ISSN: ۲۰۰۸-۷۲۳۳

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان

نشریهٔ علمی / (زبان و ادبیات)

سال دوازدهم، شمارهٔ ۴، شمارهٔ پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱۶۴/۱/۲۰

بررسی ویژگی‌های مجازی دوگان‌ساخت‌های گویش‌ارزی دهخارقی براساس نظریهٔ تحصیص‌گونگی ۱-۳۲
طاهره افشار ، علی روحی

تحلیل فراگفتمان‌های تعاملی در خطبه‌های نهج‌البلاغه ۳۳-۵۸
زهرا حسینی، رضا رازمجو هره

چندمعنایی واژه‌های پیچیدهٔ مخدوم به «نام» در چارچوب صرف ساختی ۵۹-۹۵
پریا رزم‌آبنده، سازه خیرخواه

بررسی رابطهٔ متن و جنسیت با شیوهٔ بیان گفتن‌گفتار شکایت در زبان فارسی ۹۶-۱۲۵
سارا عسگری فرزگ، جلیل الله فاروقی عشوانان

تحلیل پهنگی فرایندهای وقف قرآن ۱۲۶-۱۶۱
شیما عرفان‌پور، محمودرضا بی‌جن‌خان

استعاره‌های عمدی در حوزهٔ خبری زبان فارسی ۱۶۲-۱۹۵
مریم مولائی، محمد امین صراحی ، محمد رستمپور

معرفی شیوه های تحلیل یادداشتهای خودگشی و بررسی موردی چند نمونه یادداشت کوتاه فارسی ۱۹۶-۲۰۲
اعظم استاجی

تحلیل گفتمان موضوعی نهج‌البلاغه در باب معرفت‌شناسی عدالت ۲۰۳-۲۳۵
ابوالفضل مزینانی، علی علیزاده، علیرضا آزم

تحلیل عبارات احتیاط‌آمیز در پیکرهٔ زبانی آکادمیک فردوسی: مطالعه‌ای در حوزه علوم‌انسانی و علوم‌پایه ۲۳۶-۲۶۹
عقیله کاملیان‌گل، الهام اصلانی بالوسری، عاتبه حسینی

واکاوی برخی ویژگی‌های سبکی مترجمان ادبی ایران در یک قرن اخیر ۲۷۰-۲۷۹
معصومه نوز، علی خواجهٔ غریب

خلاقیت ادبی و شعرشناسی شاخص: سنجش زیبایی‌شناسانهٔ شعر «دلیق کاظمی»، کروس عبدالملکیان بر پایهٔ نظریهٔ ادغام مفهومی ۲۸۰-۳۱۰
مجتبی ترابی

بررسی ساخت هجا در گویش متشهدی بر اساس نظریه‌ی فصخوان- واکه ۳۱۱-۳۳۳
سعیده شجاع رضوی

سال دوازدهم، شماره ٤
شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی ـ پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد **مدیر مسئول: دکتر سیّد حسین فاطمی**
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سردبیر: دکتر مهدی مشکوة الدّینی

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر عباس علی آهنگر(دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان)
دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر جلال رحیمیان (استاد دانشگاه شیراز)
دکتر رضا زمرّدیان(استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر محمد عموزاده مهدیرجی (استاد دانشگاه اصفهان)
دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر افضل وثوقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر اجرایی: دکتر شهلا شریفی
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
کارشناس اجرایی مجله: مرضیه دهقان
حروفچین و صفحه‌آرا: رحمان اسدی
شمارگان: ۵۰ نسخه
نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد ، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳
تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۲۳
بها: داخل کشور:۲۰۰۰۰ ریال (تک‌شماره)
نشانی اینترنتی: http://jlkd..um.ac.ir/index.php/lj E-mail: lj@.um.ac.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

مجلّه زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد

(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوّز شمارهٔ ۳/۱۱/۶۰۳۷۲ مورّخ ۱۳۹۰/۴/۲۹ کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فنّاوری منتشر می‌شود.

سال دوازدهم، شماره ٤

شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

این مجلّه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطّلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطّلاعات نشریّات کشور(Magiran)

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

۱. دکتر عباسعلی آهنگر (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)
۲. دکتر علی ایزانلو (استادیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
٤. دکتر پارسا بامشادی (دانشگاه شهید بهشتی)
۵. دکتر زهرا حامدی‌شیروان (دکتری زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
٦. دکتر مریم دانای‌طوس (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گیلان)
۷. دکتر محرم رضایتی کیشه خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
۸. دکتر شهلا رقیب‌دوست (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)
۹. دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر علی علیزاده (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۱. دکتر بتول علی‌نژاد (دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه اصفهان)
۱۲. دکتر مریم سادات‌غیاثیان (دانشیار زبان شناسی دانشگاه پیام نور)
۱۳. دکتر جلیل فاروقی هندوالان (دانشیار زبان شناسی دانشگاه بیرجند)
۱٤. دکتر عطیه کامیابی‌گل (استادیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۵. دکتر امیر کریمی‌پور(دکتری زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱٦. دکتر فرهاد معزی‌پور (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود)
۱۷. دکتر محبوبه نورا (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه زابل)

راهنمای شرایط تدوین و پذیرش مقاله

۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلید واژه‌ها (حداکثر۵ واژه و یا عبارت)، مقدّمه، پیشینهٔ تحقیق، تجزیه و تحلیل و بررسی داده ها و نتیجه گیری، باشد. مجله از پذیرش مقاله های بلند (بیش از ۲۰ صفحهٔ A4 تایپ شدهٔ ۲۳ سطری) معذور است.

۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبهٔ دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحهٔ جداگانه بیاید.

۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است . cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

۴- ارسال چکیدهٔ انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحهٔ جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/ نویسندگان و مؤسسه/ مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.

۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان به شرح زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/ نویسندگان). (تاریخ انتشار). *نام کتاب*. محل نشر: نام ناشر.

• **کتاب ترجمه شده:** نام خانوادگی، نام. (نویسنده/ نویسندگان). نام و نام خانوادگی. مترجم . (تاریخ انتشار). محل نشر: نام ناشر.

• **مقاله:** نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). «عنوان مقاله داخل دوگوشه». نام نشریه(ایتالیک). دوره/ سال. شماره. شماره صفحات مقاله.

• **مجموعه‌ها:** نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). تاریخ انتشار. «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)». نام ویراستار یا گردآورنده. *نام مجموعه مقالات (ایتالیک)* . محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

• **پایگاههای اینترنتی:** نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه) ، *نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک*.

۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شمارهٔ صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قولهای مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی‌متر) از دو طرف درج شود.

۷- برابرهای لاتین در پانویس درج شود.

۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش ها چاپ شده باشد. نویسنده / نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقالهٔ آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.

۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می پذیرد که در حوزه های مختلف زبان شناسی (نحو، آواشناسی، واج شناسی، ساختواژه، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه ها، سازمان ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله های مستخرج از پایان نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبانهای باستانی، ترجمه، و آموزش زبان دوم، در حوزهٔ موضوع‌های این مجله نمی باشد.

۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.

۱۱- نویسنده یا نویسندگان نسبت به آرا، نظریات و مطالب ارائه شده در مقالهٔ خود مسؤول هستند.

۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی ـ پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@ um.ac.ir ارسال کنند.

۱۳- پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

فهرست مندرجات

بررسی ویژگی‌های معنایی دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی براساس نظریهٔ تـصویرگونگی ۱-۳۲
طاهره افشار ، علی روحی

تحلیل فراگفتمان‌های تعاملی در خطبه‌های نهج‌البلاغه ۳۳-۵۸
زهرا حسینی، رها زارعی فرد

چندمعنایی واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه» در چارچوب صرف ساختی ۵۹-۹۸
پریا رزم دیده، ساره خیرمند

بررسی رابطهٔ سن و جنسیت با شیوهٔ بیان کنش‌گفتار شکایت در زبان فارسی ۹۹-۱۲۵
سارا عسگری فورگ، جلیل الله فاروقی هندوالان

تحلیل بهینگی فرایندهای وقف قرآن ۱۲۷-۱۵۱
سیما عوض‌پور، محمود بی‌جن‌خان

استعاره‌های عمدی در متون خبری زبان فارسی ۱۵۳-۱۷۵
مریم مولایی، محمد امین صراحی ، محمد رستم‌پور

معرفی شیوه های تحلیل یادداشتهای خودکشی و بررسی موردی چند نمونه یادداشت کوتاه فارسی ۱۷۷-۲۰۲
اعظم استاجی

تحلیل‌گفتمان موضوعی نهج‌البلاغه در باب معرفت‌شناسی عدالت ۲۰۳-۲۲۵
ابوالفضل مزینانی، علی علیزاده، علیرضا آزاد

تحلیل عبارات احتیاط‌آمیز در پیکره زبانی آکادمیک فردوسی: مقایسه‌ی دو حوزه علوم‌انسانی و علوم‌پایه ۲۲۷-۲٤٦
عطیه کامیابی‌گل، الهام اخلاقی باقوجری، هانیه حبیبی،

واکاوی برخی ویژگی‌های سبکی مترجمان ادبی ایران در یک قرن اخیر ۲٤۷-۲۷۹
محبوبه نورا، علی خزاعی فرید

خلاقیت ادبی و شعرشناسی شناختی: سنجش زیبایی‌شناسانهٔ شعر «قایق کاغذی» گروس عبدالملکیان بر پایهٔ نظریهٔ ادغام مفهومی ۲۸۱-۳۱۵
مجتبی پُردل

بررسی ساخت هجا در گویش مشهدی بر اساس نظریه‌ی همخوان- واکه ۳۱۷-۳٤۳
سعیده شجاع رضوی

مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارۀ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.68325.1007

بررسی ویژگی‌های معنایی دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی براساس نظریۀ تـصویرگونگی

طاهره افشار (نویسنده مسئول)، استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
علی روحی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

صص: ۳۲-۱

چکیده

یکی از اساسی‌ترین بخش‌های زبان‌شناسی، صرف اسـت کـه بـه مطالعـه سـاختمان واژه و تغییرات آن می‌پردازد. فرایند دوگان‌سازی یکی از فرایندهای صرفی زایاسـت، کـه در اکثـر زبان‌های شناخته‌شده، الگویی برای تولید واژۀ جدید محسوب می‌شود. این پـژوهش قصـد دارد گویش لری دهلرانی را از منظر دوگان‌ساخت بر مبنـای نظریـه تصـویرگـونگی مـورد بررسی قرار دهد. تصویرگونگی در این پژوهش با بهره‌گیری از مدل ریگر (۱۹۹۸) از بُعـد معنایی بررسی شده است. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای- توصـیفی و میـدانی صورت گرفت. در روش میدانی با اسـتفاده از مصـاحبه و مشـاهده، اطلاعـات مـورد نظـر جمع‌آوری شدند. طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها که در گویش لـری دهلرانـی بـالغ بـر ۲۳٤ مورد، بود در جداولی مجزا، انجام و فراوانی آن‌ها تعیین گشت. طبقه‌بندی معنـایی بـه تفکیک براساس مفاهیم جمع، تکرار، کودک، گسترش، شـدت، تـداوم، دلبسـتگی،کوچک، ناهمگونی، آشفتگی، کمال، تحقیر و تضـعیف و مفـاهیم پرکـاربرد دیگـری چـون کـاهش، افزایش و توزیع، انجام گردید و درپایان، اطلاعات جمع‌آوری‌شده، مورد تجزیـه و تحلیـل واقع شد تا بدین ترتیب ویژگی‌های معنایی دوگان‌ساخت، در گویش لری دهلرانی به‌عنوان یکی از گویش‌های جنوب غرب ایران در چارچوب نظریه تصویرگونگی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج بررسی‌هـا نشـان داد کـه در گـویش لـری دهلرانـی بـه اسـتثنای مـواردی کـه دوگان‌ساخت علامت "جمع" محسوب می‌گردد، انواع دوگان‌ساخت های تصویری وجـود

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

پست الکترونیکی: 1. t.afshar@ilam.ac.ir 2. fr.digilib@gmail.com

دارد، ولی میزان فراوانی انواع دوگان‌ساخت در این گویش یکسان نمی‌باشند. بدین ترتیب که مفهوم افزایش با فراوانی ۵۱ مورد و مفاهیم کوچک و تحقیر هر کدام با فراوانی ۲ مورد به ترتیب بیشترین و کمترین میزان کاربرد را به خود اختصاص دادند.

کلیدواژه‌ها: دوگان‌ساخت، تصویرگونگی، تکرار، پایه، گویش لری دهلرانی

۱. مقدمه

صرف یکی از حوزه‌های اصلی و عمدهٔ دستور زبان است که با ساختار کلمات سروکار دارد. دوگان‌سازی[1] در حوزه صرف یکی از فرایندهای واژه‌سازی محسوب می‌شود. در دوگان‌ساخت‌ها، بخش اصلی که ویژگی‌هایِ جزءِ مکرر را مشخص می‌سازد، پایه می‌باشد. جزء مکرر به‌صورت ناقص یا کامل به پایه افزوده گردیده و واژهٔ دوگان‌ساخت را پدید می‌آورد. فرایند دوگان‌سازی می‌تواند هم‌معنی و هم‌مقوله پایه را تغییر دهد. تحقیقاتی که در مورد ویژگی‌های معنائی دوگان صورت گرفته است نشان می‌دهد که ارتباط نزدیکی بین دوگان‌ساخت‌ها و معانی فزونی، شدت، تداوم، تکرار، توزیع، جمع، پراکندگی،... وجود دارد. بسیاری از صاحب‌نظران حوزه دوگان‌سازی، عقیده دارند بین فرایند دوگان‌سازی و اصل تصویرگونگی[2] رابطه مستقیم وجود دارد، به‌گونه‌ای که تفکیک این‌دو از هم ناممکن به‌نظر می‌رسد بدین معنا که بین صورت دوگان‌ساخت و معنای آن نوعی رابطهٔ تصویرگونه قائل‌اند. در این رابطه در این پژوهش، ویژگی‌های معنایی دوگان‌سازی در گویش لُری دهلرانی، با بهره گرفتن از طبقه‌بندی معناییِ مدل ریگر[3] (۱۹۹۸) در چارچوب نظریه تصویرگونگی، تحلیل و تبیین گردیده‌است.

در تقسیم‌بندی جهانی زبان‌ها، زبان لُری در شاخه زبان‌های هندوایرانی قرار می‌گیرد که آن شاخه هم، خود عضو شاخهٔ زبان‌های هندواروپایی محسوب می‌گردد. در نمایی نزدیک‌تر، زبان لُری شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی جنوب و جنوب‌غربی است که دنبالهٔ زبان‌های فارسی میانه و فارسی باستان به‌حساب می‌آید. این زبان همانند سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند فارسی نو، بلوچی، گیلکی،کردی و غیره از زبان فارسی میانه جدا شده است. گویش لُری دهلرانی

1. reduplication
2. theory of iconicity
3. Regier

یکی از گویش‌های زبان لُری می‌باشد که از شاخه غربی زبان‌های ایرانی و سپس شاخه جنوب‌غربی زبان‌های ایران نشأت گرفته است. این گویش با گویش‌های لُری شوهانی، لُری آبدانانی، لُری دره‌شهری استان ایلام و لُری پلدختری، لُری اندیمشکی، لُری خرم‌آبادی و بخش‌هایی از شهرستان دورود در استان لرستان شباهت بسیار زیادی دارد که هرکدام از آن‌ها دارای لهجه‌های مختص به‌خود می‌باشد (علیرضایی، ۱۳۹۷: ۱۲).

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- آیا فرایند ساخت‌واژی دوگان‌سازی در گویش لُری دهلرانی وجود دارد؟

۲- دوگان‌ساخت‌های گویش لُری دهلرانی با استفاده از ویژگی همگانی تصویرگونگی چه نوع مفاهیمی را بدست می دهند؟

۳ - فراوانی کدامیک از انواع مفاهیم بیشتر است و میزان آن چقدر می‌باشد؟

۳. چارچوب نظری

هاسپلمات[1] (۲۰۰۲) دوگان‌سازی را فرایندی صرفی می‌داند که طی آن پایه یا بخشی از آن تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، دوگان‌ساخت، تکرار تمام یا تعدادی از عناصر پایه برای دستیابی به برخی هدف‌های صرفی است. در این فرایند، پایه تعیین‌کننده تمام یا بخشی از عناصر افزوده شده است. کاتامبا (۱۹۹۳)، دوگان‌سازی را به یک وندافزایی می‌داند که در قالب یک تکواژ به شکل (اسکلتِ همخوان- واکه) به ستاک کلمه می‌چسبد. اسپنسر(۱۹۹۱) دوگان‌سازی را فرایندی ساخت‌واژی افزایشی می‌داند که جزئی از پایه یا کل پایه تکرار شده و به سمت راست، چپ یا وسط پایه افزوده می‌گردد.

بطور کلی دوگان‌سازی را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: دوگان‌سازی ناقص[2] و دوگان‌سازی کامل[3]. در دوگان‌سازی ناقص تعدادی از عناصر، تکرار می‌گردند و در دوگان‌سازی کامل تمام عناصر پایه عیناً تکرار می‌گردد. تحقیقاتی که در مورد ویژگی‌های معنائی دوگان‌سازی صورت گرفته است نشان می‌دهد که ارتباط نزدیکی بین دوگان‌ساخت‌ها و مفاهیم جمع، تکرار، کودک، گسترش/ پراکندگی، شدت، تداوم، دلبستگی،کوچک، ناهمگونی،

1. Haspelmath
2. partial reduplication
3. full reduplication

آشفتگی، کمال/تمامیت، تحقیر و تضعیف وجود دارد. در دوگان‌ساخت‌ها، بخش اصلی که ویژگی‌هایِ جزءِ مکرر را مشخص می‌سازد، پایه می‌باشد و معمولاً از مقوله‌های مختلفی همچون اسم، صفت، قید، نام‌آوا، صوت، فعل (امر)، گروه و جمله می‌باشد. جزء مکرر به‌صورت ناقص یا کامل به پایه افزوده گردیده و واژهٔ دوگان‌ساخت را پدید می‌آورد. فرایند دوگان‌سازی می‌تواند هم معنی و هم مقوله پایه را تغییر دهد. بسیاری از صاحب‌نظران در بحث دوگان‌سازی، بر این باورند که اصل تصویرگونگی، عامل و انگیزهٔ ذاتیِ شکل‌گیری دوگان‌ساخت می‌باشد. تصویرگونگی دوگان‌ساخت، نمایانگر همسانی و تشابه بین صورتِ دوگان‌ساخت و معنای آن، از یک طرف و رابطه مشابهت بین پایه و جزء مکررِ واژهٔ دوگان‌ساخت، از طرف دیگر، می‌باشد و بین دو طرف این رابطه، همبستگی کاملی وجود دارد.

۲-۱. تصویرگونگی و گسترش معنائی دوگان‌ساخت‌ها در مدل ریگر

عامل و انگیزهٔ اصلی در شکل‌گیری تئوری ریگر، تضادی است که در دسته‌ای از دوگان‌ساخت‌ها بین مفاهیم القائی آن دوگان‌ساخت‌ها و اصل تصویرگونگی وجود دارد. به‌عنوان مثال مفاهیمی چون جمع، تکرار، شدّت، تداوم، کمال و تمامیت[1]، موافق و همسو با تصویرگونگی کمیت حاصل می‌شوند؛ اما در مقابل، دستهٔ دیگر از دوگان‌ساخت‌ها وجود دارند که معانی و مفاهیمی چون تضعیف[2]، تقلیل، تخفیف، تحقیر و بی‌نظمی را القاء می‌کنند که در تضاد با اصل تصویرگونگی کمیت عمل می‌کنند. در این‌جاست که ریگر(۱۹۹۸) برای توجیه و تبیین این مسئله، یعنی مفاهیم ظاهراً متناقض با اصل تصویرگونگی، مدل خویش را براساس اصول تصویرگونگی و گسترش معنائی[3] طراحی می‌کند. وی در مدل خود به تحلیل معنائی دوگان‌ساخت‌ها پرداخته و آن‌ها را بر مبنای مقوله‌های معنائی عام طبقه‌بندی می‌کند و به توجیه و تبیین مفاهیم ظاهراً متناقض با اصل تصویرگونگی، می‌پردازد. وی فرایند دوگان‌سازی را از بُعد صوری- معنائی بررسی کرده و آن را محصول عملکرد دو عامل تصویرگونگی و گسترش معنائی محسوب می‌کند. ریگر در بین مفاهیمی که فرایند دوگان‌سازی آن‌ها را القاء می‌کند، روی سه مفهوم تکرار، جمع و کودک تمرکز می‌کند و آن‌ها را مایه‌های اصلی دوگان‌سازی

1. completion
2. attenuation
3. semantic Extension

معرفی می‌کند بطوری‌که که دیگر مفاهیم و معانی که از دوگان‌ساخت‌ها به‌دست می‌آید را حاصل گسترش معنائی این سه مفهوم اصلی می‌داند.

وی این مفاهیم دست دوم که در ارتباط با دوگان‌ساخت، شکل می‌گیرند را مطابق مدل خود، این گونه نمایش می دهد:

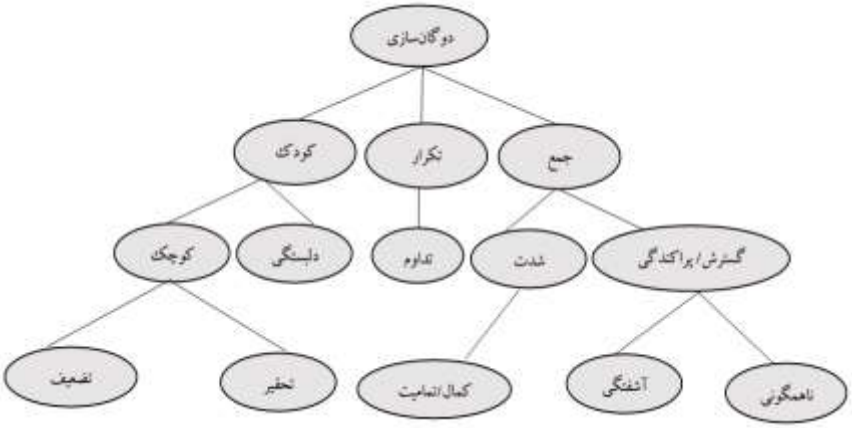

نمودار۳-۵- مدل ریگر (۱۹۹۸) عملکرد مشترک تصویرگونگی و گسترش معنائی

همان‌طورکه در مدل ریگر دیده می‌شود، مفاهیمی که از بسط معناییِ سه مفهومِ اساسیِ جمع، تکرار وکودک، از دوگان‌ساخت‌ها حاصل می‌شوند، به‌صورت طبقاتی و سلسله مراتبی از یکدیگر افاده می‌شوند. در این مدل جمع، تکرار وکودک، مفاهیم زیربنائی و ردهٔ اول دوگان‌ساخت‌ها و مفاهیم شدت، گسترش، پراکندگی، تداوم، کوچکی[1] و دلبستگی[2] ، به‌عنوان مفاهیم ثانویه هستند و ناهمگونی[3]، آشفتگی[4]، کمال، تضعیف و تحقیر، مفاهیم ردهٔ سوم در ارتباط با دوگان‌ساخت‌ها محسوب می‌شوند. اصل تصویرگونگی، تبیین‌گر ارتباط بدیهی و مستقیم بین دوگان‌ساخت و مفاهیمی مانند کودک، تکرار، جمع، شدت و تداوم است و وی چنین ارتباط معنائی را کاملاً منطقی، بدیهی و تصویرگونه می‌داندکه نیازی به اثبات ندارد. ریگر، مفهوم کودک را در ردیف مفاهیم اولیه و اصلی در ارتباط با دوگان‌ساخت‌ها قرار می‌دهد و در توجیه ادعای خود به این نکته اشاره می‌کندکه در بیشتر زبان‌های دنیا، سخنوران

1. smallness
2. affection
3. non-conformity
4. lack of control

جهت ارتباط برقرارکردن با کودکان از ساخت‌های دوگانه استفاده می‌کنند و ادلهٔ دیگر ریگر، استفادهٔ خودِ کودکان از دوگان‌ساخت‌ها در مراحل ابتدائی فراگیری زبان[1] است. او روی‌آوردن کودکان به ساخت‌های دوگانه جهت برقراری ارتباط و همچنین قابل‌فهم‌بودن گویش دوگان‌ساختی کودکان را نشان از طبیعی بودن و تصویرگونگی آن می‌داند؛ اصل بسط معنائی نیز، مفاهیم القائیِ غیر بدیهی که به‌ظاهر با اصل تصویرگونگی کمیت در فرایند دوگان‌سازی، متناقض است؛ همچون تحقیر، تضعیف و کاهش و بی‌نظمی که دارای رابطه‌ی تصویرگونه با دوگان‌ساختِ خود نمی‌باشند، را توجیه و تبیین می‌کند. ریگر عملکرد مشترک و توأمان تصویرگونگی و بسط معنائی را عامل گسترش قلمرو معنائی دوگان‌ساخت‌ها می‌داند و معتقد است، یک دوگان‌ساخت علاوه بر مفهوم القائی بلافصل خود می‌تواند با مفهوم دومی که دارای حوزه مشترک معنایی با مفهوم اولی است، ارتباط برقرار کند و موجب بسط معنائی خود شود. این اتفاق می‌تواند با پیوندهای معنایی تازه، به‌صورت زنجیره‌ای گسترش بیشتری پیدا کند. (لیکاف[2]، ۱۹۹۳: ۲۲۸)

۳. پیشینهٔ پژوهش

در حوزه دوگان‌سازی، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

زاهدی (۱۳۸٦) در مقاله‌ای، فرایند مضاعف‌سازی را درگویش اورامی (هورامی) بررسی کرده است. زاهدی تکرار یا مضاعف‌سازی را فرایندی می‌داند که طی آن صورت یک تکواژ – معمولاً صورت ستاک – تغییر پیدا کرده و همزمان عنصری معنایی به آن افزوده می‌گردد و آن را به مضاعف‌سازی کامل و مضاعف‌سازی ناقص تقسیم‌بندی می‌کند. وی فرایند مضاعف‌سازی در مقولات فعل، اسم و صفت در زبان اورامی را مورد توجه و بررسی قرار داده است.

راسخ مهند (۱۳۸۸) در پژوهش خود از حیث رده‌شناختی به بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی پرداخته است. وی ابتدا فرایند تکرار در مقولات اسم، فعل، صفت و قید را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در حدوداً نیمی از ساخت‌های مکرر تغییر مقوله اتفاق می‌افتد.

1 babbling Period
2 Lakoff

سپس بر مبنای دیدگاه موراچیک[1] (۱۹۷۸)، کاجیتاکی[2] (۲۰۰۵) و رُژیه [3](۱۹۹۸) به بررسی معنای تکرار در طبقات مفهومیِ افزایش کمیت، کاهش کمیت، افزایش شدت و کاهش شدت به عنوان برون‌داد ساخت‌های مکرر یا دوگان‌ساخت‌ها می‌پردازد. او پس از تحلیل داده‌های جامعه آماری خود نتیجه می‌گیرد که در ساخت‌های مکرر در زبان فارسی تکرار اسم دارای بیشترین تعداد و تکرار قید و فعل از کمترین تعداد برخوردار بودند.

وفایی و آلبوغبیش (۱۳۸۹) روش «تکرار» در ساختِ واژه در زبان فارسی را بررسی نموده‌اند.آن‌ها در مقاله خود «تکرار» را از حیث زبان‌شناختی ودستوری و نه در معنای ادبی آن مطرح نموده‌اند و اظهار داشته‌اند فرایند تکرار به‌عنوان یکی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی مورد اقبالِ پژوهش‌ها واقع نشده و بیشتر از بُعد معنی‌شناسی به آن پرداخته شده است. آن‌ها در این پژوهش برخلاف عقیده غالب که «تکرار» را اکثراً در گروه قیدی قابل بررسی می‌دانستند به این نتیجه رسیدند که تکرار در مقوله‌هایی مانند گروه اسمی، گروه صفتی، گروه فعلی و گروه حرف اضافه‌ای نیز قابل بررسی می‌باشند.

محمودی بختیاری و ذوالفقاری کندری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی» در این زبان فرایند دوگان‌سازی کامل را به شکل پیکره بنیاد مورد تحقیق و بررسی قرار دادند. داده‌ها و نمودارهای پژوهش آن‌ها نشان داد که فرایند دوگان‌سازی در زبان فارسی زایاست و غالباً برون‌داد آن مقولهٔ قید می باشد. طبق این اظهارنظر نتیجه‌گیری آن‌ها دقیقاً عکس نتیجه‌گیری راسخ مهند (۱۳۸۸) است که برون‌داد قیدیِ دوگان‌ساخت را در اقلیت می‌داند. در حوزهٔ معنا، آن‌ها اغلب دوگان‌ساخت‌ها را دارای معناهای جدید و خاص می‌دانند و در این خصوص اصوات را که در بیشتر موارد فاقد معنی می‌باشند، استثنا می‌دانند. نکتهٔ دیگری که در این پژوهش وجود دارد این است که هم عناصر معنادار و هم عناصر بی‌معنا می‌توانند در ساخت و شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها شرکت کنند و برون‌داد معنایی داشته باشند.

ارسلان گلفام و همکاران (۱۳۹۰) دوگان‌ساخت‌های فارسی را در چارچوب نظریهٔ تصویرگونگی به طور عام و اصل تصویرگونگی کمیت به طور خاص بررسی‌کرده‌اند. آنها

1. Moravcsik
2. Kajitani
3. Rojie

تاکید می کنند که دوگان ساخت‌ها در اغلب زبان‌ها، دارای ارتباط این بـا معـانی/ مفـاهیمی همچـون فزونـی، کثـرت، شـدت، تـداوم، تکـرار، کمـال، تمامیـت، توزیـع ... است.

سلندری رابری و همکاران (۱۳۹۵) در جستاری تحت عنوان «تکرار به مثابهٔ دوگان‌سازی صرفی» نشان دادند که دوگان‌ساخت‌ها محدود به کپی‌برداری واجـی نمـی‌باشـند، بلکـه حـوزهٔ صرفی- معنایی را نیز دربرمی‌گیرد. آن‌ها در این پژوهش پی بردند دوگان‌ساخت‌هایی در زبـان فارسی وجود دارند که توجیه و تبیـین شـکل‌گیـری آن‌هـا صـرفاً از طریـق ملاحظـات واجـی امکان‌پذیر نیست و نکته جدید دیگر آن‌که، از دیـدگاه معنـی‌شناسـی در نظریـهٔ دوگـان‌سـازی صرفی (هم‌سانی معنایی) باعث ترکیب دو واژه شده و موجب شکل‌گیـری سـاختاری معنـادار می‌شود. نکتهٔ دیگری که آن‌ها از همین دیدگاه دریافتند این است که در صورتی که هر دو جزء تشکیل‌دهندهٔ دوگان‌ساخت، عناصری بی‌معنا باشند می‌توان آن‌ها را دوگان‌ساخت‌هایی در نظـر گرفت که دارای معانی اصطلاحی و یا استعاری هستند.

موراچیک (۱۹۷۸) دوگان‌ساخت‌ها را از منظرِ ویژگی‌های صوری و چگونگی ایجـاد تنـوع صوری مورد بررسی قرار داده و سپس به توصیف ویژگی‌های جهانی دوگان‌ساخت‌ها پرداختـه است و در پایان از نظر معنایی نیز دوگان‌ساخت‌ها را تحلیل نموده است.

مارانتز[1] (۱۹۸۲) دوگان‌سازی را از منظر نسخه‌برداری واجی مورد بررسی قـرار داده اسـت. وی دوگان‌سازی را نوعی وندافزایی در نظر گرفته اسـت کـه در آن ونـد بـه‌صـورت اسـکلت همخوان- واکه به پایه افزوده می‌گردد. او سپس به تبیین نحوهٔ نسـخه‌بـرداری جـزء دوگـان از روی پایه می‌پردازد.

کاتامبا[2] **و استونهام**[3] (۲۰۰۶) از منظر صـرفی دوگـان‌سـازی را مـورد بررسـی قـرار داده و معتقدند که جزء مکرر در دوگان‌ساخت در خدمت برخی اهداف صرفی یا اشتقاقی است. آن‌ها دوگان‌ساخت را جهت انتقال مفاهیمی چون توزیع، جمع، تکرار، فعالیت‌های عـادی، افـزایش، شدّت و تداوم در نظر گرفته‌اند.

1. Marantz
2. Katamba
3. Stonham

هاوگن[1] (۲۰۰۸) در کتاب خود مبحث «نحوِ دوگان‌سازی» از تراویس[2] (۲۰۰۱) را مطرح نموده است. وی می‌نویسد؛ تراویس سه نوع دوگان‌ساخت را از هم مجزا می‌داند؛ دوگان‌ساخت آوایی، دوگان‌ساخت نحوی و دوگان‌ساخت متضاد، که هر کدام از آن‌ها تحت سازهٔ نحوی خود تعیین و مشخص می‌شود. او از میان آن‌ها، دوگان‌ساخت آوایی و دوگان‌ساخت نحوی را مورد بررسی قرار داده است.

اینکلاس[3] (۲۰۰۸) در پژوهشی به‌نام «نظریه دوگانهٔ دوگان ساخت»، به بررسی تفاوت‌های اساسی نسخه‌برداری واجی و نسخه‌برداری واژی در دوگان‌سازی پرداخته است. وی نوشته است؛ مضاعف‌سازی واجی (یعنی نسخه‌برداری جهت هدف‌های واجی مانند فراهم کردن یک آغازه یا هسته برای یک سیلاب) یک نوع کپی‌برداری واجی یا همگون‌سازی است و مضاعف‌سازی واژی عبارت است از نسخه‌برداری یک جزء اصلی واژی که در صرف مورد نیاز می‌باشد و کارکرد آن، نشان‌دار کردن تغییر در معنی یا ساختن یک نوع پایه جدید.

کافمن[4] (۲۰۱۵) مقاله خود تحت عنوان «دوگان‌ساخت؛ تک‌بودگی و نوآوری در زبان، اندیشه و فرهنگ را بازتاب می‌کند» را با نام‌گذاری یک ماهی عجیب با استفاده از شیوه دوگان‌ساخت به‌نام هوموهومونوکونوکوآپواآ،[5] که دارای صداهای دوگان‌سازی شده است، شروع می‌کند و در ادامه، دوگان‌ساخت را از منظر نوع و کاربردِ آن‌ها به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌کند:

۱- دوگان‌ساخت کامل۲- دوگان‌ساخت ناقص۳- دوگان ساخت درگفتار کودک ٤- قافیه دوگان‌ساخت[6] ٥- دوگان‌ساخت تصریفی ٦- دوگان‌ساخت در نام آوا[7] ۷- تکرار نام (دوگان‌ساخت)[8] ۸- shm-دوگان‌ساخت[9] : دوگان‌ساختی تنفربرانگیز است که کنایه، طعنه و انتقاد شعری را با استفاده از پیشوند shm نشان می‌دهد.

و از نظر کاربرد دوگان‌ساخت‌ها را به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌کند:

1. Haugen
2. Travis
3. Inkelas
4. Kauffman
5. Humuhumunukunuku‘apua‘a
6. Rhyming Reduplication
7. Reduplication in Onomatopoeia
8. Name Doubling (Reduplication)
9. Shm- reduplication

۱- جمع سازها[1] ۲- زمان افعال ۳- شدت، تقویت، افزایش ٤- اختصاصی[2] ٥- گوناگونی و جمعیت[3] ٦- شباهت ۷- سرگرمی ۸- بی‌هدفی و سردرگمی ۹- عمل متقابل ۱۰- اظهارات در بارهٔ زندگی

در این مقاله به پیشینه هایی متنوع در بحث دوگان سازی جهت آشنایی بیشتر مخاطبین با جنبه های مختلف این فرایند جهانیِ ساختواژی اشاره گردید که در این میان، مقاله حاضر از باب طبقه بندی معناییِ مفاهیمی که توسط ویژگی تصویرگونگی دوگان ساخت‌ها بدست داده می شوند، با پژوهش ارسلان گلفام و همکاران (۱۳۹۰) همراستا و همسو بوده و دارای استنتاجی تصدیقی در تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها می باشد. منتهی مقاله حاضر به شیوه ای روشمند و آماری علاوه بر استنتاج تصدیقیِ عامل تصویرگونگی در القاء مفاهیم، به رده بندی آماری داده‌ها بر اساس فراوانی و به تبع، اهمیت کاربردی آن‌ها (دوگان‌ساخت‌ها) در گویش مذکور پرداخته است.همچنین مقاله حاضر در مورد اینکه هم عناصر معنادار و هم عناصر بی‌معنا می‌توانند در ساخت و شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها شرکت کنند و هم‌سانی معنایی باعث ترکیب دو واژه شده و موجب شکل‌گیری ساختاری معنادار می‌شود، با مطالعات پیشینه تحقیق هم‌سو است.

٤. روش تحقیق

این پژوهش براساس روش کتابخانه‌ای- توصیفی، میدانی و موارد شاهد صورت گرفته است. محققین علاوه بر شم زبانی، از جامعه آماری گویشوران زادبوم خود و از مقاله‌ها و کتاب‌های داخلی و خارجی بهره برده‌اند. در جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، از همهٔ اسناد چاپی و غیرچاپی مانند کتاب، لغت‌نامه، اینترنت و غیره با سطح دسترسی به کتابخانه‌های باز استفاده شده است. جهت تحقیقات میدانی یک تیم چند نفره کار تحقیق در نمونه آماری را انجام دادند. گروه تحقیق با استفاده از روش‌های مصاحبه و مشاهده، اطلاعات را جمع‌آوری نموده و به ثبت مشاهدات پرداختند. . به این ترتیب نتایج مطالعات در ابزار مناسب شامل

1. forming plurals
2. specificity
3. diversity and collectivity

جدول و فرم ثبت، نگهداری و در پایان به طبقه‌بندی و بهره‌برداری از آن‌ها اقدام شده است. طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها که حدود ۲۳٤ مورد بودند با بهره جستن از نظر چندین متخصص در حوزه صرف، به‌تفکیک مفاهیمِ جمع، تکرار،کودک، گسترش/پراکندگی، شدت، تداوم، دلبستگی، کوچک، ناهمگونی، آشفتگی، تحقیر و تضعیف، افزایش، کاهش و توزیع، انجام شد و در قالب جداولی پنج‌ستونی شاملِ واژه‌های دوگان ساخت، آوانگاری، پایه/جزء اصلی، معنا ودوگان‌ساختِ فارسیِ معادل، بررسی گردید و در آخر با استفاده از جداول آماری ، فراوانی آنها تعیین و مورد تحلیل قرار گرفت.

۵. تحلیل معنایی دوگان‌ساخت‌های گویش لُری دهلرانی از منظر تصویرگونگی با بهره گرفتن از مدل ریگر (۱۹۹۸)

همان‌طور که گفته شد، در مدل ریگر (۱۹۹۸)، مفاهیم دوگان‌ساخت‌ها از بسط معانی سه مفهومِ اساسیِ جمع، تکرار، کودک حاصل می‌شوند و به‌صورت طبقاتی و سلسله مراتبی از یکدیگر به‌دست می‌آیند. در این مدل جمع، تکرار و کودک مفاهیم زیربنائی و ردهٔ اولیِ دوگان‌ساخت‌ها و مفاهیم شدت، گسترش/ پراکندگی، تداوم، کوچکی و دلبستگی به‌عنوان مفاهیم ثانویه هستند و ناهمگونی، آشفتگی، تحقیر، تضعیف، مفاهیم ردهٔ سوم در ارتباط با دوگان‌ساخت‌ها محسوب می‌شوند. ریگر مفاهیم ردهٔ دوم را حاصل بسط معنائی مفاهیم اولیّه می‌داند و مفاهیم ردهٔ سوم را حاصل بسط معنائیِ مفاهیم ردهٔ دوم می‌داند.

۵-۱. مفاهیم اولیه

همان‌طور که در مقدمه توضیح داده شد، سه مفهومِ جمع، تکرار و کودک مفاهیم اساسیِ دوگان‌ساخت‌ها محسوب می‌شوند، که سایر مفاهیم دوگان‌ساخت‌ها به‌صورت سلسله‌مراتبی از بسط معنایی این مفاهیم حاصل می‌شوند. با توجه به اینکه تحقیقات صورت‌گرفته در گویش لری دهلرانی نشان می‌دهدکه در این گویش هیچ یک از دوگان‌ساخت‌ها، مفهوم جمع را به معنای اخص (دوگان‌ساخت به منزله علامت جمع باشد) به‌دست نمی‌هد، بنابراین، بحث در مورد مفاهیم اولیه را با مفهوم تکرار شروع نموده و به تشریح آن پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. تکرار

یکی از مفاهیم اولیه که از طریق دوگان‌ساخت به دست داده می‌شود، مفهوم تکرار است. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده در گویش لری دهلرانی، مشخص گردید که تعداد قابل‌توجهی از واژگان دوگان‌ساخت در این گویش، مفهوم تکرار را القاء می‌کنند.(جدول شماره ۱)

جدول ۱- دوگان‌ساخت‌های بیانگر معنای تکرار

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساختِ فارسیِ معادل
رکورکو	fəko fəko	رکو	لرزان لرزان	لرزان لرزان
تریسک‌تریسک	tərisk tərisk	تریسک	سوسو زدن	سوسو

۵-۱-۲.کودک

از دیگر مفاهیم اساسی و اولیه در مدل توجیهی ریگر در بحث دوگان‌ساخت‌ها، مفهوم "کودک" می‌باشد. در جدول شمارهٔ ۲، دوگان‌ساخت‌های دربرگیرندهٔ مفهوم کودک در گویش لری دهلرانی، ارائه گردیده است.

جدول ۲، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم کودک

واژه‌های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساختِ فارسیِ معادل
دی‌دی	dey dey	دی	کودک(دختر)	-
گَه‌گه	ga ga	گَه	کودک(پسر)	-

۵-۲. مفاهیم ثانویه

در مدلی که ریگر در راستای چگونگی ایجاد مفهوم‌های سلسله‌مراتبی، از دوگان‌ساخت‌ها تهیه نمود، مفاهیم ثانویه، حاصل گسترش مفاهیم اوّلیه می‌باشند که به‌وفور در زبان‌های متفاوت، توسط دوگان‌ساخت‌ها القاء می‌شوند. این مفاهیم شاملِ، گسترش/ پراکندگی، شدت، تداوم، دلبستگی و کوچک می‌باشند. با کنکاش در گویش لری دهلرانی مشاهده گردید که این گویش، دارای دوگان‌ساخت‌هایی می‌باشند که تمام مفاهیم ثانویهٔ مذکور را القاء می‌کنند.

۵-۲-۱. گسترش/ پراکندگی

از نظر ریگر، گسترش/ پراکندگی یک مفهوم ثانویه می‌باشد که به‌دنبال بسط معنائیِ مفهوم اوّلیهٔ "جمع" حاصل می‌شود. (جدول شمارهٔ ۳).

جدول ۳- دوگان‌ساخت‌های بیانگر معنای پراکندگی/ گسترش

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
گُلپ‌گُلپ	golap golap	گُلَپ	جای‌جای	جای‌جای
گُلَم‌گُلَم	golam golam	گُلَم	جای‌جای	جای‌جای

۵-۲-۲. شدت

مطابق با مدل ریگر، "شدت" نیز یکی از مفاهیم ثانویه می‌باشد که همانند "گسترش/ پراکندگی" به‌دنبال بسط معنائیِ مفهوم اوّلیهٔ "جمع" حاصل می‌شود. (جدول شمارهٔ ٤)

جدول ٤- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم شدت

واژه‌های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
تُن‌تُن	tøn tøn	تُن	تندتند	تندتند
زی‌زی	zi zi	زی	سریع	تندتند

۵-۲-۳. تداوم

ریگر در مدل پیشنهادی خود جهت توجیه مفاهیم سلسله‌مراتبی، مفهوم "تداوم" را حاصل بسط معنائیِ مفهوم اوّلیهٔ "تکرار" می‌داند، تا بدین‌ترتیب، مفهوم ثانویهٔ دیگری به‌نام "تداوم" در ردهٔ مفاهیم ثانویهٔ وی جای گیرد. (جدول شمارهٔ ۵)

۵-۲-٤. دلبستگی

"دلبستگی" در مدل پیشنهادی ریگر در مورد دوگان‌ساخت‌ها، در زمّرهٔ مفاهیم ثانویه قرار می‌گیرد که از بسط معنائیِ مفهوم اوّلیه "کودک" حاصل می‌شود.(جدول شمارهٔ ٦)

جدول ۵- دوگان‌ساخت‌های بیانگر معنای تداوم

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
شورشَر	šøf̂ šaf̂	شور	صدای مداوم شُرشُر آب	شُرشُر
غل‌غُله	ɣoɬ ɣoɬa	غل	جوشش آب از زمین	-

جدول ٦- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم دلبستگی

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
دی‌دی	dey dey	دی	جلب کردن توجه کودک به اشیاء	-
ام‌ام	am am	ام	جلب کردن توجه کودک به غذا	-

۵-۲-۵. کوچک

"کوچک" نیز همانند" دلبستگی"، در مدل ریگر، یک مفهوم ثانویه محسوب می‌گرددکـه از بسط معنائیِ مفهوم اوّلیهٔ "کودک" ایجاد می‌گرد.(جدول شمارهٔ۷)

جدول ۷- دوگان ساخت‌های بیانگر مفهوم کوچک

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
خت‌ختو	xət xətu	خت	صفتی برای افراد قد کوتاه هنگام راه رفتن	-
میت‌میتو	mit mitu	میت	صفتی مربوط به چشم‌های ریز	-

۵-۳. مفاهیم رده سومی

در مدل سلسله‌مراتبیِ دوگان‌ساخت‌ها که توسط ریگر ارائه گردید، بعـد از مفـاهیم اوّلیـه و ثانویه، مفاهیم رده‌سومی قرار دارند. این مفاهیم که از بسط معنائیِ مفـاهیم ثانویـه شـکل مـی-

گیرند، عبارتنداز؛ ناهمگونی، آشفتگی، تحقیر و تضعیف. با جمع‌آوری داده‌ها در گویش لری دهلرانی، دوگان‌ساخت‌هایی که این مفاهیم دست‌سوم را به‌دست می‌دهند، در قالب جدول‌هایی ارائه گردیده است که در ذیل، به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. ناهمگونی

"ناهمگونی" یکی از مفاهیم رده‌سومی است که طبق مدل ریگر از بسط معنائیِ مفهوم ثانویهٔ "گسترش/ پراکندگی" حاصل می‌شود. با توجه به هم‌پوشانی معنایی بسیاری از دوگان-ساخت‌ها، این دوگان‌ساخت‌ها نیز با دوگان‌ساخت‌های حامل مفهوم آشفتگی، دارای اشتراکات مفهومی قابل توجهی می‌باشد.(جدول شمارهٔ ۸)

جدول ۸- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم ناهمگونی

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
قوطی‌پوتی	qoti poti	قوطی	قاطی‌پاتی	قاطی‌پاتی
تیچ‌ویچ	tiča vič	تیچ	پاشیده و بهم ریخته	-

۵-۳-۲. آشفتگی

مطابق با مدل ریگر، "آشفتگی" نیز همانند "ناهمگونی"، یک مفهوم رده‌سومی است که از بسط معنائی مفهوم ثانویهٔ "گسترش/ پراکندگی" حاصل می‌شود. (جدول شمارهٔ ۹)

جدول ۹- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم آشفتگی

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
بردوبردو	bordo bordo	بردو	هرکی هرکی، غارت وتاراج	-
دلک‌ولک	dətək vətək	دلک	هُل دادن و هُل خوردن در ازدحام	-

۵-۳-۳. کمال/ تمامیت

"کمال" از دیگر مفاهیم رده‌سومی است که در مدل ریگر از بسط معنائیِ مفهوم ثانویهٔ"شدت" حاصل می‌شود. (جدول شمارهٔ ۱۰)

جدول ۱۰- دوگان ساخت‌های بیانگر مفهوم کمال / تمامیت

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
کُرَکُرو	koɾa koɾo	کُر	جوان دلیر	-
زنَزنو	zəna zəno	زن	زن سرآمد و دلیر- سرور زنان	زن‌زنان

۵-۳-٤. تحقیر

"تحقیر" مفهومی است که در مدل سلسله‌مراتبی ریگر از دوگان‌ساخت‌ها، در ردهٔ مفاهیم دست سوم قرار دارد. این مفهوم از بسط معنائیِ مفهوم ثانویهٔ "کوچک" حاصل می‌شود. (جدول شمارهٔ ۱۱)

جدول ۱۱- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم تحقیر

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
خت‌َخت	xəta xət	خت	آوایی جهت حالت راه رفتن آدم کوتاه قد	-
کُل‌َکُل	koɬa koɬ	کل	آوایی جهت توصیف طعنه‌آمیز افراد کوتاه قد	-

۵-۳-۵. تضعیف

مفهوم "تضعیف" همانند مفهوم "تحقیر" بر اساس مدل ریگر، یک مفهوم دست‌سوم محسوب می‌گردد که از بسط معنائی مفهوم "کوچک" حاصل شده است. (جدول شمارهٔ ۱۲)

جدول ۱۲- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم تضعیف

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
ژیل‌ژل	žil žal	ژیل	وول خوردن	-
ژلم‌ژلم	žałma žałm	ژلم	با بی‌حالی وسستی	-

آنچه در بالا بیان گردید، تحلیل معنائی دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی با بهره‌گیری از سلسله مراتب مفهومیِ مندرج در مدل ریگر بود. در ادامه برخی از مفاهیم پرکاربرد که بر دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی به‌وفور یافت می‌شوند اما در مدل ریگر مشاهده نمی‌گردند، ارائه گردیده است.

۵-٤. سایرمفاهیمِ پرکاربردِ القائیِ دوگان‌ساختی در گویش لری دهلرانی، خارج از مدل ریگر(۱۹۹۸)

همانطورکه گفته شد، درگویش لری دهلرانی، علاوه بر مفاهیم بالا، مفاهیم دیگری در قالب دوگان‌ساخت‌ها القاء می‌شوندکه در مدل ریگر درج نگردیده‌اند. این مفاهیم شامل؛ کاهش، افزایش و توزیع که توسط دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی، فراوان به‌دست داده می‌شوند، در زیر ارائه گردیده است.

۵-٤-۱.کاهش

مفهوم "کاهش" که در مدل ریگر، به‌طور مستیقم به آن اشاره‌ای نشده است، یک مفهوم دست‌سوم محسوب می‌گردد، که با توجه به اصل بسط معنائی ریگر، با نظر داشتِ قرابت معنایی آن به مفهوم "تضعیف" می توان آن را حاصل گسترش معناییِ مفهوم "کوچک" در نظر گرفت.(جدول ۱۳)

۵-٤-۲. افزایش/ فزونی

در مدل ریگر، به‌طور مستیقم به مفهوم "افزایش/ فزونی" اشاره‌ای نشده است، بر اساس اصل بسط معنائی ریگر، با توجه به این‌که این مفهوم در راستای مفهوم "شدت" قرار دارد،

شاید بتوان آن را همانند شدت یک مفهوم ثانویه به‌حساب آورد که از گسترش معناییِ مفهوم " جمع" حاصل شده است. (جدول شمارهٔ ١٤)

جدول ۱۳- دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم کاهش

واژه‌های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
چیل‌چَل	čil čal	چیل	آب جاری مختصر و اندک از لوله و مانند آن	-
تورک‌تورک	tørka tørk	تورک	سلانه‌سلانه	سلانه‌سلانه

جدول ١٤- دوگان ساخت‌های بیانگر معنای افزایش/ فزونی

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
چل‌چل	čal čal	چَل	زیاد، فراوانی	-
هشتاهشت	haštâ hašt	هشت	مکان باز و وسیع- درندشت	-

۵-٤-۳. توزیع

در مدل ریگر، به‌طور مستیقم به مفهوم "توزیع" اشاره‌ای نشده است، بر اساس اصل بسط معنائی ریگر، با توجه به ارتباط معنایی این مفهوم با مفهوم "گسترش/ پراکندگی "، آن را یک مفهوم ثانویه به‌حساب آورده‌ایم که از گسترش معناییِ مفهوم "جمع" حاصل شده است. (جدول شمارهٔ ۱۵)

جدول ۱۵- دوگان ساخت‌های بیانگر مفهوم توزیع

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
گن‌گن	gən gən	گن	قطعه‌قطعه	قطعه‌قطعه
قل‌قل	qəł qəł	قل	تیکه‌تیکه	تیکه‌تیکه

۵-۵. تحلیلِ آماریِ مفاهیم القاییِ دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی

در این بخش، جهت روشن شدن وضعیت فراوانیِ مفاهیم القائی توسط دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی -که در جداول بالا ذکر گردید- با استفاده از نمودارهای آماری، به تجزیه و تحلیل آماریِ کمیّتِ این مفاهیم پرداخته شده است.

در جدول ۱٦، توزیع فراوانی و درصد فراوانی مفاهیم القاییِ دوگان‌ساخت‌ها ی گویش لری دهلرانی نشان داده شده است. همچنان‌که در جدول پیداست، فراوانیِ استفاده و کاربرد این مفاهیم، که توسط ویژگیِ تصویرگونگیِ دوگان‌ساخت‌ها به‌دست داده می‌شود، از بیشترین میزان (مفهوم توزیع) تا کم‌ترین میزان (مفهوم کوچک) ترتیب داده شده تا میزان اهمیت آنها روشن گردد.

جدول ۱٦- توزیع فراوانی و درصد فراوانی مفاهیم القاییِ دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی

مفهوم دوگان‌ساخت	توزیع فراوانی	درصد فراوانی
افزایش/ فزونی	۵۱	٪۲۱,۷
توزیع	۳۲	٪۱۳,٦
تکرار	۲٤	٪۱۰,۲
کاهش	۲٤	٪۱۰,۲
شدت	۲۱	٪۸,۹
پراکندگی/ گسترش	۱۸	٪۷,٦
تداوم	۱۳	٪۵,۵
آشفتگی	۱۳	٪۵,۵
دلبستگی	۱۱	٪٤,۷
تضعیف	۸	٪۳,٤
کمال/ تمامیت	٦	٪۲,۵
ناهمگونی	٦	٪۲,۵
کودک	۳	٪۱,۲
کوچک	۲	٪۰,۰ ۸۵
تحقیر	۲	٪۰,۰ ۸۵
جمع	۰	٪۰
مجموع	۲۳٤	٪۱۰۰

نکته‌ای که ذکر آن لازم به‌نظر می‌رسد این است که در تمامی طبقه بندی‌های معنایی، برخی از دوگان ساخت‌ها با توجه به ویژگی‌گسترش معنایی، ممکن است بیش از یک معنا را به دست دهند؛ در نتیجه در بیش از یک جدول قرار گیرند و شاهد تکرار آنها در ذیل مفاهیم مختلفی باشیم. در این صورت فراوانی تکرار یک دوگان‌ساخت در جدول‌های مختلف، نشان-دهندهٔ اهمیت کاربرد آن، در این گویش است.

۵-٦. یافته‌های پژوهش

مطالعهٔ پیشینهٔ داخلی و خارجی موضوعِ پژوهشِ حاضر نشان می‌دهد، تمامی پژوهشگران داخلی و خارجی و همچنین صاحب‌نظران در حوزهٔ صرف، بر این نکته متفق‌القول هستند که فرایند دوگان‌سازی، به‌عنوان یک فرایند واژه‌سازیِ زایا، در تمامی زبان‌های شناخته‌شده دنیا، کاربرد دارد. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد،گویش لری دهلرانی نیز از این ویژگی همگانیِ زبان‌ها بی‌بهره نبوده و در سطحی قابل‌توجه، از این فرایند در امر واژه‌سازی استفاده می‌نماید.

در این پژوهش، دوگان‌ساخت‌های زبان مذکور از بُعد معنایی با بهره‌گیری از مدل ریگر مورد بررسی، تحلیل و تجزیه قرار گرفت و با انطباق، ویژگی‌های معنائیِ این دوگان‌ساخت‌ها با تئوری‌ها و شاهدِ مثال‌های گوناگون در آثار پژوهشگران داخلی و خارجی در این حوزه، مشخص گردید، ویژگیِ تصویرگونگی در دوگان‌ساخت‌های این گویش، کاملاً آشکار و لاینفک بوده و در چارچوب اصول تصویرگونگی قابل توصیف و تبیین می‌باشد.

در این پژوهش تقریباً تمامی دوگان‌ساخت‌های موجود در گویش لُری دهلرانی در قالب جدول‌هایی به تفکیک مفاهیم طبقه‌بندی‌شدهٔ ریگر- بعلاوهٔ مفاهیم تکمیلی دیگر که در این گویش موجود است- بررسی شد و مشخص گردید که این دوگان‌ساخت همانند دوگان-ساخت‌های فارسی و سایر زبان‌های دنیا – با توجه به همگانی بودن این ویژگی - رابطهٔ معنایی و تصویرگونه با این مفاهیم دارند.

این آمار در قالب یک جدول در فصل قبل ارائه شدکه طبق آن، مفهوم " افزایش/فزونی" با فراوانی ۵۱ مورد یعنی اختصاص دادن ۵۱ دوگان‌ساختِ گوناگون که بیانگر مفهوم افزایش/فزونی بودند، برابر با تقریباً ۲۲ ٪، دارای بیشترین میزانِ کاربرد و مفاهیم "کوچک" و "تحقیر" هر کدام با فراوانی ۲ مورد، برابر با تقریباً ۱٪ ازکل دوگان‌ساخت‌ها درحوزهٔ معنائی، ازکمترین میزانِ کاربرد در گویش لری دهلرانی برخوردار بود.

٦. نتیجه‌گیری

در بخشِ بررسی معنائیِ دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی که در چارچوب مدل ریگر(۱۹۹۸) بررسی گردید، مشخص گردید که این گویش، به جز مفهوم جمع به معنای اخص آن،(یعنی تکرار یا دوگان‌ساخت نشانه جمع محسوب گردد) از سایرانواع دوگان‌ساخت-ها که مفاهیم و معانی مندرج در مدل ریگر را منتقل می‌کنند، برخوردار می‌باشد و علاوه بر آن مفاهیم، چند مفهوم دیگر که مستقیماً توسط دوگان‌ساخت‌های این گویش به‌دست داده می-شوند، شاملِ؛ توزیع، افزایش/فزونی و کاهش که در پژوهش حاضر ارائه گردید، را نیز دارا می‌باشد.

طبق جدول کلیِ مقایسه‌ای شمارهٔ ١٦، باید گفت، هرچند در حیطه جامعهٔ آماری این پژوهش، بعضی از انواع دوگان‌ساخت‌ها در گویش لری دهلرانی از نزدیکیِ آماریِ بسیار تنگاتنگی برخوردارند اما دارای فراوانی کاملاً یکسان نیستند. طبق داده‌های جدول یادشده، تفاوت آماریِ بیشترین و کمترین میزانِ فراوانیِ انواع دوگان‌ساخت در گویش مذکور، قابل توجه می‌باشد. یعنی مفهوم دوگان‌ساخت افزایش/ فزونی با آماری نزدیک ۲۲٪ بیشترین کاربرد و مفاهیم کوچک و تحقیر هر کدام با فراوانی دو مورد تقریباً نزدیک ۱٪، کمترین کاربرد را در این گویش دارند.

نتایج نشان می‌دهد گویش لری دهلرانی، پا به پای سایر زبان‌های دنیا از ویژگی همگانی دوگان‌سازی جهت ساختن واژه‌هایی با خاصیت تصویرگونگی بهره می‌برد. دوگان‌ساخت‌ها در این گویش همانند دوگان‌ساخت‌ها در سایر زبان‌ها، از ویژگی تصویرگونگی برخورداراست و این گویش جهت تسهیل هرچه بیشتر ارتباط کلامی، تقریباً از انواع دوگان‌ساخت به میزان قابل توجهی استفاده می‌نماید.

فهرست منابع

۱- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۸). بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی، ***مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی***، ش(٤٤)، ٦٥-٧٤ .

۲- زاهدی، محمدصدیق. (۱۳۸٦). فرایند مضاعف‌سازی (تکرار) درگویش اورامی (هورامی)، ***مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی***، ش(٤٣)، ۹۳-۹۸ .

۳- سلندری رابری، مرادعلی، رفیعی، عادل و علی‌نژاد، بتول. (۱۳۹۵). تکرار به مثابه دوگان‌سازی، ***دو ماهنامه جستارهای زبانی***، (۵) ۷، ۹۱-۱۱۸.

٤- علیرضایی، کرم. (۱۳۹۷). ***ساخت‌های آوایی و دستور زبان لری***، (۱)، تهران: پازینه.

۵- محمودی بختیاری، بهروز و ذوالفقارکندری زهره. (۱۳۹۳). دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی. ***پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات***، (۱)۳۱، ۱٤۷-۱٦۱.

٦- وفایی، عباس‌علی و آلبوغبیش، عبدالله. (۱۳۸۹). بررسی روش تکرار در ساختِ واژه در زبان فارسی، ***مجله پژوهش‌های ادب عرفانی، انتشارات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی***، ش(۱۷)، ۱-۱٦.

7- Hougen, J.D. (2008). ***Morphology at the interfaces: Reduplication and noun incorporation in Uto- Aztecan***. Amestardam.

8- Inkelas, SH.(2008). The Dual Theory of Reduplication**, *linguistics***, (46)2,351-401**.**

9- Kajitani, M. (2005). Semantic properties of Reduplication among the world's languages, ***LSO working papers in linguistics***, Vol 5: pp. 93-106.

10- Katamba, Francis (1993). ***Morphology***. London: Mac Millan Press Ltd.

11- Katamba, Francis and John Stonham. (2006). ***Morphology***. 2nd ed. New York: Palgrave Macmillan, Pp.157, 180-199, 204-219.

12- Kauffman,Ch.A. (2015). Reduplication reflects uniqueness and innovation inlanguage, ***thought and culture.*** Pennsylvania US:York College of Pennsylvania**.**

13- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor, In A. ortony (ed.). ***Metophor and throught*** (205-251), combridge: Cambridge University Press.

14- Marantz, A.(Summer, 1982). Re Reduplication, ***Linguistic Inquiry***, (13) 3.,435-482**.**

15- Moravcsik, E. A. (1978). ***Reduplicative Constructions***, in Universals of Human Language, vol.3: Word Structure, J. H. Greenberg (ed.). Stanford CA: Stanford University Press, Pp. 297-334.

16- Regier, Terry. 1998. ***Reduplication and the arbitrariness of the sign*.** In Morton Ann Gernsbacher & Sharon J. Derry (eds.), Proceedings of the Twentieth Annual Conference of the Cognitive Science Society, 887-892. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

پیوست‌ها

ادامه جدول شماره۱، دوگان‌ساخت‌های بیانگر معنای تکرار

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
هناهنا	hənа hənа	هنا	ندا زدن پیاپی	–
چینه‌چینه	čêna čêna	چینه	چیستان	–
لیک‌لیک	lik lik	لیک	برشهای دراز و بایک	–
لیف‌لیف	lif lif	لیف	خلالی قاچ کردن	–
بوبو	bowa bow	بو	های‌های گریه کردن	های‌های
کیزکیز	Ki:z ki:z	کیز	قاچ هندوانه و مانند آن (معادل شتری)	–
بوریک‌بوریک	borik borik	بوریک	باریک‌باریک	باریک باریک
هیردهَهیرده	hirda hirda	هیرده	ریزریز	ریزریز
کلوکلو	kło kło	کلو	تپه‌تپه	–
تَپ‌تَپ	tap ap	تپ	ضربه های آرام که به شانه یا پشت کودک می‌زنند برای خواباندن او	–
کزکز	kəz kəz	کز	بی قراری کردن بچه	–
توپ‌توپ	tup tup	توپ	صدای تاپ‌وتوپ	تاپ‌وتوپ
پرپَرنکی	pəf pəfanki	پر	بپربپر	بپربپر
ورشُورشُ	vəršo vəršo	ورشُ	تکان دادن یکدفعه‌ای و شدید لباس مثلا در هنگام آتش گرفتن یا بدن در هنگام رقص و غیره	–
وِه‌وِه	ve ve	وه	شیون‌وشین	–
هِه‌وردوهِه-وردو□	hevərdoq hevərdoq	هه وردو	بدوبدو	بدوبدو
شمال□شمال□	šəmâl šəmâl	شمال	زبانه های آتش	–
نَک‌نَک	nək nak	نک	هن‌وهن	هن‌وهن
تزگَتزگ	təzgə təzg	تزگ	شلیدن یا لنگیدن مختصر	لنگان‌لنگان

ادامه جدول شماره ۳، دوگان‌ساخت‌های بیانگر معنای پراکندگی/ گسترش

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
کوَکو	kø kø	کُو	کوه‌به‌کوه	کوه‌به‌کوه
رگه‌رَگهَ	rəgə rəgə	رگه	رگه‌رگه (رشته‌هایی نازک از یک جنس که در جنس دیگری دیده می-شود)	رگه‌رگه
تیکه‌تیکه	tika tika	تیکه	پاره‌پاره	کم‌کم
چوکلویی-چوکلویی	čøkəłoi čøkəłoi	چوکلویی	بلندی‌های هرمی شکل	–
لکه‌لکه	laka laka	لکه	لکه های پراکنده و زیاد	لکه‌لکه
گُری‌گُری	gofi gofi	گُری	نقاط عمیق رودخانه	–
کره‌کره	kəra kəra	کره	مزرعه‌های درو شده	–
توَرتوَر	tøər tøər	تِوَر	صخره‌صخره	صخره‌صخره
هَلَت‌هَلَت	hałat hałat	هلت	پستی بلندیهای دشت و بیابان	–

ادامه جدول شماره ٤، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم شدت

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
لرَلر	ləra ləf	لرَ	لرزلرزان	لرزان لرزان
شق‌شقی	šaq šaqi	شق	سطح ترک خورده بعلت خشکی	ترک‌ترک
لریپ‌لریپ	lərip lərip	لریپ	نام‌آوا مربوط به دردهای ضربان‌دار	ذُق‌ذُق
هس‌َهس	hasa has	هس	هِنُ‌هِن	هِنُ‌هِن
زلَزل	zəłə zał	زل	صدای زیر و پرتکرار زنانه	–
هرَهر	hafa haf	هرَ	گریه کودک با صدای بلند	–
شلیت‌شت	šlit šat	شلیت	صفتی برای زنان دهن‌چاک	–
تن‌تن	tøn tøn	تن	سریع	تندتند

قیژقژ	qiž qaž	قیژَ	صدای شیون،آژیر، آمبولانس و مانند آنها	–
قاراقار	qârâ qâr	قارَ	داد و هوار	–
بُق‌بَق	boq baq	بقَ	صدا ی بلند و خشمگین مردانه	–
گُرگَر	goî gaî	گُرَ	سر و صدای مردانه	–
هلگ‌هلگ	hałga hałg	هلگ	بدوبدو و زحمت زیاد برای انجام کاری	–

ادامه جدول شماره ٤، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم شدت

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
هُورَهور	høîa haî	هور	ریزش آب و عرق و مانند آن	شُرشُر
شریق‌شریق	šərêq šərêq	شریق	صدای بلند بلندزنانه	–
وَق‌وَق	vaqa vaq	وَق	ونگ و ونگ کودک	ونگ‌ونگ
رکورکو	okîə okîə	رکو	لرزان‌لرزان	لرزان‌لرزان

ادامه جدول شماره ٥، دوگان‌ساخت‌های بیانگر معنای تداوم

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
پیتاپیت	petâ pet	پیت	پیاپی	پی‌درپی
گرگر	gərə gər	گر	جوشش آب از دل کوه و ...	–
لوَلوَ	løwa løwa	لوَ	لالایی	لالایی
گُراگُر	goîâ goî	گُر	را به را (پیاپی)	گُرگُر
هِه‌وردوْهِه-وردو	hevərdoɥ hevərdoɥ	هه‌وردو	بدوبدو	بدوبدو
وردووردو	vərdoɥ vərdoɥ	وردو	بدوبدو	بدوبدو
تُک‌تَک	tøk tak	تَک	ریزش مداوم قطرات آب	–

ادامه جدول شماره ٦، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم دلبستگی

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
کوت‌کوت	kut ku	کوت	نوعی آوا که جهت غذا دادن به **سگ** بکار می برند.	–
کتروکترو	kotəru kotəru	کترو	نوعی آوا که جهت غذا دادن به **توله سگ** بکار می برند.	–

ادامه جدول شماره ٦، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم دلبستگی

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
دیگ‌دیگ	dig dig	دیگ	نوعی آوا که جهت غذا دادن به **بُز** بکار می برند.	–
بیچ‌بیچ	bič bič	بیچ	نوعی آوا که جهت غذا دادن به **جوجه** بکار می برند.	–
تی‌تی	ti ti	تی	نوعی آوا که جهت غذا دادن به **بُزغاله** بکار می برند.	–
یهِ‌یهِ	yahe yahe	یهِ	نوعی آوا که جهت حرکت دادن یا برگردوندن **بُز** بکار می برند.	–

ادامه جدول شماره ۹، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم آشفتگی

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
شلوق‌پلوق	šəlu:q pəlu:q	شلوق	شُلوغ‌پُلوغ □	شُلوغ‌پُلوغ □
شرمرو	šər maru	شر	کهنه– پاره بودن	–
خط‌خطی	xat xati	خط	خط‌خطی	خط‌خطی
غل‌غُله	ɣoł ɣoła	غل	هیاهوی و آشوب – به معنای جوشش آب از زمین نیز به‌کار می‌رود.	–
قوتی‌پوتی	qoti poti	قوتی	قاطی‌پاتی	قاطی‌پاتی

هلک‌دلک	hałək dałək	هلک	هُل دادن و هُل خوردن در ازدحام	–
قلوپلو	qəlu pəlu	قلو	حرکات نامرتب و صدادار روده	–
تیچَویچ	tiča vič	تیچ	پاشیده و بهم ریخته	–

ادامه جدول شماره۱۲، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم تضعیف

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
لوس‌َلوس	lusə lus	لوس	با بی‌حالی و پژمردگی	–
تپ‌َتپ	tapa tap	تپ	کورمال‌کورمال	کورمال‌کورمال
لنگ‌َلنگ	Laŋa laŋ	لنگ	لنگان‌لنگان و بیمارگونه	لنگان‌لنگان

ادامه جدول شماره۱۳، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم کاهش

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
یواش‌یواش	yowâš yowâš	یواش	یواش‌یواش	یواش‌یواش
سن‌َسن	səna sən	سن	آهسته‌آهسته	آهسته‌آهسته
پیش‌پَش	piš paš	پیش	کم خوری	–
تک‌َتوک	taka tuk	تک	تک و توک	تک‌وتوک
ذره‌ذره	zaŕa zaŕa	ذره	ذره‌ذره	ذره‌ذره
نم‌نم	nəm nəm	نم	نم نم	نم‌نم
دَس‌دَس	das das	دس	این دست اون دست کردن	دست‌دست
متی‌متی	mətê mətê	متی	حرف به زبان گرفتن	–
کُل پیس‌کُل پیس	kolpis kolpis	کُل پیس	یواشکی پناه گرفتن به قصد فرار	–
کم‌کم	kam kam	کم	کم‌کم	کم‌کم
گُم‌گُم	gom gom	گُم	گام‌گام	گام‌گام

ادامه جدول شماره۱۳، دوگان‌ساخت‌های بیانگر مفهوم کاهش

واژه های دوگان‌ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
تُک‌تُک	tøk tøk	تُک	قطره‌قطره	قطره‌قطره
غُورغُور	ɣoî ɣoî	غُور	قُلُپ‌قُلُپ	قُلُپ‌قُلُپ
ریف‌ریف	ri:f raf	ریف	نم‌نم باران	نم‌نم
کَپ‌کَپ	kap kap	کپ	به معنی مشت‌مشت – با محدودیت معنایی – که فقط درمورد آرد بکار برده می‌شود.	–
تیکه‌تیکه	tika tika	تیکه	ذره‌ذره	ذره‌ذره

ادامه جدول شماره۱٤، دوگان ساخت‌های بیانگر معنای افزایش/ فزونی

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
چن‌چنو	čən čənu	چن	پرحرف	–
بروبرو	bəroɥ bəroɥ	برو	صفتی برای فراوانی مال و مکنت	–
فرارفرار	fərâr fərâr	فرار	فرار همگانی	–
جَلدجَلد	ǰald ǰald	جلد	اصطلاحی مربوط به گوشت‌های به‌سیخ زده	–
چاکاچاک	čâkâ čâk	چاک	گشوده– کاملاً باز؛ در مورد در و دروازه مانند آنها	–
گالاگال	gâłâ gâł	گال	اعلان عمومی	–
رنگارنگ	raŋâ raŋ	رنگ	رنگارنگ	رنگارنگ
رنگ‌رنگی	rəŋ rəŋi	رنگ	رنگارنگ	رنگی‌رنگی
قات‌قات	qât qât	قات	مربوط به پارچه‌های متفاوت و نسبتاً زیاد به شکل دسته‌بندی و یا دوخته شده	–
بارابار	bârâbâr	بار	اسباب کشی در سطحی چشمگیر	–
قپال‌قپال	qəpâl qəpâl	قپال	معادل یک مشت (در مورد لقمه گرفتن)	–
بُربُر	boî boî	بُر	گروه‌گروه	گروه‌گروه
گَلَه‌گَلَه	gala gala	گَله	گله‌گله	گله‌گله

ادامه جدول شماره۱٤، دوگان ساخت‌های بیانگر معنای افزایش/ فزونی

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
کلوکلو	kəło kəło	کلو	تپه‌تپه	تپه‌تپه
مَله‌مَله	məla məla	مله	گردنه های زیاد	–
بچ‌بَچی	bəč bəči	بچ	جسم دارای برآمدگیهای تیز	–
پیچ‌پیچک	pêč pêči	پیچک	گیاه پیچک	–
هه‌وردوهه-وردو	hêvərdoɥ êvərdoɥ	هه ور دو	بدوبدو	بدوبدو
وردووردو	vərdoɥ vərdoɥ	وردو	بدوبدو	بدوبدو
هَلگ‌هَلگ	hałga hałg	هلگ	تقلا و زحمت زیاد برای انجام کاری	–
جورآجور	ǰurâ ǰur	جور	گوناگون	جورواجور
عَرَخ‌عَرَخو	arax ʔaraxu ʔ	عرخ	عرقو- صفتی برای افراد پر تعریق	–
گژ□گژو	gəž gəžu	گژ	مربوط به موهای نامرتب و بالیده	–
غَژغژو	ɣəž ɣəžu	غژ	موهای شلخته	–
گوگوو	gəv gəvu	گو	صفتی برای موهای شلخته و نامرتب	–
بغل‌بغل	baɣał baɣał	بغل	بغل‌بغل، اشاره به وفوور و فراوانی میوه جات، سبزیجات و مانند آنها	–
گل‌گلی	goł gołi	گل	گُل‌گُلی	گُل‌گُلی
فرفری	fəf̂ fəf̂i	فر	فرفری	فرفری
خط‌خطی	xat xati	خط	خط خطی	خط‌خطی
طاق‌طاق	tâg tâg	طاق	دارای طبقه های زیاد	–
تیل‌تیلی	til tili	تیل	راه‌راه	راه‌راه
میل‌میلی	mil mili	میل	راه‌راه	راه‌راه
تیسک-تیسکو	tisk tisku	تیسک	پرمو	–
شونه‌مونه	Šona mona	شونه	شونهِ و مانند آن	شونهِ‌مونهِ
دنومنو	dano mano	دنو	دندان	–

سوزی-موزی	søzi møzi	سوزی	سبزی و مانند آن	سبزی‌مبزی
گوشت-موشت	gušt mušt	گوشت	گوشت و غذاهایی در مایه‌های گوشت	گوشت‌موشت
اوجیل-موجیل	oǰil moǰil	اوجیل	آجیل و مانند آن	آجیل‌ماجیل
آشناماشنا	âšnâ mâšnâ	آشنا	آشنا و مانند آن	آشناماشنا
سکه‌مکه	səka məka	سکه	سکه و مانند آن	سکه‌مکه
کتومتو	kəto mato	کتو	کتاب و مانند آن	کتاب‌متاب

ادامه جدول شماره۱٤، دوگان ساخت‌های بیانگر معنای افزایش/ فزونی

واژه‌های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
بچه‌مچه	bača mača	بچه	بچه‌مچه	بچه‌مچه
روده‌موده	ruda muda	روده	روده موده	روده‌موده
غذامذا	ɣazâ mazâ	غذا	غذا مذا	غذامذا
پلوپلو	pəlu pəlu	پلو	دانه های درشت اشک	-

ادامه جدول شماره ۱۵ ، دوگان ساخت‌های بیانگر مفهوم توزیع

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
دونه‌دونه	dona dona	دونه	دانه‌دانه	دانه‌دانه
قوشوق‌قوشوق	qošu:q qošu:q	قوشوق	قاشق‌قاشق	قاشق‌قاشق
طَوَق‌طَوَق	tavaq tavaq	طوق	طبق‌طبق	طبق‌طبق
کمچه‌کمچه	kamča kamča	کمچه	ملاقه‌ملاقه	ملاقه‌ملاقه
سَطَل‌سَطَل	satəl satəl	سطل	سطل‌سطل	سطل‌سطل
تیپ‌تیپ	tip tip	تیپ	فوج‌فوج	فوج‌فوج
جُفت‌جُفت	ǰøft ǰøft	جُفت	جُفت‌جُفت	جُفت‌جُفت

بافهَبافهَ	bâfa bâfa	بافه	دسته های بزرگ محصول غلات	–
خلوارخلوار	xavâr xavâr	خلوار	خروارخروار	خروارخروار
مُشت‌مُشت	mošt mošt	مشت	مُشت‌مُشت	مُشت‌مُشت
گونی‌گونی	goni goni	گونی	گونی‌گونی	گونی‌گونی
کوملهَکومَله	ku:mala ku:mala	کومله	توده‌های متعدد گرد هم	تل‌تل، کپه‌کپه
کارتوکارتو	kârto kârto	کارتو	کارتن‌کارتن	کارتن‌کارتن
تورهتوره	tura tura	توره	بقچه‌بقچه	بقچه‌بقچه
پوتیل‌پوتیل	potil potil	پوتیل	پاتیل‌پاتیل	پاتیل‌پاتیل
یَکی‌یَکی	yakê yakê	یکی	یکی‌یکی، یه دونه یه دونه	یکی‌یکی
دودو	dø dø	دو	دوتادوتا	دوتادوتا

ادامه جدول شماره ۱۵ ، دوگان ساخت‌های بیانگر مفهوم توزیع

واژه های دوگان ساخت	آوانگاری	پایه/جزء اصلی	معنا	دوگان‌ساخت فارسیِ معادل
صدصد	sad sad	صد	صدتاصدتا	صدتاصدتا
بربر	bar bar	بر	قسمت‌قسمت، سهم‌سهم	قسمت‌قسمت
حونه‌حونه	hona hona	حونه	خانه‌خانه	خانه‌خانه
تژگاتژگا	tažgâ tažgâ	تژگا	تژگا، به چند خانوار دارای یک ریشه و نسب گویند.	–
تخمه‌تخمه	toxma toxma	تخمه	تخمه، به چند خانوار دارای یک ریشه و نسب گویند.	–

An investigation of semantic features of reduplication in Lori-Dehlorani dialect based on iconicity theory

Tahereh Afshar*
Assistant Professor of Ilam University

Ali Rohi
MA in Linguistics- Ilam university

Tahereh Afshar*
Assistant Professor of Ilam University

Received:16/01/2021 Accepted: 10/05/2021

Abstract

Morphology is one of the most basic parts of linguistics which studies the structure of words . The reduplication process is one of generative processes which in most known languages is a pattern for the production of new words. This study intends to investigate Lori-Dehlorani dialect in the perspective of reduplication based on the theory of iconicity. The iconicity in this research is studied semantically. The research method has been done using library-descriptive and field research. Using the interview and observation methods, the researchers collected and recorded the informations. Thus, the results of the studies were kept in appropriate tools and they were classified . The semantic and formal classification of reduplicates, which was over 234 cases, was performed in separate tables and their frequency was determined. Semantic classification Based on Rieger model was performed separately for plurality, repetition, baby, spread, intensity, continuation, affection, smallness, non-uniformity, lack of control, completion, contempt, attenuation, In addition, other widely used concepts related to the reduplications include: decrease, increase , distribution were used. Finally, the collected information has been carefully analyzed in order to investigate the issue of reduplication . The results showed that in Lori-Dehlorani dialect with the exception of the concept of plural, there are different types of iconic reduplications but the frequency of them is not the same. Thus, the concept of increase with a frequency of 51 items and the concepts of smallness and contempt each with a frequency of 2 items have the highest and lowest application rates, respectively.

Keywords: reduplication, iconiciy, repetition, base, Lori-Dehlorani dialect

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.67458.1000

تحلیل فراگفتمان‌های تعاملی در خطبه‌های نهج‌البلاغه

زهرا حسینی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم)
رها زارعی فرد (استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه جهرم)

صص: ۵۸-۳۳

چکیده

یکی از مباحث مطرح در بررسی متون و گفتمان‌ها چگونگی استفادهٔ نویسنده و گوینده از فراگفتمان‌هاست. فراگفتمان، مقوله‌ای است که رابطهٔ بین نویسنده (یا گوینده) با ادعاهایش در متن (گفتمان) و همچنین رابطهٔ وی با مخاطب را بازنمود می‌کند. فراگفتمان‌ها انواع مختلفی دارند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فراگفتمان‌های تعاملی است. در این پژوهش هدف آن بوده‌است انواع فراگفتمان‌های تعاملی در یکی از متون تاثیرگذار اسلامی یعنی نهج‌البلاغه بر اساس انگارهٔ هایلند (۲۰۰۵) مورد واکاوی قرار گیرد. این فراگفتمان‌ها بر اساس نوع در بافت، طبقه‌بندی شده‌است و علاوه بر تحلیل کیفی میزان استفاده از انواع فراگفتمان‌های تعاملی نیز به صورت کمی سنجیده شده‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه از انواع فراگفتمان‌های تعاملی یعنی دخیل‌سازها، خوداظهاری‌ها، نگرش‌نماها، یقین‌نماها و تردیدنماها استفاده کرده‌است. از دخیل‌سازها به منظور ارتباط موثر با مخاطب همراه با نقش‌های خاصی همانند هشدار و توبیخ و سرزنش و تشویق مخاطب در مسیر هدایت استفاده مؤثری داشته‌اند. از خوداظهاری‌ها برای نفی صفات منفی از خویش و اثبات صفات متعالی خود استفاده کرده‌اند. تردیدنماها نمود بسیار کمرنگی در نهج‌البلاغه دارند. ایشان از یقین‌نماها که کارکردی تأکیدی دارند، گاه برای بیان استواری راه و روش خویش استفاده کرده‌اند. همچنین نگرش‌نماها که غالبا بار معنایی منفی دارد با ابزار زبانی متعددی در نهج‌البلاغه نمود دارد که غالبا نگرش حضرت علی را دربارهٔ مخاطبان خود نشان می‌دهد.

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

پست الکترونیکی: 1. z.hosseini@jahromu.ac.ir 2. rahazareifard@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، فراگفتمان‌های تعاملی، دخیل‌سازها، یقین‌نماها، نگرش‌نماها، خوداظهاری‌ها، تردیدنماها.

۱.مقدمه

امروزه مطالعهٔ علمی متون مخصوصا متون مذهبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نهج‌البلاغه بعد از قرآن مجید دومین کتاب ارزشمند جهان اسلام محسوب می‌شود تا آن‌جا که دربارهٔ آن گفته شده‌است: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» (ابن ابی‌الحدید ،۱٤۰٤ق، ج۱: ۲٤). حضرت علی (ع) خود بهترین تعبیر را برای فصاحت کلام خویش به کار برده است؛ به گونه‌ای که رویشگاه کلام را در خویش می‌بیند: «انا لامراء الکلام و فینا تنشّبت عروقه و علینا تهدّلت غصونه» (سیدرضی، ۱۳۷۹،خطبه ۲۳۳: ۲٦٥)؛ «ما امیران گفتاریم. سخن –به تعلیم ما– ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده»

فصاحت کلام امیر مؤمنان به گونه‌ای است که حتی دشمنان ایشان نیز بر آن معترفند. شهید مطهری در کتاب *حکمت‌ها و اندرزها* از چگونگی توانمندی عبدالحمید[1] در کتابت از قول وی چنین می‌گوید: «"ماالذی خرجک فی البلاغه" چه چیز تو را بدین بلاغت رساند؟ گفت: "حفظ کلام الاصلع[2]"» (مطهری،۱۳۹٦: ۱۲۸) در این قول عبدالحمید که از دشمنان حضرت علی (ع) است با لحنی توهین‌آمیز بیان می‌کند که دلیل توانمندیش در مسألهٔ کتابت، حفظ سخنان امیرالمؤمنین است.

فصاحت و بلاغت بلامنازع کلام امیرمؤمنان همواره باعث شده است که تحقیقات گسترده‌ای در این‌باره چه به شکل مستقل و چه در ضمن تحقیقات دیگر صورت گیرد. بررسی این متن شریف با رویکردهای زبانشناسانه گامی دیگر در جهت شناخت کلام امیر مؤمنان است. از بررسی‌های دقیقی که می‌توان از این حیث بر روی خطبه‌های نهج‌البلاغه انجام داد، بررسی از منظر فراگفتمان‌های تعاملی است؛ چه میزانی دقیق را برای سنجش کلام حضرت امیر مؤمنان در ارتباط با مخاطبانش به دست می‌دهد که از رهگذر آن زوایایی از متن بر روی خواننده گشوده می‌شود که تا به حال نامکشوف بوده‌است.

۱– عبدالحمید کاتب توانمند مروان حکم خلیفه‌ی اموی است که درباره‌ی او گفته‌اند: «بدئت الْکِتَابَۀ بِعَبْد الحمید و ختمت بِابْن العمید» (ثعالبی، ج۳، ص۱۸۳).

۲ –اصلع کسی است که موی سر او ریخته باشد. «سقط شعر مقدم رأسه فهو أصلع» (نمازی شهرودی، بی‌تا، ج٦، ص۳۱٦).

مطالعهٔ نهج‌البلاغه بر این مبنا هویت گوینده و مخاطبان و هنجارها و ناهنجاری‌های جامعهٔ اسلامی را نشان می‌دهد؛ افزون بر آن بلاغت کلام امیر مؤمنان به ویژه در علم معانی از این منظر به خوبی قابل مشاهده‌است؛ بنابراین در این پژوهش برآنیم تا بر اساس روش کمی و کیفی به بررسی و تحلیل انواع فراگفتمان‌های تعاملی در نهج‌البلاغه دست یابیم؛ برای این کار، ابتدا بر اساس متن نهج‌البلاغه ترجمه سیدجعفر شهیدی همهٔ فراگفتمان‌های موجود در خطبه‌ها به دقت استخراج و طبقه‌بندی شد؛ سپس بر اساس سؤالات زیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت:

۱-در خطبه‌های نهج‌البلاغه هریک از انواع فراگفتمان‌ها دارای چه نشانگرهای زبانی هستند؟

۲-کدام یک از انواع فراگفتمان در کلام حضرت علی (ع) بیشتر نمود دارد؟

۳- آیا ارتباط معناداری بین انواع فراگفتمان‌ها و میزان استفاده از آن در خطبه‌های نهج‌البلاغه وجود دارد؟

٤-با بررسی انواع فراگفتمان در نهج‌البلاغه ارتباط ایشان با مخاطبان چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲. بیان مسئله

اصطلاح «فراگفتمان» به عنوان اصطلاح عامی برای نامیدن امکانات فرازبانی است که برای تعامل در گفتمان به کار می‌رود. فراگفتمان به نویسنده یا گوینده امکان می‌دهد که نظر خود را بیان کند و همچنین با مخاطب به عنوان عضوی از یک جامعهٔ خاص ارتباط برقرار کند. (p37 ،Hyland، 2005) و در مجموع، هدف آن هدایت مخاطبان است، نه اطلاع‌رسانی به آن‌ها. (Crismore،1984 ، p280). کریسمور (1989) همچنین هدف اصلی فراگفتمان‌ها را نقش‌های بین‌فردی می‌داند که مربوط به اطمینان گوینده، بیان دیدگاه‌های او و همچنین مورد خطاب قرار دادن مخاطبان است. در این معنی، فراگفتمان شامل مسئلهٔ «فرایند بلاغی» نیز می‌شود. فرکلاف (1992) فراگفتمان‌ها را نوعی از بینامتنیت می‌داند که معمولاً نویسنده (یا گوینده) با متن خود تعامل برقرار می‌کند که شامل استفاده از «تردیدنماها» و همچنین بازنمود ایده‌های مختلف در متن می‌شود؛ البته باید توجه داشت که فرکلاف (2003) از اصطلاح فراگفتمان در مورد تحلیل گفتمان استفاده نکرده است. گیسلر (1994،p82) فراگفتمان را

این‌چنین تعریف می‌کند: «فراگفتمان، گفتمانی است که رابطهٔ بین نویسنده (یا گوینده) با ادعاهایش در متن (گفتمان) و همچنین رابطه وی با مخاطب است» (1994،p11)

برای فراگفتمان‌ها تقسیم‌بندی‌های مختلفی وجود دارد؛ افرادی چون مارانن (2001) و لوکا (1994) فراگفتمان‌ها را در سه گروه مورد بررسی قرار داده‌اند که در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱ – زیرگروه‌های فراگفتمان طبق دیدگاه مارانن (2001) و لوکا (1994)

زیرگروه‌های فراگفتمان (Mauranen، 2001)	زیرگروه‌های فراگفتمان (Luukka، 1994)
تک‌گویی (سازمان‌دهی صحبت خود گوینده)	متنی (توسط گوینده برای سازمان‌دهی گفتمان استفاده می‌شود)
مکالمه‌ای (ارجاع و جواب‌گویی به صحبت-های شرکت‌کنندگان در بحث)	بین‌فردی (برای بیان نظر نسبت به محتوای گفتمان و افرادی که در آن موقعیت ارتباطی درگیر هستند،کاربرد دارد)
برهم‌کنشی (استخراج جواب از مخاطبان مانند پرسش و انتخاب سخنگویان بعدی)	بافتی (توسط گوینده یا نویسنده برای اظهار نظر در مورد موقعیت ارتباطی و خود متن به عنوان نتیجه استفاده می‌شود)

پژوهشگرانی مانند وندکاپل (1985) و کریسمور و دیگران (1993) فراگفتمان‌ها را در دو گروه متنی و بین فردی قرار می‌دهند و افرادی مانند هایلند (2005) ضمن پذیرفتن دو گروه قبل، تأکید بیشتری بر نقش بین فردی دارند و معتقدند که «همهٔ فراگفتمان‌ها بین‌فردی هستند؛ زیرا که دانش گوینده یا نویسنده، تجربیات و نیازهایشان را بازتاب می‌دهند.» (2004، p157، Hyland& Tse).

فراگفتمان تعاملی جهت نشان دادن چشم‌انداز نویسنده نسبت به اطلاعات گزاره‌ای و خواننده به کار می‌رود. (Hyland،2005، p52) و شامل انواع زیر است:

–تردیدنماها[1] که برای سرباز زدن گوینده از تعهد کامل به معانی پاره‌گفت‌ها به کار می‌رود و بیانگر شک و تردید وی نسبت به صحت گزاره بیان‌شده است. اصطلاح تردیدنماها نخستین بار توسط لیکاف (1972، p195) به‌کار برده شد. وی در توصیف آن می‌گوید: «واژه‌هایی که

1. Hedges

کار آن‌ها این است که مسائل را کم و بیش مبهم نشان دهند». این عبارات در مکالمات عادی روزمره نقش ارتباطی مهمی را ایفا می‌کنند. (Stubbs ،1986 ؛ Coates،1987). سخنگویان هنگام ایجاد یک فضای غیررسمی و دوستانه به منظور تسهیل در گفتگو، نشان دادن ادب یا پنهان کردن نقایص اطلاعات و غیره از تردیدنماها استفاده می‌کنند. (Holmes، 1984؛ 1987، Coates)

– یقین‌نماها[1] صورت‌های زبانی هستند که یقین و قطعیت نویسنده را نسبت به تحقق امری بازتاب می‌دهند به عبارتی دیگر، نشان‌دهندهٔ اطمینان نویسنده و تأکید وی بر معانی پاره‌گفت‌ها است؛ به طور مثال از ابزارهای قیدی، صفتی و فعلی برای نشان دادن اطمینان استفاده می‌گردد.

– نگرش‌نماها[2] که بیان کنندهٔ دیدگاه نویسنده نسبت به معانی پاره‌گفت‌ها، بیانگر شگفتی، اجبار، موافقت، اهمیت و غیره است.

– خوداظهاری‌ها[3] که از طریق آن‌ها شخص با استفاده از ضمایر شخصی و ملکی در گفتمان، حضور خود را پررنگ می‌کند.

– دخیل‌سازها[4] که برای ارتباط نویسنده با مخاطب یا جلب توجه آن‌ها به موضوع مورد بحث یا شرکت دادن آن‌ها در گفتمان از طریق ضمایر دوم شخص، پاره‌گفت‌های امری، پرسش و غیره کاربرد دارد.

حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه با توجه به اسلوب‌های مختلف کلام، مخاطب را در فرایند تعامل وارد می‌کند و براساس شأن و موقعیت مخاطب، گفتمان خود را جهت می‌بخشد. با استمداد از کلام ایشان به روشنی می‌توان دریافت که «لکل مقام مقال» (مطلوب، ۲۰۰۰: ٦٢٧). ایشان در بخشی از سخنان خود به صراحت بیان می‌فرماید که برای هر گروهی باید سخنی درخور آن مطرح کند:

«فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفّينَ فِرْقَةً، وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْها فِرْقَةً حَتّى اُكَلِّمَ كُلاًّ مِنْكُمْ بِكَلامِهِ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۲۲: ۱۲۰). «پس جدا شوید آنان که در صفین بوده‌اند دسته‌ای و آنان که نبوده‌اند دستهٔ دیگر تا با هر دسته چنان که در خور آن است سخن گویم.»

1. boosters
2. attitude markers
3. self mentions
4. engagement markers

جدول۲- معادل فارسیِ انگاره فراگفتمان تعاملی هایلند (2005،p49)

	نشانگرها	نقش	نمونه
فراگفتمان‌های تعاملی	تردیدنماها	از تعهد جلوگیری کرده و زمینه را برای گفتگوی باز فراهم می‌کند	ظاهراً / شاید / به نظر می‌رسد
	یقین‌نماها	نشان‌دهندهٔ اطمینان نویسنده و تأکید وی بر معانی پاره‌گفت‌ها است	قطعاً / بی‌تردید/ مبرهن است که
	نگرش‌نماها	بیانگر نگرش نویسنده نسبت به معانی پاره‌گفت‌ها است	متأسفانه / جالب توجه این‌که/ خوشبختانه
	خوداظهاری‌ها	به طورمستقیم به نویسنده ارجاع می‌دهد	من / ما / بر این باوریم / معتقدم که
	دخیل‌سازها	آشکارا با خوانندهٔ متن ارتباط برقرار می‌نماید	فرض کنید / توجه کنید / ببینید

در خطبه‌های نهج‌البلاغه افزون بر اهل کوفه، مخاطبانی چون خداوند، مکان، دنیا و افراد خاص نیز وجود دارد که در این پژوهش با توجه به رویکرد جامعه‌گرایانهٔ فراگفتمان هایلند از بین مخاطبان صرفا اهل کوفه مد نظر قرار گرفته‌است.

در *نهج‌البلاغه* برای برقراری ارتباط با مخاطب از ابزارهای زبانی مختلفی همچون ضمایر، فعل‌های مضارع مخاطب اعم از معلوم و مجهول و فعل امر استفاده شده‌است. خطاب‌های حضرت امیر مؤمنان در این باره بیشتر برای هشیارکردن آنان است. ایشان با شگردهای گوناگون سخنوری، سعی در بهبود عملکرد افراد جامعهٔ خود داشته است. از این رو به تناسب حال و مقام سخن، رشتهٔ کلام را به گونه‌ای به دست می‌گیرد که گاه مخاطب را تشویق و ترغیب می‌کند؛ گاه آنان را از مخاطره‌ها برحذر می‌دارد و گاه عملکرد آنان را به بوتهٔ نقد می‌کشاند. قدر مسلم آن است که در فرایند تعامل با مخاطب، زوایایی از شخصیت و منش گوینده، دیدگاه‌ها و نگرش او دربارهٔ مسائل مختلف و میزان تردید و یقین او دربارهٔ آن چه بیان می‌کند، برای مخاطب مکشوف می‌شود. در فرایند تعامل با مخاطب، این لایه‌های زبانی را می‌توان به صورتی نظام‌مند تحت عنوان فراگفتمان پی‌گرفت؛ از آن‌جا که انگارهٔ هایلند (2005) به طور وسیعی مورد پذیرش جامعهٔ علمی قرار گرفته و با اهداف مطالعهٔ حاضر نیز هم‌خوانی و تناسب دارد، از این رو پژوهش حاضر در قالب این انگاره صورت می‌پذیرد.

۳. پیشینهٔ پژوهش

فراگفتمان‌ها در متون مختلف اعم از علمی و دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. طارمی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای فراگفتمان‌های تعاملی را با توجه به متغیر جنسیت در ۳۰ مقالهٔ علمی- پژوهشی فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند. نتیجهٔ بررسی کمی آن‌ها نمایانگر آن است که تفاوت معناداری در میزان فراوانی نشانگرهای فراگفتمان تعاملی به صورت کلی وجود دارد. زارعی‌فرد و علی‌نژاد (۲۰۱٤) با استفاده از انگارهٔ هایلند و تس (۲۰۰٤) فراگفتمان‌های تعاملی را در مکالمات گفتاری دانشگاهی زن و مرد مورد واکاوی قرار داده‌اند. بررسی کمی آن‌ها نشان داد که زنان در اکثر موارد از فراگفتمان‌های تعاملی بیشتر از مردان استفاده می‌کنند؛ اما بررسی کیفی داده‌های تحقیق آن‌ها تأثیر بافت و قدرت ژانر را در میزان استفاده از فراگفتمان‌ها مؤثّر می‌داند.

انواع نشانگرهای فراگفتمان‌های تعاملی در نگارش دانشجویان پسر و دختر رشتهٔ مهندسی شیمی و زبانشناسی کاربردی بررسی شده است. (نک کربلایی و دوایی، ۲۰۱۳ و غفوری و عقبی طلب ۲۰۱۲).

قلی فامیان و کارگر (۱۳۹۲) نیز با استفاده از الگوی فراگفتمان هایلند (۲۰۰۵) مقالات نقد کتاب‌های زبانشناسی ایران را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که فراوانی نگرش‌نماهای منفی از سایر متغیرهای کلامی در کل پیکرهٔ مورد تحقیقاتشان بیشتر است و استفاده از نگرش‌نماهای منفی و یقین‌نماها در نقدهای منتقدان مرد دو برابر نقدهای منتقدان زن است.

خانی و چنگیزی (۱۳۹۵) نشانگرهای فراگفتمان را در مقالات مجلات انگلیسی بین‌المللی و داخلی بررسی کرده و تفاوت‌هایی را که در میزان و نحوهٔ کاربرد نشانگرهای فراگفتمان وجود داشته واکاوی کرده‌اند.

پهلوان‌نژاد و علی‌نژاد (۱۳۹۱) نیز فراگفتمان‌ها را در ۸۰ انشای توصیفی فارسی‌زبانان و فارسی‌آموزان عرب مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی آن‌ها نشان داده است که گوناگونی انواع مختلف فراگفتمان‌ها در انشاهای توصیفی فارسی‌زبانان بیشتر است که باعث انسجام و جذابیت بیشتر نوشته‌های آنان گردیده است.

در نهج‌البلاغه از منظر زبانشناسی مطالعاتی صورت گرفته است که سهم این مطالعات اندک است؛ برای نمونه عرب زوزنی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹٤) ساختار گذرایی در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه

را بر اساس فرانقش تجربی نظریهٔ نقش‌گرا بررسی کرده است. بررسی آن‌ها نشان داده است که موضوع هر بخش از خطبه در بسامد و نوع فرآیندها در آن تأثیرگذار بوده و باعث شده بود که مشارکین خاصی در فرایندها درگیر باشند. آن‌ها (۱۳۹۲) همچنین ساختار آغازگری در خطبهٔ جهاد نهج‌البلاغه را بر اساس فرانقش متنی نظریهٔ نظام‌مند نقشگرا مورد مطالعه قرار داده‌اند.

٤. ضرورت و اهمیت پژهش

نهج‌البلاغه از مهم‌ترین آثار دینی است که از جنبه‌های بسیاری قابل بررسی است. یکی از ویژگی‌های شگرف این متن بعد اجتماعی آن است که دیدگاه حضرت امیر مؤمنان را دربارهٔ مردم و جامعهٔ خود به خوبی نشان داده شده است. برخی از رویکردهای زبان‌شناسی در نمایاندن هرچه بهتر این متن و دریافت دقیق‌تر آن از این حیث بسیار کارآمد است؛ زیرا با میزان دقیق ابزارهای زبانی به سنجش متن و ژرفای آن می‌پردازد. یکی از این ابزارهای زبانی فراگفتمان‌هاست. فراگفتمان‌ها و به خصوص فراگفتمان‌های تعاملی رابطهٔ بین نویسنده و مخاطب را بیشتر نمایان می‌کند. از این رو ضروری است که با یافته‌های علمی جدید در حوزهٔ زبان‌شناسی به مطالعهٔ این اثر ادبی پرداخت تا با این معیار جنبه‌های بلاغی و دیگر ظرفیت‌های آن بهتر نموده شود.

۵-تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. دخیل‌سازها

۵-۱-۱- افعال

حضرت علی (ع) با نگاه موشکافانهٔ خود دلایل انحراف مردم را از حق در آرزومندی بسیارشان و پیروی از خواسته‌های نفسانی می‌داند؛ از این رو گوش خفتگان آن عصر و همهٔ اعصار پس از خویش را با ضرباهنگ نهی‌ها و تحذیرها هدف می‌گیرد و از قیامت و هولناکی آن در جایگاه مهم‌ترین دستاویز برای تأثیر سخنان خویش استفاده می‌کند و این‌گونه آن‌ها را موعظه می‌کند. «موعظه پشت سر خود تأسف و تأثر و خود سرزنش کردن و پرهیز از بوالهوسی و بیهودگی و غفلت و توجه و حسابگری در صرف سرمایه و عمر است» (مطهری، ۱۳۸۹، جلد۷: ۳۸۰).

در عبارات زیر حضرت علی (ع) از فعل‌های ماضی، مضارع و امر برای شرکت دادن مخاطب در بحث و به عبارتی به عنوان دخیل‌ساز استفاده می‌کند. ایشان برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر سخنان خود از سرنوشت محتوم مرگ انسان‌های گذشته و اضطرار آنان دربارهٔ مرگ سخن می‌گوید و با اسلوب جملات پرسشی عقل خفتهٔ مخاطبان را هدف می‌گیرد و سپس از آیندهٔ حتمی آنان در فراسوی مرگ سخن می‌گوید و آنان را با رهنمودهای خویش به هشیاری فرامی‌خواند. حضرت برای هشیاری مخاطبان، آن‌ها را با خطرات پیش رو مواجه می‌کند و انذار می‌دهد. «انذار اعلام خطر است یعنی اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد و شما از حالا به او خبر بدهید و او را بترسانید، این نوع خاص ترساندن را انذار می‌گویند» (مطهری، ۱۳۸۱: ۷۳-۷٤).

در رهنمودهایی از این دست حضرت علی (ع) به طور پیوسته جملات انشایی و خبری را در هم می‌تند تا تاثیرگذاری کلام را در جان مخاطبان شدت بخشد.

«اَ و **لَسْتُمْ** اَبْناءَ الْقَوْمِ وَ الْاٰباءَ وَ اِخْوانَهُمْ وَ الْاَقْرِباءَ؟ **تَحْتَذُونَ** اَمْثِلَتَهُمْ، وَ **تَرْكَبُونَ** قِدَّتَهُمْ، وَ **تَطَؤُونَ** جادَّتَهُمْ ... وَ **اعْلَمُوا** اَنَّ مَجازَكُمْ عَلَى الصِّراطِ، وَ مَزالِقِ دَحْضِهِ، وَ اَهاويلِ زَلَلِهِ، وَ تاراتِ اَهْوالِهِ. **فَاتَّقُوا** اللّهَ **عباد**اللّهِ تَقِيَّةَ ذِی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۸۳: ٦۳)؛ «مگر شما – که زنده‌اید- پسران یا پدران یا برادران و یا خویشان آن زندگان نه‌اید؟ که پا بر جای پای آنان می‌گذارید و بر کاری که کردند، سوارید و راهی را که رفتند می‌سپارید؟...و بدانید که گذر شما بر صراط است که جایگاه‌های لغزیدن است و بیم‌های این لغزش را داشتن و پیاپی ترسیدن. پس از خدا چون خردمندی بترسید که دل خود را از جز تفکر پرداخته.»

حضرت علی (ع) از جملات سؤالی در برانگیختن مخاطبان خود بسیار استفاده کرده‌است. این الگو را در بسیاری از رهنمودهای نهج‌البلاغه می‌توان دریافت که حضرت در مواضعی رفتار مخاطبان خود را نقد می‌کند؛ سپس با سؤال آنان را مخاطب قرار می‌دهد و در نهایت یا باز از نوع رفتار آنان پرده برمی‌دارد یا این‌که آنان را به صلاح و درستی دعوت می‌کند. در واقع چنین شیوهٔ بیانی که با پرسش شروع می‌شود و به جملات خبری ختم می‌شود، باعث می‌گردد که زبان کارکردی ارجاعی داشته باشد. در نقش ارجاعی جهت‌گیری پیام به سمت موضوع است. جملات اخباری معمولاً این نوع نقش برخوردارند. (ن.ک: صفوی ،۱۳۹۰: ۲).

در نهج‌البلاغه به ندرت کوفیان ستوده شده‌اند؛ اما در موضعی از جنگ صفین حضرت دربارهٔ دفاع آنان از حریم خود آنان را با کلمات فاخر می‌ستاید. ایشان هم مخاطبان را با القاب نیک می‌خواند؛ هم از فعل‌های مضارع برای نشان دادن عملکرد مؤثر آن‌ها استفاده کرده‌است. اگرچه بر اساس مقتضای ظاهر کلام باید فعل‌ها به صورت ماضی به کار برده می‌شد؛ ولی برای این‌که اهمیت و تأثیرگذاری این عمل را در زمان حاضر نشان دهد، از ساخت‌های مضارع استفاده می‌کند:

«تَحُوزُکُمُ الْجُفاةُ الطَّغامُ، وَ اَعْرابُ اَهْلِ الشّامِ، وَ اَنْتُمْ لَهامیمُ الْعَرَبِ... وَ لَقَدْ شَفی وَحاوِحَ صَدْری اَنْ رَاَیْتُکُمْ بِاَخَرَهٔ **تَحُوزُونَهُمْ** کَما حازُوکُمْ، وَ **تُزیلُونَهُمْ** عَنْ مَواقِفِهِمْ کَما اَزالُوکُمْ سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۰۷: ۱۰۰)؛ «فرومایگان گمنام و بیابان‌نشینان از مردم شام شما را پس می‌رانند؛ حالی که شما گزیدگان عرب... هستید. سرانجام سوزش سینه‌ام فرونشست که در واپسین دم دیدم آنان را راندید؛ چنان‌که شما را راندند و از جایشان کندید؛ چنان‌که از جایتان کندند با تیرهاشان کشتید و با نیزه‌هاشان از پای درآوردید.»

در خطبه‌های نهج‌البلاغه تشویق مخاطب در جهت پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی نمود دارد و حضرت علی (ع) در رهنمودهایی از این دست با فعل‌های پی در پی امر گویی مخاطبان خود را با تمام توان به پیش می‌راند و آنان را در مسیری که باید هدایت می‌کند. اگرچه فعل‌ها به صورت امری به کار می‌رود؛ اما نکتهٔ قابل تأمل آن است که هیچ گونه نشانهٔ زبانی که دال بر تأکید باشد، با این فعل‌ها همراه نیست. در واقع این از شیوه‌های صحیح اقناع مخاطب است؛ زیرا «اقناع عبارت است از یک فرایند ارتباطی که برای تغییر نگرش و در نهایت رفتار مخاطب با عدم توسل به جبر، زور، تهدید و فریب صورت می‌گیرد.» (کرم‌پور و دیگران،۱۳۹٤ :۲۹)

«**فَاتَّقُوا** اللّهَ، عِبادَ اللّهِ وَ **فِرُّوا** اِلَی اللّهِ مِنَ اللّهِ، وَ **امْضُوا** فِی الَّذی نَهَجَهُ لَکُمْ وَ **قُومُوا** بِما عَصَبَهُ بِکُمْ. فَعَلِیٌّ ضامِنٌ لِفَلْجِکُمْ آجِلاً، اِنْ لَمْ **تُمْنَحُوهُ** عاجِلاً» (سید رضی،۱۳۷۹، خطبه ٢٤: ٢٤)؛ «از خدا بپرهیزید و از خدا هم به سوی خدا بگریزید. راهی را که برای شما نهاد، پیش گیرید و پی ادای تکلیف خویش گیرید که پیروزی شما در آن است و اگر نه در این جهان، در آن جهان است و علی این پیروزی را پایندان است.»

۵-۱-۲-ضمایر

بیشترین توبیخی که حضرت امیر(ع) به مخاطبان خویش روا می‌دارد، به دلیل نادانی آنان است. از رفتارهای جاهلانهٔ این افراد، سستی ورزیدن آنان در جهاد کردن و راندن متجاوزان است.

در عبارات زیر تکرار ضمیر «کم» به همراه پرسش‌های کوتاه و پی در پی امیر مؤمنان که با کلمهٔ «این» مکررا صورت می‌گیرد، حکایت از آن دارد که جای نیکان قوم عرب در بین مخاطبان خالی است و در فتح نیکی‌ها، آزادگی‌ها و بخشندگی‌ها میان آنان و مخاطبان فاصله‌ای ناپیمودنی است؛ آن‌گونه که امیر مؤمنان از حقارت مخاطبان خویش آنان را حتی سزاوار سرزنش هم نمی‌داند و این عبارت خود از لحاظ بار معنایی نهایت سرزنشی است که می‌توان در حق کسی روا داشت. حضرت بر خلاف مقتضای ظاهر کلام در جملات پایانی ضمایر غایب را جایگزین ضمایر مخاطب می‌کند و این از شگردهای صنعت التفات است «نزد همهٔ فرزانگان بلاغت، مشهور این است که التفات آوردن معنایی است به یکی از سه روش متکلم، مخاطب و غائب پس از آوردن همان معنا به یکی دیگر از سه روش یاد شده» (طبیبیان، ۱۳۸٤: ۲۲٦). این شگرد بلاغی باعث می‌شود که توجه مخاطب به موضوع بیشتر جلب شود؛ از این روی در عبارات زیر چرخش ناگهانی ضمایر از مخاطب «کم» به غایب «هم» باعث می‌شود که مفهوم بی‌رغبتی متکلم در دشنام‌گویی به مخاطبان بهتر رسانده شود؛ چه گوینده مخاطب را از لحاظ ارزشی دارای وجودی حاضر نمی‌بیند که بخواهد به آنان دشنام گوید و این‌گونه، کلام بلیغ‌تر است:

«اَیْنَ **خِیارُکُمْ** وَ **صُلَحاؤُکُمْ**؟ وَ اَیْنَ **اَحْرارُکُمْ** وَ **سُمَحاؤُکُمْ**؟ ... وَ هَلْ خلفتُم اِلاّ فی حُثالَـةٔ لا تَلْتَقی **بِذَمِّهِمُ** الشَّفَتانِ، اسْتِصْغاراً **لِقَدْرِهِمْ**، وَ ذَهاباً عَنْ **ذِکْرِهِمْ** » (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه ۱۲۹: ۱۲۸)؛ «کجایند گزیدگان شما و نیکانتان و آزادگان و جوانمردانتان ...و شما مانده گروهی خوار و بی مقدار که از خردی رتبت لب نخواهد به هم خورد تا نامشان را به زشتی برد و هم می‌خواهد یادشان را از خاطر بسترد.»

ایشان آن‌گاه که از نادانی و سستی مخاطبانش به ستوه می‌آید، سرزنش تصعیدیافتهٔ خود را در قالب نفرین نشان می‌دهد. در عبارات زیر تکرار ضمیر«کم» در عباراتی کوتاه که با نفرین همراه است، دلزدگی متکلم را از مخاطب به خوبی بازمی‌نمایاند:

«**اَصابَکُمْ** حاصِبٌ، وَلا بَقِیَ **مِنْکُمْ** آبِرٌ» (همان،خطبه ۵۸: ٤٧)؛ «سنگ بلا بر سرتان ببارد؛ چنان‌که نشانی از شما باقی نگذارد.»

حضرت علی (ع) دنیاخواهی و زیاده‌طلبی را از آفت‌هایی می‌داند که مردم زمانهٔ خویش را اسیر کرده است. از آن‌جا که دنیا، بستر دل‌بستگی‌ها و آرزومندی انسان است، امام علی مخاطبان خود را از آرزومندی برحذر می‌دارد. با این‌که در نهج‌البلاغه از ساخت‌های مخاطب مجهول بنا به جایگاه کلام بسیار استفاده شده است؛ ولی ایشان در عبارات زیر فعل‌های معلوم را با ضمایر متصل منصوبی و مجروری به کار می‌برد؛ زیرا فاعل این افعال «امل» و «امد» است و این عوامل از مخاطره‌انگیزترین موانع راه کمال انسانی هستند؛ برای همین تأثیرگذاری این عوامل باعث شده که در جملات معلوم از آنان نام ببرند:

«اَزْمِعُوا عِبادَ اللّهِ الرَّحیلَ عَنْ هذِهِ الدّارِ، الْمَقْدُورِ عَلی اَهْلِها الزَّوالُ، وَ **لایَغْلِبَنَّکُمْ** فیهَا الأَمَلُ وَلا یَطُولَنَّ **عَلَیْکُمْ** فیهَا الأَمَدُ» (سید رضی،۱۳۷۹، خطبه ۵۲: ٤٤) ؛ «پس بندگان خدا از خانه‌ای که سرنوشت مردم آن نیستی است، قصد رفتن کنید. مبادا مغلوب آرزو شوید و آهنگ ماندن کنید.»

در بعضی مواضع حضرت علی (ع) فاصلهٔ بین خود و مخاطب را کاملا رفع می‌کند و آن موضعی است که برای خود و دیگران دعا می‌کند. در این مواضع چون نفس دعا کردن مهم است، نشانه‌های زبانی مربوط به مخاطب به حداقل می‌رسد. در عبارات زیر تنها «ایاکم» اشاره به مخاطب دارد:

«نَسْأَلُ اللّهَ سُبْحانَهُ اَنْ یَجْعَلَنا وَ **اِیّاکُمْ** مِمَّنْ لاتُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ، وَلا تُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طاعَةِ رَبِّهِ غایَةٌ » (همان، خطبه٦٥: ٥٠) «از خدای سبحان خواهانیم که ما و شما را از کسانی بدارد که نعمت آنان را به راه سرکشی در نیارد و هیچ‌چیز از اطاعت پروردگارشان مشغول ندارد.

۵-۲.خوداظهاری‌ها

۵-۲-۱- فعل

حضرت علی (ع) در خطبه‌های بسیاری از نهج‌البلاغه به معرفی خود می‌پردازد و از خوداظهاری استفاده می‌کند. قطعاً دلیل این کار برقراری ارتباط بیشتر با مخاطب و افزایش میزان باورپذیری سخنان خود برای مخاطبان است. ایشان دربارهٔ صفات سلبی و ثبوتی خود با استفاده از نشانگرهای زبانی سخن می‌گوید. حضرت علی (ع) در عبارات زیر فعل مضارع

منفی «لا اکون» را که با قسم آن را مؤکد کرده است، برای برحذر بودن از فریب‌خوردگی خویش مطرح می‌کند:

«وَاللّهِ **لا اَکُونُ** کَالضَّبُع تَنامُ عَلَی طُولِ اللَّدْمِ حَتّی یَصِلَ اِلَیْها طالِبُها، وَیَخْتِلَها راصِدُها» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه٦: ۱۳)؛ «به خدا چون کفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فریبش دهند و شکارش کنند.»

از مواردی دیگر که ایشان با استفاده از افعال، صفت منفی لاغ‌گویی را از خود نفی می‌کند، عبارات زیر است. حضرت علی (ع) از عمروعاص دربارهٔ خود با شگفتی یاد می‌کند که به وی صفت لاغ‌گویی داده است. ایشان در این عبارات برای بیان شگفتی ضمن این‌که از لفظ «عجباً» استفاده می‌کند؛ بر خلاف مقتضای ظاهر کلام و با استفاده از شگرد التفات فعل «اعافس» و «امارس» را که باید به صورت «یعافس» و «یمارس» به کار رود، به صورت متکلم به کار برده تا تعجب خویش را از این سخن نشان دهد و توجه مخاطب را بیشتر جلب کند؛ افزون بر آن، ایشان با حرف تاکید «لقد» چنین سخنی را دربارهٔ خود کاملا دور از حقیقت معرفی می‌کند.

«عَجَباً لاِبْنِ النّابِغَهِ، یَزْعُمُ لاَهْلِ الشّامِ اَنَّ فِیَّ دُعابَهً، وَ اَنّی امْرُؤٌ تِلْعابَهٌ، **اُعافِسُ** وَ **اُمارِسُ** لَقَدْ قالَ باطِلاً، وَ نَطَقَ آثِماً» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه٨٤: ٦٦)؛ «شگفتا از پسر نابغه شامیان را گفته است من مردی لاغ گویم. با لعب بسیار عبث کارم و کوشا در این کار. همانا آن چه گفته نادرست بوده و به گناه دهان گشوده.»

ایشان در جملهٔ زیر با استفاده از شگرد التفات از ساخت غایب «یکذب» به متکلم «اکذب» عدول کرده است تا از این رهگذر بر تأثیرگذاری سخن خود اضافه کند. «علمای بلاغت برای این نوع از التفات، علاوه بر فواید و اغراض عمومی مواردی از قبیل تخصیص، تعظیم، تهدید، اوج توجه گوینده به موضوع و احساس نزدیکی بیشتر و غیره ذکر نموده‌اند.» (طاهری ،۱۳۹٦: ۱۵)

«وَ لَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّکُمْ تَقُولُونَ عَلِیٌّ یَکْذِبُ قَاتَلَکُمُ اللّهُ تَعَالَی فَعَلَی مَنْ **أَکْذِبُ**؟ أَ عَلَی اللّهِ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۷۱)؛ «شنیدم می‌گویید علی دروغ می‌گوید. خدایتان مرگ دهاد! بر که دروغ می‌بندم؟ بر خدا؟ و من نخستین کسی هستم که بدو ایمان آوردم.»

عدالت‌محوری از مهم‌ترین اظهاراتی است که حضرت علی آن را انگیزهٔ انجام دادن کارهای خود بیان کرده است. در جملهٔ زیر ایشان با فعل‌های مضارعی که با «نون ثقیلـه» و «لام تاکیـد» مؤکد شده است، سیرهٔ استوار خود را در برپاداشتن حق و از بین بردن باطل مطرح می‌کند:

«وَایْمُ اللّهِ **لانصِفَنَّ** الْمَظْلُومَ مِنْ ظالِمِهِ، وَ **لاقُودَنَّ** الظّالِمَ بِخِزامَتِهِ، حَتّی اُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ اِنْ کانَ کارِهاً» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۳٦: ۱۳٤)؛ «به خدا سوگند که داد ستمدیده را از آن‌که بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او تا به آبشخور حق کشانم.»

بخشی از سخنان و اظهارات امیر مؤمنان در ارتباط با سپاهیانشـان نمـود پیـدا کـرده اسـت. سستی آن‌ها در کارزار باعث می‌شود که حضرت از مکنونات قلبی خود سخن بگوید. حضرت علی (ع) در جملات زیر با فعل ماضی مـتکلم عملکـرد خـویش را در برابـر اهـل کوفـه بیـان می‌کند. به کار بردن فعل ماضی در این قسمت بیان کنندهٔ این است که همهٔ تلاش‌هـای ممکـن در جهت هدایت آنان صورت گرفته است؛ اما تأثیری در جان خفتهٔ آنان نداشته است:

«قَدْ **دارَسْتُکُمُ** الْکِتابَ، وَ **فاتَحْتُکُمُ** الْحِجاجَ، وَ **عرَّفْتُکُمْ** ما اَنْکَرْتُمْ، وَ **سَوَّغْتُکُمْ** ما مَجَجْتُمْ، لَـوْ کانَ الأعْمی یَلْحَظُ، اَوِ النّائِمُ یَسْتَیْقِظُ» (همان،خطبه ۱۸۰: ۱۸۸)؛ «راه دانسـتن کتـاب را بـه شـما نمودم و در حجت را به روی شما گشودم. آن‌چه را نمی‌شناختید به شما شناساندم و دانشـی را که به کامتان فرونمی‌رفت، جرعه‌جرعه به شما نوشاندم. اگر بودی که کور می‌دید و خفته بیـدار می‌گردید.»

۵-۲-۲-ضمایر

حضرت علی (ع) از پیوستگی خود با پیامبر و بهره‌مندی از علم ایشان بارها در نهج‌البلاغـه سخن گفته‌است. ایشان از این موضوع در جهت برحق بودن خویش و اعتمادسازی مخاطبانش استفاده می‌کند تا در پذیرش دستورات ایشان به مرتبهٔ اقناع برسند. در جملات زیر حضـرت از ضمیر«نا» به جای ضمیر «ی» استفاده کرده است تا ضمن آن‌که پیوستگی خود را در همهٔ شئون با پیامبر نشان دهد، به وحدت و یگانگی نور ولایـت در خانـدان نبـوت اشـاره کنـد؛ بنـابراین استفاده از ضمیر«نا» نیز خوداظهاری محسوب می‌شود؛ همچنین در هم تنیـدگی ضـمیر «نـا» و «هم» در جمله‌های متضاد خبری، تقابل بین خاندان نبوت و دیگران را در بهره‌منـدی از علـم و هدایت به خوبی و مؤکد نشان می‌دهد:

«اَیْنَ الَّذینَ زَعَمُوا اَنَّهُمُ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ **دُونَنا**؟! کَذِباً وَ بَغْیاً **عَلَیْنا**، اَنْ **رَفَعَنا** اللّهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ **اَعْطانا** وَ حَرَمَهُمْ، وَ **اَدْخَلَنا** وَ اَخْرَجَهُمْ. **بِنا** یُسْتَعْطَی الْهُدی، وَ یُسْتَجْلَی الْعَمی» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه ١٤٤: ١٤٠)؛ «کجایند کسانی که پنداشتند آنان- نه ما- دانایان علم - قرآن‌اند-به دروغ و ستمی که بر ما می‌رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فروگذاشته. به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته. ما را در-حوزه عنایت خود درآورد- و آنان را از آن برون کرد. راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند.»

۵-۳. یقین‌نماها

یقین‌نماها از فراگفتمان‌هایی هستند که بیشترین کاربرد آن در مواضعی است که حضرت امیر مؤمنان (ع) به معرفی سیرهٔ زندگی خود می‌پردازد؛ زیرا آن‌گاه که مخاطبان در مقام انکار متکلم هستند، بلاغت کلام ایجاب می‌کند که سخن مؤکد بیان شود؛ از این رو آن‌گاه که حضرت علی (ع) در برابر خفتگان عصر خود قرار می‌گیرد، از ظرفیت تأکیدی زبان برای معرفی خود و عملکردهای خود بسیار استفاده می‌کند.

۵-۳-۱. نون تاکید ثقیله و لام تاکید، مفعول مطلق تأکیدی

از آن جا که حضرت علی (ع) اساسی‌ترین دلیل پذیرش حکومت را اجرای عدالت معرفی می‌کند، بیشترین تلاش و توجه خود را مصروف این امر می‌کند و این موضوع را در بیان‌های تأکیدی ایشان به خوبی می‌توان دریافت کرد. در جملات زیر حضرت علی (ع) برای بیان برپاداشتن عدالت از بالاترین ظرفیت تاکیدی زبان استفاده می‌کند و همهٔ فعل‌های مضارع را با «نون ثقیله» و «لام تاکید» به همراه می‌آورد؛ افزون بر آن کلماتی چون «بلبلهٔ»، «غربلهٔ» و «سوط» مفعول‌هایی از جنس فعل هستند که بر جنبهٔ تأکیدی این جملات می‌افزاید؛ البته به جز آن از «قسم» هم استفاده می‌کند که در قسمت بعد به این مورد پرداخته می‌شود:

«وَ **الَّذی** بَعَثَهُ بِالْحَقِّ **لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً**، وَ **لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً**، **وَ لَتُساطُنَّ سوط** الْقِدْرِ حَتّی یَعُودَ اَسْفَلُکُمْ اَعْلاکُمْ، وَ اَعْلاکُمْ اَسْفَلَکُمْ.» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه ١٦: ١٧) «به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود به هم خواهید در آمیخت و چون دانه که در غربال بیزند یا دیگر افزار که در دیگ ریزند روی هم خواهید ریخت تا آن‌که در زیر است زبر شود و آن‌که بر زبر است به زیر در شود.»

نمونه‌های بیشتر در خطبه‌های: (١٠٤، ص٩٦)، (١٣٦، ص١٣٤)

٥-٣-٢.قسم

در جملهٔ زیر حضرت علی (ع) برای بیان استوار بودنشان در راه حق و عدالت از یقین‌نمای قسم استفاده می‌کند. افزون بر آن برای تأکید بر روش سراسرعدالت خود از یقین‌نماهای دیگر نیز استفاده کرده‌اند. فعل «لافرطنّ» هم دارای «لام تأکید» است و هم این‌که با داشتن «نون ثقیله» مؤکد بودن کلام ایشان را شدت بخشیده است:

«وَ **ایْمُ اللّهِ لاَفْرِطَنَّ** لَهُمْ حَوْضاً اَنَا ماتِحُهُ، لایَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلایَعُودُونَ اِلَیْهِ» (سید رضی،١٣٧٩،خطبه ١٠: ١٤)؛ « به خدا سوگند، برای آنان آبگیری پرکنم که چون درآمدند، برون شدن نتوانند و چون برون شدند، خیال بازگشتن در سر نپرورانند.»

نمونه‌های بیشتر در خطبه‌های: (٦، ص١٣)، (٥، ص١٣)

٥-٣-٣.-انّ

انَّ از حروف مشبهه بالفعل است که به عنوان یقین‌نما کارکرد دارد؛ البته حضرت علی (ع) برای تأکید کردن بر کلام خود غالبا بیش از یک نشانهٔ تاکیدی را ذکر می‌کنند. در جملهٔ زیر «قسم» و حرف «لام» نیز بر تاکید جمله افزوده است:

«**فَوَاللّهِ اِنّی لاولی** النّاسِ بِالنّاسِ» (سید رضی،١٣٧٩، خطبه١١٨: ١١٧)؛ «به خدا من از مردمان بر مردمان اولایم»

نمونه‌های بیشتر در خطبه‌های: (٨، ص١٤)، (٥٧، ص٤٧)

٥-٣-٤. قد

«قد» از دیگر حروفی است که به کاررفتن آن قبل از فعل ماضی کارکردی یقین‌نما دارد؛ البته مانند جملات سابق «قسم»، «حرف مشبهۀ بالفعل» و «لام تاکید» نیز عناصر تأکیدی است که قطعیت مفهوم جمله را شدت بخشیده است:

«**ایْمُ** اللّهِ اِنّی **لاَظُنُّ** بِکُمْ اَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغی، وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ، **قَدِ** انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبی طالِب انْفِراجَ الرَّأْسِ»؛ (همان،خطبه٣٤: ٣٥)؛ «به خدا می‌بینم اگر آسیای رزم به گردش درآید و اژدهای مرگ دهان گشاید، پسر ابوطالب را بگذارید و هر یک به سویی رو آرید.»

نمونه‌های بیشتر در خطبه‌های: (٦٦،ص ٥١)، (خطبه ٦٨، ص٥٢)

۵-٤. نگرش‌نماها

اگرچه سراسر نهج‌البلاغه سرشار از بینش و نگرش حضرت علی (ع) دربارهٔ مسایل مختلف است؛ اما در این پژوهش بر اساس نشانه‌های زبانی آشکار به بررسی این مبحث پرداخته شده است. حضرت امیر مؤمنان با استفاده از ظرفیت‌های گوناگون زبان عربی نظر خود را دربارهٔ موضوعات مختلف بیان کرده‌است. نقش عاطفی زبان در این مواضع نمود بیشتری دارد؛ چه این‌که این نقش زبان، تأثیری از احساس خاص گوینده را به وجود می‌آورد. (ن.ک: رفیعی و مراد صحرایی،۱۳۹۲: ۲۳). در این نوع فراگفتمان احساس غم و اندوه و شگفتی ایشان از امور مختلف نشان داده شده است. این نگرش‌نماها غالباً بار منفی دارند.

۵-٤-۱. اسلوب تعجب

در زبان عربی برای نشان دادن تعجب که یکی از نگرش‌نماها است. شیوه‌های گوناگونی وجود دارد. در نهج‌البلاغه از اسلوب‌های تعجب بر وزن «ما افعل» و ساختار ندایی «یا لـه مـن» برای نشان دادن تعجب استفاده شده است. وحشت قبر از مسائلی است که حضرت با اسلوب تعجب آن را بیان می‌کند تا توجه مخاطب را به موضوع جلب کند:

«**فَیالَهُ مِنْ** بَیْتِ وَحْدَهٔ، وَ مَنْزِلِ وَحْشَهٔ، وَ مُفْرَدِ غُرْبَهٔ» (سید رضی،۱۳۷۹، خطبه۱۵۷: ۱۵۸)؛ «وه که چه خانهٔ تنهایی و چه منزل وحشت‌زایی و چه غریب از همگان جدایی»

نعمت وجود پیامبر نیز از نعمت‌هایی است که حضرت از آن با شگفتی یاد می‌کند:

«**فَما اَعْظَمَ** مِنَّهَ اللّهِ عِنْدَنا حینَ اَنْعَمَ عَلَیْنا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَ قائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ» (همان،خطبه ۱٦۰: ۱٦۳) «پس چه بزرگ است منتی که خدا بر ما نهاده و چنین نعمتی به ما داده پیشروی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که پا بر جای پای او نهیم.»

۵-٤-۲. فعل

در جملهٔ زیر فعل «انظر» خود بر نوع نگرش حضرت علی (ع) دلالت دارد و همراه شدن آن با کلمه «کأن» این موضوع را شدت می‌بخشد. در جملاتی که حضرت با استفاده از فعل به بیان نگرش خود می‌پردازد گاه از اتفاقات آینده پرده برمی‌دارد. در جملهٔ زیر هم حضرت با عبارت «کَاَنّی اراهم» از حادثهٔ حملهٔ مغول در قرن‌ها بعد خبر می‌دهد که این خود حاکی از علم گوینده دربارهٔ اتفاقات آینده است:

«**کَأَنّی اَراهُمْ** قَوْماً کَاَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجانُّ الْمُطَرَّقَةُ» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۲۸: ۱۲۷)؛ «گویی آنان را می‌بینم که چهره‌هاشان چون سپرهای تو بر توست.»

در عبارات زیر حضرت با به کاربردن فعل «بئس» به همراه لام تأکید، جنگیدن اهل کوفه را، بسیار بد ارزیابی می‌کنند:

«**لَبئس** حشّاشُ نارِ الحربِ انتم» (همان،خطبه۱۲٦: ۱۲٤)؛ «شما کجا آتش کارزار را توانید.»

۵-٤-۳. اسم تفضیل

اسم تفضیل از جمله نگرش‌نماهایی است که در تعریف مفاهیم و بازنمایی حدود آن کاربرد دارد. در جملات زیر حضرت با ذکر اسم تفضیل‌های متعدد از معاملهٔ سوداگرانهٔ برخی از افراد با قرآن سخن می‌گوید. در این عبارات ذکر اسم تفضیل‌های متضاد در ارتباطی دوسویه بین قرآن و معامله‌گران به خوبی از انحراف آنان و مهجور بودن قرآن در بین این افراد خبر می‌دهد:

«لَیْسَ فیهِمْ سِلْعَةٌ **اَبْوَرُ** مِنَ الْکِتابِ اِذا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَلاسِلْعَةٌ **اَنْفَقُ** بَیْعاً وَلا **اغلی** ثَمَناً مِنَ الْکِتابِ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِهِ، وَ لا عِنْدَهُمْ **اَنْکَرُ** مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلا **اَعْرَفُ** مِنَ الْمُنْکَرِ» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۷: ۱۹)؛ «کالایی خوارتر نزد آنان از کتاب خدا نیست اگر آن را چنان که بایست خوانند و پرسودتر و گرانبهاتر از آن نباشد اگر آن را از معنی خویش برگردانند و نه نزد آنان چیزی از معروف است ناشناخته‌تر و شناخته‌تر از منکر.»

نمونه‌های بیشتر درخطبه‌های: (۸٦ ،ص ٦۸)، (۸۷، ص٦۹).

۵-٤-٤. جار و مجرور

از مواضعی که حضرت علی (ع) از مخاطبان خود متعجب می‌شود، این است که به ساحت شجاعت و دلاوری او خدشه وارد می‌کنند. در عبارات زیر حضرت علی با استفاده از جار و مجرور نگرش خود را از این مسأله بیان می‌کند؛ زیرا شجاعت و دلاوری حضرت علی مساله‌ای بود که بارها بر آن تأکید کرده بود:

«**مِنَ الْعَجَبِ** بَعْثُهُمْ اِلَیَّ اَنْ اَبْرُزَ لِلطِّعانِ، وَ اَنْ اَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ، لَقَدْ کُنْتُ وَ ما اُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه ۲۲: ۲۲)؛ «شگفتا از من می‌خواهند به میدان کارزار آیم و در

نبرد پایداری نمایم. مادر بر آنان بگرید تاکنون کسی مرا از جنگ نهراسانده و از شمشیر نترسانده.»

نمونه‌های بیشتر را می‌توان در خطبه‌های (۱۵٦،ص ۱۵۷).

۵-٤-۵.کنایات

کنایات از اسمایی است که بر عدد و سخنی مبهم دلالت می‌کند. «کم» از کنایات و از نشانگرهای نگرش‌نماست که در عبارت زیر با استفاده از آن خطر اعتماد به دنیا و وقایع آن به مخاطب گوشزد می‌شود:

«**کمْ** مِنْ واثِق بها قَدْ فَجَعَتْهُ » (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه ۱۰۳: ۹۳)؛ «بسا کسی که بدان اعتماد کرد و ناگهان مزه تلخ مصیبت را بدوچشاند.» در جملهٔ زیر این نگرش‌نما برای بیان بلاهای متعددی که بر کوفه نازل می‌شود، به کار رفته است؛ به عبارتی دیگر حضرت امیر (ع) با بیان چنین کلامی از وقایع آینده به دلیل کردارهای مخاطبان و ابنای روزگار پرده برمی‌دارد:

«**کَمْ** یَخْرِقُ الْکُوفَةَ مِنْ قاصِف، وَ یَمُرُّ عَلَیْها مِنْ عاصِف!» (همان،خطبه ۱۰۳: ۹۳)؛ «آن هنگام چه تندر بلا که کوفه را ویران سازد و چه تندبادها که بر آن بگذرد.»

۵-٤-٦.اسم

عملکرد ناشایستهٔ افراد باعث شده بود که حضرت علی (ع) بارها به حال آنان تأسف بخورد و آنان را سرزنش کند. در فرهنگ لغات «ویل» کلمهٔ تقبیح و افسوس است و به منظور فریاد از مصیبت به کار می‌رود. (دهخدا،۱۳۷۷: ۲۳۲٦۸) حضرت امیر مؤمنان (ع) چندین بار این کلمه را در تقبیح مخاطبان و کم خردان به کار برده‌است:

«**وَیْلُمِّهِ** کَیْلاً بِغَیْرِ ثَمَن لَوْ کانَ لَهُ وِعاءٌ» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۷۰: ٥٤)؛ «وای بر شما که پیمانهٔ علم را بر شما به رایگان پیمودم»

«**فَالْوَیْلُ** لِمَنْ اَنکَرَ الْمُقَدِّرَ، وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ» (همان، خطبه۱۸۵: ۱۹۸). «پس وای بر آن‌که تقدیرکننده را نپذیرید و تدبیرکننده را ناآشنا گیرد»

۵-٤-۷.اسم فعل

اسم فعل از دیگر فراگفتمان‌های نگرش‌نماست که به دلیل کارکرد فعلی آن در انتقال عواطف گوینده به مخاطب بسیار مؤثر است. در عبارت زیر حضرت علی (ع) با بیان کلمهٔ

«اف» نشان می‌دهد که رفتارهای مخاطبانش بسیار ناخوشایند است و این‌گونه بیزاری خویش را از عملکرد آنان نشان می‌دهد:

«**أُفٍّ** لَکُمْ، لَقَدْ لَقیتُ مِنْکُمْ بَرْحاً» (خطبه ۱۲۵: ۱۲٤) « تفو برشما! که از بس آزارتان سینه‌ام سوخت»

«**أُفٍّ** لَکُمْ، لَقَدْ سَئِمْتُ عِتابَکُمْ.» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۲٦: ۱۲٤) «نفرین بر شما که از سرزنشتان به ستوه آمده‌ام»

۵-۵. تردیدنماها

نکتهٔ بسیار قابل تأمل در خطبه‌های نهج‌البلاغه آن است که فقط در یک مورد است که در کلام حضرت علی (ع) تردید نمود دارد و آن زمانی است که دربارهٔ مدت عبادت شیطان صحبت می‌کند. برای ایشان مشخص نیست که سال‌های عبادت شیطان بر چه اساسی است. مفهوم سال در معنای متعارف آن یا آن‌چه که در نزد خداوند مطرح است.

« وَ کانَ قَدْ عَبَدَاللّهَ سِتَّةَ آلافِ سَنَةٍ ـ لا یُدْری اَمِنْ سِنِی الدُّنْیا اَمْ سِنِی الْأخِرَةِ ـ عَنْ کِبْرِ ساعَةٍ واحِدَةٍ» (سید رضی،۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲: ۲۱۱)؛ «او شش‌هزار سال با پرستش خدا زیست. از سالیان دنیا یا آخرت- دانسته نیست- اما با ساعتی که تکبر کرد خدایش از بهشت بیرون آورد.»

جز در مورد بالا جملاتی که دارای نشانگرهای تردیدنماست، همیشه با نشانگرهایی که بر یقین دلالت می‌کند، منتفی می‌شود؛ مثلا در جملات زیر حرف شرط «ان» که به گونه‌ای متضمن تردید و عدم قطعیت است با حرف «لم» که معنی فعل مضارع را به ماضی تبدیل می‌کند، درصد قطعیت جمله را به نهایت آن می‌رساند:

«**اِنْ** جیدُوا **لم** یَفْرَحُوا، وَ **اِنْ** قُحِطُوا **لَمْ** یَقْنَطُوا» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۱۱: ۱۰۹)؛ «اگر باران بر آنان ببارد، شادمان نگردند و اگر خشک‌سالی بود، نومید نباشند.»

همچنین در جملهٔ زیر کلمهٔ «لو» که کارکردی تردیدنما دارد، با قطعیت فعلی ماضی که خود بر قطعیت عملی انجام شده دلالت می‌کند، نفی می‌شود. همچنین حضرت با حرف تاکید «ل» بر حتمی بودن آن‌چه بیان می‌کند، می‌افزاید:

«وَ **لَوْ** تَعْلَمُونَ ما اَعْلَمُ مِمّا طُوِیَ عَنْکُمْ غَیْبُهُ، اِذاً **لَخَرَجْتُمْ** اِلَی الصُّعُداتِ تَبْکُونَ عَلی اَعْمالِکُمْ» (خطبه/۱۱٦)؛ «اگر آن‌چه من می‌دانم –و غیب آن بر شما پوشیده است، می‌دانستید به بیابان‌ها بیرون می‌شدید و بر کرده‌های خویش می‌گریستید.» (سید رضی،۱۳۷۹،خطبه۱۱٦: ۱۱٦)

بر این اساس تردید به معنی واقعی فقط در جملهٔ نخست نمود دارد و این با علم گوینده ارتباطی مستقیم دارد؛ زیرا حضرت علی (ع) خود را میراث‌دار علم پیامبر معرفی می‌کند؛ بنابراین شک و تردید هرگز به ساحت بینش ایشان راه نمی‌یابد. در عبارتی چنین بیان می‌فرماید:

« وَ ما اَبْقی شَیْئاً یَمُرُّ عَلی رَأْسی اِلاّ اَفْرَغَهُ فی اُذُنَیَّ، وَ اَفْضی بِهِ اِلَیَّ» (سید رضی،۱۳۷۹، خطبه۱۷۵: ۱۸۱) «از پایان کار خبر داده است و چیزی که در خاطرم می گذشت، باقی نگذاشت، جز آن‌که آن را به گوشم فراخواند و سخنان را با من راند.»

٦- تحلیل کمی داده‌ها

جدول زیر فراوانی فراگفتمان‌ها را نشان می‌دهد. دخیل‌سازها با ۲۷۳۳ مورد بیشترین تعداد را داشته است که نشان از تعامل حضرت علی (ع) با مخاطبان و درگیر کردن آن‌ها دارد. پس از آن یقین‌نماها با ۱۳۳۵ مورد یافت شد که میزان قطعیت حضرت را در تعاملات بازنمود می‌کند. خوداظهاری‌ها با ۱۲٤۱ مورد پس از آن قرار دارد که حضرت یا از خود یاد کرده است یا از ضمیر «نا» برای همراهی با پیغمبر استفاده کرده است. نگرش‌نماها با ۹٤۵ مورد در جایگاه بعدی قرار دارند که نگرش‌هایی مانند تعجب، اسم فعل، کنایه... را نشان می‌دهند. کمترین میزان هم متعلق به تردیدنماهاست که در تحلیل داده ها بحث شد که در واقع تردید نمای واقعی یک مورد بوده و بقیه موارد را به دلیل وجود یقین‌نماها پس از آن و در بافت گفتمان نمی‌توان تردیدنما محسوب کرد؛ بنابراین در پاسخ به پرسش دوم تحقیق در مورد بیشترین میزان استفاده از فراگفتمان‌های تعاملی در نهج‌البلاغه باید گفت به دلیل اهمیت دادن حضرت علی (ع) به شرکت دادن مخاطبان در بحث متعلق به دخیل‌سازها است. در نهایت بر اساس کاربرد فراگفتمان‌ها در خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌توان دریافت که انواع فراگفتمان‌ها در غالب خطبه‌های نهج‌البلاغه وجود دارد؛ اما قدر مسلم آن است که در خطبه‌های توحیدی و خطبه‌هایی که حضرت علی (ع) به معرفی افراد یا تحلیل مسایل اجتماعی می‌پردازد، بیشترین فراگفتمان‌ها مربوط به نگرش‌نماهاست و در خطبه‌هایی که به معرفی خاندان رسالت و معرفی

خود می‌پردازد، خوداظهاری‌ها بسیار به کار رفته است. در خطبه‌هایی که دربارهٔ رعایت تقـوای الهی و جهاد است، بیشترین فراگفتمان‌ها مربوط به دخیل‌سازهاست و یقین‌نماها به دلیل آن‌کـه حکایت از بینش ژرف متکلم دارد، در همهٔ خطبه‌ها به وفور یافت می‌شود.

جدول و نمودار فراوانی فراگفتمان‌ها

فراگفتمان‌ها	تعداد وقوع
دخیل‌سازها	۲۷۳۳
خوداظهاری‌ها	۱۲۴۱
نگرش‌نماها	۹۴۵
یقین‌نماها	۱۳۳۵
تردیدنماها	۱۲۸
تعداد کل	۶۳۸۲

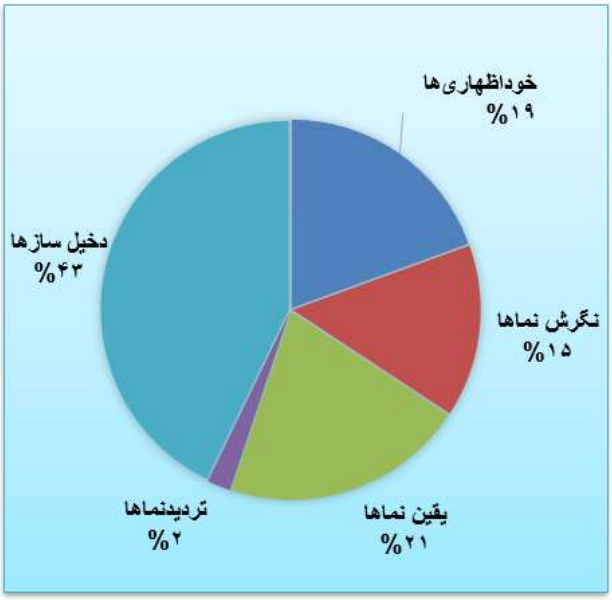

۷- بحث و نتیجه‌گیری

فراگفتمان‌ها از امکانات زبانی است که رابطهٔ گوینده یا نویسنده را با متن و مخاطب تعیـین می‌کند. فراگفتمان‌ها تعاریفی گوناگون دارد. از مهم‌ترین آن‌ها فراگفتمـان‌هـای تعـاملی هایلنـد است که بر پنج نوع است: دخیل‌سازها، خوداظهاری‌ها، نگرش‌نماها، یقین‌نماها و تردیدنماها. با بررسی متون از این منظر می‌توان اطلاعات دقیقی درباره‌ی هویت گوینده و مخاطب و بینش و درک گوینده به دست آورد. مطالعهٔ فراگفتمان‌های نهج‌البلاغه نشان می‌دهـد کـه دخیـل‌سـازها ٤٣٪ فراگفتمان‌ها را تشکیل می‌دهند که بیشترین میزان کمیت را در بین فراگفتمان‌های تعـاملی به خود اختصاص داده است. دخیل‌سازها برای مخاطبان متعددی به کار رفتـه اسـت؛ همچـون خداوند، مکان، افراد خاص و عموم مردم؛ البته عموم مردم در بین این مخاطبان بیشترین سـهم را دارد و این امر نشان‌دهندهٔ آن است که هدف امیرمؤمنـان آن بـوده کـه مـردم را در پـذیرش

آن‌چه می‌فرماید، هشیار و قانع کند؛ بنابراین از همهٔ نشانگرهای زبانی مخاطب همانند ضمایر مخاطب و افعال مجهول و معلوم استفاده می‌کند تا آنان را هشدار دهد و از خطرات برحذر دارد و نیز آنان را تشویق کند تا در مسیر هدایت و رشد قرار گیرند. دومین مورد استفاده حداکثری متعلق به یقین‌نماها است که نشان‌دهندهٔ میزان قطعیت مباحث مطرح شده است و همخوان با میزان حداقلی تردیدنماها است. از آن‌جا که امیر مؤمنان از یک سو با سستی پیروان خود مواجه بود و از سوی دیگر هدف نیرنگ شامیان بود، از کلمات تأکیدی بسیار برای بیان استواری راه خویش و نزاهت و پاک‌دامنی خود استفاده کرده‌اند. در عوض هنگامی که با مخاطبان خود سخن می‌گوید با این‌که از شیوه‌های گوناگون سخنوری استفاده می‌کند؛ اما کلمات تأکیدی را دربارهٔ آنان کمتر به کار می‌برد. این از آن روست که هدایت و ارشاد با جبر و اصرار سازگار نیست. خوداظهاری‌ها نیز ۱۹٪ کل فراگفتمان‌های تعاملی را در برگرفته است. در این نوع فراگفتمان حضرت علی (ع) به نفی صفات منفی از خویش و اثبات امتیازات اخلاقی و رفتاری خود می‌پردازد؛ چرا که مخاطبان وی در برابر ایشان مطیع نبودند و این خوداظهاری‌ها برای آن بوده که مخاطبان منکر خود را تا آن‌جا که امکان دارد به مقام و شأن خویش آگاه کند. نگرش‌نماها نیز ۱۵٪ از کل فراگفتمان‌های تعاملی را به خود اختصاص داده است که با استفاده از اسلوب تعجب، افعال و اسم تفضیل و...نشان داده شده‌اند. این کلمات غالبا بار معنایی منفی دارد و نشان از آن دارد که جامعه و مردم زمانهٔ ایشان از هنجارهای جامعه‌ی اسلامی بسیار فاصله گرفته بودند. تردیدنماها کمترین میزان فراوانی فراگفتمان‌هاست؛ زیرا حضرت علی (ع) علم الهی خود را به میراث از پیامبر دریافت کرده‌بود؛ بنابراین هیچ نکته‌ای بر او نامکشوف نبوده‌است.

کتابنامه

۱- ابن ابی الحدید (١٤٠٤). ***شرح نهج‌البلاغه***. ج ۱. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و علی نژاد، بتول. (۱۳۹۱). «بلاغت مقابله‌ای و بررسی فراگفتمان در انشاهای توصیفی فارسی زبانان و فارسی آموزان عرب». ***پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان***. س۱.ش۱. ۷۹-۱۰۰.

۳- ثعالبی، ابومنصور.(۱٤۰۳ق). ***یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر***. بیروت: دارالکتب العلمیه

٤- خانی، رضا و چنگیزی، مهسا .(۱۳۹۵). «مقایسه نشانگرهای فراگفتمان در مجلات بین المللی و داخلی مطالعه موردی مقالات حوزه زبانشناسی کاربردی». ***زبان‌پژوهی***، س۸، ش۱۸،صص ۸۵-۱۰٦.

۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج۱۵ تهران: دانشگاه تهران.

٦- رفیعی، عادل؛ رضا مرادصحرایی.(۱۳۹۲). ***زبان فارسی زبان علم***. تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

۷- سیدرضی. (۱۳۷۹). ***نهج‌البلاغه***. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۸- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). ***از زبانشناسی به ادبیات***. ج۱. تهران: انتشارات سوره مهر.

۹- طارمی، طاهره و دیگران. (۱۳۹۷). «جنسیت در مقالات علمی فارسی زبان: مطالعه‌ی پیکره‌ی بنیاد نشانگرهای فراگفتمان تعاملی براساس انگاره‌ی هایلند»، ***نشریه پژوهش‌های زبان شناسی***، س۱۰، ش ۱.صص۲۳-٤۲.

۱۰-طاهری، علی. (۱۳۹٦). «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در خطبه‌های نهج‌البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفات»، ***فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه***، سال سوم، شماره ۱۲، صص۲-۲۳.

۱۱-طبیبیان، سید حمید. (۱۳۸٤). «سخن آوردن بر خلاف مقتضای ظاهر»، ***فرهنگ***، شماره۵۵، صص۲۱۹-۲۳۷.

۱۲-عرب زوزنی، محمدعلی؛ پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۹۲). «ساختار آغازگری در خطبه جهاد نهج‌البلاغه بر اساس فرانقش متنی نظریه نظام مند نقشگرا»، ***فصلنامه پژوهشنامه‌ی نهج‌البلاغه***.س۲،ش ٦. صص ۱۷-۳۷.

۱۳-عرب زوزنی، محمدعلی؛ پهلوان نژاد، محمدرضا. (۱۳۹٤). «بررسی ساختارگرایی در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه بر اساس فرانقش تجربی نظریه نقش‌گرا»، ***فصلنامه پژوهشنامه‌ی نهج‌البلاغه***، س۳، ش ۹ . صص ۱-۲۵.

۱٤-قلی فامیان، علیرضا؛ کارگر، مریم. (۱۳۹۲). «تحلیل مقالات نقد کتاب زبانشناسی براساس الگوی هایلند». ***پژوهش‌های زبان‌شناسی***. سال ۵. شماره ۲. ۳۷-۵۲.

۱۵-مطلوب، احمد. (۲۰۰۰). ***معجم‌المصطلاحات‌البلاغیـة و تطورهـا***. بیـروت: مکتبـة لبنـان ناشرون.

۱۶-مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹)، ***یادداشت‌های استاد مطهری***. ج ۷. تهران: صدرا.

۱۷-مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). ***آشنایی با قرآن۲***. تهران: صدرا.

۱۸-مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). ***حکمت‌ها و اندرزها***. تهران: صدرا.

۱۹-نمازی شهرودی، علی (بی‌تا). ***مستدرک سفینه البحار***. ج۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

20- Coates, J. (1987). "Epistemic modality and spoken discourse", ***Transactions of the Philological Society***, 85 ,pp 100-131.

21- Crismore, A., Markkanen, R. & Steffensen, M. (1993), "Metadiscourse in persuasive writing: A study of texts written by American and Finnish university students", ***Written Communication*** ,10 (1)pp: 39–71.

22- Fairclough, N. (1992***). Discourse and Social Change***, Cambridge: Polity Press.

23- Fairclough, N. (2003). ***Analysing Discourse: Text Analysis for Social Research***, London: Routledge.

24- Geisler, C. (1994). ***Academic Literacy and the Nature of Expertise: Reading, Writing and Knowing in Academic Philosophy***, New Jersey: Lawrence Erlbrum Associates.

25- N.، Oghbatalab،- Ghafoori, R. (2012). "A comparative study of metadiscourse in academic writing: Male vs. Female Authors of Research Articles in Applied Linguistics", ***The Journal of Applied Linguistics***، Vol. 5، Issue 1: 87- 113..

26- Hyland, K. (2005). Metadiscourse. London: Continuum.

27- Hyland, K. & Tse, P. (2004). Metadiscourse in academic writing, ***a reappraisal Applied Linguistics*** 25(2),pp156-77.

28- Karbalaei, A. & R. Davaei. (2013). "Interpersonal Metadiscourse in Compositions written by Iranian ESP Students", ***European Journal of Natural and Social Sciences*** 2 (2)، 291- 300.

29- Luukka, M. (1994). "Metadiscourse in Academic Texts. In B-L. Gunnarsson, P. Linell & B. Nordberg (eds.), Text and Talk in Professional Contexts", ***Selected papers from the International***

30- Mauranen, A. (2001). "Reflexive Academic Talk: Observations from MICASE. In R. Simpson, & J. Swales (eds.). Corpus Linguistics in North America", ***Selections from the 1999 Symposium***, pp. 165-178. Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.

31- Stubbs, M. (1986). "A matter of prolonged fieldwork", ***Notes towards a modal grammar of English. Applied Linguistics***, 7(1), pp1-25.

32- Vande Kopple, W. J. (1985). "Some Exploratory Discourse on Metadiscourse", ***College Composition and Communication*** 26,pp 82-93.

33- Zarei fard, R and B. Alinezhad. (2014). "A study of interactional metediscourse markers and gender", ***Journal of educational and social research*** 4(1),pp 231- 238.

The investigation of interational metadiscourse in the sermons of Nahjolbalaghe

Zahra hosseini[1]
(Assistant professor of persisn language and literature, jahrom university,jahrom)

Raha zareifard[2]
(Assistant peofessor of linguistucs, jahrom univerdity, jahrom)

Received:08/12/2020 Accepted: 24/04/2021

Abstract

The use of metadiscourse is very important in investigating texts and discourses. Metadiscourse is a kind of discourse which reveals the relationships between the writer (speaker) with the text (discourse) and also the audience. There are many kinds of metadiscourse; the interactional metadiscourse is one vital kind. This research aims at investigating interactional metadiscourse in Nahjolbalaghe based on Hyland (2005). First the text analysed carefully and all kinds of interactional metadiscourse categorized based on forms and functions. Then these categories analyzed quantitatively. The results of this research reveal that Imam Ali used all kinds of interactional metadiscourse skillfully. He used engagement markers for connecting to the audience manipulating different functions such as warning, blaming and encouraging. Self- mentions have been used to deny his negative traits and prove his transcendent qualities. Hedges have been used rarely. He has applied boosters for emphasizing his stability. Attitude markers with almost negative connotations have also manipulated to represent the attitude of Imam Ali towards his audience.

Key terms: Nahjolbalaghe, interactional metadiscourse, engagement markers, Boosters, attitude markers, self-mentions, hedges.

1. z.hosseini@jahromu.ac.ir
2. rahazareifard@yahoo.com

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.68500.1010

چندمعنایی واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه» در چارچوب صرف ساختی

پریا رزم دیده، استادیار دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)
ساره خیرمند دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

صص: ۹۸-۵۹

چکیده

بررسی واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه»، از جمله موضوعاتی بوده که کمتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌است. در این جستار، به منظور بررسی نقش واژه‌سازی «نامه» در این گروه از واژه‌های پیچیدهٔ زبان فارسی، به تحلیل چندمعنایی این جزء واژگانی در چارچوب صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) پرداخته شده‌است. برای نیل به این هدف، ۱۰۲ واژهٔ ساخته شده با «نامه» از فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری ،۱۳۸۱) و فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷) گردآوری شدند که با استفاده از امکانات صرف ساختی مبنی بر وجود طرح‌وارهٔ ساختی ناظر و انشعاب زیرطرح‌واره‌ها بر اساس دخالت سازوکارهای سطح مفهومی، در ۱۲ دسته مختلف قرار گرفتند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که طرح‌واره‌های تصویری، مجاز و استعاره سه سازوکار اصلی عامل چندمعناشدن سازهٔ مشترک «نامه» در واژه‌های مورد بررسی بوده‌است. به علاوه، امکانات صرف ساختی از جمله وجود معنای مقید در قالب اصطلاح ساختی، واژگان سلسله‌مراتبی و وراثت پیش‌فرض نشان داد که بر ساخت واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه»، طرح‌واره‌ای ساختی موسوم به اصطلاح ساختی ناظر است که «نامه» را در وضعیت بینابین ترکیب و اشتقاق قرار می‌دهد و آن را به‌عنوان «شبه‌وندی» در مسیر دستوری‌شدگی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نامه، چندمعنایی، سازوکارهای مفهومی، شبه‌وند، طرح‌وارهٔ ساختی

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

پست الکترونیکی: 1. p.razmdideh@vru.ac.ir 2. sarah.kheyrmand@gmail.com

۱. مقدمه

ترکیب یک از رایج‌ترین فرایندهای ساخت‌واژی در اغلب زبان‌های جهان است. این فرایند حاصل آمیزش دو یا چند واژه با یکدیگر است. فارسی از جمله زبان‌هایی است که توانایی زیادی برای بهره‌گیری از این فرایند واژه‌سازی دارد (زمردیان، ۱۳۹٤)، به‌صورتی که در این زبان به دو شیوه عمده هسته-آغاز[1] و هسته-پایان[2] مرکب ساخته می‌شود. تنوعات مقوله‌های مرکب در زبان فارسی و ساخت نوواژه‌ها، نشان از زایایی[3] ترکیب در زبان فارسی دارد. ضمن اینکه واژه‌های مرکب واحدهای مستقل واژگانی هستند، شباهت‌هایی را با گروه‌های نحوی به‌ویژه در مرکب‌های هسته-آغاز نشان می‌دهند. اما نکته جالب توجه این است که نوعی رابطهٔ سلسله‌مراتبی میان پیوستاری از گروه‌های نحوی تا مرکب‌های هسته-پایان وجود دارد که نشانگر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان ایستگاه‌های این پیوستار است. بوی (۲۰۱۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱٤) از جمله پژوهشگران حوزه ساخت‌واژه بوده‌است که با اتخاد دیدگاه ساخت-محور نسبت به زبان الگویی نظری-تحلیلی برای بررسی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها در قالب سلسله‌مراتبی از ساخت‌ها ارائه کرده‌است. طبق بینش ساخت-محور است که می‌توان گفت بین مرکب‌های هسته-پایان و واژه‌های مشتق نیز، قرابت وجود دارد. آنچه، بوی و هونینگ (۲۰۱٤)، با بهره‌گیری از تعریف اصطلاح، اصطلاح ساختی[4] می‌خوانند، امکان تحلیل این قرابت در چارچوب امکانات نظریهٔ صرف ساختی را فراهم می‌کند. به این صورت که دسته‌ای از عبارات زبانی با داشتن سازه‌های ثابت و با امکان محدود تغییر بعضی سازه‌ها، می‌توانند در ادامهٔ سلسله‌مراتبی از ساخت‌ها شامل گروه‌های نحوی تا ترکیب قرار گیرند و ضمن حفظ شباهتشان به واژه‌های مرکب معنا(ها)یی مقید[5] تولید کنند که آن‌ها را به مرز اشتقاق نزدیک می‌کند. این طرز نگرش به فرایندهای واژه‌سازی، امکان درنظر گرفتن گروهی از هسته‌های پایانی مکرر و پربسامد در واژه‌های مرکب به عنوان شبه‌وند[6] را فراهم می‌کند. نظریات هاینهَ[7] و همکاران (۱۹۹۱) مبنی بر پیوستاری‌بودن تغییر جزء واژگانی به وند در زمینه‌ای تدریجی و

1. head-first
2. head-last
3. productivity
4. constructional idiom
5. bound meaning
6. affixoid
7. Heine

تاریخی و بوی (۲۰۰۲) بر پایهٔ دخالت استعاره به‌صورت بسط استعاری به‌عنوان انگیزش این تغییر تدریجی با مرزهای نامشخص نیز، زمینهٔ تحلیل شبه‌وند به‌صورت وضعیت بینابینی اشتقاق و ترکیب را فراهم کرده‌است. برخی اسم‌های پسایند در ساخت بعضی از واژه‌های فارسی که مرکب پنداشته‌می‌شوند، با بسامد بیشتری به‌کار رفته‌اند از جمله «نامه» که در مقام هسته پایانی یا اسم پسایندِ تعداد زیادی از واژه‌های فارسی است. آنچه جالب‌توجه است چندمعنایی واژه‌های پیچیدهٔ حاوی «نامه» و رفتاری است که «نامه» با داشتن معناهای مقید در ساخت این واژه‌ها دارد. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب صرف ساختی به نقش «نامه» در ساخت واژه‌های پیچیدهٔ حاوی این اسم پسایند پرداخته می‌شود و سازوکارهای شناختی برای بررسی انگیزش‌های ایجاد چندمعنایی تحلیل می‌شوند. بدین ترتیب پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر از این قرارند: چگونه می‌توان چندمعنایی واژه‌های دارای «نامه» را در چارچوب صرف ساختی توجیه کرد؟ و آیا این چندمعنایی هم‌چنان نشان می‌دهد که در این گروه از واژه‌های پیچیده با فرایند ترکیب و واژه‌های مرکب حاصل سروکار داریم؟

۲. روش پژوهش

داده‌های پژوهش از فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و فرهنگ دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۷) جمع‌آوری شدند. پیکرهٔ حاصل شامل ۱۰۲ واژهٔ پیچیدهٔ ساخته‌شده با سازهٔ مشترک نامه است که معانی قاموسی آن‌ها در پیکره‌های مورد بررسی واکاوی شد. سپس طرح‌واره‌ها وزیرطرح‌واره‌های ساختی[1] پیکرهٔ داده‌های تفکیک‌شدهٔ مورد نظر در چارچوب صرف ساختی (بوی[2]، ۲۰۱۰) شناسایی و بررسی شدند. علاوه‌براین، فرایندهای مفهومی شامل طرح‌وارهٔ تصویری[3]، مجاز و استعاره به‌عنوان عوامل ایجاد چندمعنایی و در نتیجه زیرطرح‌واره‌های ساختی مختلف در تحلیل دخیل شدند. در این پژوهش، انشقاق زیرطرح‌واره‌ها به‌عنوان پراکنش معنایی[4] و براساس تأثیر فرایندهای مفهومی تبیین شد و جنبه‌های معنایی موجود مورد واکاوی قرار گرفت. لازم به ذکر است در تعداد محدودی از

1. constructional schema and subschema
2. Booij
3. image schema
4. semantic fragmentation

واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک نامه از جنبه یکپارچه‌سازی[1] طرح‌واره‌ها پرداخته شده‌است. نگارندگان آگاهند با وجود چندسویگی هم‌زمان دستوری و واجی مورد نظر نظریهٔ صرف ساختی و همچنین تأثیر عواملی از جمله عوامل تاریخی، عوامل دیگری غیر از فرایندهای مفهومی در انشعاب زیرطرح‌واره‌ها نیز می‌تواند دخیل باشند که بررسی آن خارج از محدودهٔ پژوهش حاضر است.

با توجه به پیکرهٔ داده‌های مورد بررسی، برای واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک نامه، ۱۲ دسته شناسایی شد که بیانگر چندمعنایی این عضو واژگانی ثابت در این ترکیب‌ها است. هر گروه دارای یک زیرطرح‌وارهٔ ساختی از طرح‌وارهٔ ساختی کلی و ناظر و یا زیرطرح‌واره‌های ساختی فرعی‌تر منشعب از زیرطرح‌واره‌های بلافصل متصل به طرح‌وارهٔ ساختی کلی است. در هر کدام از این زیرطرح‌واره‌ها، بسته به نوع و شیوهٔ دخالت و تأثیر یکی از فرایندهای مفهوم‌سازی شامل طرح‌واره‌های تصویری، مجاز یا استعاره، یک معنی خاص برای سازهٔ مشترک نامه برجسته می‌شود که کل آن گروه از واژه‌های پیچیده منشعب از یک زیرطرح‌واره با همان معنی درک می‌شود. مقولهٔ پایه از واژه‌های پیچیدهٔ مورد بررسی در همهٔ موارد اسم هستند به جز در واژهٔ پیچیدهٔ *ویژه‌نامه* که مقولهٔ *پایه* صفت است. همچنین در مواردی، تعلق هم‌زمان برخی از واژه‌های پیچیده به بیش از یک زیرطرح‌واره توضیح داده‌شد. در نهایت، شبکهٔ طرح‌وارهٔ انتزاعی حاکم و زیرطرح‌واره‌های منشعب از آن که معادل چندمعنایی سازهٔ مشترک نامه است، آورده شده‌است. در پایان، امکان شبه‌وند بودن «نامه» با شواهدی در چارچوب امکانات صرف ساختی و تمهیدات نظری مرتبطی شامل دستوری‌شدگی[2]، بسط استعاری[3] و تغییر زیرمقوله اسم‌های پایه بررسی شده‌است. واژه‌هایی مانند استمالت‌نامه، تهنیت‌نامه، تعزیت‌نامه، امان‌نامه، پندنامه، باج‌نامه، نجات‌نامه، فتح‌نامه، طرب‌نامه، فراست‌نامه راه‌نامه، فراق‌نامه و چکنامه به علت اینکه منسوخ شده‌اند و پژوهش حاضر پژوهشی هم‌زمانی است، در پیکرهٔ اصلی داده‌ها درج و بررسی نشده‌اند. اما با توجه به درنظر گرفتن دستوری‌شدگی به‌عنوان تمهیدی نظری برای توجیه شبه‌وند بودن «نامه»، لازم به ذکر است بررسی این گروه از داده‌ها در پیکرهٔ داده‌های درزمانی، می‌تواند نشان دهد که تقریباً در چه زمانی جزء پسایند

1. unification
2. grammaticalization
3. metaphorical extension

«نامه» اولین پراکنش‌های معنایی از دو معنی نامه و کتاب که در کسوت کاربرد آن‌ها به‌صورت مرکب وجود داشته‌اند، نشان داده‌است. همچنین می‌تواند عوامل احتمالی چند معناشدن آن، غیر از فرایندهای مفهومی و تقدم و تأخر کاربردها به‌صورت جزء آزاد واژگانی یا شبه‌وند را نشان دهد که خود می‌تواند تأییدی بر/ نشانگر پیوستار دستوری‌شدگی باشد. لذا تحقیقی با تکیه بر داده‌ها از پیکره‌های درزمانی و متون تاریخی مقتضی است که از حوصلهٔ پژوهش حاضر خارج بوده‌است. از سوی دیگر، دست‌کم با تکیه بر معانی قاموسی واژه‌های فوق، معانی چندگانه‌ای اغلب منطبق با بعضی از معناهای معاصر نامه، که در این جستار شناسایی شده‌اند، افاده می‌گردد که علاوه بر نشان‌دادن چندمعناشدن «نامه» در زمان‌های دورتر از زمان معاصر، تاحدودی قابل‌گنجاندن در زیرطرح‌واره‌های مشخص‌شده هستند. برای مثال استمالت‌نامه، نوعی نامه بوده‌است، فتح‌نامه نوعی حکم و فراست‌نامه نوعی مجموعه/گردایه بوده‌اند.

۳. پیشینهٔ پژوهش

در این بخش، پژوهش‌های انجام‌گرفته در دو زمینهٔ بررسی واژه‌های پیچیدهٔ ساخته‌شده با سازهٔ *نامه* و بررسی واحدهای زبانی فارسی با چارچوب صرف ساختی که اغلب پدیدهٔ چندمعنایی را مورد عنایت قرار دادند، به‌ترتیب مرور خواهند شد.

طباطبائی (۱۳۸٦) در اولین مقاله از مجموعه مقالاتی با عنوان ترکیب در زبان فارسی، همان‌طور که از عنوان آن آشکار است، به گروهی از ساختارهای واژه‌های مرکب پرداخته‌است که برحسب ساختار مقوله و روابط نحوی-معنایی طبقه‌بندی شده‌اند. وی مشخصاً با ذکر مثال *شکایت‌نامه* به‌عنوان یکی از واژه‌های مرکبی که از ساختار اسم + اسم تبعیت می‌کنند، واژه‌های دارای سازهٔ مشترک *نامه* را جزء واژه‌های مرکب هسته‌پایانی دانسته که هر دوی هسته و وابستهٔ آن‌ها معنی اسمی دارند. در کتابی دیگر، با عنوان مشابه (۱۳۹۵) که گردآوردهٔ مجموعه مقالات قبلی در رابطه با ترکیب به انضمام یافته‌هایی جدیدتر است، طباطبائی گروهی از اسم‌های مرکب با ساختار اسم + اسم را مورد عنایت قرار می‌دهد که اسم پسایندشان در مقام عضوی ثابت، به‌صورت پربسامدی واژهٔ مرکب ساخته‌اند و از آن جمله واژه‌های مرکب ساخته‌شده با *نامه* هستند. به گفته او مرکب‌های نامه-پایان در ۱۵۰ ترکیب، دو معنی مختلف را دربردارند؛ ۱. ورق یا ورقه‌هایی که بر روی آن چیز ناظر بر اسم آغازین را می‌نویسند؛ مانند احضارنامه و ۲. کتابی که در آن مطالبی ناظر بر اسم آغازین می‌نویسند؛ مانند نمایش‌نامه. سامعی و تفسیری

(۱۳۹۳) در کتابی که در آن بـه بررسـی الگوهـای سـاخت‌واژه‌ای زبـان فارسـی پرداختـه انـد، واژه‌های حاصل از ترکیب را براساس جزئیات نوع ترکیب، معنـای ترکیـب، زایـایی، بسـامد و سبک طبقه‌بندی کرده است. او ضمن این‌که واژه‌های حاصل از سازهٔ *نامـه* را مرکـب شناسـایی کرده، آن‌ها را در ۸ دسته قرار داده‌است؛ شامل ۳ دسته با عنوان یکسان اسم چیز + نامه کـه بـه ترتیب نام کتاب‌ها، سند و مجموعه و سند هستند، اسم عمل + نامه، فعل‌گونه (عمـل) + نامـه، فعل مضارع (عمل) + نامه، اسم (زمان) + نامه، صفت (ویژگی) + نامه جای داده‌اسـت. در ایـن پژوهش، برای همه این دسته‌ها، به جز دو گـروه آخـر کـه معنـایی معـادل نسـبت/ تخصـیص شناسایی شده، معنای ترجمان یا ترجمان/ سند نیز ذکر شده‌است.

پژوهش‌های مختلفی با چارچوب صرف ساختی، پدیـدهٔ چنـدمعنایی را مـورد توجـه قـرار داده‌اند. رفیعی (۱۳۹۱) از اولین محققانی اسـت کـه بـه معرفـی ایـن نظریـه (بـوی، ۲۰۱۰) در الگوهای واژه‌سازی زبان فارسی پرداخت. در همین راستا، رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) با اشـاره بـه مفاهیم طرح‌وارهٔ ساختی، وراثت پیش‌فرض و انگیختگی مدرج به مطالعه سه الگوی واژه‌سازی «-زار»، «-ش» و «آمیز» در زبان فارسی پرداختنـد. ایـن پـژوهش نشـان داده کـه درنظرگـرفتن مفهوم وراثت پیش‌فرض، نقش انگیزشی و مدرج طرح‌واره‌های ساختی سبب می‌شود الگوهـای ساخت‌واژی الگوهایی ایستا و غیرقابل‌تغییر نباشند و مقولـه‌هـای واژگـانی پویـا و جدیـدی از آن‌ها حاصل شـود. همچنـین، بامشـادی و قطـره (۱۳۹٦) و بامشـادی و همکـاران (۱۳۹۷) بـا بهره‌گیری از رویکرد بوی (۲۰۱۰) به‌ترتیب به بررسی طرح‌واره‌های ساخت‌واژه‌ای پسوندهـای «-ی» و «-انه» در زبان فارسی پرداختـه‌انـد. در ایـن پـژوهش‌هـا، پیچیـدگی‌هـای چنـدمعنایی قاموس‌واژه‌های حاصل از این پسوندها، با امکانات طرح‌واره‌های ساختی دسته‌بندی شده‌انـد و چندمعنایی را نه در سطح واژه‌های عینی بلکـه در سـطح طـرح‌واره‌هـای سـاختی قابـل‌توجیـه دانسته‌اند. در پژوهش پسوند «-ی» (بامشادی و قطره، ۱۳۹٦) شبکهٔ سـاخت‌هـای ایـن پسـوند منشعب از طرح‌وارهٔ انتزاعی «وابستگی و نسبت» با ۸ زیرطرح‌وارهٔ اصلی با مرتبه‌ای بـالاتر و ۵ زیرطرح‌وارهٔ فرعی به‌هم پیونـد مـی‌خورنـد. در پـژوهش دوم (بامشـادی و همکـاران، ۱۳۹۷)، ضمن تفکیک زیرطرح‌واره‌های ساختی، شبکه سلسله‌مراتبی صوری زیرطرح‌واره‌ها بـه تفکیـک مقوله‌ها نمایش داده‌شد که به‌دلیل تنوع معنایی پسوند «-انه» در پیوند با مقوله‌های اسم، صـفت و فعل و همچنین تنوع مقوله‌های حاصل بوده‌است. بهرامی‌خوشـید و نامـداری (۱۳۹۷) افعـال پیشوندی را با هدف تحلیل طرح‌واره و طبقه‌بندی صوری و معنایی آن‌ها در چـارچوب نظریـه

صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) بررسی کردند. آن‌ها با درنظر داشتن مسئله ترکیب‌پذیری معنایی به این نتیجه رسیده‌اند که ضمن ترکیب‌پذیر نبودن معنای افعال پیشوندی در بسیاری از موارد، این مسئله باعث ایجاد چندمعنایی می‌شود. با بازنمایی این چندمعنایی در چارچوب طرح‌واره‌های ساختی، طرح‌وارهٔ کلی را منحصر به افعال پیشوندی با معنی پیش‌بینی‌پذیر دانسته‌اند. در همین راستا، رفیعی و رضایی (۱۳۹۸) با بهره‌گیری از نسخه (۲۰۱۰) چارچوب بوی به بررسی چندمعنایی پسوند -گر، با توجه به ترکیب‌ناپذیری معنایی اسامی مشتق از این پسوند پرداختند. آن‌ها با شناسایی سه مقوله کلی اسم شخص عامل (شغل)، اسم شخص عامل (غیرشغل) و اسم شیء عامل (ابزار)، دیدگاه چندمعنایی در مقابل تک‌معنایی را اتخاذ کردند و معنی آغازین را «عامل انسانی انجام مدام و متمایز عمل مرتبط با معنی پایه» در نظر گرفته‌اند. عظیم‌دخت و همکاران (۱۳۹۷) و عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸)، در چارچوب صرف ساختی به ترتیب بررسی تنوع معنایی واژه‌های مرکب مختوم به «پز» و «یاب»، پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها، با بهره‌گیری از داده‌هایی از پیکره‌های درزمانی و هم‌زمانی، واژه‌های مرکب مختوم به این دو ستاک را برحسب ارجاع‌شان دسته‌بندی کرده‌اند و با به بحث‌گذاشتن مناقشات مربوط به ارتباط دو گروه اسم عامل و ابزار در مجموعه‌های مورد بررسی، انتزاعی‌ترین طرح‌وارهٔ ناظر بر ساخت آن‌ها را مشخص کرده‌اند و نظام سلسله‌مراتبی ساختی تنوعات معنایی موجود را به‌دست داده‌اند. در چارچوبی مشابه، ایمانی و همکاران (۱۳۹۷) و ایمانی و رفیعی (۱۳۹۸)، نام‌اندام‌های «دل» و «سر» را در کلمات مرکب فارسی تحلیل کرده‌اند. در این پژوهش‌ها با رد چندمعنایی منطقی، چندمعنایی ساختی مبنای تنوعات نظام‌مند موجود در کلمات مرکب ساخته‌شده با این دو اسم در نظر گرفته شده‌است و ضمن دخیل‌دانستن فرایندهای مجاز و استعاره، کارکرد اصلی طرح‌وارهٔ ساختی انتزاعی ناظر بر زیرطرح‌واره‌های بیانگر تنوعات معنایی، متمایزکردن هستار یا موجودیت مربوط از هستار دیگری است که مرتبط با معنای سر و دل هستند.

٤. مبانی نظری

با توجه به هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی و تحلیل چندمعنایی سازهٔ مشترک *نامه* درون واژه‌های پیچیده در چارچوب صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) مبانی نظری این جستار مشتمل بر دو بخش است که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته شده‌است.

٤. ۱ صرف ساختی

صرف ساختی به عنوان یکی ازنظریه‌های مطرح در زبان‌شناسی شناختی، چارچوبی برای بررسی انواع الگوهای ساخت‌واژه‌ای و واژه‌سازی است که پژوهشگران مختلف این حوزه به معرفی و تکامل نظری آن همت گماشته‌اند؛ از جمله بوی (۲۰۱۰ب) که به معرفی جامع و بسط ویژهٔ این چارچوب با تأسی از مفهوم قدیمی و بحث‌برانگیز ساخت پرداخته‌است. نقطهٔ عزیمت بوی برای بسط این مفهوم، به‌صورت خاص به واحدهای تحلیل حوزهٔ ساخت‌واژه، مجموعه نظریه‌های دستور ساختی بوده‌است که زبان‌شناسانی از جمله فیلمور[1] و کی[2] (۱۹۹۳)، گلدبرگ[3] (۱۹۹۵، ۲۰۰٦)، کولی‌کاور[4] و جکندوف(۲۰۰۵)[5] و کرافت[6] (۲۰۰۱) برای بررسی ساخت‌ها و واحدهای نحوی به‌کار گرفته‌اند و در خلال بررسی‌هایشان شباهت میان ساخت‌های نحوی و واحدهای واژگانی را به‌خاطر وجود تداعی نظام‌مند بین صورت و معنی، درجات مختلف ترکیب‌پذیری[7] معنایی و پیش‌بینی‌پذیری[8] نسبی اثبات کرده‌اند. بدین ترتیب، محدوده‌ای از ساختارهای نحوی از جمله‌ها و گروه‌های نحوی تا اصطلاحات و انواع ترکیب و اشتقاق را ساخت یا جفت‌های نظام‌مند صورت و معنی (بوی، ۲۰۱۰: ۱۱) درنظر می‌گیرند که به‌مثابهٔ الگوهایی کلی و طرح‌واره‌ای با بالاترین درجه انتزاع از خلال تعمیم اشتراک‌های میان ساخت‌های منفرد که درجه انتزاع کمتری دارند، در واژگان ذهنی زبانوران یک زبان جای می‌گیرند (بوی، ۲۰۱۰الف).

میکائلز[9] و لم‌برشت[10] (۱۹۹٦: ۲۱٦) دستور ساختی را بازنمایانندهٔ جفت‌شدگی‌های سه بخش صورت- معنی- نقش می‌دانند که در آن تمایز واژه‌ها با ساخت‌های دستوری، تنها با توجه به پیچیدگی درونی‌شان تشخیص داده می‌شود. این بازنمایی ساختی که بر هم‌ارزی صورت-معنی تأکید دارد، یادآور مفهوم نشانهٔ سوسوری است که بعدها لانگاکر[11] (۱۹۸۷) در

1. Fillmore
2. Kay
3. Goldberg
4. Culicover
5. Jackendoff
6. Croft
7. compositionality
8. predictability
9. Michaelis
10. Lambrecht
11. Langacker

انگارهٔ دستور شناختی به آن بازمی‌گردد، بر عدم تقدم و تأخر صورت و معنی بر یکدیگر تأکید دارد. این برداشت در مقابل انواع رویکردهای صورت‌گرا از جمله زایشی و رویکردهای نقش‌گرا قرار می‌گیرد. در صرف ساختی نیز اعتقاد بر این است که جفت‌های نظام‌مند صورت و معنی با هم فعال می‌شوند و زبانوران آن‌ها را به‌عنوان الگویی تعمیمی از مقوله‌های ساخت‌واژه‌ای پیچیده اتخاذ می‌کنند. از نظر جکندوف (۲۰۰۷) و کولی‌کاور و جکندوف (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) در سطح واژه‌ها، صورت–معنی حاصل جفت‌شدگی سه نوع اطلاعات معنایی، واجی و واژ–نحوی است. ساخت‌واژه بر هر سه نوع این اطلاعات تأثیرگذار است. بدین ترتیب، به معماری سه‌سویهٔ دستور نیاز است. بر همین اساس، بوی (۲۰۱۰ب) تمامی اطلاعات و ویژگی‌های هر واحد ساختی به مثابه نشانه زبانی را به شکل زیر بازنمایی می‌کند.

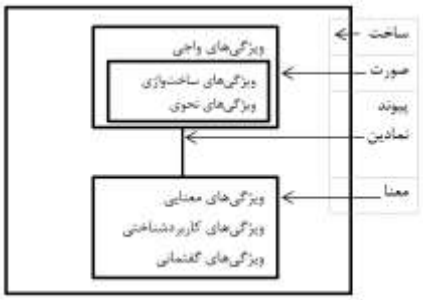

شکل ۱- ساخت در رویکرد صرف ساختی (کرافت، ۲۰۰۷: ٤٧٢)

بر اساس صرف ساختی، بررسی ساخت‌ها تنها از جهت صوری یا معنایی کافی نیست و در این دستور، الگوهای صرفی از طریق طرح‌واره‌های ساختی تبیین می‌شوند. صرف ساختی با واژه‌ها و الگوهای بزرگ‌تر از واژه به‌صورتی مشابه رفتار کرده و آن‌ها را مانند یک واژهٔ یا عبارت ذخیره‌شده درنظر می‌گیرد (گلدبرگ، ۲۰۰۹: ۲۰۱). از دیدگاه صرف ساختی، واژگان دارای ساختار نظام‌مند و سلسله‌مراتبی هستند. گنجینه واژگان مجموعه‌ای از واژه‌های ساده، واژه‌های غیرساده با معنایی قراردادی و منحصربه‌فرد و عبارت چندواژه‌ای است. همچنین در این رویکرد، میان واژه‌ها در واژگان روابط شبکه‌ای موجود است و واژه‌ها مستقل از همدیگر نیستند. مسئله دیگر در صرف ساختی، ویژگی طرح‌واره‌بنیان بودن آن نسبت به سایر رویکردهای موجود در بررسی الگوهای ساخت‌واژی است. در این رویکرد، هدف دستیابی به

تعمیم‌هایی در سطح طرح‌واره‌های ساختی است و نه تعمیم‌هایی در سطح قاعده. بنابراین اگر زبانوران هر زبان الگویی تعمیمی از واژه‌هایی مشابه که دارای تغییر نظام‌مند صورت و معنی هستند در ذهن ایجاد کنند، پس می‌توان گفت که این الگوها انتزاع می‌شوند. این انتزاع در سطح بازنمایی انگاره‌ای خواهد بود که جفت‌شدگی نظام‌مند همبسته‌های صورت و معنی مقوله‌های ساخت‌واژه‌ای پیچیده را به‌دست می‌دهد و به این انگاره طرح‌وارهٔ ساختی گفته می‌شود. این طرح‌واره‌های ساختی هم بیانگر تعمیم‌های واژه‌های موجود پیچیده و صورت‌های واژه‌ها است و هم الگوهایی برای تولید واژه‌های جدید فراهم می‌کند (بوی، ۲۰۱۰الف). واژه‌های پیچیده اگر متعارف شوند و منحصربه‌فرد باشند در فهرست واژگان ذهنی زبانوران ذخیره می‌شوند و هربار تولید آن‌ها عملیاتی دستوری است که آن‌ها را برون‌دادها یا به‌عبارتی نمون‌یافتگی‌های[1] طرح‌واره‌های ساختی می‌سازد که صورت و معنایشان به‌خاطر تبعیت از طرح‌واره تاحدی پیش‌بینی‌پذیر است.

طرح‌واره‌ها با بیان ویژگی‌های عمومی و مشترک میان واژه‌های پیچیدهٔ حاوی یک سازهٔ مشترک، مجوز تولید نوواژه‌های مورد نیاز در زبان را صادر می‌کنند. در همین راستا، اولین مفهوم مترتب بر قائل‌شدن به طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی وراثت پیش‌فرض[2] خواهد بود. به‌عبارتی، تمام سطوح زیرطرح‌واره‌ها وارث خصوصیات صوری و معنایی طرح‌واره‌های بالاتر از خود خواهند بود؛ مگر آنکه مدخل واژگانی یک واژهٔ منفرد، خود، دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی‌ها (بوی، ۲۰۱۰ب: ۲۷) باشد. با توجه به وراثت پیش‌فرض، برخی از نمون‌یافته‌ها می‌توانند این خصوصیات را نادیده بگیرند[3]. دومین مفهوم در طرح‌واره‌های ساختی نقش انگیزشی وراثت است. دقیق‌تر اینکه، رابطه بین طرح‌واره و واژه‌های وابسته آن از نوع انگیخته است (بوی، ۲۰۱۳). اما انگیختگی ماهیتی مدرج دارد. گاهی در برخی از نوواژه‌ها، رابطه صورت و معنی آن‌ها کاملاً منطبق بر طرح‌وارهٔ ناظر نیست و نمی‌توان آن‌ها را وابسته به آن طرح‌واره درنظر گرفت. به عبارتی، مدرج‌بودن انگیختگی به این معنی است که ممکن است مشخصه‌هایی در یک واژهٔ پیچیدهٔ وابسته به یک طرح‌واره وجود داشته باشد که توسط یک طرح‌واره انگیخته نشده‌باشند.

1. instantiation
2. default inheritance
3. override

٤. ۲ صرف ساختی و چندمعنایی

در زبان آنچه همواره مورد توجه پژوهشگران حوزهٔ معنا و ساخت‌واژه بوده‌است، پدیدهٔ چندمعنایی واژه‌های منفرد، وندها و اساساً ساخت‌های زبانی است. بوی (۲۰۰۷) در مدل طرح‌واره‌های ساختی خود، بسط معانی مختلف در واژه‌های پیچیدهٔ مشتق از طرح‌واره‌های ساختی را با وام‌گیری مفهوم پراکنش معنایی راینر[1] (۲۰۰۳)، معادل ایجاد زیرطرح‌واره‌های مختلف درون سلسله‌مراتب واژگانی می‌داند. در واقع، طرح‌وارهٔ کلی انتزاعی هر گروه از واژه‌های پیچیدهٔ مشتق از آن طرح‌وارهٔ واحد، به مثابه سرنمونه معنایی است که پراکنش معنایی باعث ایجاد زیرطرح‌واره‌های مختلف می‌شود. نکته مهم این است که علت اصلی (هم‌زمانی) ایجاد پراکنش معنایی درون زیرطرح‌واره‌های واژگان سلسله‌مراتبی و به‌عبارتی چندمعناشدن مقوله‌های ساخت‌واژه‌ای (مانند یک وند خاص) و ارتباط تعابیر گوناگون آن‌ها، سازوکارهای‌های مختلف بسط معنایی نظیر مجاز، استعاره و طرح‌واره‌های تصویری است که باید به‌مثابه نیروی برانگیزندهٔ پشت این الگوی چندمعنایی واژگان سلسله‌مراتبی درنظر گرفته شوند (بوی، ۲۰۰۷). طرح‌واره‌های تصویری یکی از مفاهیم پایه در زبان‌شناسی شناختی هستند که ریشه در تجربه‌های پیش‌زبانی جسمی‌شدهٔ ما شامل تجربه‌های ادراکی و حرکتی دارند. اصطلاح تصویری به تجربه ما از جهان خارج و در تعامل با قوای ادراکی ما (مثل قوای دیداری و لامسه و...) اشاره دارد (ایوانز[2] و گرین[3]، ۲۰۰٦: ۱۷۸). طرح‌واره‌ها چکیده و بازنمایی‌های ساده‌شده و آرمانی تجربه‌هایی هستند که انسان به‌صورت مکرر با آن‌ها سروکار دارد. بنابراین طرح‌واره‌های تصویری مفاهیمی با جزئیات و معادل تصاویر خاص نیستند، بلکه انتزاعی هستند برای مثال می‌توان طرح‌وارهٔ ظرف و مظروف را مثال زد. تجربه انسان از اسیربودن در حجمیت و مشاهدهٔ مکرر قرارگرفتن دسته‌ای از چیزها به‌عنوان جای‌گیرنده درون چیزهای دیگر به‌عنوان جای‌دهنده، باعث شکل‌گیری این طرح‌وارهٔ تصویری است که براساس آن شمار زیادی از اشیاء و موجودیت‌ها را به‌عنوان مثال‌های خاصی از این طرح‌واره مقوله‌بندی می‌کنند؛ مانند خانه، کابینت و لباس. به گفته تالمی (۲۰۰۰) نقش طرح‌واره‌های تصویری در بررسی چندمعنایی واژه‌های پیچیده فراهم‌کردن ساختار معنایی و تداعی معانی با واژه‌ها و

1. Rainer
2. Evanz
3. Green

عناصر دیگر است. به‌علاوه، ازآنجاکه این ساختارهای مفهومی طرح‌واره‌های تصویری را منعکس می‌کنند، این معانی طرح‌واره‌ای هستند که مستقیماً به جنبه‌های بنیادی شناخت بدنمند مربوط هستند که می‌توان آن‌ها را به سیستم‌های طرح‌واره‌ای مرتبط کرد.

در رابطه با استعاره باید گفت، اگر استعاره را با اندکی فراروی از خوانش لیکافی[1] (۱۹۹۳) و به پیروی از گرادی[2] (۱۹۹۷) معادل سطحی مفهومی درنظر بگیریم که به منظور درک و شناخت حوزه‌هایی از تجربه‌های بنیادی که در سطح پایین‌تری از ناخودآگاه قرار دارند و ساختاری دور از دسترس‌تر دارند (مانند عمل فهمیدن) به‌مثابه حوزهٔ مقصد، فرافکنی‌هایی شامل نگاشت‌هایی از حوزه‌هایی که بیشتر از تجربه‌های حسی-حرکتی و تصویری هستند به مثاب حوزهٔ مبدأ (مانند در معرض دید قرارگرفتن) بر آن‌ها انجام می‌شود. یکی دیگر از مکانیسم‌هایی که به باور بوی (۲۰۰۷) می‌تواند باعث بسط معنی ساخت‌های واژه‌های پیچیده شود مجاز است. مجاز بر خلاف استعاره، فرافکنی بین‌حوزه‌ای نیست. به جایش، یک موجودیت جای دیگری می‌نشیند، چون هر دو مفهوم به صورت هم‌زمان در حوزه‌ای مشابه وجود دارند. . به عبارتی مجاز در سطح زبان هم‌چون عبارتی ارجاعی است که نشان می‌دهد موجودیتی مفهومی به عنوان ابزار دسترسی به‌جای حوزهٔ مفهومی کلان‌تری که به آن تعلق دارد، یا ابزار دسترسی به‌جای دیگر موجودیت‌های مفهومی قرین آن مفهوم که به حوزهٔ مشابهی تعلق دارند، به عنوان حوزهٔ مقصد جانشین می‌شود و به‌عبارتی آنها را برجسته می‌کند. به علاوه حتی می‌تواند برای دانش دایرةالمعارفی کلانی که موجودیت مفهومی منعکس‌کنندهٔ آن در سطح واژگانی است، دسترسی ایجاد کند (برگرفته از لانگاکر، ۱۹۹۳؛ لیکاف و ترنر[3]، ۱۹۸۹، کووچش[4] و رادن[5]، ۱۹۹۸ و کرافت، ۱۹۹۳، در ایوانز و گرین، ۲۰۰۶).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش انواع واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک *نامه* از دیدگاه صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) و فرایندهای مفهومی شناختی دخیل در آن‌ها شامل طرح‌وارهٔ تصویری، مجاز و

1. Lakoff
2. Grady
3. Turner
4. Kövecses
5. Radden

استعاره مورد بررسی قرار می‌گیرند. واژه‌های مورد نظر در ۱۲ گروه طبقه‌بندی شدند: ۱. مجموعه/ گردایه، ۲. داستان، ۳. نامه، ٤. فهرست/ سیاهه، ۵. قرارداد، ٦. گزارش، ۷. سند/ مدرک، ۸. جواز، ۹. قوانین/ اصول، ۱۰. حکم، ۱۱. نشریه، ۱۲. ترکیب‌های ناپایگانی. در ادامه به هر یک از گروه‌ها به‌تفصیل پرداخته می‌شود.[۱]

۵. ۱ مجموعه/ گردایه

در برخی از واژه‌هایی که دارای سازهٔ مشترک *نامه* هستند، معنایی معادل مجموعه/ گردایه در کل ترکیب برجسته می‌شود؛ مانند اصطلاح‌نامه، دانش‌نامه (دایرةالمعارف)، زندگی‌نامه، نمایش‌نامه و یادنامه. بازنمایی طرح‌وارهٔ ساختی این گروه به‌صورت زیر است:

1. <[[x]$_{Ni}$ -name]$_{Nj}$ $\leftrightarrow$ [SEM$_i$ از گردایه‌ای/ مجموعه]$_j$>

در رابطه با واکاوی معنی ایجادشده در این زیرطرح‌وارهٔ ساختی، که می‌توان آن را زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجموعه/گردایه نامید، دو نکته مطرح می‌شود:

۱. فرایند مفهومی‌ای که باعث انشعاب این زیرطرح‌واره می‌شود، نوعی از طرح‌واره‌های جای‌دهندگی (ظرف) است که با خاص‌تر کردن طرح‌وارهٔ جای‌دهندگی برای *نامه*، سازهٔ مشترک درون ترکیب سبب انشعاب زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجموعه/ گردایه می‌شود. *نامه* در کاربرد آزاد واژگانی خود، علاوه‌بر معنی نوشتهٔ مراسله‌ای و پستی، به معنی هر گونه نوشتهٔ اداری تحویل‌دادنی است (سخن، ۱۳۸۲، ص. ۷۷۰۲)؛ یعنی ورقی حاوی محتوایی که در مراودات اداری بین ارباب‌رجوع و اعضاء اداری یک مجموعه و درون آن مجموعه جابه‌جا می‌شود. ازاین‌رو، طرح‌وارهٔ سطح-محتوا از گروه طرح‌وارهٔ جای‌دهنده (ظرف)، برای این مفهوم فعال است. در واقع کاغذ چون بر آن نوشته می‌شود، سطح است. همچنین کاغذها اغلب

---

۱. لازم به ذکر است که به اعتقاد بوی و هونینگ (۲۰۱٤: ۸۷)، مواردی که معنای شبه‌وندی دارند و به‌عبارتی دارای معانی مقیدی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در خارج از بافت کلمات پیچیده به‌صورت مستقل به کاربرد برد، اما درجهٔ زایایی چندان بالایی ندارند، بهتر است زیرطرح‌واره در نظر گرفته‌شوند؛ زیرا وجود زیرطرح‌واره لزوماً به این معنی نیست که آن الگوی خاص با معنی مقید درجه زایایی بالایی دارد. بنابراین زیرطرح‌واره‌های مشخص شده منطبق با معنی مقید خاص، در این بخش ممکن است لزوماً الگوی چندان زایایی را ارائه نکنند. ضمن اینکه باید درنظر گرفت که ارتباط پیچیدهٔ زایایی با قیاس و ساخت نوواژه‌ها می‌تواند به بسط طبقه‌ای با معنی مقید خاص منجر شود و در آینده درجهٔ زایایی زیرطرح‌واره کم‌تر زایا را بالا ببرد. به اعتقاد آن‌ها (۲۰۱٤: ۸۷)، نمون‌یافتگی‌های منحصربه‌فرد و بسیار کم تعداد طرح‌واره‌ها وضعیتی ثانویه دارند.

به مثابهٔ ظرف‌هایی درنظر گرفته می‌شوند که نوشته‌ها در آن‌ها جای داده می‌شوند. بـه عبـارتی، نوشته‌ها در آن‌ها منقوش و محکوک می‌شوند؛ بنابراین به‌صورت طفیلـی همـواره همـراه آن‌هـا هستند و با آن‌ها تداعی می‌شود. بنابراین کاغذ، ظرفی به‌صورت سطح است (با درجـهٔ بیشـتری از انتزاع برای فرض ظرف) و مرزنمایی است که نوشته‌هـا بـه مثابـهٔ محتواهـایی کـه منقـوش، محکوک و همیشگی هستند، گذرنده محسوب می‌شوند (لـی، ۲۰۰۲: ۳)[۱]. مـی‌تـوان طـرح‌وارهٔ تصویری سطح–محتوا را که معنای *نامه* آن را بازتاب می‌دهد، به‌صورت زیر بازنمایی کرد.

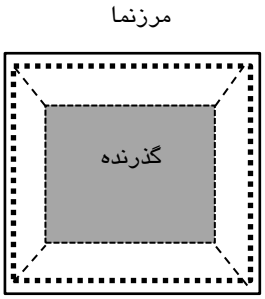

شکل ۲: طرح‌وارهٔ تصویری ناظر بر مفهوم نامه

ایوانز و گرین (۲۰۰٦: ۱۸۲) تأکید می‌کنند که طرح‌واره‌های تصـویری مـی‌تواننـد صـاحب درجات مختلفی از طرح‌وارگی باشند، بـه‌گونـه‌ای کـه طـرح‌واره‌هـای تصـویری خـاص‌تـر از طرح‌واره‌های تصویری پایه‌ای‌تر به‌وجود می‌آیند. بنابراین طرح‌واره‌های تصویری به شـیوه‌هـای مختلفی برای رمزگذاری مفاهیم گوناگون در ساختارهای معنایی خاص می‌شوند.[۲] ازاین‌رو، اگر تکرار طرح‌وارهٔ ۱ را با ترتیب زمانی و مکانی مکرری درنظر بگیریم که روی هم قـرار بگیرنـد؛ مانند قرارگرفتن سریع کاغذها روی هم پس از بیرون‌آمدن از دستگاه چـاپ، طـرح‌وارهٔ تکـرار

---

۱. مفاهیم مرزنماو گذرنده با تکیه بر لی (۲۰۰۲: ۳)، به‌ترتیب عبارتند از؛ موجودیتی که موقعیت موجودیت دیگری با توجه به آن تعیین می‌شود و موجودیتی که موقعیتش با توجه به مرزنما تعیین می‌شود. مفهوم‌پرور نیز اصطلاحی است که در زبان‌شناسی شناختی به‌جای زبانور به‌کار می‌رود زیرا اعتقاد بر این است که این مفهوم است که در ابتدا توسط انسان با توجه به برداشتش از رویدادها ساخته یا فعال می‌شود.

۲. لازم به ذکر است همان‌طور که هامپ (۲۰۰۵: ٤) می‌گوید در طرح‌واره به‌خاطر اشتراک‌های بین حوزه‌های علمی مختلف و عدم وجود هم‌گرایی بین آن‌ها، اختلاف‌نظرهایی بر سر تعریف جامع و مانع از طرح‌واره وجود دارد، بنابراین می‌توان گفت که با وجود دسته‌بندی‌هایی برای طرح‌واره‌های مرتبط به‌هم و تعریف‌هایی برای چگونگی ارتباط آن‌ها با سطح زبانی در زبان‌شناسی شناختی از جمله کلاسنر و کرافت (۱۹۹۰)، تصمیم‌گیری در مورد شیوهٔ خاص‌شدن آن‌ها یا کاربردشان در سطح واژگان، برمبنای برداشت پژوهشگر است.

دخیل خواهد شد. در اینجا سطح–محتواهای مکرر همان مفهوم مجموعه/ گردایه را به‌دست می‌دهند. طرح‌وارهٔ ناظر بر مفهوم مجموعه/ گردایه را می‌توان به‌صورت زیر درنظر گرفت. به گفته هدبلوم[1] و همکاران (۲۰۱۹: ۲۸٤–۲۸۵) زمانی‌که طرح‌واره‌ها برای توصیف مفهومی به جز خصوصیات خودشان به‌کار گرفته می‌شوند، با طرح‌وارهٔ جمعی[2] سروکار داریم و زمانی‌که فرایندی تکرار شود با طرح‌وارهٔ تکرار[3] مواجهیم. در مورد طرح‌وارهٔ ناظر بر مجموعه/ گردایه نیز، دو طرح‌وارهٔ یادشده همان‌گونه که در شکل ۳ مشخص است، باعث خاص‌شدن طرح‌وارهٔ ظرف و سطح–محتوا می‌شوند.

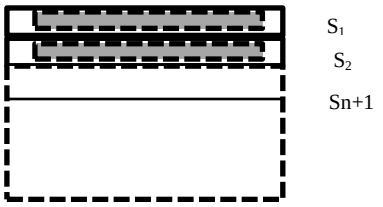

شکل ۳- طرح‌وارهٔ جمعی نامه ناظر بر مفهوم مجموعه/ گردایه

در طرح‌وارهٔ شکل (۳)، S نشانه یک سطح خواهد بود که می‌تواند تا هر تعداد (n+1) ادامه یابد و جای‌دهندهٔ فرضی (مربع خط‌چین) آن را محدود کند.

۲. معنی مجموعه/ گردایه به معنی *کتاب* مرتبط است. این معنی که معادل *نامک* از ریشه پهلوی بوده‌است (مکنزی، ۱۳۷۳، ۱۰۹) به معنی کتاب بوده و برای ارجاع به هر کتابی با موضوعی خاص به‌کار می‌رفته‌است (مثل الهی‌نامه، پندنامه، سفرنامه). اکنون *نامه* با معنایی نزدیک به معنای نوشته و رقعه به‌کار می‌رود و دیگر در معنای کتاب کاربرد ندارد. اما با دقت در زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجموعه/ گردایه می‌توان متوجه وجود بقایای معنی کتاب شد. هاپر (۱۹۹۱) از این پدیده به‌عنوان ثبات[4] یاد می‌کند. این پدیده خود یادآور پدیدهٔ انشقاق[5] به معنای

1. Hedblom
2. collection
3. iteration
4. persistence
5. split

کاربرد هم‌زمان جزءهای واژگانی به‌صورت سازهٔ مشترک در واژه‌های پیچیده با معنی(های) مقید و واژهٔ آزاد واژگانی با معنی(های) اولیه است (هاپر[1]، ۱۹۹۱).

۵. ۲ داستان

در تعدادی از واژه‌های زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه، مفهوم داستان در کل ترکیب برجسته است که عبارتند از: زندگی‌نامه، سفرنامه، فال‌نامه، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه. ایجاد این بسط معنی و تشکیل زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجزا را می‌توان حاصل از فرایند مجاز دانست.[2] مجاز مسئول برای شکل‌گیری این زیرطرح‌واره مجاز محصول به‌جای فرایند است؛ برای مثال زندگی یا فال به‌جای/ با ارجاع به داستان زندگی یا فال. زیرطرح‌وارهٔ ساختی این گروه نسبت به زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه به‌صورت زیر است:

2. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \leftrightarrow$ [مجموعه/ گردایه‌ای از SEM_i]$_j$>

3. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \leftrightarrow$ [مجموعه‌ای از داستان‌ها/ رویدادهای مربوط به SEM_i]$_j$>

۵. ۳ نامه

دسته‌ای دیگر از ترکیب‌های حاوی سازهٔ مشترک *نامه* که زیرطرح‌وارهٔ مستقلی را از طرح‌وارهٔ کلی *نامه* تشکیل می‌دهند نمونه‌هایی مانند استعفارنامه، تشویق‌نامه، دعوت‌نامه، شکایت‌نامه را شامل می‌شود. در این ترکیب‌ها معنی *نامه* به‌صورت نوشته/ رقعه‌ای به‌منظور x_i برجسته می‌شود. همان‌طور که گفته شد، در بافت مراودات اداری هر نوشته‌ای را که به‌منظور بررسی بین ارباب‌رجوع و اعضاء مجموعهٔ اداری یا درون مجموعهٔ اداری جابه‌جا شود، نامه می‌خوانند و واژه‌های این گروه نیز علاوه بر ترکیب‌هایی که اغلب در بافت اداری کاربرد دارند، شامل مواردی است که می‌توانند مراسله هم باشند و در بافت غیراداری هم به‌کاررونـد. این مسئله علاوه‌بر اینکه نشان می‌دهد چندمعنایی در سطح واژه‌های منفرد نیز وجود دارد؛

1. Hopper

۲. با توجه به تعریف گسترده‌ای که مجاز دارد، بوی (۲۰۰۷) به جانشینی اجزای جمله و موضوع‌های فعل به‌جای یکدیگر یا به‌جای خود فعل تأکید دارد. بررسی داده‌های موجود در پژوهش حاضر نشان داد که در بسیاری موارد نوع روابط مجاز در این تقسیم‌بندی‌ها نمی‌گنجد و انواع مجاز برای بخش‌های پایه واژه‌های پیچیده، با توجه به برداشت نگارندگان و تأسی از بوی (۲۰۰۷) در مورد روابط مجازی فعل و موضوع‌های آن است.

برای مثال دعوت‌نامه می‌تواند مراسله‌ای خارج از بافت اداری یا صرفاً تحویل‌دادنی درون بافت اداری باشد، نشانهٔ ثبات معنی اولیه به‌صورت نوشته‌ای مراسله‌ای، فرستادنی و تحویل‌دادنی است که در تعریف «نامه» به آن اشاره شد. با این تفاوت که بسط استعاری باعث قرارگرفتن نامه پسوندی در پیوستار وقوع استعاری شده‌است و برای نوشته‌ای که می‌تواند برای امور اداری داده و ارائه شود داخل ترکیب حاصل از این طرح‌واره به‌کار می‌رود. همچنین معانی مراسله‌ای و فرستادنی تاحدی حذف‌شده و تنها معنی تحویل‌دادنی باقی مانده‌است. هرچند طرح‌وارهٔ تصویری سطح-محتوا برای این زیرطرح‌وارهٔ ساختی نیز فعال است. اما پراکنش معنایی برای تشکیل زیرطرح‌وارهٔ ساختی، حاصل از استعاره است که می‌توان نگاشت بین حوزه‌ای آن را به‌صورت زیر در نظر گرفت.

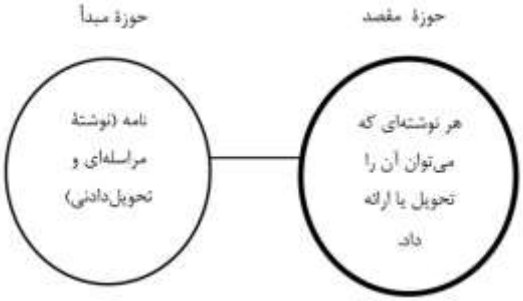

شکل ٤- فرافکنی استعاری مفهوم قدیمی‌تر نامه به کاربرد آن به‌عنوان سازهٔ مشترک

در این استعاره، مفهوم قدیمی‌تر نامه به‌عنوان نوشتهٔ مراسله‌ای به هر نوشته‌ای که بتوان آن را تحویل یا ارائه داد، فرافکنی می‌شود. شباهت این دو باعث می‌شود این فرافکنی صورت بگیرد و به این صورت نگاشت این استعاره را می‌توان به صورت مقابل در نظر گرفت: *هر نوشتهٔ تحویل‌دادنی نامه است*. زیرطرح‌وارهٔ ساختی این گروه به‌صورت زیر است:

4. $<[[x]_{Ni}$ - name$]_{Nj} \longleftrightarrow$ [نوشتهٔ دادنی به منظور $SEM_i]_j>$

۵. ٤ فهرست/ سیاهه

واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک *نامه* که معنایی معادل فهرست/ سیاهه را برجسته می‌کنند، زیرطرح‌وارهٔ ساختی‌شان با اختصاصی‌ترشدن طرح‌وارهٔ تصویری دخیل در آن، منشعب می‌شود. این ترکیب‌ها شامل بارنامه، پاسخ‌نامه، تفصیل‌نامه، مبایعه‌نامه، مرام‌نامه، نسب‌نامه،

وصیت‌نامه، عهدنامه/ پیمان‌نامه، کارنامه و ... هستند. طرح‌وارهٔ تصویری ناظر بر این زیرطرح‌وارهٔ ساختی، طرح‌وارهٔ سطح-محتوا مانند بخش‌های قبل است، با این تفاوت که برای مفهوم فهرست/ سیاهه، طرح‌وارهٔ تکرار دخیل می‌شود و گذرنده‌ها متکثر می‌شوند و معنی فهرست برجسته می‌شود. در واژه‌های این گروه نیز فرایندهای مجاز و استعاره دخیل هستند و به برجسته‌شدن مفهوم فهرست/ سیاهه کمک می‌کنند. برای مثال در سازش‌نامه، پرسش‌نامه و معرفی‌نامه به‌ترتیب بخش پایه حاصل مجاز است؛ مانند سازش به‌جای شرایط سازش (صلح) (مجاز هدف به‌جای رخداد)، پرسش به‌جای فهرست پرسش‌ها (مجاز جز به‌جای کل)، معرفی به‌جای ویژگی‌های معرفی‌شده (مجاز کنش به‌جای پذیرنده). همچنین در واژهٔ پیچیدهٔ شجره‌نامه، شجره به معنای درخت، در وهلهٔ اول حاصل فرافکنی استعاری است. به عبارتی روابط نسبی-نسلی شجره (درخت) هستند. از طرف دیگر، شجره‌نامه حاصل روابط نسبی-نسلی درخت است. در شجره‌نامه، جزئیات شاخه‌های شجره مدنظر است که همان روابط نسبی-نسلی‌اند و جانشینی شجره به‌جای کل آن، حاصل مجاز است. دقت در معنی واژه‌های این گروه نشان می‌دهد که در همهٔ آن‌ها مجموعه‌ای از موارد، شرایط، نتایج، ویژگی‌ها وجود داشته‌است که فهرست شده‌اند یا جزئیاتی در رابطه با آن‌ها آمده‌است. طرح‌وارهٔ تصویری این گروه به‌صورت زیر است:

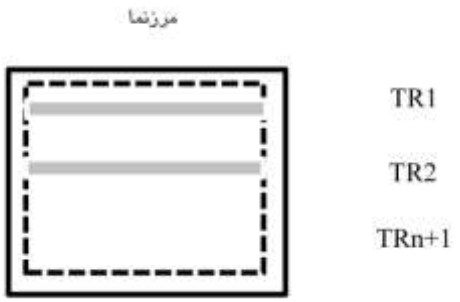

شکل ۵- طرح‌وارهٔ تصویری *نامه* ناظر بر مفهوم فهرست/ سیاهه

در طرح‌وارهٔ شکل (۵)، TR نشانهٔ گذرنده و فهرست هستند است که می‌توانند تا n+1 ادامه یابند مربع بزرگ‌ترداری خط ممتد و مربع کوچک‌تر خط‌چین داخل آن، مانند طرح‌وارهٔ

تصویری پایه *نامه* نشانهٔ ظرف–سطح با مرز فرضی جای دهندگی است که مرزنما قرار می‌گیرد. زیرطرح‌وارهٔ ساختی سیاهه/ فهرست به‌صورت زیر خواهد بود:

5. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj}$ [SEM_i فهرست/ سیاههٔ مربوط به $]_j>$

۵. ۵ قرارداد

مرتبط با طرح‌وارهٔ ساختی فهرست/ سیاهه، زیرطرح‌واره‌ای می‌توان از آن منشعب کرد که مفهوم قرارداد را در کل ترکیب برجسته می‌کند. واژه‌های متعلق به این زیرطرح‌واره، در نتیجه دخالت فرایند مجاز کنش به‌جای کل رخداد است که این مفهوم را برجسته می‌کنند؛ زمانی‌که کنش معطوف به دو کنشگر برجسته می‌شود، طرح‌وارهٔ ساختی مجزایی شکل می‌گیرد. تفاهم‌نامه، سازش‌نامه/ صلح‌نامه، قرارنامه/ شرط‌نامه، قول‌نامه، بیع‌نامه/مبایعه‌نامه، موافقت‌نامه و مقاوله‌نامه واژه‌های پیچیده مشتق از این زیرطرح‌وارهٔ ساختی را تشکیل می‌دهند. این زیرطرح‌واره در ارتباط با زیرطرح‌وارهٔ فهرست/ سیاهه به‌صورت زیر است:

6. $<[[x]N_i\text{ -name}]_{Nj}$ ⟷ [SEM_i فهرست/ سیاههٔ $]_j>$

7. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj}$ ⟷ [SEM_i قرارداد مربوط به کنش معطوف به کنشگران $]_j>$

۵. ٦ گزارش

دسته دیگری که در ارتباط با طرح‌وارهٔ فهرست/ سیاهه می‌توان تصور کرد، مربوط به ترکیب‌هایی است که در آن‌ها *نامه* مفهوم گزارش را در کل ترکیب برجسته می‌کند. در واژه‌های مختلف این گروه، مجاز مسئول ایجاد معنی گزارش است. در انواع مجاز کل رخداد مربوط به آن گزارش به‌عنوان حوزهٔ کلان‌تر در دسترس قرار می‌گیرد. هر چند مواردی خاص از ترکیب‌های گروه فهرست/ سیاهه که کنش‌های معطوف به گذشته هستند، معنی گزارش را برجسته می‌کنند؛ زیرا آنچه در نوشته آمده گزارش موارد معطوف به کنش است:

۱. کارنامه : کار به‌جای/ با ارجاع به فهرست گزارش نمره‌ها (کارتحصیلی)– مجاز جز به‌جای کل

۲. قطع‌نامه: قطع به‌جای/با ارجاع به گزارش نتایج قطعی (پایان)– مجاز نتیجه به‌جای رخداد

۳. موافقت‌نامه: موافقت به‌جای/ با ارجاع به گزارش موارد مورد توافق- مجاز کنش به‌جای کل رخداد

٤. مصالحه‌نامه: مصالحه به‌جای/ با ارجاع به گزارش موارد مورد مصالحه- مجاز کنش به‌جای کل رخداد

۵. مبایعه‌نامه: مبایعه به‌جای/ با ارجاع به گزارش موارد مورد مبایعه- مجاز کنش به‌جای کل رخداد

٦. غم‌نامه: غم به‌جای/ با ارجاع به گزارش وضعیت غمگین‌بودن- مجاز پذیرنده به‌جای کل وضعیت

زیرطرح‌وارهٔ ساختی ناظر بر این گروه در ارتباط با این گروه به‌صورت زیر است:

8. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \leftrightarrow$ [SEM_i فهرست/ سیاههٔ مربوط به $]_j$ >

9. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Ni} \leftrightarrow$ [SEM_i گزارش مرتبط با کنش مربوط به $]_j$ >

۵. ۷ سند/ مدرک

در این گروه، زیرطرح‌وارهٔ ساختی منشعب از طرح‌وارهٔ کلی، مفهوم سند/ مدرک را برجسته می‌کند. انشعاب این زیرطرح‌وارهٔ ساختی تحت‌تأثیر سطح-محتوایی است که به‌شکل طرح‌وارهٔ تصویری توانایی[1] از گروه طرح‌واره‌های نیرو[2] درآمده‌است. به این صورت که سطح محتوا خود به مثابهٔ شیئی در حوزهٔ نیرو قرار می‌گیرد و می‌توان با آن اعمال نیرو کرد. ایوانز و گرین (۲۰۰٦: ۱۸۸) بر اساس ویژگی‌هایی که جانسون (۱۹۸۷) برای گروه طرح‌واره‌های نیرو درنظر می‌گیرد، این طرح‌واره را نشئت‌گرفته از درک ما از وجود انرژی بالقوه یا نبود آن در رابطه با انجام کاری خاص می‌دانند و تأکید می‌کنند که محور نیروی این طرح‌واره، شامل نیروی واقعی نیست، بلکه شامل نیرویی بالقوه است. خاص‌شدگی این طرح‌واره از طریق فرایند ادغام[3] انجام می‌پذیرد. هدبلوم و همکاران (۲۰۱۹: ۲۸٤) استدلال می‌کنند که طرح‌واره‌های پایه می‌توانند در غالب طرح‌واره‌های پیچیده ادغام شوند و زمانی‌که این اتفاق می‌افتد، این‌گونه طرح‌واره‌ها مانند مقاطعی هستند که نشان‌دهندهٔ همپوشانی خانواده‌های

1. enablement
2. force schema
3. Merge

طرحواره‌های مختلف هستند. به این علت که این گروه از ترکیب‌های *نامه* نوشته‌هایی هستند که دارندهٔ آن‌ها می‌تواند آن‌ها را به‌عنوان سند یا مدرک استفاده کند، هرچند به‌لحاظ قانونی الزام‌آور نیستند. ترکیب‌هایی مانند اجازه‌نامه، وصیت‌نامه، وقف‌نامه، دانش‌نامه (مدرک دانشگاهی)، معرفی‌نامه و احضارنامه مواردی هستند که برای زیرطرح‌وارهٔ ساختی سند/ مدرک شناسایی شدند. طرح‌وارهٔ تصویری جمعی مسئول پراکنش معنایی و ایجاد این زیرطرح‌واره ساختی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد.

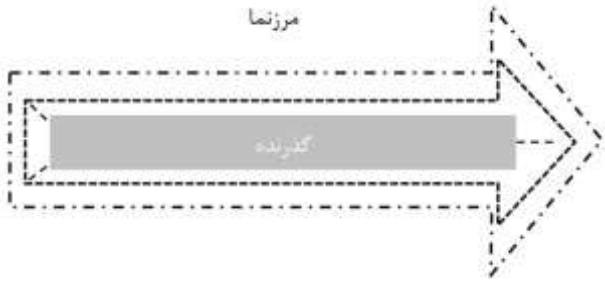

شکل ٦- طرح‌وارهٔ تصویری ادغامی توانایی و سطح-محتوای نامه ناظر بر مفهوم سند/ مدرک

همان‌طور که در شکل (٦) آشکار است، خط‌چین بیرونی نشانه مرز بیرونی سطح-محتوا یا مرزنما و خط‌چین دورنی نشانهٔ مرز دورنی آن است که مستطیل طوسی رنگ (مظروف/ گذرنده) درون آن جای گرفته‌است. شایان ذکر است که در واقع فاصلهٔ بین دو خط بیرونی و درونی مرزنما، نشان‌دهندهٔ محدوده/ دیوارهٔ ظرف است. کل بازنمایی سطح-محتوا به‌شکل پیکان است، زیرا خود محور نیروی بالقوه است و به همین دلیل مرز بیرونی مرزنما، خط‌چین شده‌است. در اینجا طرح‌وارهٔ سطح-محتوا خود در مقام محوری بالقوه از نیرو است که می‌تواند اعمال شود. در واقع، سطح دارای محتوا، انرژی بالقوه‌ای دارد که می‌تواند برای انجام کاری استفاده شود. استفادهٔ آن به این علت که نوشته‌ای است دارای محتوای خاص که هم‌زمان از انرژی اثباتی نیز برخوردار است، سند یا مدرک می‌سازد. مانند دیگر زیرطرح‌واره‌ها در اعضای این زیرطرح‌واره نیز، فرایندهای مفهومی استعاره و مجاز دخیل هستند. برای مثال دانش‌نامه در این زیرطرح‌واره با معنایی دیگر نسبت به زیرطرح‌وارهٔ گردایه/ مجموعه حضور دارد. به این صورت که دانش حاصل مجاز دال به‌جای/ با ارجاع به مدلول است (دانش/

اطلاعات مبنی بر تأیید پایان تحصیلات). در شهادت‌نامه، شهادت به‌جای/ با ارجاع بـه گـواهی مبنی بر گذارندن واحد درسی (مجاز با علاقهٔ مشابه مورد قبلـی) اسـت. زیرطـرح‌وارهٔ سـاختی سند/ مدرک به‌صورت زیر بازنمایی می‌شود.

10. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \longleftrightarrow [SEM_i$ مدرک مربوط به سند/$]_j>$

۵. ۸ جواز

دو ترکیب گذرنامه و اجازه‌نامه معنی جواز/ مجوز را در کل ساخت برجسته مـی‌کننـد. هـر چند تنها سه عضو با این معنی شناسایی شدند اما شیوه‌ای دیگر از تـأثیر طـرح‌وارهٔ نیـرو را در پشت خود دارند که می‌توان آن‌ها را معادل انشـعاب زیرطـرح‌واره‌ای مجـزا در نظرگرفـت کـه به‌صورت بالقوه الگویی برای ساخت واژه‌های پیچیده جدید با سازهٔ مشترک *نامـه* و بـا مفهـوم مجوز است. طرح‌وارهٔ تصویری رفع مانع[1] با ادغام با طرح‌وارهٔ سطح-محتوا، مفهوم مجوز را در ساخت معنایی جفت‌شده با صورت این دو واژه رمزگذاری می‌کنـد. بـه گفتـهٔ ایـوانز و گـرین (۲۰۰۶: ۱۸۸) طرح‌وارهٔ رفع مانع موقعیتی را دربرمی‌گیرد که مانع نیرو برطـرف‌شـده و انـرژی اجازهٔ آزادشدن یافته‌است. طرح‌وارهٔ سطح-محتوا درون طـرح‌وارهٔ رفـع مـانع ادغـام مـی‌شـود، به‌صورتی که سطح محتوا خود منبع نیرو برای برطرف‌کردن مانع مـی‌شـود. بـه‌عبـارتی، نوشـته سند/ مدرکی است که در مقام منبعی از نیرو مانع اعمال انرژی را برطرف می‌کند. بازنمایی ایـن طرح‌وارهٔ تصویری به‌صورت زیر خواهد بود.

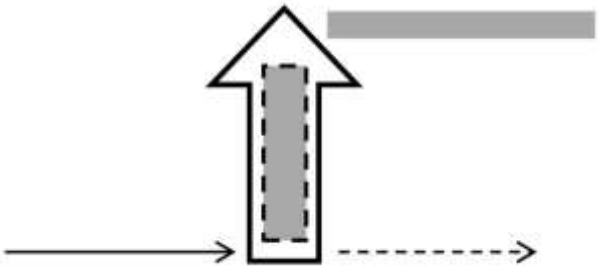

شکل ۷- طرح‌وارهٔ ادغامی سطح-محتوا و رفع مانع نامه ناظر بر مفهوم جواز

1. removal of restraint

در بازنمایی این طرح‌وارهٔ ادغامی در شکل (۷)، پیکان ممتد نشانه انرژی بالفعل است که پس از اینکه سطح-محتوا که به شکل منبع نیرو درآمده (مرزنمای مشکی و گذرندهٔ به شکل مستطیل طوسی خط‌چین‌دار در داخل)، مانع (مستطیل طوسی لبه پیکان) را برطرف کرد، به شکل انرژی بالقوه (پیکان خط‌چین) آزاد می‌شود. زیرطرح‌وارهٔ ساختی این گروه در ارتباط با زیرطرح‌وارهٔ سند/ مدرک:

11. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{SEM}_i \text{ مربوط به سند/مدرک}]_j>$

12. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{SEM}_i \text{ جواز مدرک است}]_j>$

۵. ۹ قوانین/ اصول

زیرطرح‌وارهٔ دیگری که حاصل پراکنش معنایی است و مانند زیرطرح‌واره‌های سند/ مدرک و جواز تحت‌تأثیر طرح‌وارهٔ نیرو است، معنایی معادل قوانین/ اصول را در ترکیب‌های خود برجسته می‌کند. آیین‌نامه، اساس‌نامه، بخش‌نامه، تصویب‌نامه و نظام‌نامه از زیرطرح‌وارهٔ قوانین/ اصول منشعب می‌شوند. طرح‌وارهٔ نیروی دخیل، حالت اختصاصی‌شده و تعدیل‌شدهٔ طرح‌وارهٔ اجبار[1] است که با طرح‌وارهٔ سطح-محتوا ادغام می‌شود. به گفته ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۱۸۷) این طرح‌واره از تجربه حرکت داده‌شدن به‌وسیله نیرویی خارجی نشئت می‌گیرد؛ مانند هل داده‌شدن و به‌جلو رانده‌شدن درون جمعیتی فشرده. هدبلوم و همکاران (۲۰۱۹: ۲۸٤) تأکید می‌کنند امکان حذف برخی ویژگی‌های طرح‌واره‌های پایه در جریان ادغام وجود دارد؛ در واقع، در آمیزش دو طرح‌واره ویژگی‌های آن‌ها به‌صورت گزینشی آمیخته می‌شود. در ادغام طرح‌وارهٔ اجبار با سطح-محتوا مانع حذف می‌شود و سطح-محتوا منبع نیرویی می‌شود که به‌صورت بالقوه می‌تواند انرژی آزاد کند، زیرا نوشتهٔ حاوی قوانین/ اصول لزوماً الزام قانونی ایجاد نمی‌کنند، بلکه تنها نیرویی بالقوه هستند. سطح-محتوا منبعی بالفعل از انرژی است که نیرویی بالقوه را رها می‌کند.

1. compulsion

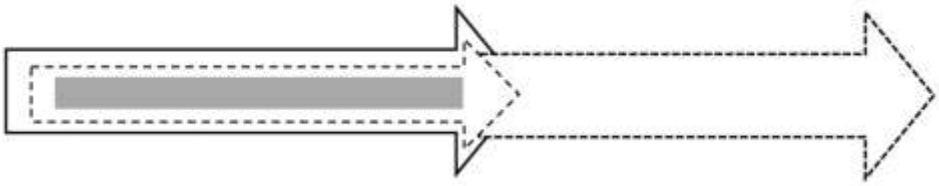

شکل ۸- طرح‌وارهٔ ادغامی سطح-محتوا و اجبارتعدیل‌شدهٔ نامه ناظر بر مفهوم قوانین/ اصول

در طرح‌وارهٔ شکل (۸)، مانند دو طرح‌وارهٔ قبل، سطح-محتوا به شکل محور نیرو درآمده‌است. بنابراین به شکل پیکان درآمده و پیکان خط‌چین خارج‌شده از آن، نشانهٔ انرژی بالقوه‌ای است که می‌تواند از آن آزاد شود، اما بر خلاف طرح‌وارهٔ شکل (٦) این انرژی بالقوه الزاماً با آن همراه است. درست مانند یک تکه سنگ در مقابل آهن‌ربا که از سنگ برای اعمال نیرو استفاده می‌شود اما کاربرد آن اغلب وابسته به کاربر است، درحالی که نیروی جذب مواد آهنی وابسته با آهن‌ربا است. زیرطرح‌وارهٔ ساختی سازهٔ مشترک نامه در مفهوم قوانین/ اصول به‌صورت زیر خواهد بود:

13. $<[[x]_{Ni}\text{ -name}]_{Nj} \longleftrightarrow [\text{حاوی/ برای قوانین/ اصول است } SEM_i]_j>$

۵. ۱۰ حکم

اگر الزامی قانونی ایجاد شود، پس مشخصاً و اجباراً هر مانعی را از سر راه بر می‌دارد. در این حالت طرح‌وارهٔ اجبار با تمام ویژگی‌های خود با طرح‌وارهٔ سطح-محتوا ادغام می‌شود و مفهوم حکم را برای سازهٔ مشترک *نامه* می‌دهد و آن را در کل ترکیب برجسته می‌کند. در این حالت طرح‌وارهٔ اجبار با شکل اصلی خود، مسئول یکی دیگر از زیرطرح‌واره‌های ساختی واژه‌های پیچیدهٔ دارای *نامه* است. ابلاغ‌نامه، استشهادنامه، تبرئه‌نامه، استوارنامه نمونه‌هایی از واژه‌هایی هستند که با رمزگذاری طرح‌وارهٔ اجبار در ادغام با سطح-محتوا در ساختارمعنایی‌شان، زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجزایی را تشکیل‌می‌دهند.

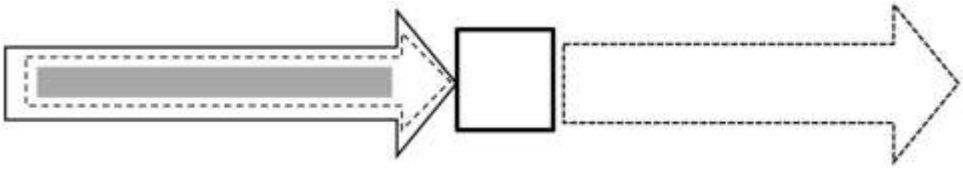

شکل ۹- طرح‌وارهٔ ادغامی سطح-محتوا و اجبار نامه ناظر بر مفهوم حکم

در طرح‌وارهٔ شکل (۹)، طرح‌وارهٔ سطح–محتوا به شکل، پیکانی با خط ممتد درآمده که گذرنده داخل آن قرار گرفته و مربع وسط، نشانهٔ مانعی است که سطح–محتوا در مقام محور و منبع نیرو برطرف می‌کند و انرژی‌ای آزاد می‌کند که پیکان خط‌چین نماد آن است. زیرطرح‌وارهٔ ساختی آن در زیر آورده شده‌است:

14. $<[[x]_{Ni}\text{-name}]_{Nj} \longleftrightarrow$ [حکمی که SEM_i را الزامی می‌کند]$_j$ >

نکتهٔ قابل‌ذکر در مورد این زیرطرح‌واره و زیرطرح‌واره‌های قبلی، این است که کاربردهای متفاوت واژه‌های مشتق از نامه (به‌عنوان اشیایی در جهان خارج) و تحت‌تأثیر فرایندهای مفهومی می‌تواند معنی‌های متفاوتی را از واژه‌های یکسان ایجاد کنند که در نهایت با کمک فرایندهایی مانند استعاره می‌توان بسط استعاری در سطح واژه‌های منفرد ایجاد کرد و آن‌ها را هم‌زمان زیرمجموعهٔ چند زیرطرح‌وارهٔ ساختی قرار داد. برای مثال ابلاغ‌نامه هم می‌تواند حکمی قانونی باشد که الزام ایجاد می‌کند و هم سندی معتبر که جنبه اثباتی داشته باشد، اما لزوم قانونی ندارد. ازاین‌رو، نگاشت استعاری بین نامه به‌مثابهٔ سند/ مدرک معتبر و اثباتی و هرآنچه در حوزهٔ قانون مورد استفاده قرار می‌گیرد وجود دارد و می‌تواند بسته به کاربرد خاص در حوزهٔ قانونی/ دادگاهی واژه‌های زیرطرح‌وارهٔ سند/ مدرک درون این زیرطرح‌واره قرار گیرند. مثال دیگر عهدنامه یا پیمان‌نامه است که هم عضو زیرطرح‌وارهٔ فهرست/ سیاهه است و هم عضو زیرطرح‌وارهٔ حکم. آنچه به صورت فهرست تنظیم‌شده (دارای گذرنده‌های مکرر) و معتبر است و می‌تواند با اعمال اجبار (نیرو) قانون هم باشد. بنابراین با نوعی بسط استعاری مواجه هستیم که عملکرد طرح‌واره در آن دخیل است. علاوه‌براین، نقش استعاره و مجاز در تعامل بخش پایه و پسایند در واژه‌های پیچیده نباید نادیده گرفته‌شود. به همین علت است که همبسته‌های معنایی تنها کلیتی معنایی از واژه‌هایی که بر اساس طرح‌واره ساخته می‌شوند، ارائه می‌دهند. برای مثال بخش *استوار* در واژه استوارنامه حاصل مجاز است؛ استوار کردن اعتبار شخص یا کنش به‌جای کل رخداد.

۵. ۱۱ نشریه

آخرین زیرطرح‌واره‌ای که بخشی از پراکنش معنایی ساخت کلمات مشتق از *نامه* را نشان می‌دهد، مفهوم نشریه را برجسته می‌کند. این انشعاب، باز هم ناشی از همکاری طرح‌واره‌های

تصویری است. مشخصاً نشریه‌ها، سطح-محتواهایی مکرر هستند که بر محور زمان قرار می‌گیرند و پس از طی زمان‌هایی به‌مثابهٔ دوره ظاهر می‌شوند. زیرطرح‌وارهٔ این گروه متشکل از واژه‌های روزنامه، سال‌نامه، ماه‌نامه، هفته‌نامه و فصل‌نامه است. سطح-محتواهای مکرر که در زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه توضیح داده‌شد، اشیایی هستند که در محور زمان، مثل ستاره‌ها و صورت‌های فلکی خاص با گذر دوره‌ای که از (روز تا سال) می‌تواند متغیر باشد، ظاهر می‌شوند. این طرح‌واره‌ها درواقع حاصل جمع‌شدن طرح‌وارهٔ مسیر[1] با طرح‌وارهٔ جمعی سطح-محتوا است. طرح‌وارهٔ مسیر به‌عنوان طرح‌واره‌ای فضایی، خود می‌تواند با زمان ادغام شود. زیرا مسیری است که زمان در آن طی می‌شود و در اینجا می‌توان نگاشتی استعاری نیز قائل شد. ازآنجاکه اولاً به گفته ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۳۰۱) بر اساس لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مفاهیم خاصی ذاتاً طرح‌واره‌ای-تصویری هستند و ثانیاً در مقام مفاهیمی در دسترس‌تر و ملموس‌تر هستند که از تجربه‌های جسمی‌شده سرچشمه می‌گیرند و می‌توانند به‌عنوان حوزه‌های مبدأ استعاره عمل کنند. می‌توان سطح-محتواها را اشیائی در حرکت درنظر گرفت که بر محور زمان-مکان حرکت می‌کنند. حاصل همکاری طرح‌واره‌های تصویری دخیل را می‌توان به‌صورت زیر بازنمایی کرد.

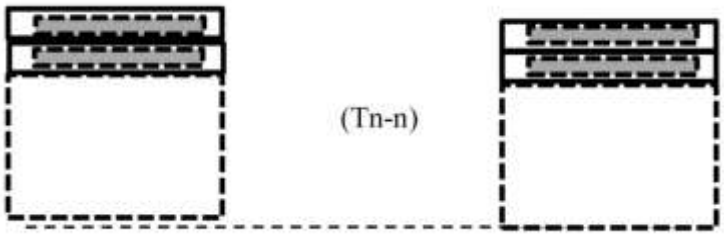

شکل ۱۰- طرح‌وارهٔ جمعی سطح-محتو ا و ادغامی مسیر-زمان نامه ناظر بر مفهوم نشریه

در طرح‌وارهٔ شکل (۱۰)، طرح‌واره‌های سطح-محتوا که درست مانند طرح‌وارهٔ ناظر بر مفهوم مجموعه/ گردایه دارای گذرنده‌های مکرر است، به مثابه اشیایی بر محور مسیر-زمان (خط‌چین زمینه) هستند. زمان که با T نشان داده شده، می‌تواند از n تا n متغیر باشد.

1. path

زیرطرح‌وارهٔ ساختی واژه‌های حاوی سازهٔ مشترک نامه در مفهوم نشریه به‌صورت زیر خواهد بود:

15. <[[x]$_{Ni}$ -name]$_{Nj}$ ⟷ [نشریه‌ای که در هر SEM_i چاپ می‌شود]$_j$ >

لازم به ذکر است که واژهٔ پیچیدهٔ *شب‌نامه*، بنا به قیاسی استعاری با واژهٔ *روزنامه* ساخته شده‌است، روزنامه به‌عنوان نشریهٔ حاوی اخبار روزانه، دارای اخبار آشکار و مجاز است. پس نوشتهٔ حاوی اخبار مخفی، محرمانه و غیرمجاز، شب‌نامه است. نگاشت آن از این قرار است؛ **مخفیانه شب است.** اما این استعاره، تشکیل زیرطرح‌وارهٔ ساختی مستقلی را نخواهد داد.

۵. ۱۲ ترکیب‌های ناپایگانی

دسته‌ای که می‌توان آن‌ها را زیرطرح‌واره‌ای مستقل از طرح‌وارهٔ ساختی کلی و تعمیمی واژه‌های نامه-پایان درنظر گرفت، گروهی از واژه‌ها هستند که در صورت، قبل از سازهٔ مشترک *نامه*، دو اسم یا یک اسم و صفت دارند؛ مانند خودزندگی‌نامه، خودزیست‌نامه، دوهفته‌نامه و دوماه‌نامه. چنین واژه‌هایی در سنت مطالعات ساخت‌واژی به‌عنوان واژه‌های مرکب ناپایگانی[1] معرفی می‌شوند، زیرا برای مثال برخلاف واژه‌ای مانند خردمندانه اجزا با ترتیبی سلسله‌مراتبی کنار هم قرار نگرفته‌اند و به‌علت عدم وجود واژه‌هایی مثل دوهفته یا خودزندگی، ساخت آن‌ها به یک‌باره و براساس قیاس با کلماتی مشابه که پایگانی‌اند، ارزیابی می‌شود. در چارچوب صرف ساختی، برای ترکیب‌های چندواژه‌ای چه پایگانی و چه ناپایگانی، امکانی به نام یکپارچه‌سازی پیش‌بینی‌شده که باعث ساده‌سازی و مقتصدشدن دستور می‌شود و امکان ساخت واژه‌های پیچیده (شامل ناپایگانی و پایگانی) را به‌صورت مستقیم از بخش‌های پایه فراهم می‌کند. بوی و هونینگ[2] (۲۰۱٤: ۱۰۱-۱۰۵) دسته‌ای از واژه‌های پیچیدهٔ هلندی و آلمانی را مثال می‌زنند که سازهٔ مشترک آن‌ها واژهٔ مشتقی است که یا فقط در چارچوب آن واژه‌های پیچیده به‌کار می‌رود و یا کاربرد آن‌ها به تنهایی معنایی متفاوت از معنای آن‌ها درون ساخت واژه‌های پیچیده را دارد. به این ترتیب، قرارگیری آن‌ها درون واژه‌های پیچیده را به‌عنوان واژه‌های مشتق حاصل باهم‌سازی و واژه‌های حاصل را مستقیماً از واژهٔ پایهٔ مشتق می‌دانند. عدم کاربرد واژه‌های مشتق به تنهایی و معنایافتن آن‌ها درون واژه‌های پیچیدهٔ دیگر را

1. non-hierarchical
2. Hüning

می‌توان به گونه‌ای دیگر تعبیر کرد. نبود واژه‌هایی مانند *دوماه* و *خودزندگی* به این معنی نیست که نمی‌توانیم برای آن‌ها ساختی معادل $[[x]_{N/A}\ N]$ درنظر بگیریم که بعداً در ساختی پیچیده‌تر با ساخت $[N][name]$ یک‌پارچه (باهم)می‌شود. یعنی واژه‌های معرفی‌شده در این بخش به‌صورت مستقیم از زندگی، زیست، هفته وماه ساخته‌شدند. الگوهای مجزا و الگوی یکپارچه‌شده حاصل از آنها این گروه از واژه‌های *نامه-پایان* را که الگوی باهم‌سازی شدهٔ آن، با نادیده‌گرفتن خصوصیات صوری طرح‌وارهٔ بالاتر از خود ایجاد شده، به ترتیب، به صورت‌های زیر خواهند بود. البته الگوی باهم‌سازی‌شده سویهٔ معنایی همراه با خود را نیز نسبت به طرح‌وارهٔ بالاتر متمایز می‌کند.

$[[x]_{N/A}]_N + [N\ name]_N \longleftrightarrow <[[x]_{N/Ay}[[N]\ name\ ]_{Ni}]_{Nj} \longleftrightarrow$ [y را دارد

کیفیت متمایزکننده‌ای از $SEM_i]j>$

بر اساس آنچه از داده‌های موجود دسته‌بندی شد، می‌توان طرح‌وارهٔ تعمیمی کلی نامه را که تمام زیرطرح‌واره‌های بررسی‌شده از آن منشعب می‌شوند، به‌صورت زیر در نظر گرفت:

18. $<[[x]N_i\text{-}name]_{Nj} \longleftrightarrow$ [SEM_i به نوشته‌های مربوط/ نوشته$]_j$ >

۵. ۱۳ دلایلی در باب شبه‌وندشدگی نامه

دسته‌بندی واژه‌های پیچیده با سازهٔ مشترک نامه براساس چندمعنایی حاصل از تأثیر فرایندهای معنایی نشان می‌دهد که سازهٔ نامه دارای معنی مقیدی است که با معنای آن به عنوان واژهٔ آزاد واژگانی تفاوت دارد و این معنا فقط می‌تواند درون بافت آن واژه‌های پیچیده تحقق پیدا کند. برای مثال همان‌طور که مشاهده شد، معناهایی مانند نشریه، مجموعه یا حکم برای نامهٔ آزاد واژگانی به‌کار نمی‌روند. به همین علت به پیروی از بوی و هونینگ (۲۰۱٤) در مورد رفتار نامه درون ساخت واژه‌های پیچیده استدلال خواهیم کرد که آیا باید آن را وند و عملیات واژه‌سازی توسط آن را وندافزایی درنظر گرفت یا با جزئی واژگانی مواجه هستیم که واژه‌های مرکب می‌سازد.

۱. اولین معیار در توجیه شبه‌وندشدگی نامه معنی مقید نامه است. بوی و هونینگ (۲۰۱٤) تأکید می‌کنند زمانی با معنی مقید سروکار داریم، یعنی قائل به طرح‌واره‌ای باشیم که شکافی تهی[1] و شکافی حاوی عضو واژگانی در آن مشخص است. طرح‌وارهٔ تعمیمی که در شکل ۱۰

1. Slot

ارائه شد گویای چنین حالتی است که به آن اصطلاح ساختی می‌گویند، زیرا همواره حاوی متغیری است که سازهٔ مشترک ثابت در ارتباط با آن دارای معنایی مقید است. این حالت بیانگر معنای متفاوت سازهٔ مشترک مشخص‌شده با همزاد آزاد خود است. همچنین خاص‌شدن و متفاوت‌شدن معنا(های) مقید از طرح‌واره‌های ترکیب در سلسله مراتب بالاتر را نشان می‌دهد. طرح‌وارهٔ ۱۸ (طرح‌وارهٔ اصطلاحی ساختی نامه) ساختی معادل [[N][N]] را نشان می‌دهد که وارث طرح‌واره‌های ساختی بالاتر از خود است و ترکیب‌های این چنینی اسم‌ساز که می‌توانند هسته‌پایانی یا هسته‌آغازی باشند را نشان می‌دهد. اصطلاح ساختی نامه، با داشتن سازهٔ ثابت، هسته‌پایانی است و وارث اسم‌ساز بودن طرح‌واره‌های بالاتر خود نیز است، اما داشتن معناهای مقیدی که دارای معناهای خاص‌تر و انتزاعی‌تری از واژ والد آزاد[1] خود هستند و امکان تولید زایای عبارات‌های جدید را دارند، همان‌طور که بوی و هونینگ (۲۰۱٤) نیز برآنند، ما را با وضعیتی بینابینی روبه‌رو می‌کنند. اگر طرح‌واره‌های بالاتر گویای ساخت واژه‌های مرکب هستند یعنی پیوستاری داریم که در دو سوی آن ترکیب و اشتقاق جای‌گرفته‌اند و به همین تبع، وندها و واژه‌های آزاد واژگانی، در این میانه واژه‌سازی‌هایی با جنبه‌های از هر دو سو وجود دارد که می‌توان به سازهٔ مسئول این فرایند عنوان شبه‌وند داد. شبه‌وند اصطلاح کاربردی و توصیفی است که برای ارجاع به تکواژهای واژگانی با معنای مقید و رفتار وندمانند درون واژه‌های پیچیده به‌کار می‌رود (بوی و هونینگ، ۲۰۱٤: ۸۰). همان‌طور که دسته‌بندی‌ها چندمعناشدگی نامه را نشان می‌دهند، انواع فرایندهای مفهومی مسئول ایجاد معناهای انتزاعی‌تر و خاص‌تر از نامه بودند، مثلاً در مورد تعبیرهای مجموعه/ گردایه و نامه گفته‌شد که چه‌طور حتی با وجود ثبات معنای قدیمی‌تر و معنای همزاد آزاد واژگانی یا واژ والد درون آن‌ها، باز هم، خاص‌شدن طرح‌وارهٔ تصویری سطح-محتوا با جمع‌شدن با طرح‌وارهٔ تکرار مسئول پدیدایی مفهوم مجموعه/ گردایه است. اما با دقت در معنی کلی واژه‌های این گروه می‌توان فهمید، مفهوم مجموعه/ گردایه دقیقاً برابر با معنی اولیهٔ کتاب نیست و از انتزاع بیشتری برخوردار است. برای مثال سوگ‌نامه نه به معنی کتاب سوگ، بلکه به معنی مجموعه‌ای از توصیف مصائب است که به‌منظور سوگواری نوشته شده‌است. بنابراین، نامه در مقام یک شیء، شیئیت کمتر و انتزاع بیشتری پیدا می‌کند. این یعنی همان‌طور که بوی (۲۰۱۰الف) می‌گوید، در

1. parent morph

زیرطرح‌واره‌های ساختی برخی خصوصیات صوری یا معنایی طرح‌واره‌های ساختی بالاتر می‌توانند به درجاتی معکوس شوند که مشخصاً در اغلب زیرطرح‌واره‌هایی که برشمردشد، طرح‌واره‌های تصویری مسئول این تخطی و شکل‌گیری زیرطرح‌واره است. نامه علاوه‌بر این‌که با درنظرگرفتن اصطلاح ساختی درون سلسله‌مراتب واژگانی به‌صورت هم‌زمانی شبه‌وند است، این مسئله به‌صورت درزمانی نیز تأیید می‌شود. دو پدیدهٔ انشقاق و ثبات که در مورد پراکنش معنایی مجموعه/ گردایه و نامه به آن‌ها اشاره شد، به تکوینی و تدریجی‌بودن روند شکل‌گیری وندها اشاره دارند که بوی (۲۰۰۲) این مسئله را در پیوستاری با عنوان دستوری‌شدگی از جزء آزاد واژگانی تا وند دستوری قرار می‌دهد. وجود دو پدیدهٔ ثبات و انشقاق در مورد نامه و اینکه این جزء اغلب در کنار اسم‌ها قرار می‌گیرد و اسم‌بودن واژه‌های پیچیدهٔ حاصل، نشان از این دارد که *نامه* در مسیر وندشدن است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای ایجاد وندها از شبه‌وندها لازم است کاربران زبان الگوهایی را انتزاع کنند که به مجموعه واژه‌های مرکب با سازهٔ مشترک و معنی مقید اختصاص دارد و این‌گونه از اصطلاح ساختی برای اختصاصی‌سازی مناسب شبه‌وندها استفاده شود (بوی و هرنینگ، ۲۰۱٤: ۹٤). برای مثال، اگر در زمانی فارسی‌زبانان برای کاربرد «*کده*» (از ریشهٔ کدک) به‌صورت انشقاق و ثبات به معنای خانه/ جایگاه اصطلاحی ساختی را انتزاع نمی‌کردند، امروز «کده» به‌عنوان وند اشتقاقی تکوین نمی‌یافت. همچنین در اثبات شبه‌وندشدگی نامه از نظر درزمانی باید گفت این حالت با پدیدهٔ بسط استعاری مورد نظر هاینهَ و همکاران (۱۹۹۱) قابل‌توضیح است. در راستای دیدگاه تبدیل واژه‌های آزاد واژگانی به شبه‌وند و در نهایت به وند اشتقاقی و سپس دستوری، که از آن به عنوان دستوری‌شدگی یاد می‌شود، هرگونه تغییر معنایی حاصل از دخالت فرایندهای سطح مفهومی منجر به قرارگیری واژهٔ تغییریافته در این پیوستار دستوری‌شدگی می‌شود که برش ناگهانی و قاطع ندارد. این تغییرات معنایی نیز، درون پیوستاری قرار می‌گیرند که پیوستار وقوع بسط استعاری (هاینهَ و همکاران، ۱۹۹۱) نامیده می‌شود. در بسط استعاری، پدیده مورد نظر معنی خود را نه در ارجاع به جهان خارج بلکه در دنیای زبان و گفتمان می‌یابد و به همین علت غیرحقیقی و واحدی استعاری است. پیوستار وقوع بسط استعاری به‌ترتیب عبارت است از شخص، شیء، فرایند، مکان، زمان و کیفیت که به‌صورت یک‌سویه و تدریجی از شخص تا کیفیت به هم تبدیل می‌شوند. طبق تحلیل نغزگوی‌کهن و داوری (۱۳۹۱) بسط استعاری

می‌تواند تنها در یک بخش از این پیوستار اتفاق بیفتد مثلاً واژهٔ دال بر شیء، با بسط استعاری نه لزوماً به فرایند بلکه به شیئی انتزاعی‌تر بدل شود (مانند آنچه در مورد نامه در زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه توضیح داده‌شد). با تکیه بر این شاهد است که نظر بوی و هونینگ (۲۰۱٤) مبنی بر اینکه واژه‌های پیچیده با شبه‌وند، ترکیب‌هایی با سازهٔ مشترک دارای معنای خاص و گاه انتزاعی‌تر هستند، تأیید می‌شود. درست همان‌طور که در مورد ترکیبات دارای نامه چنین است.

۲. معیار دیگر شبه‌وندشدگی، زایایی[1] و بسط‌پذیری[2] (بوی و هونینگ، ۲۰۱٤) است. علاوه‌بر معنای مقید، براساس زایایی و بسط‌پذیری است که می‌توان تصمیم گرفت که آیا گروه واژه‌های دارای سازهٔ مشترک، طرح‌واره‌ای انتزاعی را پیش‌فرض می‌گیرند. زمانی‌که شمار زیادی از واژه‌های پیچیده با سازهٔ مشترک دارای معنای مقید وجود دارند و آن سازهٔ مشترک می‌تواند با واژه‌های زیادی همراه شود، یعنی بسط معنی آن حداقلی و برحسب تصادف و قیاس با یک واژهٔ دیگر نبوده، بلکه در خانواده‌ای از واژه‌های دارای سازهٔ مشترک اتفاق افتاده‌است. بنابراین باید برای آن‌ها طرح‌وارهٔ انتزاعی درنظر گرفت و بسط معانی مختلف را حاصل وابستگی به این طرح‌وارهٔ انتزاعی دانست.

از طرف دیگر، باید توجه کرد زایایی یک الگو به مسئله بسط‌پذیری گره خورده‌است. اول اینکه، اگر بسامد نوعی[3] یک طرح‌واره یا بسامد واژگان موجود در سطح انواع بیشتر باشد، فرض وجود طرح‌وارهٔ انتزاعی به‌عنوان اصطلاح ساختی برای آن گروه واژه‌های پیچیده بیشتر است. با وجود این، طرح‌واره‌هایی برای شبه‌وندهای خاصی وجود دارد که توانایی تولید واژه‌های جدید را ندارند. برای مثال طرح‌وارهٔ [[bad][N]] را در نظر گرفت، که با وجود بسامد نوعی نسبتاً بالا، امکان تولید کمی برای نوواژه‌ها دارد. بنابراین امکان و میزان وقوع واژه‌های جدید از طرح‌وارهٔ ساختی عاملی است که بخت زایایی را بالا می‌برد. هر چقدر امکان تولید واژه‌های جدید بیشتر باشد یعنی امکان شکل‌گیری روابط مبتنی بر فرایندهای مفهومی از جمله قیاس بین واژه‌های منشعب از آن طرح‌واره هم بیشتر است. بنابراین با هر بار ساخت واژهٔ جدید، رابطهٔ قیاس فعال و باز فعال می‌شود. همچنین دسته‌بندی پراکنش معنایی طرح‌وارهٔ

1. productivity
2. extensibility
3. frequency type

انتزاعی نامه نشان می‌دهد که علاوه بر بسامد نوعی بالای آن، امکان ساخت واژه‌های جدید در سطح بالایی فراهم می‌شود. در بافت اداری، قضایی و چاپ و نشر و آثار فرهنگی، نامه را بر سر اسم‌های زیادی می‌توان اضافه نمود. برای مثال واژه‌های اصطلاح‌نامه و توصیه‌نامه که در دسته‌بندی‌ها به‌ترتیب جزء فهرست/ سیاهه و سند/ مدرک قرار دارند از نوواژه‌های پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند که پذیرفته شدند. وجود بسط‌پذیری بر مبنای قیاس نیز در میان بعضی ترکیب‌ها نشان داده‌شد. زایایی و بسط‌پذیری طرح‌وارهٔ انتزاعی نامه، به‌عنوان اصطلاحی ساختی، قرارگرفتن سازهٔ مشترک مقید آن را در مسیر وندشدن، تثبیت می‌کند.

۳. نکته آخر درخور توجه، پس از رسیدگی به انشعاب طرح‌وارهٔ ساختی نامه از طرح‌وارهٔ مرکب دو اسمی که گویای شباهت آن به ساخت‌های مرکب بود، استدلالی است که رفتار وندوارهٔ نامه را موردعنایت قرار می‌دهد. یکی از ویژگی‌های وندهای اشتقاقی که در پیوستار دستوری‌شدگی مرحلهٔ بعد از شبه‌ند هستند، تغییر مقوله یا زیرمقوله است، برای مثال، «-انه» با اضافه‌شدن به اسم، صفت یا قید می‌سازد، اما «-مند» با اضافه‌شدن به اسم‌ها مقولهٔ آن‌ها را عوض نمی‌کند، بلکه اسم‌های معنی را (مانند دانش، توان، خرد و...) به اسم‌های ذات تبدیل می‌کنند. بررسی ساخت‌های حاصل از ترکیب اسم با سازهٔ مشترک نامه، نشان داد، همگی آن‌ها اسم هستند. تأثیر نامه در تغییر زیرمقولهٔ اسم‌های حاصل است. دقت در واژه‌های بخش پایهٔ ترکیب‌های نامه نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها اسم معنی (ناملموس) هستند درحالی که افزوده‌شدن نامه آن‌ها را به اسم ذات (ملموس) تبدیل می‌کند. به‌عبارتی، حتی پایه‌هایی مانند فیلم، نمایش و واژه که به‌نظر ملموس می‌آیند، به‌خاطر تأثیر فرایندهایی مانند مجاز در شرکت این بخش‌ها در کل ترکیب که نوع تعامل آن‌ها با بخش سازهٔ مشترک را رقم می‌زند، در معنایی ناملموس‌تر از معانی اصلی خود به‌کار رفته‌اند. برای مثال، فیلم و نمایش به‌ترتیب حاصل مجاز هدف به‌جای رخداد هستند (داستان نوشته‌شده به‌منظور ساخت/ پرداخت فیلم/ نمایش) و این کارکرد مجازی بخش‌هایی که در اکثر ترکیب‌های نامه در این گروه و گروه‌های دیگر دیده می‌شود، نشان می‌دهد عمدهٔ اسم‌های بخش پایه در ارجاع به حوزه‌هایی کلان‌تر به‌صورتی ناملموس به‌کاررفته‌اند و قرارگرفتن در کنار نامه آن‌ها را به اسم‌هایی ملموس و شیئی تبدیل می‌کند. این به این معنا است که علاوه‌بر ملموس‌شدن، منقول هم می‌شوند.[۱] یکی دیگر از

۱. ویژگی منقول را کتز (۱۹۷۲) به عنوان نقش‌نمای معنایی ترکیب‌پذیر، برای بررسی استلزام معنایی مطرح کرده‌است.

تأثیرات زیرمقوله‌ای نامه، بر بخش‌های پایهٔ گروه‌های زیرطرحواره‌های ساختی مختلف، مقید کردن آن‌ها است. جکندوف (۱۹۹۰، ۱۹۹۲) یکی از مؤلفه‌های معنایی خردِ مؤلفهٔ معنایی کلان شیء مادی یا چیز را (که در سطح اسامی هستند)، مقیدبودن می‌داند. این مؤلفه به قابل‌شمارش بودن یا نبودن اسم‌ها برمی‌گردد. بررسی ترکیب‌های نامه نشان می‌دهد، اسم‌های بخش پایه (با توجه به تأثیرات مجاز و گاهی استعاره) اسم‌هایی غیرقابل‌شمارش و از نوع اسم جنس هستند (برای مثال *یاد* در ترکیب *یادنامه* حاصل مجاز هدف به‌جای رخداد است (مجموعه نوشته‌هایی به‌منظور یاد (بزرگ‌داشت) شخص یا رویدادی)؛ به همین علت، اسم‌های بخش‌های پایه نسبت به معانی بی‌نشان خود به مثابهٔ واژه‌های آزاد واژگانی غیرقابل‌شمارش‌تر و گسسته‌تر به‌نظر می‌آیند. به زبان جکندوف (۱۹۹۰، ۱۹۹۲) اسم‌های قابل‌شمارش و اسم‌های جمع مقید به اجزای سازنده هستند و خرد کردنشان، ماهیت آن‌ها را سلب خواهد کرد (مثلاً نامه شیئی است که پارهٔ قیچی کرده‌اش دیگر نامه محسوب نخواهد شد)، اسم‌هایی مانند (اصطلاح، پایان، سفر و فال) با درنظر گرفتن کارکرد مجازی‌شان درون ترکیب‌های نامه از زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه اسم جنس‌هایی هستند که اگر به گروه‌های کوچک‌تر تقسیم شوند، باز هم همان خواهند بود و مانند اسم‌های غیرقابل‌شمارش نامقید به اجزای سازنده‌شان هستند. در نتیجه، نامه در زیرطرح‌واره‌های ساختی حاصل پراکنش معنایی، در عین درجهٔ انتزاع بیشتر و قرارگرفتنش در پیوستار وقوع استعاری به‌عنوان شیئی با حذف برخی ویژگی‌های معنای اولیه، همچنان وارث مؤلفه‌های معنایی نامه در طرح‌واره‌های ساختی بالاتر از خود از جمله طرح‌وارهٔ ترکیب [[N][N]] خواهد بود و این‌گونه می‌تواند اسم‌های بخش‌های پایه را از اسامی معنیِ نامنقول نامقید را به اسم‌های ذاتِ منقول مقید تبدیل کند. این مسئله شاهدی دیگر بر شبه‌وند بودن و رفتار وندی نامه در واژه‌های مورد بررسی است. ازاین‌رو، نامه به عنوان سازهٔ مشترک با معنی مقید درون واژه‌های پیچیده را می‌توان شبه‌وند درنظر گرفت که ارتباط طرح‌واره‌ای سلسله‌مراتبی زیر بر اصطلاح ساختی آن حاکم است:

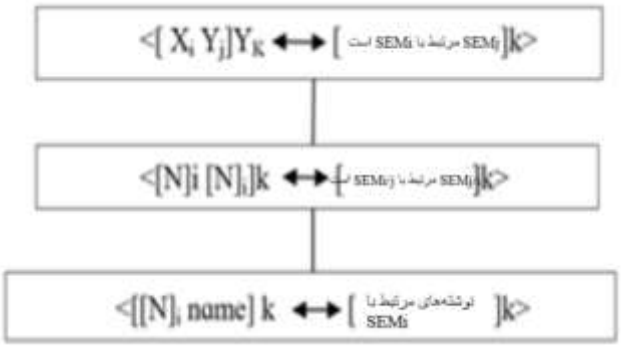

شکل ۱۱- روابط سلسله‌مراتبی طرح‌واره‌های شبه‌وند *نامه*

۵. نتیجه‌گیری

در این جستار بـه بررسـی واژه‌هـای پیچیـدهٔ دارای سـازهٔ مشـترک *نامـه* در زبـان فارسـی پرداخته‌شد که به‌طور سنتی واژه‌های مرکـب هسـته‌پایـان نامیـده مـی‌شـدند. بـا بهـره‌گیـری از چارچوب صرف ساختی نشان داده‌شد که واژه‌های پیچیدهٔ حاوی این سازه از سـاختی تبعیـت می‌کنند که نامه در آن‌ها، دارای معانی مقید متعدد است که بـا معنـی همـزاد آزاد واژگـانی آن، تفاوت دارد. ازاین‌رو، با اصطلاحی ساختی مواجـه هسـتیم کـه سـازوکارهای مفهـومی باعـث پراکنش معنایی آن می‌شوند. طرح‌واره‌های تصویری، مجاز و اسـتعاره بـه‌ترتیـب سـازوکارهای غالبی هستند که به‌عنوان نیروی برانگیزندهٔ عامل پـراکنش معنـایی و ایجـاد زیرطـرح‌واره‌هـای مختلف از طرح‌وارهٔ کلی اصطلاح ساختی *نامه* محسوب می‌شوند. وجـود چنـدمعنایی در کنـار زایایی و امکان بسط‌پذیری زیرطرح‌واره‌های ساختی به واژه‌های پیچیدهٔ متعدد، تغییر زیرمقولـهٔ اسم‌های پایه پس از همراه‌شدن با سازهٔ مشترک و انتزاعی‌تر شدن معنای خود *نامه* در مقام یـک شیء با حذف برخی مؤلفه‌های معنای اولیه نشان داد که *نامه*، درون اصطلاحات سـاختی دارای رفتاری وندمانند است، به شکلی که می‌توان آن را در پیوستار دستوری‌شدگی قرار داد. بنابراین بدون فرض اینکه باید مشخصاً جزء واژگانی یا وند و فراینـد حاصـل از افـزودن آن مشخصـاً اشتقاق یا ترکیب باشد، با بهره‌گیری از مفهوم وراثت پیش‌فـرض و واژگـان سلسـله‌مراتبـی در صرف ساختی، می‌توان وضعیتی بینابینی برای آن در نظرگرفت. قرار گـرفتن واژه‌هـای پیچیـدهٔ دارای سازهٔ مشترک *نامه* در سلسله‌مراتبی که آن را مرتبه‌ای از مرکب‌های هسته‌پایـان مـی‌کنـد، وراثت ویژگی‌های آن‌ها از جمله هسته‌پایان بودن و حفظ بقایای معنای اولیـهٔ نزدیـک بـه نامـهٔ

آزاد واژگانی (به شکل ثبات)، توجیه‌گر شباهت اصطلاح ساختی آن با واژه‌های مرکب است و از طرف دیگر، معکوس‌کردن ویژگی‌های معنایی با دخالت فرایندهای مفهومی و تولید معانی مقید مختلف (به شکل انشقاق)، باعث می‌شود، *نامه* را شبه‌پسوند بدانیم. در مجموع، *نامه* شبه‌پسوندی است که با وجود پراکنش معنایی کمتر نسبت به وندها و کاربرد همزمان به شکل واژهٔ آزاد واژگانی، با تغییر زیرمقوله اسمی واژه‌های بخش پایه خود از اسم معنی، غیرمنقول و غیرمقید به واژه‌های پیچیده به‌صورت اسم‌های ذات، منقول و مقید، حرکتش به سمت وندشدن حتمی می‌شود.

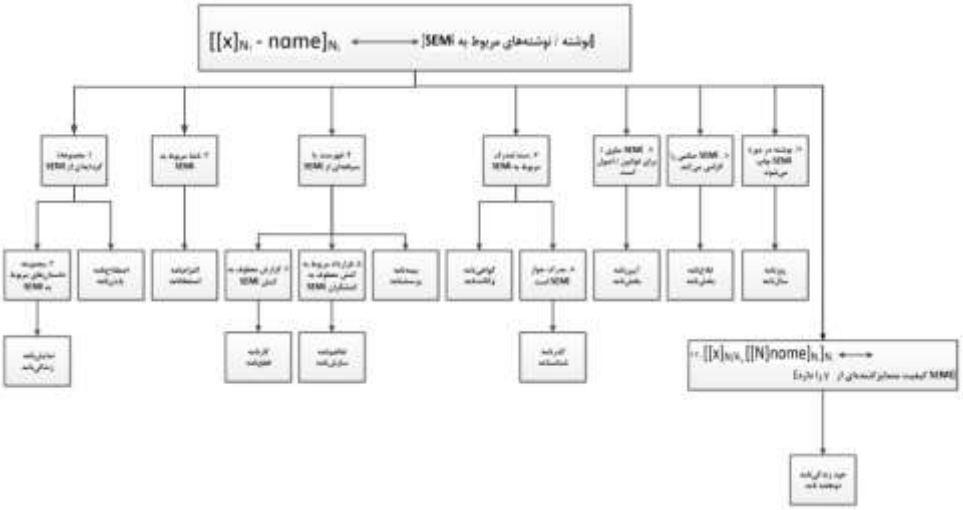

شکل ۱۲- شبکه چندمعنایی شبه‌وند نامه در چارچوب زیرطرح‌واره‌های ساخت

منابع

۱- انوری، حسن. (۱۳۸۲). ***فرهنگ سخن***. تهران: انتشارات سخن

۲- ایمانی، آوا، رفیعی، عادل و عموزاده، محمد. (۱۳۹۷). «تحلیل ساخت‌محور از نام‌اندام «دل» در زبان فارسی». ***نشریهٔ پژوهش‌های زبانی***. ۹ (۲)، ۲۳-٤٤.

۳- ایمانی، آوا و رفیعی، عادل. (۱۳۹۸). «تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی». ***فصلنامهٔ زبان‌پژوهی***. ۱۱ (۳۳)، ۱۲۹-۱۵۹.

٤- بامشادی، پارسا، انصاریان، شادی و داوری اردکانی، نگار. (۱۳۹۷). «چندمعنایی پسوند – انه در زبان فارسی: رویکرد ساختواژهٔ ساختی». ***فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران***. دانشگاه رازی کرمانشاه، ٦ (۲۲)، ۲۱-۳۹.

٥- بامشادی، پارسا و قطره، فریبا. (۱۳۹٦). «چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختواژهٔ ساختی». ***جستارهای زبانی***. ش ۷ (پیاپی ٤۲). ۲٦٥-۲۸۹.

٦- بهرامی‌خورشید، سحر و نامداری، آزاده (۱۳۹۷). «بررسی افعال پیشوندی از منظر صرف ساخت». ***فصلنامهٔ مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران***. دانشگاه رازی کرمانشاه. ۷ (۲٥)، ۳٥-٥٥.

۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). ***لغت‌نامه دهخدا***. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۸- رفیعی، عادل .(۱۳۹۱). «مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی». ***پژوهش‌های زبان‌شناسی***، ۲(۷)، ۳۲-۱۹.

۹- رفیعی، عادل و ترابی، سارا. (۱۳۹۳). «وراثت و انگیختگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی». ***علم زبان***، ۲ (۳)، ٦٦-٤۹.

۱۰-رفیعی، عادل و رضایی، حدائق. (۱۳۹۸). «ساخت اسامی مشتق از پسوند «گر» از منظر صرف ساختی». ***جستارهای زبانی***. ۳ (پیاپی ٥۱)، ۷۱-۹٤.

۱۱-زمردیان، رضا . (۱۳٤۹). «ساختمان کلمه در زبان فارسی کنونی»، ***جستارهای ادبی***، ۲۱، ۱۳۳-۲٦۱.

۱۲-سامعی، حسین و تفسیری، ملیحه. (۱۳۹۳). ***الگوهای ساخت‌واژه در زبان فارسی***. تهران: گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۳-طباطبائی، علاالدین. (۱۳۸٦). «ترکیب در زبان فارسی ۱». ***نامهٔ فرهنگستان***، ش ۳ (پیاپی ۳٥)، ۱۸٦-۲۱۳.

۱٤-طباطبائی، علاالدین. (۱۳۹٥). ***ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب***. تهران: کتاب بهار.

۱۵-عظیم‌دخت، زلیخا، رفیعی، عادل و حدائق رضائی (۱۳۹۷). تنوعات معنایی واژه‌های مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی. ***نشریهٔ پژوهش‌های زبانی***. ۱۰ (۲، پیاپی ۱۹)، ۸۳-۱۰۲.

۱۶-عظیم‌دخت، زلیخا و رفیعی، عادل (۱۳۹۸). واژه‌های مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عامل‌محور از منظر صرف ساختی. ***نشریهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی***. ۹ (۱۷)، ۱۹-۴۵.

۱۷-کشانی، خسرو. (۱۳۷۲). ***فرهنگ فارسی زانسو***. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸-مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۳). ***فرهنگ کوچک زبان پهلوی***، ترجمهٔ مهشید میرفخرائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۹-نغزگوی‌کهن، مهرداد، و داوری، شادی. (۱۳۹۱). «شبه‌وندشدگی». ***نشریهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی***، ۳ (۳)، ۶۵-۸۵.

20- Booij, G. E. (2002). ***Morphology of Dutch***. Oxford: Oxford University press.
21- Booij, G. E. (2007). Polysemy and Construction morphology. In Moerdijk, A., Van santen, A. (eds). ***Leven met woorden***. Leiden: Instituut voor Nederlands Lexicologie, 355-364.
22- Booij, G. E. (2010a). Construction morphology. ***Language and linguistic compass***, 4(7), 543-555.
23- Booij, G. E. (2010b). ***Construction morphology***. Oxford: Oxford University press.
24- Booij, G. E. (2012). Construction morphology: a brief introduction. ***Morphology***, 22, 343-346.
25- Booij. G. E. (2013), Inheritance issues in Construction Morphology, In Gisborne, N., & Hippisley (eds.), A. ***Default Inheritance***. Oxford: Oxford University Press**.**
26- Booij G. E, and Hüning, M. (2014). Affixoids and Constructional idioms. In Boogart, R, Colleman, T, and Rutten, G. (eds). ***Extending scope of constructional grammar***. Berlin: De Gruyter Mouton, 77-106.
27- Clausner, T. and Croft, W. (1999). “Domains and image schemas”. ***Cognitive linguistics***, 10(1), 1-31.
28- Croft, W. (1993). The role domains in the interpretation of metaphors and metonymies. ***Cognitive linguistics***, 4, 70-335.
29- Croft, W. (2001). ***Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective***. Oxford: Oxford University press.
30- Croft, W. (2007). Construction grammar. In D. Geerarerts and H. Cuykens (eds). ***The oxford handbook of cognitive linguistics***. Oxford: Oxford University press, 463-509.

31- Culicover, P, and Jackendoff, R. (2005). ***Simpler Syntax***. Oxford: Oxford University press.
32- Culicover, P, and Jackendoff, R. (2006). The simpler syntax hypothesis. ***Trends in cognitive science***, 10, 42-413.
33- Evans, V and Green, M. (2006)**.** ***Cognitive Linguistics: An Introduction***. Edinburgh: Edinburgh University press.
34- Fillmore, K, and Kay, P. (1995). ***Construction Grammar course book***. Ms., University of California, Berkeley.
35- Goldberg, A. E. (1995). ***Construction: A Construction approach to argument structure***. Chicago: Chicago university press.
36- Goldberg, A. E. (2009). ***Constructions work.*** *Cognitive Linguistics*, 20(1), 201-224.
37- Hampe, B. (2005). Image schemas in cognitive linguistics: introduction. ***From Perception to Meaning,*** 1-14.
38- ***morphology***. 2nd edition. London: Hodder education.
39- Hedblom, M., Kutz, O., Peñaloza, R, and Guizzardi, G. (2019). Image schema combination and complex events. ***KI-Könstliche intelligenze***, 33, 279-291.
40- Heine, B., Claudi, U, and Hünnemeyer, F. (1991). ***Grammaticalization: a conceptual framework***. Chicago: Chicago university press.
41- Hopper, P. J. (1991). On some principles of grammaticalization. In E. C, Traugott and B, Heine (eds). ***Approaches to grammaticalization***, *vol I*. Amesterdam/Philadelphia: John Benjamins, 17-35.
42- Jackendoff, R. (1990). *Semantic structures*. Cambridge, MA: MIT press
43- Jackendoff, R. (1992). Parts and boundaries. In B, Levin and S, Pinker (eds). ***Lexical conceptual semantics***. Oxford: Blackwell.
44- Jackendoff, R. (2007). A parallel architecture perspective on language processing. ***Brain research***, 1146, 2-22.
45- Jackendoff, R. (2008). Construction after Construction and its theoretical challenge. ***Language***, 84, 8-28.
46- Johnson, M (1987). ***The body in mind: the bodily basis of meaning, imagination and*** *reason.* Chicago: Chicago university press.
47- Kats, J. J. (1972). ***Semantic theory***. N.Y.: Harper and Row.
48- Kövecses, Z, and Radden, G. (1998). Metonymy: developing a cognitive linguistic view. ***Cognitive linguistics***, 9(1), 37-77.
49- Lakoff, G, and Johnson, M. (1980). ***Metaphors we live by***. Chicago: Chicago university press.
50- Lakoff, G, and Turner, M. (1989). ***More than cool reason: a field guide to poetic metaphor***. Chicago: Chicago university press.
51- Langacker, R. (1987). ***Foundation of cognitive grammar***. I. Stanford, CA: Stanford university press.
52- Langacker, R. (1993). Reference-point constructions. ***Cognitive linguistics***, 4(1), 1-38.
53- Lee, D. (2002). ***Cognitive Linguistics: An Intruduction***. Oxford university Press.

54- Michaelis, L, and Lambrecht, K. (1996). Toward a construction-based theory of language function: The case of nominal extraposition. ***Language***, 72, 215-247.

Polysemy in nɑme-last Complex Words Within Construction Morphology

Parya Razmdideh (Corresponding Author)
Vali-e-Asr University of Rafsanjan, rafsanjan, Iran

Sara Kheyrmand[1]
MA graduate student of Linguistics at Isfahan University

Received : 23/01/2021 Accepted:10/04/2021

Abstract

"nɑme"-last complex words have rarely been examined in Persian morphology. In this study, examining the function of "nɑme" in the word-formation of Complex words which is embedded as a shared constituent, the polysemous patterns have been analyzed in the framework of construction morphology (Booij, 2010). To fulfill this purpose, 102 "nɑme"-last complex words have been gathered from 3 Persian dictionaries including Zansoo (1994), Sokhan (2003), and Dehkhoda (1999) which have been classified in 12 extensions of meaning, adopting generalized holistic constructional schema which govern less abstract subschemas as meaning extensions derived from conceptual mechanisms. Achievements depicted that image schemas, metonymy, and metaphor are the chief forces in getting "nɑme", polysemous in the examined complex words. Additionally, the other possibilities such as bound meaning in terms of constructional idiom, hierarchical lexicon, and default inheritance contributed by construction morphology indicated that "nɑme"-last complex words are governed by the so-called constructional idiom as a kind of constructional schema in which a fixed lexical unit with bound meaning is embedded. This justifies how "nɑme" is positioned in the fuzzy boundary between compounding and derivation as a "affixoid" which is grammaticalizing.

Keywords: "nɑme", "polysemy", "conceptual mechanisms", "affixoid", "constructional schema"

1. p.razmdideh@vru.ac.ir

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.48479.0

بررسی رابطهٔ سن و جنسیت با شیوهٔ بیان کنش‌گفتار شکایت در زبان فارسی

سارا عسگری فورگ (نویسنده مسئول) دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران
جلیل الله فاروقی هندوالان، استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

صص: ۱۲۵-۹۹

چکیده

در پژوهش حاضر، درصدد هستیم به بررسی دو متغیر سن و جنسیت و تأثیر آن‌ها دربکارگیری کنش‌گفتار شکایت در فارسی بپردازیم. به این منظور ۲۱ فیلم فارسی از ژانر خانوادگی-اجتماعی که نامزد یا برندهٔ جایزهٔ جشنوارهٔ فجر بودند، انتخاب شده اند. گفتمان‌های حاوی کنش‌گفتار شکایت در فیلم‌های فارسی یادداشت گردید و متغیر سن و جنسیت در آن‌ها بررسی شد. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج حاصل برای بررسی دقیق تر در جداول و نمودارها درج شد. تجزیه و تحلیل آماری مقایسه‌ای نشان داد مردان بیشتر از زنان از کنش‌گفتار شکایت استفاده می‌کنند، همچنین مردان از کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم و زنان از کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم بیشتر استفاده می‌کنند. اطلاعات به دست‌آمده نشان می‌دهد اگرچه هر دو جنس در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم-جنس خود بیشتر از کنش‌گفتار شکایت مستقیم استفاده می‌کنند، اما درصد استفاده از شکایت مستقیم در مواجهه با هم جنس و درصد استفاده از شکایت غیرمستقیم در مواجهه با غیرهم‌جنس بیشتر است. در جامعه فارسی زبان، تمامی گروه‌های سنی از شکایت مستقیم بیشتر استفاده می‌کنند. لازم به ذکر است هر چه سن افزایش می‌یابد تمایل به استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم بیشتر می‌شود. افراد در مواجهه با بزرگتر و هم سن خود، از شکایت غیرمستقیم و در مواجهه با کوچکترازخود از شکایت مستقیم بیشتر استفاده می‌کنند.

کلید واژه‌ها : سن، جنسیت، کنش‌گفتار، شکایت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

پست الکترونیکی: 1. Sara31937@yahoo.com 2. jfaroughi@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی است و شاخص‌هایی همچون سن، جنسیت، سطح اجتماعی، تحصیلات و.... تعیین‌کننده نوع کاربرد زبان در جامعه هستند. لباو[1] و ترادگیل[2] از اولین زبان-شناسان قرن بیستم بودند که به مطالعهٔ عوامل اجتماعی موثر بر زبان پرداختند، آن‌ها پس از پی بردن به اهمیت عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر زبان، تاکید کردند زبان از منظر اجتماعی نیز باید بررسی گردد. آنها بر این باور بودند که متغیرهای اجتماعی باعث تفاوت در کاربرد زبان می-شوند، این تفاوت‌ها تاحدی است که حتی می‌توانند موجب پدیدآمدن گونه‌های خاص زبانی شوند.

ریچاردز[3]،پلات[4] و وبر[5] (۱۹۸۵) معذرت خواهی، دعوت‌کردن، شکایت‌کردن، احوالپرسی، رد درخواست و تشویق‌کردن را نمونه‌هایی از کنش‌گفتار می‌دانند. اولشاتین[6] و وینباچ[7] (۲۰۸-۱۹۵ :۱۹۹۳) درباره کنش‌گفتار شکایت می‌گویند "در این کنش‌گفتار گوینده نارضایتی یا ناراحتی خودش را نسبت به یک عمل که برای او ناخوشایند بوده است را ابراز می کند". قایل شدن به وجود کنش‌گفتار در زبان از آن رو اهمیت دارد که نقش زبان را از برداشت سنتی و معمول که عبارت است از ابزاری برای توصیف و گزارش واقعیت‌ها فراتر می‌برد و نشان می-دهد که زبان نه تنها پدیده ای منفعل نیست بلکه ابزاری است که می‌توان از طریق آن و در قالب کلام "کار" انجام داد.

کنش‌گفتار شکایت[8] با وجهه افراد در ارتباط است. وجهه در روابط می‌تواند حفظ، بهتر و یا تهدید شود. شکایت از کنش‌گفتارهایی به شمار می‌آید که می‌تواند به صورت غیرمستقیم و محترمانه بیان شود و وجهه فرد را حفظ کند و یا در گونه‌های مستقیم آن فرد را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار داده، وجهه او را تهدید کرده و بی ادبانه تلقی شود (براون و

1. Labov
2. Trudgill
3. Richards
4. Platt
5. Weber
6. Olshtain
7. Weinbach
8. Complaint speech act

لوینسون[1] ۱۹۸۷: ٦١). آگاهی از نحوهٔ بیان کنش گفتار شکایت و در نظر گرفتن شاخص‌ها و عوامل اجتماعی می‌تواند ما را به سوی ارتباطی مؤثر رهنمون سازد.

از میان عوامل اجتماعی متعدد تأثیرگذار بر زبان، دو عامل سن و جنسیت در تحقیق پیش رو انتخاب شده‌اند تا چگونگی عملکرد و نمود آن‌ها در گفتمان مربوط به "شکایت" در زبان فارسی بررسی گردد. سن و جنسیت از جمله متغیرهای اجتماعی هستند که بنا به اعتقاد متخصصان این حوزه، در نحوهٔ سخن گفتن موثرند و پرداختن به آنها ضروری به نظر می‌رسد. اهمیت انجام تحقیق پیش رو از این جهت است که اگرچه تحقیقات زیادی در مورد دو متغیر سن و جنسیت و همچنین کنش گفتار شکایت انجام گرفته است، اما پژوهش های مستقل اندکی بویژه در زبان فارسی رابطهٔ این دو متغیر با کنش‌گفتار شکایت- که بسیار فرهنگ وابسته است- را بررسی کرده‌اند، در حالی که می‌دانیم این دو متغیر بر چگونگی انجام شکایت بسیار موثرند. به همین دلیل مسأله محوری و اساسی این پژوهش کنکاش درباره رابطه سن و جنسیت با کنش گفتار شکایت است. تحقیق حاضر به دنبال این است که برای این پرسش‌ها پاسخی بیابد: مردان و زنان از چه نوع کنش‌گفتاری در شکایت بیشتر استفاده می‌کنند؟ مردان و زنان از چه نوع کنش‌گفتاری شکایت در گفتگو با هم‌جنس و غیرهم‌جنس خود بکار می‌برند؟ چه گروه سنی از کنش‌گفتار شکایت بیشتر استفاده می‌کند؟ آیا سن تأثیری در استفاده از کنش-گفتار شکایت مستقیم یا غیرمستقیم دارد؟ افراد در مواجهه با افراد هم‌سن، بزرگتر از خود و کوچکتر از خود از چه نوع کنش‌گفتاری در شکایت استفاده می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

همانگونه که اشاره شد پژوهش‌های مستقل بسیار اندکی در ارتباط با رابطهٔ جنسیت و سن با کنش‌گفتار شکایت انجام شده است. پژوهش‌هایی که نویسندگان مقاله حاضر به آن دست یافتند، به شرح زیر می‌باشند:

لیلا نصیری و محسن شاهرخی (۲۰۱٦) در تحقیقی که به بررسی رابطه جنسیت و استراتژی های شکایت در بین فراگیران زبان انگلیسی می‌پردازد به این نتیجه رسیدند که دانشجویان مرد ایرانی که زبان انگلیسی را یاد می‌گیرند از کنش‌گفتار شکایت مستقیم بیشتر استفاده می‌کنند که در نتیجه کلام‌شان کمتر مؤدبانه است، در حالی که زنان تمایل به استفاده از

1. Brown and Levinson

کنش‌گفتار شکایت از نوع غیرمستقیم دارند و کلام‌شان مؤدبانه‌تر است. آن‌ها منشا این تفاوت را کم اطلاعی فراگیران زبان انگلیسی از توانش کاربردی[1] می‌دانند. اوا کوبان (۲۰۱۳) در مقاله ای به بررسی رفتار مشتریان در صورت نارضایتی از کالای خریداری شده می‌پردازد. او ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که مشتریان عموماً ترجیح می‌دهند نارضایتی خود را ابراز نکنند، اما وقتی تصمیم می‌گیرند این نارضایتی را بیان کنند، مردان و زنان تفاوت هایی در شیوه ابزاز ناخشنودی خود دارند. او در همین مقاله نقل می‌کند که زنان و مردان در موقعیت‌های دشوار به دو گونه متفاوت رفتار می‌کنند؛ در حالی که زنان بیشتر روحیه سازش محور دارند و تمایل دارند از موقعیت‌های تنش‌زا دوری کنند، مردان سعی می‌کنند در چنین موقعیت‌هایی وارد رقابت شده و تلاش می‌کنند تا پیروز میدان باشند. اوا کوبان نتیجه‌ای که از تحقیق خود گرفته است، این است که مردان بیشتر تمایل دارند شکایت خود را مستقیم ابراز کنند، در حالی که زنان به دلیل اینکه به تعبیر او کمتر ریسک پذیرند و کمتر تمایل دارند که آنچه مورد نظرشان است را بیان کنند، شکایت خود را غیرمستقیم بیان می کنند. طباطبایی ایرانی (۱۳۹۲:٦٦) به بررسی شکایت و درخواست از طریق طرح پرسشنامه و تحلیل ایمیل در کنش‌گفتارهای "شکایت و درخواست" پرداخت و همچنین تأثیر دو متغیر سطح آموزشی و جنسیت را بررسی نمود. در مطالعهٔ او مشخص گردید بکارگیری استراتژی ادب در ایمیل و پرسشنامه باهم سازگار نبودند؛ علاوه‌براین، سطح آموزشی و جنسیت تأثیر قابل توجهی در ایمیل شکایت و درخواست داشت، زیرا بومیان مرد و فراگیران زن از درخواست مستقیم و بومیان زن و دانشجویان مرد از شکایت مستقیم استفاده کردند. امیری مجد(۱۳۹۲) از طریق ابزار پرسشنامه به مقایسه کنش‌گفتار شکایت در میان کاربران ایرانی و غیرایرانی در شبکه‌های اجتماعی پرداخت. یافته‌های او نشان داد کاربران آمریکایی بیشتر از استراتژی‌های مستقیم و صریح‌تر، که ضمناً تهدید کنندهٔ وجهه است، برای بیان شکایت خود استفاده می‌کنند. پاسخ به شکایت در میان کاربران ایرانی بیشتر به صورت غیرمستقیم بود. مطالعهٔ او نشان داد مردان نسبت به زنان در بیان شکایت‌های خود صریح تر هستند و از انواع کنش‌گفتارهای مستقیم مانند توهین یا تهدید برای بیان نارضایتی و شکایت خود استفاده می‌کنند. انبار دار(۱۳۹۰) نیز با ابزار پرسشنامه و با در نظر داشتن متغیر جنسیت به بررسی کنش‌گفتار شکایت و پاسخ به آن در

1. Pragmatic competence

گفتگوهای روزمرهٔ دانشجویان ایرانی پرداخت. نتایج تحقیق او نشان داد زنان بیشتر از راهبردهای مؤدبانه که تهدید کنندهٔ وجهه نباشند، استفاده می‌کنند. جملات امری و عصبانیت در گفتار مردان بیشتر مشهود بود. شکایت صریح در هر دو جنس کمتر دیده می‌شد. در پاسخ به شکایت در هر دو گروه عذرخواهی به یک اندازه مشهود بود. همچنین استفاده از تکنیک توجیه در مردان و بی توجهی در زنان بیشتر بود. اکینچی[1](۱۹۹۹) در تحقیقی نشان داد که میزان رسمیت بین گوینده و شنونده، بر شدت شکایت تأثیر دارد. این تحقیق همچنین آشکار کرد که زنان از استراتژی های ادب در زمان شکایت بیشتر استفاده می‌کنند. باکسر[2] (۱۹۹۳) به بررسی کنش‌گفتار شکایت و اظهار تاسف در بومیان انگلیسی و زبان‌آموزان انگلیسی پرداخت. او همچنین به بررسی تأثیر جنسیت در استفاده از این دو کنش‌گفتار پرداخت و از مکالمه افراد برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرد. مطالعهٔ او نشان داد اغلب زنان از اظهار تأسف و شکایت غیر مستقیم و مردان از شکایت مستقیم و توصیه کردن استفاده می‌کردند.

با دقت در پژوهش های بالا، می‌توان به این نکته پی برد که کنش‌گفتار شکایت تا میزان بسیار زیادی متأثر از ویژگی‌های کلامی مردان و زنان است، به گونه‌ای که این ویژگی‌ها می-توانند در تعیین، شکل‌دهی و کنترل گفتمان نقش بسیار زیادی داشته باشند، بنابراین آگاهی از خصوصیات کلام مردانه و زنانه می‌تواند به شناخت و تحلیل بهتر کنش‌گفتار شکایت کمک کند. به همین دلیل چند نمونه از این تحقیقات که به این ویژگی‌ها اشاره دارند، ذکر می‌گردند:

بشارتی،امیرارجمندی و طاهری اسکویی (۱۳۹٦: ۱۰۸-۹٤) در ارتباط با نقش سن در الگوهای زبان می‌گویند " یکی از عوامل مهم در پیدایش گوناگونی‌ها و تنوعات زبانی در سطح جامعه سن می باشد که جنبهٔ بیولوژیک دارد. در سطح یک جامعه افراد در سنین مختلف، الگوهای رفتاری متفاوتی دارند؛ بنابراین ارتباط متغیرهای زبانی و متغیر سن را باید از دو جنبه یعنی درجه‌بندی سنی و نسل مورد بررسی قرار داد. تعلق به هر گروه سنی، گرایش-هایی ایجاد کرده که او را از هر گروه سنی دیگر جدا می‌سازد. در بین نوجوانان رفتارهای مغایر هنجارهای جامعه از جمله رفتارهای زبانی وجود دارد. در سنین کمتر صورت‌های غیر معتبر بیشتر از بزرگسالان می‌باشد". یول[3] (۱۹۷٤: ۳۵۰-۳٤٦) درباره تفاوت گفتمانی مردان و

1. Akinci
2. Boxer
3. Yule

زنان معتقد است " در هر جامعه زنان و مردان رفتار و گفتار اجتماعی مخصوص به خود دارند و هر گروه تمایل به استفاده از الگوهای خاص خود را دارند. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد اجتماعی شدن زنان بسیار دقیق‌تر، آگاهی آنان نسبت به شأن اجتماعی بیشتر است و نسبت به داوری‌های دیگران حساس‌ترند. مثلا اغلب زنان از صورت‌های دارای وجهه[1] استفاده می‌کنند. زنان سعی می‌کنند از کنش‌های کلامی غیرمستقیم استفاده کنند، در حالیکه مردان ازصورت‌های جسورانه‌تر استفاده کنند. نحوهٔ صحبت کردن زنان و مردان تا آن میزان متفاوت است که برخی زبان شناسان آن را ارتباط بین فرهنگی می دانند."

نوشین فر(۱۳۷٤) در پژوهشی با عنوان "زبان، جنسیت و اجتماع" به مساله نابرابری جنسیتی و انعکاس آن در زبان می‌پردازد و با بررسی گفتمان مردان و زنان، خصوصیات گفتمانی این دو گروه از جمله استفاده بیشتر مردان از عبارات برتری جویانه نسبت به زنان، اجازه صحبت کمتر دادن به زنان طی گفتگو، صراحت و رک‌گویی مردان و استفادهٔ کمتر از تعارفات نسبت به زنان را برمی‌شمارد. لیکاف[2] (۷۹-٤٥: ۱۹۷۳) نیز تحقیقاتی دربارهٔ گونه‌های زبانی استفاده شده توسط زنان و مردان، انجام داده است. او بر این باور است که زنان از الگوهای زبانی خاصی استفاده می‌کنند که مردان آنها را درک می‌کنند، ولی از آنها استفاده نمی-کنند و مردان هم از الگوهای خاص گروهشان استفاده می‌کنند. کاربرد الگوهای زبانی هر گروه نشان دهندهٔ نقش اجتماعی خاص آنها در جامعه است. او معتقد است عوامل زبانی چون پرکننده‌ها، سوالات ضمیمه، تشدیدکننده‌ها، جمله خبری با اهنگ پرسشی و..... در گفتار زنان وجود دارند که نشان دهندهٔ عدم قاطعیت و اعتماد به نفس در زنان است، استفاده از الگوهای خاص زبانی توسط زنان و مردان باعث ایجاد گونه‌های زبانی زنانه و مردانه شده است. موضوع سن معمولاً در ذیل جنسیت بررسی شده است. یگانه (۱۳۷۵: ۸٤-۸۳) در پژوهشی به بررسی دو متغیر سن و جنسیت در میزان رعایت ادب پرداخت. نتایج حاصل از تحقیق او نشان داد که زنان مودبانه تر از مردان سخن می‌گویند، همچنین مردان و زنان هر دو در مواجهه با غیرهم جنس خود مودب‌ترند. او معتقد است دانش‌آموزان بزرگتر از الگوهای گفتاری مودبانه تری استفاده می‌کنند، همچنین افراد در مواجهه با بزرگتر از خود مودبانه‌تر سخن می‌گویند و این ریشه در باورهای کهن فرهنگی فارسی‌زبانان دارد که افراد در مواجهه با

1. Face
2. Lakoff

بزرگتر از خود باید محترمانه رفتار کنند. الستی(۱۰:۱۳۹۱ بـه نقـل از مـدنی وصـال ۱۹٤۳) در مورد رابطهٔ سن و جنسیت و گفتار مودبانـه اظهـار مـی‌دارد " افـراد میانسـال و سـالخورده در درخواست کردن از گفتار مودبانه‌تر استفاده می‌کنند. نسل میانسال نسبت به نسل جوان در زمینه خطاب و بیان درخواست مؤدبانه‌تر برخورد می‌کنند .در نسل میانسال زنـان در خصـوص بیـان درخواست، و مردان در خصوص خطاب مؤدبانه‌تر برخورد می‌کنند.در نسل جـوان، مـردان در زمینه بیان تقاضا و زنان در زمینه خطاب مؤدبانه‌تر برخورد می‌کنند."

۳. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش از چندین فیلم خانوادگی، که انتظار می‌رود تا حدودی بازتاب دهنـدهٔ زندگی روزمرهٔ ایرانیان باشند، استخراج شده است. کنش‌گفتار شکایت در بیست و یـک فـیلم، در بازهٔ زمانی سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ از بین پنجاه فیلم دارای ژانر اجتماعی – خانوادگی، کـه برنده یا نامزد دریافت جایزهٔ جشنوارهٔ فجر بودند، به شـیوه تصـادفی سـاده انتخـاب شـده‌انـد. جشنوارهٔ فجر از جمله مهمترین رویداد هنری کشور محسوب می‌شود که در آن از اسـتاندارد-های کمی و کیفی برای انتخاب فیلم‌ها استفاده می‌شوند. شخصـیت پـردازی و فیلمنامـه نیـز از این قاعده مستثنی نیستند. فیلم‌های استفاده شده در این تحقیق عبارتند از: از تهران تـا بهشـت، ماحی، کفش هایم کو، آبنبات چوبی، عادت نمی کنـیم، خشـم و هیـاهو، زاپـاس، امکـان مینـا، دختر، دربارهٔ الی، دلبری، کوچهٔ بی نام، گیتا، من، نیمه شب اتفاق افتـاد، لانتـوری، رخ دیوانـه، اژدها وارد می‌شود، هفت‌ماهگی، بادیگارد و مالاریا می‌باشند.

برای تحلیل داده‌ها، از مدل ترازبـرگ (۳۷۲-۳۱۵: ۱۹۹۵) اسـتفاده شـد. پـس از اسـتخراج کنش‌گفتارهای شکایت، بر اساس مدل ترازبرگ[1] (۱۹۹۵) هر یک از جملات حاوی این کنش-گفتار در دستهٔ مربوطه قرار گرفتند، سپس دو متغیر سن و جنسیت در آن‌ها بررسی شـد. متغیـر جنسیت در دو دستهٔ مرد و زن و متغیر سن نیز در چهار گروه سنی کودک و نوجـوان، جـوان، میانسال و سالخورده مورد ارزیابی قرار گرفتند. لازم به ذکر است در ایـن تحقیـق گـروه سـنی کودک و نوجوان از سن ۳ تا ۱۸ سال، گروه سنی جوان از سن ۱۸ تا ۳۵، گروه سـنی میانسـال از سن ۳۵ تا ۵۰ و گروه سنی سالخورده از سن ۵۰ تا ۸۰ در نظر گرفته شده‌اند. کنش‌گفتارهای شکایت بیان شده توسط افراد در مواجهه با هم سن، بزرگتر از خـود و کـوچکتر از خـود نیـز

1. Trosborg

استخراج و بررسی شدند. در نهایت نتایج حاصل جهت مقایسه و بررسی دقیق در جداول و نمودارها قرار گرفتند .

٤. چارچوب نظری تحقیق

همان گونه که ذکر شد، برای تحلیل داده‌ها از مدل ترازبرگ (۱۹۹۵)استفاده شد. بدین صورت که کنش‌گفتار شکایت به پنج شاخه (تذکر، نارضایتی، اتهام، سرزنش و تهدید) و ۷ زیرشاخه (دلخوری، نتایج زیان‌بار، اتهام مستقیم، اتهام غیرمستقیم، سرزنش تعدیل‌شده، سرزنش شخص و سرزنش رفتار) تقسیم شد و سپس در همین قالب، کنش‌گفتارهای شکایت در فیلم های مورد نظر دسته‌بندی و تحلیل شد. لازم به ذکر است مثال‌ها از داده‌های تحقیق استخراج شده اند.

۱- تذکر

این استراتژی، غیرمستقیم‌ترین روش برای بیان شکایت می‌باشد. گوینده قصد دارد بدون بحث و جدل شکایت خود را ابراز دارد. به عنوان مثال:

من حوصلهٔ یه داستان جدیدو ندارم. (دربارهٔ الی)

ما از این موش و گربه بازیا نداشتیما. (کفشهایم کو)

ماشینم تا دیروز مثل ساعت کار می‌کرد. (رخ دیوانه)

۲- نارضایتی

این کنش‌گفتار خود به چند زیرشاخه تقسیم شده است:

۲-۱- دلخوری

در این استراتژی، شکایت کننده بدون مطرح کردن نام شکایت شونده به عنوان مقصر، ناراحتی خود را از وضع موجود بیان می‌دارد. اگرچه در این مورد شکایت کننده می‌داند مقصر کیست. به عنوان مثال:

من از دار دنیا فقط یه خونه داشتم. (هفت ماهگی)

آبروی چند ساله شوهر من رفته ولی تو به روت نیار. (عادت نمی‌کنیم)

بیتا جون ما به مرده‌ها احترام میذاریم. (کفشهایم کو)

۲-۲- نتایج زیان بار

نتایج کار اشتباهی هستند که فرد به صورت غیر مستقیم مسؤل آن است. مانند:

بخاطر این اتفاقات، بچهٔ من فردا نمی‌تونه سرشو بگیره بالا و بره به مدرسه.(خشم و هیاهو)

من دارم خرابکاری‌های بعضیارو جمع و جور می‌کنم. (ماحی)

بفرما اینم از دستشویی وسط حیاط، گفتم بره اونجا سرما می‌خوره. (زاپاس)

۳- اتهام

این کنش گفتار شامل موارد زیر است:

۳-۱- اتهام مستقیم

شکایت کننده به صورت مستقیم شخص شکایت شونده را مقصر و متهم می‌داند. مانند:

تو حتما یه چیزی بهش گفتی که اینجوری شده، قاطی کرده. (زاپاس)

اون به نامزدش خیانت کرده. (دربارهٔ الی)

پدربزرگ عکسای عروسی ددی رو فرستاد واسهٔ مامی. (کفشهایم کو)

۳-۲-اتهام غیرمستقیم

شکایت کننده، شکایت خود از فرد شکایت شونده را به صورت غیرمستقیم و معمولا در قالب پرسش بیان می‌دارد تا وجهه فرد کمتر در معرض خطر قرار گیرد. به عنوان مثال:

چرا دنبال بهونه می‌گردی دعوا راه بندازی؟ (عادت نمی‌کنیم)

چرا انقدر راحت با آبروم بازی می‌کنی. (خشم و هیاهو)

چرا وقتی میدونستی نامزد داره، آوردیش با من آشناش کنی؟ (دربارهٔ الی)

٤- سرزنش

٤-۱- سرزنش تعدیل شده

این مورد، ملایم‌ترین نوع سرزنش محسوب می‌شود. فرد سرزنش‌گر معمولا در قالب سوال سرزنش خود را ابراز می‌دارد تا از وجهه منفی آن بکاهد.

نمیتونستی بیشتر مراقب باشی؟ (آبنبات چوبی)

چرا انقدر مهتاب بد خلقی می‌کنه؟ (عادت نمی‌کنیم)

مگه نگفتم مامان اومد بهم بگو؟ (کوچهٔ بی‌نام)

٤-۲- سرزنش شخص

فرد به صورت مستقیم مقصر شناخته شده و سرزنش می‌شود.

تو پای این دختره رو کشیدی تو زندگیمون. (عادت نمی‌کنیم)

اون میخواست کم کم جای تینا رو بگیره. (خشم و هیاهو)

تو خونه‌ای که همه عزادارن، تو دنبال الواتی هستی. (کوچهٔ بی‌نام)

٤-۳- سرزنش رفتار

رفتار و عمل نادرست و ناپسند مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

کارای شما زندگیمو نابود کرد. (کفشهایم کو)

دیوونه‌م کردی با کارات، بتمرگ تو. (خشم و هیاهو)

با این طرز لباس پوشیدنت آبرومونو بردی. (کوچهٔ بی‌نام)

۵- تهدید

این مورد، مستقیم‌ترین نوع شکایت محسوب می‌شود. شکایت کننده مقصود خود را برای اذیت، آزار و رنج رساندن به فرد شکایت شونده ابراز می‌دارد. به عنوان مثال:

من تو رو آتیشت می‌زنم، بیچارت می‌کنم. (آبنبات چوبی)

یه بار دیگه نق بزنی سرتو میبرم میذارم رو سینه‌ت. (خشم و هیاهو)

اگه راجع به این موضوع حرف بزنی شیرمو حلالت نمی‌کنم. (کوچهٔ بی‌نام)

ترازبرگ(۱۹۹۵) بر این باور است که کنش گفتار شکایت دارای انواع مختلفی می‌باشد و می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم بیان شوند. منزونی[1] (۱۹۹۵:۸۷-۷۳) ضمن بررسی کنش گفتار شکایت، آن را به دو گروه شکایت مستقیم و شکایت غیرمستقیم تقسیم کرد. او اظهار داشت شکایت مستقیم زمانی بکار برده می‌شود که گوینده مخاطب را مسئول ایجاد ناراحتی و نارضایتی می‌داند و آن را به صورت مستقیم بیان می‌کند. این در حالی است که در شکایت غیرمستقیم، گوینده مخاطب را مقصر دانسته، اما آن را تلویحا بیان می‌دارد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، شکایت‌های تذکر و نارضایتی که شکایت‌شونده به صورت غیرمستقیم مورد شکایت قرار گرفته را جزء گروه غیرمستقیم و شکایت‌های سرزنش، اتهام و تهدید که شکایت

1. Monzoni

به صورت مستقیم و صریح بیان شده و شکایت شونده به صورت مستقیم مورد شکایت قرار گرفته، را جزء گروه مستقیم قرار می‌دهیم. شاخهٔ اتهام به دو دستهٔ مستقیم و غیرمستقیم تقسیم شده است. در اتهام مستقیم شکایت به صورت مستقیم و در اتهام غیرمستقیم شکایت به‌صورت تلویحی و معمولا سوالی بیان می‌شود، اما به دلیل اینکه در هر دو دسته، شکایت شونده مستقیما مسئول و مقصر عمل است، این دو زیرشاخه جز شکایت مستقیم در نظر گرفته می‌شوند. پس از بررسی فیلم‌های مورد نظر، جملات دارای کنش‌گفتار شکایت استخراج شده و در شاخه‌ها و سپس زیرشاخه‌های موردنظر جای داده شده اند. متغیرهای سن و جنسیت در این جملات مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سپس برای تحلیل بهتر، اطلاعات مورد نظر در جداول و نمودارها ترسیم شده‌اند.

۵. یافته ها و بحث

۱,۵. شکایت

فراوانی تعداد کل کنش‌گفتارهای شکایت، کنش‌های گفتار مستقیم و غیرمستقیم بدون در نظر گرفتن متغیرهای سن و جنسیت به شرح ذیل می‌باشد:

تعداد کل کنش‌گفتار شکایت	نوع کنش‌گفتار شکایت	تعداد	درصد
۷۳۵	کنش‌گفتار شکایت مستقیم	٥٤٨	٪۷٤/٥٦
	کنش‌گفتار شکایت غیرمستقیم	۱۸۷	٪۲٥/٤٤

داده‌های موجود در جدول نشان می‌دهد، فارسی زبانان معمولاً در بیان شکایت منظور خود را مستقیم بیان کرده و بیشتر از کنش گفتار های مستقیم استفاده می‌کنند.

۲,۵. جنسیت

پس از استخراج داده‌ها، برای فراوانی هر یک از کنش‌گفتارهای شکایت اطلاعات ذیل به دست آمد: در کل، ۷۳۵ کنش‌گفتار شکایت جمع‌آوری شد که درصد استفادهٔ مردان از کنش شکایت ٥٤/۸۲٪ و این درصد در مورد زنان ٤٥/۱۷٪ می‌باشد. توزیع هر کدام از زیرشاخه‌های شکایت در زنان و مردان در جدول ذیل نشان داده شده است.

داده‌های به دست آمده از جدول ۱ نشان می‌دهد: مردان ۷۸/۱٦٪ از شکایت مستقیم استفاده کرده‌اند، در حالی که این درصد در زنان ۷۰/۱۹٪ است. همچنین شکایت غیرمستقیم در مردان

۲۱/۸۳٪ و در زنـان ۲۹/۸۱٪ مـی‌باشـد. ایـن اطلاعـات نشـان دهنـدهٔ کـاربرد بیشـتر شـکایت غیرمستقیم در گفتار زنان و کاربرد بیشتر شکایت مستقیم در گفتار مردان اسـت. بـرای بررسـی دقیق‌تر، اطلاعات در نمودار زیر ترسیم شد.

جدول۱- تعداد و درصد فراوانی زیرشاخه های کنش گفتار شکایت با توجه به متغیر جنسیت

نوع کنش گفتار			مردان	زنان
کنش گفتار غیرمستقیم	تذکر		٪۶/۹۴	٪۸/۱۳
	نارضایتی	دلخوری	٪۱۳/۸۹	٪۲۱/۰۸
		نتایج زیان بار	٪۰/۹۹	٪۰/۶۰
کنش گفتار مستقیم	اتهام	مستقیم	٪۲۶/۳۰	٪۲۰/۷۸
		غیر مستقیم	٪۱۴/۳۹	٪۱۸/۹۷
	سرزنش	تعدیل شده	٪۱/۴۸	٪۰/۹۰
		شخص	٪۲۲/۵۸	٪۲۰/۴۸
		رفتار	٪۴/۹۶	٪۳/۶۱
	تهدید		٪۸/۴۳	٪۵/۴۲

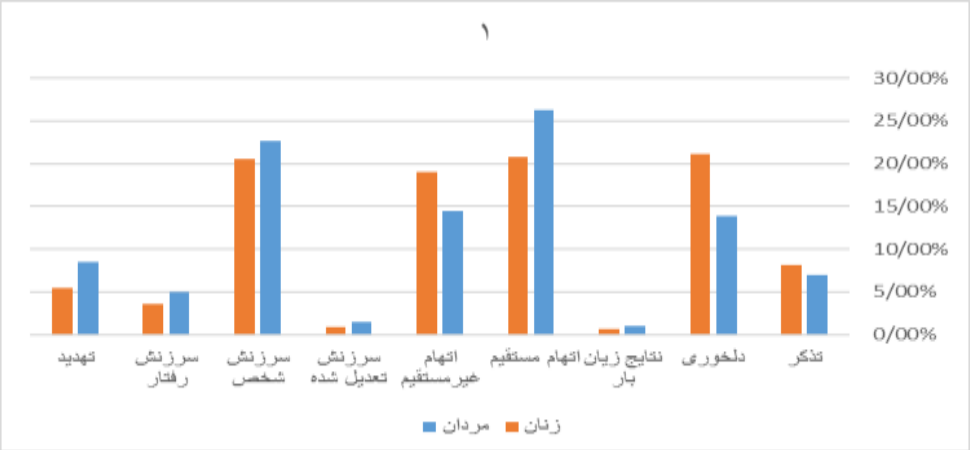

نمودار ۱- توزیع زیرشاخه های کنش گفتار شکایت بیان شده توسط زنان و مردان

همان طور که نمودار ۱ نشان می دهد کنش های گفتاری شکایت در مردان از پرکاربردترین به کم کاربردترین بر این اساس قرار گرفته اند: اتهام مستقیم، سرزنش شخص، اتهام غیرمستقیم، دلخوری، تهدید، تذکر،سرزنش رفتار، سرزنش تعدیل شده و نتایج زیان بار. همان‌گونه که مشخص است کنش‌گفتار مستقیم بیشترین کاربرد را میان مردان داشته است.

نمودار ۱ نشان می‌دهد مردان بیشترین استفاده از کنش‌گفتارهای مستقیم را دارند. برخلاف مردان، زنان بیشترین استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم را داشته اند. اگرچه زیرشاخهٔ نتایج زیان‌بار که جزء شکایت‌های غیرمستقیم به شمار می‌آید،در مردان نسبت به زنان بیشتر بکار برده می شود، البته این تفاوت میان این دو گروه بسیار کم و جزئی و در حدود ۰/۳۹ درصد می باشد.

کنش‌گفتار شکایت در زنان از پرکاربردترین به کم کاربردترین به این ترتیب می‌باشند : دلخوری، اتهام مستقیم، سرزنش شخص، اتهام غیرمستقیم، تذکر، تهدید، سرزنش رفتار، سرزنش تعدیل‌شده، نتایج زیان‌بار. پرکاربردترین کنش‌گفتار شکایت، دلخوری است که جزء کنش‌گفتارهای غیرمستقیم به شمار می‌رود. از موارد قابل ذکر در این خصوص می توان به این چند مورد اشاره کرد:

۱- همانطور که در نمودار مشخص است مردان نسبت به زنان از تهدید(شدیدترین نوع شکایت) بیشتر استفاده می‌کنند.

۲- تذکر که غیر مستقیم ترین نوع شکایت محسوب می شود در زنان نسبت به مردان بیشتر استفاده شده است.

۳- پرکاربردترین کنش گفتار شکایت در مردان اتهام مستقیم است که جز انواع شدید شکایت مستقیم به شمار می‌رود و کاربرد آن در بسیاری از موارد بی‌ادبانه تلقی می‌شود.

٤- پرکاربردترین کنش‌گفتار شکایت، در زنان دلخوری است که جز شکایت‌های غیر مستقیم است و وجهه فرد را تهدید نکرده و بی‌ادبانه تلقی نمی‌شود.

تمامی این موارد نشان دهندهٔ این است که مردان تمایل بیشتر به استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم دارند، این در حالی است که زنان متمایل به استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم اند.

۱,۲,۵. شکایت‌های مردان در گفتگو با هم جنس و غیرهم جنس خود

اگرچه مردان از شکایت مستقیم بیشتر استفاده می‌کنند، اما اطلاعات بـه دسـت آمـده نشـان می‌دهد، آن‌ها در بیان این کنش‌گفتار نسبت به هم‌جنس و غیرهم‌جنس خود متفاوت عمل می-کنند. جدول زیر تفاوت آن را مشخص می‌نماید.

جدول۲-درصد فراوانی زیرشاخه‌های کنش‌گفتار شکایت در دو گروه مردان در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم‌جنس خود

کنش گفتار شکایت			مردان	
			مردان در مواجهه با مردان	مردان در مواجهه با زنان
کنش گفتار غیر-مستقیم	تذکر		٪۷/۳۰	٪۱۲/٤۳
	نارضایتی	دلخوری	٪۱۵/۱٦	٪۱٤/٤۲
		نتایج زیان بار	٪۱/٦۸	٪۰/٤۹
کنش گفتار مستقیم	اتهام	مستقیم	٪۲۷/۰۰	٪۱۹/۹۰
		غیرمستقیم	٪۱۲/۹۲	٪۱۷/٤۱
	سرزنش	تعدیل شده	٪۲/۲٤	٪۰/۹۹
		شخص	٪۱٦/۸۵	٪۲۲/۸۸
		رفتار	٪٦/۷٤	٪۳/۹۸
	تهدید		٪۱۰/۱۱	٪۷/٤٦

جدول ۲ نشان می‌دهد که در کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم، مردان در مواجهه با مردان از ۲٤/۱٤٪ و مردان در مواجهه با زنان از ۲۷/۳٤٪ استفاده کرده‌اند و در کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم، مردان در مواجهه با مردان از ۷۵/۸۲٪ و در مواجهه با زنان از ۷۲/٦۲٪ استفاده کرده‌اند. برای مقایسهٔ بهتر، کمیت ها در نمودار زیر نشان داده شده‌اند:

نمودار۲- توزیع زیرشاخه های کنش‌گفتار شکایت در دو گروه مردان در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم‌جنس

همانطور که نمودار۲ نشان می‌دهد، زیرشاخه‌های شکایت، که مردان در مواجهه با هم‌جنس نسبت به غیرهم‌جنس بیشتر استفاده می‌کنند، عبارتند از: دلخوری، نتایج زیان بار، اتهام مستقیم، سرزنش تعدیل‌شده، سرزنش رفتار و تهدید. همچنین زیرشاخه‌های شکایت که مردان در مواجهه با غیرهم‌جنس نسبت به گروه دیگر بیشتر بکار برده‌اند، تذکر، اتهام غیرمستقیم و سرزنش شخص می‌باشند. اگرچه درصد استفادهٔ کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم در مردان در مواجهه با زنان بیشتر است، اما همانطور که نمودار نشان می‌دهد، این مورد تنها در زیرشاخهٔ تذکر صدق می‌کند، در زیرشاخه‌های دلخوری و نتایج زیان‌بار درصد استفادهٔ مردان در گفتگو با مردان بیشتر بوده است که البته اختلاف آن‌ها بسیار جزئی (نتایج زیان‌بار در حدود ۱/۱۹ درصد و دلخوری ۰/۷٤ درصد) می‌باشد. همچنین درصد کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم گفته شدهٔ مردان در مواجهه با مردان نسبت به شکایت‌های مستقیم گفته شدهٔ مردان در مواجهه با زنان بیشتر است. در تمامی کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم (بجز سرزنش شخص و اتهام غیرمستقیم) درصد استفادهٔ مردان در مواجهه با مردان نسبت به مردان در مواجهه با زنان بیشتر است. تهدید که شدیدترین و مستقیم‌ترین نوع شکایت محسوب می‌شود، در مردان در مواجهه با مردان نسبت به مردان در مواجهه با زنان بیشتر استفاده می‌شود و همچنین تذکر که غیرمستقیم‌ترین نوع شکایت به حساب می‌آید، در مردان در مواجهه با زنان نسبت به مردان در مواجهه با مردان بیشتر استفاده می‌شود.

۲،۲،۵. شکایت‌های زنان در گفتگو با هم جنس و غیرهم جنس خود

زنان نیز مانند مردان در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم‌جنس خود به صورت متفاوت عمل می‌کنند. اطلاعات به‌دست‌آمده نشان می‌دهد: زنان در گفتگو با زنان از ۳۳/٦٥ درصد و در گفتگو با مردان از ٦٦/٢٥ درصد کنش‌گفتار شکایت استفاده می‌کنند، در واقع زنان در گفتگو با غیر هم جنس خود بیشتر از کنش‌گفتار شکایت استفاده می‌کنند. اطلاعات در نمودار زیر به صورت کامل نشان داده شده است.

جدول۳- درصد فراوانی زیرشاخه های کنش گفتار شکایت در دو گروه زنان در مواجهه با هم جنس و غیر هم جنس خود

کنش گفتار شکایت			زنان	
			شکایت زنان به زنان	شکایت زنان به مردان
کنش گفتار غیرمستقیم	تذکر		٪۳/۲۵	٪۱۰/٤۷
	نارضایتی	دلخوری	٪۱۷/۸۸	٪۱۸/٥۹
		نتایج زیان بار	٪۱/٦۲	۰
کنش گفتار مستقیم	اتهام	مستقیم	٪۲۱/۹٥	٪۲٤/۷۹
		غیرمستقیم	٪۱۸/٦۹	٪۱٦/٥۲
	سرزنش	تعدیل شده	٪۰/۸۱	٪۰/۸۲
		شخص	٪۳۰/۰۸	٪۱۹/۰۰
		رفتار	٪۳/۲٥	٪۳/۳۰
	تهدید		٪۲/٤۳	٪٦/۱۹

جدول فوق نشان می‌دهد در کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم، زنان در مواجهه با زنان از ۲۲/۷٥٪ و در مواجهه با مردان از ۲۹/۳۳٪ شکایت استفاده کرده‌اند. در کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم نیز زنان در مواجهه با زنان ۷۷/۲۱٪ و در مواجهه با مردان ۷۰/٦۲٪ به کار برده‌اند. اگرچه زنان در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم‌جنس خود از شکایت مستقیم بیشتر استفاده کرده‌اند، اما درصد استفاده از کنش‌گفتارهای غیرمستقیم در زنان در مواجهه با غیرهم-جنس، نسبت به گروه دیگر(زنان در مواجهه با هم‌جنس)، بیشتر و همین درصد در کنش

گفتارهای مستقیم در زنان در مواجهه با هم‌جنس، نسبت بـه گـروه دیگر(زنـان در مواجهـه بـا غیرهم‌جنس) بیشتر است. برای نمایش بهتر، اطلاعات در نمودار ۳ نشان داده شده است:

نمودار۳-توزیع زیرشاخه های کنش‌گفتار شکایت در دو گروه زنان در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم‌جنس

همانطور که در نمودار۳ مشخص است، زیرشاخه های شکایت که زنان در مواجهه با هـم-جنس نسبت به گروه دیگر (زنان در مواجهه با غیرهم‌جنس) بیشتر استفاده کرده‌اند، عبارتنـد از : نتایج زیان‌بار، اتهام غیر مستقیم و سرزنش شخص. همچنین زیرشـاخه هـای شـکایت کـه در زنان در گفتگو با غیرهم‌جنس نسبت به گروه دیگر(زنان در مواجهه با هم‌جنس) بیشتر بـه کـار برده‌اند، تذکر، دلخوری، اتهام مستقیم، سرزنش تعدیل‌شده، سرزنش رفتار و تهدیـد مـی‌باشـند. در کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم، درصد استفادهٔ زنان در مواجهه بـا غیـرهم‌جـنس بیشـتر است و تنها در نتایج زیان‌بار زنان در مواجهه با هم‌جنس بیشتر از آن استفاده کرده‌اند کـه البتـه این اختلاف بسیار جزئی و در حدود ۱/٦۲ درصد است. اگرچه درصد استفادهٔ کنش‌گفتارهـای مستقیم در زنان در گفتگو با هم‌جنس بیشتر است، اما نمودار نشان دهندهٔ این موضوع است که فقط در زیرشاخه‌های سرزنش شخص و اتهام غیرمستقیم این مسئله صدق می‌کنـد و در سـایر زیرشاخه‌ها در گروه زنان در مواجهه با غیرهم‌جنس بیشتر است.

۳,۵. سن

در پژوهش حاضر، کنش‌گفتار شکایت نه تنها از نظر جنسیت بلکه از لحاظ سن نیز بررسی گردید. کنش‌گفتارهای شکایت در ٤ گروه سـنی کـودک، جـوان، میانسـال و سـالخورده مـورد

بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است منظور از گروه کودک، کودک و نوجوان می‌باشد که به اختصار گروه کودک نامبرده می‌شود. اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که استفاده از کنش-گفتار شکایت در گروه سنی کودک ۲/٤٥ درصد، جوان ٦٨/٧٣ درصد، میانسال ۲٥/٧٨ درصد و سالخورده ۳/۰۱ درصد می‌باشد که نشانگر این است که گروه سنی جوان با اختلاف فاحش بیشترین استفاده کننده از کنش‌گفتار شکایت بوده‌اند، بعد از آن به ترتیب میانسال، سالخورده و کودک قرار دارند. لازم به ذکر است اختلاف میان گروه سنی جوان و میانسال بیشترین میزان، در حدود ٤۲/۹٥ درصد و اختلاف میان گروه سنی کودک و سالخورده کمترین میزان و در حدود ۰/٥٦ درصد می‌باشد.

جدول٤-درصد فراوانی زیرشاخه های کنش‌گفتار شکایت در گروه های سنی مختلف

کنش گفتار شکایت			کودک	جوان	میانسال	سالخورده
کنش گفتار غیر-مستقیم	تذکر		۰	٪۸/۲۳	٪٦/٤۱	
	نارضایتی	دلخوری	٪۱۱/۱۱	٪۱۹/۸۷	٪۸/۰۲	٪۱۸/۱۸
		نتایج زیان بار	٪۱۱/۱۱	٪۰/٤۰	٪۰/٥۳	۰
کنش گفتار مستقیم	اتهام	مستقیم	٪۲۲/۲۲	٪۲۲/٤۸	٪۳۱/۰۱	٪۱۸/۱۸
		غیرمستقیم	٪۱٦/٦٦	٪۱٤/٦٥	٪۱۸/۱۸	٪۲۷/۲۷
	سرزنش	تعدیل شده	۰	٪۱/٤۰	٪۰/٥۳	٪٤/٥٤
		شخص	٪۲۷/۷۷	٪۲۰/٦۸	٪۲٥/٦٦	٪۱۳/٦۳
		رفتار	٪٥/٥٥	٪٤/٦۱	٪٤/۲۷	۰
	تهدید		٪٥/٥٥	٪۷/٦۳	٪٥/۳٤	٪۱۸/۱۸

جدول ٤ مشخص می‌کند که کاربرد کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم در گروه سنی کودکان ۷۷/۷٥ درصد، در جوانان ۷۱/٤٥ درصد، در میانسالان ۸٤/۹۹ درصد و در گروه سالخورده ۸۱/۸ درصد می‌باشد. توزیع کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم در گروه‌های سنی مختلف به این ترتیب است: گروه سنی کودک ۲۲/۲۲ درصد، جوان ۲۸/٥ درصد، میانسال ۱٤/۹٦ درصد و سالخورده ۱۸/۱۸ درصد. این اطلاعات در نمودار زیر ترسیم شده‌اند.

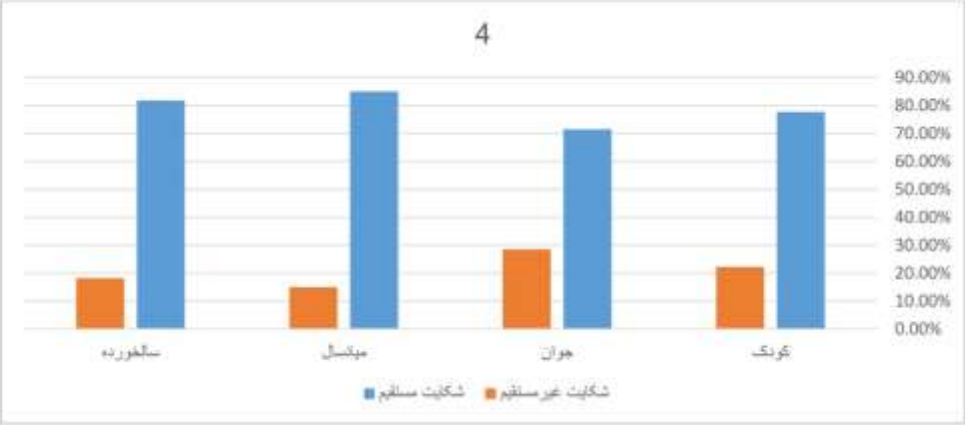

نمودار٤-توزیع شاخه‌های اصلی کنش‌گفتار شکایت در گروه‌های سنی مختلف

نمودار٤ نشان می‌دهد تمام گروه‌های سنی از شکایت مستقیم بیشتر از شکایت غیرمستقیم استفاده کرده‌اند. گروه سنی میانسال بیشترین مقدار استفاده از شکایت مستقیم را دارند، بعد از آن گروه سالخورده، کودک و جوان قرار گرفته‌اند. در گروه سنی جوان میزان اختلاف بین شکایت مستقیم و غیرمستقیم کمترین مقدار و در حدود ٤٢/٩٥ درصد و در گروه سنی میانسال میزان اختلاف بیشترین مقدار و در حدود ٧٠/٠٣ درصد می‌باشد. این نمودار نشان دهندهٔ این است که سن تأثیر چندانی در کنش‌گفتار شکایت نداشته و تمام گروه‌های سنی از شکایت مستقیم استفاده کرده‌اند. همچنین گروه سنی جوان بیشترین میزان استفاده از شکایت غیرمستقیم را داشته است، بعد از آن گروه‌های کودک، سالخورده و میانسال قرار دارند. به نظر می‌رسد هر چه سن افزایش می‌یابد، میزان استفاده از شکایت مستقیم بیشتر شده و افراد به صورت مستقیم منظور خود را می‌رسانند. برای تحلیل دقیق‌تر اطلاعات، زیرشاخه‌های کنش-گفتار شکایت در نمودار زیر رسم شد.

همانطور که در نمودار ٥ مشخص است، گروه سنی کودک از زیرشاخه‌های نتایج زیان‌بار، سرزنش شخص و سرزنش رفتار، گروه سنی جوان از زیرشاخه‌های تذکر و دلخوری، گروه سنی میانسال از زیرشاخهٔ اتهام مستقیم و گروه سنی سالخورده از زیرشاخه‌های اتهام غیرمستقیم، سرزنش تعدیل‌شده و تهدید، نسبت به سایر گروه‌ها بیشتر استفاده می‌کنند. گروه سنی جوان از بیشترین کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم استفاده می‌کند. در تذکر که غیرمستقیم‌ترین شکایت محسوب می‌شود، گروه سنی جوان بیشترین درصد را داراست. در زیر

شاخهٔ نتایج زیان‌بار، گروه سنی کودک بیشترین درصد (۱۱/۱۱ درصد) را داراست، لازم به ذکر است در این زیرشاخه درصد فراوانی گروه سالخورده صفر است و در گروه جوان تنها ۰/۴۰ درصد است. اگرچه گروه سنی میانسال بیشترین درصد استفاده از کنش‌گفتار شکایت مستقیم(۸۴/۹۹ درصد) را داراست، لازم به ذکر است در زیرشاخهٔ تهدید کمترین میزان، در حدود ۵/۳۴ درصد را نسبت به سایر گروه‌ها داراست. تهدید که مستقیم‌ترین شکایت مستقیم به شمار می‌آید، در گروه سنی سالخورده بیشترین (۱۸/۱۸ درصد)و در گروه میانسال کمترین (۵/۳۴ درصد) میزان را داراست.

نمودار۵- توزیع زیرشاخه‌های کنش‌گفتار شکایت در گروه‌های سنی مختلف

اطلاعات به دست آمده حاکی از آن است که افراد در مواجهه با هم‌سن، بزرگتر از خود و کوچکتر از خود به صورت متفاوتی شکایت می‌کنند. اطلاعات مربوط در جدول ۵ نشان داده شده است:

جدول ۵ نشان می‌دهد: افراد هم‌سن در مواجهه با هم‌سن خود از ۶۸/۵۶ درصد، افراد در مواجهه با بزرگتر خود از ۱۲/۴۵ درصد و افراد در مواجهه با کوچکتر خود از ۱۸/۸۵ درصد شکایت استفاده کرده‌اند. این آمار نشان دهندهٔ این موضوع است که افراد هم‌سن در مواجهه با یکدیگر بیشترین مقدار شکایت را بکار برده‌اند و افراد در مواجهه با بزرگترها از کمترین مقدار شکایت استفاده کرده‌اند. افراد هم‌سن در مواجهه با هم سن خود ۷۴/۳۳ درصد شکایت مستقیم و ۲۵/۶۶ درصد شکایت غیرمستقیم را به کار برده‌اند. افراد در گفتگو با افراد بزرگتر

۷۵/۸۲ درصد کنش‌گفتار مستقیم و ۲٤/۱۲ درصد از کنش‌گفتار غیرمستقیم را به کار برده‌اند، همچنین افراد در مواجهه با کوچکترها از ۱۱/۹۳ درصد کنش‌گفتار غیرمستقیم و ۸۸/۰۳ درصد از شکایت غیرمستقیم استفاده کرده‌اند.

جدول۵-درصد فراوانی زیرشاخه های کنش‌گفتار شکایت بیان شده توسط افراد در مواجهه با هم‌سن، بزرگتر از خود و کوچکتر از خود

کنش‌گفتار شکایت			افراد هم‌سن	افراد در مواجهه با بزرگتر از خود	افراد در مواجهه با کوچکتر از خود
کنش گفتار غیر-مستقیم	تذکر		٪٦/۰۰	٪۱۰/۳٤	٪۲/۹۸
	نارضایتی	دلخوری	٪۱۹/۰٤	٪۱۲/٤٦	٪۷/٤٦
		نتایج زیان‌بار	٪۰/٦۲	٪۱/۱٤	٪۱/٤۹
کنش گفتار مستقیم	اتهام	مستقیم	٪۲٤/۰۱	٪۲٦/٤۳	٪۲۳/۳٤
		غیرمستقیم	٪۱۸/۰۱	٪۱٦/۰۹	٪۱۷/۱٦
	سرزنش	تعدیل شده	٪۱/۲٤	٪۱/۱٤	٪۱/٤۹
		شخص	٪۲۰/٤۹	٪۲۰/٦۸	٪۳۱/۳٤
		رفتار	٪٤/۳٤	٪٦/۸۹	٪٤/٤۷
	تهدید		٪٦/۲۱	٪٤/٥۹	٪۱۰/٤٤

نمودار ٦ اطلاعات جزئی درهر مورد را به صورت واضح‌تر بیان می‌کند:

بیشترین زیرشاخه‌های شکایت به کار برده شده، در افراد هم‌سن به این ترتیب می‌باشد: اتهام مستقیم، سرزنش شخص، دلخوری، اتهام غیرمستقیم، تهدید، تذکر، سرزنش رفتار، سرزنش تعدیل‌شده و نتایج زیان‌بار. اگرچه افراد هم‌سن بیشترین درصد بکارگیری شکایت غیرمستقیم و کمترین درصد بکارگیری شکایت مستقیم بین سایر گروه‌ها را دارند، اما پرکاربردترین شکایت در این گروه اتهام مستقیم است که جزء کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم به شمار می‌رود و نتایج زیان‌بار کمترین شکایتی است که در این گروه به کار برده شده است.

اختلاف میان دو نمودار افراد در مواجهه با بزرگتر و افراد هم‌سن بسیار کم می‌باشد، این اختلاف در شکایت غیر مستقیم حدود ۱/٥٤ درصد و در شکایت مستقیم حدود ۱/٤۹ درصد

می‌باشد. افراد در مواجهه با بزرگتر از خود از کنش‌گفتارهای شکایت غیرمستقیم به میزان بیشتر استفاده کرده‌اند، این گروه از زیرشاخهٔ تذکر که غیرمستقیم‌ترین شکایت است، به بیشترین میزان (۱۰/۳٤ درصد) نسبت به سایر گروه ها استفاده کرده اند و در تهدید که مستقیم ترین نوع شکایت است، کمترین میزان کاربرد (٤/۵۹ درصد) را داراست که نشان از استفاده از صورت‌های غیرمستقیم و باادبانه‌تر در برخورد با بزرگترها دارد.

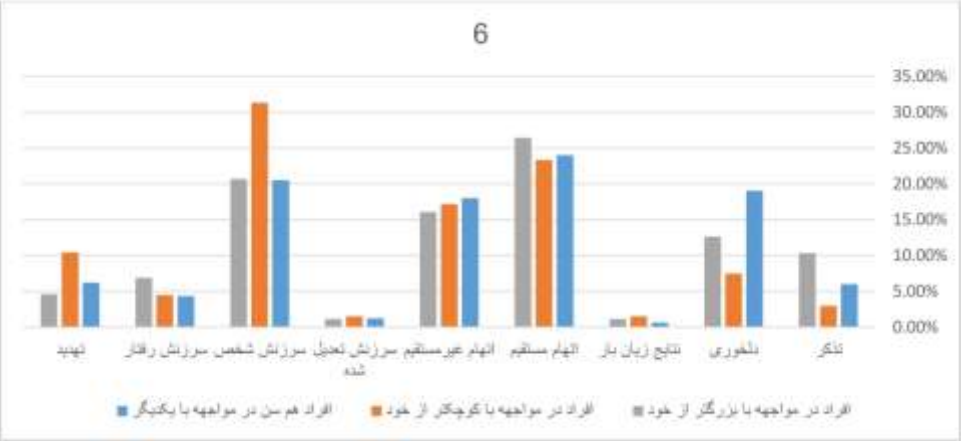

نمودار٦- توزیع زیرشاخه‌های کنش‌گفتار شکایت بیان شده توسط افراد در مواجهه با هم‌سن، بزرگتر از خود و کوچکتر از خود

افراد در مواجهه با کوچکتر از خود از بیشترین مقدار کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم و کمترین شکایت غیرمستقیم نسبت به سایر گروه‌ها استفاده می‌کنند. همانطور که در نمودار مشخص است، پرکاربرد ترین زیرشاخه‌های شکایت این گروه سرزنش شخص، اتهام مستقیم و اتهام غیرمستقیم می‌باشد که همگی جز شکایت‌های مستقیم به شمار می‌رود. در تهدید که شدیدترین نوع شکایت است، اختلاف قابل توجهی بین این گروه و سایر گروه‌ها دیده می‌شود. همچنین افراد در مواجهه با کوچکتر از خود از کمترین درصد کنش‌گفتارهای غیرمستقیم استفاده می‌کنند. در زیرشاخهٔ تذکر که غیرمستقیم‌ترین شکایت است، کمترین درصد مربوط به این گروه می‌باشد. تمامی نتایج نشان می‌دهند که افراد این گروه منظور خود را به صورت مستقیم می‌رسانند و از شکایت‌های مستقیم استفاده می‌کنند.

٦. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به بررسی رابطه دو متغیر سن و جنسیت در چگونگی بیان کنش‌گفتار شکایت پرداخته شد. به این منظور بیست و یک فیلم فارسی در ژانر اجتماعی- خانوادگی انتخاب شد، کنش‌گفتارهای شکایت موجود در آنها استخراج گردید و رابطه جنسیت و سن با آن تبیین شد. در بررسی جنسیت مشخص شد مردان و زنان به شیوه‌هایی متفاوت شکایت خود را ابراز می‌کنند که هم‌راستا با عقیدهٔ یول (۱۹۷٤) می‌باشد. او معتقد است زن ها و مردها رفتار و گفتار اجتماعی مربوط به خود را دارند، زیرا متفاوت اجتماعی شده‌اند. این عقیده می-تواند استفادهٔ متفاوت از کنش‌گفتار شکایت در مردان و زنان را توجیه کند.

داده‌های پژوهش حاضر نشان داد که مردان بیشتر از کنش‌گفتار شکایت مستقیم برای بیان ناراحتی خود استفاده می‌کنند، در حالی که زنان بیشتر از شکایت غیرمستقیم استفاده کرده و تمایل دارند ناراحتی خود را به صورت غیرمستقیم و مودبانه‌تر ابراز می کنند. پرکاربردترین زیرشاخهٔ کنش‌گفتار شکایت در زنان دلخوری می‌باشد که جزء شکایت‌های غیرمستقیم محسوب می‌شود، در حالی که پرکاربردترین شکایت در مردان اتهام مستقیم است، که در زیر مجموعه شکایت مستقیم قرار می گیرد. مردان از کلامی سلطه‌جویانه و زنان از عبارات مسالمت‌آمیز و همیاری‌کننده برای بیان نارضایتی خود استفاده می‌کنند. همچنین زیرشاخهٔ تهدید که شدیدترین نوع شکایت محسوب می‌شود، در مردان رایج تر است. زنان از زیرشاخهٔ تذکر که غیرمستقیم ترین نوع شکایت است بیشتر استفاده می کنند. به نظر می‌رسد یکی از جنبه های مهم تفاوت زنان و مردان در بیان شکایت، میزان صراحت آن‌هاست. مردان در بیان شکایت خود صریح‌تر بوده و بدین ترتیب شکایت آنها تهدید کنندهٔ وجهه هم می‌باشد این در حالی است که زنان از در بیان شکایت خود غیرصریح و مودبانه تر هستند. پژوهش حاضر که در بافت فرهنگی ایران انجام شده است، نتایج بسیاری از تحقیقات از جمله اولشتاین و وین باچ (۱۹۸۸)، باکسر (۱۹۹٦)، امیری مجد(۱۳۹۲)، اوا کویان(۲۰۱۳)) را که نشان می‌دهند مردها از شکایت‌های مستقیم‌تری نسبت به زنان و زنان از شکایت‌های غیرمستقیم و کلامی مسالمت-آمیز استفاده می‌کنند، تایید می‌کند.

مردان در گفتگو با هم‌جنس و زنان در گفتگو با غیرهم‌جنس از کنش‌گفتارهای شکایت بیشتری استفاده می‌کنند. اگرچه مردان و زنان در مواجهه با هم‌جنس و غیرهم‌جنس خود بیشتر

از شکایت مستقیم استفاده می‌کنند، اما درصد استفاده از کنش شکایت مستقیم در مواجهه با هم‌جنس نسبت به غیرهم‌جنس و درصد استفاده از کنش شکایت غیر مستقیم در مواجهه با غیرهم‌جنس نسبت به هم‌جنس بیشتر است. آن‌ها در مواجهه با هم‌جنس خود تمایل به استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم دارند و منظور خود را به صورت مستقیم و گاهاً در قالبی بی‌ادبانه بیان می‌کنند، اما در گفتگو با غیرهم‌جنس خود از شکایت‌های غیرمستقیم و مؤدبانه‌تر استفاده می‌کنند. این نتایج با یافته‌های یگانه (۱۳۷۵) که بیان می‌دارد مردان و زنان هر دو در مواجهه با غیرهم‌جنس خود مودب‌ترند، مطابقت دارد.

از لحاظ سنی، جوانان با اختلاف نسبت به سایر گروه‌ها، از درصد بالاتری از کنش-گفتارهای شکایت استفاده می‌کنند، میانسالان در رتبهٔ بعد و سپس سالخورده‌ها و در نهایت کودکان با اختلاف کمی نسبت به سالخورده‌ها قرار دارند. به نظر می‌رسد، هر چه سن بالاتر می‌رود، تمایل به استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت کمتر می‌شود. البته گروه کودکان و نوجوانان در این مورد، استثناء هستند.

به نظر می‌رسد سن تأثیر چندانی در استفاده از کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم و غیرمستقیم نداشته است و تمامی گروه‌های سنی از کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم بیشتر از غیرمستقیم استفاده می‌کنند. در واقع، در جامعهٔ آماری مورد نظر، افراد در هر گروه سنی آزردگی و ناراحتی خود را نسبت به شخص مورد نظر بیشتر به صورت مستقیم بیان می‌کنند. لازم به ذکر است گروه سنی میانسال بیشترین شکایت مستقیم را دارا می‌باشد، بعد از این گروه به ترتیب گروه سنی سالخورده و سپس کودک و جوان قرار گرفته‌اند. افراد با سن بالا از شکایت مستقیم بیشتر استفاده کرده و منظور خود را به صورت مستقیم می‌رسانند. زیرشاخهٔ تذکر (غیرمستقیم‌ترین شکایت) در گروه سنی جوان بیشترین کاربرد و تهدید (مستقیم‌ترین شکایت) در گروه سنی سالخورده بیشترین کاربرد را دارد.افراد هم‌سن نسبت به یکدیگر از بیشترین مقدار شکایت، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، استفاده می‌کنند. همچنین کنش‌گفتارهای شکایت در افراد هم‌سن بیشتر از نوع غیرمستقیم بوده است، در واقع افراد هم سن در مواجهه با یکدیگر به صورت غیرمستقیم رنجش خود را بیان نموده‌اند.

درصد تفاوت میان گروه افراد هم‌سن در مواجهه با افراد بزرگتر از خود بسیار کم می‌باشد. اما افراد در مواجهه با بزرگتر از خود بیشتر از کنش‌گفتار شکایت غیرمستقیم استفاده می‌کنند.

آن‌ها در هنگام ناراحتی برای بیان شکایت خود از صورت‌های مودبانه استفاده می‌کنند. لازم به توضیح است که در این گروه (افراد در مواجهه با بزرگتر از خود)، تذکر (غیرمستقیم‌ترین شکایت) بیشترین درصد و تهدید (شدیدترین شکایت) کمترین درصد را به خود اختصاص داده است. این نتیجه، یافته‌های یگانه (۱۳۷۵) را که نشان داد افراد در مواجهه با بزرگتر از خود، به دلیل وجود باورهای فرهنگی احترام به بزرگتر، مودبانه‌تر سخن می‌گویند، تایید می‌کند.از لحاظ سنی، افراد در گفتگو با افراد کوچکتر از خود، از بیشترین میزان شکایت مستقیم و کمترین میزان شکایت غیرمستقیم استفاده می‌کنند. این گروه از کمترین درصد کنش‌گفتارهای غیرمستقیم و بیشترین درصد کنش‌گفتارهای شکایت مستقیم در میان گروه‌ها استفاده کرده‌اند، که حاکی از آن است که افراد در مواجهه با افراد کوچکتر از خود، شکایت خود را کاملاً به صورت مستقیم و گاهاً بی‌ادبانه بیان می‌کنند.

منابع

۱- الستی،صدیقه.(۱۳۹۱).***رابطهٔ تحصیلات،سن و جنسیت با شیوهٔ بیان تقاضا و پاسخ به آن***. (مقطع کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور.ص۱۰.

۲- امیری مجد،زهرا.(۱۳۹۲).***مطالعه مقایسه ای استفاده از کنش رفتاری شکایت توسط کاربران ایرانی و غیرایرانی در شبکه‌های اجتماعی***.(مقطع کارشناسی ارشد).دانشکده زبان‌های خارجه.دانشگاه شیخ بهایی.

۳- انباردار،زهرا.(۱۳۹۰).***بررسی کنش شکایت و پاسخ به آن در گفتگوهای روزمره از نظر دانشجویان ایرانی***.(مقطع کارشناسی ارشد).دانشکده علوم انسانی.دانشگاه پیام نور.

٤- بشارتی،شبنم.امیرارجمندی،نازنین.طاهری اسکویی،مرجان.(۱۳۹٦).بررسی سبک گفتار زنان قزوینبراساس دو متغیر سن و تحصیلات.***رخسار زبان***.۱۳۹٦.شماره ۱. ۱۰۸-۹٤.

۵- ترادگیل،پیتر.(۱۳۷٦).***زبان شناسی اجتماعی : درآمدی بر زبان و جامعه***.ترجمهٔ محمد طباطبایی.چاپ اول.تهران:انتشارات آگاه.

٦- نوشین فر،ویدا.(۱۳۷٤).***زبان،جنسیت،اجتماع***.(پایان نامه دورهٔ کارشناسی ارشد).دانشکده ادبیات و علوم انسانی.دانشگاه فردوسی مشهد.

۷- یول،جورج.(۱۹٤۷).***بررسی زبان***.ترجمه علی بهرامی.(۱۳۸۱).تهران:رهنما.صبا۳٤٦-۳۵۰.

8- Akinci, Suhan. (1999). ***An Analysis of Complaints in Terms of Politeness in Turkish*** (Unpublished master's thesis). Hacettepe University, Ankara, Turkey.
9- Boxer, Diana. (1993). Social distance and speech behavior: The case of indirect complaints. ***Journal of pragmatics***, 19(2), 103-125.
10- Boxer, Diana. (1996). ***Ethnographic interviewing as a research tool in speech act analysis: The case of complaints. Speech acts across cultures: Challenges to communication in a second language***, 217- 239.
11- Brown, Penelope, & Levinson, Sally. (1987). ***Politeness: Some universals in language usage*** (Vol.4). Cambridge university press.
12- Koban-roess, Eva. (2013) Gender Differences in Complaint Behaviour and Implications for the Complaint Management Process. Conference: 7. Forschungsforum der Österreichischen Fachhochschulen At: Dornbirn. Volume:7.Tagungsband.***https://www.researchgate.net/publication/260074631***_Gender_Differences_in_Complaint_Behaviour_and_Implications_for_the_Complaint_Management_Process
13- Labov, William. (1972). ***Sociolinguistics patterns***. Philadelphia: University Press.
14- Lakoff, Robin. (1973). Language and woman's place. ***Language in society***, 2(1), 45-79.
15- Monzoni, Cryptotriton.(2008).Introducing direct complaints through questions: the interactional achievement of pre-sequences'?. ***Discourse Studies***, 10(1), 73-87.
16- Nasiri Kakolaki,Leila & Shahrokhi, Mohsen.Gender Differences in Complaint Strategies among Iranian Upper Intermediate EFL Students. Studies in English Language Teaching (Online) Vol. 4, No. 1, 2016. ***www.scholink.org/ojs/index.php/selt***
17- Olshtain, Elite, & Weinbach, Liora. (1993). ***Interlanguage features of the speech act ofcomplaining.*** New York: Oxford University Press.
18- Olshtain, Elite. & Weinbach, Liora. (1988). ***Complaints-A study of speech act behavior among native and nonnative speakers of Hebrew.*** Tel Aviv University.
19- Richards,Jack.,Platt,John.&Weber,Heidi.(1985).***Long Dictionary of Applied Linguistics***. England: Longman Group. Ltd.
20- Tabatabaee Irani,Asal.(2013***).realization of politeness strategies in EFL learners and English native speakers complaint and request speech acts: Focusing on differences by gender and level of education***. (Thesis of MA).School of Foreign Languages. Sheikhbahaee University.
21- Trosborg, Anna. (1995***). Interlanguage Pragmatics - Request, Complaint, and Apologize.*** *Berline*; New York: Mouton de Gruyter.
22- Trudgill, Peter. (1972). Sex. Covert prestige and linguistic change in the urban British English of Norwich. ***Language in Society***. 1. 179-95.
23- Yeganeh, Ali. (1996). ***Gender, age, and politeness: A cross-cultural study***. (Unpublished master's thesis). Isfahan University.

A Study of Age and Gender Variables in Complaint Speech Act in Persian

sara askari foorg[1]
(Corresponding Author)

jalil allah faroughi Hendvalan

Received:29/04/2020 Accepted:07/04/2021

Abstract

In the present study, we are going to examine two variables of age and gender in "complaint speech act" in Persian. The purpose of this study is to investigate the effect of gender and age on the use of complaint speech act and ultimately its analysis in Persian language society. To this end, 21 Persian films, from family genres, were selected. Discourses containing complaint speech act were transcribed in Persian films and the age and gender variables were reviewed. Trosborg model was used for data analysis. He divided complaint speech act into 5 categories(hint, disapproval, accusation, blame and treat) and 7 sub categories (annoyance, ill-consequence, direct accusation, indirect accusation, modified blame, blame (person), blame(behavior)). Statistical analysis was used to analyze gender and age effects, and the results were plotted at the tables and charts for a closer look. Statistical analysis showed that men use more complaint speech acts than women. Also, Men use direct complaints and women use indirect complaints more. In the Persian-speaking community, the young age group is the largest user of the complaint. It seems as the age goes higher, the willingness to use complaint acts lessens. It should be noted that the elderly and middle age groups use more direct complaints than children and young age groups. People use the highest number of direct complaints and the lowest number of indirect complaints in conversations with younger people.

Keywords*:* Age, Gender, Speech Act, Complaint

1. Sara31937@yahoo.com

مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارۀ پیاپی ۲۳

doi: 10.22067/jlkd.2021.48510.0

تحلیل بهینگی فرایندهای وقف قرآن

سیما عوض‌پور دانشجوی دکتری زبانشناسی همگانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
محمود بی‌جن‌خان، استاد تمام آواشناسی و واج‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

صص: ۱۵۱-۱۲۷

چکیده

در این مقاله فرایندهای واجی در محل وقف در چارچوب رویکرد بهینگی موازی بررسی می‌شود. شیوۀ پژوهش از نوع کتابخانه‌ای و داده‌های تحقیق مستخرج از متن قرآن و با استناد به قرائت‌های استاندارد بوده است. جستجوی دلیل تنوع فرایندهای واجی در بافت-های مختلف جنسیتی، صرفی و نحوی علت اصلی انجام پژوهش حاضر گردید. واکه‌های کوتاه، فارغ از نقش صرفی و نحوی آن، تکواژ نشانه نکره /n/ و حالت فاعلی /u/ و اضافی /i/ در محل وقف حذف می‌شوند. واکه افتاده حالت مفعولی /a/ نیز به دلیل رسایی بالا در برابر حذف، مقاومت می‌کند و به مورای خالی شده مجاور، پس از حذف تکواژ نکره، گسترده و کشیده می‌شود. نشانه مفعولی تنها در مقوله‌های اسمی مؤنث مفرد حذف می-گردد که آن نیز با توجه به رتبه‌بندی صحیح محدودیت‌هایی که مانع هر گونه پسوند تصریفی پس از تکواژ نشانه تأنیث می‌شود، قابل تبیین است. در این مقوله‌های اسمی علاوه بر حذف تکواژهای نشانه نکره و حالت، نشانه تأنیث /t/ نیز نادهانی[1] و تبدیل به [h] می‌شود. طبق یافته‌های این پژوهش، رتبه‌بندی محدودیت‌ها از حضور هجای سبک در محل وقف جلوگیری می‌کند و فرایندهای حذف و کشش بمنظور تبدیل هجای سبک به سنگین و یا فوق سنگین صورت می‌گیرد. تبیین جهانی‌های زبانی، با توجه به کهن بودن

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

پست الکترونیکی: 1. s.avazpour@gmail.com 2. mbjkhan@ut.ac.ir

زبان عربی قرآنی، دستیابی به نظام هجایی حاکم بر متن قرآن و نیز نظام وقف استاندارد مورد استفاده در اوایل نزول قرآن از کاربردهای اصلی پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تکواژ تأنیث، تکواژ حالت، تکواژ نکره، مورا، وقف

۱-مقدمه

مقصود از فرایندهای موجود در وقف قرآن تغییرات واجی است که در جایگاه‌های مختلف وقف قرآنی صورت می‌گیرد. مقوله وقف مختصّ قرآن یا واج‌شناسی متون نوشتاری نیست بلکه *واج‌شناسی وقف*[1] در زبان‌های مختلف بررسی می‌شود. شناخت نوع فرایندهای موجود در محل وقف هدف اصلی مقاله این است که فرایندهای واجی محل وقف را در قالب تعارض محدودیت‌های نقض‌پذیرتبیین کند و نشان دهد که دلیل اصلی فرایندها جلوگیری از حضور هجای سبک و در عوض تولید هجای سنگین و یا گاهی فوق سنگین در محل وقف است. برخی از این فرایندها توجیهی صرفاً واجی دارند و برخی دیگر دلایل صرفی نحوی دارند. فرایندهایی که دلایل صرفاً واجی دارند از فرایندهای دارای خواستگاه صرفی تفکیک می‌شوند.

فرضیه‌ای که در طی پژوهش به آزمایش گذارده می‌شود، عدم حضور هجای سبک در محل وقف و تبدیل هجاهای سبک به سنگین و فوق‌سنگین است. این هدف با حذف واکه‌های کوتاه پایان کلمات، تکواژ "ن" نشانه نکره، کشش واکه افتاده /a/ نشانه حالت نصب در مقوله-های اسمی نکره مذکر، نادهانی‌شدگی "ة" علامت تأنیث و تبدیل آن به "ه" در مقوله‌های اسمی مفرد مؤنث میسر می‌شود. پژوهش حاضر محدودیت‌های بهینگی حاکم بر فرایندهای نامبرده را تبیین کرده و توضیح می‌دهد و با استفاده از رتبه‌بندی محدودیت‌های وابسته به محیط صرفی می‌توان دلیل تفاوت عملکرد برخی فرایندها در محیط‌های صرفی مختلف را توضیح داد. یافته‌های تحقیق در برخی موارد متفاوت با مکارتی (۲۰۱۱) است که در بخش‌های آتی به آن‌ها اشاره خواهد شد. جهت تبیین نوع هجاهای موجود در محل وقف نیاز است ابتدا نوع هجاهای عربی قرآن بخصوص در محل وقف مشخص شود که در بخش (۱-٤) به ان پرداخته می‌شود.

1. Pausal phonology

۲-پیشینهٔ پژوهش

گورویتز[1] (۱۹۹۳) صورت‌های مختلف وقف در زبان عربی و نیز کتاب مقدس را تحلیل کرده است و به شباهت‌هایی بین عربی قرآن و عبری نایل آمده است همچون تفاوت فرایندهای واجی رخ داده بر روی سه تنوین رفع (/un/)، نصب (/an/) و جر (/in/).

هوبرمن[2] (۱۹۹۵؛ ۲۰۰۷) نیز انواع وقف‌های موجود در زبان عربی از عربی کلاسیک تا مدرن را در قالب واج‌شناسی تاریخی به طور اجمالی بررسی نموده و سه مورد فرایند را در هنگام وقف برمی‌شمرد که عبارتند از: ۱) حذف واکه‌های کوتاه، ۲) حذف پسوند پایانی مختوم به /n/ و ۳) جایگزینی پسوند /at/ با /ah/. وی که منبع اصلی بررسی خود از وقف را نلسون (۱۹۸۵) قرار داده معتقد است معنا تعیین‌کننده‌ی وقوع یا عدم وقوع وقف است.

مکارتی[3] (۲۰۱۱) مدعی است وقف‌های موجود در قرآن با محدودیت Heavy In Pause (HIP) قابل توضیح است که بر طبق آن وجود هجای سبک تک‌مورایی انتهای واژه نشاندار است و برای آن علامت تخطی درج می‌کند. به بیان دیگر تمام انواع وقف که آنها را در سه گروه حذف واکه از انتهای هجا[5]، قلب[6] و درج[7] طبقه‌بندی می‌کند در راستای ایجاد هجای سنگین در موقعیت وقف عمل می‌کنند. مکارتی (۲۰۱۸) توضیح وقف‌های موجود در زبان عربی را در نقطه بیان[8] و در قالب بهینگی توالی هماهنگ توضیح داده است. البته وی در کتاب *کار با نظریه‌ی بهینگی*[9] (۲۰۰۸، ص. ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۰۹) محدودیتی تحت عنوان #V* را پیشنهاد می‌دهد که منجر به حذف واکه کوتاه در پایان عبارات واجی می‌شود و بالاتر از محدودیت‌های وفاداری EXHAUSTIVITY و MAX(V) قرار می‌گیرد. بی‌جن‌خان و عوض‌پور (در حال چاپ) فرایندهای واجی موجود در محل وقف را در چارچوب واج‌شناسی اشتقاقی بررسی کردند و به فرایندهای رخ داده در محل وقف همچون عدم جواز حضور واکه کوتاه و حذف تکواژ نشانه نکره /n/ و تکواژهای نشانه حالت و نادهانی شدن تکواژ تأنیث

1. Goerwitz
2. hoberman
3. McCarthy
5. syncope
6. metathesis
7. epenthesis
8. Spell out
9. Doing Optimality theory

اذعان و پس از تحلیل و توصیف آن‌ها در قالب قواعد اشتقاقی، زنجیره قواعد مذکور را در نمودار هاسه‌ای تبیین کردند.

روش پژوهش

چون دادگان پژوهش یعنی متن قرآن، کلاسیک و مکتوب است باید برای بررسی واجی آن قرائتی در دست داشت. به این منظور نگارنده قرائت مصری قرآن را به عنوان مرجع انتخاب کرده و به منظور تحلیل دقیق‌تر و حصول اطمینان بیشتر قرائات سبعه را نیز مورد بررسی قرار داده است (خطیب (١٤٢٢ ق) و مختارعمر و عبدالعال (١٤٠٥ ق)). قرائات سبعه که هفت قرائت مهم مورد استناد در اوایل نزول قرآن بودند، مهمترین اسناد بجامانده از قرائات اولیه متن قرآن محسوب می‌شوند.

تحقیق حاضر در چارچوب واج‌شناسی بهینگی موازی صورت گرفته و تلفظ دادگان تحقیق، بر اساس قرائت مصری قرآن کریم تحلیل می‌شود. واج‌شناسی بهینگی پس از نقد رویکرد اشتقاقی توسط پرینس و اسمولنسکی (۱۹۹۵) مطرح شد که در آن برای اثبات خوش-ساختی بجای قاعده از محدودیت‌های نقض‌پذیر استفاده می‌شود. دستگاه مولد، تغییرات واجی را از قبیل حذف، درج و جایگزینی بر روی بازنمایی زیرساختی، که درونداد[1] خوانده می‌شود، اِعمال می‌کند تا گزینه‌هایی جهت بازنمایی روساختی[2] بدست آید. بازنمایی روساختی گزینه‌ای است که بیشترین هماهنگی را با محدودیت‌های نقض‌پذیر رتبه‌بندی‌شده دارد. ویژگی اصلی رویکرد موازی در واج‌شناسی بهینگی این است که برای استخراج هر کدام از گزینه‌ها می‌توان بیش از یک تغییر واجی را اعمال کرد. محدودیت‌های نقض‌پذیر به دو دسته نشانداری[3] و وفاداری[4] تقسیم می‌شود. در واقع پدیده نشانداری را که در دهه ۹۰ بعنوان روشی جدید برای استخراج تعمیم‌های واجی پیشنهاد شد، می‌توان نقطه ثقل واج‌شناسی دانست (بیجن‌خان؛ ۱۳۸۹: ۱۷). محدویت‌های نشانداری، ساخت‌های غیرمجاز موجود در گزینه‌ها و محدودیت-های پایایی هر تغییر ساختاری در آن‌ها را نسبت به درونداد جریمه می‌کنند. روند انتخاب گزینه خوش‌ساخت در یک *تابلو* بازنمایی می‌شود. برجسته‌ترین تفاوت محدودیت‌های به‌کار

1. input
2. output
3. markedness
4. faithfulness

گرفته شده در این نظریه با قواعد معادل در نظریه سابق، قابلیت تخطی[1] از آنها است. دستگاه ارزیاب، گزینه‌ی بهینه[2] را از طریق محاسبه‌ی تخلف کمینه از محدودیت‌های با رتبه‌ی بالاتر انتخاب می‌کند.

رویکرد واج‌شناسی خودواحد نیز رویکرد دیگری است که بطور خاص در دو بخش از مقاله پیش‌رو استفاده شده است. در بخش ٤,٢,٢ که مقوله‌های اسمی نکره مفعولی و پدیده کشش جبرانی بررسی و تحلیل می‌شود و نیز در بخش ٤,٣ که به مقوله‌های اسمی مؤنث مفرد پرداخته و در آن ویژگی دهانی محل تولید به عنوان واحدی مستقل در نظر گرفته می‌شود. واج‌شناسی خودواحد که نخستین‌بار توسط گلداسمیت (١٩٧٦) معرفی شد هر کدام از ویژگی-های واجی را به عنوان لایه‌ای مستقل در نظر می‌گیرد. کلمنتس و گلداسمیت (١٩٨٤) نیز این مشخصه‌ها را به گروه‌هایی دسته‌بندی می‌کنند که معمولا در نمودارهای درختی بازنمایی می-شود.

٤. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بخش ٤ ابتدا به نظام هجایی زبان عربی قرآن پرداخته می‌شود سپس داده‌های مورد بررسی در پژوهش در سه بخش اصلی بررسی می‌گردد. در زیر بخش ٢-٤ رفتار واژه‌های مختوم به واکه کوتاه در جایگاه وقف بررسی می‌شود. در زیربخش ٣-٤ تحلیل مقوله‌های اسمی نکره در محل وقف آمده است که البته خود دارای دو زیربخش ١-٣-٤ و ٢-٣-٤ است که در زیربخش اولی خصوصیات مقوله‌های اسمی نکره فاعلی و اضافی و در بخش ٣-٣-٤ تغییرات مقوله‌های اسمی نکره مفعولی و در زیربخش ٤-٤ تحلیل مقوله‌های اسمی مؤنث معرفه و نکره ارائه می‌گردد.

١-٤. ساختار هجایی موجود در محل وقف قرآن

بطورکلی عموماً تحقیقاتی که در مورد نظام هجابندی عربی و در قالب نظریه‌های واج-شناسی انجام شده مستقیماً عربی قرآن را بررسی نکرده است و استناد این پژوهش نیز به نتایج حاصل از تحقیقات آن‌ها بر روی عربی کلاسیک است که شباهت زیادی به عربی قرآن دارد. مکارتی و پرینس (١٩٩٠) و بروسلو (١٩٩٢) هجاهای موجود در عربی کلاسیک را به دو

1. violation
2. optimal

دسته‌ی اصلی تقسیم می‌کنند. هجاهای تک‌مورایی یا سبک CV و دومورایی یا سنگین CV: و CVC. چون همخوان انتهایی هجاهای فوق‌سنگین همچون CV:C و CVCC را نیز برون‌هجایی[1] می‌دانند، این هجاها را نیز در گروه دومورایی‌ها قرار می‌دهند. انواع هجاهای قرآنی در جایگاه وقف در داده‌های (۱) ارائه شده‌اند.

انواع ساخت‌های هجایی در محل وقف قرآن

شماره سوره/آیه	برابرنهاد فارسی واژه	صورت نوشتاری عربی	بازنمایی هجایی	ساخت هجایی
۹/۷۳	وکیل	وَکیلا	wa.ki:.la:	CV:
۱۸/۸۸	رفعت داده شد	رُفِعَت	ru.fi.ʕat	CVC
۱/۲	جهانیان	اَلعالَمین	al.ʕaː.la.mi:nʔ	CV:C
۱/۸۹	قسم به سپیده صبح	وَالفَجر	wal.fadʒr	CVCC

در مجموع در محل وقف هجای سبک وجود ندارد و تنها چهار نوع هجای سنگین CV:، CVC و فوق سنگین CV:C و CVCC مشاهده می‌شود.

پرسش مهمی که در اینجا بوجود می‌آید این است که آیا هجاهای مشاهده شده در وقف توزیع آزاد دارند یا تکمیلی. اگر توزیع آزاد داشته باشند، یعنی باید نمونه‌های آن‌ها را در جاهای دیگری غیر ازجایگاه وقف نیز مشاهده کرد. هجاهای سنگین، CV: و CVC در محل وقف و غیر آن به فراوانی دیده می‌شود. اما هجاهای فوق‌سنگین، CV:C وCVCC، فراوانی قابل توجهی ندارند، با این حال در مواردی در محل غیروقف دیده می‌شوند. اما اگر هجاهای مذکور در محل‌هایی غیر از وقف تلفظ نشوند دارای توزیع ناقص هستند. نمونه‌هایی از تلفظ هجاهای فوق‌سنگین CV:C خارج از بافت وقف در داده‌های (۲) ارائه و هجاهای فوق سنگین پررنگ شده اند.

بنابراین این ادعا که در زبان عربی، بخصوص عربی کلاسیک هجای فوق‌سنگین یا بعبارتی هجای کشیده‌تر از CV: و CVC وجود ندارد مغایر با داده‌های بدست آمده از عربی قرآن است. در نتیجه در عربی قرآن هر سه نوع هجای سبک، سنگین و فوق سنگین وجود دارد، در

1. extrametrical

محل وقف نیز هجای سنگین و فوق‌سنگین تظاهر آوایی دارند ولی هجای سبک تلفظ نمی-شود.

نمونه‌هایی از هجاهای فوق سنگین در محل‌های غیروقف

شماره سوره/آیه	برابرنهاد فارسی واژه	صورت نوشتاری عربی	بازنمایی هجایی	ساخت هجایی
۱۰/۸۹	تبعیت نکنید	وَلاتَتَّبِعانِّ	la:.tat.ta.bi.ʕa:n.ni	CV:C
۸۹/۱۸	نمی‌نشانند	وَلاتَحاضّونَ	la:.ta.xa:ʒ.ʒu:.na	CV:C
٤/۱۲	زیان‌آور	مُضارٌّ	mu.ʒa:r.rin	CV:C
۸۳/۱۹	عالی‌رتبه‌ها	عِلّیّونَ	ʔil.li:j.ju:.na	CV:C

۲-٤. کلمات مختوم به واکه کوتاه در محل وقف

در این قسمت فرایندهای رخ داده بر روی کلمات منتهی به واکه کوتاه در جایگاه وقف که متأثر از ساخت صرفی واژگان نیز نمی‌باشد بررسی می‌شود. تنها مقوله‌های اسمی نکره که در بخش‌های آتی به آن‌ها پرداخته می‌شود در این قسمت آورده نشده‌اند. به بیان دیگر کلمات مورد بررسی در این قسمت مقوله‌های اسمی معرفه و افعال را شامل می‌شود.

برای توضیح بیشتر درباره ساختار صرفی کلمات ابتدا با چند مثال از داده‌های (۳) به تقطیع تکواژی کلمات مورد نظر می‌پردازیم. برای مثال کلمه (ب) [ʔal-miḥra:b-a] از ریشه سه حرفی "حرب" و تکواژ پیشوندی معرفه‌ساز /ʔal/ و تکواژ دستوری نشانه حالت /a/ تشکیل شده است. ریشه کلمه نیز در باب مِفعال صرف شده و حاصل آن کلمه" [miḥra:b] است. در مورد مقوله‌های اسمی (الف) و (ب) تکواژ /a/ حالت مفعولی را نشان می‌دهد، در مقوله-های اسمی (ث)، (ج) و (چ) نیز تکواژ /u/ نشانگر حالت فاعلی و در کلمات (ح)، (خ) و (د) تکواژ /i/ نشانه حالت اضافی است. دو کلمه (پ) و (ت) نیز مقوله‌های فعلی هستند و تکواژ معرفه ندارند و واج /a/ در انتهای آن‌ها نماینده هیچگونه مقوله دستوری نیست. همانطور که از داده‌های (۳) پیدا است واکه کوتاه اعم از افراشته و افتاده در محل وقف مجاز نیست و فارغ از جنس صرفی و نقش نحوی کلمه و ساختار صرفی آن، از پایان واژه در محل وقف حذف می-

شود، به همین دلیل می‌توان پدیده مذکور را یک فرایند واجی خالص[1] دانست یعنی در این فرایند واجی هیچگونه عامل مؤثر دیگری اعم از بافت صرفی یا نحوی دخیل نیست.

کلمات مختوم به واکه کوتاه در جایگاه وقف

شماره سوره/آیه	برابرنهاد فارسی	تلفظ در جایگاه وقف	صورت نوشتاری عربی	صورت تصریفی	بازنمایی تکواژی
۲/۹۵	کوه سینا	si:ni:n	سِینِینَ	si:ni:n-a	الف) si:ni:n-ACC[2]
۲۱/۳۸	پرستشگاه	ʔalmiḥra:b	اَلمِحرابَ	ʔal-miḥra:b-a	ب) DEF[3]–miḥra:b-ACC
۲/۱۱۳	آفرید	xalaq	خَلَقَ	xalaqa	پ) xalaqa
۱۷/۸۱	پشت کردن	ʕasʕas	عَسعَسَ	ʕasʕasa	ت) asʕasa
۳/۹۶	گرامی-ترین	ʔalʔakram	اَلاَکرَمُ	ʔalʔakram-u	ث) DEF-ʔakram-NOM[4]
۲/۱۱۲	ثابت و پر	ʔaṣṣamad	اَلصَّمَدُ	ʔal-ṣamad-u	ج) DEF-ṣamad-NOM
٦٦/۱۱	گرامی	ʔalʕazi:z	اَلعَزیزُ	ʔal-ʕazi:z-u	چ) DEF-ʕazi:z-NOM
۳۵/۱۵	دین	ʔaddi:n	اَلدّینِ	ʔal-di:n-i	ح) DEF- di:n- GEN[5]
۳/۱۰٦	خانه	ʔalbajt	اَلبَیتِ	ʔal-bajt-i	خ) DEF-bajt- GEN
٤/۱۰۱	زده شده	ʔalmanfu: ʃ	اَلمَنفوشِ	ʔal-manfu: ʃ -i	د) DEF-manfu: ʃ - GEN

تابلوی[1] (۱) گزینه خوش‌ساخت [ʔalmiḥra:b] را با گزینه بدساخت [ʔalmiḥra:ba]* مقایسه می‌کند و به دنبال توصیف فرایند واجی نامبرده یعنی حذف واکه

1 Pure phonological process
2. ACC: Accusative: حالت فاعلی
3. DEF: Definite: معرفه
4. NOM: Nominative: فاعلی
5. GEN: Genitive: اضافی

کوتاه از پایان واژه در محل وقف و همچنین جلوگیری از تشکیل هجایی با هسته غیرواکه‌ای و یا همخوان هجابندی‌نشده است. در ابتدا آنچه برای تمام کلمات فارغ از نوع صرفی و نقش نحوی آن وجود دارد جلوگیری از حضور واکه کوتاه در محل وقف است که به بیان محدودیت‌های بهینگی، این امر نشان‌دهنده‌ی تخطی‌ناپذیر بودن محدودیت نشانداری $*V]_P$ در محل وقف قرآن است. اندیس p نشان‌دهنده کلمه pause و به معنای وقف است.

$*V]_P$: به ازای هر واکه کوتاه پایان کلمه در محل وقف یک علامت تخطی اختصاص دهید.

تابلوی ۱- بازنمایی اولیه‌ی حذف واکه کوتاه پایان کلمات در محل وقف

ʔal-miḥra:b-a	$*V]_P$	$MAX\text{-}V]_P$
→ʔalmiḥra:b		*
ʔalmiḥra:ba	*W	L

از آنجا که در گزینه خوش‌ساخت یک فرایند حذف رخ داده است (یعنی حذف واکه نشانه حالت مفعولی)، بنابراین از محدودیت پایایی MAX تخطی کرده است و چون در تمام موارد مشابه مورد بحث یعنی افعال و اسامی غیرنکره یک واکه کوتاه حذف می‌شود، می‌توان از محدودیت دقیق‌تر $MAX\text{-}V]_P$ استفاده کرد.

$MAX\text{-}V]_P$: به ازای هر بار حذف واکه کوتاه در محل وقف یک جریمه اختصاص دهید.

ترتیب محدودیت‌های معرفی‌شده تا این مرحله در رتبه‌بندی (۱) آمده است:

۱. $*V]_P \gg MAX\text{-}V]_P$:

پس از حذف واکه کوتاه از پایان کلمات در محل وقف، همخوان آغازه هجای محذوف بر جای می‌ماند که برای آن دو امکان وجود دارد: یا اینکه در اثر هجابندی مجدد به پایانه هجا تبدیل شود که در این‌صورت گزینه خوش‌ساخت بدست می‌آید؛ و یا همخوان مورد نظر از هجای پایانی خارج شود و به‌تنهایی همخوانی ناهجایی[۲] را تشکیل دهد. این همخوان گره هجا را رد می‌کند و مستقیماً به گره کلمه واجی متصل می‌شود. نتیجه تحقیقات انجام شده بر روی

۱. در مقاله‌ی پیش‌رو تابلوهای بهنیگی مورد استفاده همگی از نوع تابلوهای ترکیبی هستند. در این نوع تابلوها هم از علائم و استفاده می‌گردد که رابطه‌ی بین گزینه‌های بازنده را با برنده نشان می‌دهند و هم علامت ستاره، ، وجود دارد که تعداد تخطی گزینه‌ها از محدودیت‌ها را نشان می‌دهد.

2. Unsyllabified consonant

نظام هجابندی گویش‌های عربی که از جمله مفصل‌ترین آن‌ها می‌توان به کیپارسکی (۲۰۰۳) و واتسون (۲۰۰۷) اشاره کرد نشان می‌دهد که عربی قرآن در زمره زبان‌های دسته Cv قرار می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های این دسته از زبان‌ها این است که همخوان ناهجایی در هیچ سطحی مجاز نیست. بنابراین باید به دنبال محدودیتی بود که از ظهور چنین همخوانی جلوگیری کند. به این منظور مکارتی (۲۰۰۸، ص. ۱۷۷) محدودیت EXH(syll) را پیشنهاد می‌دهد که هر سطح پایین‌تر از هجا همچون همخوان یا مورایی را که به گره بالاتر، یعنی هجا، وصل نباشد، جریمه می‌کند. با این حال وی محدودیتی مشابه یعنی C^{unsyll}*، را نیز مطرح می‌کند که همخوان‌های هجابندی نشده را جریمه می‌کند. اما از طرفی واج‌شناسی نوایی سلکرک (۱۹۹۵)، EXH(syll) را به نسبت محدودیت C^{unsyll}* مناسب‌تر می‌داند. زیرا خانواده محدودیت‌های EXHAUSTIVITY جامع‌تر از محدودیت خاص C^{unsyll}* است که همخوان‌های هجابندی نشده را جریمه می‌کند. بر اساس پیشنهاد محدودیت‌های EXHAUSTIVITY توسط سلکرک، هر واحدی در سطح n-1 باید به سطح n متصل شود و در غیر اینصورت محدودیت EXHAUSTIVIT(n) را نقض می‌کند.

EXH(syll): به ازای هر همخوان هجابندی نشده یک علامت تخطی اختصاص دهید.

در تابلوی (۲) محدودیت EXH(syll) اضافه شده است و مانع برنده شدن گزینه سوم که دارای همخوانی هجابندی نشده است، می‌شود.

از طرفی باید دید گزینه بهینه به نسبت گزینه‌ای که از محدودیت EXH(syll) تخطی می‌کند، /ʔal.miḥ.ra:.b/ ، چه محدودیتی را نقض می‌کند. رقابت این دو گزینه در وجود همخوان ناهجایی در گزینه بازنده و یا هجای فوق سنگین در گزینه بهینه است. با قرار گرفتن همخوان /b/ در پایانه آخرین هجا، گزینه بهینه فوق سنگین می‌شود. بنابراین محدودیتی که هجای پیچیده، فوق سنگین، را جریمه می‌کند، نقض می‌شود. محدودیت مذکور را مکارتی (۲۰۰۸، ص. ۸۸) COMPLEX-SYLLABLE می‌نامد.

COMPLEX-SYLLABLE: به ازای هر هجای پیچیده فوق‌سنگین در محل وقف یک علامت تخطی درج کن.

محدودیت مذکور گزینه /ʔal.miḥ.ra:.b/ را ترجیح می‌دهد و گزینه برنده از آن تخطی می‌کند و این رابطه در مورد این دو گزینه برای محدودیت EXH(syll) برعکس است یعنی

گزینه برنده از آن تخطی نمی‌کند و در عوض از محدودیت COMPLEX-SYLLABLE تخطی می‌کند. بنابر تعارض مطرح شده بین این دو محدودیت، باید EXH(syll) بالاتر از COMPLEX-SYLLABL قرار بگیرد تا برونداد بعنوان گزینه بهینه انتخاب شود.

از طرفی پیش از این ثابت کردیم که در دستور عربی قرآن $*V_p$ بالاتر از $MAX\text{-}V]_P$ قرار می‌گیرد. رتبه‌بندی محدودیت‌ها تا به اینجا بصورت دو ترتیب (۱) و (۲) است:

۱. $*V_p$ » $MAX\text{-}V]_P$

۲. EXH(syll) » COMPL–SYLL

بنابراین دو جفت محدودیت داریم که هر کدام با هم‌گروه خود رابطه‌ای را می‌سازد در حالیکه ارتباطی با محدودیت‌های موجود در گروه دیگر ندارد و این نشان از انفصال[1] دو تابلو دارد که در (۲) مشاهده می‌شود.

تابلوی ۲- بازنمایی نهایی حذف واکه کوتاه پایان کلمات در محل وقف

ʔal-miḥra:b-a	$*V_p$	$MAX\text{-}V]_P$	EXH(syll)	COMPL–SYLL
→ʔal.miḥ.ra:b		*		*
ʔal.miḥ.ra:.ba	*W	L		L
ʔal.miḥ.ra:.b		*	*W	L

۳-٤ مقوله‌های اسمی نکره در محل وقف

در زبان عربی قرآنی کلماتی که دارای مقوله اسمی (+N) هستند، یعنی اسم‌ها و صفت‌ها، برحسب حالت، هماهنگ با یکدیگر صرف می‌شوند. بر این اساس، سه پایانه‌ی تصریفی /un/، /in/ و /an/ در جایگاه وقف رفتار متفاوتی را نشان می‌دهند. ابتدا لازم است به تقطیع تکواژی کلماتی که به سه پایانه‌ی تصریفی فوق‌الذکر ختم می‌شوند، پرداخت. در زبان عربی تکواژهای /u/، /i/ و /a/ در پایانه اسم‌ها و صفات مفرد مذکر به ترتیب تکواژ حالت فاعلی[2]، اضافی[3] و مفعولی[4] هستند. یعنی هرگاه واکه‌های کوتاه مذکور بلافاصله پس از آخرین واج ستاک اسمی

1. disjunction
2. nominative
3. genitive
4. accusative

یا صفتی واقع شوند، نشانگر حالت هستند. واج /n/ نیز هرگاه بی‌واسطه پس از تکواژهای حالت واقع شود نشانه تکواژ نکره است. بنابراین، صورت نوشتاری تنوین‌های سه‌گانه که در خط عربی بصورت اِعراب به حرف آخر کلمات اضافه می‌شوند، توالی تکواژ حالت و نکره است. در ادامه این بخش به شرح الگوهای واجی در پایان مقوله‌های اسمی دارای پسوند نکره در محل وقف پرداخته می‌شود.

۱-۳-٤ اسامی نکره فاعلی و اضافی

با نگاهی به داده‌های (٤) مشخص می‌شود که پس از پسوندهای حالت فاعلی و اضافی که بلافاصله پس از آخرین حرف ریشه واژگانی کلمه قرار دارد، واج /n/ را شاهد هستیم که با توجه به نکره بودن تمامی این کلمات مشخص می‌شود که واج مذکور نماینده تکواژ نکره است. دلیل اختصاص یک بخش به این دو نوع مقوله اسمی یعنی نکره فاعلی و اضافی رفتار یکسان آن‌ها در محل وقف است.

٤- بازنمایی اسامی نکره فاعلی و اضافی در جایگاه وقف

	شماره سوره/آیه	برابرنهاد فارسی	تلفظ در جایگاه وقف	صورت نوشتاری عربی	صورت تصریفی و هجایی	بازنمایی تکواژی
	۱۸۸/۳	دردناک (فاعلی)	ʔali:m	أليمٌ	ʔa•li: •m-u-n	(الف ʔali:m-NOM-INDEF
	۱/۱۱۲	فرد (فاعلی)	ʔaḥad	أحَدٌ	ʔa•ḥa•d-u-n	(ب ʔaḥad- NOM-INDEF
	٤/٦١	ریخته (فاعلی)	marṣu:ṣ	مرصوصٌ	Mar•ṣu: •ṣ-u-n	(پ marṣu:ṣ-NOM-INDEF
	۳٤/۹	دردناک (اضافی)	ʔali:m	أليمِ	ʔa•li: •m-i-n	(ت ʔali:m-GEN-INDEF
	۲۱۲/۲	حساب (اضافی)	ḥisa:b	حِسابِ	ḥi•sa: •b- i-n	(ث ḥisa:b-GEN-INDEF
	۹۱/۱۱	گرامی (اضافی)	ʔazi:z	عَزيزِ	ʔa•zi: •z-i-n	(ج ʔazi:z-GEN-INDEF

همانطور که داده‌های (٤) نشان می‌دهد اسامی نکره فاعلی و اضافی در جایگاه وقف، تکواژ نشانه نکره را که واج /n/ نماینده آن است، و نیز تکواژ نشانه حالت فاعلی و اضافی را که به ترتیب با واکه /u/ و /i/ نشان داده می‌شود از دست می‌دهند. در بهینگی موازی این دو فرایند حذف هر دو در یک مرحله انجام می‌شوند و گزینه بهینه‌ای که از مولد انتخاب می‌شود گزینه‌ای است که هر دو فرایند حذف بر روی آن صورت گرفته باشد.

بنابراین بطور خلاصه آنچه داده‌های (٤) توصیف می‌کند حذف تکواژهای نشانه نکره و حالت در مقوله‌های اسمی نکره فاعلی و اضافی در جایگاه وقف است. برای حذف تکواژ نشانگر حالت، محدودیت نشانداری V_p* و پایایی $MAX\text{-}V]_P$ که پیش‌تر بیان شد مناسب به نظر می‌رسد. بعلاوه به محدودیتی نیاز است که /n/ نشانه تکواژ نکره در محل وقف از آن تخطی کند، بنابراین محدودیت نشانداری $n_{INDEF\text{-}P}$* که حضور تکواژ خیشومی لثوی نکره را در محل وقف جریمه می‌کند محدودیت مناسبی است. در مقابل، محدودیت $MAX_{INDEF\text{-}P}$ نیز پیشنهاد می‌شود تا حذف تکواژ نکره را جریمه کند. از سوی دیگر با نگاهی دقیق‌تر به محدودیت‌های پایایی پیشنهادی، وجه اشتراک بین آن دو یعنی ماهیت نقشی هر دوی آن‌ها آشکار می‌شود، زیرا محدودیت پایایی $MAX(V)_P$ حذف تکواژ حالت و $MAX(n)_{INDEF\text{-}P}$ حذف تکواژ نکره را جریمه می‌کند. از طرفی بر اساس نظر مکارتی (۲۰۰۸، ص. ۲۰٤) محدودیت‌های پایایی که وابسته به موقعیتی خاص هستند، در دو گروه نقشی و واژگانی جای می‌گیرند، پس می‌توان محدودیت‌های پایایی مذکور را نیز در زمره محدودیت‌های پایایی ضد حذف تکواژ دستوری قرار داد. محدودیتی که مکارتی (همان) برای جریمه کردن حذف تکواژ دستوری پیشنهاد داده است $MAX_{initial}$ است که حذف تکواژهای دستوری ابتدای کلمه را جریمه می‌کند، اما چون تکواژهای دستوری محذوف در داده‌های این تحقیق همگی در پایان کلمه و در جایگاه وقف هستند، باید اندیس *initial* را به *final* تغییر داد. به این ترتیب محدودیت MAX_{final} به دست می‌آید که حذف تکواژ دستوری انتهای واژه را جریمه می‌کند. بنابراین از تابلوی (۲) به بعد، محدودیت MAX_{final} بجای $MAX(V)_P$ ، $MAX(n)_{INDEF\text{-}P}$ و هرگونه محدودیت دیگری که حذف تکواژ دستوری پایان واژه را جریمه کند استفاده می‌شود. در ادامه تعریف محدودیت‌های جدید مطرح شده ارائه شده است:

$*n_{INDEF-P}$: به ازای حضور تکواژ نکره /n/ در جایگاه وقف یک علامت تخطی اختصاص دهید.

MAX_{final}: با در نظر گرفتن $i_1\ i_2\ i_3\ \ldots\ i_n$ به عنوان درونداد و $o_1\ o_2\ o_3\ \ldots o_n$ به عنوان برونداد:

به ازای هر i_x که پسوند باشد اگر هیچ معادل o_y موجود نباشد تا تناظر $i_x\ R\ o_y$ بین آن‌ها برقرار باشد، یک علامت تخطی اختصاص دهید.

تابلوی (۳) محدودیت‌های مطرح شده را با دروندادی از اسم نکره فاعلی " أَلیمٌ" /a.li:.munʔ/ و سه گزینه پیشنهادی نشان می‌دهد.

تابلوی ۳- بازنمایی کلمات مذکر نکره فاعلی در محل وقف

a.li:.munʔ	$*n_{INDEF-P}$	$*V_p$	EXH(syll)	SYLL-COMPL	MAX_{final}
ʔ→a.li:m				*	**
ʔa.li:.mu		*W		L	*L
ʔa.li:.mun	*W				L
ʔa.li:.m			*W	L	**

گزینه اول یعنی /a.li:mʔ/ با دو بار تخطی از محدودیت MAX_{final} و یک تخطی از محدودیت COMPL-SYLL به عنوان برونداد بهینه انتخاب می‌شود. حذف پسوند نکره و واکه حالت فاعلی منجر به تخطی‌های مذکور شده‌اند. گزینه دوم که به واکه حالت فاعلی ختم شده نیز با تخطی از محدودیت نشانداری $*V_p$ که در رتبه بالایی قرار دارد به گزینه برنده می‌بازد. گزینه سوم هم که وفادارترین گزینه به درونداد است، با تخطی از محدودیت نشانداری $*n_{INDEF-P}$ مغلوب گزینه برنده می‌شود. گزینه آخر نیز علاوه بر دو بار تخطی از محدودیت MAX_{final} به دلیل داشتن همخوان هجابندی نشده از محدودیت EXH(syll) تخطی می‌کند و به گزینه برنده می‌بازد.

۲-۳-٤ اسامی نکره مفعولی

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، نشانه واکه حالت در مورد مقوله‌های اسمی مفعولی /a/ است. در مورد اسامی نکره مفعولی، پدیده متفاوتی رخ می‌دهد و آن هم کشش واکه افتاده /a/ پس از حذف همخوان /n/ نشانه نکره است. البته فرایندهای رخ داده بر روی اسم‌های نکره

مفعولی نیز همچون سایر اسم‌های نکره کاملا متأثر از محیط صرفی است، بنابراین اگر واکه افتاده را در کلمه‌ای پیش از /n/ داشته باشیم که نماینده‌ی تکواژ نکره نباشد، حذف خیشومی لثوی و کشش واکه اتفاق نمی‌افتد. برای مثال به داده‌های (٤) توجه شود.

٤- کلمات مختوم به حروفی شبیه به پسوندهای حالت و نکره در انتهای واژه

برابرنهاد فارسی	تلفظ درجایگاه وقف	شماره سوره/آیه	صورت نوشتاری عربی	صورت تصریفی	بازنمایی تکواژی
خوار کرد مرا	ʔaha:nan	١٦/٨٩	أهانَنِ	ʔaha:na-ni	(الف ʔaha:na –1st-sing-PRON
گرامی داشت مرا	ʔakraman	١/١١٢	أكرَمَنِ	ʔakrama-ni	(بʔ akrama- 1st-sing-PRON

این امر نشاندهنده صرفی بودن فرایندهای مطرح شده در مورد حذف پسوند نشانه نکره و حالت‌های فاعلی و اضافی و کشش پسوند حالت مفعولی است. مکارتی (۲۰۱۱) این مطلب را بیان کرده اما یک ایراد جدی به مثال‌های مطرح‌شده توسط او وارد است. مثال‌های مطرح‌شده توسط وی همه به تکواژ خیشومی لثوی /n/ منتهی هستند اما پیش از این تکواژ، واکه کشیده وجود دارد. این در حالیست که برای اثبات صرفی بودن فرایندهای مطرح‌شده تا به اینجا مثال-های پیشنهادی (همچون داده‌های ٤) باید بافت واجی شبیه داشته باشند، به این معنا که چون در مقوله‌های اسمی نکره پیش از /n/ واکه‌های حالت کوتاه تلفظ می‌شود در مثال‌های غیر صرفی مشابه نیز پیش از /n/ نیاز به واکه کوتاه است، در حالی که در مثال‌های ارائه شده مکارتی چنین چیزی دیده نمی‌شود و همگی واکه کشیده دارند، برای مثال واژه /ʔaddi:n-i/ را بعنوان نمونه آورده است اما همانطور که مشاهده می‌شود پیش از /n/ واکه کشیده /i:/ وجود دارد که شبیه به مقوله‌های اسمی نکره مورد بحث در تحقیق حاضر نیست که پیش از /n/ یکی از واکه‌های کوتاه نشانه حالت را دارند.

در ادامه، فرایندهای مطرح‌شده برای اسامی نکره مفعولی در محل وقف بررسی می‌شود. داده‌های (۵) چند مورد از این اسامی را نشان می‌دهند.

۵- بازنمایی اسامی نکره مفعولی در جایگاه وقف

شماره سوره/آیه	برابرنهاد فارسی	تلفظ درجایگاه وقف	صورت نوشتاری عربی	صورت تصریفی	بازنمایی تکواژی
۱۸/٤	دردناک	ʔali:ma:	أليماً	ʔali:m-a-n	(الف) ʔali:m-ACC-INDEF
۱۹/۱۸	فرد	ʔaḥada:	أحَداً	ʔaḥad-a-n	(ب) ʔaḥad- ACC-INDEF
۳/٤۸	گرامی	ʕazi:za:	عَزيزاً	ʕazi:z-a-n	(پ) ʕazi:z-ACC-INDEF

آنچه در مورد اسامی نکره مفعولی درجایگاه وقف دیده می‌شود، به این شرح است: تکـواژ خیشومی نشانه نکره /n/ مجاز نیست و این نیاز با حذف این تکواژ و کشیدگی پسـوند حالـت پیش از آن که با واکه افتاده /a/ بازنمایی شده برآورده می‌شـود. پرسشـی کـه در اینجـا مطـرح است دلیل عدم حذف واکه افتاده حالت مفعولی در مقایسه با حـذف دو واکـه افراشـته حالـت فاعلی و اضافی است. رسایی بالای واکه افتاده در مقایسه با واکه‌های افراشته را می‌تـوان دلیـل اصلی مقاومت واکه افتاده در برابر حذف در محل وقف دانست. برای تفـاوت بـین واکـه‌هـای افراشته و غیرافراشته در میزان تمایل به حذف، در زبان‌های دیگـر نیـز شـواهدی وجـود دارد. برای مثال شیگکو (۱۹۹٦) شواهدی را از زبان ژاپنی در تأیید تفاوت واکه‌های افراشته و افتـاده در تمایل و عدم تمایل به حذف و در عوض تمایل به کشش و بر عکس، ارائه می‌دهد. جالـب توجه‌ترین نکته در نتایج بدست آمده توسط شیگکو شرایطی است که کشش واکـه موجـود در هجای ماقبل آخر (وقف) در آن‌ها رخ می‌دهد که عبارتند از ۱) هجای ماقبل آخر بسته باشـد و به واجی خیشومی منتهی شود و ۲) واکه مذکور غیرافراشته باشد.

ازآنجاکه حذف خیشومی لثوی پایانی و کشیدگی واکه افتاده منجر به حفظ میزان کشـش در قافیه هجا در انتهای اسامی نکرهٔ مفعولی می‌شود باید به بررسی یک سطح واجی بین هجا و واج به نام "مورا"[1] پرداخت. واج‌شناسـی مـورایی کـه بـرای نخسـتین بـار در کارهـای هـیمن (۱۹۸٤)، مکارتی و پرینس (۱۹۹۸؛۱۹۹۹) و هیز (۱۹۸۹a,b) معرفی شد، لایه مورا را بـه لایـه-

1. mora

های طبقه‌بندی نوایی می‌افزاید. مقصود آنان از مورا سطحی پایین‌تر از هجا است که واحد تقسیم‌بندی هجا به سبک، سنگین و فوق‌سنگین است. طبق این دسته‌بندی هجای تک‌مورایی، سبک، هجای دومورایی، سنگین و هجاهایی با بیش از دو مورا فوق‌سنگین محسوب می‌شوند. البته سبک یا سنگین بودن هجاها مفهومی زبان‌ویژه است.

کشش واکه افتاده نشانه حالت مفعولی در محل وقف، کشش جبرانی[1] نامیده می‌شود که به جبران مورای خالی شده حاصل از حذف تکواژ نکره اتفاق می‌افتد. همانطور که در بخش ۳ بیان شد برای بررسی پدیده کشش جبرانی از واج‌شناسی خودواحد استفاده می‌شود که در آن هر ویژگی واجی را واحدی مستقل و در لایه‌ای جداگانه بررسی می‌کند. از این منظر چون کشش واکه یا به تعبیر واج‌شناسی خودواحد، همان مورا، واحدی مستقل است هر گونه تغییرات حذفی یا درجی آن با جریمه محدودیت‌های خانواده MAX یا DEP روبرو می‌شود. در اینجا چون به محدودیتی نیاز است که افزوده شدن کشش واکه افتاده را جریمه کند و کشش در واقع اضافه شدن مورا است یعنی با درج روبرو هستیم. پس محدودیت مورد نیاز باید از خانواده DEP انتخاب شود. به این ترتیب محدودیت پیشنهادی باید از درج مورا در واکه‌های افتاده در محل وقف جلوگیری کند. به این ترتیب محدودیت $DEP(\mu)_{]p}$ مناسب است.

ʔa.li:.man | \ | | μ μ μ μμ	$*n_{INDEF]P}$	$*V_p$	EXH(syll)	-*COMPL SYLL	$DEP\ (\mu)_{]p}$	MAX_{final}
→ ʔa.li:.ma: | / | \ μ μ μ μμ					*	*
ʔa.li:.man	*W				L	L
ʔa.li:.ma		*w			L	*
ʔa.li:m				*W	L	*W
ʔa.li:.m			*W		L	*W

$DEP(\mu)_{]p}$: به ازای اضافه شدن هر مورا به واکه افتاده در محل وقف یک علامت تخطی اختصاص دهید.

تابلوی (٤) بازنمایی کلمات مذکر نکره مفعولی در محل وقف

1 Compensatory lengthening

علت رتبه‌بندی ارائه‌شده برای این محدودیت در تابلوی (٤) نیز شرط تعارض است، یعنی چون در مورد گزینه چهارم رقابت بین این گزینه و گزینه بهینه از طریق دو محدودیت *COMPL-SYLL و $DEP(\mu)_{]p}$ انجام می‌شود می‌توان رتبه‌بندی این دو محدودیت را نسبت به هم سنجید. در واقع چون محدودیت $DEP(\mu)_{]p}$ گزینه بازنده و محدودیت *COMPL-SYLL گزینه بهینه را ترجیح می‌دهد، باید *COMPL-SYLL بالاتر از $DEP(\mu)_{]p}$ قرار گیرد.

رتبه‌بندی دو محدودیت مذکور در (۳) آمده است.

۳. *COMPL-SYLL » $DEP(\mu)_{]p}$

در تابلوی (٤) با وارد کردن محدودیت‌هایی که تا به اینجا پیشنهاد شده است، گزینه صحیحی به عنوان برونداد انتخاب می‌شود. یعنی از آنجاکه واکه افتاده در مقوله‌های اسمی نکره مفعولی در محل وقف کشیده می‌شود، گزینه /a.li:ma: ʔ/ به عنوان برونداد صحیح انتخاب می‌شود. با رتبه‌بندی فعلی، این گزینه یک بار از محدودیت MAX_{final} و یک بار نیز از محدودیت $DEP(\mu)_{]p}$ تخطی می‌کند. بخاطر اینکه گزینه بهینه دو بار محدودیت پایایی را نقض کرده است: یک بار از طریق حذف خیشومی لثوی و یک بار از طریق درج مورا، بنابراین باید دو محدودیت نشانداری بر آنها مسلط باشد: اولی $*n_{INDEF]P}$ و دیگری $*V_p$. گزینه دوم نیز که وفادارترین گزینه نسبت به درونداد به حساب می‌آید به دلیل عدم حذف تکواژ نکره، از محدودیت $*n_{INDEF}$ تخطی می‌کند و یک بار جریمه می‌شود، در حالی که از محدودیت MAX_{final} که هر گونه حذف پسوند را جریمه می‌کند و نیز $DEP(\mu)_{]p}$ تخطی نمی‌کند. گزینه سوم نیز بخاطرحذف پسوند نکره یک بار توسط محدودیت MAX_{final} و به سبب حضور واکه کوتاه در محل وقف و نیز یک بار توسط محدودیت $*V_p$ جریمه می‌شود. دو گزینه چهارم و پنجم هم به دلیل حذف پسوند نکره و حالت، هر کدام دوبار توسط محدودیت MAX_{final} جریمه می‌شوند. در حالیکه محدودیت *COMPL-SYLL گزینه چهارم را به دلیل داشتن هجای فوق‌سنگین جریمه می‌کند و گزینه پنجم نیز به دلیل داشتن همخوان هجابندی نشده از EXH(syll) تخطی می‌کند.

٤-٤ مقوله‌های اسمی مؤنث در جایگاه وقف

مقوله‌های اسمی مؤنث مفرد نیز اعم از اسم و صفت در جایگاه وقف به دو دسته معرفه و نکره تقسیم می‌شوند. داده‌های (٦) مقوله‌های اسمی مؤنث معرفه و نکره را در بافت غیر وقف و نیز در محل وقف نشان می‌دهد. برای مثال واژه **"هَاوِيَةٌ"** همانطور که از بازنمایی صرفی آن پیدا است، به سه تکواژ تصریفی نشانه تأنیث، حالت و نکره ختم می‌شود. بنابراین از تقطیع تکواژی این واژه /ha:wija-t-u-n/ متوجه می‌شویم که /t/ نشانه تکواژ تأنیث، /u/ نماینده تکواژ حالت و /n/ نشاندهنده تکواژ نکره است.

از داده‌های (٦) چنین برمی‌آید که اسم‌های معرفه و نکره مؤنث در محل وقف رفتار یکسانی از خود بروز می‌دهند. در واقع آنچه برای مقوله‌های اسمی مؤنث رخ می‌دهد حذف تمام تکواژهای تصریفی از انتهای واژه بجز تکواز تأنیث /t/ است که آن هم تبدیل به [h] می‌شود. به عبارت دیگر واج /t/ ویژگی‌های دهانی خود را از دست می‌دهد و ویژگی حنجره‌ای خود را بصورت سایش چاکنایی حفظ می‌کند و به اصطلاح "نادهانی" می‌شود.

٦- مقوله‌های اسمی مؤنث در جایگاه وقف

برابرنهاد فارسی	تلفظ در جایگاه وقف	شماره سوره/آیه	صورت نوشتاری عربی	بازنمایی صرفی	بازنمایی تکواژی
آشکار	?albajjinah	٨/٩٨	ألقارِعَةُ	?al-bajjina-t-u	(الف DEF-bajjina-FEM-NOM
دل (جمع)	?al?af?idah	٧/١٠٤	اَلأفئِدَةِ	?al-?af?ida-t-i	(ب DEF-?af?ida-FEM-GEN
هاویه (اسم خاص)	ha:wijah	٩/١٠١	هَاوِيَةٌ	ha:wija-t-u-n	(ج ha:wija-FEM-NOM-INDEF
پاک شده	muṭahharah	٢/٩٨	مُطَهَّرَةً	muṭahhara-t-a-n	(ه muṭahhara-FEM-ACC-INDEF

آنچه در محل وقف درباره اسم‌های مؤنث مجاز نیست، حضور هر گونه تکواژ غیر از تکواژ تأنیث است که آن نیز به صورت نادهانی‌شده ظاهر می‌شود. بنابراین باید به دنبال محدودیت‌هایی بود که حضور هر سه تکواژ حالت و نیز تکواژ نکره /n/ را در محل وقف جریمه کند و تکواژ تأنیث را هم فقط بصورت نادهانی‌شده بپذیرد. از آنجایی که پیش از این محدودیت‌هایی بمنظور جریمه حضور تکواژ نکره و واکه کوتاه نشانه حالت در محل وقف ارائه شده بود، آنچه در اینجا نیاز است محدودیت یا محدودیت‌هایی است که ویژگی دهانی تکواژ تأنیث را جریمه کند. از این رو باید به سراغ محدودیت‌هایی رفت که محل‌های تولید خاصی را جریمه می‌کند. چون تکواز تأنیث /t/ تیغه‌ای است می‌توان محدودیت *COR را پیشنهاد کرد. هر واج دارای محل تولید تیغه‌ای[1] در محل وقف از محدودیت موردنظر تخطی می‌کند. اما چون این محدودیت نشانداری فقط در مورد اسامی مفرد مؤنث صادق است، باید دامنه عملکرد آن را محدود کرده تا تنها به مقوله‌های اسمی مفرد مؤنث اختصاص داده شود. بنابراین با اضافه‌کردن اندیس fem ،نشانه مؤنث، محدودیت مورد نظر به دست می‌آید: $*COR_{FEM]P}$.

$*COR_{FEM]P}$: به ازای حضور هر واج تیغه‌ای در مقوله‌های اسمی مفرد مؤنث در محل وقف یک علامت تخطی درج کن.

از سوی دیگر چون ویژگی محل تولید و نحوه تولید در حفره دهان از واج /t/ نشانه تأنیث حذف شده است، از منظر واج‌شناسی خودواحد ویژگی دهانی محذوف از واج /t/ به عنوان واحدی مستقل در لایه‌ای جداگانه در نظر گرفته می‌شود یعنی بجای تغییر مشخصه در رویکرد خطی با حذف آن در رویکرد خودواحد مواجهیم، بنابراین از محدودیت MAX(oral) تخطی شده است.

MAX(oral): برای حذف محل تولید هر واج در محل وقف یک علامت تخطی درج کن.

آنچه که تا اینجا در مورد رتبه‌بندی محدودیت‌ها مشخص شده در رتبه‌بندی (٤) و (٥) آورده شده است.

٤. $*COR_{FEM\text{-}SING]P} \gg MAX_{PLACE}$

٥. $*V_p$, $*n_{INDEF} \gg MAX_{FINAL}$

1 coronal

رتبه‌بندی محدودیت‌های مطرح‌شده برای رسیدن از درونداد به برونداد بهینه مقوله‌های اسمی مؤنث در جایگاه وقف برای اسم **"مُطَهَّرَةً "** در تابلوی (۵) بازنمایی شده است.

تابلوی ۵- بازنمایی مقوله‌های اسمی مؤنث نکره مفعولی در محل وقف

Muṭahhar-a-tan	$*COR_{FEM-SING]P}$	$*n_{INDEF}$	$*V_p$	EXH(syll)	MAX_{FINAL}	MAX(oral)
→ Mu.ṭah.ha.rah					**	*
Mu.ṭah.ha.ra.tan		*W			L	L
Mu.ṭah.ha.ra.ta			*W		*L	L
Mu.ṭah.ha.ra.t	*W			*W	**	L

علت قرارگرفتن محدودیت MAX(oral) در پایین‌ترین رتبه این است که در گزینه سوم با محدودیت $*V_p$ در تعارض است. یعنی در حالیکه MAX(oral) گزینه سوم را ترجیح می‌دهد، $*V_p$ گزینه بهینه را انتخاب می‌کند. گزینه دوم هم که وفادارترین گزینه به درونداد محسوب می‌شود، از محدودیت رتبه بالای $*n_{INDEF}$ تخطی می‌کند ولی توسط دو محدودیت نشانداری انتهایی ترجیح داده می‌شود. آخرین گزینه نیز توسط محدودیت رتبه بالای $*COR_{FEM-SING]P}$ و EXH(syll) جریمه می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر تبیین فرایندهای موجود در محل وقف قرآن در چارچوب رویکرد بهینگی است. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر فرایندهای رخ داده در محل وقف عربی قرآن گاهی حساس به بافت صرفی و نحوی است همچون مقوله‌های اسمی نکره مذکر و مؤنث، و گاهی آزاد از این بافت‌ها و صرفاً واجی است، همچون حذف واکه کوتاه از پایان تمامی کلمات. اما رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، یعنی بهینگی موازی، با استفاده از مجموعه‌ای از محدودیت‌های نشانداری و پایایی و رتبه‌بندی صحیح آن‌ها قادر به تبیین هرگونه فرایند واجی در جایگاه وقف قرآن است. برای مثال رتبه بالای محدودیت نشانداری و تخطی‌ناپذیر $*V_p$ آن سبب می‌شود که فرایندهای دیگر بر آن مستولی نشده و در همه‌ی بافت-

های صرفی و نحوی اعمال و مانع حضور هر گونه واکه کوتاه در محل وقف شود. درصورتیکه محدودیتی همچون $n_{INDEF]p}$* وابسته به بافت بوده و تنها تکواژهای خیشومی لثوی‌ای را جریمه می‌کند که نشانه نکره باشد. پیچیدگی برخی فرایندها همچون کشش واکه افتاده مفعولی در یک مرحله و حذف آن در مرحله‌ای دیگر با تعامل محدودیت‌ها و رتبه‌بندی درست آن‌ها تبیین می‌شود. به این ترتیب تعامل محدودیت‌های نشانداری و پایایی برای انتخاب گزینه بهینه و حضور این محدودیت‌ها در همه مراحل با پیچیده‌ترشدن داده‌ها در کنار محدودیت‌های جدید در هر مرحله باعث تبیین ساخت واجی در محل وقف قرآن می‌شود.

٦- پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی

یکی از پدیده‌های جالب توجهی که در محل وقف قرآن دیده می‌شود حذف بست چاکنایی در محل وقف و کشش واکه‌ی پیش از آن است. همزه‌ی ساکن یا متحرک یا به بیان واج‌شناسی بست چاکنایی، هنگامی که در محل وقف حضور می‌یابد حذف می‌شود و سپس واکه‌ی پیش از آن کشیده می‌شود. این فرایند می‌تواند گواه اثر بر جای مانده از همخوان‌های محذوف در جایگاه وقف باشد. این نوع کشش می‌تواند در کنار کشش واکه‌ی افتاده حالت مفعولی در مقوله‌های اسمی نکره مذکر در دسته‌ی فرایندهای درجی در محل وقف قرآن قرار گیرد.

کتابنامه

١- بی‌جن‌خان، محمود. (١٣٨٩). *واج‌شناسی: نظریه بهینگی*. تهران: سمت.

٢- بی‌جن‌خان، محمود و عوض‌پور، سیما (١٣٩٩). واج‌شناسی وقف در قرآن. *جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی)*، ٦٠(٦)، ١٣٧-١٦٦.

٣- خطیب، عبداللطیف (١٤٢٢ ق). *معجم القرائات*. دمشق: دار سعد الدین.

٤- مختار عمر، احمد و عبدالعال سالم، مکرم (١٤٠٨ ق). *معجم القرائات القرآنیه*. کویت: جامعه الکویت.

5- Broselow, E. (1992). Parametric variation in Arabic dialect phonology. In E. Broselow, M. Eid, and J. McCarthy, eds. *Perspectives on Arabic Linguistics IV*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. 7–46.

6- Clements, G. N & J. A. Goldsmith (1984). *Autosegmental studies in Bantu tone*. Dordrecht Foris.

7- Goerwitz, R. (1993) *Tiberian Hebrew Pausal Forms*, PhD. Dissertation, University of Chicago - available at http://www.goerwitz.com/papers/disertation/.
8- Goldsmith, J. (1976) *Autosegmental phonology*. PhD dissertation, N.Y.: MIT University. Garland Publishing Inc.
9- Hayes, B. (1989a) Compensatory Lengthening in Moraic Phonology, *Linguistic Inquiry*, 20: 253-306.
10- Hayes, B. (1989b) The Prosodic Hierarchy in Meter, *Paul Kiparsky and Gilbert Youmans* (eds.), *Rhythm and Meter*, Academic Press, Orlando, FL, 201-260.
11- Hoberman R.D. (1995) Subtractive Morphology and Morpheme Identity in Arabic Pausal Forms, in *Booij G., van Marle J*. (eds) Yearbook of Morphology 1995, Yearbook of Morphology, Springer, Dordrecht.
12- Hoberman R.D. (2007) Pausal Forms, *the Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, (ed), by Kees Versteegh, 3, 564-570, Leiden: Brill.
13- Hyman, L. M. (1984). On the Weightlessness of Syllable Onsets, *Proceedings of the Tenth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 1-14.
14- Kiparsky, P. (2003) Syllables and Moras in Arabic, *C. Fery and R. van de Vijver, (eds). The Syllable in Optimality Theory*, Cambridge: Cambridge University Press, 147–182.
15- McCarthy, J. J. (2008) *Doing Optimality Theory*, Malden, MA, and Oxford, UK: Blackwell.
16- McCarthy, J. J. (2011) Pausal Phonology and Morpheme Realization, *Prosody Matters: Essays in Honor of Lisa Selkirk*, 57, 341–373.
17- McCarthy, J. J. (2018), How to Delet, *perspectives on Arabic Linguistics xxx. Papers from the annual symposia on Arabic Linguistics*, Stony Brook, New York, 2016 and Norman, Oklahoma, 2017, 7, 7–32.
18- McCarthy, J. and A. S. Prince. (1998). Prosodic morphology. *Andrew Spencer and Arnold M. Zwicky* (eds.), *The Handbook of Morphology*. Oxford: Blackwell.
19- McCarthy, J.J. & A.S. Prince. (1999). Faithfulness and Identity in Prosodic Morphology.René Kager, Harry van der Hulst and Wim Zonneveld (eds.), *The Prosody-Morphology Interface*. 218-309. Cambridge: Cambridge University Press.
20- Nilson, K. (1985) *the Art of Reciting the Quran*, Austin: University of Texas Press (Repre. Cairo: American University in Cairo Press, 2001).
21- Prince, A. & P. Smolensky (1993/2004) , Malden, MA, and Oxford, UK: Blackwell. [Revision of 1993 technical report, Rutgers University Center for Cognitive Science. Available on Rutgers Optimality Archive, ROA-537.].
22- Shigeko, Sh. (1996). the Roles of the Syllable and the Mora in Japenese: Adaptation of English Words.*Cahiers de linguistique- Asie Orientale*. 25(1). 87-112.

23- Selkirk, E. (1995). The prosodic structure of function words. In University of Massachusetts Occasional Papers 18*: Papers in Optimality Theory, GLSA, University of Massachusetts, Amherst*.

24- Watson, J. C.E. (2007) Syllabification Patterns in Arabic dialects: long segments and Mora Sharing, *Phonology*, 24, 335-356.

The analysis of pausal processes of Qura'n in optimality phonology

Sima Avazpour[1]
PhD student in Linguistics, University of Tehran (Corresponding Author)

Mahmoud, BijanKhan
Professor, Department of Linguistics, University of Tehran

Received:05/05/2020 Accepted:15/05/2021

In this paper phonological processes in pausal position of Qura'n are investigated in parallel optimality theory. Short vowels are deleted, disregarding their morphological and syntactical roles, such as indefinite morpheme /n/, nominal /u/ and genitive /i/ cases. The low vowel /a/ representing accusative case resists to deletion due to high sonority and is lengthened and extended to the emptied adjacent mora. However, accusative case vowel is deleted in feminine nominatives, which is justified by the constraint that bans every type of suffixes after feminine one and is high ranked. In addition to deletion of indefinite and case morphemes, feminine suffix /t/ is debucalized and altered to [h] in female nominatives. According to this research, ranking of constraints prevents the appearance of light syllables in pausal position and deletion and lengthening processes happen to substitute heavy or superheavy syllables for light ones. ranking of constraints prevents the appearance of light syllables in pausal position and deletion and lengthening processes happen to substitute heavy or superheavy syllables for light ones.

Keywords: Feminine morphology, state morphemes, necrotic morphology, mora, waqf

1. s.avazpour@gmail.com

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.68453.1009

استعاره‌های عمدی در متون خبری زبان فارسی

مریم مولایی دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده، آباده، ایران
محمد امین صراحی استادیار بخش زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران
محمد رستم‌پور استادیار بخش زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آباده، آباده ایران

صص: ۱۷۵-۱۵۳

چکیده

تا چندین دهه، پژوهش‌های زبان شناسان شناختی علاقمند به مطالعات استعاره به تشخیص وتوصیف استعاره‌ها و همچنین توضیح دو بعدی بودن ارتباط ذهن و زبان اختصاص داشت. اما مطالعات استین (۲۰۰۸) در باب الگوهای استعاری نشان داد که بعد سومی نیز در رابطه با بعضی استعاره‌ها وجود دارد که براساس نظریه‌هایی که برسرشت دو بعدی استعاره‌ها تاکید دارند قابل توضیح و تبیین نیستند. پیشنهاد استین برای اضافه کردن بعد سوم که همان جنبه ارتباطی[1] استعاره‌هاست بر پایه یافته‌های پژوهش‌های روانشناسی زبان و نیز تحلیل‌های زبان‌شناسی پیکره‌ای می‌باشد. در بعد سوم که بر جنبه ارتباطی استعاره تاکید دارد، تمایزی میان استعاره‌های عمدی واستعاره‌های غیرعمدی وجود دارد. هدف از انجام این پژوهش نیز معرفی نظریه استعاره های عمدی با مطالعه عنوان های خبری سه روزنامه کثیرالانتشار همشهری، کیهان و شرق در چارچوب نظریه استعاره های عمدی استین (۲۰۱۵) می باشد. نتایج این تحقیق علاوه بر تاکید بر ساختار سه بعدی استعاره و نقش ارتباطی استعاره های عمدی در تبادل اطلاعات که در مطالعات استعاری پیشین نادیده گرفته شده بود، نشان می دهد که در متون خبری نیز مانند بسیاری از حوزه های دیگر، گاهی اوقات استعاره ها به صورتی کاملا عمدی به کار برده می شوند تا بتوانند علاوه بر جلب توجه مخاطب، موضوع مورد بحث را نیز توصیف کنند و توضیح دهند.

1. communicative

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش : ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

پست الکترونیکی: 1. marmar942@yahoo.com 2. Sorahi@hotmail.com

کلید واژه‌ها: استعاره، استعاره عمدی، استعاره غیر عمدی، حوزه مبداء، زبان شناسی شناختی

۱. مقدمه

از زمان تولد زبان‌شناسی شناختی در دهه ۷۰ میلادی، استعاره همواره به عنوان یکی از مهم-ترین موضوعات اصلی در این حوزه مورد توجه بوده‌است. برخلاف نظریه کلاسیک استعاره که استعاره را موضوعی صرفا ادبی و زبانی می‌داند، نظریه معاصر ادعا می‌کند که نظام ادراکی انسان سرشتی استعاری دارد و استعاره به شکلی ناخودآگاه و گاهی غیراختیاری، در زندگی انسان به‌کار می‌رود.

استعاره‌ها صراحتا به ارتباط میان ذهن، زبان و فرهنگ می پردازند. این دیدگاه نخستین بار با انتشار کتاب *استعاره هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* توسط لیکاف و جانسون در آغاز دهه هشتاد میلادی مطرح شد که از آن پس به عنوان نظریه معاصر استعاره شناخته می‌شود. به عقیده ایشان، استعاره ابزاری برای مفهوم سازی یک موضوع انتزاعی براساس تجربه‌ای معمولا ملموس‌تر است . نظریه استعاره‌های مفهومی، استعاره را به‌عنوان اصطلاحات زیربنایی ذهنی و ابزاری شناختی تعریف می‌کند که به افراد اجازه تفکر، درک و بیان یک مفهوم را در قالب مفهومی دیگر می‌دهد.

در سال‌های اخیر، تحقیقات درزمینه نظریه استعاره‌های مفهومی گرایش فراوانی به استفاده از رویکردهای استعاری با منشاء منطقی داشته است. در این راستا، محققان به نقش غیرقابل انکاراستعاره در ارتباط با کاربردهای متفاوت آن در تحلیل گفتمان و تجزیه و تحلیل کلام پی برده‌اند که از آن جمله می‌توان به کاربرد استعاره در توضیح دادن، شفاف نمودن، با مثال فهماندن، و توصیف و تبیین نمودن اشاره کرد (Müller, 2008; Goatly, 1997; Cameron, 2003; Semino, 2008; Steen, 2008, 2011).

استعاره همواره به عنوان ابزاری ارتباطی میان دو اندیشه عمل می‌کند: بدین معنا که آنچه توسط گوینده از طریق استعاره بیان می‌شود، انتقال مفاهیم به ذهن شنونده است. در عین حال، زبان‌شناسان همواره به دنبال درک شیوه عملکرد استعاره از طریق بازنمودهای زبانی آن هستند. استین (۱۹۹٤) استعاره‌های نهفته در ذهن را استعاره مفهومی و نمود زبانی آنها را استعاره‌های

زبانی[1] می‌نامد، بنابراین استعاره‌های زبانی تظاهر فیزیکی و بازنمود استعاره‌های ذهنی هستند (Deignan,2005:14).

تا چندین دهه، پژوهش‌های زبان شناسان شناختی علاقمند به مطالعات استعاره به تشخیص وتوصیف استعاره و همچنین توضیح دو بعدی بودن ارتباط ذهن و زبان اختصاص داشت. اما مطالعات استین (۲۰۰۸) در باب الگوهای استعاری نشان داد که بعد سومی نیز دررابطه با بعضی استعاره‌ها وجود دارد که براساس نظریه‌هایی که برسرشت دو بعدی استعاره‌ها تاکید دارند، قابل توضیح و تبیین نیستند. پیشنهاد استین برای اضافه کردن بعد سوم که همان جنبه ارتباطی استعاره‌هاست، بر پایه یافته‌های پژوهش‌های روانشناسی زبان و نیز تحلیل‌های زبان-شناسی پیکره‌ای می‌باشد.

در بعد سوم که بر جنبه ارتباطی استعاره تاکیددارد، تمایزی میان استعاره‌های عمدی واستعاره‌های غیرعمدی وجود دارد. براساس استین (۲۰۱۵)، استعاره زمانی عمدی است که ساختار آن به مخاطبین، حرکتی آنی از حوزه مقصد بیان یا عبارت به حوزه مبدایی که توسط اصطلاح استعاری مربوطه برانگیخته شده است را داشته باشد. به‌عبارت دیگر، در استعاره‌های عمدی، حوزه مبدا، قسمتی از الگویی است که جایگزین بیان یا متن می‌شود. برعکس، استعاره زمانی غیرعمدی است که حوزه مبدا قسمتی از مدل و جایگزین بیان یا متن نباشد (Steen, 2017).

تا آنجا که نویسندگان اطلاع دارند، تا کنون پژوهشی درزمینه استعاره‌های عمدی در زبان فارسی انجام نشده است. بنابراین، هدف اول این مقاله معرفی استعاره‌های عمدی و طریقه تشخیص آنها از استعاره‌های غیرعمدی است. هدف بعدی ما نشان دادن کاربرد استعاره های عمدی با استفاده از نمونه‌هایی از استعاره‌های عمدی درمتون خبری فارسی است. به این منظور، داده‌های این پژوهش از عنوان های خبری صفحه اول روزنامه‌های کثیرالانتشار همشهری، کیهان، وشرق که از مهرماه سال ۱۳۹۷ تا شهریور ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است، جمع‌آوری شدند تا در چارچوب نظریه استعاره‌های عمدی (Steen, 2008, 2015) تحلیل شوند.

1. Linguistic metaphor

۲. پیشینه تحقیق

فصل مشترک تمام تحقیقات شناختی که از آغاز دهه هشتاد تا کنون در باره استعاره انجام گرفته است، این است که استعاره‌ها زینتی نیستند، انحراف ندارند و توسط اشخاص بخصوصی استفاده نمی‌شوند (Beger, 2011; Gibbs and Chen, 2017; Musolff, 2016). . استعاره‌های عمدی موضوع جدیدی در پژوهش‌های استعاره است که در اواخر دهه نود توسط تعدادی از پژوهشگران این حوزه معرفی شد (Goatly, 1997؛ Shen and Balaban, 1999؛ ۱۹۹۹؛ Cameron, 2003; Char-tris-Black and Musolff, 2003؛) و با دغدغه اصلی پژوهش‌های رایج استعاره که بر مرسوم و قراردادی بودن، خودکار بودن و ناخودآگاه بودن تاکید دارند در تقابل است (Lakoff and Johnson, 1980, 1999; Gibbs, 1994, 2008).

به عنوان نمونه‌ای از این تحقیقات، بگر (۲۰۱۱) کاربرد استعاره‌های عمدی در تحلیل‌های دانشگاهی را بررسی کرده‌است. در این پژوهش، استعاره‌هایی مانند استعاره‌های مستقیم و غیرمستقیم، استعاره‌های جدید و استعاره‌های متداول که به صورت بالقوه می‌توانستند به عنوان استعاره های عمدی به‌کار برده شوند، در سه سخنرانی دانشگاهی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. هدف از انجام این مطالعه ارائه شیوه‌ای برای تشخیص استعاره‌های عمدی و تحلیل اهدافی بود که از به‌کار بردن این استعاره‌ها در سخنرانی‌های دانشگاهی حاصل می‌شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که استعاره‌های عمدی ابزار قدرتمندی برای اساتیدی محسوب می-شوند که سعی دارند به دانشجویان خود دیدگاه‌های علمی و جدید را بر مبنای واژگان ناملموس ارائه دهند.

استین (۲۰۱۳) به اثبات ساختار استعاره های عمدی که موجب شناخت استعاره آگاهانه می باشند، پرداخته است. وی معتقد است که علاوه بر اندیشه استعاری آگاهانه، تمامی استعاره‌های عمدی در تسهیل تعاملات فرهنگی و اجتماعی نقش دارند. وی قدرت استعاره را نه تنها در کاربرد ناخودآگاه آنچنان که این تئوری ادعا کرده است، بلکه در بعدآگاهانه و به بیان کلی در کاربرد عمدی آن می‌داند.

گیبز(۲۰۱۱) معتقد است که استعاره‌های عمدی از استعاره‌های ابداعی که به صورت خودکار و موضوعی، بدون تفکر و در آن واحد ساخته می‌شوند، تفاوت دارد. وی در مقاله‌اش

بعضی از فرضیه‌های رایج در مورد استعاره عمدی در علوم شناختی در حوزه معنی و عملکرد آگاهانه بشر را مورد بررسی قرار داده است.

موسلف (۲۰۱٦) به تفاوت‌های میان استعاره‌های عمدی و غیرعمدی می‌پردازد. در این پژوهش که در ده کشور مختلف انجام شده است، به تفسیر گویشوران از استعاره‌هایی مانند *یک ملت یک تن است* و *یک ملت یک شخص است* پرداخته می‌پردازد. از کاربران زبان دوم که دارای پیشینه زبانی یا فرهنگی متفاوت بودند خواسته شد که اصطلاح استعاری بدن را درمورد ملت خود به‌کار گیرند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ کدام از یافته‌ها توسط الگوی مفهومی که به درک استعاره به‌صورت خودکار و ناآگاهانه اشاره دارد، قابل پیش بینی نمی باشد. در عوض زمانی که یک گوینده قصد انتخاب از میان تنوعات تفسیری متفاوت را دارد، بیشتر این کار را با هدف تاثیرات منظورشناختی انجام می‌دهد. یافته‌های این تحقیق شواهد متعددی را در حمایت از نظریه استعاره‌های عمدی ارائه می‌دهد.

تا آنجا که بررسی پژوهشگران این تحقیق نشان می‌دهد، تا کنون پژوهشی در زمینه استعاره‌های عمدی در زبان فارسی در ایران انجام نشده است.

۳. چارچوب نظری

از آغاز دهه هشتاد میلادی، نظریه استعاره‌های مفهومی (Lakoff and Johnson, 1980) چارچوب نظری غالب در تحقیقات استعاره در دنیا بوده است (Gibbs, 2011). یکی از ادعاهای اصلی این نظریه این است که نظام مفهومی ما تا حد زیادی استعاری است، و اینکه تمام استعاره‌هایی که در زبان به‌کار برده می‌شوند، صورت‌های زبانی استعاره های زیربنایی هستند که جایگاه‌شان اندیشه است. به دلیل این تاکید زبانی-شناختی بر سرشت مفهومی استعاره (Lakoff and Johnson, 1980, 1999; Kövecses, 2002 ;Gibbs, 1994; Ortony, 1993;)، به‌نظر می‌رسد نقش متمایز استعاره به‌عنوان ابزار ویژه ارتباطی کمتر مورد توجه قرارگرفته است. اما اخیرا پژوهشگران حوزه استعاره با زمینه‌های مختلف علمی معتقدند که باید نظریه زبانشناختی- شناختی ارائه شود که از تاکید بر سطوح زبانی و اندیشگانی استعاره گذرکند و بتواند زمانی که استعاره به‌عنوان استعاره در ارتباطات به‌کار برده می‌شود را توضیح دهد (به‌عنوان مثال، Cameron, 1999, 2003؛ Charteris-Black and Musolff, 2003؛ Müller, 2008; Deignan, 2005; Steen, 2008, 2011, 2015). تقریبا نظریه-

های ارائه شده توسط این پژوهشگران حوزه استعاره، دو بعد زبان و تفکر را به‌عنوان اساس الگوی دوبعدی زبان – تفکر که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) ارائه شد، قبول دارند ولی معتقدند برای اینکه بتوان استعاره‌هایی که به‌صورت عمدی به‌عنوان استعاره به کار برده می شوند را توضیح دهند، نیاز به اصلاح این الگوی دو بعدی و اضافه کردن بعد سومی است که بر نقش ارتباطی اینگونه استعاره‌ها تاکید دارد.

از میان این نظریه‌ها، نظریه پیشنهادی استین (۲۰۰۸، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵) توجه بسیاری از پژوهشگران استعاره را به خود جلب‌کرده است (Charteris-Blac, 2012؛ Deignan, 2011؛ Gibbs, 2011, 2015؛ Müller, 2011, 2016 ؛ Musolff, 2016). در این الگوی سه‌بعدی که به‌عنوان نظریه استعاره‌های عمدی شناخته شده است، استعاره فقط به‌عنوان عبارت زبانی یک ساختار استعاری زیربنایی که در اندیشه جای دارد درنظر گرفته نمی‌شود، بلکه ابزاری ارتباطی میان کاربران زبان است. در بعد سوم، میان استعاره‌هایی که به‌عنوان استعاره به‌کار برده می‌شوند و به آنها استعاره‌های عمدی می‌گوییم، و استعاره‌هایی که چنین نقشی ندارند و استعاره‌های غیرعمدی نامیده می‌شوند، تمایز قائل می‌شویم.

در نظریه استعاره‌های عمدی، استعاره فقط به‌عنوان ساختاری مفهومی (استعاره در اندیشه) که به‌صورت زبانی (استعاره در زبان) بیان می‌شود درنظر گرفته نمی‌شود، بلکه موضوعی ارتباطی میان کاربران زبان (استعاره در ارتباط) است. این نظریه، میان اندیشه، کلماتی که برای بیان آن اندیشه به‌کار برده می‌شوند، و اشخاص، چیزها، یا رویدادهای دنیا که کلمات به آنها اشاره می‌کنند تمایز قائل می‌شود.

همانطور که گفته شد، استعاره‌های عمدی موضوع جدیدی در پژوهش‌های مربوط به استعاره است که با دغدغه اصلی پژوهش‌های رایج استعاره که برمرسوم و قراردادی بودن، خودکار بودن و ناخودآگاه بودن تاکید دارند (Lakoff and Johnson, 1980, 1999؛ Gibbs, 1994, 2008) در تقابل است. در واقع استعاره بیشتر اوقات مرسوم، خودکار و ناخودآگاه است، اما بعضی استعاره‌ها اینگونه نیستند و سوالی را بوجود می‌آورند که استعاره چه زمانی عمدی است؟ به‌علاوه، آیا می‌توان دلیل اینکه چرا گاهی استعاره‌ها به‌صورت عمدی به‌کار برده می‌شوند را توضیح داد؟ اینها سوالاتی هستند که درعین اینکه از یافته‌های پژوهش-

های غنی که تاکنون در زمینه استعاره انجام شده است بهره می‌برند، بر نقش ارتباطی استعاره نیز تاکید دارند (Steen, 2008).

بحثی که اینجا مطرح می‌شود این است که استعاره عمدی بوسیله خصوصیتی تعریف می‌شود که برای مخاطب خود هیچ انتخاب دیگری بجز نگاشت بین‌حوزه‌ای آگاهانه‌ای را باقی نمی‌گذارد. این استدلال را می‌توان برای همه استعاره‌های مستقیم از جمله تشبیه نیز به‌کار برد. از آنجا که استعاره‌های مستقیم در گفتمان وجود ندارد، به‌نظر می‌رسد می‌توان پیش‌بینی کرد که استعاره‌های عمدی زیادی نیز در گفتمان وجود نداشته باشد که به نوبه خود با تاکید پژوهش‌های معاصر استعاره بر این که استعاره مرسوم، خودکار و ناخودآگاه است سازگاری دارد. بنابراین موضوع وضعیت اصلی در مورد استعاره می تواند این باشد که استعاره غیر عمدی است.

به هر روی، با وجود اینکه الف) استعاره معمولا غیرعمدی است، و ب) براساس تعریف، زمانی عمدی است که مستقیم باشد، به این معنی نیست که ج) همه استعاره‌های غیرمستقیم هم همیشه غیرعمدی هستند. این هم درست نیست که استعاره‌های مرسوم هیچ‌گاه نمی‌توانند عمدی باشند. مردم می‌توانند استعاره‌های غیرمستقیم و مرسوم را به روش‌های کاملا عمدی به‌کار ببرند. این امکان به وضوح نشان می‌دهد که استعاره دارای سه بعد[1] است: بعد زبانی مستقیم یا غیرمستقیم بودن، بعد مفهومی مرسوم بودن و بعد ارتباطی عمدی بودن. بنابراین بجای الگوی دوبعدی زبان و اندیشه که تاکنون برای استعاره مطرح شده است، برای توضیح کارکرد استعاره به الگوی سه‌بعدی زبان، اندیشه و ارتباط نیاز داریم(Steen, 2008).

برای توضیح بیشتر، به مثالی که از ریجنیرز (۲۰۱۷) گرفته شده است توجه فرمایید. همزمان با بحران اقتصادی اروپا در سال ۲۰۰۷–۲۰۰۸، وزیر اقتصاد و دارایی هلند بدون اجازه مجلس این کشور، برای جلوگیری از ورشکستگی یکی از بزرگترین بانک‌های این کشور، با هزینه‌ای بالغ بر ۱٫۷ میلیارد یورو این بانک را ملی اعلام کرد. چند سال بعد، کمیته تفحص مجلس آن کشور اعلام کرد که آقای وزیر دررابطه با این موضوع باید نظر مجلس را جویا می‌شد. یک روز بعد از انتشار گزارش مجلس، آقای وزیر را به برنامه تلویزیونی دعوت کردند و در آن برنامه برای توضیح کار خود جملات زیر را به کار برد:

1. Conventional

۱.وقتی که *گروه آتش‌نشانی* دارند *آتشی* را *خاموش می‌کنند*، آنها هم اول جلسه برگزار نمی‌کنند....آنها هم اول آتش را خاموش می‌کنند. و این همان کاری است که من باید می‌کردم.

در این مثال، وزیر وضعیت خود در آن زمان را به‌صورت وضعیت یک گروه آتش‌نشانی توصیف می‌کند: دقیقا همانطور که یک گروه آتش نشانی کاری که برای خاموش کردن آتش لازم است را انجام می‌دهند، آقای وزیر تصمیم گرفت که پول مالیات را برای جلوگیری از ورشسکست شدن بانک هزینه کند. و دقیقا همانند یک گروه آتش نشانی که در ابتدا به درنظر گرفتن مزایا و معایب روش‌های مختلف خاموش‌کردن آتش نمی‌پردازند، وزیر نیز نظرات مختلف مجلس را برای انتخاب بهترین راه‌حل برای جلوگیری از ورشکستگی جویا نشده است. با توصیف یک چیز (حوزه مقصد؛ در این مورد روش آقای وزیر برای ملی اعلام کردن بانک) براساس چیز دیگری (حوزه مبداء؛ در این مثال کار یک گروه آتش نشانی)، وزیر از نوع خاصی استعاره برای توجیح اقدامات سیاسی خود استفاده می‌کند.

در این مثال، آقای وزیر با مقایسه مستقیم اقدام خود با کار گروه آتش نشانی، از استعاره به‌عنوان استعاره استفاده کرده است. به عبارت دیگر، در این مثال، از استعاره به عنوان ابزار ویژه بلاغی در ارتباط میان وزیر پیشین اقتصاد و مجری برنامه تلویزیونی و به‌صورت غیر مستقیم میان وزیر و مالیات‌دهندگانی که برنامه را از تلویزیون تماشا می‌کنند به کار رفته است.

حال اگرآقای وزیر به سوال مجری برنامه اینگونه جواب می‌داد:

۲.باید بانک را *نجات می دادم*، درغیر این صورت ورشکسته می‌شد.

مثال (۲) نیز دارای استعاره است: فعل "*نجات دادن*". این استعاره حوزه مقصد "جلو یک بانک را از ورشکسته شدن گرفتن" به شکل "نجات دادن یک انسان از یک موقعیت خطرناک" است. ولی در مقایسه با استعاره در مثال اول، هیچ اشاره و دلیلی وجود ندارد که نشان دهد استعاره در مثال (۲) به‌عنوان استعاره در ارتباط میان وزیر و مجری میزبان یا شنوندگان به عمد به‌کار رفته است. بلکه استعاره معمولی است که مردم هنگام سخن گفتن از جلو سقوط تجارتی را گرفتن به‌کار می‌برند. بنابراین، استعاره در مثال دوم به‌عنوان استعاره خاصی جهت ایجاد ارتباط به‌کار نرفته است و به همین دلیل، تاثیر ارتباطی متفاوتی نسبت به استعاره مثال اول دارد.

به‌نظر می‌رسد تعریف کاربردی و مبتنی بر نشانه‌شناختی استعاره‌های عمدی می‌تواند روشن سازد چگونه توجه به حوزه مبداء که مشخصه اصلی استعاره عمدی در نظریه استعاره‌های عمدی است را می‌توان در کاربرد زبان مشاهده کرد. از دیدگاه نشانه‌شناختی، سه بعد استعاره را می‌توان به تمایز میان نماد[1]، مفاهیم[2]، و ارجاع متناظر ساخت. برای اینکه استعاره‌ای به‌طور بالقوه عمدی درنظر گرفته شود، نه تنها باید به‌عنوان یک واژه حوزه مبداء در سطح زبانی معنای پاره‌گفتار و درنتیجه مفهوم حوزه مبداء در سطح مفهومی تشخیص داده شود، بلکه باید مرجع حوزه مبداء را در وضعیتی که توسط پاره‌گفتار تخصیص داده می‌شود، تعیین کند (Steen, 2017). به عبارت دیگر، استعاره زمانی عمدی است که حوزه مبداء نقش مهمی در نشان دادن معنای ارجاعی پاره‌گفتار داشته باشد.

در مثالی دیگر،

۳.*میدان جنگ سیاسی* پر شده از *اجساد سپاهیان*.... بوم...بوم ...بوم

اسم "اجساد" در سطح زبانی معنای پاره‌گفتار به استعاره مرتبط است، زیرا از حوزه‌ای متفاوت از حوزه مقصد پاره‌گفتار (سیاست) می آید. به همین دلیل، "اجساد" در سطح مفهومی معنای پاره‌گفتار نیز استعاری است: مفهوم "*اجساد*" از حوزه متفاوت از حوزه مقصد "*سیاست*" می‌آید. فرهنگ بزرگ سخن برای کلمه "جسد" معانی "جسم جانور مرده" و "تن، بدن، کالبد" را ارائه می‌دهد که با حوزه مقصد سیاست تناسب ندارد. در سطح ارتباطی، "اجساد" مرجع حوزه مبداء را در معنی پاره‌گفتار فراهم می‌کند و بدینوسیله منظر جدیدی را برای حوزه مقصد سیاست معرفی می‌کند. نهایتا "اجساد" به عنوان استعاره عمدی بالقوه شناسایی می‌شود. "میدان جنگ" عبارت زبانی دیگری است که به‌صورت استعاره عمدی به کار رفته است.

در مدل سه بعدی که به‌عنوان نظریه استعاره‌های عمدی[3] شناخته شده است، استعاره نه تنها به عنوان اصطلاحی زبانی که ساختار استعاری ذهنی دارد، بلکه به عنوان موضوع ارتباطی بین کاربران زبانی درنظر گرفته می‌شود. در بعد سوم، تمایزی میان استعاره‌هایی که از روی عمد به‌عنوان استعاره به‌کار می‌روند (استعاره عمدی) و استعاره‌هایی که چنین عملکردی ندارند

1. Conventional
2. concepts
3. DMT (Deliberate Metaphor Theory)

(استعاره غیرعمدی) گذاشته می‌شود. در نظریه استعاره‌های عمدی (Steen, 2008, 2011, 2015)، استعاره نه‌تنها به‌عنوان موضوع ساختاری مفهومی که در شکل زبانی بیان شده است، بلکه به‌عنوان موضوع ارتباطی بین کاربران زبان (استعاره در ارتباط) بررسی می‌شود.

در بعد ارتباطی دیدگاه سه‌بعدی استعاره، میان استعاره‌های عمدی و غیر عمدی تمایز قائل می‌شود. زمانی که استعاره به‌صورت عمدی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دیدگاه مغایر یا متفاوتی با موضوع بیان شده دارد، به این معنی که "مخاطب باید به‌صورت آنی توجهش را از حوزه مقصد پاره‌گفتار یا عبارت به حوزه مبدائی بکشاند که توسط عبارت مربوط به استعاره فراخوانده می شود" (Steen, 2015: 68). در مقابل، استعاره زمانی غیرعمدی است که به‌عنوان استعاره در ارتباط بین کاربران زبان به‌کار برده نمی‌شود. از نظر ارتباطی، تمرکز استعاره‌های غیرعمدی بر روی موضوع باقی می‌ماند و گیرنده پیام مجبور به دنبال کردن حوزه مبدا بیان استعاری نمی‌باشد (Steen, 2011).

مقدمه‌ای که بر الگوی سه‌بعدی استعاره و نظریه استعاره‌های عمدی بیان شد، مناظره‌ای جدی را میان پژوهشگران استعاره بوجود آورده است. این مناظره اساسا در رابطه با این سوال است که یک استعاره باید به‌طور دقیق چه معنایی بدهد یا چه کارکردی داشته باشد تا استعاره عمدی درنظر گرفته شود. امروزه هر کدام از متخصصین مطالعات استعاره، به شیوه‌ای نظرات و انتقادات خود را درمورد این نظریه بیان می‌کنند. بعضی از آنها نظریه استعاره عمدی را رد می‌کنند، زیرا هوشیاری عمدی، چیزی که به سختی فراهم می‌شود و تقریبا هرگز اتفاق نمی‌افتد، برای این نوع استعاره عمدی لازم است (Gibbs, 2011, 2015). دیگران استعاره عمدی را هرگز به عنوان یک طبقه مجزا قبول ندارند و آن را جزئی از استعاره‌ها می‌دانند، هر چند که قویترین مخالفان، به کاربرد عمدی استعاره‌ها واقف هستند و آنها را در ارتباطات مورد بررسی قرار می‌دهند (Gibbs, 2015). با این حال، مطالعات جدید نیاز به الگوی سه بعدی استعاره را نشان داده است که در آن به تفاوت بین استعاره‌های عمدی و غیرعمدی می پردازد و از آن به عنوان یک استعاره بین کاربران زبان یاد می‌کند و سوالات جدیدی را درباره ساختار، عملکرد و فرایندهای استعاره در استفاده از زبان و عمل آنهادر گفتمان مطرح می‌نماید.

اولین قدم در تشخیص استعاره‌های عمدی ، تشخیص استعاره بودن عناصر واژگانی و کلامی به‌کاررفته در متن است. روش تشخیص کاربرد استعاری واژگان در تحلیل گفتمان طبق

الگویی توسط گروهی از زبان‌شناسان تحت عنوان گروه پراگلجاز (۲۰۰۷) معرفی شده است تا روشی قابل انعطاف، قابل اعتماد و واضح را تحت عنوان "روند تشخیص استعاره" برای تشخیص ماهیت استعاری واژگان بکار رفته در زبان نوشتاری و گفتاری ارائه دهند. در الگوی روند تشخیص استعاره، مراحل زیر به ترتیب انجام می‌پذیرد:

۱. تمام متن/ گفتمان باید بطورکامل خوانده شود و یا شنیده شود.

۲. واحدهای واژگانی در متن/ گفتمان تعیین می‌گردد.

۳. الف) معنای بافتی هر واحد واژگانی به‌کاررفته در متن تعیین می‌گردد. یعنی مشخص شود که این واحد واژگانی چگونه به یک شئ، رابطه، خصوصیت، و چیزهای دیگر در بافت معنایی دلالت می‌کند. به آنچه قبل و بعد از واحد واژگانی بکار برده می شود باید توجه کرد.

ب) در مورد هر واحد واژگانی باید نشان داده شود که آیا این واحد واژگانی معنای معاصر اصلی‌تر و رایج تری در بافت‌های دیگر دارد یا خیر. معنای اصلی‌تر دارای خصوصیات زیر می‌باشد: ملموس تر است (آن را راحت‌تر می‌توان تصورکرد، دید، شنید، بوئید، و احساس کرد)؛ معمولاً ریشه در فعالیت‌های بدنی و فیزیکی دارد؛ دقیق‌تر است (در مقابل مبهم تر)؛ از نظر تاریخی قدیمی‌تر است؛ نکته قابل ذکر این است که معنای اصلی لزوماً رایج ترین و پرکاربردترین معنای واحد واژگانی نیست.

ج) اگر واحد واژگانی دارای معنای معاصر اصلی‌تر و مهم تری در سایر بافت ها می باشد، باید نشان داد که آیا معنای بافتی با معنای اصلی در تقابل می‌باشد یا خیر و آن معنا را براساس مقایسه با معنای اصلی می‌توان فهمید یا خیر.

٤. اگر جواب مثبت است، این واحد واژگانی را باید استعاره درنظرگرفت.

پس از تشخیص استعاره‌ها در جملات و تفکیک عبارت‌ها و واژگان استعاری از غیر-استعاری، نوبت تشخیص استعاره‌های عمدی است. جهت تشخیص استعاره‌های عمدی از غیرعمدی از روندتشخیص استعاره عمدی استفاده می‌شود.

زمانی‌که تمام واحدهای واژگانی موجود در متن از طریق روند تشخیص استعاره مشخص شدند، مرحله تشخیص استعاره عمدی است. برای این هدف، باید به اولین واحد واژگانی وابسته به استعاره نگاه کرد. در مرحله بعد باید تشخیص داد که آیا حوزه مبدا واژه استعاری قسمتی از معنای ارجاعی که بیان یا عبارت در آن به‌کار رفته است می‌باشد یا خیر. برای

اطمینان از قابلیت تولید مجدد و اینکه از شم زبانی مفسران دردخالت در تحلیل جلوگیری کنیم، می‌توان از فرهنگ لغت به عنوان پیکره استفاده کرد. در این پژوهش از دو فرهنگ لغت دهخدا و معین استفاده شده است. سر انجام اگر یک واحد واژگانی به عنوان استعاره عمدی تشخیص داده شد، تحلیلگر به دنبال توصیف این مطلب است که چگونه حوزه مبدا استعاره در معنای ارجاعی که گفتار در آن رخ داده است نقش دارد. به طور خلاصه مراحل تشخیص استعاره عمدی به صورت زیر می باشد:

۱ـ کل متن را بخوانیم برای اینکه تصور کلی از متن استخراج نماییم.

۲ـ روند تشخیص استعاره را برای یافتن تمامی واحدهای واژگانی استعاری اعمال نماییم.

۳–به اولین واحد واژگانی استعاری بنگریم.

٤–در این مرحله که مهمترین مرحله تشخیص استعاره عمدی است به این مهم میپردازیم که آیا حوزه مبدا واحد واژگانی، قسمتی از معنای ارجاعی پاره‌گفتار می‌باشد یا خیر؟ که در این حالت سه جواب خواهیم داشت :

الف–اگر جواب مثبت باشد، واحد واژگانی را به‌عنوان استعاره عمدی بالقوه درنظر می‌گیریم و وارد مرحله پنج می‌شویم.

ب–اگر جواب منفی باشد، واحد واژگانی را به‌عنوان استعاره غیرعمدی درنظر می‌گیریم و به مرحله شش می‌رویم.

ج–در صورتی که دچار تردید باشیم، واحد واژگانی را به عنوان استعاره عمدی در نظر می‌گیریم و سپس به مرحله پنج وارد می‌شویم.

۵–در این مرحله چنانچه واحد واژگانی استعاری در مرحله چهار به‌عنوان واحد استعاری بالقوه کدگذاری شده باشد، اینکه چطور حوزه مبدا به عنوان قسمتی از معنای ارجاعی بیان می‌باشد را توصیف می‌کنیم.

٦–واحد واژگانی استعاری بعدی را تحلیل می‌کنیم.

تصویر زیر خلاصه روند تشخیص استعاره های عمدی را نشان می دهد:

نمودار ۱- روند تشخیص استعاره‌های عمدی[1]

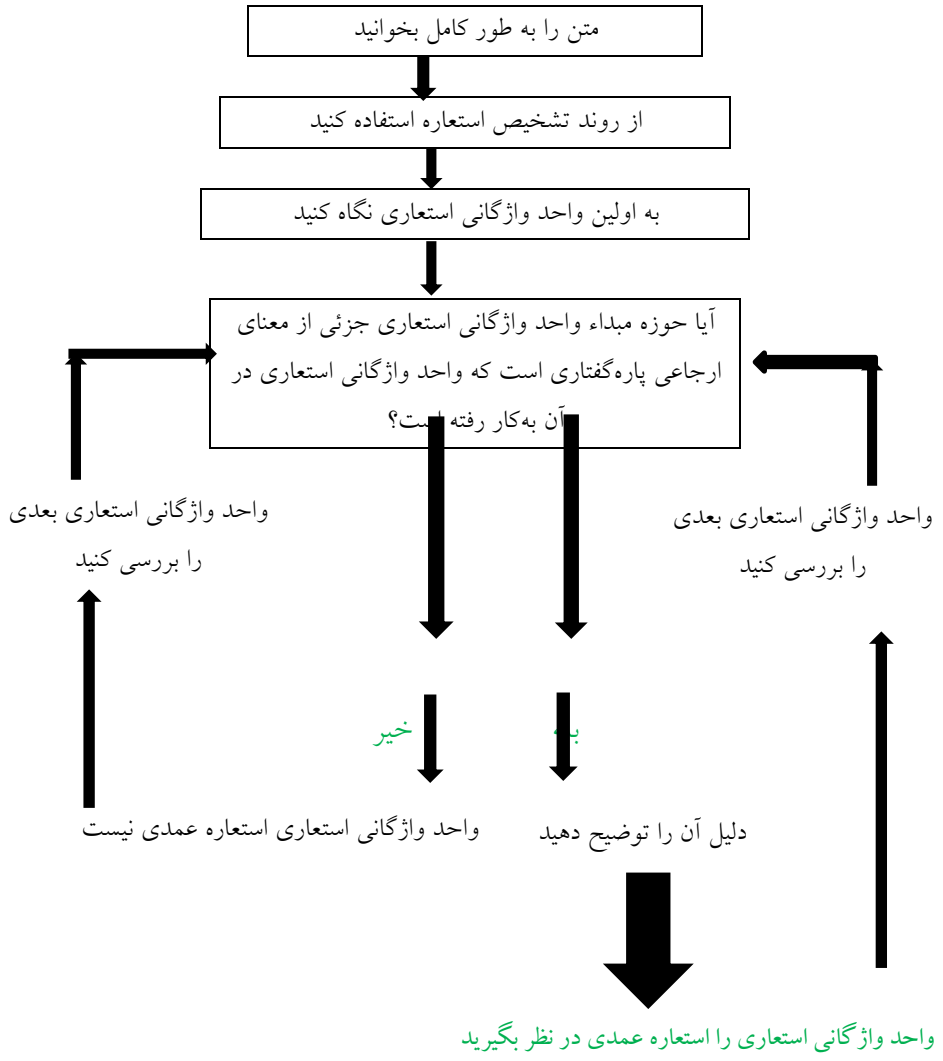

٤. روش شناسی پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی، از نوع تحلیل محتوای متن و در چارچوب زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته است . در این تحقیق به بررسی استعاره‌های عمدی در متون خبری زبان فارسی از دیدگاه نظریه استعاره‌های عمدی پرداخته شده است. شیوهٔ تحلیل داده‌ها در این پژوهش، براساس نظریه استعاره‌های عمدی است که به تفصیل توضیح داده شد.

1. DMIP (deliberate Metaphor Identification Procedure

داده های این تحقیق، تمام عناوین خبری صفحه اول سه روزنامه کیهان، شرق و همشهری است که از مهرماه سال ۱۳۹۷ تا آخر شهریور ۱۳۹۸ به چاپ رسیده‌اند. روزنامه کیهان دارای ۹٤۸ عنوان خبری، روزنامه شرق ۹۳۵ عنوان خبری و روزنامه همشهری دارای ۱۵۱٦ عنوان خبری در صفحه اول خود بوده‌اند.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش بر اساس چارچوب پیشنهادی استین نشان داد که در روزنامه همشهری از میان ۱۵۱٦ عنوان خبری صفحه اول این روزنامه در ۱۳٤۰ مورد از عبارت‌های استعاری استفاده شده است که ۸۲۸ مورد آن استعاره عمدی و ۵۱۲ مورد استعاره غیرعمدی تشخیص داده شد. در روزنامه کیهان از میان ۹٤۸ عنوان خبری صفحه اول، در ۸۰۷ مورد از عبارت‌های استعاری استفاده شده است که ٤۷٤ مورد آن استعاره عمدی و ۳۳۳ مورد آن استعاره غیر عمدی است. و نهایتا از میان ۹۳۵ مورد عنوان خبری صفحه اول روزنامه شرق، ۹۲۳ مورد عبارت استعاری تشخیص داده شد که ۵۸۵ مورد آن استعاره عمدی و ۳۳۸ مورد دیگر استعاره غیر عمدی بودند. جدول زیر خلاصه تحلیل عناوین خبری صفحه اول این سه روزنامه را نشان می‌دهد:

جدول ۱- خلاصه تحلیل عناوین خبری

	نام روزنامه	تعداد کل عنوان‌های خبری	تعداد کل عبارت‌های استعاری		استعاره های عمدی		استعاره های غیر عمدی	
			مورد	درصد	مورد	درصد	مورد	درصد
۱	همشهری	۱۵۱٦ مورد	۱۳٤۰	۸۸/٤	۸۲۸	٦۱/۸	۵۱۲	۳۸/۲
۲	کیهان	۹٤۸ مورد	۸۰۷	۹۱/۸	٤۷٤	۵۸/۷	۳۳۳	٤۱/۳
۳	شرق	۹۳۵ مورد	۹۳۳	۹۹/۸	۵۸۵	٦۲/۷	۳۳۸	۳٦/۳

برای نمونه، تحلیل چند مورد از عنوان های خبری ارائه می‌شود. در این مثال ها مرحله اول و دوم روند تشخیص استعاره های عمدی انجام گرفته است، یعنی متن به طور کامل خوانده شده است و روند تشخیص استعاره، ماهیت استعاری آنهارا ثابت کرده است.

۱-زنان تحصیلکرده موتور رشد اقتصاد (همشهری، چهارشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۹۷. شماره ۷۳۵۱)

در عبارت فوق، واژه موتور یک واژه استعاری در سطح زبانی است زیرا در حوزه متفاوتی نسبت به حوزه مقصد در عبارت موجود است. در حقیقت واژه موتور برای وسیله نقلیه یا هر چیزی است که حرکت می کند، لیکن در این عبارت به عنوان جنباننده یا محرک استفاده شده است که حاکی از استعاری بودن واژه مورد نظر است. برای تشخیص اینکه از واژه موتور به عنوان استعاره عمدی استفاده است یا خیر، باید دید که آیا حوزه مبدا نقشی در معنای ارجاعی عبارت دارد یا خیر. ابتدا مفهوم واژه "موتور" در *لغت نامه دهخدا* را بررسی می کنیم: "دستگاهی با ساختمان خاص که مولد نیرو و به‌کارانداز ماشین، اتومبیل، هواپیما، کشتی و غیره است؛ محرک؛ جنباننده". در اینجا به دو دلیل واژه موتور را در گروه استعاره های عمدی قرار می‌دهیم. اول اینکه واژه موتور یک استعاره مستقیم است (بین معنای واژه در فرهنگ لغت (معنای لغوی) و معنای متنی آن اختلافی وجود ندارد. در حقیقت موتور با معنی واقعی جنباننده یا محرک در متن فوق مورد استفاده قرار می گیرد. با این حال یک نگاشت دو جانبه ای به صورت تشبیه وجود دارد. بدین معنا که زنان تحصیلکرده به موتور حرکتی تشبیه شده است و این بدان معناست که یک منظر خارجی، گفتمان را به صورت آنی به مرجع حوزه مبداء متصل می‌کند. درنتیجه حوزه مبداء به‌عنوان مرجعی در گفتمان آورده می‌شود و این نشان دهنده استعاره عمدی بالقوه می‌باشد. معنایی که به صورت ارجاعی می‌توانیم در این عبارت بیان کنیم به این صورت است که "زنان تحصیلکرده همچون موتور(محرکی) برای رشد اقتصاد هستند".

دلیل دوم اینکه پس از بررسی حوزه مبدا واحد واژگانی موتور به این نتیجه می‌رسیم که حوزه مبدا این واحد واژگانی قسمتی از معنای ارجاعی است که این واحد واژگانی در آن به-کار رفته است. درحقیقت، واحد واژگانی موتور، ذهن شنونده را به صورت خودکاربه حرکت چرخ اقتصادی ارجاع می‌دهد. بنابراین، این واحد واژگانی استعاری را استعاره عمدی در نظر می‌گیریم.

۲-چتر کدام جریان سیاسی روی سر مفسدان اقتصادی است؟ (کیهان، یکشنبه ۲ دی ۱۳۹۷. شماره ۲۲۰۸۱)

در این عبارت، واژه چتر واحد واژگانی استعاری است. واژه چتر با مفهوم متفاوتی نسبت به حوزه مقصد در عبارت موجود است. در فرهنگ لغت دهخدا، چتر "سایه‌بان کوچک دسته-داری است که در زیر آفتاب یا هنگام باریدن برف و باران روی سر نگه می‌دارند". در اینجا واژه چتر خارج از حوزه مقصد مفسدان اقتصادی است. یعنی درواقع یک تضاد معنایی به‌طور آشکارا ذهن مخاطب را درگیر خود می‌کند که آیا مفسد اقتصادی بایستی از کدام منظر تحت حمایت قرار گیرد. از لحاظ معنای متنی، چتر معنای حمایت کردن را دارد. واژه چتر همچنین، خارج از حوزه مقصد در عبارت مفسدان اقتصادی قرار دارد. این واژه علاوه بر اینکه از منظر واژگانی، استعاری محسوب می‌شود (حوزه متفاوتی نسبت به معنای اصلی خود دارد. این واژه به معنای حمایت کردن و تحت پوشش قرار دادن است)، به عنوان استعاره عمدی در این عبارت آورده شده است.

واژه استعاری چتر به دو دلیل استعاره عمدی است. نخست اینکه این واژه از لحاظ زبانی به عنوان اصطلاح استعاری در لایه زیرین ذهن قرار دارد. به این معنی که آنچنان که چتر در معنای واژگانی به عنوان ابزاری جهت حفاظت در برابر عوامل محیطی مورد استفاده قرار می-گیرد، در این عبارت نیز چتر به عنوان ابزار حمایت به‌کار می‌رود و ابزاری ارتباطی بین کاربران زبان می‌باشد.

دوم اینکه باید ببینیم آیا حوزه مبداء واحد واژگانی چتر به عنوان قسمتی از معنای ارجاعی که این واحد واژگانی در آن به‌کار رفته است می‌باشد یا خیر. چنانچه حوزه مبداء آن واحد واژگانی، قسمتی ازمعنای ارجاعی عبارت باشد، استعاره عمدی است. واژه چتر، ذهن خواننده یا شنونده را بلافاصله به مفهوم حمایت کردن سوق می‌دهد و نشان می‌دهد چتر در حقیقت در گروه استعاره‌های عمدی قرار می‌گیرد.

۳-کوه کانال مالی اروپا موش زایید. (کیهان، شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۷. شماره ۱۱۶ ۲۲)

در این عبارت با دو واژه استعاری روبرو هستیم. واحد واژگانی اول کوه می باشد. در فرهنگ لغت، کوه عبارت است از "هر برآمدگی کلان و مرتفعی در سطح زمین خواه از خاک باشد یا سنگ و به تازی، جبل گویند". واحد واژگانی دوم موش است که در هر دو فرهنگ لغت(دهخدا،معین) ، چنین معنی شده است: "موش علاوه بر اینکه از لحاظ جثه جانوری بسیار

کوچک، از راسته جوندگان می‌باشد، بسیار موذی و خطرناک است که می‌تواند باعث خسارات بسیاری برای انسان شود".

ابتدا به بررسی واژه کوه در عبارت استعاری "کوه کانال مالی اروپا "می‌پردازیم. سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس با انتشار بیانیه ای اعلام کردند که کانال ویژه تجارت بین ایران و اروپا با نام رسمی "INSTEX " (سامانه پشتیبان مبادلات مالی) ثبت شده است و یک بانکدار آلمانی ریاست آن را به عهده گرفته است. پس از خروج آمریکا از برجام، اروپا قرار بود به منظور مقابله عملی با تحریم‌های ضد ایرانی تضمین بدهد. اما در نهایت تعهدات برجامی اروپا در گام اول به SPV (مبادله نفت در برابر کالا) تقلیل یافت و در گام دوم نیز به INSTEX (مبادله پول نفت دیگر کشور ها با غذا و دارو) فروکاسته شد. در واقع آنچه که در ابتدا اروپا از خود به عنوان کوه که خود سمبل استقامت، مقاومت و پایداری است، یاد کرده است پس از مدتی فرو پاشید. کوه در این عبارت در حوزه واژگان استعاری قرار دارد. معنای واقعی کوه دارای حوزه متفاوتی نسبت به حوزه مقصد در عبارت فوق می باشد. کوه همچنین به گروه استعاره‌های عمدی تعلق دارد، زیرا حوزه مبداء واژه کوه قسمتی از معنای ارجاعی است که از آن در متن استفاده شده است. در واقع واژه کوه همان استواری و ابزار پشتیبانی مبادلات مالی است.

واژه موش ذهن مخاطب را به سمت جانور ریز جثه و موذی می‌کشاند که می‌تواند برای انسان ضرر به‌بار آورد. در این واژه استعاری، حوزه مبداء موش به عنوان قسمتی از معنای ارجاعی که در متن آورده شده است می‌باشد و بنابر این می‌توان واژه موش را به عنوان واحد استعاری عمدی در نظر گرفت.

٤-با دم شیر بازی نکنید. (شرق، پنجشنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۷. شماره ٤٢٨٥)

در این عبارت "شیر"، واحد واژگانی استعاری است. مخاطب این کلام پس از شنیدن واژه شیر به صورت ناخودآگاه به بررسی نگاشت های حوزه مبداء و مقصد می پردازد. از آنجا که معنای واژه شیر، دارای حوزه معنایی متفاوت از حوزه مقصد است، این واژه دارای مفهوم استعاری است.

در مرحله بعد باید مشخص شود که آیا واژه شیر در زیرمجموعه استعاره عمدی قرار می گیرد؟ بر اساس نظریه استعاره های عمدی، نخست به یافتن معنی واژه شیر میپردازیم. شیر در

لغت نامه دهخدا چنین توصیف شده است: "حیوانی چارپا و سبع و درنده از نوع گربه که به تازی اسد می‌گویند. برق چنگال از صفات اوست. شیر کنایه از آن است که فردی بسیار شجاع و دلیر است". واژه شیر در عبارت فوق کنایه از قدرت، توانمندی و شجاعت ایران (ملت ایران) دارد. در چنین موردی که وجه مشترکی در بیان عبارت که نشان دهد که حوزه مبداء عبارت قسمتی از معنای ارجاعی باشد بیابیم، این واحد واژگانی را در گروه استعاره‌های عمدی قرار می‌دهیم.

۵-این سیل جاری جمعیت کابوس هر شب دشمن است .(کیهان، دوشنبه ۷ آبان ۱۳۹۷. شماره ۲۲۰۳۸)

در عبارت فوق ، دو واحد واژگانی استعاری وجود دارد: " سیل "و "کابوس". واژه سیل ، در عبارت "سیل جاری جمعیت"، ذهن مخاطب را به سمت گروهی از افراد که به صورت یکپارچه و منسجم در کنار هم در حرکت هستند سوق می‌دهد. در حقیقت حوزه مبداء در واحد واژگانی سیل متفاوت از حوزه مقصد آن می‌باشد. سیل، استعاره از جماعت افراد جامعه می‌باشد. پس از تشخیص سیل به عنوان واحد واژگانی استعاری، به بررسی آن در حوزه عمدی یا غیر عمدی می پردازیم. معنی سیل در فرهنگ لغت دهخدا چنین است:"آب بسیار که بر اثر باران های شدید یا ذوب برف ها به وجود آمده باشد". با توجه به تعریف استعاره عمدی، باید مشخص کرد حوزه مبداء به عنوان مرجع مستقل عمل می‌کند یا به عنوان قسمتی از معنای ارجاعی که متن در آن به‌کار رفته است. پس از بررسی معنی لغوی و تشخیص اینکه واحد واژگانی سیل به عنوان واژه زبانی استعاری، به کار می رود، با یافتن معنی فرهنگ لغت این واژه متوجه خواهیم شد که هر چند واژه سیل به عنوان واژه استعاری است، نمی توانیم آن را در حوزه استعاره عمدی قرار دهیم، زیرا حوزه مبداء واحد واژگانی قسمتی از معنای ارجاعی بیان که در آن به‌کار رفته است، نمی باشد. بنابراین سیل، استعاره عمدی نیست.

کابوس نیز واحد واژگانی استعاری است. اما برخلاف سیل، استعاره عمدی است. معنی "کابوس" در فرهنگ لغت عبارت است از:"بختک، حالت سنگینی و اختناقی که در خواب سنگین به انسان دست می‌دهد". این حالت خفگی و سنگینی در تنفس که در حوزه مبداء واحد واژگانی وجود دارد، قسمتی از معنای ارجاعی است که در متن استفاده شده است و در

جواب این که آیا واحد واژگانی استعاری، جزئی از معنایی است کـه در عبـارت آمـده اسـت، جواب مثبت است و بنابراین واحدواژگانی کابوس استعاره عمدی است .

٦-چرخ روان ترافیک با ساعت شناور (همشهری، شنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۷. شماره ۷٤۲۹)

در این عبارت دو واحد واژگانی استعاری وجود دارد: "چرخ "و "ساعت ". پـس از یـافتن معنی آنها در فرهنگ لغت به این پرسش پاسخ می‌دهـیم کـه آیـا حـوزه مبـدا واحـد واژگـانی استعاری، قسمتی از معنای ارجاعی به‌کار رفته در متن می‌باشد یا خیـر.در صـورتی کـه پاسـخ مثبت باشد آن واحد واژگانی را در گروه واژگان استعاری عمدی قرار می دهیم و در غیـر ایـن صورت استعاره غیر عمدی است.

چرخ، استعاره از ماشین است. مخاطب پس از شنیدن واژه چرخ در ذهـن خـود بـه دنبـال بررسی مفهوم و یافتن حوزه مبداء می‌پردازد. معنی چرخ در فرهنگ لغـت چنـین اسـت:" هـر وسیله مدور که حرکت دورانی داشته باشد و حول محور خود بچرخد مانند چرخ دوچرخه یـا چرخ اتومبیل". از آنجا که حوزه مبداء واحد واژگانی قسمتی از معنـای ارجـاعی اسـت کـه در متن آمده است ،این واژه را در گروه استعاره عمدی قرار می‌دهیم.

واحد واژگانی استعاری دوم ساعت است که بایستی پس از تعیـین حـوزه مبـداء آن کـه در حقیقت همان زمان کار ادارات است که تا سـاعت نـه، جهـت بهبـود بخشـیدن بـه وضـعیت ترافیک و کنترل آن ،همچنین آلودگی و نارسایی های احتمالی شبکه حمل و نقل ،بـه صـورت شناور درآمده است. بنابراین ساعت در این عبارت استعاری اشاره به زمان دارد. حال بـا توجـه به آنچه در فرهنگ لغت برای تعریف ساعت آمده است به بررسی آن می پردازیم.واژه سـاعت در فرهنگ لغت دهخدا چنین آمده است:" آلتی که بدان وقت را به حسب ساعت شناسـند". و نیز در فرهنگ لغت معین اشاره به هنگام، وقت و زمـان شـده اسـت.در حقیقـت حـوزه مبـداء واحد واژگانی قسمتی از معنای ارجاعی است که در عبارت به‌کـار رفتـه اسـت، بنـابراین واژه ساعت در گروه استعاره‌های عمدی قرار می‌گیرد.

٦. نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت و جایگاه استعاره‌های مفهومی در حوزه زبان‌شناسی شناختی و همچنـین به این دلیل که استعاره‌های عمدیبـه‌عنـوان یکـی از موضـوعات روز زبـان شناسـی‌شـناختی و

مطالعات استعاره در ایران ناشناس مانده است، پژوهش حاضر برای معرفی این نظریه و نقش آن در ایجاد ارتباط انجام گرفت.

نتایج این تحقیق نشان داد که استعاره‌ها با فراوانی بسیار بالایی در عنوان‌های خبری روزنامه‌های کثیر الانتشار به‌کار برده می‌شوند: ۸۸/٤ درصد از عناوین خبری روزنامه همشهری، ۹۱/۸ درصد عناوین روزنامه کیهان و بیشتر ازهمه ۹۹/۸ درصد عنوان‌های خبری روزنامه شرق دارای عبارت‌های استعاری بودند که از این میان حدود شصت درصد استعاره-های به‌کار برده شده از نوع استعاره‌های عمدی تشخیص داده شدند. شاید دلیل اصلی این کاربرد فراوان به نقش بنیادین استعاره در سازماندهی و ارائه اطلاعات انتزاعی و پیچیده مربوط می‌شود.

نتایج این تحقیق علاوه بر تاکید بر ساختار سه بعدی استعاره و نقش ارتباطی استعاره‌های عمدی در تبادل اطلاعات که در مطالعات استعاری پیشین نادیده گرفته شده بود، نشان می‌دهد که در متون خبری نیز مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر، گاهی اوقات استعاره‌ها به صورتی کاملا عمدی به‌کار برده می‌شوند تا بتوانند علاوه بر جلب توجه مخاطب، موضوع مورد بحث را نیز توصیف کنند و توضیح دهند.

نتایج این تحقیق کاربردهای مختلف استعاره‌های عمدی را نیز در عناوین خبری روزنامه-های فارسی زبان نشان داد. نقش اصلی استعاره‌های عمدی، ایجاد ارتباط و انتقال اطلاعات از طریق جلب توجه مخاطبان و نقش توضیحی آن می‌باشد. در تمام مواردی که استعاره‌های عمدی به‌کار برده شدند، برای توضیح مفاهیم پیچیده انتزاعی به صورتی کاملا عمدی از حوزه-های مبداءآشناتری استفاده شد. در بعضی موارد نیز ترکیب استعاره‌های عمدی با طنز، به نظر می‌رسد نقش عمده ای در علاقمند کردن مخاطبان به دنبال کردن موضوع خبر داشته باشد.

REFRENCES

1- Beger, A. (2011). Deliberate metaphors? An exploration of the choice and functions of metaphors in US-American College lectures. *Metaphorik.de, 20*, 39–60.
2- Beger, A. (2016). Different functions of (deliberate) metaphor in teaching scientific concepts. *etaphorik.de, 26*, 57–84.
3- Cameron, L. (2003). *Metaphor in Educational Discourse.* London/New york.
4- Charteris-Black, J. (2013). *Analysing political speeches: Rhetoric, discourse and metaphor*. Basingstoke & New York: Palgrave-MacMillan.

5- Charteris-Black, J., & Musolff, A. (2003). ‘Battered hero’ or ‘innocent victim’? A comparative study of metaphors for euro trading in British and German financial reporting. *English for Specific Purposes, 22*, 153–176. doi:10.1016/ S0889-4906(02)00012-1
6- Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics*. Amsterdam: John Benjamins.
7- Gibbs, R. W. (1994). *The Poetics of Mind: Figurative Thought, Language, and Understanding*. Cambridge: Cambridge University Press.
8- Gibbs, R. W. (2008). *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
9- Gibbs, R.W. (2011). Are deliberate metaphors really deliberate? A question of human consciousness and action. *Metaphor and the Social World, 1*(1), 26–52. doi:10.1075/msw.1.1.03gib
10- Gibbs, R.W. (2015a). Do pragmatic signals affect conventional metaphor understanding? A failed test of deliberate metaphor theory. *Journal of Pragmatics, 90*, 77–87. doi:10.1016/j.pragma.2015.05.021
11- Gibbs, R. W. & Chen, E. (2017). “Taking metaphor studies back to the Stone Age: A reply to Xu, Zhang, and Wu (2016)”, in: *Intercultural Pragmatics 14* (1): 117–124.
12- Goatly, A. (1997). The language of metaphors. London/New York: Routledge.
13- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.
14- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
15- Lakoff, G., & M. Johnson. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to western thought*. New York: Basic Books.
16- Müller, C. (2008). *Metaphors dead and alive, sleeping and waking*.
17- Chicago/London: University of Chicago Press.
18- Müller, C. (2011). Are ‘deliberate’ metaphors really special? Deliberateness in the light of metaphor activation. *Metaphor and the Social World, 1*(1), 61–66. doi:10.1075/msw.1.1.06mul
19- Müller, C. (2016). Why mixed metaphors make sense. In R.W. Gibbs (Ed.). *Mixing metaphor* (pp. 31–56). Amsterdam: John Benjamins.
20- Musolff, A. (2016). Cross-cultural variation in deliberate metaphor interpretation. *Metaphor and the Social World, 6*(2), 205–224. doi:10.1075/ msw.6.2.02mus
21- Ortony, A. (1993). *Metaphor and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
22- Pragglejaz Group. (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse‘, *Metaphor and Symbol* 22(1): 1–39.
23- Reijnierse, G. W. (2017). *The Value of Deliberate Metaphor*. Utrecht: LOT.
24- Semino, E. (2008). *Metaphor in discourse*. Cambridge: Cambridge University Press.
25- Shen, Y., & N. Balaban. (1999). Metaphorical (in)coherence in discourse‘, *Discourse Processes* 28(2): 139–154.

26- Steen, G. J. (2008). The paradox of metaphor: Why we need a three-dimensional model of metaphor. *Metaphor and Symbol*, 23(4): 213–241.
27- Steen, G. (2010). *A method for linguistic metaphor identification.* Amesterdam: John Benjamins.
28- Steen, G. (2011a). What does "really deliberate" really mean? *More thoughts on metaphor and consciousness and action*, 53-56.
29- Steen, G. (2011b). From three dimentions to five steps:The value of deliberate metaphor. *metaphorik.de*, 83-110.
30- Steen, G.J. (2013). Deliberate metaphor affords conscious metaphorical cognition. *Cognitive Semiotics, 5*(1-2), 179–197. doi:10.1515/cogsem.2013.5.12.179
31- Steen, G. (2015). Developing, Testing and interprating Deliberate Metaphor Theory. *Journal of pragmatics*, 67-72.
32- Steen, G.J. (2016). Mixed metaphor is a question of deliberateness. In R.W.Gibbs (Ed.), *Mixing metaphor* (pp. 113–132).
33- Steen, Gerard J. 2017. “Deliberate Metaphor Theory: basic assumptions, main tenets, urgent issues”, in: *Intercultural Pragmatics 14* (1): 1–24.
34- Steen.Gerard/Dorst, A. (2010). A method for linguistic method identification. *From MIP to MIPVU*

deliberate metaphor in persian newspaper headlines

Maryam Molaei(Corresponding Author)[1]
PhD student, Islamic Azad University, Abadeh, Iran

Mohammad Amin Sorahi
Assistant Professor of Guilan University

Mohammad Rostampour
Assistant Professor of English Language and Literature, Islamic Azad University, Abadeh, Iran

Received: 20/01/2021 Accepted:13/03/2021

For a few decades, the studies of cognitive linguists interested in metaphors dedicated to the identification and description of metaphors and the two dimensional relationship between mind and language. But Steen's (2008) studies on metaphorical patterns showed that there is a third communicative dimension about some metaphors which cannot be explained by the two dimensional theories of metaphor. In the third dimension, a distinction is made between deliberate and non-deliberate metaphors. This study is aimed at introducing the theory of deliberate metaphor by analyzing Iranian newspaper headlines within the theory of deliberate metaphor. The results of this study show that in addition to the three dimensional structure of metaphors and their communicative role in exchanging information which were neglected in previous studies, in newspaper headlines like many other domains, metaphors are sometimes used quite deliberately to lead their audience attention to specific topics to be described and explained

Keywords: metaphor, deliberate metaphor, non-deliberate metaphor, source domain, cognitive linguistics

1. marmar942@yahoo.com

مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارۀ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.48685.0

معرفی شیوه های تحلیل یادداشتهای خودکشی و بررسی موردی چند نمونه یادداشت کوتاه فارسی

اعظم استاجی دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

صص: ۲۰۲-۱۷۷

چکیده:

یادداشت خودکشی عبارت از هر نوع متنی است که فرد قبل از خودکشی یا قبل از اقدام به خودکشی از خود به جای می گذارد. این متون از سوی زبانشناسان، روانشناسان، حقوقدانان و ... از وجوه مختلف مورد تحلیل قرار می‌گیرند تا به درک بهتری از پدیده خودکشی کمک کنند. بخش اول این مقاله به مرور شیوه های مختلف تحلیل این یادداشتها و راههای متمایز کردن متون واقعی از جعلی می‌پردازد. در ادامه براساس شیوه تحلیل پراکفیوا (۲۰۱۳) چند نمونه یادداشت کوتاه فارسی به صورت کیفی تحلیل می‌شود. پراکفیوا بیان می‌دارد در یادداشت های خودکشی واقعی به طورمستقیم یا غیر مستقیم علت خودکشی ذکر شده است. در واقع هر یادداشت پاسخی به این سوال است که چرا خودکشی اتفاق افتاده است. بعلاوه واپسین احساسات قبل از خودکشی نیز در یادداشتها بیان شده است. از سوی دیگر در یادداشت های خودکشی ساختار روشن و مشخصی که شامل اجزاء زیر است، دیده می‌شود: الف- صورت خطابی (بیشتر اوقات وجود مخاطب خاص) ب- مقدمه (بیان دلیل خودکشی) ج- اوج/ بدنه (اشاره به عمل خودکشی و درخواست اقدامات بعدی) د- نتیجه یا پایان (خداحافظی یا سخنان واپسین). تحلیل نمونه یادداشتهای کوتاه فارسی نشان می دهد هرچند یادداشتها خیلی کوتاهند و بین ۵ تا ۱۸ واژه طول دارند، بازهم با صراحت علت خودکشی و اخرین احساسات نویسنده را بیان کرده اند (یادداشت اول بیانگر حس خشم و سرزنش، یادداشت دوم بیانگر حس آسودگی و

تاریخ دریافت : ۱۳۹۹/۰۶/۲۱ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۲/۱۷

پست الکترونیکی: 1. estajiz@yahoo.com

بخشش، یادداشت چهارم بیانگر تنفر و خشم است). از نظر وجـود اجـزاء چهارگانـه تنهـا بخشی که در یادداشت اول دیده می شود بخش مقدمه یا بیان دلیل خودکشی است کـه بـا توجه به کوتاه بودن مـتن نمـی تـوان انتظـار داشـت دیگـر اجـزاء نیـز حاضـر باشـند. در یادداشتهای دوم تا چهارم سه جزء از چهار جزء دیده می شوند. مولفه ای که در هر چهـار یادداشت حاضر است ذکر دلیل خودکشی است. در پایان، بر ضرورت ایجـاد پیکـره ای از یادداشتهای خودکشی در ایران برای هر نوع مطالعه ای در این زمینه تاکید می‌شود.

کلید واژه ها: یادداشت خودکشی، تحلیل محتوی، تحلیل کیفی، دلیل خودکشی

۱- مقدمه

بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۲، سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است سالانه ۸۰۰ هـزار نفر در سراسر دنیا خودکشی می‌کنند. این رقم هم اکنون به یک میلیون نفـر رسـیده اسـت .بـر اساس آمار پزشکی قانونی آمار خودکشی در ایران سالانه پنج هزار نفـر اسـت.تمام گـروه‌هـای سنی هنگام خودکشی بین ۱۰٪ تا ٤۳٪ موارد یادداشتی از خود به جا می‌گذارند.این یادداشت‌ها از بعد حقوقی، جامعه شناختی و روانشناختی (جهت پیش بینی و مداخله و همچنین کمک بـه التیام بازماندگان از طریق درک علت خودکشی و پذیرش آن از سوی بازماندگان) مورد تحلیـل قرار گرفته‌اند. از بعد زبانشناسی حقوقی این یادداشتها به عنوان متن مشکوک مورد توجـه قـرار گرفته اند. لازم به توضیح است که متون مشکوک[1] متونی هستند که به عنوان سند و مـدرک در تحقیقات قانونی از جنبه های مختلفی مورد تحلیل قرار می گیرند. این متون می توانند به شکل یک نامه مکتوب یا یک متن الکترونیکی باشند یا به صورت گفتاری (مـثلاً در قالـب یـک پیـام ضبط شده) تجلی یابند.

متون مشکوک را می توان به انـواع مختلفـی تقسـیم کـرد و ویژگیهـای بـارز هـر دسـته را مشخص ساخت. در بررسی متون مشکوک چند سؤال عمده مطـرح مـی شـود: نویسـنده مـتن کیست؟ هر نوع متن چه ویژگیهای شاخصی دارد وآیا با تکیه بر این ویژگیهای شاخص مـی-توان گفت یک متن ساختگی است یا اصلی؟ آیا بخشهایی از متن دستکاری شده است یا خیر؟

۱. اصطلاح "متون مشکوک" در برابر ترکیب forensic texts به کار رفته است.

در این مقاله به طور خاص به بررسی یادداشتهای خودکشی بـه عنـوان مـتن مشـکوک مـی پردازیم. با توجه به این که در پرونده‌هـای خودکشـی احتمـال قتـل نیـز وجـود دارد، تحلیـل یادداشتهای خودکشی و تشخیص نویسنده ی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در ادامه پس از مروری بر پیشینه تحقیقات صورت گرفته در مورد یادداشـتهای خودکشـی، به ارائه دو نمونه در زبان فارسی و تحلیل ابعاد زبانی آنها میپردازیم.

۲- مروری بر پیشینه پژوهش

دورکیم خودکشی را چنین تعریف کرده است: "اصطلاح خودکشی به مرگهایی اطلاق می-شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از عمل مثبت یا منفی فردی است که می‌داند انجـام این عمل منجر به مرگ وی می‌شود." خودکشی اقدامی پرخاشگرانه است که ناشـی از ناکـامی می‌باشد. به عبارت دیگر خودکشی به عنوان نتیجه نهایی پرخاشگری است که از درون بر ضـد خود جهت‌گیری شده است. رُز علل اقدام به خودکشی را اختلالات روانپزشـکی (افسـردگی، اعتیاد)، مسائل اجتماعی و ابعاد فیزیکی یا فیزیولوژیکی می‌دانـد. عـواملی چـون جـنس، سـن، مذهب، وضعیت تأهل، شغل، نژاد، شرایط اقلیمی و شرایط جسـمی و روانـی نیـز بـر بـروز و شیوع خودکشی مؤثر است (مرادی و خادمی، ۱۳۸۱).

مرادی و خادمی (همان) به بررسی وضعیت خودکشی‌های منجر به مرگ در ایران و مقایسه آن با نرخهای جهانی پرداخته‌اند. به بیـان آنهـا در بسـیاری از کشـورها میـزان مـرگ ناشـی از خودکشی به مراتب بیشتر از مرگ ناشی از تصادفات است. در سال ۱۳۸۰ میزان مرگ ناشـی از خودکشی۵/۷ به ازای هر ۱۰۰ هزار مرد و ۳/۱ به ازای هر ۱۰۰ هزار زن بوده است.این رقم در سال ۲۰۱۲ بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی به ۵/۲ رسیده است. اما طبـق محاسـبات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۱ این رقم۳/۳ است. هر چند میزان خودکشی در مردان و زنـان در ایران از اکثر کشورهای دنیا به ویژه جوامع غربی پایین‌تر است اما در منطقـه خاورمیانـه در رده بالایی قرار گرفته است. علاوه بر این، در سایر کشورها میزان خودکشی در سنین بـالای هفتـاد سال بیشتر است،در حالی که در ایران میانگین سنی افرادی که خودکشی یا اقدام بـه خودکشـی می کنند کمتر از سی سال است (به نقل از ایسنا).

البته باید توجه داشت که با توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی ایـران ایـن آمارهـا در بیشتر موارد از حد واقعی کمتر است.

همان طور که ذکر شد، درصد کمی از کسانی که دست به خودکشی می زنند یادداشتی از خود به جای می‌گذارند. این یادداشتها از سوی روانشناسان، مراجع قضایی (برای تشخیص قتل از خودکشی) و زبانشناسان مورد تحلیلهای زیادی قرار گرفته اند. تحلیل یادداشتهای خودکشی معمولاً دو هدف عمده را دنبال می‌کند: ۱) تعیین نویسنده یادداشت جهت تشخیص واقعی یا ساختگی بودن آن. ۲) در مواردی که نویسنده ی متن شناخته شده است، به ویژه در مورد کسانی که تنها اقدام به خودکشی کرده‌اند با تحلیل محتوای این متون تلاش می‌شود میزان خطر اقدام به خودکشی دوباره برآورد شود. این گونه تحلیلها بیشتر توسط روانشناسان انجام می‌گیرند. علاوه بر اینها، با تحلیل محتوای خاطرات روزانه افرادی که خودکشی کرده‌اند می توان دریافت چگونه هر چه زمان خودکشی نزدیکتر می‌گردد الگوهای زبانی تغییر می‌کنند. در این بررسیها می‌توان نشان داد چگونه الگوهای زبانی، فرآیندهای روانی دخیل در خودکشی را منعکس می‌کنند.

در این قسمت به مرور پژوهشهایی می پردازیم که بیشتر به بررسی ابعاد زبانی یادداشتها توجه داشته اند. اشنایدمن[1] در اواخر دهه ٤٠ مجموعه ای از یاددشتهای خودکشی را گرداوری کرده بود که مبنای بسیاری از تحقیقات بعدی شد. اشنایدمن و فاربرو[2] (۱۹۵۷) اثری است که بسیار به ان ارجاع داده می شود. در این اثر ۳۳ یادداشت واقعی و ۳۳ یادداشت ساختگی با یکدیگر مقایسه شده اند. (این ٦٦ یادداشت در پژوهشها ی بعدی بسیار مورد استفاده قرا می گیرند.) تحلیل این یادداشتها مبتنی بر مقایسه واحدهای فکری ای بود که (مستقل از تعداد واژه ها) در متن ظاهر می شد و در واقع نوعی تحلیل گفتمان بود. این واحدها از این نظر که بیانگر ناراحتی، آسودگی یا هیچ یک (خنثی) بودند دسته بندی می شدند.نتایج تحلیل آنها نشان داد یادداشتهای واقعی واحدهای فکری بیشتری داشتند و مقوله ناراحتی در انها شدیدتر بود.

ازگود و واکر[3](۱۹۵۹) تحلیل یادداشتها را با چهار فرضیه شروع کردند: ۱- یادداشتهای خودکشی ساختاری کلیشه ای دارند. ۲- مقولات انتقاد، تقاضا و درخواست در انها بسامد بیشتری دارند. ۳- واژه های متناقض بیشتری دارند. ٤ - ساختار در هم ریخته ای دارند. نتایج تحلیل آنها سه فرضیه اول را تایید و فرضیه آخر را رد کرد.

1. Shneidman
2. Farberow
3. Osgood & Walker

علاوه بر اینها از برنامه های کامپیوتری نیز برای تحلیل یادداشتها استفاده شده است. اولین تلاش در این زمینه در سال ۱۹٦٦ صورت گرفت که با استفاده از نرم افزار و رجوع به یک واژه نامه روانشناختی- جامعه شناختی ٦٦ یادداشت مذکور مورد تحلیل محتوی قرار گرفت. این تحلیل در واقع نوعی برچسب زنی معنایی بود (به نقل از شاپرو[1]، ۲۰۱۱).

در ادامه این شیوه ی تحلیل، پستین[2] و همکاران (۲۰۰۸) نشان دادند الگوریتم های یادگیری ماشین با دقت ۷۸٪ قادر به تشخیص یادداشتهای واقعی از ساختگی بودند.

از سوی دیگر با تکیه بر نظریه های روانشناسی ای که در مورد خودکشی ارائه شده است، تحلیل زبانی متون خودکشی صورت گرفته است تا چگونگی تحقق زبانی مقولات روانشناسی در آنها بررسی شود. یکی از مهمترین نظریه های روانشناسی که در مورد خودکشی ارائه شده است نظریه بینافردی خودکشی[3] جوینر (۲۰۰۵) است.جوینز در نظریه بینافردی خودکشی (ITS) سه سازه اصلی را برای توضیح رفتار خودکشی شناسایی می‌کند. بر اساس این مدل تمایل به پایان دادن زندگی خود به وجود دو عامل بینافردی بستگی دارد: احساس سربار بودن و احساس عدم تعلق به هیچ گروهی. تعامل این دو عامل با عامل سوم، یعنی توانایی اکتسابی انجام خودکشی، شخص را در معرض خطر اقدام به خودکشی قرار می‌دهد. اگر این نظریه را بخواهیم بیشتر بسط دهیم احساس سربار بودن شامل دو معیار می‌گردد: ۱) شخص آنقدر ناکارآمد یا ناقص است که سربار دیگران می‌گردد ۲) درک احساس تنفر نسبت به خود. نشانگرهای این دو معیار می‌تواند عزت نفس پایین، احساس گناه یا شرمندگی و حالت آشفتگی روحی باشد.

احساس عدم تعلق نیز سازه‌ای چند وجهی است که نه تنها شامل احساس تنهایی می‌شود بلکه عدم دریافت حمایت از سوی جامعه را نیز در بر می‌گیردو سرانجام توانایی اکتسابی خودکشی یعنی تجربه‌های زندگی فرد به تدریج باعث کاهش ترس از مرگ و افزایش تحمل درد فیزیکی می گردد.

1. Pestian
2. Shapero
3. interactional theory of suicide (ITS)

معمولا برای بررسی این که این سه سازه چگونه در یادداشتها نمود زبانی می یابند از برنامه "جستجوی زبانی و شمارش واژه ها [1]" استفاده می شود.برنامه مذکور متن مکتوب را واژه به واژه تحلیل می‌کند و با در نظر گرفتن ۷۲ مقوله‌ی معنایی ای که برای آن تعریف شده، درصد کاربرد واژه‌ها را مشخص می‌کند. از این برنامه تاکنون برای تحلیل متون زیادی استفاده شده است. در این قسمت به برخی از این پژوهشها اشاره می کنیم.

هندلمن و لستر[2] (۲۰۰۷) با استفاده از برنامه "جستجوی زبانی و شمارش واژه ها " به بررسی محتوای یادداشتهای خودکشی افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند و افرادی که موفق به خودکشی شده‌اند پرداخته‌اند. نتایج تحلیل آنها نشان داد یادداشتهای مربوط به خودکشیهای موفق نسبت به خودکشیهای ناموفق ارجاع متافیزیکی کمتری داشتند، افعال زمان آینده بیشتری داشتند، همچنین ارجاع اجتماعی (به دیگران) و احساسات مثبت بیشتری داشتند.

ویلیامز[3] (۲۰۰٦) نظریه جوینر (۲۰۰۵) را درباره خودکشی مورد آزمون قرار داد. همان طور که ذکر شد، به نظر جوینر احساس تعلق (به دیگران) و احساس سربار بودن (برای زندگی دیگران) دو عامل مؤثر بر خودکشی هستند. این دو احساس را می‌توان از طریق نمود زبانی آنها مورد ارزیابی قرار داد. صورتهای اول شخص مفرد من / مال من و اول شخص جمع ما / مال ما می‌توانند نشانگر میزان تعلق باشند.

ویلیامز (۲۰۰٦) با تحلیل خاطرات و یادداشت خودکشی کورت کوبین موسیقی‌دان و همچنین تحلیل نامه‌های شخص دیگری که خودکشی کرده بود دریافت که مقولات زبانی مربوط به «مذهب، قطعیت، خوش بینی» هرچه مرگ نزدیک‌تر می‌شد، افزایش می‌یافت. (کاربرد این مقولات در گروه کنترل افزایشی نداشت) وی این نتایج را محصول این دانست که نزدیک شدن به مرگ تفکر بیشتر درباره جنبه‌های مذهبی یا روحانی خودکشیو همچنین احساس توانایی و قدرت انجام خودکشی را به همراه می‌آورد.

1-Linguistic Inquiry and Word Count: برنامه نرم‌افزاری تحلیل محتوا است که برای تحلیل مقولات معنایی ای که از طریق واژه نمود می یابند به کار می رود.با این حال این برنامه،تاثیرات بافتی یا معانی چندگانه در بافت را در نظر نمی‌گیرد. دسته‌بندی واژه‌ها مبتنی بر مدل‌های احتمالاتی کاربرد زبان است و بنابراین در مورد واژه‌های بیشتر قابل اعتمادتر است.

2. Hendelman & Lester
3. Williams

ویلیامز همچنین به دنبال یافتن الگوی زبانی نشانگر «احساس سربار بودن» یا «احساس عدم تعلق» در متون بود. وی دریافت که احساس عدم تعلق رابطه مثبت با نشانگرهای عواطف مثبت و رابطه منفی با نشانگرهای عواطف منفی داشت، درحالی که احساس سربار بودن با هر دو دسته عواطف رابطه مثبت داشت.

تحلیلهای ویلیامز همچنین نشان داد میزان ارجاع به خود، نشانگرهای علّی (چون، زیرا) و ارجاع به دیگران در یادداشتهای خودکشی می‌تواند خودکشی‌های موفق و اقدام به خودکشی را از یکدیگر متمایز سازد. وی بر امکانات و مزایای استفاده از تحلیلهای زبانی برای شناسایی کسانی که اقدام به خودکشی خواهند کرد، تأکید می‌کند.

در بررسی نقش میزانِ احساسِ تعلق، استیرمن و پن‌بیکر (۲۰۰۱ ، به نقل از ویلیامز ۲۰۰٦) با استفاده از برنامه "جستجوی زبانی و شمارش واژه ها" به مقایسه اشعار شاعرانی پرداختند کهبه علت خودکشی جان خود را از دست داده بودند و شاعرانی که به عنوان گروه کنترل مرتکب خودکشی نشده بودند. (این دسته تا حد امکان از نظر ملیت، سن، جنس، میزان تحصیلات و . . . با گروه خودکشی مطابقت داده شدند.) شاعران گروه خودکشی از صورت اول شخص مفرد بیشتر استفاده کرده بودند. این نشانگر تمرکز فزاینده‌ای بر خود بود. ضمایر جمع نیز در متون این افراد به کار رفته بود، اما شاعران مذکور این ضمایر را در آغاز و میانه زندگی کاری خود بیشتر به کار برده بودند، در حالی که در مرحله پایانی زندگی کاری آنها کاربرد این ضمایر ناگهان کاهش یافته بود. این کاهش کاربرد ضمایر جمع می‌توانست نشانگر کاهش همسانی و انسجام با شبکه‌های جمعی اجتماعی یا به بیانی دیگر نشانگر کاهش احساس تعلق (به جمع) باشد.

جوینر و همکاران (۲۰۰۲ به نقل از همان) نیز با بررسی شاخصهای احساس سربار بودن در یادداشتهای خودکشی دریافتند کسانی که موفق به خودکشی شده‌اند نسبت به کسانی که اقدام به خودکشی کرده بودند سطوح بالاتری از احساس سربار بودن داشتند.

علاوه بر آن، این نکته قابل ذکر است که احساس تعلق، در رویارویی با تراژدیها افزایش می‌یابد. پس از مرگ پرنسس دایانا زبان به کار رفته در اتاقهای گفتگوی اینترنت الگوی جالبی را نشان می‌داد. به مدت یک هفته کاربرد صورتهای اول شخص جمع تا ۳۵٪ افزایش یافت و کاربرد صورتهای اول شخص مفرد تا ۱۲٪ کاهش یافت. بعد از ۱۰ روز کاربرد ضمایر به

صورت متداول خود بازگشت. این تغییر در شیوه نگارش نشان می‌دهد چگونه مردم بعد از تراژدیهای ملی به سمت یکدیگر کشیده می‌شوند (جوینر ۲۰۰۵). نظریه جوینر بیان می‌دارد بعد از تراژدیهای ملی نرخ خودکشیها کاهش می‌یابد زیرا مردم به سمت یکدیگر کشیده می‌شوند، بنابراین احساس تعلق بیشتری را تجربه می‌کنند. کسانی که با خودکشی می‌میرند باید سطوح احساسِ تعلق پایین‌تر و احساسِ سربار بودن بیشتری را در نوشته‌های خود نشان دهند. پیش‌بینی می‌شود هر چه افراد به خودکشی نزدیکتر می‌شوند شاخص احساس تعلق باید تغییر یابد؛ به ویژه کاربرد ضمیر اول شخص مفرد باید افزایش یابد و کاربرد ضمیر اول شخص جمع کاهش یابد.

فرناندز- کابانا[1] و همکاران(۲۰۱۵) نیز با استفاده از برنامه جستجوی زبانی و شمارش واژه ها به تحلیل ۸۰ یادداشت خودکشی به زبان اسپانیایی پرداختند. تحلیل آن‌ها نتایج زیر را نشان داد:

در تحلیل‌های زبانی یادداشت‌ها، کاربرد بیشتر واژه‌های مربوط به مقوله «انسان» در یادداشت‌های زنان می‌توانست نشانگر این نکته باشد که زنان تمایل بیشتری به بیان مسائل روانی و اجتماعی دارند.

زبان به کار رفته در یادداشت‌های جوان‌ترها میزان بیشتری از واژه‌های مربوط به "احساسات مثبت و عواطف" داشت. کاربرد واژه‌های احساسی بیانگر غرقگی بیشتر در متن است و کاربرد زمان حال نزدیکی و گرمی را منتقل می‌کند. کاربرد بیشتر واژه‌های مربوط به مقوله «مکانیسم‌های شناختی» نشانگر تامل و تمرکز بیشتر بر معنای ژرف موضوع خودکشی است. در مقابل زبان به کار رفته در یادداشت‌های مسن‌ترها جزئی‌تر و دقیق‌تر بود، همراه با کاربرد بیشتر ادات دستوری، واژه‌های طولانی وتمرکز بیشتر بر موضوعات خاص (مثل پول و شغل). این متون نشانگرهای ارتباط اجتماعی و همبستگی کمتری نیز داشتند.

از نظر سازه های مرتبط با "نظریه بینافردی خودکشی" نیز متون مورد بررسی قرار گرفتند، یادداشت‌هایی که هر سه سازه را داشتند طولانی‌تر بودند. یادداشت‌هایی که سازه عدم تعلق را نشان می‌دادند از ضمیر دوم شخصمفرد و اول شخص جمع بیشتر استفاده می‌کردند. همچنین واژه‌های مربوط به مقوله "انسان و احساسات منفی" در آن‌ها بیشتر بود. بنابراین، این

1. Fernandez-Cabana

یادداشت‌ها بیشتر به مشکلاتی که نویسنده با افرادی خاص یا با افرادی که برای وی مهم بودند، اشاره داشتند.

از سوی دیگر، یادداشت‌هایی که عامل «احساس سربار بودن» را در خود داشتند، میزان بیشتری از واژه‌های مربوط به مقولات «علیت»، «خوش بینی» و «موفقیت» داشتند. این یادداشت‌ها بیشتر بر توضیح دلایل خودکشی و مزایای آن برای بازماندگان تمرکز داشتند.

یادداشت‌های خودکشی همچنین با رویکردی کیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا نشانه‌های عوامل بینافردی خودکشی شناسایی شوند. در همین راستا یادداشت‌های مربوط به اقدام به خودکشی و خودکشی‌های موفق بایکدیگر مقایسه شدند و مشخص شد «احساس سربار بودن» تنها با خودکشی‌های موفق و انتخاب مرگبارتربن شیوه‌ها رابطه داشت (فرناندز- کابانا و همکاران، ۲۰۱۵).

از سوی دیگر، گان[1] و همکاران (به نقل از همان) با تحلیل کیفی ۲٦۱ یادداشت نشان دادند که عامل «احساس عدم تعلق» در ۳۰/۷ ٪ از یادداشت‌ها دیده می‌شد (که در جوانان نسبت به مسن‌ترها بسامد بیشتری داشت) و عامل «احساس سربار بودن» در ۱۰/۳ ٪ آن‌ها دیده می‌شد (که در زنان نسبت به مردان بیشتر بود). هر دوی عوامل تنها در ۱۱ یادداشت مورد تحلیل یعنی ٤/۲ ٪ موارد دیده شد.

علاوه بر این موارد، تحلیل دیگری از ٦٦٤ یادداشت خودکشی موفق یا اقدام به آن عامل احساس عدم تعلق را در ٤۲/۵ ٪ آن‌ها نشان داد. احساس سربار بودن در ۱۵/۵ درصد و هر دوی این عوامل در ۹/۵ ٪ یادداشت‌ها دیده شد. لازم به ذکر است بیشتر یادداشت‌های مورد تحلیل به زبان انگلیسی بودند.

پراکفیوا (۲۰۱۳)[2] در اثر خود با نام "کاربرد زبان در دو نوع متن خودکشی" با تاکید بیشتری بر مقولات زبانی به بررسی ساختار متن، ویژگی های دستوری و علائم نگارشی در متون خودکشی واقعی و پستهایی که در فضای مجازی خودکشی را اعلام می‌کنند می‌پردازد و نشان می دهد در یادداشت های واقعی عموماً دلیل روشن خودکشی و احساسات همراه آن در متن یادداشت ذکر شده است. این احساسات شامل ترس از زندگی، احساس آسودگی،

1. Gunn et al.
2. Prokofyeva

داشتن امید و عدم تردید است. او در تحلیل خود به پژوهش چاسکی و هادل[1] (۲۰۱۲) اشاره می‌کند که معتقدند یادداشتهای خودکشی همزمان ویژگی های خاص دیگر انواع متون را دارند. این متون عبارتند از: متن عذرخواهی، متن عاشقانه، متن خشم آلود، متن گله و شکایت، متن تجاری و متن روایت یک رویداد تلخ. البته هر یادداشتی شامل همه ی این چارچوبهای متنی نمی‌شود و ممکن است همزمان ویژگیهای یک تا چهار نوع متن را داشته باشد و نه بیشتر. به بیان پراکفیوا هر چه متن یادداشت طولانی تر باشد، احتمال ظهور همزمان چند چارچوب متنی بیشتر است. در واقع هر کدام از این چارچوب ها بیانگر نوع احساساتی است که در یادداشت منعکس شده است.

پراکفیوا بیان می دارد در یادداشت های خودکشی واقعی به طورمستقیم یا غیر مستقیم علت خودکشی ذکر شده است. در واقع هر یادداشت پاسخ به این پرسش است که چرا؟ گو این که هدف نویسنده‌ی یادداشت توضیح علت خودکشی و بیان واپسین احساسات قبل از خودکشی است. بیان خشم یا سرزنش بخشی از این احساسات است. همیشه کسی یا چیزی در رابطه با خودکشی مورد سرزنش قرار می گیرد. ابراز خشم نسبت به افرادی که باعث خودکشی قلمداد می گردند، نیز به چشم می خورد.

یکی از دیگر احساساتی که در یادداشت ها دیده می شود بیان عدم تردید نسبت به عملی کردن خودکشی است. به بیان وی این عدم تردید با استفاده از فعل زمان گذشته برای بیان افعال و احساسات نشان داده می شود. استفاده از فعل زمان گذشته آمیخته با زمان حال نشان می دهد این افراد طوری می نویسند گویا از هم اکنون دنیا را ترک کرده اند.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه این افراد مدت زیادی به خودکشی فکر کرده اند و یادداشت را نوشته اند، یادداشتهای آنها معمولاً ساختار محکم و ثابتی دارند. در بررسی پراکفیوا (۲۰۱۳) در تمام یادداشت ها ساختار روشن و مشخصی شامل اجزاء زیر دیده می‌شد:

- صورت خطابی (بیشتر اوقات وجود مخاطب خاص)
- مقدمه (بیان دلیل خودکشی)
- اوج (اشاره به عمل خودکشی و درخواست اقدامات بعدی)
- نتیجه یا پایان (خداحافظی یا سخنان واپسین)

1. Chaski & Huddle

تمام یادداشت های مورد بررسی وی این اجزا را داشتند. اضافه می گردد در تحلیل زمان افعال، زمان حال اغلب به آینده اشاره داشت و زمان گذشته برای اشاره به زمان حال به کار رفته بود. به بیان پراکفیوا استفاده از زمان گذشته به جای زمان حال به این صورت توضیح داده می شود که نویسنده مایل است نشان دهد از هم اکنون خود را مرده می‌پندارد. استفاده از زمان حال به جای آینده نیز ممکن است بیانگر این تاکید باشد که عمل خودکشی در حال حاضر انجام می گیرد و بر جدی بودن قصد خودکشی صحه می گذارد.

مروری بر پژوهشهای پیشین نشان می دهد در مجموع دو شیوه تحلیل کیفی یا تحلیل کمی برای تحلیل یادداشتها به کار گرفته شده است. در واقع، یکی از مباحث مهمی که در تحلیل یادداشتهای خودکشی مطرح می شود این است که شیوه های کمی مناسبترند یا شیوه های کیفی.رویکرد کمی بر ارائه تعمیمها تمرکز دارد و رویکرد کیفی بر تحلیل ژرف موارد خاص تاکید می‌کند. اشنایدمن معتقد بود مطالعات کمی و کیفی باید در بررسی یادداشت های خودکشی به کار گرفته شوند، اما تاکید داشت ماهیت اندیشه نگارانه ی روش کیفی آن را مناسب ترین شیوه بررسی یادداشت های خودکشی می‌کند. تحلیل های کیفی یا با در نظر گرفتن بافت زندگی شخص به دنبال یافتن انگیزه های خودکشی هستند یا بر روابط بینا فردی طرح شده در یادداشت ها تمرکز دارند.

مینگر (۱۹۳۸) نیز معتقد است برای درک پدیده خودکشی باید به جای پرداختن به تحلیل های آماری و انگیزه های آگاهانه بر اهداف ناآگاهانه تمرکز کرد چرا که خودکشی عملی بسیار پیچیده، اتفاقی و تکانه ای است و بنابراین با اعداد و ارقام به راحتی قابل درک نیست.

این بخش را با ارائه نمونه ای از تحلیل کیفی یک یادداشت خودکشی که توسط السن[1] انجام شده است به پایان می بریم. السن (۲۰۰٤: ۱٦۱-۱٦٤) نمونه زیر را به عنوان یک نمونه کلاسیک یاداشت خودکشی در زبان انگلیسی ارائه می‌دهد:

Dearest Mary. This is to say goodbye. I have not told you because I did not want you to worry, but I have been feeling bad for two years with my heart. I knew that if I went to a doctor I would lose my job. I think this is best for all concerned. I am in the car in the garage. Call the police but please don't come out there. I love you very much, darling.

Goodbye.

Bill

1. Olsson

این یادداشت مختصر، موجز و دارای موضوع[1] است، با این حال به نظر می رسد تا حدی نیز سیال و گریزان باشد. متن با عبارت This is to say goodbye شروع می شود. This به یادداشت خودکشی و همچنین به عمل خودکشی اشاره می کند. آغاز نامه بسیار روشن و شفاف است. نامه بیان می کند که چه مشکلی وجود دارد و همچنین این تمایل فرد را نشان می دهد که نمی خواهد پس از مرگ، همسرش وی را ببیند. در بسیاری از یادداشتهای خودکشی این احساس منتقل می شود که بین نویسنده و مخاطب نوعی بن بست ارتباطی وجود دارد و به نظر می رسد یادداشت خودکشی تنها راه غلبه بر این بن بست ارتباطی است. در یادداشتهایی که در آنها عباراتی چون "نمی خواستم نگرانت کنم" به کار رفته است، گاهی روشن می شود که نویسنده – که در اینجا ادعا می کند بیماری قلبی داشته است- در واقع چیزی را از مخاطب مخفی کرده است، چیزی مثل بدهی، رابطه ای پنهانی یا جنایتی سر به مهر.

السن نمونه کلاسیک یک نامه خودکشی را دارای ویژگیهای زبانی زیر می‌داند: متن نامه مختصر، دقیق، دارای موضوع و تا حدی گنگ است. به نظر می‌رسد که متن نامه و خودکشی یکی هستند. نامه خودکشی در حکم عمل خودکشی است. وی مشخصات دیگری را نیز برای نامه‌های خودکشی در نظر می گیرد: یک نامه خودکشی باید شامل یک قضیه قطعی و مسلم باشد، حتی اگر این قضیه عجیب یا نامعمول باشد. قضیه مطرح شده معمولاً به عمل خودکشی و یا به یادداشت خودکشی مربوط می‌شود. هر جا به ضرورت خودکشی اشاره شود، نامه خودکشی باید بیانگر این دیدگاه نویسنده باشد که خودکشی بهترین راه‌حل نیست بلکه تنها راه‌حل است. قضیه باید به سادگی بیان شده باشد، مبتداسازی شده باشد (اولین بند جمله یا بند مرکب باشد)، مستقیم باشد، خطاب به مخاطب باشد و به رابطه مخاطب و نویسنده مربوط شود.

نامه‌های خودکشی واقعی معمولاً کوتاهند[2]، غالباً کمتر از ۳۰۰ واژه‌اند. مطالب اضافی اغلب کم‌اند یا اصلاً وجود ندارند. بافت موقعیتی نامه‌های خودکشی همیشه روشن نیست و اغلب خواننده باید آن را استنتاج کند، بافت موقعیتی به ندرت مستقیماً بیان شده است؛ حتی

1. thematic

۲- به عنوان مثال یادداشت خودکشی صادق هدایت تنها از یازده واژه تشکیل شده است: *"دیدار به قیامت، ما رفتیم و دل شما را شکستیم. همین"*.

وقتی بافت موقعیتی مستقیماً بیان شده است خواننده نمی‌تواند ضرورتاً آن را به همان صورتی که هست بپذیرد.

ارائه اطلاعات اضافی در نامه‌های خودکشی نشانه ساختگی بودن آن است. در نامه‌های واقعی باید بین خطوط را خواند، چرا که در بیشتر آنها بخش اندکی از موضوع روشن است. اگر نامه خودکشی همه واقعیتهای لازم درباره بافت وقوع خودکشی را ارائه کند ساختگی است (همان).

علاوه بر اینها، در تحلیل یادداشتهای خودکشی توجه به عناصر زبانی در سطوح مختلف نیز لازم است. در قسمت بعد به این نکته بیشتر می پردازیم.

۳- روش شناسی

با توجه به این که هدف از ارائه این مقاله طرح اهمیت تحلیل یادداشت های خودکشی از دیدگاه زبان شناسی است، در این قسمت به دلیل محدودیتهایی که در زمان تدوین این مقاله در دسترسی به یادداشتهای خودکشی وجود داشت تنها به مطالعه موردی دو نمونه یادداشت می پردازیم.(خوشبختانه امکان دسترسی به نمونه های بیشتر فراهم شده است و در پژوهش های بعدی تحلیل جامع تری از این یادداشت ها ارائه خواهد شد.) با در نظر گرفتن این که تنها دو نمونه یادداشت مورد بررسی قرار می گیرد، طبعا تنها امکان ارائه تحلیل کیفی وجوددارد.

همان طور که پیشتر ذکر شد، به طور کلی تحلیل کیفی دو هدف عمده دارد:۱- جستجو برای یافتن انگیزه نوشتن یادداشت ها و ۲- تحلیل یادداشت ها به عنوان ابزار ایجاد ارتباط. در پژوهش های کیفی استفاده از شیوه "تحلیل موضوع یا محتوا" شیوه غالب است. این شیوه به نظریه خاصی وابسته نیست و به عنوان ابزاری در رویکردهای مختلف مثل تحلیل مکالمه، تحلیل گفتمان یا تحلیل های پدیدارشناسی به کار گرفته می شود و با دنبال کردن الگو ها یا موضوعاتی که در داده ها دیده می شود انجام می گیرد. این بخش از تحلیل با توصیف سطح اول معنایی داده ها (معانی صریح و روساختی) آغاز می شود و با تفسیر داده ها (از طریق یافتن مفاهیم زیرین و مقایسه با ادبیات موجود) ادامه می‌یابد. در این نوع تحلیل محقق از کدهای از پیش موجود استفاده نمی کند و به شیوه ای استقرایی به پیش می‌رود. با این حال در تحلیل محتوا گاه نیز محققان به بررسی مقولات از پیش موجود می پردازند.

هدف از تحلیل دو یادداشت فارسی در این بخش، یافتن انگیزه نویسندگان و مبنای تحلیل دو یادداشت شیوه تحلیل پراکفیوا (۲۰۱۳) است که با استفاده از شیوه های تحلیل گفتمان و تحلیل مقایسه ای و بر اساس نظریه داده-بنیاد[1] به استخراج ویژگی‌های یادداشتهای خودکشی پرداخته است و مقولاتی را استخراج کرده است. از آنجا که بررسی این مقولات در یادداشت های خودکشی کوتاه نیز امکان پذیر است، از روش تحلیل وی برای بررسی یادداشتها استفاده می کنیم.

یادآوری می شود پراکفیوا در تحلیل خود به این نتیجه رسیده بود که در یادداشت های خودکشی واقعی به طورمستقیم یا غیر مستقیم علت خودکشی ذکر شده است. در واقع هر یادداشت پاسخ به این پرسش است که چرا؟ گو این که هدف نویسنده‌ی یادداشت توضیح علت خودکشی و بیان واپسین احساسات قبل از خودکشی است. از سوی دیگر، در بررسی پراکفیوا (۲۰۱۳) در تمام یادداشت ها ساختار روشن و مشخصی که شامل اجزاء زیر بود، دیده می‌شد:

- صورت خطابی (بیشتر اوقات وجود مخاطب خاص)
- مقدمه (بیان دلیل خودکشی)
- اوج/ بدنه (اشاره به عمل خودکشی و درخواست اقدامات بعدی)
- نتیجه یا پایان (خداحافظی یا سخنان واپسین)

بنابراین در تحلیل دو یادداشت در جستجوی آن خواهیم بود که دریابیم آیا نویسنده علت خودکشی را مشخص کرده است یا خیر، اگر واپسین احساساتش را بیان کرده است چه احساساتی را شامل می شود و بخشهای چهارگانه یک یادداشت در آن دیده می‌شود یا خیر. بعلاوه، به ساختارجملات و زمان افعال نیز توجه خواهیم داشت.

لازم به توضیح است که در پرونده های خودکشی ای که در اختیار نگارنده قرار گرفت، تنها در سه پرونده یادداشت خودکشی دیده می‌شد که نویسنده هر سه متن نیز زن بودند. بنا به نظر بازپرس ویژه پرونده، زنان بیشتر از مردان هنگام خودکشی یادداشتی از خود برجای می گذاشتند. این پرونده ها پس از کسب مجوزهای لازم توسط بازپرس ویژه قتل در یکی از مجتمع های قضایی کشور در اختیار نگارنده قرار گرفت. جهت حفظ حریم شخصی افراد،

1. Grounded theory

برخی از جزئیات پرونده حذف شده اند یا با تغییراتی گزارش شده‌اند. بعلاوه، با توجه به اینکه یادداشت سوم دارای جزئیات خاصی بود که امکان اشاره به آنها در این پژوهش وجود ندارد از تحلیل کنار گذاشته شد.

٤- تحلیل موردی چند نمونه یادداشت کوتاه فارسی

در این قسمت به ارائه و تحلیل چند نمونه متن خودکشی کوتاه در زبان فارسی می پردازیم تا ببینیم در متون کوتاه چه مولفه هایی به کار رفته اند.

یادداشت اول:

یادداشت اول مربوط به پرونده مرگ زن جوانی است که با سقوط از طبقه سوم یک ساختمان خودکشی کرده بود. عبارت زیر روی یک پاره کاغذ نوشته شده بود:

از دست مادرشوهر و پدرشوهر

همسر این زن به دلیل قاچاق مواد مخدر زندانی بود و این زن به همراه فرزندانش در طبقه پایین منزل مسکونی پدرشوهرش زندگی می کرد. علت مرگ در این پرونده بی‌هیچ ابهامی خودکشی دانسته شد.

این یادداشت تنها از پنج واژه تشکیل شده است، اما با همین ۵ واژه دقیقا علت خودکشی و احساس خشم نسبت به کسانی که به گمان زن علت خودکشی وی بوده اند بیان شده است. این عبارت فاقد فعل است و زمان ندارد. ترکیب "از دستِ" در ابتدای عبارت نشانگر خشم فرد نسبت به مادرشوهر و پدرشوهر و مقصر دانستن آنهاست. یک جستجوی ساده از همنشینی فعلهایی که با عبارت "از دستِ" در زبان فارسی به کار می روند نشان می دهد این صورت بیانگر خشم و درماندگی است. به عنوان مثال ترکیبهایی همچون: از دست مادر شوهر کلافه شده ام/ذله شده ام/ به ستوه آمده ام و یا دلخور شدن، ناراحت شدن، دلگیر شدن، خون دل خوردن، خفه شدن ازدست کسی و ... بیانگر ترکیباتی هستند که با عبارت مذکور همراه می‌شوند. بنابراین حتی اگر در این عبارت فعل هم ظاهر نشده باشد باز هم معانی مذکور منتقل می شوند.

همانطور که پراکفیوا ۲۰۱۳ اشاره کرده بود این یادداشت خودکشی نیز در واقع پاسخ به این پرسش است که چرا خودکشی؟ همچنین در این یادداشت نویسنده واپسین احساسات خود را بیان می کند اما بسیار کوتاه و مختصر.

از آنجا که این یادداشت تنها از پنج واژه تشکیل شده است به راحتی نمی توان ساختار چهارگانه یک یادداشت را در آن مشخص کرد . مخاطب این یادداشت هر کسی می تواند باشد، بخش اصلی این یادداشت تنها ذکر دلیل خودکشی است. هیچ عبارت پایانی‌ای در یادداشت به کار نرفته است، بعلاوه به عمل خودکشی نیز اشاره نشده است.

یادداشت دوم:

این پرونده به خودکشی زنی میانسال مربوط می شود که بر اثر انفجار گاز در اتاقی در طبقه دوم منزل خود فوت کرده بود. در محل حادثه یادداشت زیر که با ماژیک روی سطح صافی در طبقه پایین نوشته شده بود پیدا شد:

چون بدنم حس ندارد حیچ کاری بکنم خودم را
کشتم از هیچ کس شکایتی ندارم مرا حلال کنید

در این پرونده در مورد علت مرگ ابهاماتی وجود داشت. گزارش کارشناسان آتش نشانی حاکی از آن بود که حریق عمدی بوده است:

از آنجا که طبق صورت جلسه کشف جسد در زمان وقوع حادثه داخل اتاق محل انفجار فاقد لوله‌کشی گازی بوده و وسیله گازسوز دیگری که باعث نشت گاز به داخل اتاق گردد نیز در محل وجود نداشته است لذا بنظر هیأت کارشناسان منتخب پرونده اگر ایجاد جرقه را بصورت غیرعمدی فرض کنیم، مسلماً وارد شدن و یا انتشار گاز یا بخارات مواد اشتعالزای دیگر به داخل اتاق فوق بصورت عمدی بوده و توسط فرد یا افراد حاضر در منزل انجام شده که باعث انفجار و سوختگی متوفی گردیده است.

بنابراین، در این پرونده سؤال این بود که متوفی به قتل رسیده است یا خودکشی کرده است؟ از یک سو، چون متوفی قبلا سابقه اقدام به خودکشی داشت و پرونده وی در مرکز درمانی مربوطه وجود داشت و همچنین با توجه به گزارش اداره تشخیص هویت درباره دستخط متوفی، فرضیه خودکشی موردتأئید قرار می گرفت. از سوی دیگر با توجه به شرایطی که حریق رخ داده بود فرضیه قتل مورد تأئید قرار می گرفت.

لازم به ذکر است که در مورد یادداشت خودکشی متوفی تنها تحلیلی که صورت گرفته بود، مقایسه دست خط این نوشته با دیگر نوشته‌های منسوب به وی بود. اداره تشخیص هویت و آزمایشگاه در این مورد این گونه اظهار نظر کرده بود:

خطوط مندرج در یک برگ تصویر مورد ادعا منتسب به خانم [نام نام خانوادگی] با مندرجات دو جلد ... دفتر ... مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت که نتیجه بشرح ذیل اعلام می‌گردد:

با بررسیهای بعمل آمده خطوط مندرج در یک برگ تصویر دستنوشته مورد ادعا در مقایسه با خطوط مندرج در دو جلد دفتر ... مذکور دارای تشابهات زیادی می‌باشد و از ناحیه شخص واحدی تحریر گردیده است.

فرزندان متوفی فرض خودکشی را پذیرفتند و تقاضای ختم رسیدگی به پرونده را کردند. در متن برگ رضایت‌نامه، برخی از فرزندان از واژه قتل استفاده کرده بودند که بعداً روی آن را خط زدند یا واژه خودکشی را به متن اضافه کرده بودند، به صورت زیر[1]:

۱- به خاطر قتل یا خودکشی مادرم از کسی شکایت ندارم و تقاضای ختم پرونده را از مراجع قضایی دارم. اظهارات خود را گواهی می‌نمایم.

۲- در خصوص ~~قتل~~ فوت مادرمان از هیچ شخصی شاکی نیستم ورضایت کامل دارم

۳- در خصوص ~~قتل~~ خودکشی مادرمان از کسی شکایت نداریم و تقاضای ختم پرونده را از مراجع قضایی را دارم اظهارات خود را گواهی می‌نمایم

۱- ویژگیهای نگارشی متون بدون تغییر در اینجا آمده اند.

٤- به خاطر قتل یا خودکشی مادرمان از کسی شکایتی نداریم و تقاضای خطم پرونده را خواستاریم و از کسی شکایتی نداریم والسلام

استفاده از واژه قتل و سپس تغییر آن به خودکشی نشان می دهد که از دید این افراد در مورد این حادثه ابهامانی وجود داشته است.

با این مقدمه، تحلیل این یادداشت را با دو فرض به پیش می بریم. فرض اول این که این یادداشت واقعی است. در این صورت به این موضوع می پردازیم که به عنوان یک یادداشت واقعی شامل چه ویژگیهایی می شود و با مقولات طرح شده در پراکفیوا ۲۰۱۳ چگونه مطابقت می‌یابد. فرض دوم این است که این یادداشت غیر واقعی است؛ دراین صورت به این می پردازیم که چه سوالاتی در رابطه با آن قابل طرح خواهد بود.

تحلیل را با فرض اول شروع می کنیم. این متن شامل ۱۸ واژه و سه جمله می‌باشد: یک جمله مرکب و دو جمله ساده. زمان بند پایه در جمله مرکب گذشته و زمان بند پیرو حال است. زمان دو جمله ساده دیگر نیز حال است. آمیختگی زمان حال و گذشته در یک جمله مرکب جالب توجه است. طبق تحلیل پراکفیوا استفاده از فعل زمان گذشته برای اشاره به عمل خودکشی بیانگر تصمیم قطعی نویسنده بر عملی کردن قصد خود است و استفاده از زمان حال نشان می دهد خودکشی در حال انجام است.

از نظر بخش های چهارگانه حاضر در یک یادداشت خودکشی و بیان واپسین احساسات این نکات قابل ذکر است:

یادداشت مخاطب خاصی ندارد، بنابراین بخش اول که اشاره به مخاطبی خاص است، در آن دیده نمی شود. دلیل اقدام به خودکشی در یادداشت به صراحت بیان شده است. جالب توجه است که یادداشت با واژه "چون" شروع می شود، گو این که دقیقاً پاسخی است به این سوال که چرا خودکشی؟ "چون بدنم حس ندارد حیچ کاری بکنم". بعلاوه، جمله پیرو مقدم بر جمله پایه بیان شده است و به نظر می رسد ذکر دلیل خودکشی مقدم بر عمل خودکشی است. بنابراین بخش مقدمه (بیان دلیل خودکشی) به وضوح و صراحت بیان شده است. بخش بدنه/ نقطه اوج یک یادداشت که اشاره به عمل خودکشی است با عبارت "خودم راکشتم" بیان شده است. تنها در نقطه اوج یادداشت است که فعل در زمان گذشته به کار می رود. بخش

نتیجه نیز با دو جمله ساده در زمان حال بیان شده است: "از هیچکس شکایتی ندارم مرا حلال کنید". عبارت "از هیچ کس شکایتی ندارم" به نوعی مسئولیت خودکشی را متوجه خود فرد می کند. ظاهراً با گفتن این جمله کسی به عنوان عامل خودکشی مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد. استفاده از جمله "مرا حلال کنید" که پایان بخش این یادداشت است، باری مذهبی نیز دارد؛ نوعی طلب بخشش گناهان قبل از رفتن به دنیای دیگر. جالب توجه است که در این یادداشت بر خلاف یادداشت اول هیچ احساس خشمی به چشم نمی‌خورد. در واقع بیشتر نوعی احساس آسودگی و ارامش منتقل می گردد.

تا این قسمت تحلیل را با این فرض پیش بردیم که یادداشت مذکور واقعی است و به دنبال پیدا کردن انگیزه ها و احساسات نهفته در آن و بررسی اجزاء تشکیل دهنده آن بودیم. اما با توجه به اینکه فرض خودکشی در مورد پرونده دوم با تردیدهایی همراه بود، در ادامه این بخش، تحلیل یادداشت را با این فرض پیش می بریم که غیر واقعی است. در این صورت به این می پردازیم که یک تحلیلگر به چه نکاتی باید توجه کند تا غیر واقعی بودن آن را مورد بررسی قرار دهد.

همانطور که پیشتر اشاره گردید، متن یادداشت تنها از نظر دست خط مورد تحلیل قرار گرفته بود. با توجه به این که طبق درخواست فرزندان متوفی پرونده بسته شده بود و سایر متون منسوب به متوفی در پرونده موجود نبود، امکان تحلیل مقایسه ای وجود نداشت. با این حال چنانچه امکان مقایسه این متن با دو دسته متن دیگر (یعنی متون منسوب به متوفی و متونی که از افراد مظنون گرفته می شد) وجود داشت، نشانگرهای زیر می‌توانستند راهنما باشند:

۱- وجود غلط املایی: واژه هیچ در این متن یک بار به صورت "حیچ" و یک بار به صورت "هیچ" به کار رفته بود.

۲- فعل "بکنم" با پیشوند ب- به کار رفته است. گونه دیگر کاربرد این فعل بدون پیشوند ب- است. می توان چگونگی کاربرد این فعل را در سایر متون منسوب به متوفی یا متون نوشته شده توسط افراد مظنون بررسی کرد.

۳- سطح تحصیلات متوفی در پرونده دقیقاً مشخص نشده بود، اما بنا به اظهارات بازپرس پرونده متوفی تحصیلات قدیمی داشته است. در مورد کاربرد عبارت "مرا حلال کنید" این

سؤالات را می‌توان طرح کرد: شخصی با این میزان تحصیلات برای بیان مفهوم مذکور از کدام یک از صورتهای زیر استفاده می‌کند؟

مرا حلال کنید

من را حلال کنید

منو حلال کنید

حلالم کنید

حلال کنید

می توان چگونگی کاربرد "ضمیر مفعولی + را" را در سایر نوشته های متوفی و مظنونین[۱] پرونده مورد مقایسه قرار داد. از سوی دیگر می توان به طور کلی بررسی کرد که در جمعیت نویسندگان فارسی زبان این گونه ها چگونه به کار می روند.

٤- بین غلط املایی موجود در جمله اول یادداشت (حیچ) و عبارت "مرا حلال کنید" نوعی عدم همخوانی دیده می شود. آیا شخصی که مرتکب غلط املایی مذکور می شود می تواند از عبارتی که در گونه زبانی افراد تحصیلکرده به کار می رود استفاده کند؟ به عبارت دیگر، آیا شخصی که مرتکب چنین غلط املایی‌ای می شود میزان تحصیلاتش در حدی هست که از صورت "مرا" استفاده کند؟ ممکن است برای پاسخ به این سوال نیاز به مراجعه به پیکره های زبانی یا نمونه گیری زبانی داشته باشیم.

٥- چگونگی کاربرد یای نکره در عبارت " از هیچ کس شکایتی ندارم" قابل توجه است. این عبارت می توانست به صورتهای دیگری مثل " از هیچ کسی شکایتی ندارم" یا " از هیچ کسی شکایت ندارم" به کار رود. در این مورد نیز کاربرد صورت «هیچ کس» در مقابل صورت «هیچ کسی» قابل تأمل است. در گونه زبانی افرادی با تحصیلات کمتر کدام صورت پربسامدتر است؟

٦- تنها فعلی که در این متن با زمان گذشته بیان شده است فعل «کشتن» است. در این مورد چنانچه پیکره ای از یادداشتهای خودکشی فارسی زبانان موجود بود، امکان بررسی و مقایسه وجود داشت که در یادداشتهای خودکشی در زبان فارسی اشاره به فعل کشتن (که قرار

۱۱- این پرونده در ابتدای رسیدگی دو مظنون داشت.

است در آینده نزدیک اتفاق بیفتد) بیشتر با چه زمانی صورت می گیرد و آیا بیان آن به صورت گذشته ساده اهمیت خاصی دارد؟

در پرونده مذکور به هیچ یک از این سؤالات پرداخته نشده بود و بنا به درخواست فرزندان متوفی پرونده بسته شده بود. اما برای حل پرونده هایی مبهم شبیه این پرونده که تشخیص واقعی بودن یا جعلی بودن یادداشت اهمیتی حیاتی دارد، تحلیلهای زبانی قطعا ضرورت دارند. چنانچه در مراحل رسیدگی به این پرونده، این یادداشت و متون مرتبط به این پرونده توسط یک زبانشناس تحلیل می گردیدند، قطعاً برخی از نکات مبهم پرونده روشن‌تر می شدند.

یادداشت سوم[1]:

نان از تو فریزر برداری خواهر جان
از دست .... خودکشی کردم

متن از دو جمله تشکیل شده است و دارای دوازده واژه است. مخاطب نامه مشخص است، در این یادداشت کوتاه نیز علت خودکشی بیان شده است. به عمل خودکشی با فعل زمان گذشته اشاره شده است. همان طور که درمورد یادداشت اول هم ذکر شد عبارت "از دست ... " بیانگر احساس خشم گوینده نسبت به شخصی است که به اعتقاد نویسنده ی یادداشت باعث خودکشی وی شده است. در این یادداشت نیز همچون یادداشت دوم به عمل خودکشی مستقیما اشاره شده است و کاربرد فعل زمان گذشته بر قصد حتمی نویسنده تاکید دارد. این یادداشت علاوه بر ذکر دلیل خودکشی، حاوی دستورالعمل برای مخاطب نیز می باشد. در مجموع در این متن دوازده واژه ای از بین مولفه های چهارگانه پروکفیوا سه مولفه در متن حاضر است.

یادداشت چهارم:

۱با توجه به عدم دسترسی به جزئیات پرونده ی یادداشتهای سوم و چهارم، تنها متن یادداشتها وتحلیل آنها ارائه می گردد.

بابا ازت متنفرم
من مر[د؟]م راحت شین
... از[ت] متنفرم ...
منو مجبور به ازدواج
کردن همه راحت زندگی

این یادداشت از پنج جمله (جمله آخرفاقد فعل است) و هفده واژه تشکیل شده است. مخاطبان یادداشت مشخص اند، واپسین احساسات نویسنده که تنفر است به صراحت بیان شده است. همراه با احساس تنفر بیان عبارت "...راحت شین" احساس خشم را نیز منتقل کرده است. فعل بعد از ضمیر من در متن یادداشت به شکل "مرم" نوشته شده است. مشخص نیست نویسنده قصد نوشتن "مُردم" را داشته است یا "میرم"؛ در هر دو صورت به عمل خودکشی اشاره شده است اما در مورد زمان فعل نمی توان اظهار نظر کرد. علت خودکشی در این یادداشت نیز بیان شده است. ملاحظه می گردد این متن کوتاه نیز سه مولفه از مولفه های چهارگانه مورد بررسی را در خود دارد.

٤. بحث و نتیجه گیری

مقاله حاضر پس از معرفی انواع تحلیل‌های زبانی صورت گرفته روی یادداشت‌های خودکشی به صورت کمی و کیفی به بررسی موردی چهار نمونه یادداشت کوتاه خودکشی در زبان فارسی پرداخت. لازم به ذکر است که به دلیل محدودیت دسترسی به یادداشت‌های خودکشی تنها چهار نمونه یادداشت کوتاه در این مقاله به صورت کیفی مورد تحلیل قرار گرفت.

یادداشت اول تنها از پنج واژه تشکیل شده بود، اما با همان ۵ واژه دقیقا علت خودکشی و احساس خشم نسبت به کسانی که به گمان نویسنده علت خودکشی وی بودند بیان شده بود. یادداشت مذکور فاقد فعل و زمان بود و ترکیب "از دستِ" در ابتدای عبارت نشانگر خشم فرد نسبت به مادرشوهر و پدرشوهر و مقصر دانستن آنها بود.

یادداشت دوم را با دو فرض تحلیل کردیم. فرض اول این بود که یادداشت واقعی است و توسط متوفی نوشته شده است. همانطور که ذکر شد متن شامل ۱۸ واژه و سه جمله بود: یک

جمله مرکب و دو جمله ساده. زمان بند پایه در جمله مرکب گذشته و زمان بند پیرو حال و زمان دو جمله ساده دیگر نیز حال بود. طبق تحلیل پراکفیوا استفاده از فعل زمان گذشته برای اشاره به عمل خودکشی بیانگر تصمیم قطعی نویسنده بر عملی کردن قصد خود است و استفاده از زمان حال نشان می دهد خودکشی در حال انجام است. دلیل خودکشی با حرف ربط "چون" به صراحت بیان شده بود. از نظر بخش های چهارگانه حاضر در یک یادداشت نیز دیدیم به جز بخش مقدمه (نداشتن مخاطبی خاص)، سایر اجزاء یک یادداشت در ان حاضر بود. تنها فعل زمان گذشته در یادداشت در بخش اوج/ بدنه یادداشت بود که به عمل "کشتن خود" اشاره می کرد. در این یادداشت بر خلاف یادداشت اول که بیانگر حس خشم و سرزنش بود، هیچ احساس خشمی به چشم نمی‌خورد و در واقع بیشتر نوعی احساس آسودگی و ارامش منتقل می گردد.

تحلیل این یادداشت را با فرض دومی ادامه دادیم که اگر این یادداشت توسط متوفی نوشته نشده باشد، با طرح چه سوالاتی می‌توان به رفع ابهام از این پرونده کمک کرد و ابعاد تاریک آن را به کمک تحلیل‌های زبانشناسی روشن تر نمود. در هرحال، قضاوت در مورد این که این یادداشت واقعی است یا ساختگی به خوانندگان واگذار می شود.

یادداشت کوتاه سوم نیز که تنها دوازده واژه داشت دارای سه مولفه از چهار مولفه پروکفیوا بود: مخاطب، بیان علت خودکشی و اشاره به عمل خودکشی که همان نقطه اوج یادداشت است. در اخرین یادداشت مورد بررسی نیز که هفده واژه داشت مولفه های مخاطب، بیان علت خودکشی و بدنه/ اوج خودکشی دیده می شود. درمجموع هر چهار یادداشت مورد تحلیل وجه اشتراکشان ذکر دلیل خودکشی است. گو این که هدف اصلی نویسندگان از نوشتن یادداشت بیان علت خودکشی است و همان گونه که دیدیم در متون کوتاهی که بین پنج تا هفده واژه طول داشتند علت خودکشی با همین واژه های اندک بیان شده بود.

در پایان، با توجه به اهمیت تحلیل زبانشناختی این گونه یادداشت‌ها (برای مداخلات روانشناختی، اجتماعی و ...) چنانچه بتوان پیکره‌ای از متون خودکشی در جامعه ایران تهیه کرد و آن‌ها را از نظر ویژگی‌های زبانی مورد تحلیل قرار داد، می‌توان مرجع بسیار سودمندی برای پژوهش‌های میان رشته‌ای در حوزه‌های حقوقی، قضایی، روانشناسی، جامعه شناسی و ... فراهم آورد.

کتابنامه

۱- مرادی سعداله و خادمی علی. ۱۳۸۱"بررسی وضعیت خودکشی هـای منجـر بـه مـرگ در ایران و مقایسه آن با نرخهای جهانی". مجله علمی پزشکی قانونی ۱; ۸(۲۷):۱۶-۲۱.

2- Chaski, C.E. & Huddle, D. 2012: "Is This a Real Suicide Note? Authentication Using Statistical Classifiers and Computational Linguistics." *Proceedings of the American Academy of Forensic Sciences.*Volume XVII: 439.

3- Fernández-Cabana, M.; Julio Jiménez-Féliz; María Teresa Alves-Pérez; RaimundoMateos; Ignacio Gómez-ReinoRodríguezand Alejandro García-Caballero (2015) Linguistic analysis of suicide notes in Spain. Europian Journal of Psychiatry. vol.29 no.2

4- Hendelman L. D , D. Lester. 2007. "The content of suicide notes from attempters and completers".Crisis: The Journal of Crisis Intervention and Suicide Prevention, Vol 28(2), 2007, 102-104.

5- Joiner, T. E., et al. 2002: Perceived burdensomeness and suicidality: Two studies on the suicide notes of those attempting and those completing suicide. *Journal of Social and Clinical Psychology* 21: 531-545.

6- Joiner, T. (2005). Why people die by suicide. Cambridge, MA: Harvard University Press.

7- Lester, D. (2008) COMPUTER ANALYSIS OF THE CONTENT OF SUICIDE NOTES FROM MEN AND WOMEN. Psychological Reports: Volume 102pp. 575-576

8- Menninger KA. Man Against Himself. New York: Harcourt, Brace and Company; 1938. [Google Scholar]

9- Olsson, John (2004) *Forensic linguistics, an introduction to language, crime and law* .London, New York: Continuum.

10- Osgood, C. E., & Walker, E. G. (1959). Motivation and language behavior: A content analysis of suicide notes. *Journal of Abnormal and Social Psychology, 59*, 58-67.

11- Pestian, J., P, Matykiewicz P., Grupp-Phelan, J. 2008: Using natural language pro- cessing to classify suicide notes. *Proceedings of the Workshop on Current Trends in Biomedical Natural Language Processing*. BioNLP: 08:96–97,

12- Pestian,P.Pawel Matykiewicz, Michelle Linn-Gust, Brett South, OzlemUzuner, Jan Wiebe, K. BretonnelCohen,John Hurdle, and Christopher Brew (2012). Sentiment Analysis of Suicide Notes: A Shared Task. Biomed Inform Insights. 2012; 5(Suppl 1): 3–16.

13- Prokofyeva, T. 2013. Language Use in Two Types of Suicide Texts. Linköping University.

14- URL http://urn.kb.se/resolve?urn=urn:nbn:se:liu:diva-102099

15- Shapero, J. The language of Suicide notes. (2011). University of Birmingham. Web address: http://etheses.bham.ac.uk/1525/1/Shapero11PhD.pdf

16- Shneidman, E. S., & Farberow, N. L. (1957). *Clues to suicide.* New York: McGraw-Hill.
17- Willimas, S. (2006). New Approaches to Preventing Suicide: A Manual for Practitioners. Journal of psychiatric and mental health nursing. Vol 13, issue 6.

Linguistic analysis of suicide notes, two case studies

Azam Estaji[1]
Associate Professor Department of Linguistics Ferdowsi University Of Mashhad

Received: 11/09/2020 Accepted:07/05/2021

A suicide note is any kind of text that is left behind before a person commits suicide or intends to commit suicide. These texts have been analyzed by linguists and psychologists among others to get a better understanding of the suicide act. The present paper first reviews how these notes have been analyzed. In the second part of the paper, four Farsi suicide notes are presented and based on Prokofyeva (2013) are analyzed. According to her, a clear statement of reasoning should be present in genuine suicide notes either with a direct statement or an implied one. The 'clear statement' of why the suicide takes place is an integral part of almost every genuine suicide note Prokofyeva (2013) examined, as it is an aim of its author to explain why such a decision has been made. As for the structure of suicide notes, each note consists of the following components: a- Form of address (more often someone specific) b - Introduction) c- Culmination/body (d - Conclusion/closing words (farewell; signature; post-scriptum;). The analysis of Farsi notes which vary between 5 to18 words, shows that all of them state clearly the reason for committing suicide and express their last feelings (the first note expresses anger and puts the blame on someone, the second note expresses relief and forgiveness while the last one expresses hatred.) Considering the four components of a note, the first note which is very short, only has the introduction component. Other notes which are longer, have three components: introduction, body, conclusion or form of address. The 'clear statement' of why the suicide takes place is common to all the short notes analyzed. This paper emphasizes on the need to build a corpus of Farsi suicide notes for future studies in this interdisciplinary area.

Keywords: suicide notes, linguistic content, qualitative analysis, clear reasoning

1. estajiz@yahoo.com

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.39564

تحلیل گفتمان موضوعی نهج‌البلاغه در باب معرفت‌شناسی عدالت

مزینانی، ابوالفضل دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
علی علیزاده دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
علیرضا آزاد دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

صص: ۲۲۵-۲۰۳

چکیده

معرفت‌شناسی پدیده‌ها، یا به عبارتی، تلاش برای دستیابی به بینش عقیدتی/فلسفیِ خاص درخصوص ماهیت آنها، هدایت‌گر او در انتخاب راه‌کارهای اجرایی متناظر با آن، بویژه در حوزهٔ عدالت‌گستری است؛ با ابتنا بر این ضرورت، بررسی حاضر با هدف شناخت مبانی معرفتی عدالت از دیدگاه شیعی/علوی در راستای مؤلفه‌های مطرح در نظریه‌های حوزهٔ اخلاق صورت گرفت. ازاین‌رو، نهج البلاغه، به عنوان یکی از متون مرجع شیعی برگزیده‌شد و واکاوی آن با کاربستِ مدلِ تحلیل‌گفتمان موضوعی به عنوان روش‌تحقیق به انجام رسید. یافته‌های این پژوهش در دو بخش نتایج تحلیل نظری و نتایج تحلیل زبانی قابل ملاحظه است: درنتیجهٔ تحلیل نظری، قاعدهٔ «ملکهٔ رفتاری گزینش پندار، گفتار، و کردار بر مبنای حق» به عنوان تعریفی از چیستی عدالت به دست داده‌شد؛ در این قاعده، معانی حق از درستی انجام تا تکلیف شرعی را دربرگرفته و به طور کلی در سه حیطهٔ مصداقی الف) حقوق تشریعی، ب) حقوق فردی غیرتشریعی، و ج) حقوق معاوضه‌ای جای گرفت؛ این قاعده و حیطه‌های مصداقی حق مجموعاً «اصل جامع معرفت عدالت» را شکل می‌دهند؛ این اصل معرفت‌شناختی، در واقع، اساس دستورالعمل‌های اجرایی و توزیعی عدالت در این مکتب قرار می‌گیرد. به عنوان مهم‌ترین یافته، تحلیل زبانی داده‌های شاهد نیز نشان داد

تاریخ دریافت : ۱۳۹۹/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش : ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

پست الکترونیکی: 1. Mazinani3489@gmail.com 2.Aalizadeh236@gmail.com
3. azad.amoli@gmail.com

که غالب دعاوی امام (ع) حول محور ایدئولوژی و تربیت اسلامی طرح شده و در دفاع از آنها هفت برهان عقلی شناسایی شد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل‌گفتمان موضوعی؛ نظریه استدلال، نهج‌البلاغه؛ معرفت‌شناسی عدالت؛ حق، مواضع عقلی.

۱. مقدمه

معرفت‌شناسی[1]، به طور عام، مطالعهٔ سرشت دانش، شیوه‌های کسب آن و چگونگی رسیدن به باور صادق موجه[2] درخصوص دانش اکتسابی است. گسترهٔ این مباحث به حوزه اخلاق و سیاست نیز کشیده شده‌است، زیرا، «گزاره‌های اخلاقی نیز، همانند گزاره‌های علمی و فلسفی، با مسألهٔ توجیه روبرو هستند» (واعظی، ۱۳۸۸ب، ص ٤۹).

تأمل در تاریخ فلسفیدن سیاسی نشان می‌دهد که چگونه رویکردهای معرفت‌شناختی ویژه، در حوزه فلسفه سیاسی تأثیرگذار بوده‌است، تا جایی که می‌توان ادّعا کرد هر فلسفه سیاسی لزوماً مبتنی بر معرفت‌شناسی متناسب با آن شکل می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۸ الف). به دیگر سخن، بینش عقیدتی/فلسفیِ صاحب‌مسندان درخصوص ماهیت عدالت، هدایت‌گر آنها در انتخاب راه‌کارهای اجرایی و توزیعی عدالت است؛ با ابتنا بر این ضرورت، نگارندگان با هدف شناخت مبانی معرفتی عدالت از دیدگاه شیعی/علوی به این پژوهش اقدام کرده، و با کاربستِ مدلِ تحلیل‌گفتمان موضوعی به عنوان روش‌تحقیق که در پژوهش‌های مزینانی (۱۳۹٦، ص ٦٤–۸۸) و مزینانی، علیزاده، و آزاد (۱۳۹٦) معرفی شده بر کلان‌متنِ نهج البلاغه به سؤالات زیر پاسخ می‌دهند:

با کاربست مدل تحلیل‌گفتمان موضوعی به عنوان روش تحقیق:

۱. از دیدگاه امام علی P عدالت و مبنای آن چیست؟
۲. در مکتب علوی روش دستیابی به مبنای عدالت کدام یک از موارد زیر است؟ قراردادگرایی، احساس‌گرایی، شرع‌گرایی و ....

1. Epistemology
2. Justified True Belief

۳. امام علی تعمیم‌گراست یا بافت‌گرا؟ بـه عبـارت دیگـر، آیـا در نگـاه آن حضـرت اصـول عدالت در در هر زمان و مکانی یکسان است یا تفاوت دارد؟

٤. مبدأ درک عدالت کدام یک از موارد زیر است؟ عقـل، شـهود و وجـدان، امیـال، ادراک و رضایت، شرع و ...

شایان ذکر است که این سوالات، همسو با ریزموضوع‌های گفتمانی مطـرح در نظریـه‌هـای معرفت‌شناسی اخلاق طرح شده‌است. برای پاسخ به این سؤالات بدون در نظـر گـرفتن پـیش-فرض خاصی، کل نهج البلاغه مطالعه و و بـه شـرحی کـه در بخـش روش‌تحقیـق خواهدآمـد خردگفتمان‌های پاسخ‌گو به این سؤالات گردآمده، و از آن‌ها نمونه‌گیری شد.

۲. پیشینهٔ پژوهش: عدالت‌پژوهی در نهج‌البلاغه

عدالت‌پژوهی مبتنی بر رفتار و گفتار امام علی در میان پژوهش‌های مبتنـی بـر نهـج‌البلاغـه سهم قابل توجهی به خود اختصاص داده که با توجه به میزان ارتباط با مطالعهٔ موردی پیش رو به نتایج دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

احمدی (۱۳۹۲) با این سؤال اصلی به نهج‌البلاغه رجوع می‌کند: مفهوم «عدل» و «عـدالت» چیست و این واژه بـا اشـتمال چـه معنـایی مـورد اهتمام دین و پیشوایان دینی بوده و مردم را به آن امـر نمودنـد؟ وی با استمداد از کتاب‌های لغت و تعاریف لغت‌شناسان از عدل، تعـاریف امام P از عدل را تحت دو عنوان الف) رعایت حقوق دیگران و رساندن هر حقی بـه صـاحب حق، و ب) نهادن هر چیزی در جایگاه شایسته‌اش خلاصه کرده، و در نهایت، تعریـف «ب» را بهترین تعریف، شـامل بر «الف» و متـرادف بـا حکمـت عملی قلمداد می‌نماید.

مقالهٔ علی‌خانی(۱۳۹۰) پژوهشـــی است که با هدف ارایـهٔ شـمایی کلـی از نظـام عـدالت علوی انجام شـــده‌است؛ این نگارنده با استناد به کلام امام و تفسیر و تأویل آن، در پایان نتیجه می‌گیرد که عدالت صفت افراد، سازمان‌ها، ساختارها، سیاست‌ها و قوانین نیست، بلکـه ماهیـت آنهاست؛ رساتر این‌که، نمی‌توان قوانین یا ساختارهایی ایجادکرد بعـد آنهـا را عادلانـه سـاخت. وی با استناد به نتایج پژوهش خود، مدلی چهاربعدی از نظام عدالت علوی تدوین کـرده‌اسـت؛ این مدل و توضیحات درج‌شده در بطن مقالهٔ مذکور نشان می‌دهد که (از نظر این پژوهش‌گـر) مفهوم عدالت در نگرش آن حضرت در مرکز اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن یعنی انصـاف، صـداقت، حق و مصلحت عمومی قرار دارد و براساس مبانی و اصولی خاص شکل می‌گیرد.

۳. روش تحقیق: تحلیل‌گفتمان موضوعی

مزینانی (۱۳۹٦) در رسالهٔ دکتری خود مدلی را با عنوان «تحلیل‌گفتمان موضوعی» طرح وتدوین کرده که ملهِم از تفسیرموضوعی شهید صدر و تلفیق آن با رویکرد گفتمانی- تاریخی[1] است؛ این مدل، به نوعی، روش‌تحقیق، رویکرد مطالعاتی، دستورالعمل ویا،

...پژوهشی است مسأله‌محور، جهت استخراج، تبیین، و تدوین آرمان‌ها، عقاید، ویا نظریه‌های نقادانهٔ فرد یا جمعی از مراجع و رهبران محبوب مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ...، که درخصوص موضوع نظری یا عملی خاص مرتبط با زمینهٔ تخصصی و تجربی آن مرجع ارایه شده‌است؛ به این امید که الف) از دیدگاه رهبران و مراجع ذی‌صلاح و مشروع جامعه آرمان‌نامه‌هایی به صورت موضوعی تدوین شود تا در مسیر اصلاح، پیشرفت و رفع تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی سرلوحهٔ کار مسئولان قرار گیرد؛ ب) ایده‌آل‌های بدیل ویا معیارهای مشروع و مقبولی تدوین شود که تحلیل‌گران گفتمان‌انتقادی یا محققان سایر رشته‌ها نتایج تحقیق خود را به آنها ارجاع داده و مستند کنند؛ و ج) از هرگونه سلطه‌جویی ایدئولوژیک یا سوءاستفادهٔ احتمالی از آراء و نظرات این مراجع جلوگیری شود (مزینانی، ۱۳۹٦، ص ٦۷).

مراحل عملیاتی هشت‌گانهٔ این روش تحقیق و چرخهٔ فهم هرمنوتیکی تحلیل‌گر در نمودار زیر به تصویر کشیده‌شده‌است:

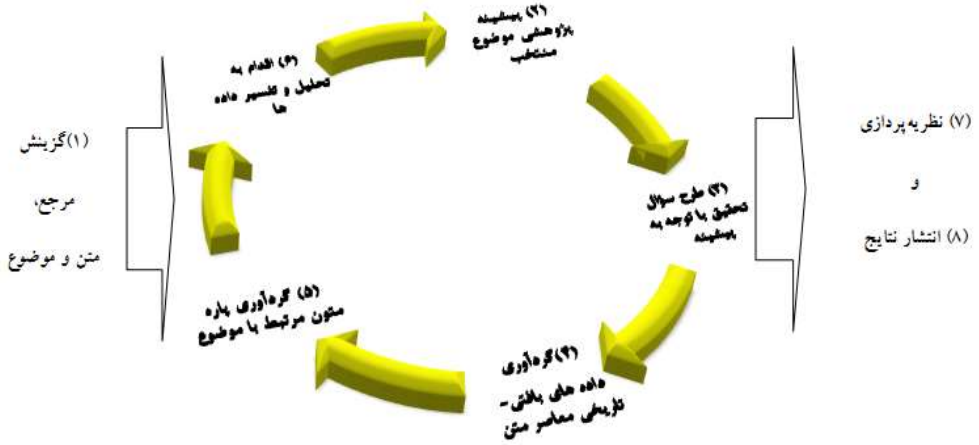

نمودار ۱- بازنمون کل مراحل اجرایی تحلیل‌گفتمان موضوعی با تأکید بر چرخهٔ فهم هرمنوتیک مأخوذ از مزینانی (۱۳۹٦، ص ۸۸) و مزینانی، علیزاده، و آزاد (۱۳۹٦)

1. Discourse-Historical Approach

با توجه به مراحل عملیاتی مطرح در نمودار فوق، اقدامات زیر درخصوص بررسی حاضر صورت گرفت: همگام با مرحلهٔ عملیاتی (۱) این مدل، معرفت‌شناسی عدالت، نهج البلاغه، و امام علی (ع)، به ترتیب، به عنوان موضوع، کلان‌متن، و مرجع منتخب در بررسی حاضر برگزیده شدند. در راستای مرحلهٔ (۲) نیز، انواع نظریه‌های مطرح در حوزهٔ معرفت‌شناسی و پژوهش‌های انجام‌شده بر روی نهج‌البلاغه مطالعه‌شد.

طی مرحله (۳) نیز سؤالات پژوهش حاضر که در مقدمه ذکر شده مبتنی بر پیشینهٔ نظری طرح شدند. در راستای مرحلهٔ عملیاتی (٤)، اطلاعات بافتی/تاریخی مربوط به خطبه‌ها، نامه‌ها و دوران زندگانی امام علیP به عنوان متون و مرجع منتخب مطالعه و گردآوری شد.

طی مرحلهٔ (۵) نیز خطبه‌ها، نامه‌ها، و کلمات قصار در سراسر نهج البلاغه تحت بررسی قرارگرفته و متون یا پاره‌متون مرتبط با معرفت‌شناسی عدالت با معیار توان پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهشی، شناسایی و به صورت نظام‌مند گردآوری شدند. تعداد این خردگفتمان‌ها حدوداً به ۱۰۰ قطعه با میانگین ۲۵ واژه در هر کدام رسید که یک چهارم از آنها با معیارهای سرنمون‌بودن، برجستگی و توان بازنمایی برای تحلیل و ثبت در این مقاله نمونه‌گیری شد. ارجاع‌دهی به این داده‌ها برای سهولت در یافتن آنها نهج‌البلاغه‌های متنوع، براساس شمارهٔ خطبه (خ)، نامه (ن) و کلمات قصاری (ق) است که از آن برگرفته‌شده‌اند؛ شماره‌ها نیز براساس منبع جعفری (۱۳۸۵) است.

مدل گفتمان‌کاوی موضوعی استراتژی‌های گفتمانی، نظریهٔ استدلال، و نظریهٔ بافت را از رویکرد گفتمانی-تاریخی اقتباس کرده و به عنوان ابزارِ تحلیلِ زبان به‌خدمت‌گرفته و در مرحلهٔ (٦) به کارمی‌بندد؛ در این مرحله با کاربست این ابزار و در نظرگرفتن اطلاعات بافتی/تاریخی به تفسیر و تحلیل داده‌های نمونه اقدام شد. تحلیل انجام شده با توجه به اصل عربی این داده‌ها صورت گرفت؛ هرچند، تلاش شد تا از این نمونه‌ها با بررسی لغت‌نامه‌ای و نیز ملاحظه و تطبیق ۳ ترجمه معتبر (از علامه جعفری، آیت الله مکارم، و دکتر آیتی) ترجمه معنایی نیز به دست داده‌شود. این ترجمه‌ها به صورت پاورقی ثبت شده‌اند.

مدل گفتمان‌کاوی موضوعی با تأسی به رویکرد تاریخی - گفتمانی بر مفهومی از بافت استوار شده که دارای چهار سطح است که به ترتیب در دل دیگری قرار گرفته و عبارت اند از: ۱) بافت زبانی بلافصل (هم‌بافت)، ۲) ارجاعات بینامتنی و بیناگفتمانی، ۳) بافت موقعیت، ٤)

بافت کلان تاریخی، سیاسی و اجتماعی است. (برای مطالعهٔ رویکرد گفتمانی-تاریخی نک. ووداک، ۲۰۰۱، ۲۰۱۵، ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹، ص ۸۵). به عبارت دیگر، نتایج مرحلهٔ تحلیل زبانی به کمک سطوح چهارگانه بافت تضعیف یا تقویت می‌شوند.

منظور از استراتژی گفتمانی[۱]، طرحِ کم و بیش صحیح ویا کم و بیش عمدیِ کردارهاست که برای دستیابی به اهداف اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی یا زبان‌شناختی به خدمت گرفته می‌شوند (ووداک، ۲۰۰۱، ص ۷۳). در این راستا، رویکرد گفتمانی – تاریخی پنج استراتژی (۱) ارجاعی/نام‌گذاری[۲]، (۲) اسناد[۳]، (۳) استدلال‌ورزی[٤]، (٤) دیدگاه‌سازی[٥]، و (۵) تشدید/تخفیف[٦] را شناسایی و معرفی کرده و مدل گفتمان‌کاوی موضوعی، ضمن اقتباس آنها استراتژی بیان معکوس[۷] (مثلاً پیشنهاد امری به جای نهی) را نیز به این فهرست می‌افزاید. به عبارت ساده‌تر، فعالان اجتماعی صورت‌های زبانی را در چارچوب این استراتژی‌ها به کار برده و هدف‌گذاری می‌کنند.

تحلیل‌گر موضوعی بایستی ضمن تحلیل خردگفتمان‌ها در سطح اول بافت متناظر با هر استراتژی گفتمانی سؤالی در نظر بگیرد که قالب آن به این شرح است: ساختارهای زبانیِ استراتژیک با نقش اسنادی، ارجاعی، استدلالی، دیدگاه‌سازی، تخفیفی، و غیره – که نمونه‌هایی از آنها در خلال مباحث معرفی خواهندشد- با چه هدف گفتمانی و معنا-کاربردشناختی ادا شده و چه نقشی در فرایند تفسیر و تحلیل ایفا می‌کنند؟ پس از پاسخ به چنین سؤالاتی، وی می‌تواند نتیجهٔ به دست آمده را با توجه به اطلاعات سایر سطوح بافتی تعدیل کند؛ البته، لازم به تذکر است که «سطوح چهارگانه بافتی همیشه در امر تفسیر کارگشا نبوده، و تحلیل‌گر نباید خود را مکلف کند تا همه آنها را در امر تفسیر دخیل کند» (مزینانی، علیزاده، آزاد، ۱۳۹٦).

---

۱. اصطلاح استراتژی در زبان ووداک با اصطلاح‌هایی نظیر کنش زبانی، کنش گفتار، و کنش حفظ وجهه در سایر نظریه‌ها متناظر است.

2. Nomination/Referential Strategy
3. Predication Strategy
4. Argumentation Strategy
5. Perspectivization Strategy
6. Mitigation/Intensification Strategy.
7 . Reverse Statement Strategy

ضمن پاسخ به سؤالات تحقیق، نتایجِ تحلیل‌ها و بررسیِ انجام شده، بازپروری شده و همگام با مرحلهٔ (۷) مدلِ پیش‌گفته، نظریه‌پردازی صورت گرفت. در پایان، به عنوان گام هشتم، نتایج این بررسی در این مقاله جهت انتشار ثبت شدند.

٤. تحلیل داده‌ها: معرفت‌شناسی عدالت علوی

توجه گسترده و بنیادین امام علی P به عدالت را می‌توان در گفتارهای گوناگون ایشان جستجو کرد که بخش اساسی آن متوجه تعاملات انسانی و اجتماعی می‌گردد (درخشه، ۱۳۸٦). در گفتار آن حضرت کاربرد اسنادیِ مشتقات ریشهٔ «عدل» به صورت وصفی، اسمی و فعلی در کنار کاربرد استراتژیک ارجاعات و مضامینی نظیر «حکم»، «داوری» و «قضاوت» به دفعات و به طرز معناداری به چشم می‌خورد؛ بررسی و درک این همایندی، که در چند خطبه و نامه به چشم می‌خورد، می‌تواند مقدمه‌ای برای شناخت چیستی عدالت و نقش آن در نظر امام باشد؛ داده‌های زیر نمونه‌هایی از این دست هستند:

۱. «.... وَ قَامَ بِالْقِسطِ فِی خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَیْهِمْ فِی حُکْمِهِ، ....»[۱] (خ ۱۸۵).

۲. «الْحَمْدُ لله ... وَ عَدَلَ فِی کُلِّ مَا قَضَی، ...»[۲] (خ ۱۹۱).

۳. «... وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقَاتٌ، .... وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، ...»[۳] (ن ۵۳).

در داده‌های ۱ تا ۳، اسم‌های «حُکم» و «قُضَاة» و فعل «قَضَی» ارجاع‌های استراتژیک برای مضامین قضاوت و داوری، و گروه‌های فعلی « وَ عَدَلَ ....» در ۱ و ۲، و گروه اسمی «الْعَدْلِ» در ۳، اسنادهایی استراتژیک هستند که برای ارزیابی این ارجاع‌ها به کار رفته‌اند.

امام در این داده‌ها با استفاده از کنش‌گفتار بازنمایی[٤] در قالب جملات خبری، با قاطعیت و بدون شک و تردید، دربارهٔ شناخت خداوند، حاکمیت و عدل‌ورزیِ او طرح دعوی می‌نماید. به دیگر سخن، با کاربست استراتژی اسناد، رعایت عدل و دادگری به نحوی به یکی از مضامین قضاوت و داوری نسبت داده شده و ترکیب «حکومت و قضاوت به عدالت» یا «داوری به دادگری» را به دست داده‌است؛ رساتر این‌که، رعایت عدالت از ویژگی‌های تام

---

۱. «.... در میان خلق خود قسط را به پا داشته و حکمش (داوری او) از روی عدالت است»

۲. «... سپاس خدای را، ... و در هر آن چه فرمان می‌دهد عدالت‌گستری می‌کند...».

۳. «... و بدان که جامعه (رعیت) طبقاتی است، ... یک طبقه از آن قضات دادگر اند...»

4. Representive Speech Act

قضاوت و داوری برشمرده‌شده‌است؛ امام علی در داده‌های زیر معیار اصلی عدالت را تعیین می‌کند:

۱. «... وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ، وَ حَكَمٌ فَصَلَ، ...»[۱] (خ ۲۱٤).

۲. «... فَهُوَ (اشاره به پیامبر) إِمَامُ مَنِ اتَّقَى، ... وَ كَلاَمُهُ الْفَصْلُ، وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ، ... »[۲] (خ ۹٤).

در داده‌های ٤ و ٥، دربارهٔ ویژگی‌های خدا و رسولش[۶] بویژه عدالت آنها ادعای ایدئولوژیک دیگری صورت می‌گیرد؛ در این داده‌ها، امام علی P با ارجاع استراتژیک، در یک خطبه، خدا، و در خطبه‌ای دیگر، حکم رسول خدا را عین «عدل» نامیده‌است؛ طبق نظریه استدلال، آن حضرت، در این شواهد (٤ و ٥)، به طرز معناداری از برهان یا موضع عقلی تعبیرنام استفاده کرده‌است. طبق این موضع عقلی، «اگر یک کنش، یک چیز یا یک شخص (یا گروهی از اشخاص) x نامیده شود، آن کنش، چیز یا شخص، ویژگی‌ها / صفات / نشانه‌های موجود در معنای x را در بر خواهد داشت» (وداک، ۲۰۰۱، ص ۷٤). بعلاوه، در ٤، امام با بیان فعل «أشهد: گواهی می‌دهم» استراتژی تشدید را به کار بسته و باورپذیری دیدگاه خود را در مخاطب افزایش می‌دهد؛ کاربرد متمم‌ساز «إنّ: به تحقیق» نیز تأثیری مشابه دارد.

عدل نامیدن خدا و رسول با برهان تعبیرنام به این معناست که هر گونه رفتاری که از آنها سر می‌زند ویا دستوری که تشریع می‌نمایند، درست، و البته، با معیار حق سنجیده شده‌است؛ البته، آن حضرت در جملهٔ شاهد زیر به سؤال «عدل برتر است یا بخشش؟» این گونه پاسخ می‌دهد:

«... الْعَدْلُ يَضَعُ الأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، و الْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا، وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا»[۳] (ق ٤۳۷).

در این داده، با استفادهٔ اسنادی از گروه فعلی «يَضَعُ الامور...» تعریفی واضع از چیستیِ عدالت داده شده‌است. نکتهٔ حائز اهمیت در این داده، کاربرد استراتژیک این گروه فعلی با صیغهٔ مضارع (حال ساده) از فعل آن «يَضَعُ» است که «از تعمیم فرازمانی، عادت بودن و انجام

---

۱. «... و شهادت می‌دهم که او عدلی است عدالت‌گستر و حَکَمی است که حق و باطل را جدا می‌کند».

۲. «... او- اشاره به پیامبر اعظم- پیشوای پرهیزکاران است، ... و کلامش جداکننده حق و باطل، و داوری اش عین عدل است».

۳. «... عدل امور را در مواضع خود قرار می‌دهد، ولی جود (بخشش) آن را از مسیر خود خارج می‌سازد، عدل سیاستی است همگانی ولی جود پیش‌آمدی است خاص، پس عدل گرامی‌تر و برتر است».

روزمره یک رفتار خبر می‌دهد» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰٤، ص ۲۰۷). به دیگر سخن، امام P با این تعریف از عدل و مقایسه آن با «جود: بخشش» این دیدگاه فلسفی/عقیدتی را بازنمایی می‌کند که برقراری عدالت نیاز به قید و شرط ندارد و از لزوم ملکه شدن رفتارهای عادلانه سخن می‌گوید. اسناد گروه وصفی «سائس عام: سیاستی همگانی» به عدالت نیز این نتیجه را تقویت کرده و از منظر آن حضرت حاکی از برهان عقلی «بازدهی و بهره‌وری» است: *هر عملی که فوایدش بیشتر باشد یا به افراد بیشتری سود برساند، انجام آن در مقایسه با سایر گزینه‌ها اولویت دارد.*

البته، «قرار دادن هر چیزی در جای خود» تقریری فراگیر از عدالت است و قرن‌ها پیش از حضرت علی یکی از فیلسوفان یونان باستان هم مضمونی شبیه به آن را ارایه کرده‌است. احمدی (۱۳۹۲) نیز این تعریف امام از عدل در این فرموده را، تعریفی شامل و بهترین تعریف از عدالت دانسته که از طریق شمول معنایی بر تمام اقسام عدالت، اعم از الهی یا بشری، فردی یا اجتماعی قابل انطباق است؛ پس، با استنتاج منطقی از مجموع داده‌های ۱ تا ٦، تعریف عدالت از منظر نهج البلاغه به این شرح است:

عدل یعنی گزینش صحیح راه‌کار، موضع، ...، کیفیت ویا کمیتِ امور دنیوی و معنوی از میان گزینه‌های ممکن با سنجش خداپسندانه و حق‌مدارانه و جدیت در کاربست آن به صورتی که ملکهٔ رفتاری فرد شده‌باشد.

امام علی P در خطبهٔ ۸۷ در مقام خلیفه دربارهٔ راه‌کارهای آموزش حق چنین می‌فرماید:

۱. «...أَلَمْ ... وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلاَلِ وَالْحَرَامِ، وأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَ فَرَشْتُكُمُ لمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الأَخْلاَقِ مِنْ نَفْسِي؟ فَلاَ تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لاَ يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَ لاَ تَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِا لْفِكَرُ [۱] (خ ۸۷).

ارجاع‌های استراتژیک مشهود در فرمودهٔ ۷ حاکی از این است که «معروف» و «کرائم اخلاقی» مد نظر امام با «نفس»، «قول»، و «فعل» او به مردم آموزش داده شده‌است. از طرفی، سؤالی بودن و منفی بودن این فرموده نیز قابل توجه است:

---

۱ . ترجمه: «...مگر من... شما را با حدود حلال و حرام آگاه نکردم، و از عدل خویش جامهٔ عافیت بر تن‌تان نپوشاندم، و معروف را در میان شما با گفتار و کردارم نگسترانیدم، و اخلاق کریمه را با منش خود به شما ننمایاندم؟ پس، دربارهٔ آن چیزهایی رأی خود را ابراز ندارید که بصر، ژرفای آن را درک نمی‌کند و فکر را بدان راه نیست...»

آن حضرت با انتخابِ استراتژیک قالب سؤال به جای بیان خبری (نک. ریزیل و وواک، ۲۰۰۹، ص ۹۵، جدول ٤,۱) علاوه بر این که بر جایگاه معرفت‌شناختی این گفتار تأکید کرده، تأثیر بیانی آن را نیز در مخاطب تشدید کرده‌است. «از چنین سؤالاتی که پر از هیجان است، طعن و کنایه نیز فهم می‌شود» (گالپرین، ۱۹۷۷، ص ٢٤٥). منفی‌سازی نیز به عنوان یکی از ابزار زبانی/ سبکی که در اینجا با ادات نفی «لَم» که مفهوم «تا کنون» را نیز در خود نهفته دارد صورت گرفته، تأثیر مشابهی القا می‌کند؛ زیرا، «اگر این موارد در وهلهٔ اول انکار نمی‌شد، ما احتمالاً به آن حتی فکر هم نمی‌کردیم» (جفریز، ۲۰۱۰، ص ۱۰۷).

بنابراین، این فرموده در کنار تعریفی که ازچیستی عدالت در بالا ارایه شد، این قاعدهٔ کلی را به عنوان مبنا یا سنگ بنای ملکهٔ عدالت نمایان می‌کند: *پندار و گفتار و کردار برمبنای حق.* اما، منظور امام P از «حق»، مصادیق، و معیارهای آن چیست؟ در داده‌های زیر به این سؤال پاسخ داده شده‌است:

۱. «بَعَثَ اللهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلاَّ تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأعْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ»[1] (خ ١٤٤).

۲. «وَ فِي الْقرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ»[2] (ق ۳۱۳).

۳. «...و نَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقاً، فَأَدَّى أَمِيناً، وَ مَضَى رَشِيداً، وَ خَلَّفَ فِينَا رايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ»[3] (خ ۱۰۰).

٤. «...فَالرَّدُّ إِلَى اللهِ الْأخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعةِ غَيْرِ (ن ۵۳).

---

۱. «خداوند رسولان خود را با وحی برگزید که مختص ایشان است، و آنها را بر خلق خود حجت قرار داد تا پس از آن، خلق در مقابل او به دلیل نداشتن راهنما حجت نداشته باشند. پس، بندگان خود را به زبان راستگوی پیامبران به راه حق فراخواند».

۲. « و در قرآن (است) خبر آنچه قبل از شما (بوده)، و خبر آنچه بعد از شما (می‌آید)، و حکم امور بین شما».

۳. «... شهادت می‌دهیم که جز او خدائی نیست، و همانا محمد بنده و رسول او است، خداوند سبحان او را به امر خود فرستاد تا باطل را در هم شکند و به ذکرش زبان گشاید، پس او در کمال امانت‌داری کار را به انجام رساند، و رشید درگذشت، و در میان ما پرچم حق را به یادگار گذاشت؛ هر که ازآن پیشی گیرد از دین خارج گردد، هر که ازآن واپس ماند، تباه شود و هر کس همراهی اش کند به آن ملحق گردد».

در داده‌های ۸ تا ۱۱، امام علی P با اسنادهایی استراتژیک و با استفاده از گروه‌های فعلی نظیر «جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ» و «أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقاً،...» راجع به مقام رسولان و برگزیدگان خداوند بویژه خاتم رسولان سخن گفته و با ارجاعات تشبیهی نظیر «سبیل حق» و «رایهٔ حق» طرح دعوی کرده و آنها را مرجع تام شناخت حق معرفی می‌کند؛ البته، آن حضرت با کاربرد افعال «بعث»، «خصّ»، و «أرسل» و نسبت آنها به «الله» دیدگاه خود را مشروع می‌سازد. در چارچوب نظریهٔ استدلال، حضرت علی به منظور تبیین ادعاهای خود از سه برهان عقلی الف) «عذر مقبول» (نک. ۸)، ب) «اتمام حجت» (نک. ۸) و ج) «افراط و تفریط ممنوع» (نک. ۱۰) نیز بهره می‌برد که در این داده‌ها مشهود است (برای تعریف مواضع عقلی نک. پایین جدول ۳).

آن چه در ۸ تا ۱۱ شاهد بودیم داده‌هایی بود مبنی بر ترادف معنایی واژه «حق» با احکام، فرائض، حدود، اوامر و نواهی الهی یا به اصطلاح «دستورات تشریعی»؛ وحی و سنت در ابلاغ حق را نیز می‌توان یکی از راه‌های معاونت خداوند دانست، بویژه در مواردی که طبق فرمودهٔ ۷، بصیرت و اندیشه آدمی بدان راه ندارد. با وجود این، بررسی فرموده‌های دیگری از آن حضرت و ملاحظهٔ روابط بین آنها در چارچوب سطح دوم بافت نشان می‌دهد که معنا و مصادیق حق به صدور دستورات تشریعی ختم نمی‌گردد، و او از سکوت شارع مقدس در چگونگی انجام برخی امور و مخیر نهادن خلق در آن سخن می‌گوید:

۱. «إِنَّ اللهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدَعْهَا نِسْيَاناً فَلاَ تَتَكَلَّفُوهَا»[۲] (ق ۱۰۵).

۲. «...إِنَّ الظُّلْمَ ثَلاَثَةٌ: فَظُلْمٌ لاَيُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لاَيُتْرَكُ، و ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لاَيُطْلَبُ: فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لاَيُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللهِ، ... وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لاَيُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً»[۳] (خ ۱۷٦).

---

۱. «... پس رجوع به خداوند یعنی استناد به محکمات کتابش و رجوع به رسول یعنی استناد به سنتش که جامع است و تفرقه نمی‌آفریند...»

۲. «همانا خداوند اعمالی را بر شما فرض داشته، پس ضایع‌شان مکنید، و حدودی برای شما تعیین کرده‌است، از آنها تجاوز مکنید. شما را از چیزهایی نهی کرده، حرمت آن مشکنید، حال‌آن‌که راجع به چیزهایی نیز برای شما سکوت کرده، نه آن‌که آنها را از روی فراموشی کنار گذاشته‌باشد، پس، در آن امور خود را به رنج و تکلف نیاندازید».

۳ . «...همانا ظلم سه گونه است: ظلمی که (هرگز) آمرزیده نمی‌شود، ظلمی که واگذار نمی‌شود، و ظلمی که آمرزیده شده و بازخواست ندارد؛ اما، ظلمی که آمرزیده نخواهد شد شرک به خدا است، ...اما ظلمی که آمرزیده می‌شود ظلم بنده است

۳. «... فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيئاً مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلاَّ وَ جَعَلَ لَهُ عَلَماً بَادِياً، وَ آيَةً مُحْكَمَةً، تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ،...»[1] (خ ۱۸۳).

به طرز آشکاری، امام P طی داده‌های ۱۲ تا ١٤ اقدام به طرح دعوی و دیدگاه‌سازی ایدئولوژیک دربارهٔ خداوند و اوامر و نواهی الهی کرده و آنها را در سه گروه متفاوت جای می‌دهد؛ در هر سه داده، با استفادهٔ از «إن: به درستی» از یقین خود گفته و با کاربست استراتژی تشدید بر تأثیر گفتار خود در مخاطب می‌افزاید.

آن حضرت در فرمودهٔ ١٤ نیز ضمن استفاده از ادات نفی «لَم» تصریح کرده که هیچ موردی نیست که موجب «رضایت» یا «سخط: خشم» خدا بشود و او خلق را نسبت به آن آگاه نکرده باشد؛ به دیگر سخن، در قالب استراتژی بیان معکوس چنین ادعا می‌شود که دستورات دینی/ تشریعی به طور کامل به مردم ابلاغ شده‌اند؛ علم‌ها و آیات «بَادِياً: بارز» و «مُحْكَم» که خداوند برای هدایت مخلوق خویش قرار داده نیز همین نتیجه را القا می‌کند. مضافاً، آن حضرت در فرمودهٔ ۱۳، از ساخت فعلی مضارع اخباری که دال بر روزمرگی، عادت و فرازمانی بودن است» (نک. هلیدی و متیسن، ٢٠٠٤، ص ٢٠٧) استفاده می‌کند. او با وجه مجهول از ظلمی «مغفور» سخن می‌گوید که بندگان تحت شرایطی خاص یا «عند بعض الهنات: به علت نقیصه‌هایی» نسبت به خود روا می‌دارند، یا به عبارتی، حق النفس را نادیده می‌گیرند.

از طرفی، مجهول بودن این جملات سبب می‌شود که الف) فاعلیت خداوند در پس‌زمینه قرار گرفته و «ظلم» مبتدا شود؛ ب) «ظلم» به عنوان مفعول منطقی جمله در کانون توجه مخاطب قرار گیرد؛ و ج) این سؤال در ذهن مخاطب برانگیخته شود که فاعل کیست یا چه کسی می‌آمرزد؟ (کانینگ، ٢٠١٤، ص ٥٠). ازاین‌رو، درنتیجه این مجهول‌سازی این دیدگاه القا می‌شود که فاعلیت خداوند در امر بخشش خطا به هر کسی که به او ظلمی شده‌است ناخودآگاه تعمیم داده‌شود. این درحالی است که هر ظلمی که به دیگران بشود نزد خدا کیفر دارد؛ به دیگر سخن، نزد خدا حق الناس قابل گذشت نیست.

به خودش که از برخی نقیصه‌ها سرچشمه می‌گیرد. و اما ظلمی که رها نمی‌شود ظلم بعضی از بندگان است به بعضی دیگر».

۱ . «...پس، به تحقیق که او هرگز چیزی را از دین خویش بر شما مخفی نداشته و هرگز چیزی را ترک نکرده که او را خشنود یا آزرده می‌سازد، مگر در حالی که برای آن نشانی بارز و آیتی محکم قرار داده تا شما را از آن منع یا به آن دعوت کند...».

مجموع این داده‌ها در کنار اطلاعات سطوح سوم بافت یعنی ادای این داده‌های شاهد در دل بیاناتی با ژانر خطبه و در تبیین وحی و فضیلت قرآن این نتیجه را تقویت می‌کند که خواست خدای باری‌تعالی این است که انسان در امور فردی به اختیار زندگی کند؛ اما، این تفویض اختیار بدین معنا نیست که در چنین اموری درست و غلط وجود ندارد. در این زمینه امام P می‌فرماید:

۱. «مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلاَّ كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلاَلَةً» (ق ۱۸۳).

در ادامه، باز هم از حق و انصاف می‌شنویم:

۲. «...فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لاَيَجْرِي لأِحَدٍ إِلاَّ جَرَى عَلَيْهِ، وَ لاَيَجْرِي عَلَيْهِ إِلاَّ جَرَى لَهُ، ...» (خ ۲۱٦).

در فرمودهٔ ۱٦، امام P در مقام خلیفهٔ مسلمین در میانهٔ کارزار صفین از حق گفته و آن را «وسیع‌ترین چیزها هنگام توصیف» معرفی کرده، حال‌آن‌که «تنگ‌ترین چیز در میدان تناصف (یا اعمال انصاف با یکدیگر)» است؛ به نحوی که «به سود کسی جریان نمی‌یابد مگر به زیانش نیز جاری شود، و به زیان کسی جاری نمی‌شود مگر به نفعش نیز جاری شود». کاربرد مصادر «تواصف» و «تناصف» در باب تفاعل – با مفهوم مشارکت دوجانبه در یک فعل – نیز در چارچوب استراتژی ارجاعی/نام‌گذاری حاکی از این است که عمل به حق‌الناس تعاملی است و مستلزم انصاف. «تفسیر انصاف این است که اعطا کنی به دیگران از حق، مانند حقی که از دیگران برای خود طلب می‌کنی» (حسینی زبیدی، ۱۳۹۲ق، ج ۲٤، ص ٤۱۳، به نقل از احمدی، ۱۳۹۲).

به هر حال، با استناد به ۱٦ می‌توان این نتیجه را نیز به موارد فوق افزود که قیمت یک ملک باید با قراردادی منصفانه به نحوی تعیین شود که چنان‌چه فروشنده در مقام خریدار قرار گیرد باز هم به آن راضی باشد و برعکس؛ در این زمینه، آن حضرت خود نیز در نامه تاریخی خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

۱. «...وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لاَ تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ...» (ن ۵۳). ترجمه: «...مبایعه باید مجاز و با موازین عدل باشد، و در تعیین قیمت نباید در حق هیچ کدام از فروشنده و خریدار اجحاف شود...»

در مکتب علوی رعایت انصاف به قدری مهم است که آن حضرت با استفاده از موضع عقلی «تعبیرنام»، عدالت را هم‌نام آن قرار داده‌است: «عدل، انصاف است، و احسان، تفضل» (ق ۲۳۱)؛ در نتیجه، با این کلام آن حضرت منصف را نیز در کنار عادل قرار می‌دهد. ازاین‌رو، هیچ قراردادی عادلانه نیست اگر منصفانه بسته نشده‌باشد.

از جمع‌بندی داده‌های فوق به این نتیجه می‌رسیم که در مکتب علوی، مصادیق حق به عنوان مبنای عدالت‌ورزی در سه حیطه کلی الف) دستورات تشریعی، ب) حقوق فردی/ غیرتشریعی، و ج) حقوق معاوضه‌ای (اجاره، کارگری، خرید و فروش، ...) جای می‌گیرند؛ در مجموع، شناخت این حیطه‌ها پیش‌نیاز یا مبانی دست‌یابی به قاعدهٔ کلی پیش‌گفته یعنی پندار، گفتار، و کردار بر مبنای حق به شمار می‌آید. اکنون، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا این مبانی در گذر زمان و مکان ثابت هستند یا متغیر؟

۱. «...وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُم، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،...»[1] (خ ۱۸۳).

۲. «... وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ الْمُؤمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ، وَ يُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ»[2] (خ ۱۷٦).

در شواهد ۱۸ و ۱۹، کاربرد فعل امر «وَاعْلَمُوا: آگاه باشید» حاکی از کاربست استراتژی تشدید در جلب توجه مخاطب و پذیرش ادعای مطرح است. در فرموده ۱۸، کاربرد ادات منفی‌ساز «لَن: هرگز (در آینده)»، همراه با افعالی که فاعل آنها خداست، امکان بروز هرگونه تغییر در مبانی رضایت و خشم خداوند را تا ابد نفی می‌کند. در فرمودهٔ ۱۹ نیز کاربرد ساخت فعلی مضارع «یستحلّ: حلال می‌دارد» و «یحرّم: حرام می‌دارد» نشان از قطعیت و همارگی فعل است.

در همین راستا، توجه به ارجاعات استراتژیک «الْعَامَ: امسال» و «عَاماً أَوَّلَ: سال اول» خالی از نتیجه نیست؛ نکره بودن دومین ارجاع بر این دلالت دارد که مصداق آن سال اول خلقت آدمP است که برای بشر نامعلوم است. در غیر این صورت، یعنی اگر سال اول بعثت پیامبر

---

۱. «...و بدانید که همانا خداوند هرگز به چیزی از شما خشنود نخواهد گشت که بر پیشینیان شما ناپسند می‌داشته، و هرگز چیزی از شما را ناپسند نمی‌دارد که به آن از جانب پیشینیان راضی بوده‌است...»

۲. «... پس بدانید ای بندگان خدا! که مؤمن (هماره) حلال می‌دارد آن‌چه را که از (همان) سال اول حلال شده و (هماره) حرام می‌دارد آن‌چه را که از همان سال اول حرام بوده‌است...».

اسلام مد نظر امام علی بود احتمالاً این ارجاع به صورت معرفه «العام الاول: همان سال اول» یا نظیر آن به کار می‌رفت. به این ترتیب، مصداق عبارت ارجاعی «مَنْ کَانَ قَبْلَکُم: کسانی که پیش از شما بودند» نیز مشخص می‌شود.

در مجموع این داده‌ها که بر تفکیک حیطه‌های مصداقی حق صحه می‌گذارد حاکی از ثبات رأی خداوندی در حیطه‌های «الف» و «ب» در طول تاریخ آفرینش انسان است. هرچند، تعیین حق در حیطهٔ معنایی «ج» که با قراردادهای منصفانه/عادلانه صورت می‌گیرد، فی‌نفسه، تابع شرایط بافتی یا زمانی/مکانی است.

هرچند، کسب معرفت نسبت به حق، عدل و عدالت‌گستری تا آنجا سنگین و دشوار است که حتی بزرگی چون امام P نیز در مقام خلیفهٔ وقت از کج‌فهمی برخی از مردمان تحت فرمان خود به ستوه آمده‌است:

۱. «أَیَّتُهَا النُّفُوسُ الْمختَلِفَةُ، وَ الْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْأَرُکُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الأَسَدِ! هَیْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِکُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِیمَ اعْوِجَاجِ الْحَقِّ» (خ ۱۳۱).

او ضمن برشمردن ویژگی‌های حاکم و پیشوای برحق می‌فرماید: «ای مردم گوناگون، و دارای قلب‌های متشتت، که تن‌هاشان شاهد است و عقل آنها غایب، شما را به سوی حق می‌کشانم حال‌آنکه از آن می‌گریزید چونان بزغاله‌ای که از غرش شیر می‌رمد! بعید است که بتوانم با یاری شما از پوشیدگی‌های عدل پرده بردارم، یا کژتابی حق را راست گردانم».

در داده۲۰، شاهد خطاب قراردادن مخاطب با ضمیر سوم شخص غایب «هُم» هستیم. این امر که از کاربست استراتژی تخفیف/پوشیده‌گویی خبر می‌دهد حاکی از این است که امام با این کار به حفظ وجههٔ مخاطب خود نیز می‌اندیشد. علاوه بر این، آن حضرت با بیان اصطلاح «هیهات» که نشان از کنش‌گفتار احساسی[1] است، و با تشبیه حق به غرش شیر، وادی آن را از نظر مخاطب هولناک توصیف کرده‌است؛ سپس، با تشبیه ناکامی آنها در شناخت حق به فرار بزغاله از احساسات خود سخن می‌گوید. او برای حفظ وجههٔ مخاطب در لفافه و با اسنادهایی ظریف می‌گوید از پیاده‌کردن عدالت با کمک این افراد ناامید است.

1. Expressive Speech Act

مضافاً، آن حضرت، گرچه، وادی عدالت و حق را، با اسنادهای استراتژیک «سرار» و «اعوجاج»، پر از رمز و راز و انحراف و کجی می‌بیند؛ اما، بررسی ارجاعات بینامتنی نشان می‌دهد که او شناخت آن را با نیروهایی که خداوند در بدو آفرینش انسان در وجود او قرار داده ناممکن نمی‌داند:

۱. «... ثُمَّ نَفَخَ فِيها مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْساناً ذَا أَذْهَانٍ يُجيلُهَا، وَ فِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَ جَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا وَ أَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الحَقِّ وَ البَاطِلِ ...»[1] (خ ۱).

دربالا ضمن تعریف چیستیِ عدالت، به این نکته اشاره شد که لازمهٔ آن، سنجش حق‌مدارانه یا معرفت تمایز میان حق و باطل است که طبق دیدگاه علوی در بدو خلقت، انسان به آن مجهز شده‌است. با این اوصاف، به زعم نگارندگان، ادراک عدالت را به طور کلی از دو زاویه می‌توان واکاوی کرد: الف) قوای شناختی کسی که می‌خواهد حق را شناخته و عادل باشد، و ب) قوای شناختی کسی که آثار گزینش‌ها و اقدامات عادلانه را مشاهده می‌کند. هم‌راستا با این تقسیم‌بندی، ابتدا از زاویه «الف» به ادراک عدالت در این مکتب می‌پردازیم. در دادهٔ ۲۲، امام علی با استراتژی اسناد تعریفی که در موضعی دیگر از عدل ارایه کرده به عاقل منسوب می‌نماید:

۱. «و قيل له P: صِف لنا العاقل. فقال : هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ» (ق ۲۳۵). ترجمه: «به آن حضرت گفته شد، عاقل را وصف کن. فرمود: او کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد».

با استناد به ۲۲ می‌توان نتیجه گرفت که ملکهٔ رفتاری عدل با نیروی انسانی عقل دست‌یافتنی است؛ در ادامه، باید دید که آیا آثار عدالت‌گستری حاکم و قاضی و عادل و عاقل نیز با تعقل عوام الناسِ ذی‌نفع ادراک شده یا نیروهای بشریِ دیگری هم در این امر دخیل هستند؟ بررسی روابط بینامتنی حاکم بر سطح دوم بافت پاسخ مثبتی را تأیید می‌کند. آن حضرت در چند موضع به تحریک احساسات و عواطف بشری هنگام مواجهه با آثار و عوارض عدل و بی‌عدالتی اشاره کرده‌است:

---

۱. «... آنگاه از روح خود در آن بدمید تا آن پیکر (گلین) مثال انسانی نمایان شد با ذهنی که به جولانش در می‌آورد، و فکری که به آن در کارها تصرف می‌کند، و جوارح و ادواتی که به خدمت‌شان می‌گیرد، و معرفتی که میان حق و باطل فرق می‌نهد ...»

۱. «وَاللهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَ مُلِکَ بِهِ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِی العَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ العَدْلُ، فَالجَوْرُ عَلَیْهِ أَضیَقُ» (خ ۱۵).

وی پس از رسیدن به خلافت دربارهٔ اصلاح بی‌عدالتی‌های خلیفهٔ پیش از خود با سوگند «والله» که نشان از کنش‌گفتار تعهدی است چنین وعده می‌دهد: «به خدا سوگند حتی اگر دریابم که آن (منظور اموال بیت المال است) کابین زنان شده باشد یا با آن کسی مالک کنیزکان شده‌باشد، آن را برمی‌گردانم؛ پس، همانا در عدالت گشایش است، و هر کس که از عدل به تنگ آید، حتماً تحمل جور و ستم بر او سخت‌تر است». در عهدنامه‌ای خطاب به محمد بن ابی بکر پس از انتصاب وی به حکومت مصر نیز چنین آمده‌است:

۲. «... وَ آسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ، حَتَّی لاَ یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ وَ لاَ یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ...» (ن ۲۷).[1]

در تمامی داده‌های فوق از ۲۱ تا ۲٤ به نوعی طرح دعاوی و دیدگاه‌سازی ایدئولوژیک راجع به آفرینش انسان، عدالت اصلاحی، و عدالت در قضاوت مشهود است. چنان‌که پیداست، در این داده‌ها کاربرد استراتژیک اسنادهایی با مضامین «سعه: گشایش»، «ضیق: به تنگ آمدن»، «طمع»، و «یأس» همگی بر احساسات و عواطف بشری در ادراک آثار عدالت و بی‌عدالتی دلالت دارند. استفاده امام از برهان عقلی «سوء استفاده» (نک. جدول ۳ در پایین) نیز در این داده مشهود است. با این اوصاف، از منظر علیP نیروی عواطف و احساسات به رسمیت شناخته می‌شوند؛ این نیروها چنان قوی اند که حتی می‌توانند بر عملکرد عقل نیز اثر گذاشته و صاحب‌مسند را از گزینش‌های عادلانه بازدارند:

۱. «فإِنَّ الْوَالِیَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِکَ کَثِیراً مِنَ الْعَدْلِ ...[2]» (ن ۵۹).

۵. جمع‌بندی نتایج

نتایج این تحقیق در دو بخش الف) یافته‌های تحلیل نظری یعنی پاسخ صرف به ٤ سؤال اصلی تحقیق و ب) یافته‌های تحلیل زبانی یعنی مواردی که درچارچوب استراتژی‌های گفتمانی و نظریه استدلال قابل ملاحظه است، قابل جمع‌بندی است. در راستای پاسخ به

---

۱. «... و بین آنها [مردم] در وقت و نگاه تساوی برقرار کن، تا بزرگان در حمایت بی‌دلیل تو از خود طمع نورزند و ضعفاء از عدل تو مایوس نشوند...».

۲. «پس همانا والی اگر هوا و هوس‌هایش گوناگون باشد، این امر چه بسا او را از اجرای عدالت بازدارد...».

سؤالات پژوهش، مباحث و تحلیل‌های فوق ما را به اصل زیر رساند که از آن تحت عنوان «اصل جامع معرفت عدالت» یاد می‌کنیم؛ این اصل علاوه بر این که بیان‌گر نقش ماهوی عدالت از دیدگاه علوی است، به طور هم‌زمان به سایر سؤالات تحقیق نیز پاسخ می‌دهد:

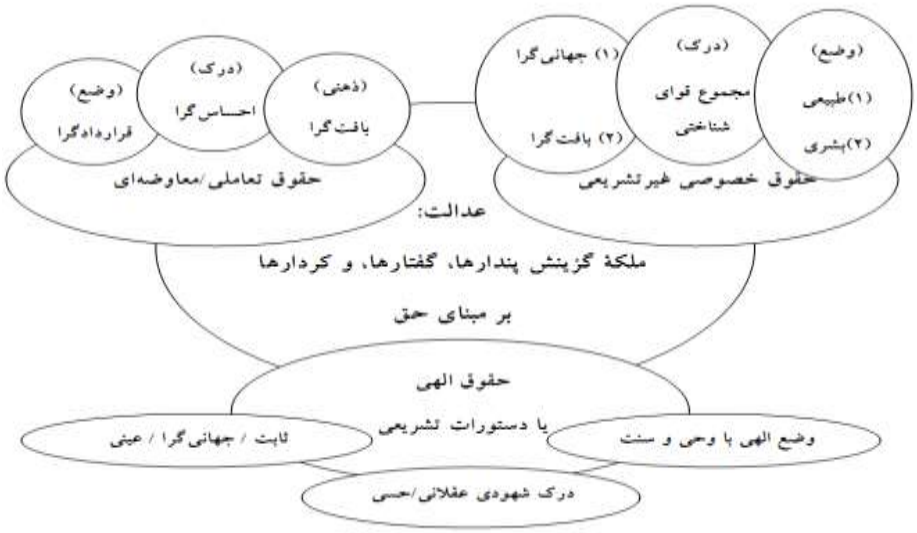

نمودار ۲- بازنمون اصل جامع معرفت عدالت از دیدگاه علوی

اصل جامع معرفت عدالت: عدالت ملکه‌ای است نفسانی/ رفتاری که پندار، گفتار و کردارِ انسان‌های عادل را بر مبنای حق شکل می‌دهد؛ حال‌آن‌که، معنای حق از درستی و صحت انجام تا تکلیف شرعی را پوشش داده و با شاخص‌های کاملاًمتفاوت سه حیطهٔ مصداقی به شرح زیر دارد: الف) دستورات تشریعی اسلام، که در قرآن، سنت نبوی، و روایات معصومین وضع شده-اند؛ امام P در این حیطه شهودگرا، شرع‌گرا و جهانی‌گرا است؛ب) امور فردی غیرتشریعی که با تعقل فرد قابل شناخت بوده، ولی، فرد در انجام آنها مخیر است؛ بافت‌گرایی و عقل‌گرایی ویژگی‌های شناخت مصادیق حق در این حیطه است؛ و ج) حقوق معاوضه‌ای که در ازای خدمتی معین، استفاده از مال غیر، یا انتقال مالکیت اموال پدید آمده، و با قراردادهای عاقلانه/ منصفانه میزان آن مشخص می‌شود. امام در این حیطه بافت‌گرا، قراردادگرا، احساس‌گرا و عقل‌گراست.

تحلیل‌های زبانی مبتنی بر استراتژی‌های گفتمانی در این بررسی نیز حاکی از این است که امام علی P برای انتقال باورهای ایدئولوژیک اسلامی به مخاطب مکرراً دیدگاه‌سازی می‌کرده و

این نکته خود مبین نقش مهمی است که آن حضرت در امر آموزش و تربیت سیاسی/دینی مردمان در آن دورهٔ تاریخی ایفا می‌نموده‌است. کاربرد سایر استراتژی‌ها از سوی آن حضرت نیز به اقتضا حول همین محور بنیادین بوده‌است. در جدول ۱، مهم‌ترین فعالان اجتماعی و تعداد اسنادهایی که حاکی از انجام فرایند، فعل یا صفت خاصی بوده و در داده‌های شاهد به آنها نسبت داده‌شده مشاهده می‌شود.

جدول ۱- مهم‌ترین فعالان اجتماعی در داده‌های شاهد و فراوانی اسنادهای منسوب به آنها

ارجاع استراتژیک	عامل اسناد	پذیرنده در اسناد	اسناد رابطه‌ای	ارجاع استراتژیک	عامل اسناد	پذیرنده در اسناد	اسناد رابطه‌ای
الله	۲۶	۲	۲	مخاطب خاص	۲	۰	۰
مخاطب عام	۵	٤	٦	علی P	۱۰	۰	۰

به عنوان نمونه، این جدول نشان می‌دهد که علیP در همین داده‌های معدود - به نسبت کل نهج‌البلاغه -حدود ۳۰ بار به «الله»، غالباً با گروه فعلی اسناد داده و اعمال و ویژگی‌های خداوند را توصیف کرده‌است. ۲٦ مورد از این تعداد اسنادهایی است که «الله» فاعلِ فعل آن است. ستون میانی نیز از تعداد اسنادهایی خبر می‌دهد که «الله» مفعول یا متمم فعل آن است. ستون اسنادهای رابطه‌ای نیز تعداد دفعاتی را نشان می‌دهد که صفت، ویژگی یا کیفیتی به خداوند نسبت داده‌شده‌است.

طبق این جدول، در مقایسه با سایر فعالان اجتماعی بیشترین فعالیت، البته غالباً از نوع ایدئولوژیک، به خداوند نسبت‌داده‌شده که بعضاً عبارت اند از: بعثت رسولان، حکومت به عدل، قیام به قسط، فصل یا جداسازی حق و باطل، اتمام حجت، تخصیص وحی به رسولان، تفضیل حرمت‌ها، خلق انسان، واجب کردن، حرام کردن، غفران، سکوت در باب برخی امور، و نهی از برخی امور. نکات دیگری نیز در این جدول مشهود است؛ رتبهٔ دوم با حدود ۱۵ اسناد به مخاطبان عام آن حضرت در آن دورهٔ تاریخی تعلق دارد. نکتهٔ قابل توجه، مجموع اسنادهای مفعولی/متممی و رابطه‌ای منسوب به این گروه است که **در نظر آن حضرت** نشان از وابستگی آن مردمان به زمام‌داران، خمودگی، و بی‌عقلی آنها است.

از همهٔ این‌ها مهم‌تر در این جدول، وجود ۱۰ اسناد فاعلی (که حضرت دربارهٔ اقدامات خود گفته) و غیاب اسنادهای رابطه‌ای منسوب به امامP است. جدول ۲ اسنادهای فاعلی آن حضرت به خود را نشان می‌دهد:

جدول ۲- اسناد هایی که حضرت علی به خود نسبت داده

اسناد فاعلی	موضوع
وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلاَلِ وَالْحَرَامِ،	حلال و حرام
أَظْأَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ	حق
أُرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الأَخْلاَقِ مِنْ نَفْسِي	کرائم اخلاق
فَرَشْتُكُمُا لمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي	معروف
أَطْلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ،	عدل
أُقِيمَ اعْوِجَاجِ الْحَقِّ	حق
وأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي	عدل
نَشْهَدُ أن لا اله ... (داده ۱۰)	توحید و حق
وُجدتَهُ (بیابم) (داده ۲۳)	عدالت اصلاحی
ردَدتُهُ (برمی‌گردانم) (داده ۲۳)	عدالت اصلاحی

بررسی محتوایِ اسنادهای پرشمار منسوب به خداوند و نیز ملاحظهٔ موضوع خوداسنادی-های امام P در جدول ۲، حاکی از دغدغهٔ خاطر او در امر احقاق حق و عدالت‌گستری است و با توجه به نسبتِ ناچیزِ این شواهد به کل گفتمان‌های منتسب به آن حضرت، نشان از نقش عظیم آموزشی/تربیتی وی است.

علاوه بر آن‌چه گفتیم، در اکثر خردگفتمان‌هایی که دارای بار ایدئولوژیک هستند به نوعی تشدید و تخفیف استراتژیک مشاهده می‌شود؛ تشدیدها غالباً همراه با «إنّ» و «إنّما»، کنش‌گفتار تعهدی نظیر سوگند، کنش‌گفتار هدایت‌گری (امری)، ویا سؤال خطابی به جای ساخت خبری صورت می‌گرفته‌است. بررسی تخفیف‌ها نیز نشان می‌دهد که حتی آن حضرت هنگام عصبانیت نیز زبان به توهین نگشوده و وجههٔ مخاطب را حفظ می‌کرده‌است. به هر حال، در این بررسی، حتی یک عنصر زبانی نیز مشاهده نشد که دال شک و تردید امام علی P باشد

نسبت به آن‌چه می‌گفته و باور داشته‌است. در عوض، آن حضرت اغلب ادعاهای خود را با یک یا چند موضع عقلی مستدل می‌کرده‌است:

جدول ۳- مواضع عقلی شناسایی‌شده در کلام امام علی

موضع عقلی	تعریف
بازدهی و بهره‌وری	اولویت با کاری است که به افراد بیشتری سود می‌رساند.
عذر مقبول	خطایی که به علت جهل مطلق انجام می‌شود قابل اغماض و بخشش است.
اتمام حجت	اگر شیوهٔ صحیح کاری به فرد آموزش داده‌شود، راه عذر و خطا بر او بسته می‌شود.
افراط و تفریط ممنوع	هم کم‌کاری و هم زیاده‌روی در راه حق مردود است.
اولویت و ضرورت	هرچه ضروری‌تر، اولی‌تر.
سوء استفاده	باید از انجام اقداماتی که باعث سوء استفادهٔ برخی می‌شود خودداری یا جلوگیری کرد.
تعبیرنام	اگر چیزی/فردی X نامیده شود، درواقع، ویژگی‌های X به آن چیز/فرد نسبت داده می‌شود.

این مواضع عقلی در مجموع ۷ مورد هستند؛ ۵ موضع از این فهرست بدیع بوده، حال‌آن‌که، ۲ موضع پایانیِ مشهود در این جدول، در فهرست وواداک (۲۰۰۱، ص ۷٤) از مواضع عقلی مشهود در گفتمان تبعیض‌آمیز نیز به چشم می‌خورند.

فهرست منابع

۱- **احمدی، سید جواد (۱۳۹۲). «اصطلاح‌شناسی عدالت و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج البلاغه». *معرفت اخلاقی*. سال چهارم، ش ۱، صص ۳۷ ـ ۵۳**

۲- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۵). *نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع)*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳- حسین زاده، محمد (۱۳۸۵)، *معرفت شناسی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

٤- **درخشه، جلال. (١٣٨٦). «عدالت از دیدگاه امام علی (ع)»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ش ٥. صص ٥ – ٣٧.**

٥- **علی‌خانی، علی‌اکبر. (١٣٩٠)، «نظام عدالت علوی: مبانی، اصول، مراحل، سطوح، در *عدالت» کتاب دومین نشست اندیشه‌های راهبردی. صص ١٣٥ – ١٥٦.***

٦- مزینانی، ابوالفضل. (١٣٩٦). *گفتمان‌کاوی موضوعی مدلی بر مبنای تاریخی گفتمانی و روش تفسیر قرآن کریم*. رساله دکتری منتشرنشده، دانشگاه فردوسی مشهد

٧- مزینانی، ابوالفضل. علیزاده، علی. و آزاد آملی، علیرضا. (١٣٩٦). «تحلیل گفتمان موضوعی: تلفیقی از رویکرد تاریخی گفتمانی و روش تفسیر قرآن کریم». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. انتشار آنلاین به آدرس: **http://lrr.modares.ac.ir/article_16964.html**

٨- واعظی، احمد. (١٣٨٨ الف). «ابعاد معرفت‌شناختی فلسفه سیاسی اسلام». *مجله علوم سیاسی*، س ١٢. ش ٤٨ . صص ٧-٣٢.

٩- واعظی، احمد. (١٣٨٨ ب). *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.

10- Canning, P. (2014). “Functional Stylistics”. In Michal Bruke (ed.). *The Routledge Handbook of Stylistics*. pp. 45-67. New York: routledge

11- DeLapp, K. M. (2017).”Metaethics”. *The Internet Encyclopedia of Philosophy*, available online on: **http://www.iep.utm.edu/metaethi/**

12- Galperin, (1977). *Stylistics*. 2nd ed. Moscow: Higher Education

13- Halliday, M. A. K. and Matthiessen C. M.I.M. (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd Edition, London: Hodder Arnold

14- Jeffries L. (2010). *Critical Stylistics: the Power of English*, Basingstoke: Palgrave McMillan.

15- Reisigl, M., & Wodak, R. (2009). The discourse-historical approach. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (2nd ed., pp. 87–121). London, UK: Sage.

16- Wodak, R. (2001). The Discourse-historical Approach. In R. Wodak. & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 63–94). London: Sage.

Topic-based Discourse Analysis of Nahj-al-balāqa on Epistemology of Justice

Abolfazl, Mazinani[1]
Ferdowsi University of Mashhad(Corresponding Author)

Alizadeh, Ali
Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University Of Mashhad

Alireza, Azad
Ferdowsi University Of Mashhad

Received:20/10/2019 Accepted: 03/02/2021

Epistemology of different phenomena, i. e. the human's endeavor to achieve an ideological/philosophical insight about their nature, can be his conduct in making decisions how to realize them. Since this is also true for bringing justice about the world, this research was carried out to investigate the epistemological basics of Alavi/Shiite justice in Nahj-al-balāqa, a reference book compiled from the lectures and letters of Ali, the first Imam of Shi'as. Applying Topic-based Discourse Analysis Model as our methodology, we arrived at two different categories of conclusions. As a result of theoretical analysis, 'the consistent selection of our mental, verbal, and practical behaviors based on right' was concluded to be a definition of the nature of justice, while meanings of 'right' are to be from 'correctness of doing' to 'religious assignments'. So, the extentions of the term 'right' were divided into these three categories: a) religious instructions/rights, b) private personal rights, and c) exchange and service rights. Meanwhile, ˅topoi, or addresses to rational schemes, were also identified as a result of linguistic analysis.

Keywords: Discourse Analysis, Nahj-al-balāqa, Epistemology, Justice

1. Mazinani3489@gmail.com

مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارۀ پیاپی ۲۳

doi: 10.22067/jlkd.2021.68589.1012

تحلیل عبارات احتیاط‌آمیز در پیکره زبانی آکادمیک فردوسی: مقایسه‌ی دو حوزه علوم‌انسانی و علوم‌پایه

عطیه کامیابی‌گل (نویسنده مسئول)، استادیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی و گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

الهام اخلاقی باقوجری، دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

هانیه حبیبی، دانشجوی دکتری، دانشگاه ژنو،ژنو، سوئیس

صص: ۲٤٦-۲۲۷

چکیده

پیکره شامل متن‌های پیوسته طبیعی است که به صورت الکترونیکی ارائه شده‌است و می‌توان از آن اطلاعات درباره عناصر زبانی، به‌صورت واژگانی و غیرواژگانی در کم‌ترین زمان ممکن و با بالاترین میزان دقت، استخراج نمود. نویسندگان این مقاله، پیکره زبانی آکادمیک فردوسی را ایجاد کرده و هدف از این مقاله معرفی پیکره اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد و به‌کارگیری آن در تحلیل و توصیف عبارات احتیاط‌آمیز در دو حوزه علوم‌انسانی و علوم‌پایه است. عبارات احتیاط‌آمیز میزان قطعیت کلام نویسنده را با کلماتی مانند «شاید»، «ممکن است» و «حتما» مشخص می‌کند. پژوهش‌هایی که تاکنون بر روی این عبارات انجام شده‌است، با داده‌هایی اندک و به صورت کاملا دستی انجام‌شده‌اند. در این پژوهش ضمن استفاده از دسته‌بندی سلاجرمیر (1997) برای شناسایی عبارات احتیاط‌آمیز، داده‌ها با استفاده از پیکره الکترونیکی ساخته‌شده که شامل ۱۱۰۰ مقاله زبان فارسی می‌باشد، استخراج شدند. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش میزان کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در حوزه علوم‌انسانی حدود دو برابر بیشتر از حوزه علوم‌پایه بود. در این میان استفاده از شرطی‌ها و عبارات حاکی از شک و تردید در هر دو حوزه بسامد

تاریخ دریافت : ۱۳۹۹/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

پست الکترونیکی: 1. kamyabigol@um.ac.ir 2. Elhamakhlaghi80@gmail.com 3. hanieh.habibi@unige.ch

بالایی داشتند. نتایج حاصل از این پژوهش به علت بالاتر بودن حجم داده‌های مورد استفاده نسبت به تحقیقات پیشین، قابلیت تعمیم بیشتری به عنوان الگو در نوشتن مقالات علمی زبان فارسی را دارا هستند. همچنین تأیید شد پیکره ساخته‌شده در این پژوهش که تا ۹۶ درصد دقت دارد، به عنوان منبع بسیار خوبی برای تحلیل و تحقیق بر روی متون علمی قابل استفاده است.

واژه‌های کلیدی: پیکره، مقالات علمی- پژوهشی، زبان فارسی، اعضای هیات علمی، عبارات احتیاط‌آمیز

۱-مقدمه

بر اساس تعریف لیکاف[1] (۱۹۷۲)، «عبارات احتیاط‌آمیز[2] کلماتی هستند که کارشان مبهم کردن موضوع است» (لیکاف، ۱۹۵:۱۹۷۲). عبارات احتیاط‌آمیز انواعی دارد و پژوهش‌گران مختلف دسته‌بندی‌های متفاوتی برای آن معرفی کرده‌اند. از جمله کلمن[3] (۱۹۷۷) که تقسیم-بندی خود را به این صورت در نظر گرفته است: عبارات احتیاط‌آمیزِ معمول، مرکب، حروف ربط تباینی، بند شرط، ادات، ساخت مجهول، قضاوت شخصی و قضاوت درباره ارزش صدق. هایلند[4] (۱۹۹۵) برای عبارات احتیاط‌آمیز، دسته‌بندی هشت‌مقوله‌ای دارد، از جمله افعال واژگانی (نشان می‌دهد)، ساختارهای قیدی (احتمالاً)، افعال کمکی (ممکن است)، صفات کمکی (بیشترین)، اسامی کمکی (تخمین)، اقرار به نداشتن دانش کافی (نمی‌دونم که آیا..)، اشاره به محدودیت شرایط (اگر این انگاره درست باشد) و اشاره به مدل، نظریه و انگاره (نتیجه‌گیری مشکل است) (هایلند، ۱۹۹۵، ص. ۳۶). سلاجرمیر[5] (۱۹۹۷) نیز تقسیم‌بندی دارد که مشتمل بر هفت دسته عمده است که در این پژوهش از همین دسته‌بندی استفاده شده‌است.

بعلاوه جلیلی‌فر[6] (۲۰۰۶) موارد زیر را به عنوان انگاره عبارات احتیاط‌آمیز معرفی کرده است: افعال معین، افعال وجهی، گروه‌های اسمی، قیدی، صفتی، وجهی، تقریبی‌های درجه،

1. Lakoff
2. Hedges
3. Clemen
4. Hyland
5. Salager Meyer
6. Jalilifar

کمیت، بسامد و زمان، جملات شرطی، عبارات احتیاط‌آمیز مرکب، مجهول بدون ذکر کننده کار و افزودن عناصر خاص به صفت.

باید خاطر نشان کرد استفاده از این نشانه‌ها نقش عمده‌ای در گفتمان علمی داشته و در واقع ابزاری است که بیانگر تردید نویسنده و عدم قطعیت گزاره بوده و نویسنده با استفاده از آن‌ها می‌تواند عدم پایبندی کامل به ارزش صدق یک گزاره را نشان دهد. از طرفی امروزه نیاز به افزودن اطلاعات جانبی به داده‌های متنی عظیم جهت پردازش آن‌ها توسط ماشین بیش از پیش احساس می‌شود. انجام این کار با ساختن پیکره و برچسب‌گذاری (حاشیه‌نویسی[1]) آن که در قالب‌های مختلف می‌تواند صورت بگیرد، باعث غنای داده‌های موجود و آماده شدن آن‌ها برای استفاده در تحقیقات و جستجوهای علمی می‌شود. این نشانه‌ها در زبان‌های دیگر به ویژه زبان انگلیسی از اهمیت بالایی برخوردار هستند و در پیکره‌های مختلفی بررسی شده‌اند، اما در زبان فارسی تحقیق‌های انجام شده بر روی مجموعهٔ محدودی از داده‌ها و به صورت دستی انجام شده‌است. در این پژوهش برای بررسی عبارات احتیاط‌آمیز از پیکره تهیه شده توسط نویسندگان با مجموع ۷۱۵٤۲۰۲ واژه که مشتمل بر ۱۱۰۰ مقاله از پژوهش‌های اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد است، استفاده شد و با توجه به تقسیم‌بندی آموزشی دانشگاه و امکاناتی که در استفاده از پیکره وجود داشت دو حوزه آموزشی متفاوت (علوم‌انسانی و علوم‌پایه) برای بررسی و مقایسه عبارات احتیاط‌آمیز انتخاب گردید.

سوال‌هایی که در این پژوهش به دنبال پاسخ مناسبی برایشان هستیم بدین ترتیب هستند:

۱. نوع عبارات احتیاط‌آمیز بکار رفته در مقالات علمی-پژوهشی اعضای هیات علمی حوزه علوم‌انسانی چگونه است؟
۲. میزان استفاده عبارات احتیاط‌آمیز بکار رفته در مقالات علمی-پژوهشی اعضای هیات علمی حوزه علوم‌انسانی چگونه است؟
۳. نوع عبارات احتیاط‌آمیز بکار رفته در مقالات علمی-پژوهشی اعضای هیات علمی حوزه علوم‌پایه چگونه است؟
٤. میزان استفاده عبارات احتیاط‌آمیز بکار رفته در مقالات علمی-پژوهشی اعضای هیات علمی حوزه علوم‌پایه چگونه است؟

1. Annotation

مبانی نظری

پژوهش حاضر بر اساس چارچوب نظری سلاجرمیر[1] (۱۹۹۷) و تقسیم‌بندی او از عبارات احتیاط‌آمیز، که مشتمل بر هفت دسته عمده است، انجام پذیرفت. در ادامه به این تقسیم‌بندی پرداخته می‌شود:

۱. **افعال کمکی**. مانند: خواستن یا توانستن.

۲. **افعال کنش‌گفتاری** که نشان‌دهنده شک و ارزیابی نویسنده است؛ مانند: نشان دادن، فرض کردن، معتقد بودن، پیشنهاد دادن.

۳. **عبارات اسمی، قیدی و صفتی** که خود شامل زیربخش‌های زیر می‌شود:

- **صفت‌های احتمال**. مانند: «ممکن» و «محتمل».
- *اسامی احتمال*. مانند: «فرض» و «احتمال».
- *قیدهای احتمال*. مانند: «به‌طور ممکن»، «به‌طور احتمالی» و «به‌طور فرضی».

٤. **تقریب‌های[2] اندازه، زمان، کیفیت و بسامد**. مانند: «معمولا»، «به‌سختی»، «اغلب» و یا «حدودا».

۵. **عبارات آغازین جمله**. مانند: «بر اساس دانش ما»، «این نگرش ما است که» و یا «ما احساس می‌کنیم که».

٦. **جملات شرطی**.

۷. **عبارات احتیاط‌آمیز مرکب**. مانند: «ممکن است پیشنهاد شود»، «شاید منطقی به‌نظر برسد که این‌گونه فرض کنیم» و یا «ممکن است غیر محتمل به‌نظر برسد».

مهم‌ترین دلیل انتخاب این دسته‌بندی کامل و جامع بودن آن است، به‌علاوه بیشترِ تقسیم-بندی‌های بعد از آن به نوعی با این دسته‌بندی هم‌پوشانی دارند یا به‌طور مستقیم از آن اقتباس شده‌اند.

۲-پیشنه پژوهش

در ساخت پیکره مسایل مختلفی مطرح می‌شود، از جمله دسته‌بندی مقولات گفتار، ارزیابی برچسب‌گذاری متون زبان فارسی و سایر مقوله‌های زبانی؛ در حالی‌که برخی به

1. Salager Meyer
2. Approximators

ارزیابی برچسب‌گذاری متون زبان فارسی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه فرخ (۱۳۸۱) دسته‌بندی مبسوطی از افعال زبان فارسی برای تشخیص خودکار رایانه ارائه کرده است و دانشکار (۱۳۸۱) نرم‌افزار تشخیص فعل را طراحی کرده است. اما از آن‌جا که تمرکز این پژوهش بر روی بررسی عبارات احتیاط‌آمیز است، در ادامه به بیان برخی از آثار موجود در این حوزه اشاره می‌شود.

بر اساس تعریف هایلند (۱۹۹٦b) عبارات احتیاط‌آمیز عبارتند از هر روش زبانی که برای اشاره به موارد زیر استفاده شود:

- اطمینان کامل نداشتن به صدق گزاره بیان شده،
- تمایل به بیان عبارات به صورت مقوله‌بندی‌نشده.

به‌علاوه این عبارات می‌توانند گزاره‌ای را از زبان نویسنده به عنوان عقیده به جای بیان واقعیت بیان کنند (هایلند، ۱۹۹٦b: ٤٧٨).

در این راستا نقش مهم استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در متون علمی و مقالات پژوهشی توسط مطالعات مختلف به‌خوبی مشخص شده است (سلاجرمیر، ۱۹۹٤؛ هایلند، ۱۹۹٦a، ۱۹۹۸a، ۱۹۹۸b، ۲۰۰۰؛ ورتالا[1]، ۲۰۰۱). همچنین پژوهشگران مختلفی علاقه‌مند به بررسی عبارات احتیاط‌آمیز در متون علمی در بین زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی و فارسی بوده‌اند (هایلند و تسو[2]، ۲۰۰٤؛ مارتین و برگز[3]، ۲۰۰٤؛ ولد[4]، ۲۰۰٦؛ کنگ[5]، ۲۰۰٦؛ جلیلی‌فر، ۲۰۰۷، میلان[6]، ۲۰۰۸؛ سمایی، خسرویان و بغایری، ۲۰۱٤).

اما از میان پژوهش‌های انجام‌شده بر روی مقالات زبان فارسی، عبدی (۲۰۰۲) با بررسی ۵۵ مقاله تفاوت‌های چشم‌گیری در به‌کارگیری این ابزار در بین مقالات چاپ شده دو رشته علوم طبیعی و علوم اجتماعی مشخص کرده‌است. فلاحتی[7] (۲۰۰٤) در پایان‌نامه خود با بررسی ۲٤ مقاله به مقایسه عبارات احتیاط‌آمیز در متون علمی فارسی و انگلیسی پرداخته‌است و به این نتیجه رسیده است که به طور کلی در مقالات انگلیسی تعداد کلمات و عبارات

1. Varttala
2. Hyland & Tse
3. Marti´n. & Burgess
4. Vold
5. Kong
6. Millan
7. Falahati

احتیاط‌آمیز بیشتر از زبان فارسی است و همچنین رشته روان‌شناسی در متون انگلیسی زبان و رشته داروسازی در متون فارسی‌زبان بالاترین بسامد کاربرد این عبارات را دارند.

فریزر[1] (۲۰۱۰) عبارات احتیاط‌آمیز را به عنوان راهکاری بلاغی به‌شمار می‌آورد که برای کاهش اجبار در کنش‌های گفتاری بکار می‌رود. وی بیان می‌کند از عبارات احتیاط‌آمیز می‌توان در ارائه مقدمه و ترغیب خوانندگان، توصیف روش‌ها، بحث یافته‌ها و نتایج پژوهش یاری جست. تاکی و رضایی[2] (۲۰۱٤) به مقایسهٔ کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در پایان‌نامه‌های انگلیسی و فارسی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری ایرانیان پرداخته‌است. آن‌ها کاربرد انواع عبارات احتیاط‌آمیز را متفاوت ذکر کرده‌اند و بیان کرده‌اند بسامد کاربرد این عبارات در پایان-نامه‌های نوشته شده به زبان انگلیسی بالاتر بوده است.

صداقت، بی‌ریا و اسدی‌امیرآبادی[3] (۲۰۱۵) به بررسی بین‌فرهنگی عبارات احتیاط‌آمیز در ۳۰ سرمقاله فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند و بسامد کاربرد این عبارات را در سرمقاله‌های انگلیسی بالاتر برآورد کرده‌اند. همچنین اعلام کرده‌اند از بین سه نوع سرمقاله اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در زبان انگلیسی، سرمقاله‌های سیاسی و در زبان فارسی، سرمقاله‌های اقتصادی بالاترین حجم کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز را داشته‌اند.

دوستی و اسلام‌راسخ[4] (۲۰۱٦) به بررسی تفاوت‌های جنسیتی دانشجویان زبان در کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در تعاملات بین‌فردی پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زنان بیشتر از مردان از این‌گونه عبارات استفاده می‌کنند. همچنین زنان برای دوستانه بودن روابط تمایل به پذیرش نظرات دیگران دارند، اما آن‌ها کاربرد زیاد عبارات احتیاط‌آمیز را حاکی از پایین‌تر بودن جایگاه اجتماعی خود نمی‌دانند.

هاشمی و شیرزادی[5] (۲۰۱٦) با بررسی عبارات احتیاط‌آمیز در ۱۵۰ مقاله حوزه زبان‌شناسی کاربردی با سه روش تحقیق متفاوت کمّی، کیفی و ترکیبی، این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که در این عبارات در بخش بحث و بررسی مقالات کمّی بالاترین بسامد را دارا هستند. سپس مقالات با روش ترکیبی و در انتهای پیوستار مقالات با رویکرد کیفی قرار دارند. همچنین بر اساس معیار

1. Fraser
2. Taki & Rezaei
3. Sedaghat, Biriya & Asadi Amirabadi
4. Dousti & Eslami Rasekh
5. Hashemi & Shirzadi

هایلند (۱۹۹۸)، افعال کامل، افعال کمکی و قیدها بالاترین بسامد عبارات احتیاط‌آمیز را دارند. در این مقاله نتایج بر اساس رابطه ماهیت انواع روش تحقیق مورد مقایسه قرار گرفته است. در همین حوزهٔ مقالات زبان‌شناسی کاربردی، آثار متفاوتی به بررسی نوع و نقش عبارات احتیاط‌آمیز پرداخته‌اند، از جمله عطایی و صدر[1] (۲۰۰۸) با بررسی بخش بحث و نتیجه‌گیری ۱۰۸ مقاله، بهنام، نعیمی و درویش‌زاده[2] (۲۰۱۲) با بررسی بخش نتیجه‌گیری ۱۰۰ مقاله و حسنی و فراهانی[3] (۲۰۱٦) با بررسی ٦۰ مقاله و مقایسه جنسیتی و برتر دانستن مردان در کاربرد این عبارات، به بررسی نوع و نقش عبارات احتیاط‌آمیز پرداخته‌اند.

افشین و استاجی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به بررسی و مقایسه بسامد عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات علمی و پژوهشی زبان فارسی در رشته‌های شیمی و ادبیات پرداخته‌اند. آن ها از ۱۱٤ مقاله (۵۷ مقاله شیمی،۵۷ مقاله ادبیات) استفاده کردند که تعداد کل واژه‌ها در بخش بحث مقالات شامل ۱۰۳۳۷۱ واژه است و در این تحقیق عبارات احتیاط‌آمیز به شش گروه فعل وجهی، فعل اصلی، قید، اسم، صفت و ارجاع تقسیم شده است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد توزیع عبارات احتیاط‌آمیز در دو رشته ادبیات و شیمی متفاوت می‌باشد. آن‌ها این تفاوت را به دلیل ماهیت متفاوت این دو رشته ذکر کرده‌اند. همچنین طباطبایی‌لطفی، قاسمی و سادات‌طباطبایی (۱۳۹۸) به بررسی چکیده‌های مقالات رشته‌های علوم‌انسانی و پایه/ پزشکی پرداخته‌اند. آن‌ها از ٦۰ چکیدهٔ مقالات علمی- پژوهشی در بررسی خود استفاده کرده‌اند. بر اساس مدل ایوانز نتیجه می‌گیرند که به جز دو زیرمرحله، سایر موارد در نگارش چکیده بین گروه‌های مورد مقایسه یکسان هستند. در هر دو پژوهش اگر با استفاده از پیکره زبانی مقالات بیشتری را مورد بررسی قرار می‌دادند، قابلیت تعمیم نتایج آن‌ها بیشتر می‌شد.

علوی‌نیا (۱۳۹۰) به بررسی عبارات احتیاط‌آمیز و تشدیدکننده در مناظره‌های تلویزیونی ریاست جمهوری ایران و امریکا پرداخته‌اند، زیرا نامزدهای انتخاباتی جهت دستیابی به اهداف خویش و جلب‌نظر مخاطبان از تدابیر کلامی ویژه خود بهره می‌جویند و این تدابیر نقش بسزایی در گفتار سیاسی دارند.

1. Atai & Sadr
2. Behnam, Naeimi & Darvishzade
3. Hasani & Farahani

شرفی (۱۳۹۰) به بررسی تأثیر جنسیت به عنوان عاملی اجتماعی بر کاربرد عبارات احتیاط-آمیز در گفتار مردان و زنان فارسی‌زبان پرداخته‌اند. جامعه آماری پژوهش شامل ٤٨ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند (٢٤ مرد و ٢٤ زن) در سال تحصیلی ۹۰ – ۸۹ بوده است. نتایج نشان داد تفاوت آشکاری از نظر بسامد عبارات احتیاط‌آمیز بین مردان و زنان وجود ندارد و این تفاوت تنها از نظر کارکرد این عبارات مطرح است. دوگانی (۱۳۹۱) بیان می‌کنند عباراتی همچون «شاید»، «اگر» یا «ممکن است» از مواردی هستند که باعث سلب اطمینان از گزاره مطرح شده می‌شوند. او در ششصد آیه از قرآن کریم به بررسی این نشانه‌ها بر اساس چارچوب هایلند (۲۰۰۵) پرداخت. به این منظور هفت سوره از قرآن را به صورت تصادفی انتخاب کرد که مشتمل بر سیصد آیه مکی و سیصد آیه مدنی می‌باشند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که وجود این عبارات احتیاط‌آمیز، منتسب به خداوند و اصول دین نبوده است، بلکه نسبت به بندگان آورده شده است و بازهم در چنین شرایطی نوعی تهدید و هشدار بوده و این عبارات احتیاط‌آمیز نوعی معنای تاکیدی و تنذیری پنهان را در خود داشته‌اند.

ممبینی (۱۳۹۲) نیز در پژوهش خود با استفاده از مدل تعامل هایلند (۲۰۰۵) به بررسی عبارات موضع‌نما (عبارات احتیاط‌آمیز) در نقد ۱۲۰ کتاب و مجله در زبان انگلیسی پرداخته-است. وی بیان کرده‌است که یکی از عوامل مهم شکل‌دهی بحث نقد کتاب، استفاده از عبارات موضع‌نما توسط نویسندگان (منتقدین) می‌باشد و این عبارات ابزاری برای ابراز احساسات شخصی، نگرش، داوری و ارزیابی نویسنده یا گوینده است. نتایج برگرفته از تحقیق حاکی از آن است که شیوه برگزیده توسط نویسندگان در به‌کارگیری عبارات موضع‌نما در نقد کتب بر حسب دیدگاه شناختی و قوانین اجتماعی هر رشته‌ای متفاوت است.

بر اساس این پیشینه مفهوم عبارات احتیاط‌آمیز در زبان فارسی بر اساس چارچوب‌های مختلف و با در نظر گرفتن متغیرهای متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. اما این تحقیقات در سطحی محدود و غیر قابل تعمیم انجام شده‌اند، بنابراین کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز با استفاده از پیکره گستره زبانی لازم به‌نظر می‌رسد.

۳-روش‌شناسی

هدف این پژوهش بررسی عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات علمی-پژوهشی اعضای هیات علمی دانشگاه به روشی ساده و نظام‌مند و با استفاده از پیکره الکترونیکی محقق‌ساخته بوده است. در ادامه روش ساخت آن همراه با روش تحلیل داده‌ها ذکر شده است.

۱-۳ روش جمع‌آوری داده‌ها

برای نیل به اهداف این تحقیق ابتدا نویسندگان همراه با تیم تحقیقاتی خود پیکره متون علمی اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد مشتمل بر ۱۱۰۰ مقاله و ۷۱۵٤۲۰۲ واژه را بوجود آوردند. پیکره اصلی شامل تمام مقالات چاپ شده اعضای هیات‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد از ۱۳۸۸تا پایان سال ۱۳۹۷ در مجلات فارسی می‌شود. پیکره متون علمی اعضای هیات‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان " پیکره زبانی آکادمیک فردوسی" به مقالات اعضای هیات‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد در حوزه‌های علوم‌انسانی، مهندسی، علوم-پایه و علوم‌کشاورزی پرداخته و شامل گروه‌های آموزشی زیر می‌شود: زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات عربی، زبان فرانسه، زبان انگلیسی، زبان روسی، زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، جغرافیا، تاریخ، مهندسی کامپیوتر، مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی عمران، مهندسی شیمی، مهندسی متالورژی و مواد، مهندسی صنایع، اقتصاد کشاورزی، بیوتکنولوژی وبه نژادی گیاهی، مکانیک بیوسیستم، علوم خاک، اگروتکنولوژی، علوم باغبانی و مهندسی فضای سبز، علوم دامی، علوم و صنایع غذایی، گیاه‌پزشکی، علوم مهندسی آب، فلسفه و حکمت اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، علوم قرآن و حدیث، تاریخ و تمدن اسلامی، ادیان و عرفان تطبیقی، معارف اسلامی، حقوق جزا و جرم شناسی، حقوق خصوصی، علوم سیاسی، علوم پایه، پاتوبیولوژی، بهداشت مواد غذایی و آبزیان، علوم درمانگاهی، بهداشت و پیشگیری از بیماری های دامی، فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، حسابداری، روان‌شناسی، روان‌شناسی مشاوره و تربیتی، علم اطلاعات و دانش شناسی، مبانی تعلیم و تربیت، مدیریت آموزشی و توسعه منابع انسانی، مطالعات برنامه درسی و آموزش، آمار، رفتار حرکتی و مدیریت ورزشی، فیزیولوژی ورزشی و آسیب‌شناسی، ورزش و حرکات اصلاحی، تربیت بدنی و علوم ورزشی، معماری، شهرسازی، محیط زیست، مرتع و آبخیزداری، مدیریت مناطق خشک و بیابانی، علوم و مهندسی شیلات، و مهندسی طبیعت. پیکره زبانی آکادمیک فردوسی از طریق لینک مقابل قابل دسترسی است: (https://github.com/Text-Mining/Ferdowsi-Annotated-Academic-Linguistic-Corpus). بعد از گردآوری مقالات، با استفاده از نرم‌افزار پیکره‌ساز طراحی شده، داده‌ها به صورت خودکار از نظر مقوله-های گفتار از جمله اسم، فعل، صفت، حرف اضافه و قید برچسب‌گذاری شدند. در نهایت بر

روی خروجی اصلی برچسب خورده، امکان جستجوی سریع واژگان و اصطلاحات ایجاد شد. جستجوها در پژوهش حاضر بر اساس رشته و دانشکده به دو دسته کلی حوزه علوم‌انسانی و حوزه‌های علوم‌پایه تقسیم شدند. تعداد واژگان این پیکره (حوزه علوم‌انسانی و علوم‌پایه) شامل ٤٧٥٣٢٢٩ واژه و تعداد مقالات بررسی شده، ۷۹۷ می باشد. لازم به ذکر است که دقت برچسب گذاری پیکره ٩٦٪ است. این پیکره قادر به برچسب گذاری مقولات، ریشه یابی کلمات، و تجزیه آن‌ها می‌باشد.

۳-۲ ابزار تحلیل

متاسفانه ابزارهای استاندارد پیش‌پردازش ایجاد شده برای متون زبان فارسی از قبیل شمس‌فرد[1] (۲۰۱۰)، سرابی، مهیار و فرهودی (۲۰۱۳) و سراجی، مقیسی[2] و نیور[3] (۲۰۱۲) به‌صورت رایگان منتشر نشده‌اند. برخی از ابزارهای کدباز[4] پیش‌پردازش موجود از قبیل خلش و ایمانی[5](٢٠١٤)، جلیل‌نژاد، محمودی و دهداری[6] (۲۰۱۰) و منشادی (۲۰۱۵) نیز از دقت مناسبی برخوردار نیستند. در نتیجه ابزار مورد نیاز در این پژوهش نرم‌افزار ساخت پیکره و نرم‌افزارهای تحلیل آن است که نویسندگان مقاله آن را طراحی کرده‌اند.

در ابتدا همهٔ نویسه‌های (حروف) متن با معادل استاندارد آن جایگزین و یکسان‌سازی گردید. سپس ریشه‌یابی واژگان انجام شد. هدف الگوریتم‌های ریشه‌یابی، حذف پیشوند و پسوندهای کلمات و تعیین ریشه اصلی کلمه هستند. همچنین برای بررسی آمار تعداد تکرار واژگان و برچسب‌های مختلف بصورت مجزا یا در کنار هم و استخراج قوانین نحوی و ساخت‌واژی در متون زبان فارسی از پیکره استاندارد دادگان[7] استفاده شد.

ابتدا نرم‌افزار پیکره‌ساز آماده و بر اساس آن کل مقالات به شکل پیکره درآمدند و متون به اجزای سازنده‌شان مانند جمله و ریشه کلمات تجزیه شدند. همچنین مقوله‌های واژگانی مانند صفت، فعل، حرف اضافه، قید و اسم نیز مشخص شدند. در نهایت نرم‌افزار کمکی برای استخراج اطلاعات طراحی شد و همچنین کلمات مرتبط با عبارات احتیاط‌آمیز که بر اساس

1. Shamsfard
2. Megyesi
3. Nivre
4. Open Source
5. Khallash & Imani
6. Jadidinejad, Mahmoudi & Dehdari
7. Dadegan Treebank

معیار سلاجرمیر مشخص شده بودند، برای نرم‌افزار تعریف گردید و با استفاده از آن نرم‌افزار استخراج شد. گرچه قابلیت به‌کارگیری پیکره بدست آمده بسیار بالا است، اما در این پژوهش صرفا برای مقایسه عبارات احتیاط‌آمیز در بین دو پیکره استفاده شده است تا کارآیی پیکره طراحی‌شده سنجیده شود. در مراحل بعد این پیکره برای انجام سایر تحقیقات در اختیار سایر پژوهشگران قرار خواهد گرفت.

٤-تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که در مقدمه ذکر گردید برای انجام این تحقیق از دسته بندی سلاجرمیر از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده شده است. نمونه‌ای از هر دسته در جدول ۱ ذکر شده است.

جدول ۱- مثال از کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در داده‌ها

نوع عبارت احتیاط‌آمیز	حوزه علوم‌پایه	حوزه علوم‌انسانی
افعال کمکی	**می‌توان** گفت هرچه شرایط اقتصادی...	بر اساس این جدول **می‌توان** بیان نمود..
شک و ارزیابی	**ممکن است** این پرسش مطرح شود که..	بروز نتایج متناقض **محتمل است،**
عبارات اسمی، قیدی و صفتی	حداکثر مقدار **ممکن** خود را پیدا می‌کند،	برای تولید حداکثر عملکرد **ممکن** با تولید مطلوب...
تقریب‌ها	**به‌سختی** قابل مقایسه می‌باشند.	**معمولا** همراه با قرایح واضحی بوده...
عبارات آغازین	-	این **حاکی از نگرش ما** نسبت به...
جملات شرطی	**اگر** علف‌کش‌های هورمونی بعد از ..	**اگر** به مقدار کافی مصرف شوند،
عبارات احتیاط‌آمیز مرکب	-	**منطقی به‌نظر می‌رسد که** رکورد...

کل داده‌ها مورد بررسی قرار گرفتند و با استفاده از نرم‌افزار طراحی شده اطلاعات هر بخش جستجو شد و نتایج زیر (جدول ۲) به‌دست آمد.

جدول ۲- نوع و میزان استفاده عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات دو گروه علوم‌انسانی و پایه

	حوزه علوم‌پایه (تعداد و درصد)	**حوزه علوم‌انسانی (تعداد و درصد)**
افعال کمکی	٤٧٩ (٪٥/٩)	١١٦٠ (٪٥/٨)
شک و ارزیابی	١٧٧٦ (٪٣٣)	٤٤٣١ (٪٣٢/٦)
عبارات اسمی، قیدی و صفتی	٧٣٠ (٪١٣/٥)	١٨٧٧ (٪١٣/٨)
تقریب‌ها	٥٥٩ (٪ ١٠/٣)	١٣٨٧ (٪ ١٠/٢)
عبارات آغازین	٠	٢ (٪٠)
جملات شرطی	١٨٣٦ (٪٣٤/١)	٤٧٢٨ (٪٣٤/٧)
عبارات احتیاط‌آمیز مرکب	٠	(٪ ٠/٢)
کل	٥٣٨٠ (٪٢٨/٣ از مجموع)	١٣٥٨٧ (٪٧١/٦ از مجموع)
مجموع	١٨٩٦٩	

به‌وضوح قابل مشاهده است که میزان کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در حوزه علوم‌انسانی حدود دو برابر بیشتر از حوزه دیگر است. در حوزه علوم‌پایه جملات شرطی با تعداد ١٨٣٦ (٣٤/١ ٪) و پس از آن عبارات حاوی *شک و ارزیابی* با تعداد ١٧٧٦ (٣٣ ٪) بالاترین میزان استفاده را دارند و دو دسته عبارات آغازین و عبارات احتیاط‌آمیز مرکب بکار برده نشده‌اند. از نظر میزان استفاده، این ترتیب در حوزه علوم‌انسانی نیز مشاهده می‌شود، هر چند میزان آن به مراتب بیشتر از حوزه اول و حدود دو و نیم برابر است، تعداد ٤٧٢٨ (٣٤/٧ ٪) برای جملات شرطی و تعداد ٤٤٣١ (٣٢/٦ ٪) برای جملات حاوی شک و ارزیابی. در این حوزه همه انواع عبارات احتیاط‌آمیز مشاهده شد، هر چند تنها دو نمونه از عبارات آغازین و عبارات احتیاط‌آمیز مرکب در کل پیکره وجود داشت. همان‌گونه که در جدول ۲ ذکر شده است، در وسط این پیوستار افعال کمکی، عبارات اسمی، قیدی و صفتی و تقریب‌ها قرار دارند. موارد ذکر شده به صورت دقیق‌تر در نمودار زیر مشخص هستند. اینکه جملات شرطی و عبارات حاوی شک و ارزیابی بالاترین میزان کاربرد در هر کدام از حوزه‌ها را دارند، انعکاسی از میزان استفاده بالای این دو گونه در زبان است. مشروط دانستن جوابِ شرط و شک و ارزیابی کردن ماهیت پژوهش‌های علمی هستند. اما پایین‌تر بودن میزان آن‌ها در علوم‌پایه نشانی از مستدل‌تر بودن و قطعی‌تر بودن نتایج در این حوزه می‌باشد.

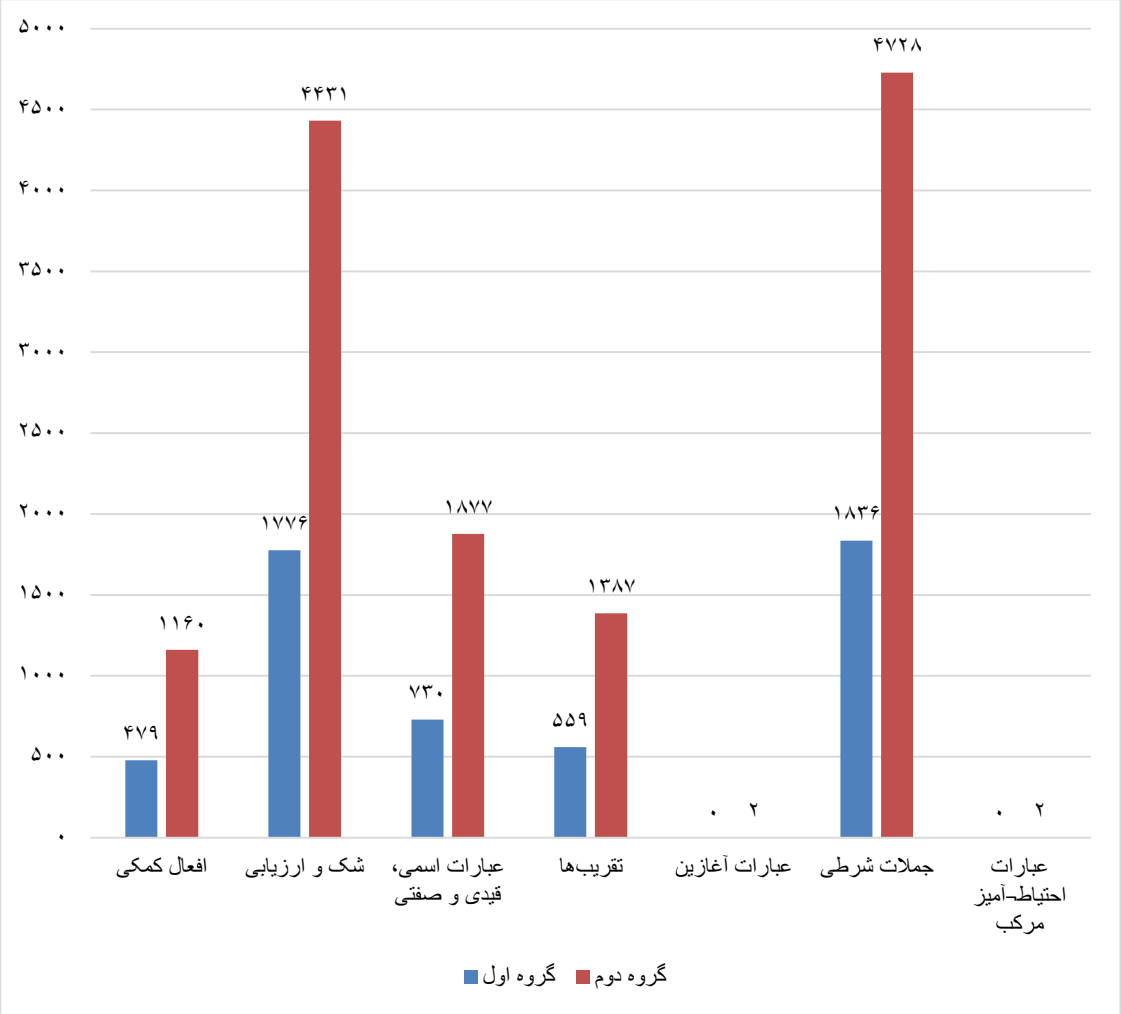

شکل ۱- مقایسه عبارات احتیاط‌آمیز در دو حوزه علوم‌انسانی و علوم‌پایه

۵-خلاصه و نتیجه‌گیری

برای انجام این پژوهش در ابتدا پیکره‌ای از مقالات علمی‌پژوهشی اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد ساخته شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت این عملیات در ٦ مرحله انجام شده است. اول جمع‌آوری متن مقالات و سپس تبدیل متون پیکره خام اولیه به فرمت قابل خواندن برای ماشین. سپس کار گردآوری منابع دستور زبان برای کار بر روی پیکره آغازین انجام شد. در دو مرحله بعد انواع برچسب‌ها به پیکره اضافه شد. در مرحله آخر

استخراج دانش صریح از روی پیکره امکان‌پذیر شد. می‌توان گفت از ساده‌ترین موارد کاربرد این پیکره، بررسی داده‌ها با شمارش جملات، واژه‌ها و تک‌واژها است. همچنین استخراج کلیدواژه‌ها و واژه‌های همایند نیز از این دست هستند. به‌طور دقیق، حوزه‌های مورد هدف این پیکره، مطالعات زبان برای اهداف ویژه و دانشگاهی است. به عنوان مثال بر روی واژگان رشته‌های دانشگاهی، هم‌نشینی واژگان، زنجیره‌های واژگانی و روابط دستوری است. هم‌چنین با استفاده از این پیکره می‌توان فهرست‌های مختلفی از واژگان عمومی یا تخصصی گروه‌های آموزشی مختلف استخراج کرد. این فرایند تاییدکننده آثاری چون کاکسهد[1] (۲۰۰۰)، گاردنر و دیویس[2] (۲۰۱۳) است. همچنین با استفاده از این پیکره می‌توان شیوه نگارش متون علمی در بین رشته‌ها و نویسندگان مختلف مورد بررسی قرار داد. از جمله آثاری که تایید کننده این مطلب است هایلند و تسو۳ (۲۰۰٤) است. آن‌چه در این پژوهش مد نظر قرار گرفت، عبارات احتیاط‌آمیز بودند. از طرفی دیگر، این پیکره از قابلیت پردازش فایل‌های متنی با فرمت‌های RTF، docx، doc، txt و pdf برخوردار است که واکاوی داده را برای کاربر بسیار ساده کرده و نیاز به تبدیل فایل ندارد. علاوه بر این، تولید این پیکره‌های زبانی، راه را برای بسیاری از پژوهش‌های زبانی در حوزه‌های مختلف از جمله زبان‌شناسی رایانشی، زبان‌شناسی اجتماعی، تحلیل متن و غیره هموار می‌کند و موجب کاهش زمان و هزینه و بالا بردن دقت در پژوهش‌های آتی می‌شود.

عبارات احتیاط‌آمیز با هدف افزایش یا کاهش میزان تعهد، ابهام، وضوح، تحکیم یا تضعیف هم‌بستگی در کلام به‌کار می‌روند. در پژوهش حاضر این عبارات بر اساس دسته‌بندی سلاجرمیر (۱۹۹۷) و بین دو حوزه دانشگاهی علوم‌انسانی و علوم‌پایه مورد بررسی قرار گرفتند. برای انجام آن پیکره‌های زبانی مقالات علمی‌پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد جمع-آوری و ساخته شد (پیکره زبانی آکادمیک فردوسی) و نتایج استخراج شد. استخراج اطلاعات کاملا به صورت خودکار انجام گرفت و تنها برای ارزیابی عملکرد پیکره و کارایی آن، مواردی به صورت نمونه تصادفی مورد ارزیابی دستی قرار گرفت که صحت اطلاعات استخراج شده توسط نرم‌افزار ۹٦ درصد بود.

1. Coxhead
2. Gardner & Davies
3. Hyland & Tse

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در حوزه علوم‌انسانی به مراتب بیشتر از حوزه علوم‌پایه بود و این نتیجه مؤید برخی پژوهش‌های انجام شده همچون افشین و استاجی (۱۳۹۰) و طباطبایی‌لطفی، قاسمی و سادات‌طباطبایی (۱۳۹۸)؛ فلاحتی (۲۰۰٤)؛ عبدی (۲۰۰۲)؛ سودمند افشار، مرادی و همزوی (۲۰۱۳)؛ و صحراگرد و یزدان‌پناه (۲۰۱۷) می‌باشد. آن‌چه که این پژوهش را از تحقیقات گذشته متمایز می‌کند، استفاده از پیکره در پژوهش و استفاده از پیکره ساخته‌شده و نرم‌افزار استخراج اطلاعات است. با بررسی داده‌ها می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که نویسنده می‌تواند با استفاده صحیح از عبارات احتیاط‌آمیز، خود را از هر گونه انتقاد احتمالی که در آینده بر ادعای علمی وی وارد می‌شود، مصون نگه دارد؛ زیرا از قبل بر عدم اطمینان از ادعای خود اقرار نموده است. اما همان‌گونه که مشاهده شد، نویسندگان حوزه‌های مختلف علمی به میزان متفاوتی از این عبارات استفاده کرده‌اند که به نظر می‌رسد این موضوع به ماهیت رشته‌های فوق‌الذکر برمی‌گردد. به طور مثال زمانی که در رشته‌ای از علوم‌پایه با آزمایش‌های دقیق و مکرر، کریستال‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند، با اطمینان بیشتری می‌توان نتایج آن را ذکر کرد. در مقابل، تحلیل‌هایی در علوم‌انسانی وجود دارند که بیشتر بر اساس تجربه و شم زبانی نویسنده به‌دست آمده‌اند و نویسندگان که آگاه به الزام رعایت اصول نوشتار علمی هستند، با اقرار به عدم اطمینان کامل به نتایج یا مشروط بودن آن، با بکار بردن عبارات احتیاط‌آمیز این اصول را رعایت می‌کنند.

در واقع با بکارگیری این‌گونه عبارات، نویسندگان از دانش ارائه شده در مقاله فاصله می‌گیرند؛ در عین حال که بافت علمی احتمال هر گونه رنگ و بوی فرهنگی و شخصی را در مقالات منتفی کرده‌است، با وجود عبارات احتیاط‌آمیز پیشاپیش احتمال وجود خطا نیز که آن هم ناشی از ماهیت پژوهش است، پذیرفته شده است. زمانی که چیزی به طور مستقیم مشاهده می‌شود عباراتی همچون «دریافته‌ایم که..» بکار می‌رود و زمانیکه نتایج با تعبیر و تفسیر شخصی ارائه می‌شوند، جمله‌بندی به اشکالی مانند «اما ممکن است..» خود نمایی می‌کنند. به نظر می‌رسد استفاده از علم آمار و نتایج مستدل در آزمایشگاه‌ها که در حوزه علوم‌پایه بیشتر مشاهده می‌شود، روشی برای دور ماندن از عبارات احتیاط‌آمیز است. امروزه مشاهده می‌شود که در حوزه علوم‌انسانی نیز از دانشجویان و پژوهش‌گران خواسته می‌شود از تحلیل‌های آماری استفاده کنند و پژوهش‌هایی که صرفا بر اساس شم زبانی و تعبیر و تفسیر نویسنده است مورد

استقبال قرار نمی‌گیرند. در این پژوهش به تفاوت میزان کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در دو حوزه آموزشی پرداخته شد. در ادامه این تحقیق و به عنوان یک موضوع پژوهش می‌توان به بررسی میزان کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در حوزه علوم انسانی در دو فاصله‌ی زمانی پرداخت و تاثیر استفاده از علم آمار در افزایش یا کاهش و میزان به‌کارگیری این گونه عبارات سنجیده شود.

همان‌گونه که در پیشینه ذکر شد، پژوهش‌های پیشین با تمرکز بر دو رشته به مقایسه عبارات احتیاط‌آمیز پرداخته بودند، اما در پژوهش حاضر دو حوزه مختلف که هر کدام شامل چندین رشته هستند، مورد مقایسه قرار گرفتند و بر خلاف پژوهش‌های پیشین که بر روی تعداد مقالات و واژگان معدود صورت می‌گرفت، پژوهش حاضر بر روی ۷۹۷ مقاله و ٤٧٥٣٢٢٩ واژه انجام شد و در نتیجه امکان تعمیم‌پذیری نتایج این پژوهش بیش‌تر است. از این گذشته پیکره ساخته شده در فرآیند این پژوهش بستر پژوهش‌های گسترده در سایر حوزه-های تحقیقاتی را فراهم کرده است. به زودی لینک استفاده از این پیکره بر روی سایت دانشگاه فردوسی مشهد قرار داده خواهد شد تا سایر پژوهشگران که قصد انجام پژوهش بر روی متون دانشگاهی را دارند بتوانند بدون دغدغه‌ی جمع‌آوری یا جستجوی دستی داده‌ها، با صرف زمانی اندک مراحل بنیادی پژوهش خود را انجام دهند. در ضمن این پیکره متن باز است و در نتیجه به طور منظم به روز رسانی خواهد شد.

کتابنامه

۱- افشین، فهیمه. و استاجی، اعظم. (۱۳۹۰). برررسی کاربردشناختی عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات علمی پژوهشی فارسی. ***پژوهش‌های زبانی***. (۲)۲. ۱۷- ٣٦.

۲- دانشکار آراسته، پویان. (۱۳۸۱). ***نرم‌افزار تشخیص فعل در زبان فارسی***. (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۳- دوگانی، شادی. (۱۳۹۱). ***بررسی عبارات صوری احتیاط در هفت سوره قرآن*** *(در چارچوب هایلند)*. (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی ارشد زبانشناسی). مشهد: دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد.

٤- شرفی، زهـرا. (۱۳۹۰). ***بررسی کاربردشناختی عبارات احتیـاط‌آمیـز در گفتـار زنـان و مردان فارسی‌زبان***. (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی). مشـهد: دانشـکده ادبیات و علوم‌انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد.

٥- طباطبایی‌لطفی، سـید عبدالمجیـد؛ قاسـمی، طـاهره. و سـادات‌طباطبـایی، مهـین. (۱۳۹۸). مقایسه مراحل در چکیده‌های مقالات رشته‌های علوم‌انسـانی و پایـه/ پزشـکی طبـق مـدل دادلی‌ایوانز. ***زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا***، (۳۰) ۱۱. ۹- ۳۰.

٦- علوی‌نیا، سید مجید (۱۳۹۰). ***تحلیل کاربردی عبارات احتیاط‌آمیـز و تشـدیدکننـده در مناظره‌هـای تلویزیـونی ریاسـت جمهـوری ایـران و امریکـا***. (پایـان‌نامـه منتشرنشـدهٔ کارشناسی‌ارشد). اهواز: دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه شهید چمران.

٧- فرخ، ماندانا. (۱۳۸۱). ***بررسی ساختمان افعال ساده و مرکب فارسـی و تـدوین روش-های سرواژه‌سازی به کمک رایانه***، (پایـان‌نامـه منتشرنشـدهٔ کارشناسـی ارشـد). تهـران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

٨- ممبینی، پگاه. (۱۳۹۲). ***بررسی عبارات موضع‌نما در نقد کتب مجـلات: مقایسـه میـان-رشته‌ای زبان‌شناسی کاربردی و فیزیک***. (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی ارشـد). اهـواز: دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه شهید چمران.

9- Abdi, R. (2002). Interpersonal metadiscourse: An indicator of interaction and identity. *Discourse Studies*, *4*, 139–145.

10- Atai, M. & Sadr, L. (2008). A cross-cultural genre study on hedging devices in discussion section of applied linguistics research articles. *Teaching English language and literature*, *7*(2), 1-22.

11- Behnam, B., Naeimi, A. & Darvishzade, A. (2012). A comparative genre analysis of hedging expressions in research articles: Is fuzziness forever wicked. *English Language and Literature Studies*, *2*(2), 20-38.

12- Clemen, G. (1997). The concept of hedging: origins, approaches, and definitions. In R. Markkanen, & H. Schröder (Eds.), *Hedging and discourse: Approaches to the analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts* (pp. 235-249). Berlin: Werner Hildebrand.

13- Coxhead, A. (2000). A New Academic Word List. TESOL Quarterly, 34(2), 213-238.

14- Dousti, M. & Eslami Rasekh, A. (2016). ELT students' gender differences in the use of hedges in interpersonal interactions: A mixed method approach applied. *Journal of Applied Linguistics and Language Research*, *3*(1), 217-231.

15- Falahati, R. (2004). A contrastive study of hedging in English and Farsi academic discourse [Unpublished Master's thesis], University of Victoria.
16- Fraser, B. (2010). Pragmatic competence: The case of hedging. In G. Kaltenboeck, (Ed.), *New Approaches to Hedging (pp. 13-34)*. Bingley: Emerald Publishing.
17- Gardner, D. & Davies, M. (2013). A New Academic Vocabulary List. Applied Linguistics.
18- Hashemi, M. R. & Shirzadi, M. (2016).The use of hedging in discussion sections of applied linguistics research articles with varied research. *The Journal of Teaching Language Skills (JTLS),35*(1), 31-56.
19- Hassani, M. T. & Dastjani Farahani, M. (2016). A discourse analysis of gender differences in the use of hedging devices in applied linguistics research articles. *English Language Teaching, 1(1), 59-73.*
20- Hyland, K. (1995). The author in the text: Hedging scientific writing. *Hong Kong Papers in Linguistics and Teaching, 18*, 33-42.
21- Hyland, K. (1996a). Writing without conviction? Hedging in scientific research articles. *Applied Linguistics*, *17*(4), 433- 453.
22- Hyland, K. (1996b). Talking to the academy: Forms of hedges in science research articles. *Written Communication*, *13*(2), 251-28.
23- Hyland, K. (1998a). *Hedging in scientific research articles*. John Benjamins: Amesterdam.
24- Hyland, K. (1998b). Boosting, hedging and negotiation of academic knowledge. *Text, 18*(3), 349- 382.
25- Hyland, K. (2000). Hedges, boosters and lexical invisibility: Noticing modifiers in academic writing texts. *Language Awareness, 9*(4), 179- 197.
26- Hyland, K. & Tse, P. M. (2004). Meta discourse in academic writing: A reappraisal. *Applied Linguistics*, *25*(2), 156-177.
27- Jadidinejad, A. H., Mahmoudi, F. & Dehdari, J. (2010). Evaluation of PerStem: A simple and efficient stemming algorithm for Persian, in workshop of the cross-language evaluation forum for European languages. *Springer*, 98-101.
28- Jalilifar, A. (2006). All the way through the hedges: A corpus analysis of hedges in research articles. Paper presented at *7th Iranian conference on linguistics*, Tehran, Iran.
29- Jalilifar, A. (2007). Hedging as a pragmatic strategy: Variations across disciplines and cultures. *TELL, 1*(3), 43-69.
30- Khallash, M. & Imany, M. (2014). Hazm: Python library for digesting Persian text. [cited 2015; Available from: https://github.com/sobhe/hazm.
31- Kong, C. C. K. (2006). Linguistic resources as evaluators in English and Chinese research articles. *Multi lingua, 25*, 183–216.
32- Manshadi, M. (2015). Farsi Verb Tokenizer. 2013. [cited 2015; Available from: https://github.com/mehdi-manshadi/Farsi-Verb-Tokenizer.
33- Marti´n, P. & Burgess, S. (2004). The rhetorical management of academic criticism in research article abstracts. *Text, 24*, 171–195.
34- Millan, E. L. (2008). Epistemic and approximative meaning revisited: The use of hedges, boosters, and approximators when writing research in different

disciplines. In S. Burgess, P. Marti´n-Marti´n. (Eds.), *English as an Additional Language in Research Publication and Communication (*pp. 65–82*).* Bern, Germany: Peter Lang.

35- Sahragard, R. & Yazdanpanahi, S. (2017). English engagement markers: A comparison of humanities and science journal articles. *Language Art, 2*(1), 111-130.

36- Soodmand Afshar, H., Moradi, M. & Hamzavi, R. (2014). Frequency and type of hedging devices used in the research articles of humanities, basic sciences and agriculture. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 36, 70-74.

37- Sarabi, Z., Mahyar, H. & Farhoodi, M. (2013). ParsiPardaz: Persian language processing toolkit. *Computer and Knowledge Engineering (ICCKE), 3rd International Conference on* IEEE, Mashhad, Iran.

38- Rezaie, M. & Takii, S. (2014). Hedging expressions in English and Persian MA and PhD theses: The case of Iranian learners. *Mediterranean Journal of Social Sciences, 5*(20), 2339- 2349.

39- Samaie, M., Khosravian, F. & Boghayeri, M. (2014). The frequency and types of hedges in research article introductions by Persian and English native authors. *Science Direct,* 98, 1678 – 1685. doi: 10.1016/j.sbspro.2014.03.593

40- Salager Meyer, F. (1994). Hedges and textual communicative function in medical English. *English for Specific Purposes*, *13*(2): 149- 170.

41- Salager Meyer, F. (1997). I think that perhaps you should: A study of hedges in written scientific discourse. In T. Miller (ed.), *Functional approaches to written texts: Classroom applications* (pp. 127–143). Washington: ERIC.

42- Sedaghat, A., Biria, R. & Asadi A.Y. (2015). Cross cultural analysis of hedges in Persian and English editorial columns. *International Journal of Language Learning and Applied Linguistics World*. *8*(1), 37-50.

43- Seraji, M., Megyesi, B. & Nivre, J. (2012). A basic language resource kit for Persian. *Eight International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2012),* European Language Resources Association. *Istanbul, Turkey*.

44- Shamsfard, M. (2011). Challenges and open problems, Persian text processing. *5th Language & Technology Conference (LTC),* Poland.

45- Shamsfard, M., Jafari, H. S., & Ilbeygi, M. (2010). STeP-1: A set of fundamental tools for Persian text processing. *Eight International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2012),* European Language Resources Association. *Istanbul, Turkey*.

46- Varttala, T. (2001). Hedging in Scientifically Oriented Discourse. Exploring Variation According to Discipline and Intended Audience.

47- Vold, T. E. (2006). Epistemic modality markers in research articles: A cross linguistic and cross-disciplinary study. *International Journal of Applied Linguistics, 16*(1), 61-87.

Hedge Analysis in Ferdowsi Annotated Academic Language Corpus: A Comparison of the Fields of Humanities and Science

Atiyeh Kamyabi Gol (Corresponding author)
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature and Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Elham Akhlaghi Baghujeri
PhD, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Hanieh Habibi
Department of Translation Technology, Faculty of Translation and Interpreting, University of Geneva, Switzerland

Received: 28/01/2021 Accepted:11/05/2021

A corpus consists of natural continuous texts that are presented electronically and from which information about linguistic elements (both lexical and non-lexical) can be extracted; this can be done in the shortest possible time and with the highest degree of accuracy. The authors of this article have created Ferdowsi Annotated Academic Language Corpus and the purpose of this article is to introduce the corpus of faculty members of Ferdowsi University of Mashhad and use it in analyzing and describing hedges in both fields of humanities and science. Hedges indicate the certainty of the author through words such as "maybe", "possibly" and "definitely". Research in this area has mainly focused on manual analysis of limited number of words. In this study, Salager Meyer's (1997) classification has been used to identify, and categorize hedges. The data were extracted from Ferdowsi Annotated Academic Language Corpus which contains 1100 Persian language articles. Based on the results, the use of hedges in the field of humanities was about twice as much as in the field of science. Meanwhile, the use of conditionals and expressions of doubt in both fields had a high frequency. The results from this study have a better chance at being generalized to the fields under study due to the greater number of entries. The accuracy of the corpus labeling is 96% and it can be used as an excellent source for analysis and research on scientific texts.

Keywords: Corpus, Scientific-research articles, Persian language, faculty members, Hedges

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.39568

واکاوی برخی ویژگی‌های سبکی مترجمان ادبی ایران در یک قرن اخیر

محبوبه نورا، دانشگاه زابل، زابل، ایران (نویسنده مسئول)
علی خزاعی فرید دانشیار گروه آموزشی زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

صص: ۲۷۹-۲٤۷

چکیده

با جنبش مشروطیت وارد دوره تازه‌ای می‌شویم که دگرگونی زبان را نیز ناگزیر می‌کند. در این دوره مخاطب ادبیات عامه مردم می‌شود؛ در نتیجه ارزشها و افکار جدید پدید می‌آید و زبان به سادگی می‌گراید و نهضت ساده‌نویسی آغاز می‌گردد. نثر معاصر فارسی نیز به تدریج متحول می‌گردد. نثر ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست. این تحقیق بر پایه مطالعات توصیفی ترجمه و هنجارهای پیشنهادی توری برای توصیف ترجمه استوار است. هدف از انجام این پژوهش، واکاوی ویژگی‌های سبکی مترجمان ادبی ایران در یک قرن اخیر است. در مطالعه جاری، شش متغیر سبکی مترجمان ادبی ایران- جمله مجهول، طول جمله، واژگان شکسته، واژگان محاوره، گرته‌برداری واژگانی و تعابیر فارسی- پس از نهضت مشروطه بررسی شد. یافته‌های این بررسی بیانگر آن بود که در طی یک قرن اخیر، استفاده مترجمان ادبی ایران از ساختارهای مجهول، جملات بلند، واژگان شکسته و گرته‌برداری واژگانی بیشتر شده است اما کاربرد تعابیر فارسی و واژگان محاوره پس از اوج‌گیری در دوره دوم در ترجمه‌های دوره سوم کمتر شده است. نتایج بر پایه میزان پایبندی مترجمان هر دوره به امکانات و قابلیت‌های زبان فارسی واکاوی شد.

کلیدواژه‌ها: مترجمان ادبی، ویژگی‌های سبکی، مطالعات توصیفی، هنجارها

تاریخ دریافت : ۱۳۹۸/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش : ۱۳۹۹/۰۱/۰۸

پست الکترونیکی: 1. nouramahbube@yahoo.com 2. khazaeefar@yahoo.com

مقدمه

یکی از کاستی‌های عمده مطالعاتی که در زمینه تاریخ ترجمه ادبی در ایران انجام شده این است که ما با هنجارهای ترجمه آشنا نیستیم. بدون درک هنجارها آموزش ترجمه، نقد ترجمه و عمل ترجمه غیرممکن است. در تحقیق جاری کوشیده‌ایم تصویری کلی از هنجارهای متنی- زبانی مترجمان ادبیات داستانی در ایران به دست دهیم و سیر تحول این هنجارها را دریابیم. این پژوهش بر پایه دسته‌بندی پیشنهادی و سه‌گانه نگارندگان از مترجمان ادبی ایران در یک قرن گذشته (ر.ک. بخش روش تحقیق) تدوین شده است. طبق این دسته‌بندی، سه نسل از مترجمان ادبی در یک قرن اخیر حضور دارند که هنجارهای زبانی آنان آشکارا متفاوت است. هدف این پژوهش، واکاوی ویژگی‌های سبکی این سه نسل مترجمان ادبی ایران می‌باشد.

مبانی نظری تحقیق

این پژوهش، در چارچوب مطالعات توصیفی ترجمه یعنی نظریه توری در مورد هنجارها و قوانین ترجمه انجام می‌شود و به طور خاص بر هنجارهای متنی- زبانی از زیرمجموعه‌های هنجارهای عملیاتی متمرکز است. مطالعات توصیفی ترجمه بر اساس ساختار سه‌وجهی که هولمز از مطالعات ترجمه ارائه می‌کند، شاخه‌ای از مطالعات ترجمه است که به توصیف نظام‌مند سه پدیده‌ی تجربی و مجزا می‌پردازد که درمجموع موضوع رشته مطالعات ترجمه هستند. این سه پدیده عبارتند از: فرآورده، فرآیند و کارکرد ترجمه. ارتباط این شاخه با دو شاخه دیگر آن یعنی مطالعات نظری و کاربردی، دیالکتیکی است و تحول کل رشته بستگی به تعامل پویا و هماهنگی بین این سه شاخه دارد (لاویوسا، ۲۰۰۲).

توری هنجارهای مختلفی را در مراحل مختلف فرآیند ترجمه تشخیص می‌دهد. هنجار آغازین به تصمیم (آگاهانه یا ناآگاهانه) مترجم در انتخاب گرایش کلی به سمت متن مبدا یا زبان مقصد اطلاق می‌شود. انتخاب این هنجار کلیه تصمیمات اتخاذ شده طی فرآیند ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شاتلورث و کاوی، ۲۰۰۷).

دسته‌ای دیگر از هنجارها که نسبت به هنجارهای آغازین در مرتبه پایین‌تری قرار دارند، هنجارهای مقدماتی و هنجارهای عملیاتی هستند. هنجارهای مقدماتی بنا بر تعریف در دو حوزه مجزا اما کاملاً مرتبط عمل می‌کنند. نخستین حوزه، خط مشی ترجمه است که اشاره به عواملی دارد که بر انتخاب متون برای ترجمه در فرهنگ و زبان و برهه زمانی خاص تأثیر

می‌گذارد. حوزه دیگر مربوط به این است که آیا ترجمه به طور مستقیم از زبان اصلی متن انجام می‌گیرد و یا اینکه از یک زبان واسطه صورت می‌گیرد و در واقع نشان‌دهنده نگاه هر فرهنگ به ترجمه‌ای است که از روی متن ترجمه شده‌ای در زبانی دیگر انجام شده است. هنجارهای عملیاتی، تصمیم‌های اتخاذشده در حین فرآیند ترجمه را توصیف می‌کنند. این هنجارها، بر دو نوع‌اند: هنجارهایی که بر چارچوب متن تأثیر می‌گذارند یا به عبارتی بر توزیع مواد زبانی به ویژه واحدهای بزرگتر- در متن اثر می‌گذارند (هنجارهای چارچوبی) و هنجارهایی که آرایش متن و صورت‌بندی کلامی آن را در بر می‌گیرند (هنجارهای متن). همچنان که فرآیند تصمیم‌گیری پیش می‌رود، هنجارهای عملیاتی خاصی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند تعیین خواهند کرد که چه راه‌هایی فراروی مترجم قرار دارد و چه راه‌هایی بسته است (ماندی، ۲۰۱۲).

هنجارهای متنی- زبانی ناظر بر انتخاب مواد زبانی است که در متن مقصد به کار می‌رود و یا به عبارتی جایگزین مواد زبانی متنی اصلی می‌شود. این هنجارها ممکن است «عام» باشند و در همه انواع ترجمه به کار روند و یا «خاص» باشند و تنها در یک نوع از ترجمه یا متن به کار گرفته شوند. برخی از این هنجارهای متنی- زبانی ممکن است به هنجارهای متون تالیفی شبیه باشند اما این شباهت همیشه وجود ندارد. بنابراین هرگز نمی‌توان ترجمه را در همه شرایط گونه‌ای از زبان مقصد دانست که از سنت‌های زبان مقصد پیروی می‌کند (توری، ۱۹۹۵، ص. ۲۰۲).

هنجارهای متنی- زبانی را می‌توان نمودی از سبک زبانی مترجمان در هر دوره تاریخی دانست.این مفهوم از سبک به مجموعه‌ای از ویژگی‌های زبانی هر دوره خاص اشاره دارد که الگوهای رفتار زبانی و انتخاب‌های زبانی مترجمان هر دوره را شکل می‌دهند. بنابراین این پژوهش در پی آن است که بررسی کند مترجمان نسل اول تا سوم گرایش به استفاده از امکانات زبان فارسی داشته‌اند یا زبان مبدأ؟

پیشینهٔ تحقیق

ترجمه ساختار مجهول موضوع پژوهش‌های زیادی در حوزه ترجمه بوده است. توآن (۲۰۱۰) راهبردهای ترجمه ساختار مجهول را در گفتمان علمی از انگلیسی به ویتنامی بررسی کرد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که در ویتنامی، ساختارهای مجهول گاهی به ساختار

مجهول معادل خود در زبان مقصد ترجمه می‌شوند، گاهی به ساختار معلوم برگردانده می‌شوند و گاهی ساختار معلوم بدون فاعل(کنشگر) در زبان مقصد به کار می‌رود. برخی مطالعات دیگر، کاربرد ساختار مجهول را به نوع متن و مترجم مربوط دانسته‌اند. برای مثال، پلچاکووا (۲۰۰۷) راهبرد ترجمه ساختارهای مجهول بین انگلیسی و چکی در متون ادبی، علمی و مطبوعاتی را بررسی کردند. یافته های این پژوهش پیکره‌ای نشان داد که بسامد ساختار مجهول در متون ادبی برگردان شده به انگلیسی بیشتر بوده اما در متون علمی و مطبوعاتی تفاوت معناداری میان بسامد ساختارهای مجهول در ترجمه‌های انجام شده به انگلیسی و چکی وجود نداشته است. در مجموع، نتایج مطالعات نشان می‌دهد که کاربرد ساختار مجهول در متون انگلیسی بیشتر از زبان‌های دیگر است اما کاربرد مجهول تا حدودی هم به نوع متن و مترجم وابسته است.

طول جمله ترجمه‌های فارسی هم موضوع مطالعات زیادی بوده است. حیاتی آشتیانی و شیرازی‌نژاد (۱۳۹۲) با واکاوی پیکره‌ای از متون مطبوعاتی به زبان فرانسه و برگردان فارسی آنها دریافتند که میانگین طول جمله در متون ترجمه‌شده کمتر از متن اصلی بود. افزون بر این، ساختار متون فارسی ساده‌تر و حجم و تنوع واژگان در آنها کمتر از متون اصلی به زبان فرانسوی بود. از طرفی، در ترجمه از زبان‌های دیگر به انگلیسی گرایشی متفاوت دیده می‌شود. واسنونین (۲۰۱۱) با بررسی یک رمان اسلوونیایی و دو ترجمه انگلیسی آن پی برد که شمار جملات متن ترجمه در مقایسه با متن اصلی کمتر شده و در نتیجه جملات متن ترجمه بلندتر از متن اصلی شده است. با وجود این، به گفته واسنونین نمی‌توان در مورد تغییر میانگین طول جمله در طی فرآیند ترجمه به تعمیمی کلی رسید.

مطالعات نشان داده که کوتاه‌تر بودن طول جمله متون غیرادبی فارسی در مقایسه با متن اصلی ارتباطی به سبک مترجمان نداشته است. برای مثال، استکی (۱۳۸۸) میانگین طول جمله، تراکم واژگانی و نسبت تکرار واژگان را در ترجمه متون اقتصادی از انگلیسی به فارسی بررسی کردند. نتایج تحلیل ترجمه‌های سه مترجم فارسی‌زبان نشان داد که فرضیه ساده‌سازی تنها در مورد میانگین طول جمله انجام شده است و میانگین طول جملات فارسی کمتر از متن اصلی بوده است. از طرفی، تفاوت معناداری میان میانگین طول جملات ترجمه‌های سه مترجم یافت نشد.

قدیانی (۱۳۹۱) نظریه ساده‌سازی را در متون داستانی ترجمه شده به فارسی بررسی و نتایج را با متون تالیفی فارسی و انگلیسی مقایسه نمود. یافته‌های پژوهش وی نشان داد که میانگین طول جملات ترجمه‌های فارسی با متون اصلی تفاوت معناداری نداشت اما به طور معناداری از میانگین طول جملات داستان‌های کودک تالیفی زبان فارسی بیشتر بود. این نتایج نشان می‌دهد که میانگین طول جمله در داستان‌های ترجمه‌ای فارسی تابع متن اصلی بوده است. غمخواه و خزاعی‌فرید (۱۳۹۰) هم با موردپژوهی سه ترجمه فارسی رمان «پیامبر» و یک ترجمه فارسی کتاب «غربزدگی» دریافتند که میانگین طول جملات در سه ترجمه رمان پیامبر تغییر معناداری نیافته اما در ترجمه کتاب غربزدگی بیشتر از متن اصلی شده است.

محاوره‌نویسی و شکسته‌نویسی موضوع پژوهش‌های بسیاری در حوزه ادبیات و ترجمه بوده است. برای نمونه، صفارمقدم (۱۳۹۲) تفاوت‌های گفتار و نوشتار فارسی و اهمیت آن در آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان را بررسی کرد. نتایج تحلیل وی نشان داد که زبان گفتار فارسی از جهاتی چون تغییرات واجی و واژگانی، تغییر ساختار جمله، ترکیب واژگان و ساختارها و وجود عناصر ویژه گفتار با زبان نوشتار متفاوت است.

گرته‌برداری واژگانی موضوع مطالعات بسیاری در حوزه ترجمه بوده است. سوول (۲۰۰۱) با بررسی ترجمه‌های دانشجویان فرانسوی و آمریکایی از فرانسه به انگلیسی و برعکس دریافت که بسامد گرته‌برداری در ترجمه‌های انجام شده به انگلیسی بیشتر بوده است. از طرف دیگر، وی گزارش کرد دانشجویانی که دانش زبان فرانسه آنان بیشتر بوده گرایش بیشتری به گرته‌برداری در ترجمه به انگلیسی داشته اند.

علاوه بر این، برخی پژوهشگران از نتایج مثبت گرته‌برداری سخن گفته‌اند. حسینی معصوم و کمیلی دوست (۱۳۸۹) با واکاوی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه متون تبلیغاتی و تجاری از انگلیسی به فارسی پی بردند که گرته‌برداری یکی از شیوه‌های مورد علاقه مترجمان برای حفظ عناصر فرهنگی متن اصلی و جلب نظر مخاطبان تبلیغات تجاری بوده است. در مطالعه‌ای مشابه، جاذب (۲۰۱۵) با بررسی شیوه انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه متون راهنمای گردشگری از فارسی به انگلیسی دریافت که گرته‌برداری یکی از شیوه‌های پربسامد در ترجمه این دسته از متون بوده زیرا مترجمان کوشیده‌اند عناصر فرهنگی ایران را با گرته‌برداری واژگانی به جوامع هدف انتقال دهند. این دو مطالعه بیانگر کارکرد فرهنگی مثبت

گرته‌برداری بوده است. در پژوهش جاری گرایش مترجمان ادبی نسل اول تا سوم ایران به گرته‌برداری واژگانی بررسی شده است.

روش تحقیق

مطالعه حاضر پژوهشی کتابخانه‌ای است که ویژگی‌های سبکی مترجمان ادبی ایران را در یک قرن اخیر مطالعه می‌کند. ماهیت سوالات و اهداف تحقیق حاضر به گونه‌ای است که ایجاب می‌کند از روش تحقیق ترکیبی(کیفی و کمّی) بهره گیریم تا روایتی توصیفی- تحلیلی- تاریخی بدست دهیم.

روش نمونه‌گیری

با توجه به اینکه بازه زمانی تحقیق حاضر نسبتا گسترده است و ادبیات فارسی به جهت ترجمه ادبیات داستانی در این بازه هم از لحاظ کیفی هم از لحاظ کمّی رشد فزاینده‌ای داشته است بررسی تمام متون در تحقیق حاضر ناشدنی است؛ از طرف دیگر چون تحقیق حاضر قصد دارد سیر تحول و تطور نثر ترجمه را بصورت درزمانی و تاریخی ترسیم نماید ناگزیر متون بصورت غیرتصادفی انتخاب شده اند؛ معیار این انتخاب غیر تصادفی ارزیابی ادبا و فضلا و محققان ادبیات فارسی و ترجمه‌شناسان نسبت به آثار موثر در تحول نثر معاصر فارسی می‌باشد. با مطالعه آثاری که در باب نثر مترجمان بزرگ نگاشته‌اند و نمونه‌های برجسته را ذکر نموده‌اند ما نیز بر آن شدیم تا پیکره تحقیق حاضر را محدود به همین آثار کنیم.

پس از انتخاب متون، ویژگی‌های زبانی مورد تحقیق نیز مشخص گردیده است. بدین منظور، سبک شناسی زبانی[1] چارچوب روش تحقیق این رساله است. منظور از سبک‌شناسی زبانی همانطور که از نامش برمی‌آید بررسی قواعد حاکم بر زبان است. واضح است که بررسی تمام ویژگی‌های زبانی یک متن ممکن نیست. لیچ و شرت(۲۰۰۷) نیز تحلیل سبکی را گزینش برخی از ویژگی‌های زبانی و نادیده انگاشتن ویژگی‌های دیگر تعریف کرده‌اند؛ تحلیل سبکی بسیار ماهیت گزینشی دارد؛ ممکن است شامل یک ویژگی و یا تعداد زیادی ویژگی باشد. رابطه بین اهمیت متن و ویژگی‌های زبانی مبین آن میزان اهمیت در انتخاب ویژگی‌های سبکی تعیین‌کننده هستند. از این رو دو عامل در تعیین اهمیت سبکی یک ویژگی مهم هستند:

1. Linguistic stylistics

عامل ادبی و عامل زبانی. ترکیب این دو عامل کمک می‌کنند ویژگی‌های مهم و معنادار سبکی شناسایی و بررسی شوند. لیچ و شرت این ویژگیها را نشانگرهای سبکی[1] می‌نامند و در ادامه فهرستی از این نشانگرها را در چهارمقوله ارائه می‌کنند: مقوله واژگانی[2]؛ مقوله دستوری[3]؛ مقوله صنایع لفظی[4]؛ و مقوله بافت و انسجام[5](۲۰۰۷و ٦١-٦٤). بر اساس این دسته‌بندی، متغیرهای واژگان شکسته، واژگان محاوره، گرته‌برداری واژگانی و تعابیر فارسی در مقوله واژگانی قرار می‌گیرند و متغیرهای طول جمله و جمله مجهول در مقوله دستوری دسته‌بندی می‌شوند.

در تاریخ معاصر ترجمه ایران، سه نسل مترجم وجود دارد؛ مترجمان نسل اول مترجمان برجسته دوره قاجارند؛ این مترجمان در ترجمه‌هایشان از امکانات بالفعل و بالقوه زبان فارسی استفاده می‌کنند. مترجمان نسل دوم مربوط به دوره پهلوی تا ١٣٦٠ می‌باشند؛ آنها گرایش به استفاده از امکانات بالفعل و بالقوه زبان فارسی و نیز استفاده گاه و بیگاه از امکانات بالفعل زبان مبدا دارند. مترجمان نسل سوم متعلق به دهه ١٣٦٠ تاکنون می‌باشند. این مترجمان گرایش آشکار به استفاده از امکانات بالفعل زبان مبدا دارند. از این رو در تحقیق حاضر سه پیکره تشکیل داده‌ایم: پیکره مترجمان نسل اول(پیکره ١)؛ پیکره مترجمان نسل دوم(پیکره ٢)؛ پیکره مترجمان نسل سوم(پیکره ٣). هر یک از پیکره‌ها شامل پانزده اثر از پانزده مترجم است. از هر یک از کتابها ٣٠ صفحه از ابتدای اثر بررسی شد.

پیکره ١:

تیره‌بختان ترجمه یوسف اعتصام‌الملک، سه تفنگدار ترجمه محمدطاهر میرزا، ژیل بلاس ترجمه محمدخان کرمانشاهی، حاجی بابای اصفهانی ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، میشل استروگف ترجمه اوانس خان، شرح حال خاطرات مادمازل ترجمه محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، هانری سوم ترجمه سردار اسعد بختیاری، سرگذشت گراپرل ترجمه منوچهر بن عمادالدوله، تلماک ترجمه ناظم‌العلوم، کنت مونت کریستو ترجمه خلیل خان ثقفی، پسر پاردایان ترجمه میرزا حبیب عین‌الملک، ترجمه حیات فوبلاس ترجمه علی‌بخش میرزا، بوسه

1.Style markers
2. Lexical category
3. Grammatical category
4. Figures of speech
5. The context and the cohesion

عـذرا ترجمـه سـید حسـین شـیرازی، سـفر هشـتادروزه دور دنیـا ترجمـه میـرزا حسـینخوان ذکاءالملک، هانری چهارم ترجمه محمدامین دفتر

پیکره ۲:

دون کیشوت ترجمه محمد قاضی، بازمانده روز ترجمه نجف دریابنـدری، طـاعون ترجمـه رضا سیدحسینی، جنگ و صلح ترجمه سروش حبیبی، خانواده تیبو ترجمه ابوالحسـن نجفـی، آرزوهای بزرگ ترجمه ابراهیم یونسی، اوژنی گرانده ترجمه عبدالله توکل، مرگ در آند ترجمـه عبدالله کوثری، ربه‌کا ترجمه پرویز شهباز، برق نقره‌ای ترجمه کریم امامی، موبی دیـک ترجمـه پرویز داریوش، صد سال تنهایی ترجمه بهمن فرزانـه، زمـان بازیافتـه ترجمـه مهـدی سـحابی، شوهر دلخواه ترجمه مهدی غبرایی، برادران کارامازوف ترجمه صالح حسینی

پیکره ۳:

نماد گمشده ترجمه شبنم سعادت، اما ترجمه رضا رضایی، داستانهای شـرلوک هـولمز (دره وحشت) ترجمه مژده دقیقی، ظلمت در نیمروز ترجمه اسدالله امرایی، اومـون‌را ترجمـه پیمـان خاکسار، تابستان آن سال ترجمه شیرین قندهاری، مون پلاس ترجمه لیلا نصیری‌هـا، قلبـی بـه این سپیدی ترجمه مهسا ملک مرزبان، تسوکورو تازاکی بی‌رنگ و سـالهای زیـارت او ترجمـه فرزین فرزام، پرندگان می‌روند در پرو بمیرند ترجمه سمیه نوروزی، صد سال تنهایی ترجمـه زهره روشنفکر، عمارت معصوم ترجمه شیوا مقانلو، مـرگ بـه پمبرلـی مـی‌آیـد ترجمـه فرنـاز تیمورازف، عشق تابستانی ترجمه خجسته کیهان، غول مدفون ترجمه امیرمهدی حقیقت.

هنجارهای زبانی مورد بررسی به شرح زیر می‌باشد:

جملهٔ مجهول، طول جمله، واژگان شکسته، واژگان محاوره، گرته‌برداری واژگـانی و تعـابیر فارسی

تعریف متغیرهای مورد بررسی در این تحقیق

جمله مجهول

جمله مجهول جمله‌ای است که در آن مفعول یا گروه مفعولی جمله معلوم در نقـش فاعـل ظاهر می‌شود (مک‌آرتور، ۲۰۰۵: ۷۷۵). برای نمونـه، «سـربازان بـه دسـت افـراد مسـلح کشـته شدند» یک جمله مجهول است.

طول جمله

منظور از طول جمله شمار واژگان به کار رفته در هر جمله است. در این پژوهش، جملاتی را که از نظر معنایی مستقل هستند جمله در نظر می‌گیریم. با این تعریف، جملات ساده و جملات مشتق یک جمله شمارش می‌شوند(ر.ک. خزاعی‌فرید و فتح‌اللهی، ۱۳۸۹).

واژگان شکسته

منظور از واژگان شکسته واژگانی هستند که به گفته صلحجو (۱۳۹۱: ٤) در «حافظه بصری» فارسی زبانان حضور ندارند و به همین دلیل کاربرد آنها در نوشتار برای فارسی‌زبانان نامانوس است و از آن جمله می‌توان واژگانی چون «فک، چقد، یه و امرو» را ذکر کرد.

واژگان محاوره

واژگان محاوره در این تحقیق واژگانی هستند که صرفا در گفتار به کار می‌روند اما صورت شکسته واژگان دیگر نیستند. از این واژگان می‌توان درب و داغان، فکسنی، زهوار دررفته و کارکشته را ذکر کرد.

گرته‌برداری واژگانی

منظور از گرته‌برداری واژگانی انتقال دقیق ساختارهای واژگانی زبان مبدا به زبان مقصد است (پولانسکی، ۱۳۹۳: ۱٤۷) که از آن جمله می‌توان به «روی کسی حساب کردن»، «چرا نه؟» و «نقطه‌نظر» اشاره کرد (نجفی، ۱۳٦۱: ۸).

تعابیر فارسی

منظور از تعابیر فارسی در این تحقیق، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست. اصطلاح ساختاری زبانی است که «معنای کلی آن با مجموع معانی اجزای آن متفاوت است»(مک‌آرتور، ۲۰۰۵: ٤۹۵). ضرب‌المثل هم تعبیری حکیمانه است که مبتنی بر تجارب پیشینیان و خرد جمعی است(همان، ۸۱۸). با این تعریف، «آب در هاون کوبیدن» یک اصطلاح و «کار نیکو کردن از پر کردن است» یک ضرب‌المثل است.

نتایج و بحث

جمله مجهول

در این مطالعه، کاربرد جمله مجهول در ترجمه‌های سه نسل از مترجمان ادبی بررسی شد. نتایج در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱- بسامد جمله مجهول در آثار سه نسل از مترجمان ادبی ایران

آثار دوره نخست	جمله مجهول	آثار دوره دوم	جمله مجهول	آثار دوره سوم	جمله مجهول
تیره بختان	۱۲	دن کیشوت	۱	نماد گمشده	**۱۳**
سه تفنگدار	۰	بازمانده روز	۱	اما	**۱**
ژیل بلاس	۰	طاعون	۳	شرلوک هولمز	**۵**
حاجی بابای اصفهانی	۰	جنگ و صلح	۲	ظلمت در نیمروز	**۷**
میشل استرگف	۷	خانواده تیبو	۱	اومون را	**۱۵**
خاطرات مادموزال	۰	آرزوهای بزرگ	۰	تابستان آن سال	**۲**
هانری سوم	۰	اوژنی گرانده	۱۳	مون پلاس	**۲**
سرگذشت گراپرل	۲	مرگ در آند	۱	قلبی به این سپیدی	**۰**
تلماک	۰	ربه کا	۰	بی رنگ و سال های زیارت او	**۱**
پسر کنت مونت کریستو	۰	برق نقره ای	۵	پرندگان می روند در پرو بمیرند	**۱**
پسر پاردایان	۵	موبی دیک	٦	صد سال تنهایی	**۳**
فوبلاس	۰	صد سال تنهایی	۲	عمارت معصوم	**۲**
بوسه عذرا	٤	زمان بازیافته	۲	مرگ به پمبرلی می آید	**٤**
هانری چهارم	۷	شوهر دلخواه	۱	عشق تابستانی	**۷**
ژول ورن	٤	برادران کارامازوف	۰	غول مدفون	**۰**
میانگین دوره اول	۲,۷۳	میانگین دوره دوم	۲,۵۳	میانگین دوره سوم	**٤,۲**

همانطور که در جدول ۱ میبینیم، میانگین بسامد جملات مجهول در ترجمه‌های دوره‌های اول و دوم به ترتیب ۲,۷۳ و ۲,۵۳ مورد در هر اثر بوده است در حالی که این رقم در دوره سوم به بالای ٤ مورد در هر اثر رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد مترجمان نسل سوم گرایش بیشتری به کاربرد جمله مجهول داشته‌اند. این نتایج با دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۳)

همخوانی دارد. وی پس از تحلیل دیدگاه‌های مختلف در مورد تحول مجهول در ادوار نثر فارسی نتیجه گرفت که ساختار مجهول در نثر فارسی کلاسیک دوره قاجار وجود داشته اما فراوانی آن اندک بوده است. اما مترجمان نسل سوم احتمالا به علت پایبندی به امکانات زبان اصلی و ناآشنایی با قابلیت‌های زبان فارسی، جملات مجهول بیشتری به کار برده‌اند. این در حالی است که صاحبنظرانی همچون خزاعی‌فرید (۱۳۷٤) گرایش غالب در فارسی را احتراز از ساختار مجهول دانسته‌اند. برخی پژوهش‌های سال‌های اخیر هم تاثیر ترجمه بر هنجار کاربرد ساختار مجهول در زبان مقصد را نشان داده‌اند. برای نمونه، مالاماتیدو (۲۰۱۳) با بررسی بسامد ساختار مجهول در متون علمی ترجمه‌ای و تالیفی یونان دریافت که بسامد ساختار مجهول در متون علمی که سال‌های اخیر به یونانی ترجمه شده‌اند بالا بوده و نزدیک به متن انگلیسی می‌باشد.

نمونه‌هایی از ساختار مجهول در ترجمه‌های سه نسل مترجم ادبی ایران در ادامه آمده است:

اکنون بیشتر از چند نفر سرباز باقی نمانده بود و **همگی مقتول شده بودند** (میشل استرگف، ۲)

حوادث هجوم آوردند خانواده‌های پارلمانی در منازل خود کشته شدند (تیره‌بختان، ٤)

کتاب‌های خانم سایمنز در خانه‌های سراسر مملکت مورد تحسین قرار می‌گرفت (بازمانده روز، ۲۸)

خانه‌هایی که سیصد سال عمر دارد، **اگرچه از چوب ساخته شده است**، هنوز در اینجا استوار و پابرجا است (اوژنی گرانده، ۲۳)

روز ۲۸ آوریل غریب ۸۰۰۰ موش گردآوری شده است (طاعون، ۵۰)

ابتدا نگاه خیره‌اش معطوف پاهایش شد که **چنگال‌های شاهینی بر آن خالکوبی شده بود** (نماد گمشده، ۲۱)

دیدم که در برابرم همان خلبانی ایستاده که **بر بدنه هواپیمایش آس پیک نقاشی شده بود** (امون‌را، ۱۹)

پرونده او را به سلول عمومی بردند (درّه وحشت، ۱۸٦)

طول جمله

در این مطالعه، میانگین طول جمله در ترجمه‌های سه نسل از مترجمان ادبی بررسی شد. نتایج در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول۲- میانگین طول جمله در آثار سه نسل از مترجمان ادبی ایران

آثار دوره نخست	میانگین طول جمله	آثار دوره دوم	میانگین طول جمله	آثار دوره سوم	میانگین طول جمله
تیره بختان	۹,٤٥	دن کیشوت	۱۳,۲٥	نماد گمشده	**۱۳,۲٤**
سه تفنگدار	۱۳,٤۱	بازمانده روز	۱۳,۳۹	اما	**۱۲,۱٦**
ژیل بلاس	۹,۷٥	طاعون	۱۱,۸۹	شرلوک هولمز	**۱۲,۹۳**
حاجی بابای اصفهانی	۱٤,۳۸	جنگ و صلح	۱۷,۳	ظلمت در نیمروز	**۹,۳٦**
میشل استرگف	۱۱,٦۷	خانواده تیبو	۸	اومون را	**۱۱,۳٥**
خاطرات مادموزال	۱۲,٥۸	آرزوهای بزرگ	۱۱,۸٥	تابستان آن سال	**۱۳,۰٦**
هانری سوم	۱٤,۰۸	اوژنی گرانده	۲۰,۳۳	مون پلاس	**۱۳,٦۲**
سرگذشت گراپرل	٦,٤۰	مرگ در آند	۱۰,٥	قلبی به این سپیدی	**٤۷,۸٤**
تلماک	۱۲,۸۳	ربه کا	۱۲,۸۲	بی رنگ و سال های زیارت او	**۱۸,۳۰**
پسر کنت مونت کریستو	٦,۹۱	برق نقره ای	۱۳,۹۰	پرندگان می روند در پرو بمیرند	**۲۳,۷۸**
پسر پاردایان	۹,٤۱	موبی دیک	۱۳,۲۰	صد سال تنهایی	**۲۰**
فوبلاس	۱۰,٤۹	صد سال تنهایی	۱٤,٤۰	عمارت معصوم	**۲٥,٤۲**
بوسه عذرا	۹,٤٦	زمان بازیافته	٤۱,٥۳	مرگ به پمبرلی می آید	**۱۸,۳٥**
هانری چهارم	۷,٥۸	شوهر دلخواه	۲٤,٤۰	عشق تابستانی	**۲۲,۱٤**
ژول ورن	۹,٤۳	برادران کارامازوف	۲٦,٦۸	غول مدفون	**۱٦,۷۱**
میانگین دوره اول	۱۱,۱٤	میانگین دوره دوم	۱٦,۸	میانگین دوره سوم	**۱۸,٥٥**

همانطور که در جدول ۲ میبینیم، میانگین طول جمله در ترجمه‌های مترجمان نسل اول تا سوم به ترتیب ۱۱,۱٤، ۱٦,۸ و ۱۸,۵۵ واژه بوده است. بدین ترتیب، جملات ترجمه‌های فارسی با گذشت زمان بلندتر شده است. این نتایج با یافته‌های خزاعی‌فرید و فتح اللهی(۱۳۸۹) همخوانی دارد که با مطالعه رمان‌های تالیفی و ترجمه‌ای فارسی نشان داده بودند میانگین طول جمله در رمان‌های فارسی ترجمه‌ای در یک قرن اخیر افزایش یافته و این امر احتمالا بر بلند شدن جملات در رمان‌های تالیفی فارسی موثر بوده است. قدیانی(۱۳۹۱) هم با بررسی ترجمه‌های داستان‌های کوتاه فارسی نشان داد که بلندتر بودن جملات ترجمه‌های فارسی ارتباطی به هنجارهای نثر فارسی ندارد و بیشتر متاثر از ساختار متن اصلی است.

واژگان شکسته

در این مطالعه، کاربرد واژگان شکسته در ترجمه‌های سه نسل از مترجمان ادبی بررسی شد. نتایج در جدول ۳ نشان داده شده است.

همانطور که در جدول ۳ میبینیم، بسامد واژگان شکسته در ترجمه‌های دوره‌های اول تا سوم به ترتیب ۱,۵۳، ٤,۲ و ۲۲,٦ بوده است. پایین بودن شمار واژگان شکسته در ترجمه‌های دوره نخست عجیب به نظر نمی‌رسد چون شکسته‌نویسی در سنت نثر فارسی در آن دوران جایگاه چندانی نداشته است. خاتمی و اصغری طرقی (۱۳۹۱) با بررسی نمونه‌های مشهور نثر دوره قاجار مشکلات نگارشی و ویرایشی زیادی را در آن متون یافتند اما به نمونه‌های زیادی از شکسته‌نویسی در نثر آن دوران برنخوردند. جهانگرد (۱۳۹۰) نیز با بررسی تحول نثر ادبی دوره قاجار نشان داد که نثر ادبی پیش از شروع ترجمه در عصر قاجار نثری آراسته و خالی از ساختارهای شکسته و عامیانه بوده است. کاربرد واژگان شکسته در ترجمه‌های نسل دوم به تدریج بیشتر شده است. در این دوران، نویسندگان ایرانی همچون آل‌احمد شکسته‌نویسی را برای اهداف خاص مثل خلق زبان عامیانه و یا زبان افراد سالمند به کار می‌برده‌اند (نقابی و تاج‌فیروزه، ۱۳۹۷). جملات «بیا ننه جون. ننه جون گرچه قابلی نداره عرذ می خوام» و «الهی به حق پنش تن که نومید برنگردی» نمونه‌هایی هستند که در آنها واژگان شکسته دیده می‌شود. حلاج‌زاده (۱۳۸۹) هم با تحلیل نمونه‌های نثر آل‌احمد، هدایت و چوبک نتیجه گرفت که آل-احمد در شکسته‌نویسی فارسی نویسنده‌ای صاحب‌سبک است. به نظر می‌رسد که افزایش

نسبی کاربرد واژگان شکسته در ترجمه‌های دوره دوم تا حدودی متاثر از کار نثرنویسانی مثل آل‌احمد بوده باشد.

جدول۳- بسامد واژگان شکسته در آثار سه نسل از مترجمان ادبی ایران

آثار دوره نخست	واژگان شکسته	آثار دوره دوم	واژگان شکسته	آثار دوره سوم	واژگان شکسته
تیره بختان	۰	دن کیشوت	۰	نماد گمشده	۰
سه تفنگدار	۰	بازمانده روز	۰	اما	۰
ژیل بلاس	۰	طاعون	۰	شرلوک هولمز	**۲**
حاجی بابای اصفهانی	۰	جنگ و صلح	۰	ظلمت در نیمروز	۰
میشل استرگف	۰	خانواده تیبو	۰	اومون را	**۲۳**
خاطرات مادموزال	۰	آرزوهای بزرگ	۵۰	تابستان آن سال	۰
هانری سوم	۰	اوژنی گرانده	۰	مون پلاس	**٦**
سرگذشت گراپرل	۰	مرگ در آند	۸	قلبی به این سپیدی	**۱۵**
تلماک	۰	ربه کا	۰	بی رنگ و سال های زیارت او	**٦٤**
پسر کنت مونت کریستو	۰	برق نقره ای	۰	پرندگان می روند در پرو بمیرند	**۱٦۲**
پسر پاردایان	۰	موبی دیک	۱	صد سال تنهایی	۰
فوبلاس	۷	صد سال تنهایی	۰	عمارت معصوم	۰
بوسه عذرا	۹	زمان بازیافته	۰	مرگ به پمبرلی می آید	۰
هانری چهارم	٤	شوهر دلخواه	٤	عشق تابستانی	**٦۷**
ژول ورن	۳	برادران کارامازوف	۰	غول مدفون	۰
میانگین دوره اول	۱,۵۳	میانگین دوره دوم	٤,۲	میانگین دوره سوم	**۲۲,٦**

کاربرد واژگان شکسته در ترجمه‌های نسل سوم مترجمان ادبی به بالاترین حد رسیده است. این گرایش مترجمان نسل سوم تا حدودی ناشی از تاثیر رسانه بر هنجارهای فارسی معیار است. این پدیده در زبان‌های دیگر هم دیده می‌شود. برای نمونه ناظمیان و قربانی(۱۳۹۵) نشان دادند که ترجمه مطبوعات انگلیسی‌زبان به عربی موجب افزایش شکسته-نویسی و محاوره‌نویسی در عربی معیار شده است. عزیزی، رسول‌اف و جاذبی‌زاده (۱۳۸۸) هم پی بردند که مصرف رسانه در افول هویت زبانی و ادبی جوانان شیرازی موثر بوده است. اما شاید علت اصلی شکسته‌نویسی ناآشنایی یا بی‌اعتنایی مترجمان نسل سوم به اصول شکسته-نویسی حداقلی است (ر.ک. صلحجو، ۱۳۹۱؛ نجفی، ۱۳۹۱).

نمونه‌هایی از واژگان شکسته در ترجمه‌های سه دوره در زیر آمده است:

یک نفر جوان **هس** که با من قایم شده. من پیش آن جوان فرشته‌ام (آرزوهای بزرگ، ۲۰)

چیزی پیش نمی‌آد (مرگ در آند، ۲۲)

توش یه صندلی مقوایی کوچولو بود. این **عروسکه روش** نشسته بود (امون‌را، ۲۵)

اول آدمک رو درست کردن و **نشوندنش** روی صندلی و بعد مقوا رو با چسب دورش **چسبوندن** (امون‌را، ۲۵)

اما انگار به چیز **دیگه‌ای** نگاه میکردی نه؟ (عشق تابستانی، ۱۲)

من از این‌که **اون‌قدر** کوچک بودم بدم **میومد** (عشق تابستانی، ۱۸)

اصلا نمیدونم چه جوری این اتفاق افتاد. تو خیابون بودم (پرندگان می‌روند در پرو بمیرند، ۲۱).

خل شدی؟ **زبونتو** قورت دادی؟چرا جواب **نمی‌دی**؟ (قلبی به این سپیدی، ۳۰)

واژگان محاوره

در این مطالعه، کاربرد واژگان محاوره در ترجمه‌های سه نسل از مترجمان ادبی بررسی شد. نتایج در جدول ٤ نشان داده شده است.

همانطور که در جدول ٤ میبینیم، میانگین فراوانی واژگان محاوره در دوره‌های اول تا سوم به ترتیب ۱۱,۷۳، ۲۱,۲ و ۱۹,۰٦ واژه در هر اثر بوده است. کاربرد واژگان محاوره در دوره نخست اگرچه اندک است اما همچنان بیشتر از کاربرد واژگان شکسته (جدول ۳) است.

محاوره‌نویسی در دوره نخست برای برگردان گفت و گوی شخصیت‌ها به کار می‌رفتـه و پیـرو هنجارهای زبانی نثر فارسی در آن دوران بوده است.

جدول٤- بسامد واژگان محاوره در آثار سه نسل از مترجمان ادبی ایران

آثار دوره نخست	واژگان محاوره	آثار دوره دوم	واژگان محاوره	آثار دوره سوم	واژگان محاوره
تیره بختان	۱۷	دن کیشوت	۱۷	نماد گمشده	**۷**
سه تفنگدار	۰	بازمانده روز	۲۳	اما	**۵۱**
ژیل بلاس	۰	طاعون	۲۱	شرلوک هولمز	**۲۳**
حاجی بابای اصفهانی	۰	جنگ و صلح	۳٤	ظلمت در نیمروز	**٤۵**
میشل استرگف	۰	خانواده تیبو	۲٦	اومون را	**۳٤**
خاطرات مادموزال	۰	آرزوهای بزرگ	۲۷	تابستان آن سال	**۱٤**
هانری سوم	۰	اوژنی گرانده	۲۰	مون پلاس	**۲۸**
سرگذشت گراپرل	۸	مرگ در آند	۵٤	قلبی به این سپیدی	**۱۱**
تلماک	۰	ربه کا	۹	بی رنگ و سال های زیارت او	**۵**
پسر کنت مونت کریستو	۰	برق نقره ای	۲۲	پرندگان می‌روند در پرو بمیرند	**۲۱**
پسر پاردایان	۱۱	موبی دیک	۲۵	صد سال تنهایی	**۱۰**
فوبلاس	٤۳	صد سال تنهایی	۵	عمارت معصوم	**٤**
بوسه عذرا	٤۲	زمان بازیافته	۵	مرگ به پمبرلی می آید	**٤**
هانری چهارم	۱۰	شوهر دلخواه	۱۱	عشق تابستانی	**۹**
ژول ورن	٤۵	برادران کارامازوف	۱۹	غول مدفون	**۲۰**
میانگین دوره اول	۱۱,۷۳	میانگین دوره دوم	۲۱,۲	میانگین دوره سوم	**۱۹,۰٦**

جهانگرد (۱۳۸٤) با بررسی سیر تحول نثر فارسی در دوره قاجار نشان داد که نویسندگان ایرانی بر اثر آشنایی با متون غربی به تدریج از نثر منشیانه قاجاری دور شد و تعابیر محاوره را در نثر خود به کار بردند. کاربرد واژگان محاوره در ترجمه‌های دوره دوم افزایش چشمگیری یافت که این مساله تا حدود متاثر از رواج تعابیر محاوره در نثر تالیفی فارسی است. برای نمونه حلاج‌زاده (۱۳۸۹) و نقابی و تاج‌فیروزه (۱۳۹۷) به وفور تعابیر محاوره در نثر جلال آل-احمد اشاره کرده‌اند. آتش‌سودا (۱۳۹٦) هم با تحلیل داستان‌های صادق هدایت دریافت که هدایت تعابیر محاوره را در بسیاری از داستان‌های خود به کار گرفته است. کاهش نسبی شمار واژگان محاوره در ترجمه‌های نسل سوم و افزایش چشمگیر واژگان شکسته در ترجمه‌های آنان بیانگر شیوع شکسته‌نویسی در ترجمه‌های این دوره است. این مساله تا حدودی ناشی از ناآشنایی نسل سوم مترجمان ادبی ایران با اصول محاوره‌نویسی و شکسته‌نویسی است (صلحجو، ۱۳۹۱، مقدمه).

نمونه‌هایی از واژگان محاوره به کار رفته در ترجمه‌های سه دوره در زیر آمده است:

علیرغم کبر سن شخصی مزاح و **شوخ و شنگ** بود (گراپرل، ۱۸)

عاشقش با دیگری **سری و سرّی** دارد (گراپرل، ۱۹)

از درستی و تدیّن مردم **خاطرجمع** می‌باشند (ژول‌ورن، ۱٦)

رودلف خیلی کم و **بسرسری** میخورد (بوسه عذرا، ۲٦)

من اینک با کمال افتخار **بشماها** معرفی میکنم این خانم محترم را (پسر پاردایان، ٤)

میسوزد... این **لاکردار** میسوزد (طاعون، ٥٤)

مرد ریزه‌اندام لال اولین نفری بود که **گم و گور** شده است (مرگ در آند، ۱٤)

دو صندلی گود و **داغانی** که میتوانست داخلشان جمع شود (عمارت معصوم، ۸)

آخرسر مجبور شدیم دستهایش را بگیریم و نگذاریم برود (غول مدفون، ٤۲)

گرته‌برداری واژگانی

در این مطالعه، کاربرد گرته‌برداری واژگانی در ترجمه‌های سه نسل از مترجمان ادبی بررسی شد. نتایج در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵- بسامد گرته‌برداری واژگانی در آثار سه نسل از مترجمان ادبی ایران

آثار دوره نخست	گرته‌برداری واژگانی	آثار دوره دوم	گرته‌برداری واژگانی	آثار دوره سوم	گرته‌برداری واژگانی
تیره بختان	۳	دن کیشوت	۱	نماد گمشده	**۲۲**
سه تفنگدار	٦	بازمانده روز	۸	اما	**۲۲**
ژیل بلاس	۰	طاعون	۷	شرلوک هولمز	**۱۲**
حاجی بابای اصفهانی	۰	جنگ و صلح	۲۹	ظلمت در نیمروز	**۳**
میشل استرگف	٦	خانواده تیبو	۲	اومون را	**۱۷**
خاطرات مادموزال	۵	آرزوهای بزرگ	۹	تابستان آن سال	**۲۰**
هانری سوم	۵	اوژنی گرانده	۸	مون پلاس	**۲۳**
سرگذشت گراپرل	۲	مرگ در آند	۲	قلبی به این سپیدی	**۲۹**
تلماک	۳	ربه کا	۵	بی رنگ و سال های زیارت او	**۱۲**
پسر کنت مونت کریستو	۵	برق نقره ای	۱۲	پرندگان می‌روند در پرو بمیرند	**۱٤**
پسر پاردایان	۱۲	موبی دیک	٤۷	صد سال تنهایی	**۵۳**
فوبلاس	۹	صد سال تنهایی	۲۲	عمارت معصوم	**۳٦**
بوسه عذرا	٦	زمان بازیافته	۸	مرگ به پمبرلی می آید	**۳۳**
هانری چهارم	۱۲	شوهر دلخواه	۹	عشق تابستانی	**٤۲**
ژول ورن	۲۳	برادران کارامازوف	۲٦	غول مدفون	**۳۲**
میانگین دوره اول	٦,٤٦	میانگین دوره دوم	۱۳	میانگین دوره سوم	**۲۲,۷٦**

نتایج ارائه‌شده در جدول ۵ نشان می‌دهد که میانگین بسامد گرته‌برداری واژگانی در آثار دوره نخست کمی بیشتر از ٦ مورد در هر اثر بوده است که نشان می‌دهد مترجمان دوره اول کمتر تحت تاثیر ساختار واژگانی متن اصلی بوده‌اند. این میانگین در دوره دوم قدری بیشتر شده است و در دوره سوم با جهشی چشمگیر به رقم ۲۲,۷٦ مورد در هر اثر رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد که مترجمان دوره سوم گرایش بیشتری به گرته‌برداری واژگانی داشته‌اند که این گرایش احتمالا ناشی از ناآشنایی این مترجمان با تعابیر واژگانی معادل در زبان فارسی بوده است.

یافته‌های این مطالعه تاییدکننده نگرانی است که نجفی (۱۳٦۱: ۱۳) سال‌ها پیش از این ابراز کرده بود. وی گفته بود که بر اثر گرته‌برداری واژگانی ترکیب‌هایی به فارسی وارد می‌شوند که از نظر قواعد واژه‌سازی درست نیستند و معادل‌های جاافتاده‌تری هم برای آنها در فارسی وجود دارد. علاوه بر این، مفهومی که از کل این ترکیبات برداشت می‌شود با معنای اجزای آنها یکی نیست. «در جریان قرار دادن» و «اتوبوس گرفتن» از نمونه‌هایی هستند که نجفی ذکر کرده است.

یافته‌های پژوهش جاری همچنین همراستا با نتایج واچ (۲۰۱۳) است که نشان داده بود گرته‌برداری در متون ترجمه‌ای منتشرشده در مجلات علمی لهستان گرایشی غالب مترجمان است. به گفته این پژوهشگر، مترجمانی که بر قابلیت‌های واژگانی لهستانی تسلط کافی داشته‌اند توانسته‌اند گرته‌برداری را برای ساخت واژگان تخصصی جدید و ساختارهای دستوری نو به کار گیرند. لاریزگویتیا (۲۰۱۰) هم با واکاوی متون ادبی ترجمه‌شده به زبان باسک نشان داده است که مترجمان توانمند چگونه گرته‌برداری را برای خلق واژگان و ساختارهای زبانی بدیع به کار برده‌اند. این دو مطالعه از گرته‌برداری مثبت و محاسن آن سخن گفته‌اند اما در مورد بسامد بالای گرته‌برداری واژگانی در ترجمه‌های ادبی نسل سوم شاید گرته‌برداری منفی پدیده غالب باشد. سمیعی گیلانی (۱۳۹٦) گرته‌برداری‌های مترجمان جدید را آسیب‌زا و ناشی از فقر دانش زبانی مترجمان دانسته است؛ مترجمانی که چون از امکانات بالقوه زبان فارسی خبر ندارند گرته‌برداری می‌کنند.

نمونه‌هایی از گرته‌برداری واژگانی ترجمه‌های سه دوره در زیر آمده است:

عضلات چانه **بسیار منبسط‌شده** نشانه دیگری بود که این جوان اهل کاسکون است (سه تفنگدار، ۵)

اسب‌های **غیر از این** هم گه **جنسشان مخلوط است** زیاد بودند (استرگف، ۷)

اطاقش بزرگ و **بواسطه گرانی هیزم** گرم کردن آن دشوار بود (تیره‌بختان، ۲۷)

به شیوه ای در آنها غیبش می‌زد که کم‌ترین سطح از بدنش در معرض دید چشم فضول رهگذران احتمالی باشد (زمان بازیافته، ۳)

کمتر از یک هفته از نامه پسر کوچک، بانو روپا مهرا نامه ای از پسر بزرگش دریافت داشت (شوهر دلخواه، ١٦٦٧)

هنوز- **اگرچه با مخاطراتی**- روی آب شناور بود (عمارت معصوم، ۵)

لبخند آقای کیدر باریکتر شد و **با حالتی جدی** گفت..... (عشق تابستانی، ۲۰)

ظرف یک روز دو جین خوک تلف می‌شدند (غول مدفون، ۷)

تعابیر فارسی

در این مطالعه، کاربرد تعابیر فارسی در ترجمه‌های سه نسل از مترجمان ادبی بررسی شد. نتایج در جدول ٦ نشان داده شده است.

همانطور که در جدول ٦ میبینیم، میانگین فراوانی تعابیر فارسی در هر یک از ترجمه‌های دوره اول ۳۳ مورد بوده است که در ترجمه‌های دوره‌های بعد با سیری نزولی به ٢٦,٢ و ١٨,١٣ مورد در هر اثر رسیده است. رواج کاربرد تعابیر فارسی در دوره نخست متاثر از ویژگی‌های نثر فارسی در آن روزگار بوده است. پیش از این کیانی‌فر (۱۳۹۲) نشان داده بود که رواج اصطلاحات و مثل‌ها در ترجمه‌های عصر مشروطه از آثار تالیفی آن عصر هم بیشتر بوده است. در آن دوران، نثر فارسی در مرحله گذار از نثر منشیانه به نثر ساده و زبان محاوره بوده است (صفا، ۱۳۸۱: ۱۰۱). کاربرد تعابیر دوم در ترجمه‌های دوره دوم کمتر شده اما مترجمان نسل دوم احتمالا تحت تاثیر سنت نثر فارسی در دوره خود همچنان تعابیر فارسی را به وفور در آثار خود به کار برده اند. حلاج‌زاده (۱۳۸۹) و نقابی و تاج‌فیروزه (۱۳۹۷) به وفور تعابیر فارسی در نثر جلال آل‌احمد اشاره کرده‌اند.

جدول ٦- بسامد تعابیر فارسی در آثار سه نسل از مترجمان ادبی ایران

آثار دوره نخست	تعابیر فارسی	آثار دوره دوم	تعابیر فارسی	آثار دوره سوم	تعابیر فارسی
تیره بختان	٦	دن کیشوت	٤٧	نماد گمشده	**۳**
سه تفنگدار	۷	بازمانده روز	۲۷	اما	**۲٦**
ژیل بلاس	١٤	طاعون	٤	شرلوک هولمز	**۲۰**
حاجی بابای اصفهانی	١٤٢	جنگ و صلح	٤٢	ظلمت در نیمروز	**۲۸**
میشل استرگف	١٥	خانواده تیبو	۲۱	اومون را	**۷**
خاطرات مادموزال	۱۷	آرزوهای بزرگ	۳۸	تابستان آن سال	**۱۲**
هانری سوم	٤٥	اوژنی گرانده	۱۱	مون پلاس	**۳٦**
سرگذشت گراپرل	۲۳	مرگ در آند	۱۹	قلبی به این سپیدی	**۱۲**
تلماک	٤٥	ربه کا	۱۰	بی رنگ و سال های زیارت او	**۱٥**
پسر کنت مونت کریستو	۳۱	برق نقره ای	۱۳	پرندگان می روند در پرو بمیرند	**۳٤**
پسر پاردایان	۱۱	موبی دیک	٦۲	صد سال تنهایی	**۹**
فوبلاس	٤۳	صد سال تنهایی	۲۳	عمارت معصوم	**٦**
بوسه عذرا	٤۲	زمان بازیافته	۲۰	مرگ به پمبرلی می آید	**۱**
هانری چهارم	۱۰	شوهر دلخواه	۱۳	عشق تابستانی	**۱۲**
ژول ورن	٤٥	برادران کارامازوف	٤٤	غول مدفون	**٥۱**
میانگین دوره اول	۳۳	میانگین دوره دوم	۲٦,۲	میانگین دوره سوم	**۱۸,۱۳**

آتش‌سودا (۱۳۹٦) هم با تحلیل داستان‌های صادق هدایت دریافت که هدایت در کنار تعابیر محاوره به طور گسترده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی در بسیاری از داستان‌های خود بهره گرفته است. در ترجمه‌های دوره سوم، فراوانی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات به کمترین حد ممکن رسیده که این مساله احتمالا ناشی از پایین بودن دانش مترجمان این نسل

در مورد تعابیر فارسی و یا بی‌اعتقادی آنان به کاربرد این عناصر در ترجمه بوده است. برای نمونه، خزاعی‌فرید (۱۳۹۳) ضعف دانش و خلاقیت زبانی و گرایش به برقراری شباهت صوری میان متن ترجمه و متن اصلی را از کاستی‌های مترجمان جوان ایران دانسته است.

نمونه‌هایی از تعابیر فارسی ترجمه‌های سه دوره در زیر آمده است:

پای دعویداران دین را نیز به دکان خویش بگشود (حاجی بابای اصفهانی، ۱۱)

پشت و پهلویش را به باد مشت میگرفتم (حاجی بابای اصفهانی، ۲۰)

باید در دنیا ترقی کنی و گلیم بخت خود را از آب برآری (ژِیل بلاس، ٤)

آدم را از خنده روده‌بر میکرد (دن کیشوت، ۲۷)

وی باب دوستی را با او گشوده بود (ربکا، ۲۰)

آدمی که دخل هر جنبده‌ای را درمی‌آرد و کلی پول دارد (مرگ در آند، ۲۸)

جانم... فانون... شکمی از عزا دربیار (اوژنی گرانده، ٤۳)

سیر تا پیاز امور خانواده را میدانست (اما، ۱۳)

ناگهان جوانک با توپ پر گفت.... (ظلمت در نیمروز، ۱۸)

واکاوی فرضیه‌های تحقیق

فرضیه نخست این پژوهش آن بود که مترجمان نسل اول گرایش به استفاده از امکانات بالفعل و بالقوه زبان فارسی داشته‌اند. فرضیه دوم این پژوهش آن بود که مترجمان نسل دوم گرایش به استفاده از امکانات بالفعل و بالقوه زبان مبدا و زبان فارسی داشته‌اند. فرضیه سوم این پژوهش هم آن بود که مترجمان نسل سوم گرایش به استفاده از امکانات بالفعل زبان مبدا داشته‌اند. در این بخش، فرضیه گفته‌شده در مورد همه متغیرهای تحقیق فعلی بررسی می‌شود.

نتایج این مطالعه نشان داد که مترجمان نسل اول کمتر از مترجمان امروزی از ساختار مجهول استفاده کرده‌اند. غلامی (۱۳۸۷) با تحلیل نثر روزنامه‌ای و ادبی اواخر دوره قاجار نشان داد که کاربرد مجهول در آن دوران بیشتر برای حفظ بافت رسمی کلام و حفظ شان و منزلت شاهان هنگام خطاب کردن آنان بوده است. کاربرد اندک ساختار مجهول در ترجمه‌های نسل او هم تابع سنت نثر تالیفی آن دوران و به اقتضای بافت رسمی کلام بوده است. در ترجمه‌های نسل دوم، کاربرد مجهول اندکی کمتر از دوره اول بوده است. جهانگرد (۱۳۸٤) به حرکت نثر تالیفی فارسی به سمت ساختارهای گفتاری و محاوره در دوره دوم اشاره کرده است. مترجمان

نسل دوم نیز احتمالا تحت تاثیر این گرایش نثر فارسی به کاربرد بیشتر ساختارهای گفتاری و معلوم روی آورده‌اند و از شمار ساختارهای مجهول در ترجمه‌های خود کاسته‌اند. میانگین فراوانی ساختار مجهول در ترجمه‌های نسل سوم به بالاترین سطح رسیده است. این در حالی است که گرایش غالب در متون ادبی فارسی، کاربرد ساختار معلوم است (خزاعی‌فرید، ۱۳۷٤). این مساله بیانگر فاصله گرفتن مترجمان نسل سوم از قابلیت‌های فارسی و گرایش آنان به استفاده از امکانات زبان اصلی است. به نظر می‌رسد که این گرایش تا حدود زیادی ناشی از ضعف تسلط نسل سوم مترجمان ادبی بر امکانات فارسی است. مهدی سحابی یکی از مترجمان این نسل است که در مقدمه ترجمه خود از اثر کارلوس فوئنتس، پایبندی توامان به زبان متن اصلی و امکانات زبان فارسی را شرط موفقیت در ترجمه دانسته است (فوئنتس،۱۳۸۳، ترجمه مهدی سحابی، مقدمه).

دومین هنجار بررسی‌شده طول جمله است. نتایج این تحقیق نشان داد که در دوره نخست میانگین طول جمله ترجمه‌ها کوتاهتر از دوره‌های بعد و در حدود ۱۱ واژه بوده است. مترجمان دوره نخست در این بخش هم به هنجارها و قابلیت های زبانی فارسی در زمان خود پایبند بوده اند. غفاری(۱۳۸۷) در مطالعه خود نشان داد که گروه‌های اسمی طولانی و جملات پیچیده در نثر دوره قاجار حضور چندانی نداشته و جملات فارسی در آن دوران کوتاهتر از فارسی امروز بوده است. مترجمان دوره دوم جملاتی بلندتر از مترجمان نسل اول به کار می-بردند. خزاعی‌فرید و فتح اللهی(۱۳۸۹) پیش از این گزارش کرده بودند که میانگین طول جمله رمان‌های تالیفی فارسی در دوره دوم ترجمه ادبی بیشتر از رمان‌های کلاسیک دوره قاجار بوده است. بنابراین، به نظر میرسد بلندتر شدن جملات مترجمان نسل دوم هم تابع ساختار متن اصلی بوده و هم تابع هنجار طول جمله در آن دوران. سرانجام، در ترجمه‌های نسل سوم میانگین طول جمله بیشتر از دوره‌های پیش است. چنان که در بحث پیرامون گرته‌برداری نحوی دیدیم، مترجمان نسل سوم پیشترین پایبندی را به ساختار متن اصلی داشته‌اند. کاربرد جملات بلند در ترجمه‌های نسل سوم احتمالا ناشی از انتقال گروه‌های اسمی بلند و جملات پیچیده به فارسی بوده است. پیش از این، قدیانی (۱۳۹۱) نیز گرایش مترجمان امروزی را انتقال ساختار بلند جملات متن اصلی به فارسی دانسته بود.

سومین هنجار بررسی‌شده کاربرد واژگان شکسته است. نتایج این تحقیق نشان داد که مترجمان نسل اول کمترین واژگان شکسته را در ترجمه‌هایشان به کار برده‌اند. شکسته‌نویسی در نثر آراسته دوره قاجار پدیده‌ای نادر بوده است (جهانگرد، ۱۳۹۰) و مترجمان نسل اول هم از این سنت پیروی کرده‌اند. در دوره دوم، شکسته‌نویسی در ترجمه‌های فارسی قدری بیشتر شده است که این گرایش مترجمان تا حدودی متاثر از راه یافتن زبان گفتار به نثر فارسی بوده که بخش‌های مربوط به شکسته‌نویسی و محاوره‌نویسی بدان اشاره کردیم. در دوره سوم، شمار واژگان شکسته در ترجمه‌های فارسی جهشی چشمگیر یافته است. این گرایش مترجمان امروزی چندان تحت تاثیر متن اصلی یا سنت نثر فارسی نیست و بیشتر به علت گسترش شکسته‌نویسی میان نویسندگان ایرانی و تاثیر رسانه‌های جمعی است (ناظمیان و قربانی، ۱۳۹۵).

چهارمین هنجار مورد بررسی واژگان محاوره است. یافته‌های پژوهش جاری نشان داد که مترجمان نسل اول کمترین استفاده را از واژگان شکسته کرده‌اند. این نشان می‌دهد که مترجمان نسل اول بیشتر به نثر منشیانه فارسی در عصر خود پایبند بوده‌اند. پیشتر خسروبیگی و فیضی (۱۳۹۱) با واکاوی ترجمه‌های عصر قاجار از ۱۲۱۰ تا پایان دوره ناصرالدین شاه نتیجه گرفتند که مترجمان آن عصر عمدتا «میرزا»هایی با اشراف گسترده بر امکانات زبان فارسی بوده‌اند و سبک ترجمه آنها نزدیک به متون تالیفی عصر خود بوده است. انوار، کارشناس نسخ عصر قاجار، نیز زبان بیشتر ترجمه های دوره نخست را «ترجمه هایی دقیق» و نثر آنها را «پخته و استوار» توصیف کرده است (انوار به نقل از آذرنگ، ۱۳۹٤، فصل بیستم). این توصیف بیانگر پایبندی مترجمان این عصر به استفاده از قابلیت های زبان فارسی است. در دوره دوم، شمار واژگان محاوره در ترجمه‌های فارسی بیشتر شده است. مترجمان نسل دوم واژگان محاوره را برای انتقال زبان گفتار به نوشتار و خلق گفت‌وگوهای داستانی به کار برده‌اند. همانطور که در بخش قبل بحث کردیم، این گرایش مترجمان نسل دوم از یک طرف متاثر از نثر داستانی فارسی در آن دوران بوده است و از طرف دیگر بیانگر تلاش آنان برای وارد کردن داستان-نویسی جدید به ادب فارسی. در ترجمه‌های نسل سوم شمار واژگان محاوره کمتر شده است که این مساله تاحدودی به دلیل گرایش این مترجمان به شکسته‌نویسی به جای محاوره‌نویسی

است. این گرایش را نمیتوان ناشی از پایبندی آنان به قابلیت‌های زبان اصلی یا زبان مقصد دانست.

پنجمین هنجار مورد بررسی در این مطالعه گرته‌برداری واژگانی است. نتایج ما نشان داد که مترجمان نسل اول کمترین استفاده را از گرته‌برداری واژگانی کرده‌اند. این گرایش ناشی از پایبندی مترجمان نسل اول به ساختار واژگانی فارسی بوده است. به گفته خزاعی‌فرید، مترجمان نسل اول «انبوهی از واژگان غنی و استعاری» فارسی را به خدمت گرفتند (۱۳۹۷: ٦۲). پیش از این، غفاری (۱۳۸۷) نشان داده بود که گرته‌های واژگانی در سنت نثر فارسی وجود نداشته و بر اثر ترجمه وارد نثر دوره قاجار شده است. گرته‌برداری واژگانی در ترجمه-های نسل دوم در مقایسه با نسل قبل افزایش یافته است. مترجمان نسل دوم در کنار استفاده از گرته های جاافتاده در فارسی در بسیاری از موارد کوشیدند ترکیبات جدید واژگانی را به ترجمه‌های خود وارد کنند. نجفی (۱۳٦۱: ٤) بر این باور است که گرته‌برداری در بسیاری موارد بر «غنای» زبان فارسی افزوده است. در دوره سوم گرته‌برداری واژگانی به اوج رسیده است. خزاعی‌فرید (۱۳۹۵) نمونه‌های بسیاری از گرته‌برداری‌های واژگانی مترجمان جوان را که با قابلیت‌های فارسی همخوانی ندارند ذکر کرده است. به نظر می‌رسد گرایش اصلی مترجمان نسل سوم بهره‌گیری از امکانات زبان مبدا بوده است.

هنجار ششم این مطالعه تعابیر فارسی است. یافته‌های ما نشان داد که فراوانی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی در ترجمه‌های دوره اول بیشتر از دوره‌های بعد بوده است. ترجمه‌های این دوران تکیه بر گنجینه غنی تعابیر و اصطلاحات فارسی داشته است(خزاعی‌فرید، ۱۳۹۷). این سنت ترجمه متاثر از غنای نثر آراسته فارسی در عصر قاجار بوده است (جهانگرد، ۱۳۹۰). در دوره دوم شمار تعابیر فارسی کمتر شده اما همچنان از ترجمه‌های نسل سوم بیشتر بوده است. این نشان می‌دهد مترجمان نسل دوم هم از تعابیر متداول فارسی بهره گرفته‌اند و هم کوشیده‌اند تعابیر فرهنگی جدیدی را از زبان مبدا به فارسی وارد کنند. برای نونه علیزاده (۱۳۸۹) نشان داد که کریم امامی از مترجمان نسل دوم در ترجمه عناصر فرهنگی گتسبی بزرگ هم از سنت فارسی بهره گرفته و هم عناصر فرهنگی را از زبان مبدا به فارسی وارد کرده است. کاربرد تعابیر فارسی در داستان‌های تالیفی دوره دوم هم بسیار رایج بوده است (برای نمونه ر.ک. حلاج‌زاده، ۱۳۸۹؛ نقابی و تاج‌فیروزه، ۱۳۹۷). در ترجمه‌های دوره سوم، استفاده

از تعابیر فارسی به کمترین مقدار در مقایسه با دوره‌های قبل رسیده است. مترجمان این دوره با تکیه بر امکانات متن اصلی کوشیده‌اند تعابیر فرهنگی متن اصلی را با لفظ‌گرایی به فارسی وارد کنند و یا مضمون این تعابیر را در ترجمه‌های خود بازگو کنند. پیش از این کمیجانی فراهانی و قاسمی (۲۰۱۲) نیز با واکاوی شیوه‌های برگردان ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات اثر پینوکیو در ترجمه‌های فارسی نشان داده بودند که مترجمان در بیشتر موارد تعابیر فوق را بازگویی و بازنویسی کرده‌اند و در موارد کمتری از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های معادل فارسی بهره گرفته‌اند.

از میان هنجارهای بررسی‌شده، هنجار تعابیر فارسی هنجاری است که به طور خاص ریشه در سنت نثر فارسی دارد و هنجارهای گرته‌برداری واژگانی، واژگان محاوره و واژگان شکسته هنجارهای غیرفارسی هستند که به تدریج بر شمار آنها در ترجمه‌های فارسی افزوده شده است. در شکل ۱، درصد کاربرد هنجار تعابیر فارسی و هنجارهای غیرفارسی در ترجمه‌های سه دوره مقایسه شده است.

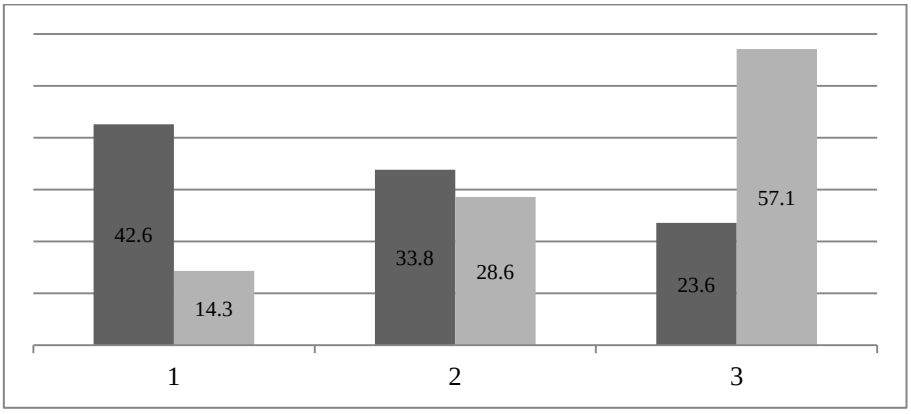

شکل ۱- درصد کاربرد هنجار تعابیر فارسی (ستون سیاه‌رنگ) و هنجارهای غیرفارسی (ستون سفیدرنگ) در ترجمه‌های سه دوره

شکل ۱ نشان می‌دهد که کاربرد تعابیر فارسی در یک قرن گذشته سیر نزولی داشته است در حالی که بر بسامد هنجارهای غیرفارسی به تدریج افزوده شده است. این روند موید فرضیه‌های مطرح‌شده در این پژوهش است. ذکر این نکته ضروری است که هنجار طول جمله در محاسبات شکل ۱ منظور نشده است زیرا طول جمله بر حسب میانگین (و نه بسامد)

محاسبه شده است. هنجار جمله مجهول نیز در محاسبات مربوطه وارد نشده است زیرا بسامد کاربرد آن در هر سه دوره کمابیش یکسان بوده و این هنجار را نمی‌توان در زمره هنجارهای فارسی یا غیرفارسی به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه واکاوی ویژگی‌های سبکی مترجمان ادبی ایران پس از مشروطه بود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در طی یک قرن اخیر، استفاده مترجمان ادبی ایران از ساختارهای مجهول، جملات بلند، واژگان شکسته و گرته‌برداری واژگانی بیشتر شده است اما کاربرد تعابیر فارسی و واژگان محاوره پس از اوج‌گیری در دوره دوم در ترجمه‌های دوره سوم کمتر شده است. نتایج بر پایه میزان پایبندی مترجمان هر دوره به امکانات و قابلیت‌های زبان فارسی واکاوی شد.

از برآیند بررسی هنجارهای ششگانه بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرضیه‌های سه‌گانه تحقیق مورد تایید هستند. به بیان دیگر، مترجمان نسل اول بیشتر به استفاده از امکانات زبان فارسی پایبند بوده‌اند. مترجمان نسل دوم ضمن پایبندی به امکانات زبان فارسی کوشیده‌اند برخی قابلیت‌های زبانی جدید را به فارسی بیفزایند. بالاخره مترجمان نسل سوم بیشتر به استفاده از امکانات زبان اصلی گرایش داشته‌اند. البته گرایش مترجمان نسل سوم به کاستن از شمار واژگان محاوره و افزودن به شمار واژگان شکسته ظاهرا تحت تاثیر شکسته‌گویی و شکسته‌نویسی در رسانه‌های جمعی بوده است. گرایش مترجمان نسل سوم به زبان اصلی را می‌توان تا حدود زیادی ناشی از ناآشنایی آنان با قابلیت‌ها و امکانات زبان فارسی دانست.

این پژوهش همچون هر پژوهش دیگری با محدودیت‌هایی روبرو بوده است. یکی از این محدودیت‌ها عدم مقابله ترجمه‌ها با متن اصلی و عدم استفاده از پیکره متون تالیفی فارسی در دوره‌های مورد بررسی است. برای این انتخاب علل و دلایلی قابل ذکر است. نخست این که پیکره این مطالعه شامل ٤٥ اثر بود و بررسی متون اصلی و متون تالیفی فراتر از توان نویسندگان بود. دوم این که نثر ترجمه‌ای در برخی دسته‌بندی‌ها همچون دسته‌بندی امین (١٣٨٤: ٣٧-٦١) یک نوع مستقل از متن ادبی با مشخصه‌های خاص تلقی شده است. بنابراین، ترجمه را می‌توان به طور مستقل مورد پژوهش قرار داد. سوم این که بسیاری از متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش پیش از این موضوع بسیاری از پژوهش‌های ادبیات فارسی بوده-

اند و یافته‌های آن مطالعات در دست است. با همه این اوصاف، مقابله ترجمه‌ها با متن اصلی و متون تالیفی فارسی سودمند خواهد بود.

با توجه به محدودیت‌های این تحقیق، به پژوهشگران حوزه تاریخ‌نگاری ترجمه توصیه می‌شود متغیرهای زبانی این مطالعه در ترجمه آثار ادبی غیر از رمان نیز تحلیل و توصیف شود. علاوه بر این، بیشتر شدن هنجارهای مورد مطالعه می‌تواند تصویری واضح‌تر از هنجارهای مترجمان ادبی ایران در یکصد سال اخیر به دست دهد. از طرف دیگر، بررسی و مقابله ترجمه‌های متعددی که در ادوار مختلف از یک اثر ادبی انجام شده به ما تصویر بهتری از سیر تحول هنجارهای زبانی در دوره‌های مختلف ترجمه ادبی ایران ارائه خواهد داد.

کتابنامه

۱- آزادی بوگر، امید(۱۳۹٤). تاریخ‌نگاری ترجمه در دنیای متجدد: ترجمه و تجدد در ایران(۲). *مترجم*، *۵۷*، ۵۷-۷۲.

۲- آتش‌سودا، محمدعلی(۱۳۹٦). سبک نثر داستانی هدایت. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک-شناسی*، ۳۰، ۱۱-٤۸.

۳- آذرنگ، عبدالحسین(۱۳۹٤). تاریخ ترجمه در ایران، از دوران باستان تا پایان عصر قاجار. تهران: ققنوس.

٤- آقاگلزاده، فردوس؛ اربابی، محمود و قدرت‌الله عموزاده(۱۳۹۳). ویژگی‌های زبان محاوره در نمایش‌نامه‌نویسی رادیویی. *علوم خبری*، *۱۱*، ۷۷-۱۰۲.

۵- استکی، آزاده(۱۳۸۸). ***آزمودن فرضیه ساده سازی : بررسی ویژگی‌های ساده سازی در متون اقتصادی ترجمه شده وترجمه نشده***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

٦- امین، سید حسن. (۱۳۸٤). *ادبیات معاصر ایران*. چاپ اول. انتشارات دایرهٔ المعارف ایرا نشناسی.

۷- جهانگرد، فرانک(۱۳۸٤). *تحول نثر فارسی در دوره قاجار*. رساله دکتری، دانشگاه تهران.

۸- ----------(۱۳۹۰). رویکرد انتقادی، مبنای دگردیسی انواع نثر ادبی در عصر قاجار. *نقد ادبی*، *۱۵*، ٦۱-۸٦.

۹- حسینی معصوم، سید محمد و هایده کمیلی‌دوست(۱۳۸۹). بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه متون تبلیغاتی و تجاری از انگلیسی به فارسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۲، ۹۳-۱۱٤.

۱۰-حلاج‌زاده، لیلا(۱۳۸۹). جلال و نثر شکسته معاصر. *کتاب ماه ادبیات*، *٤٤*، ۲۳-۲۹.

۱۱-حیاتی آشتیانی، کریم و شیرازی‌نژاد، سپیده(۱۳۹۲). میانگین طول جملات در ترجمه متون مطبوعاتی. *بوطیقا*، *۱*(۳): ۲۳-۳٤.

۱۲-خاتمی، احمد و مژگان اصغری طرقی(۱۳۹۱). سایه نثر قاجار بر شیوه نگارش فارسی امروز. *ادب فارسی*، ۲(۲): ۲۱-٤۳.

۱۳-خزاعی‌فرید، علی(۱۳۷٤). فعل شبه‌مجهول در فارسی و انگلیسی. *مترجم*، ۲۰، ۲-۱۱.

۱٤-----------(۱۳۹۳). آفت‌های انتخاب اول. *مترجم*، *۵۵*، ۳-۱۱.

۱۵-----------(۱۳۹۵). *ترجمه عملی ۷*. *مترجم*، *۵۹*، ۱۰-۱٤.

۱٦-----------(۱۳۹۷). درباره لغتنامه کیکیا تالیف روانشاد کریم امامی. *مترجم*، *٦۳*، ٦۱-٦۵.

۱۷-خزاعی‌فرید، علی و مسلم فتح‌اللهی(۱۳۸۹). تاثیر ترجمه رمان‌های مدرن انگلیسی بر هنجار سبکی طول جمله در رمان فارسی(موردپژوهی نه رمان کلاسیک و مدرن). *مطالعات زبان و ترجمه*، *۳*، ۳۷-۳۸.

۱۸-خسروبیگی، هوشنگ و محمدخالق فیضی(۱۳۹۱). ترجمه در دوره قاجار(از ۱۲۱۰ ق. تا پایان دوره مظفری). *ادب فارسی*، ۲(۲): ۱۲۵-۱٤٦.

۱۹-دبیرمقدم، محمد(۱۳۹۲). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۰-دهقان، علی و فاطمه حمام‌چی(۱۳۹٤). زبان عامیانه در آثار علی‌محمد افغانی. *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، ۲(۳): ۵۱-۷۳.

۲۱-رضایی، رضا(۱۳۹۷). دانش فارسی در رشته مترجمی زبان انگلیسی: اهمیت، وضعیت و راهکارهای بهبود. *فصلنامه مطالعات ترجمه*، *٦۲*، ۷-۲۰.

۲۲-سمیعی گیلانی، احمد(۱۳۹٦). گرته برداری، گفت و گو با خزاعی‌فرید. *مترجم*، *٦۳*، ۲٦.

۲۳-صابونچی، مهتاب(۱۳۹٤). اهمیت شناخت فرهنگ در ترجمه با استناد بر چند نمونه. *پژوهشهای زبانشناختی در زبانهای خارجی*، *۵*(۲): ۳۳۳-۳۵۲.

۲٤-صالحی، زهرا(۱۳۹۱). *بررسی مقایسه ای متون سیاسی ترجمه شده و اصلی فارسی از لحاظ تراکم واژگان، طول جملات و ضریب تعداد کلمات متفاوت در یک متن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیخ بهایی.

۲۵-صفا، ذبیح‌الله(۱۳۸۱). *مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲٦-صفارمقدم، احمد(۱۳۹۲). تفاوت‌های گفتار و نوشتار در آموزش مهارت‌های گفتاری زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. *زبان‌شناخت*، ٤(۲): ۱۱۵-۱٤۰.

۲۷-صلحجو، علی(۱۳۹۱). *اصول شکسته‌نویسی: راهنمای شکستن واژگان در گفت‌وگوهای داستان*. تهران: مرکز.

۲۸-عزیزی، جلیل، رسول‌اف، رامین و محمدرضا جاذبی‌زاده(۱۳۸۸). رسانه‌های جمعی و هویت زبانی-ادبی در بین جوانان شهر شیراز. *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی*، ۳(۷): ۱۷۵-۱۹٦.

۲۹-علیزاده، علی(۱۳۸۹). مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمهٔ آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمهٔ کریم امامی. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۵۹، ۵۳-۷٤.

۳۰-غفاری، معصومه(۱۳۸۷). *پدیده‌های قرضی در زبان فارسی (فرانسه، انگلیسی) از مشروطه تا امروز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

۳۱-غلامی، علی(۱۳۸۷). بررسی ویژگی‌های نثر روزنامه‌نگاری دربار قاجار. *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*، ٤(۷): ۱٦۷-۱۸۸.

۳۲-غمخواه، اعظم و علی خزاعی‌فرید(۱۳۹۰). مقایسه کمّی سبک متن اصلی و متن ترجمه شده (مورد پژوهی: سه ترجمه از «پیامبر» و یک ترجمه از« غربزدگی»). *مطالعات زبان و ترجمه*، ٤٤(۳): ۱۰۳-۱۱۸.

۳۳-فوئنتس، کارلوس(۱۳۸۳). *مرگ آرتمیو کروز*، ترجمه مهدی سحابی. تهران: تندر.

۳٤-قدیانی، سارا(۱۳۹۱). *بررسی جهانی های ترجمه در متون داستانی کودک و نوجوان ترجمه شده از انگلیسی به فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۳۵-کامشاد، حسن(۱۳۸٤). *پایه گذاران نثر جدید فارسی*، نشر نی، تهران.

۳۶-کیانی‌فر، خجسته(۱۳۹۲). تاثیر ترجمه بر ورود زبان عامیانه به ادبیات دوره مشروطه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

۳۷-لرزاده، محمدرضا(۱۳۹٤). وداع با اسلحه ترجمه نجف دریابندری. *مترجم، ۵۷*، ۵۱-۵۷.

۳۸-ناظمیان، رضا و زهره قربانی(۱۳۹۵). خوانشی تازه در تقابل زبان رسانه و معیار و تاثیر آن بر ترجمه. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۵، ۱۳-۳٦.

۳۹-نجفی، ابوالحسن(۱۳٦۱). آیا زبان فارسی در خطر است؟ نشر دانش، ۱٤، ٤-۱۵.

٤۰-----------(۱۳۹۱). *غلط ننویسیم: فرهنگ دشواریهای زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

٤۱-----------(۱۳۹۱). *غلط ننویسیم(فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

٤۲-نقابی، عفت و فاطمه تاج‌فیروزه(۱۳۹۷). بررسی مولفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل‌احمد. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۸٤، ۲٤۳-۲٦۹.

43- Assis Rosa, Alexandra(2015). Translating Orality, Recreating Otherness. *Orality in Translation. Special Issue of Translation Studies*. ed. Paul Bandia. 209-225.

44- Azadibougar , O(2010). Translation historiography in the Modern World: Modernization and Translation into Persian. *Target, 22*(2): 298-329.

45- D'hulst, L. (2001). Why and How to Write Translation Histories? In J.Milton (Ed). *Emerging Views on Translation History in Brazil* (pp.21-32). University of São Paulo.

46- Jazeb, M. (2015). Translation of Cultural Features in Informative Texts: A CDA Approach. *Translation Studies Quarterly, 48*, 11-26.

47- Komijani Farahani, A., Ghasemi, M. (2012). The Naturalness in Translation of Idioms and Proverbs: The Case of a Persian Translation of Pinocchio. *Journal of Language and Translation, 3*(1): 17-22.

48- Larizgoitia, X. A. (2010). A Typology of Calques: The Calquing Mechanism In Contemporary Basque. *Estudios de Linguistica, 24*, 13-35.

49- Laviosa, S. (2002). *Corpus-Based Translation Studies. Theory, Findings, Applications*. Amsterdam/ New York: Rodopi.

50- Lueng, M.W. (2006). The Ideological Turn in Translation Studiese in *Duarte, João Ferreira, Alexandra Assis Rosa and Teresa Seruya* (eds.), Translation Studies in the Interface of Discipline, volume six, 129–144.

51- Malamatidou, S. (2013). Passive Voice and the Language of Translation: A Comparable Corpus-Based Study of Modern Greek Popular Science Articles. *Meta, 58*(2): 411-429.

52- ***McArthur, T. (1992). The Oxford Companion to the English Language. Oxford: Oxford University Press.***

53- Menacere, M. (1992). Arabic Methaphor and Idiom in Translation. *Meta, 37*(3): 567–572.
54- Munday, J. (2012). *Introducing Translation Studies. Theories and Applications (3th ed.).* London: Routledge.
55- Pegulesco, A. (2016). Is Relevance Theory Applicable to Proverbs' Translation? *Journal of language and cultural education, 4*(1): 124-132.
56- Plechackova, S. (2007). *Passive Voice in Translation: a Corpus-Based Study*. M.A. Thesis, Masaryk University.
57- Rowley-Jolivet, E. (2001). Activating the Passive – A Comparative Study of the Passive in Scientific Conference Presentations and Research Articles. *Grammar and Specialized Language, 20*(4): 38-52.
58- Santoyo, J. C. (2006). Blank Spaces in the History of Translation, in G.L. Bastin , P.F. Bandia (Eds.). *Charting the Future of Translation History* (pp.11-45). Canada: University of Ottawa Press.
59- Sewell, P. (2001). The Occurrence of Calque in Translation Scripts. *Meta, 46*(3): 607–615.
60- Snell-Hornby, M. (2006). *The Turns of Translation Studies New Paradigms or Shifting Viewpoints*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
61- Shuttleworth, M., Cowie, M. (2007). *Dictionary of Translation Studies*. London & New York: Routledge.
62- Toury, G. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
63- Tuan, L. (2010). Strategies for Translating the Passive Structure in Scientific Discourse. *Asian Social Science, 6*(7): 97-107.
64- Wach, S. (2013). Calquing English Terminology into Polish. *Academic Journal of Modern Philology, 5*(2): 161-169.
65- Wilson, F. C. (2005). *A Model for Translating Metaphors in Proverbs (French to English): A Cognitive Descriptive Approach*. M.A. Thesis, University of British Columbia.
66- Xin, L. (2010). *An Investigation on Grammatical and Lexical Problems in the English-Chinese Document Translation in the United Nations*. M.A. Thesis, University of Queensland.

Analysis of Some Stylistic Features of the Iranian Literary Translators in the Last Century

Noura, Mahbube[1]
Zabol university, Zabol, Iran (Corresponding Author)

Ali Khazaee Farid
Associate Professor, Department of English, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University Of Mashhad

Received: 29/11/2019 Accepted: 27/03/2020

With the Constitutional Movement we enter a new era that inevitably changes the language. During this period, laymen become the target of popular literature; as a result, new values and ideas emerge and the language simplification movement begins. Contemporary Persian prose is also gradually changing. Translation prose is no exception. This research is based on descriptive translation studies and its suggested norms for describing translation. The purpose of this study is to investigate the stylistic features of Iranian literary translators in the last century. In the current study, six stylistic variables of Iranian literary translators - passive sentence, sentence length, broken vocabulary, colloquial vocabulary, lexical calque, and Farsi expressions - were studied after the constitutional movement. The findings of this study indicate that over the past century, Iranian literary translators have used more familiar structures, long sentences, broken vocabulary and lexical punctuation, but the use of Persian and colloquial expressions has decreased after the climax of the second period. The results were analyzed based on the extent to which the translators of each course adhered to the capabilities of the Persian language.

Keywords: Stylistic Features, descriptive translation studies, Iranian literary translators

1. nouramahbube@yahoo.com

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.48674.0

خلاقیت ادبی و شعرشناسی شناختی: سنجش زیبایی‌شناسانهٔ شعر «قایق کاغذی» گروس عبدالملکیان بر پایهٔ نظریهٔ ادغام مفهومی

مجتبی پُردل، دکترای زبانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

صص: ۳۱۵-۲۸۱

چکیده

اشعار گروس عبدالملکیان از نمونه‌های موفق شعر منثور فارسی در دو دههٔ اخیر بوده است. هدف پژوهش حاضر این است تا با اشاره به نظریه‌های مربوط به ماهیت شعر و نیز با استفاده از چارچوب نظریهٔ ادغام مفهومی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) و ابزارهایی نظری که برای تحلیل متون خلاقانهٔ ادبی به دست می‌دهد به گونه‌ای دقیق و نظام‌مند به بررسی دلایل این موفقیت بپردازد. به این منظور، به نحوی کیفی به توصیف و تحلیل شیوهٔ کاربست نظریهٔ ادغام مفهومی بر روی شعری منتخب و نوع‌نمون از گروس عبدالملکیان موسوم به «قایق کاغذی» می‌پردازیم، و بر پایهٔ این کندوکاو و نیز سایر تحلیل‌هایی که در مورد اشعار وی صورت داده‌ایم به نتیجه‌گیری در مورد سبک شعری‌اش می‌پردازیم. آن‌چه از این رهگذر به دست می‌آید نشان می‌دهد که اشعار عبدالملکیان به دلیل استفاده از تصویرسازی‌های بدیع از سطح خلاقیت ادبی بالایی برخوردارند، و هم از این‌رو ارزش زیبایی‌شناختی آن‌ها نیز بالاست. این تصویرسازی‌ها حاصلِ استفاده از آمیزه‌های مرکب یا اَبَرآمیزه و نیز شبکه‌های ادغامی چنددامنه و همین‌طور پیوندهای حیاتی متنوع هستند. همچنین اصول بهینگی نیز در ایجاد آمیزه‌ها و شبکه‌های ادغامی مزبور رعایت شده‌اند، که این امر باعث می‌شود اشعار وی در عین آن‌که از سطح خلاقیت ادبی بالایی برخوردارند قابل فهم نیز باشند. این مطلب، در کنار جنبهٔ زیبایی‌شناختی یادشده، به جذابیت اشعارش افزوده است و حاصل موفقیت کارش بوده است.

تاریخ دریافت : ۱۳۹۹/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

پست الکترونیکی: 1. mo_po532@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: شعر سپید؛ گروس عبدالملکیان؛ ادغام مفهومی؛ خلاقیت ادبی؛ **ابزارهای مفهومی نظریهٔ هم‌آمیزی**

۱- مقدمه

هر هنری برای خود واجد مجموعه‌ای از قواعد و قوانینی عام و کلی است که از طریقِ آن‌ها محتواها و موضوعات گوناگون را، به‌وسیلهٔ ابزارهای صوریِ زیبا، بیان می‌دارد؛ موسیقی از طریقِ گام، مایه و مقام (تونالیته)[1]، هارمونی و مانند این‌ها؛ فیلم از طریقِ انواع‌واقسامِ نماها (نمای نزدیک، برداشت بلند)، تکنیک‌های بُرش، تدوین (مونتاژ)، صحنه‌پردازی (میزانسن)[2] و مانند این‌ها (کیسبی‌یر، ۱۳۹٤: ٦٤-۱۳؛ لوتمن، ۱۳۹۲: ٦٤-۵۸؛ متز، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۵٦)؛ عکاسی از طریقِ عناصری بصری مانندِ رنگ، نور، کنتراست، کادربندی، نقطه‌نظر و مانند این‌ها (سونسون، ۱۳۹۰؛ مقیم‌نژاد، ۱۳۹۳). در این میان، شعر نیز به همین گونه دارای قواعد و قوانین کلی و عام زیبایی‌آفرینیِ مخصوص‌به‌خود است، ولو آن‌که بر سرِ این‌که چه عناصری مؤلفه‌های اساسیِ زیبایی‌آفرینی در شعر را تشکیل می‌دهند میان صاحب‌نظران بحث بوده است (اسکیلئوس، ۱۳۹٤: ۱۱۷-۱۱۵؛ جعفری و فرهمند، ۱۳۹٤: چهارده و پانزده). این مسئله در تاریخ تحولات نظری راجع به شعر فارسی شعر فارسی به‌صورتِ بحثِ شعر نو و شعر کلاسیک درمی‌آید. در تعریفِ قدما، دو عنصر وزن و قافیه مؤلفه‌های اساسیِ زیبایی‌آفرینی در شعر قلمداد می‌گشتند، چنان‌که شعر با نظم یکسان انگاشته می‌شد، و هم از این‌رو آن را چنین تعریف می‌کردند: «سخنی اندیشیده، مرتبِ معنوی، موزونِ متکرر، متساوی حروف، آخر آن به یک‌دیگر مانند» (رازی، ۱۳۸۸: ۱٦۹)، به‌سخنی دیگر، شعر، از نظرِ بلاغیونِ کلاسیکِ فارسی مانند رادویانی، عمری، طوسی، رازی، ، سخنی منسجم، موزون و مقفاست. گرچه در این تعریف از شعر، عنصر خیال نیز در زیبایی‌آفرینی نقش دارد (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۷-۲٦)، اما در کانون توجه قرار نمی‌گیرد. این تعریفِ کلاسیک در شعر نو به‌چالش کشیده می‌شود؛ در شعرِ نو اندازهٔ مصرع‌ها با یک‌دیگر یکسان نیست («موزون متکرر، متساوی حروف» نیست)، و قافیه نیز در آن جای مشخصی ندارد («آخر آن به یک‌دیگر مانند» نیست). در شعر نو، وزنِ عروضی هم‌چنان وجود دارد، با این تفاوت که خلاقیتِ هنرمند در آن دخل‌وتصرف می‌کند و

1. tonality
2. mise en scène

با ترکیب آن‌ها قالب‌های تازه‌ای پدید می‌آورد، و در بندِ اوزانِ عروضیِ ثابت نمی‌ماند (جورکش، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

اما در شعر سپید، که در دههٔ سی خورشیدی با انتشار مجموعهٔ «هوای تازهٔ» احمد شاملو به گفتمان ادبیِ زبان فارسی معرفی می‌گردد (حقوقی، ۱۳۹۲: ۱۰)، نه از وزنِ عروضی (در هر دو معنای کلاسیک و نیمایی) خبری هست، و نه از التزامِ قافیه، ولو آن‌که در آن گونه‌ای موسیقی درونی برخاسته از هم‌نشینی واژه‌ها با یک‌دیگر به‌چشم می‌خورد. عدمِ وجودِ مؤلفه‌های وزن عروضی و قافیهٔ اجباری در شعر سپید باعث می‌شود شگردهای زیبایی‌آفرینیِ مربوط‌به صورِ خیال برجستگی و اهمیتِ بسیاری پیدا کنند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت تصویرسازی معیار اساسی را در شعریتِ شعر سپید تشکیل می‌دهد. در فلسفهٔ ادبیات و همین‌طور نظریه‌های شعر در سدهٔ بیستم نیز (مانند فرمالیسم روسی و ساختارگرایی فرانسوی)، این مؤلفه از اهمیت بسیاری برخوردار است، و برای آن‌که متنی تبدیل به اثری شعری گردد می‌بایستی موضوعِ موردنظر خود (یا همان محتوا) را دست‌کم از رهگذرِ ابزارهای موسوم‌به صور خیال یا تصویرسازی[1] () (گراهام، ۱۳۹٤: ۲٤۲–۲٤۱) بیان سازد. بر این بنیاد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هراندازه شاعری در به‌کارگیری ابزار (یا قانون و قاعدهٔ) مزبور، یعنی تصویرآفرینی، با خلاقیت بیش‌تری عمل کند، به‌همان اندازه اثر وی به لحاظ زیبایی‌شناسی از ارزشِ بیش‌تری برخوردار خواهد بود. تصویرسازی، در بلاغت سنتی، از طریق کاربردِ استعاری و مجازیِ زبان تحقق می‌یابد. اما چگونه می‌توانیم میزان خلاقیت یک تصویرپردازی و در نتیجه ارزش زیبایی‌شناختی یک اثر را مشخص سازیم؟ شاید یک پاسخ ساده این باشد: با شمردن تعداد استعاره‌ها و مجازهای به‌کاررفته در یک اثر. این پاسخ اگرچه ممکن است تا اندازه‌ای پذیرفتنی باشد، اما جواب علمی و دقیقی نیست، و نمی‌تواند از عهدهٔ پیچیدگی‌های کار برآید. پاسخ دقیق‌تر و علمی‌تری نیز امکان‌پذیر است و آن توسل به نظریه‌های زبان‌شناسی است.

در این چند دههٔ اخیر، از دههٔ ۱۹۸۰ به این سو، رویکرد جدیدی نسبت به مطالعهٔ زبان و ساختارهای زبانی، از جمله تصویرسازی‌های زبانی (استعاره و مجاز و مانند این‌ها)، در حوزهٔ زبان‌شناسی به وجود آمده است، موسوم به زبان‌شناسی شناختی[2]، که ادعا می‌کند میان زبان عادی و روزمره و زبان ادبی تفاوت ماهوی خاصی وجود ندارد، چراکه فرایندهای شناختیِ

1. imagery
2. cognitive linguistics

زیرساختی در ساختارهای زبانیِ هر دو یکسان است، و اگر هم تفاوتی هست به کمّیت ساختارهای مزبور برمی‌گردد (گوینز و استین، ۲۰۰۳). لذا، به موجب این ادعا، برای نمونه، هم در زبان عادی تصویرپردازی‌های زبانی وجود دارد و هم در زبان ادبی، با این تفاوت که در زبان ادبی تصویرپردازی‌های مزبور آگاهانه‌تر، خلاقانه‌تر و به لحاظ کمّی بیشتر ساخت‌وپرداخت می‌شوند. به واسطهٔ این ادعا یا برنهاده است که پای زبان‌شناسی شناختی و روش‌های دقیق و علمی آن به بررسی متون ادبی باز می‌شود، و حوزه‌ای موسوم به بوطیقای (یا شعرشناسی) شناختی شکل می‌گیرد که کارش تحلیل نظام‌مند و علمی آثار ادبی در چارچوب نظریه‌های مختلف مطرح در زبان‌شناسی شناختی است (یا به طور مختصر، نشان دادن آفرینش ادبی از دیدگاه شناختی. از جمله نظریه‌های مزبور نظریهٔ ادغام مفهومی[1] است. نظریهٔ ادغام مفهومی را فوکونیه و ترنر برای اولین بار به طور کامل در ۲۰۰۲ در *شیوه‌ای که بدان می‌اندیشیم* برای تحلیل دقیق و موشکافانهٔ برخی ساختارها یا تصویرپردازی‌های خاص زبانی (از جمله جملات شرطی) مطرح کردند. نظریهٔ مزبور پس از مطرح شدن در حوزهٔ زبان‌شناسی شناختی به سرعت از حوزهٔ اصلی و اولیهٔ خود فراتر رفت و در دیگر رشته‌های علوم انسانی به کار گرفته شد. یکی از این حوزه‌ها ادبیات و تحلیل شگردهای ادبی، از جمله تصویرپردازی‌های به‌کاررفته در آن‌ها، بود، که با تحلیل‌های خود ترنر[2] آغاز شد (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۶). پس از آن، پژوهشگران ادبی بسیاری چارچوب نظری مزبور را اخذ کردند و آن را در تحلیل‌های خود مورد استفاده قرار دادند.

چنان‌که گفتیم، تصویرپردازی خلاقانه، دست‌کم در مورد شعر سپید، ملاک ارزش زیبایی‌شناختی یک اثر ادبی است، و هر اندازه تصویرپردازی‌های مزبور خلاقانه‌تر باشند ارزش زیبایی‌شناختی یک شعر نیز بیشتر می‌شود. اما چگونه می‌توانیم میزان خلاقیت یک تصویرپردازی و در نتیجه ارزش زیبایی‌شناختی یک شعر را مشخص سازیم؟ نظریهٔ ادغام مفهومی از طریق ابزارهای نظری خود به نحوی علمی و نظام‌مند مقیاسی فراهم می‌آورد که می‌توان از آن برای سنجش میزان خلاقیت تصویرپردازی‌های زبانی در یک اثر شعری بهره گرفت و در نتیجه میزان خلاقیت آن را کمابیش به نحوی کمّی مشخص کرد. به موجب نظریهٔ مزبور، تصویرپردازی‌های زبانی از طریقِ ایجادِ شبکه‌های ادغامی چندفضایی و خلقِ فضاهای

1. Conceptual Blending Theory
2. Mark Turner

آمیزه و نیز ایجاد پیوندهای حیاتی، در عین رعایت اصول بهینگی، حاصل می‌شوند، فرایندی که طیّ آن مفاهیم گوناگون با یک‌دیگر درهم‌می‌آمیزند و ساختارِ مفهومیِ نوینی را پدید می‌آورند. بدین‌ترتیب، هر اندازه ابزارهای مفهومی مزبور ماهرانه‌تر در ساختار معنایی شعر به کار رفته‌اند باشند، صور خیال شعر خلاقانه‌تر و به لحاظ زیبایی‌شناختی ارزشمندتر خواهند بود.

با توجه به این مقدمه، و در چارچوب نظریهٔ ادغام مفهومی، پژوهش حاضر یک ادعا، یک سؤال و یک فرضه دارد: ادعای آن این‌که اشعار سپید گروس عبدالملکیان (۱۳۵۹–) از تصویرپردازی‌های خلاقانهٔ بدیع و لذا ارزش زیبایی‌شناختی بالایی برخوردارند. علت این ادعا صرفاً قضاوت ذهنی (سوبژکتیو) نگارنده نیست، بلکه اقبال از آثار وی در داخل و خارج ایران نیز به آن گواهی می‌دهند؛ از یک سو، اشعار وی در داخل به زبان فارسی پرفروش بوده‌اند و به چاپ‌های متعددی رسیده‌اند (برای نمونه، مجموعهٔ «پذیرفتن» از ۱۳۹٤ تا ۱۳۹۸ «۱۵» مرتبه تجدید چاپ شده است، و مجوعه‌های حتی دیگر بیشتر از این)، و از سوی دیگر گزیدهٔ اشعارش تاکنون به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، سوئدی، عربی، ترکی و کردی ترجمه شده‌اند، موفقیتی که تاکنون نصیب شمار اندکی از شاعران معاصر ایران شده است. و اما سؤال پژوهش حاضر این است: آیا می‌توان با کاربست نظریهٔ ادغام مفهومی در مورد اشعار گروس عبدالملکیان برای ادعای بالا حمایت و تأیید فراهم آورد؟ و اگر بله چگونه؟ فرضیهٔ این پژوهش آن است که جواب به این سؤال مثبت است، و نظریهٔ ادغام مفهومی ابزارهای لازم برای این کار را در اختیارمان قرار می‌دهد. چگونگی انجام این مهم کاری است که در ادامهٔ مقاله خواهیم دید.

روش کار ما بدین صورت خواهد بود که پس از ذکر پیشینه و معرفی چارچوب نظری، در بخش بحث و بررسی به نحوی کیفی به توصیف و تحلیل نحوهٔ کاربست نظریهٔ هم‌آموزی مفهومی بر روی شعری منتخب و نوع‌نمون (تیپیکال)[1] از گروس عبدالملکیان می‌پردازیم، «قایق کاغذی،» و بر اساس این تحلیل و نیز تحلیل‌های دیگری که در مورد اشعار وی صورت داده‌ایم (و به خاطر کمبود فضا از آوردن همهٔ آن‌ها معذوریم) به یک جمع‌بندی کلی در مورد سبک شعرپردازی وی از منظر نظریهٔ ادغام مفهومی دست می‌یازیم. در نهایت، در بخش

1. typical

نتیجه‌گیری بر پایهٔ جمع‌بندی مزبور ، قواعدی عام و کلی را در مورد خلاقیت شعری و ارزش زیبایی‌شناختی آثار ادبی در چارچوب نظریهٔ ادغام مفهومی مطرح می‌کنیم که می‌توانند در پژوهش‌های تطبیقیِ بعدی پرورش بیشتری یابند. اشعار گروس عبدالملکیان به طور معمول نسبتاً بلند، روایت‌وار و آکنده از صور خیال هستند (همان خصیصه‌های نوع‌نمون و تیپیکالِ مورداشاره در بالا)، به گونه‌ای که انتخاب هر کدام از آن‌ها برای بررسی تفاوت چندانی در نتیجه‌گیری ایجاد نخواهد کرد. هم از این‌رو، اساس انتخاب شعرِ برگزیدهٔ این مقاله و نیز دیگر اشعارِ تحلیل‌شده علاقهٔ شخصی نگارنده بوده است.

۲- پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های خارجی انجام‌شده در حوزهٔ ادبیات در چارچوب این نظریه فراوان‌اند و اشاره به همهٔ فضای زیادی اشغال خواهد. برای نمونه می‌توان به این کارها اشاره کرد: دانسی‌گیر، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۲؛ فریمن، ۲۰۰۵، ، ۲۰۰۸۲۰۰۶؛ سمینو، ۲۰۰۵؛ گلوواچکا، ۲۰۱۲. سیلویا گلوواچکا به کاربستِ یافته‌های نظریهٔ هم‌آمیزی مفهومی در مورد تحلیلی از صورت‌های زبانی در داستان‌های تخیلیِ کُمیکِ پرچت (به‌نامِ «دیسک‌جهان»[1]) می‌پردازد، صورت‌هایی زبانی که از گزینش‌های زبانیِ مربوط‌به کاربردِ عادی و روزمره فراتر می‌روند. کارِ گلوواچکا در مجموع کاربستی بسیار نوآورانه از نظریهٔ هم‌آمیزی مفهومی بر روی آثار ادبی به‌شمار می‌رود، چه وی سازوکارهای نظریهٔ مزبور را بر روی اثری ادبی در چندین سطح (از سطحِ ساختار روایی گرفته تا سطحِ واجی) مورد بررسی قرار می‌دهد، و قابلیت‌های این نظریه را در سطوح مختلف واکاوی می‌کند. در یکی از تازه‌ترین کارها، بوت (۲۰۱۷) در کتابی به بررسی آثار شیکسپیر از منظر نظریهٔ ادغام مفهومی پرداخته است، و نشان می‌دهد که چگونه وی پی‌رنگ داستان‌هایش را از طریق هم‌آمیزی عناصر داستانی مختلف با یکدیگر و فشرده‌سازی رویدادها جهت تشدید توهم نمایشی[2] خلق کرده است. اما در باب کاربست نظریهٔ ادغام مفهومی در مورد شعر سپید، تا آن‌جا که نگارنده بررسی کرده است، چند مقاله پیش از این به زبان فارسی نوشته شده است (صادقی (۱۳۹۱) شعر «حکایت» شاملو را با استفاده از چارچوب مارگارت فریمن (۲۰۰۰) بررسی می‌کند که در بخش‌هایی صرفاً متأثر از نظریهٔ ادغام مفهومی است. وی می‌کوشد تا با

1. Discworld
2. dramatic illusion

تحلیل شعر مزبور از شاملو نشان دهد که بوطیقای شناختی می‌تواند به‌عنوان یک نظریهٔ ادبی مناسب برای تحلیل و خوانش اثر ادبی عمل کند، چراکه معیارهای هفتگانهٔ فریمن (توصیفی، تبیینی، نظری، پیشگویانه، اثباتی، ارزیابی و برازنده) را برآورده می‌سازد. همچنین رضایی و پردل (۱۳۹٦) نظریهٔ مزبور را در مورد یکی از اشعار گروس عبدالملکیان («لحظهٔ شنی») به کار بسته‌اند و چگونگی ایجاد معانی پیدایشی در آن را بر اساس ابزارهای مفهومی نظریهٔ مزبور بررسی کرده‌اند. اگرچه آن‌ها نیز شعری از اشعار گروس عبدالملکیان را بررسی کرده‌اند، اما صرفاً به تحلیل آن در چارچوب مزبور بسنده کرده‌اند، آن هم نه از نظر تمامی ابعاد آن (برای نمونه بحث دربارهٔ اصول بهینگی در آن غایب است)، و اشاره یا نتیجه‌گیری خاصی در مورد شیوهٔ شعرسرایی گروس عبدالملکیان و یا خلاقیت و ارزش زیبایی‌شناختی آن‌ها مطرح نکرده‌اند. لذا کار ما از این حیث یک گام فراتر از آن‌ها می‌رود و، علاوه بر لحاظ کردن اصول بهینگی، تعمیم‌هایی نیز در مورد سنجش خلاقیت ادبی و ارزش زیبایی‌شناختی از منظر نظریهٔ ادغام به دست می‌دهد.

رضایی و پردل (۱۳۹٦) همچنین در مقالهٔ دیگری به کاربست نظریهٔ ادغام مفهومی در مورد یکی از اشعار کامران رسول‌زاده («شعر شمارهٔ ۱») پرداخته‌اند و سازوکارهای شناختی دخیل در خوانش‌های گوناگون آن را از منظر این نظریه مورد کندوکاو قرار داده‌اند و کوشیده‌اند تا، به قول خود ایشان، نوعی روایتِ شناختی از نظریات پساساختگرایانه و ساختارشکنانهٔ دریدا به دست دهند، بدین معنی که آن سازوکارهایی شناختی را توصیف و تحلیل کرده‌اند که فعال‌سازی‌شان در مخاطبان گوناگون به خوانش‌های مختلف می‌انجامد. دهقان و وهابیان نیز (۱۳۹۷) با استفاده از چارچوب مزبور به تحلیل استعاره‌های مفهومی مجموعه اشعار «کابوس‌های روسی» پناهی پرداخته‌اند، و استعاره‌های به کار رفته در آن را به عنوان شبکه‌های چنددامنه مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها همچنین در مقالهٔ دیگری (دهقان و وهابیان، ۱۳۹۸) بر اساس نظریهٔ ادغام مفهومی به بررسی استعاره‌های به کار رفته در اشعار شاملو و بهار پرداخته‌اند، و به نحوی مشابه به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره‌های به کار رفته در اشعار این دو شاعر شبکه‌های ادغامی چنددامنه هستند، و شاملو از استعارهٔ یأس در اشعارش استفاده کرده است و بهار از استعارهٔ امید.

بررسی شعر سپید و سنجشِ کمّی میزان خلاقیت و ارزش زیبایی‌شناختی آن در چارچوب نظریهٔ ادغام مفهومی برای اولین بار است که ضمن مقالهٔ حاضر صورت می‌گیرد، و لذا پژوهش حاضر از این نظر منحصربه‌فرد است.

۳- چارچوب نظری

به طور کلی، می‌توان گفت نظریهٔ ادغام از چهار قسمت تشکیل شده است، و از آن‌جا که هر چهار قسمت مزبور در تحلیل ما کاربرد می‌یابند، لذا در این‌جا به طور اختصار به معرفی اجزای اصلی و مورد نیاز آن‌ها برای کار خودمان می‌پردازیم. بعداً هنگام تحلیل، چگونگی کاربست و لذا مفهوم دقیق آن‌ها روشن خواهد شد. لازم به توضیح است که تمامی قسمت‌های مزبور را فوکونیه و ترنر در کتاب اصلی خود به نام *شیوه‌ای که بدان می‌اندیشیم*[1] (۲۰۰۲) یک‌جا جمع آورده‌اند، و منبع اصلی ما نیز در توضیح نظریهٔ مزبور همان کتاب می‌باشد.

نخستین قسمت نظریه به اجزای ساختاری و فرایندی آن برمی‌گردد که به طور خلاصه از این قرارند: فرایند ادغام مفهومی مستلزم ساخت‌وپرداخت روابط میان چندین فضای ذهنی[2] متفاوت در دل یک شبکهٔ ادغامی مفهومی[3] است. این فضاهای ذهنی شامل دو فضای درون‌داد[4] یا بیشتر، یک فضای عام و مشترک میان درون‌دادها و یک فضای آمیزه (یا صرفاً آمیزه) می‌شود.[5] عناصر موجود در فضای مشترک هر کدام بر عناصری از فضاهای درون‌داد نگاشت[6] می‌شوند، و ساختارهای مشترک میان فضاهای درون‌داد را نمودار می‌سازد. افزون بر این‌ها، فرایند نگاشت گزینشی عناصر موجود در درون‌دادها را داریم که همراه با فرافکنی گزینشی[7] عناصر مزبور به درون فضای آمیزه به وقوع می‌پیوندد. فرایندهای مزبور از طریق ایجاد روابط میان عناصر در فضاهای درون‌داد معانی و ساختارهایی پیدایشی[8] (یا معانی نو و بدیع که پیشتر وجود نداشته‌اند) پدید می‌آورند. در این میان، سازوکاری شناختی موسوم به انتقال

1. *The way we Think*
2. mental space
3. conceptual integration network
4. input space
5. input spaces, generic space and blended space (or blend)
6. mapping
7. selective projection
8. emergent structure

طرحواره‌ای[1] نیز ساختارهای مفهومی را از حافظهٔ بلندمدت به حافظهٔ کوتاه‌مدت منتقل می‌شود (کیانگ، ۲۰۰۵). این قسمت مفاهیم دیگری نیز دارد، مانند هم‌نهشی و پرداخته‌سازی[2]، که در قسمت تحلیل به صورت عملی و کاربردی بدان‌ها اشاره خواهد شد.

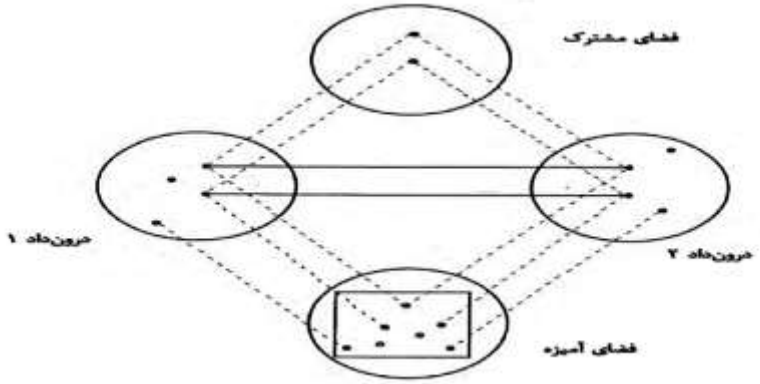

شبکهٔ ادغامی پایه (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۳)

قسمت دوم به روابطی برمی‌گردد که میان عناصر موجود در فضاهای درون‌داد برقرار است و پیوندهای حیاتی[3] نامیده می‌شوند. پیوندهای حیاتی متعددند، اما چند مورد از رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: زمان، مکان، جز و کل، بازنمایی، قیاس[4] و غیره. این پیوندها تحت تأثیر فرایند فشرده‌سازی[5] درون فضای آمیزه به پیوندهای دیگری تبدیل می‌شوند که رایج‌ترین آن‌ها یگانگی[6] است. یک مثال برای پیوندهای حیاتی زمان و مکان می‌تواند این باشد: فضای ذهنی مربوط به خاطرات کودکی در مقابل فضای ذهنی حال حاضر افراد؛ در هر دو فضا شخص واحدی قرار دارد که یکی از مهم‌ترین پیوندهای موجود میان آن دو فاصلهٔ زمانی (و احتمالاً مکانی) است. جز و کل نیز رابطه‌ای است که میان دو فضای ذهنی می‌تواند برقرار باشد از این حیث که یکی جزئی از دیگری به شمار می‌رود، مانند عکس چهرهٔ شخص و کل وجود شخص (فوکونیه وترنر، ۲۰۰۲: ۹۵، ۹۷؛ ترنر، ۲۰۱٤: ٦٥-۷۰). در این‌جا از توضیح نظری

1. schema recruite
2. composition and elaboration
3. vital relations
4. time, place, part and whole, representation, analogy
5. compression
6. uniqueness

بیشتر درمی‌گذریم و مفهوم پیوندهای حیاتی قیاس و بازنمایی را در بخش تحلیل در عمل و کاربرد نشان خواهیم داد.

قسمت سوم به نوع شبکه‌های ادغامی برمی‌گردد (این‌که آیا ساده هستند، تک‌دامنه، چنددامنه یا آینه‌ای)، و نیز به نوع آمیزه‌های حاصل (ساده یا ابرآمیزه). شبکه‌های ساده و تک‌دامنه به کار ما مربوط نمی‌شوند (به خاطر عدم پیچیدگی و لذا میزان خلاقیت پایین)، لذا از آن‌ها می‌گذریم. اما شبکه‌های ادغامی آینه‌ای[1] شبکه‌هایی ادغامی هستند که در آن‌ها جملگیِ فضاهای ذهنی، یعنی فضاهای درون‌داد، فضای مشترک و آمیزه، از قالبِ مفهومیِ سازمان‌دهندهٔ یکسانی برخوردارند (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۲۲–۱۲۳). و در شبکه‌های چنددامنه[2] فضاهای درون‌داد دارای قالب‌های سازمان‌دهندهٔ متفاوت و اغلب متضاربی هستند، و هردو به تشکیل آمیزه یاری می‌رسانند (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۳۱). از سوی دیگر، آمیزه‌های ساده آمیزه‌هایی هستند که فضاهای درون‌دادِ آن‌ها خود پیشاپیش آمیزه‌هایی مفهومی نیستند که قبلاً ساخت‌وپرداخت شده باشند، حال آن‌که، در شبکهٔ ادغامی مربوط‌به ابرآمیزه[3] شمارِ درون‌دادهایی که به‌کار می‌روند از دو مورد بیش‌تر است (ایونز و گرین: ۲۰۰۶: ۴۳۲–۴۳۱)، و نیز درون‌دادهای آن خود آمیزه‌هایی مفهومی هستند. آمیزه‌های نوعِ اخیر را آمیزه‌های آبشاری[4] (ترنر، ۲۰۰۳) و مرکب[5] (فریمن، ۲۰۰۵) نیز می‌نامند.

و بالاخره قسمت چهارم نظریهٔ ادغام مفهومی که به اصول بهینگی[6] مربوط می‌شود. این‌ها شماری اصل هستند که بر نحوهٔ ادغام عناصر مفهومی نظارت دارند تا یکدستی ساختار پیدایشی حاصل درون فضای آمیزه را تضمین کنند. مهم‌ترین اصول مزبور به شرح زیر هستند: (۱) اصل بیشینه‌سازی فشرده‌سازی[7]: به‌موجبِ این اصل، پیوندهای حیاتیِ موجود میانِ فضاهای درون‌داد می‌بایستی به‌نحوی از انحا درونِ فضای آمیزه فشرده‌سازی شوند، و از میانِ آمیزه‌های ممکنی که می‌توان در یک شبکهٔ ادغامی ایجاد کرد، آمیزه‌ای بهینه خواهد بود که این اصل را برآورده سازد (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۳۲۴). (۲) اصلِ توپولوژی[8]: به‌موجبِ این اصل،

1. Mirror Networks
2. Double-Scope Networks
3. hyperblend
4. Cascade Blends
5. Complex Blends
6. Optimality Principles
7. Maximization of Compression Principle
8. Topology Principle

از میانِ آمیزه‌های ممکنی که در یک شبکهٔ ادغامی می‌توان شکل داد، آمیزه‌ای بهینه است که در آن توپولوژی یا عناصرِ سازمان‌دهندهٔ موجود درونِ فضاهای درون‌داد بی هیچ‌گونه تغییری به‌درون فضای آمیزه فرافکنی شده باشند (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۳۲۷). اصل بیشینه‌سازی فشرده‌سازی اغلب با اصل توپولوژی در تعارض قرار می‌گیرد، که یک شبکهٔ ادغامی برای رسیدن به انسجام می‌بایستی به‌نحوی میان آن‌ها تعادل و سازش برقرار سازد، و این امر معمولاً از طریقِ الگوهای فشرده‌سازی پیوندهای حیاتی و فرافکنیِ گزینشی صورت می‌گیرد. (۳) اصل ادغام[1]: «به آمیزه‌ای منسجم و یک‌پارچه دست یابید» (فوکونیه و ترنر: ۳۲۸). (٤) اصل شبکه‌واری[2]: «در شرایط برابر، دستکاری در فضای آمیزه به‌عنوان یک واحد می‌بایستی روابطِ شبکه‌وارِ مناسب با فضاهای درون‌داد را به‌سادگی و بدون نظارت یا محاسبهٔ اضافی حفظ کند» (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۳۳۱). (۵) اصل واسازی[3]: «در شرایط برابر، فضای آمیزه خود به‌تنهایی می‌بایستی قادر به انگیختنِ بازسازیِ کلِّ شبکهٔ ادغامی باشد» (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۳۳۲).

۳- بحث و بررسی

گروس عبدالملکیان از سال ۱۳۸۱ که نخستین مجموعهٔ شعری خود را به‌نام «پرندهٔ پنهان» منتشر می‌کند تاکنون چند مجموعهٔ شعری دیگر نیز به‌چاپ رسانده است که به ترتیب شاملِ این عناوین می‌شوند: «رنگ‌های رفتهٔ دنیا» (۱۳۸٤)، «سطرها در تاریکی جا عوض می‌کنند» (۱۳۸۷)، «حُفره‌ها» (۱۳۹۰)، «پذیرفتن» (۱۳۹۳) و واپسین اثر او «سه‌گانهٔ خاورمیانه» که در ۱۳۹۷ به‌انتشار رسیده است. شعری که برای تحلیل در این بخش گزینش شده است «قایقِ کاغذی» نام دارد که از مجموعهٔ «حُفره‌ها» انتخاب شده است.

قایق کاغذی

یک جفت کفش
چند جفت جوراب با رنگ‌های نارنجی و بنفش
یک جفت گوشوارهٔ آبی
یک جفت...

1. Integration Principle
2. Web Principle
3. Unpacking Principle

کشتیِ نوح است
این چمدان که تو می‌بندی!

بعد
صدای در
از پیراهنم گذشت
از سینه‌ام گذشت
از دیوار اتاقم گذشت
از محله‌های قدیمی گذشت
و کودکی‌ام را غمگین کرد.
کودک بلند شد
و قایق کاغذی‌اش را به آب انداخت
او جفت را نمی‌فهمید
تنها سوار شد،
آب‌ها به آینده می‌رفتند...

همین‌جا دست بردم به شعر
و زمان را
مثل نخی نازک بیرون کشیدم از آن!
دانه‌های تسبیح ریختند:
من ... تو
... کودکی
... قایق کاغذی
نوح ...
... آینده
...

تو را
با کودکی‌ام
بر قایق کاغذی سوار کردم و
به‌دوردست فرستادم،
بعد با نوح
در انتظار توفان قدم زدیم.

بند نخستِ این متن شعری به عرضهٔ تصویری می‌پردازد که در آن معشوقِ راوی، به‌احتمال پس از رنجیدن از راوی (عاشق)، به جمع‌کردنِ وسایلِ خود می‌پردازد تا وی را ترک گوید. راوی جمع‌کردنِ وسایل را از سوی معشوق به نهادنِ جانوران در کشتی از سوی نوح تشبیه می‌کند. در بند دوم، معشوق را می‌بینیم که، پس از بستنِ چمدان خود، راوی را ترک می‌کند و او را تنها می‌گذارد. راوی غمگین می‌شود و در فکر فرومی‌رود و به خاطرات دوران کودکی خود که توأم با بی‌خبری و معصومیت بود بازگشت پیدا می‌کند. راوی، سپس، با این باور که شعر (یا به‌طور کلّی، ادبیات) همان زندگی است، تصمیم می‌گیرد با مداخله در روندِ روایتِ شعر جریان وقایع را تغییر دهد تا از وقوع قهر معشوق جلوگیری به‌عمل آورد. چنان‌که پیداست، شعر از نظر صور خیال بسیار غنی است، به طوری که در هر بند آن دست‌کم یک تصویرپردازی خلاقانه به چشم می‌خورد: کشتی نوح و چمدان معشوق؛ رسیدنِ صدای در به دوران کودکی؛ وقایع به مثابه دانه‌های تسبیح؛ و بقیهٔ موارد. تحلیل دقیق و موشکافانهٔ برخی از این تصویرپردازی‌ها در چارچوب ابزارهای مفهومی نظریهٔ ادغام مفهومی موضوع این بخش از مقاله را تشکیل می‌دهد.

از منظر نظریهٔ ادغام مفهومی، این شعر یک آمیزهٔ مرکب یا ابرآمیزه است که از چندین آمیزهٔ دیگر تشکیل شده است، و هر یک از آمیزه‌های فرعی حکمِ فضایی درون‌داد را برای آمیزهٔ مرکب، که همان کلیت شعر باشد، دارند. ما ابتدا به بررسی تک تک آمیزه‌های فرعی مزبور می‌پردازیم و سپس آمیزهٔ اصلی (یا مرکب) را در کلیتش مورد توجه قرار می‌دهیم. بند نخستِ شعر اولین آمیزه از آمیزه‌های موجود در شعر را تشکیل می‌دهد، آمیزه‌ای که شبکهٔ ادغامیِ نهفته در پسِ آن شبکه‌ای چنددامنه است که از دو فضای درون‌داد تشکیل شده است: فضای

درون‌دادِ نخست شاملِ «معشوق» و «بستنِ چمدان» می‌شود، و فضای درون‌دادِ دوم از «نـوح» و «سوارکردن بر کشتی» تشکیل یافته است.

پـس از سـاخت‌وپرداخـت دو فضـای ذهنـیِ «معشـوق» و «بسـتن چمـدان» و «نـوح» و «سوارکردن بر کشتی»، از طریـق فراینـد همتایـابی، عناصـر مشـترک میـان دو فضـای درون‌داد شناسایی شده‌اند، و با برقراری نگاشت میانِ آن‌ها فضای عام و مشترکی شکل گرفته اسـت کـه از «کنشگر» و «قراردادن» تشکیل یافته است. در این‌جا نکته‌ای هست و آن هم این‌کـه آفـرینش دو فضای درون‌دادِ یادشده برای این بند از شعر، و سپس، شناسـاییِ «کنشـگر» و «قـراردادن» بـه‌عنـوانِ عناصرِ مفهومیِ مشترک میانِ آن دو فضای درون‌داد بسته‌بـه فعـال‌سـازیِ چـارچوب‌هـای مفهـومیِ چندی است که به‌صورتِ شبکه‌ای درهم‌پیوسته حولِ مقوله‌های مفهومیِ مربوط‌به «بستنِ چمـدان» و «داستانِ نوح» در حافظهٔ بلندمدت ذخیره گشته‌اند. این عملیـاتِ شـناختی از طریـقِ عملکـردِ انتقـال طرح‌واره‌ای صورت پذیرفته است که ذیلِ فرایندِ موسوم‌به کامل‌سازی عمل کـرده اسـت، و طـیّ آن واحدهایی مفهومی مانندِ «جروبحث»، «قهرِ معشوق» و «جمع‌کـردن وسـایل» بـرای فضـای درون‌داد اول، و قالب‌هایی مفهومی مانندِ «انتخابِ یک جفت از هر گونهٔ جانوری»، «توفـان» و «نـابودی،» کـه پیرامونِ قالبِ فرهنگیِ «داستان نوح» سازمان یافته‌اند (سِفر پیدایش، فصل ٦: آیهٔ ۱۹؛ کوگـان، ۲۰۰۷: ١٤)، برای فضای درون‌داد دوم فراخوانی شده‌اند. به‌مـدد ایـن عملیـاتِ شـناختی اسـت کـه امکـان آفرینش فضاهای درون‌داد و نیز تعیینِ نقاطِ مشترکِ آن‌ها برای مؤلـف فـراهم آمـده اسـت. در ایـن میان، سازوکارِ همتایابی فعالیتِ خود را ادامه داده است، و به برقراریِ نگاشت‌های میان‌فضایی مـابینِ دو فضای درون‌داد پرداخته است: بدین‌سان، «معشـوق» و «بسـتنِ چمـدان» از فضـای درون‌داد اول به‌ترتیب در تناظر با «نوح» و «سوارکردن بر کشتی» از فضای درون‌داد دوم قرار گرفته‌اند.

سپس، به‌موجبِ فرایندِ هم‌نهشی، عناصرِ «معشوق» و «بستنِ چمدان» از فضای درون‌داد اول و عناصرِ «نوح» و «سوارکردن بر کشتی» از فضای درون‌داد دوم به‌درونِ فضای آمیـزه فرافکنـی شده و، بی آن‌که درهم‌آمیزند[1]، در کنارِ یک‌دیگر قرار گرفته‌اند. از آن‌جا که شبکهٔ ادغامی مزبور شبکه‌ای چنددامنه است، لذا هـر دو فضـای درون‌داد، از طریـقِ فرافکنـیِ عناصـری معـین، در شکل‌دهی به ساختارِ درونیِ فضای آمیزه نقش ایفا کرده‌انـد. در پـیِ فراینـد مزبـور، از رهگـذرِ

۱. بدین‌معنی که معشوق و نوح در هم جوش نمی‌خورند (fused): درون فضای آمیزه معشوق هویتِ مستقلِ خود را حفظ می‌کند و در عینِ آن‌که هم‌چنان معشوق باقی می‌ماند با نوح مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

سازوکارِ فرافکنیِ گزینشی، چارچوب‌های مفهومیِ دیگری نیز (که از طریقِ انتقال طرح‌واره‌ای فعال گشته بودند) مانندِ «جمع‌کردنِ فقره‌های پوشاک» و «زیورآلات» و زیرمؤلفه‌های آن‌ها مانند «کفش» و «جوراب» و «گوشواره» از فضای درون‌داد اول، و واحدهای مفهومیِ مربوط‌به «داستان نوح» مانند «انتخابِ یک جفت از هر گونهٔ جانوری» از فضای درون‌داد دوم به درونِ فضای آمیزه فرافکنی شده‌اند. هم‌چنین، میانِ دو فضای درون‌دادِ مزبور پیوندی حیاتی مبتنی‌بر قیاس برقرار است، که، زیرِ تأثیرِ سازوکارِ فشرده‌سازی، درهم‌فشرده شده و درونِ آمیزه به‌صورتِ پیوندِ درون‌فضاییِ مبتنی‌بر یگانگی درآمده است: بدین‌ترتیب، درون فضای آمیزه، «معشوق» و «نوح» از یک‌سو، و «چمدان» و «کشتی» از سوی دیگر، در عینِ آن‌که موجودیت‌هایی جداگانه و مستقل از یک‌دیگراند، به‌موجبِ پیوندِ حیاتیِ قیاس میان آن‌ها و نیز فشردگی پیوندِ مزبور، با هم یکسان و یگانه انگاشته شده‌اند: بدین‌سان، ساختارِ مفهومیِ حاصل درونِ فضای آمیزه معنایی را عرضه می‌دارد که در آن «معشوق» هم همان معشوقِ راوی است و هم در آنِ واحد «نوح» به‌شمار می‌رود، و «بستنِ چمدان» نیز همان کنشِ عادیِ بستنِ چمدان است و هم در آنِ واحد «سوارکردنِ بر کشتی» محسوب می‌شود. سپس مؤلف، ، احتمالاً، بر حسبِ فرایند پرداخته‌سازی[1]، تصویری را در ذهن خود شبیه‌سازی کرده است که در آن معشوقی در حال گذاشتنِ وسایل‌اش درون چمدان است و عاشقِ وی در کناری ایستاده است و با سکوت وی را تماشا می‌کند، و احیاناً می‌کوشد تا او را از رفتن منصرف سازد.

ساختار پیدایشی، یا همان تصویرپردازی بدیع و خلاقانهٔ موجود در این بند از شعر، در واقع، ادغام دو چارچوبِ مفهومیِ «ترک‌کردن معشوق» و «داستان توفان نوح» است؛ به‌موجبِ این ادغام مفهومی، معشوق تبدیل به نوح شده است و بستنِ چمدانش (نشانهٔ ترک‌کردن) همان سوارکردنِ جانوران بر کشتی نوح، و احتمالاً توفانی که در داستانِ نوح از پی می‌آید نیز معادلِ حالتِ روحیِ عاشق پس از ترک‌شدن از سوی معشوق خواهد بود. چنین تصویرپردازی بدیعی دربارهٔ عشق و زیرمقوله‌های آن هیچ‌گاه تا پیش از این در دانشِ دایره‌المعارفیِ فارسی‌زبانان وجود نداشته است، و تنها به‌مدد فرایندِ ادغام مفهومی است که ساختارِ مفهومی مزبور امکان‌پذیر شده است.

1. elaboration

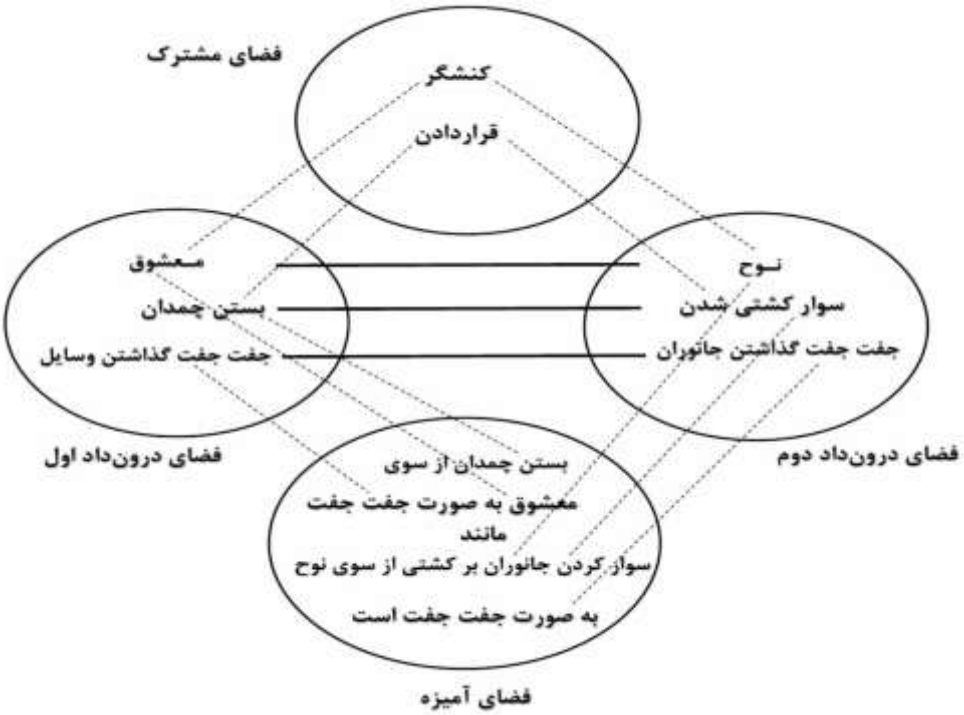

شکل ۱- شبکهٔ ادغامیِ مربوط‌به بند نخستِ شعر «قایق کاغذی»

جدول ۱- ویژگی‌های مربوط‌به آمیزهٔ فرعیِ بند نخستِ شعر «قایق کاغذی»

نوع شبکهٔ ادغامی	چنددامنه
نوع آمیزهٔ مفهومی	ساده
پیوند حیاتی و فشرده‌سازی آن	قیاس، که به یگانگی فشرده‌سازی شده است
ساختارِ پیدایشی یا تصویرسازی بدیع و خلاقانه	استفاده از زیرمؤلفه‌های طرح‌وارهٔ «داستان نوح» برای صحبت دربارهٔ حوزهٔ مفهومیِ «عشق»، که در نتیجه بر اهمیت و خطیربودنِ دومی افزوده است.

اکنون به سراغ بند بعدی شعر می‌رویم. این بند آمیزهٔ فرعیِ دوم این متن شعری را که آمیزه‌ای مرکب متشکل از چندین آمیزه است عرضه می‌دارد. آفرینش این بند نیز، می‌بایستی، همانندِ بند پیشین، منوط به ساخت‌وپرداختِ شبکهٔ ادغامی نهفته در پسِ آن بوده باشد، شبکه‌ای که، همانند آمیزهٔ نخست، شبکه‌ای چنددامنه است و از دو فضای درون‌داد تشکیل

شده است: فضای درون‌داد نخستِ آن شاملِ عنصرِ «صدای در» می‌شود، و فضای درون‌داد دوم عنصرِ «کودکیِ راوی» را دربردارد. در این‌جا، فضای درون‌داد نخست خود آمیزه‌ای مفهومی است، که ایجاد آن به‌طور خلاصه به این صورت بوده است: شبکهٔ ادغامیِ در پسِ آمیزهٔ مربوط‌به «صدای در» شبکه‌ای چنددامنه است که فضاهای درون‌داد اول و دوم آن به‌ترتیب از «ترک‌کردن» (که با رفتنِ معشوق و بستنِ دَر همراه است) و «صدای دَر» تشکیل شده‌اند، و پیوندِ حیاتیِ مبتنی‌بر علت (بستنِ در) و معلول (صدای در) میان آن‌ها درون فضای آمیزه فشرده گشته به‌صورت پیوند درون‌فضاییِ مبتنی‌بر یگانگی درآمده است، به‌گونه‌ای که معلول با علت یکی شده است: در نتیجه، «صدای در» همان «ترک‌کردنِ معشوق» است.

پس از ساخت‌وپرداختِ دو فضای درون‌دادِ یادشده («صدای در» و «کودکیِ راوی»)، به فرایندِ همتایابی روی آورده شده است، و از طریقِ آن تناظرهایی میان دو فضای درون‌داد مورد شناسایی قرار گرفته است، و فضایی مشترک بنا شده است که شاملِ عناصرِ اشتراکیِ دو فضای درون‌داد، یعنی «مفهومی کلّی» (مکان/ زمان) و «واحدی از یک مفهوم کلّی» (صدا/ دورانِ کودکی)، می‌شود. استنتاجِ این تناظریابی را عبارت‌هایی که به‌طور صریح در متن به‌کار رفته‌اند امکان‌پذیر می‌سازند، عبارت‌هایی نظیرِ «از پیراهنم گذشت»، «از سینه‌ام گذشت»، «از دیوار اتاقم گذشت»، «از محله‌های قدیمی گذشت» و «کودکی‌ام را غمگین کرد». چنین عبارت‌هایی باعث می‌شوند دو حوزهٔ مفهومیِ مربوط‌به آن‌ها (یعنی مکان و زمان)، از طریقِ سازوکارِ انتقال طرح‌واره‌ای، در حافظهٔ بلندمدتِ فعال گردند و به حافظهٔ کاری انتقال یابند، و در نتیجه دریابیم که «پیراهن»، «سینه»، «دیوار اتاق» و «محله‌های قدیمی» عناصری مکانی هستند، اما «کودکی» واحدی زمانی است. هم‌چنین، با رجوع به دانش پیش‌زمینه‌ای خود، و به‌مددِ عملکردِ همتایابی، می‌توانیم دریابیم که هر یک از واحدهای مکانیِ یادشده به‌احتمال همتا و متناظری زمانی دارند، و بدین‌ترتیب می‌توان «زمان حال» (یا «جوانی») را با «پیراهن» و «سینه»، «نوجوانی» را با «دیوارهای اتاق» و «کودکی» را با «محله‌های قدیمی» در تناظر قرار داد.[۱]

---

۱. در این بند از شعر، با دورانِ کودکی (که یک واحدِ زمانی است) بر حَسَبِ عنصری مکانی و مادی مانندِ «پیراهن»، «سینه» و «دیوارهای اتاق» رفتار شده است، به‌طوری که صدای در، که پدیده‌ای فیزیکی و لذا مادی است، قادر می‌گردد، پس از عبور از چند مانعِ فیزیکی و مادیِ دیگر («پیراهن»، «سینه» و «دیوارهای اتاق») به آن برسد و همچون شئی فیزیکی به آن اصابت کند و آن را تحتِ تأثیر قرار دهد. به‌عبارتی دیگر، شاعر تناظری ایجاد کرده است میانِ اشیاءِ فیزیکی به‌ترتیبِ فاصله‌ای که با تن یا جسمِ انسانی دارند از یک‌سو و برهه‌های زمانی در طولِ زندگیِ یک فرد به‌ترتیبِ نزدیکیِ آن‌ها به

سپس، فرایند هم‌نهشی دست‌به کار شده است، و از فضای درون‌دادِ نخست عناصرِ «صدای در»، «گذشتن»، «پیراهن»، «سینه»، «دیوار اتاق»، «محله‌های قدیمی»؛ و از فضای درون‌داد دوم عنصرِ «کودکی» را می‌گیرد، و آن‌ها را درون فضای آمیزه کنار یک‌دیگر قرار داده است، به‌طوری‌که هر یک موجودیت مستقل و جداگانهٔ خود را حفظ کرده‌اند. در همین زمان، پیوندی حیاتی مبتنی‌بر قیاس میان دو فضای درون‌داد برقرار شده است، و با قرار گرفتن تحت عملکردِ فشرده‌سازی، درون فضای آمیزه درهم فشرده و به‌صورتِ پیوندی مبتنی‌بر یگانگی درآمده است: به‌موجب این فشرده‌سازی و یگانه‌گردانی، مفهوم زمان با مفهوم مکان یکی انگاشته شده، و در نتیجه با پدیده‌های زمانی چونان پدیده‌های مکانی رفتار شده است. این امر باعث شده است هر آن ویژگی و ساختارِ مفهومی که در موردِ مکان (در این‌جا، واحدی از آن؛ یعنی، صدای در) به‌کار می‌رود (نظیرِ «گذشتن» یا «عبورکردن» که در مورد عناصر مکانی مصداق دارد) در مورد مفهوم زمان (در این‌جا، واحدی از آن؛ یعنی، دوران کودکی) نیز کاربست بیابد. بدین‌ترتیب، مفهومِ «کودکی»، که به حوزهٔ مفهومی زمان تعلق دارد، چونان واحدی از حوزهٔ مفهومی مکان قلمداد شده است که، در درجهٔ اول نه یک برههٔ زمانی بلکه جا و مکانی فیزیکی است، جا و مکانی که صدای در می‌تواند به آن برسد یا از آن بگذرد، و فضای آن را اندوهناک سازد (به‌یاد بیاوریم که صدای در، در واقع، همان ترک‌شدن از سوی معشوق است). و باز به‌دلیل همین تلقیِ مکانی از زمان است که مؤلف توانسته است سطر انتهایی بندِ مزبور را، «آب‌ها به آینده می‌رفتند»، خلق کند؛ در این‌جا نیز زمان و واحدهای آن خصلت‌های مکان و واحدهای مکانی را پیدا کرده‌اند؛ گویی آینده جا و مکانی است که آب‌ها به‌سوی آن روان‌اند. مابقیِ بند مزبور را می‌توان پرداخته‌سازیِ ساختاری پیدایشی تلقی کرد که درونِ آمیزه پدید آمده است: کودکی نه یک دورهٔ زمانی بلکه جا و مکانی مادی است، جا و مکانی که فرد در آن به بازی می‌پردازد و «قایق کاغذی‌اش را به آب انداخت / او جفت را نمی‌فهمید...».

برههٔ کنونیِ که جوانی است: بدین‌سان «پیراهن» و «سینه» که نزدیک‌ترین اشیاءِ مادی به جسم انسان هستند با «جوانی» یا «زمان حالِ (راوی)» که (احتمالاً) نزدیک‌ترین برههٔ زمانی به زمانِ کنونیِ او هنگامِ مشاجره با معشوق‌اش است در تناظر قرار گرفته است، و پس از آن «دیوارهای اتاق» که فاصلهٔ بیش‌تری با تن و جسمِ انسانی دارند با برههٔ «نوجوانی» در تناظر قرار گرفته‌اند، و در نهایت «محله‌های قدیمی» که دورترین فاصله را با تن و جسمِ راوی دارند با برههٔ زمانیِ «کودکی» در تناظر قرار گرفته‌اند که به‌لحاظِ زمانی دورترین فاصله را با زمان حالِ راوی دارد.

ساختارِ پیدایشی یا تصویرآفرینی بدیع و نوی آمیزهٔ این بند، در واقع، همانِ تلقی و رفتارِ مکانی با مفهومِ زمان و واحدهای زمانی است: به‌عبارتی دقیق‌تر، معنای پیدایشی این آمیزه فهم و درکِ برهه و دورانِ کودکی به‌عنوان یک واحد مکانی است که به‌صورتِ جا و فضایی فیزیکی نمود یافته است، به‌طوری که می‌توان با حرکت در بُعدِ مکانی به آن رسید و حتی درونِ آن قرار گرفت. نمودار (۲) در زیر شبکهٔ ادغامی بندِ مزبور را نشان می‌دهد:

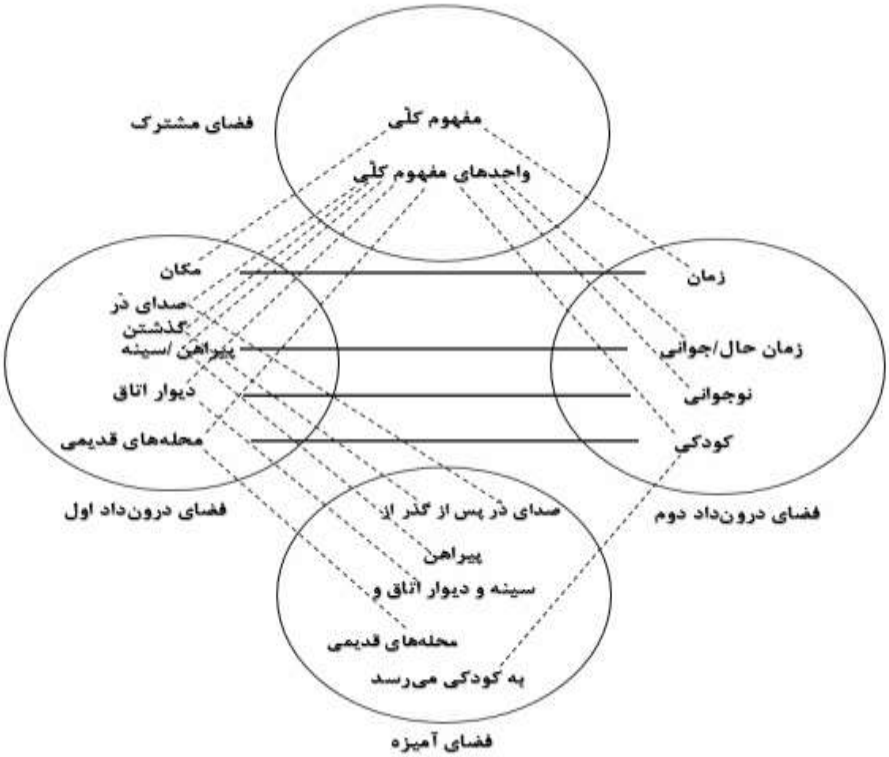

شکل ۲- شبکهٔ ادغامی مربوط‌به آمیزهٔ فرعی دومِ شعر «قایق کاغذی»

جدول ۲- ویژگی‌های مربوط‌به آمیزهٔ مفهومیِ بند دوم شعر «قایق کاغذی»

نوع شبکهٔ ادغامی	چنددامنه
نوع آمیزهٔ مفهومی	مرکب (ابرآمیزه)
پیوند حیاتی و فشرده‌سازی آن	قیاس، که به یگانگی فشرده‌سازی شده است
ساختار پیدایشی	تلقی و رفتارِ مکانی با زمان و واحدهای زمانی، به‌گونه‌ای که دوران کودکی چونان جا و مکانی فیزیکی درک و دریافت شده است.

حالا به سراغ بندِ سوم شعر می‌رویم، که برای راحتیِ ارجاع دوباره آن را می‌آوریم:

همین‌جا دست بردم به شعر
و زمان را
مثل نخی نازک بیرون کشیدم از آن!
دانه‌های تسبیح ریختند:
من ... تو
... کودکی
... قایق کاغذی
نوح ...
... آینده
...

در بند سومِ شعر با سومین آمیزهٔ فرعی از مجموعهٔ آمیزه‌های تشکیل‌دهندهٔ این متنِ شعری روبه‌رو می‌شویم. در این مورد نیز، همانند دو بند پیشین، شبکهٔ ادغامیِ نهفته در پسِ این آمیزه ساخت‌وپرداخت شده است، شبکه‌ای ادغامی که ماهیتی چنددامنه دارد و از دو فضای درون‌داد تشکیل یافته است: فضای درون‌داد نخست که شاملِ «راوی/ شاعر» و «روایت/ شعر» می‌شود، و فضای درون‌داد دوم که از «آفریدگار» و «زندگی» ساخته شده است. به‌موجبِ فرایندِ ادغام، «راوی» یا به‌طور کلّی، «نویسنده» در مقامِ «آفرینشگر» اثری ادبی (که می‌تواند شعر یا هر چیز دیگری باشد) با «آفریدگار» در مقامِ آفرینندهٔ «زندگی» یا به‌طور کلّی «جهان» یکی شده است.

مهم‌ترین ساختارهایی مفهومی که فراخوانی و انتقالِ آن‌ها از حافظهٔ بلندمدت به ساحتِ حافظهٔ کاری امکانِ این قیاس و سپس یگانگیِ دو سَرِ آن را فراهم آورده‌اند شاملِ عناصرِ زیر می‌شوند؛ فضای درون‌داد نخست: «شاعر/ راوی آفرینندهٔ آثار شعری/ روایی است»، «شاعر/ راوی در مقامِ آفرینندهٔ اثر قدرتِ دخل‌وتصرف در اثر آفریدهٔ خود را دارد»، «هر روایت/ شعر حاصلِ توالیِ شماری رویداد است (پی‌رنگِ اثر)»، و لذا «شاعر/ راوی می‌تواند از طریقِ دستکاری در زنجیرهٔ رویدادها روند وقایعِ اثر را تغییر دهد»؛ «خداوند آفریدگار جهان است»، «خداوند در مقام آفریدگار جهان قدرت دخل‌وتصرف در آفریدهٔ خود را دارد»، «جهان/ زندگی مجموعه‌ای از رویدادها است»، و بنابراین «خداوند می‌تواند از طریقِ دستکاری در رویدادها

روند وقایع جهان را تغییر دهد». هم‌چنین فراخوانی عقاید و نظراتی مانند «جهان چونان کتابی است که به‌دست خداوند نگاشته شده است»[۱] نیز در رسیدن به چنین آفرینش خلاقانه‌ای مؤلف را یاری کرده‌اند، البته به‌شرط آن‌که وی در ذخیرهٔ دانشِ خود به آن‌ها دسترسی داشته باشد.

ساختارهایی که بدین‌صورت از حافظهٔ بلندمدت فعال و فراخوانی شده‌اند و در فضاهای درون‌داد قرار گرفته‌اند، در مرحلهٔ همتایابی نیز به‌کار آمده‌اند، بدین‌معنی که به برقرارسازی تناظر میانِ عناصر موجود در دو فضای درون‌داد یاری رسانده‌اند، و کمک کرده‌اند تا فضای سومی شکل گیرد که به فضای مشترک موسوم است، فضایی که عناصر اشتراکی میان دو فضای درون‌داد را دربردارد. هم از این‌رو، میان «راوی/ شاعر» و «شعر/ روایت» در فضای درون‌داد نخست با «آفریدگار» و «زندگی» نگاشت میان‌فضایی برقرار شده است، و در پیِ آن فضایی عام تشکیل یافته که دربردارندهٔ عناصر مشترک میانِ مفاهیم مزبور است، یعنی عناصرِ انتزاعی‌تر و کلّی‌ترِ «تعیین‌کننده» و «تعیین‌شده». به‌تبعِ آن، تمامیِ ساختارهای موجود درون دو فضای درون‌داد به‌نحوی بر یک‌دیگر منطبق شده‌اند: بدین‌سان، «شاعر/ راوی آفرینندهٔ آثار شعری/ روایی است»، «شاعر/ راوی در مقامّ آفرینندهٔ اثر قدرتِ دخل‌وتصرف در اثر آفریدهٔ خود را دارد»، «هر روایت/ شعر حاصلِ توالیِ شماری رویداد است (پی‌رنگ)»، و «شاعر/ راوی می‌تواند از طریقِ دستکاری در زنجیرهٔ رویدادها روند وقایع اثر را تغییر دهد» به‌ترتیب با «خداوند آفریدگار جهان است»، «خداوند در مقام آفریدگار جهان قدرت دخل‌وتصرف در آفریدهٔ خود را دارد»، «جهان/ زندگی مجموعه‌ای از رویدادها است»، و «خداوند می‌تواند از طریقِ دستکاری در رویدادها روند وقایع جهان را تغییر دهد» در تناظر قرار گرفته‌اند.

سپس، از طریق فرایندِ هم‌نهشی، عناصرِ «راوی/شاعر» و «شعر/ روایت» از فضای درون‌دادِ نخست گرفته و درون فضای آمیزه قرار داده شده‌اند، اما از فضای درون‌داد دوم عنصری را فرافکنی نشده است، هرچند تناظرهای ایجادشده در مراحلِ قبلی همواره مد نظر قرار داشته‌اند، و، با رجوع به آن‌ها، مثلاً «دست‌بُردن در توالیِ رویدادهای شعر» همسنگ با «دست‌بُردنِ در

---

۱. Quasi liber scriptus digito Dei. گفته‌ای از آگوستین قدیس، متکلم مسیحیِ سدهٔ چهارم میلادی، که به‌موجبِ آن جهان چونان متنی شمرده می‌شود (liber mundi) مملو از نشانه که پیشاروی انسان‌ها گسترده است و آدمیان می‌بایستی نشانه‌های آن را تفسیر و تعبیر کنند (اِکو، ۱۹۹٤: ۱۱). این عقیده‌ای رایج در نشانه‌شناسیِ سده‌های میانه بوده است و «همه‌نشانه‌باوری» "pansemiotism" نام دارد (نوت، ۱۹۹۵: ۸۱). باوری مشابه آن را می‌توان در میان نویسندگان ایرانی نیز بازجست، برای نمونه: «از جمادی عالَمِ جان‌ها روید / غلغلِ اجزای عالم بشنوید» (مولوی، ۱۳۸۵: ۳٥٦).

روندِ واقعی امور جهان» قلمداد شده است، و نویسنده، در واقع، شأن و پایه‌ای هم‌تراز با آفریدگار پیدا کرده است. این همسنگ‌بودنِ عناصرِ مفهومیِ موجود در فضاهای درون‌داد، در واقع، حاصلی است از عملکردِ سازوکارِ فشرده‌سازی، فرایندی که به‌موجبِ آن پیوندِ قیاسیِ میانِ دو فضای درون‌داد درون آمیزه به‌صورتِ پیوندِ درون‌فضاییِ یگانگی درمی‌آید، و به‌تبعِ آن «راوی/ شاعر» و «شعر/ روایت» درون فضای آمیزه با «آفریدگار» و «زندگی» یگانه و یکسان شده‌اند، به‌گونه‌ای که هر آن‌چه «راوی/ شاعر» در مورد «شعر/ روایت» انجام دهد برابر با کاری شده است که «آفریدگار» دربارهٔ «زندگی» و جهان صورت می‌دهد. اما می‌دانیم که شعر یا روایت، در حقیقت، نه خودِ واقعیت بلکه بازنماییِ واقعیت است[1]، و آن‌چه مؤلف در این بند از شعر آفریده است، در واقع، گذر و انتقالِ تأثیرِ دستکاری در شعر (که بازنماییِ واقعیت است) به خودِ واقعیت است. رسیدن به چنین تصویری مستلزم آن است که مؤلف، علاوه‌بر قیاس، پیوندی حیاتی مبتنی‌بر بازنمایی[2] نیز میان دو فضای درون‌داد برقرار ساخته باشد، و سپس از طریقِ فشرده‌سازیِ آن به‌صورتِ یگانگی، امکانِ چنین وضعیتی را فراهم آورده باشد: در این‌صورت بازنماییِ واقعیت با خودِ واقعیت یکسان و یگانه می‌گردد و هرگونه تغییری در بازنمایی برابر با دگرگونی در واقعیت می‌شود. هم از این‌رو است که راوی/ شاعر قادر شده

---

۱. اشاره به مفهومِ «میمسیس» "mimesis" نزد ارسطو، که به‌موجبِ آن آثار هنری تقلید یا بازنماییِ (محاکاتِ) جهانِ واقعی به‌شمار می‌روند (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۳؛ تودوروف، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳).

۲. پیوند حیاتی بازنمایی موجودیت یا رویدادی را به موجودیت یا رویدادی دیگر مرتبط می‌سازد که بازنمودی از آن است اما ممکن است از جنسی دیگر باشد (ایونز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۲۱). مثالی که ایونز و گرین (۲۰۰۶: ۴۲۲-۴۲۱) دربارهٔ این گونه از پیوندهای حیاتی به‌دست می‌دهند به معلم فیزیکی برمی‌گردد که می‌کوشد سامانهٔ خورشیدی یا منظومهٔ شمسی را به کلاسی از دانش‌آموزان دبیرستانی به‌کمک توپ‌های رنگی پینگ‌پنگ آموزش دهد، توپ‌هایی که بازنمود خورشید و سیاره‌های پیرامون آن به‌شمار می‌روند (توپ زرد خورشید است؛ توپ قرمز مریخ است، چهارمین سیاره نسبت‌به خورشید، است؛ توپ آبی زمین است).

در این مثال که یک آمیزهٔ مفهومی است، پیوند برون‌فضاییِ مبتنی‌بر بازنمایی میان دو فضای درون‌دادِ آن (منظومهٔ شمسی و مُدلی از توپ‌های رنگی فضاهای درون‌داد آن را تشکیل می‌دهند) فشرده‌سازی شده و پیوند درون‌فضاییِ یگانگی را پدید آورده است، و بدین‌ترتیب و راه و روشی فراهم آورده است برای درک و فهم دو موجودیت به‌لحاظ مکانی جداسر و متمایز چونان موجودیت یگانه‌ای واحد. به‌نحوی مشابه، پیوندِ حیاتیِ میانِ مُدلی فلزی یا لاستیکی از کرهٔ زمین و خودِ سیارهٔ زمین پیوندی حیاتی مبتنی‌بر بازنمایی است. میانِ هر فرد و عکسِ و فیلمِ وی، تابلوی نقاشی‌شده از او و یا تندیسِ وی نیز پیوندی مبتنی‌بر بازنمایی برقرار است، به‌گونه‌ای که با شاره به تصویرِ فرد شخصِ واقعیِ او را اراده می‌کنیم (در اشاره به یک عکس، «این سعید است»)(فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۹۷).

است با دستکاری در توالیِ رویدادهای شعر (اثر ادبی) توالیِ رویدادهای جهانِ واقعی را نیز هم‌زمان برهم‌زند. ساختاری پیدایشی (تصویرسازی خلاقانه‌ای) که بدین‌طریق درونِ آمیزهٔ مزبور پدید آمده است همان همسنگ‌شدنِ آفرینشگرِ ادبی با آفریدگار جهان، و نیز امکانِ تصرف در واقعیت بر اساسِ دستکاری در بازنماییِ واقعیت است. مابقیِ بند سوم، در واقع، حاصلی است از عملکردِ سازوکارِ پرداخته‌سازی، بدین‌معنی که معنا و ساختارِ پیدایشیِ پدیدآمده درونِ فضای آمیزه، به‌مددِ شبیه‌سازیِ ذهنی و انتقالِ واحدهای مفهومیِ بیش‌تر به ساحتِ حافظهٔ کاری، بسط‌وگسترشِ بیش‌تری یافته است: در پایان بندِ مزبور راوی قادر می‌گردد، با دخالت در توالیِ زمانیِ رویدادها، به گذشته واپس رود و با خود در سن‌وسالِ کودکیِ مواجه گردد، و جهتِ آن‌که رویداد ناگواری را از سر خودش در آینده دور کند (ترک‌شدن از سوی معشوق) او را سوار بر همان قایقِ کاغذی می‌کند که عادت داشت در کودکی با آن بازی کند، و پس از انجام این کار، مجدداً به زمان حال بازمی‌گردد و منتظرِ قهر و عتابِ معشوق (که در خطیربودن با توفانِ نوح پهلو می‌زند) می‌ماند.

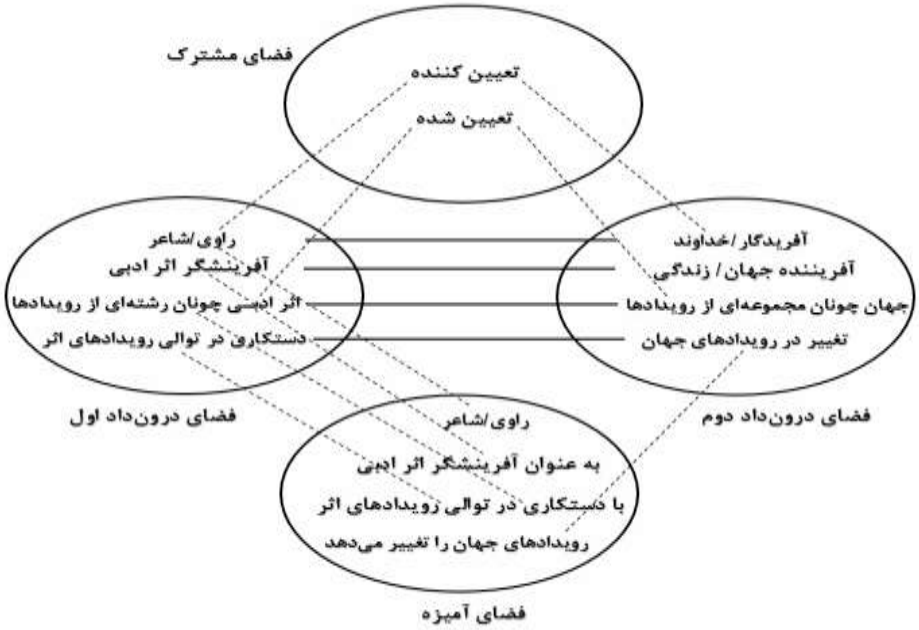

شکل ۳- نمودارِ مربوط‌به آمیزهٔ فرعیِ سومِ شعرِ «قایقِ کاغذی»

جدول ۳- جدول مربوط‌به ویژگی‌های آمیزهٔ فرعیِ سوم شعر «قایق کاغذی»

نوع شبکهٔ ادغامی	چنددامنه
نوع آمیزهٔ مفهومی	ساده
پیوند حیاتی و فشرده‌سازی آن	قیاس که به‌یگانگی فشرده‌سازی شده‌اند
ساختار پیدایشی و تصویرپردازی بدیع و خلاقانه	همسنگ‌شدنِ آفرینشگر ادبی با آفریدگار جهان

البته، این مطلب (یعنی برهم‌زدنِ توالیِ رویدادهای شعر) خود درونِ فضای آمیزه از طریق دو آمیزهٔ دیگر بیان شده‌اند: یکی آمیزه‌ای که در آن زمان و توالیِ زمانی با مکان و توالیِ مکانی («و زمان را / مثل نخی نازک / بیرون کشیدم از آن»)، در اثرِ فشرده‌سازیِ پیوند حیاتیِ قیاس میان دو فضای درون‌دادِ مکان و زمان یگانه گشته‌اند، و در نتیجه زمان و توالیِ زمانی چونان مکان و اشیای مکانی نمودار شده‌اند (همانندِ آمیزهٔ بندِ پیشین که مورد بازسازی قرار دادیم)؛ و دیگری آمیزه‌ای که درهم‌ریختگیِ توالیِ رویدادها را به‌صورتِ تصویری از طریقِ درهم‌ریختگیِ متنِ زبانی نشان می‌دهد. از آن‌جا که آمیزهٔ مربوط‌به یگانگیِ دو عنصر مفهومیِ زمان و مکان را در قسمتِ قبلی مورد بررسی قرار دادیم، لذا در این‌جا از تکرارِ آن چشم می‌پوشیم، و بازسازیِ آمیزهٔ دوم را به‌صورت مختصر توصیف می‌کنیم. این آمیزهٔ دوم، شبکه‌ای ادغامی دارد که از سه فضای درون‌داد تشکیل شده است: فضای درون‌داد نخست که شامل «متن زبانی» می‌شود، فضای درون‌داد دوم «مفهومِ انتزاعیِ درهم‌ریختگی» را دربردارد، و فضای درون‌داد سوم از «تصویرِ درهم‌ریختگی» ساخته شده است. هم‌نهشیِ محتویاتِ هر سه فضای درون‌داد، و سپس برقراری و فشرده‌سازیِ پیوندِ حیاتیِ بازنمایی میان فضاهای مزبور و تبدیلِ آن به پیوندی مبتنی‌بر یگانگی درون آمیزه، مؤلف را قادر ساخته‌اند تا به آفرینش این بخش از بند سومِ شعر نائل آید: درون آمیزه، فضای درون‌دادِ مربوط‌به «متن زبانی»، «مفهومیِ انتزاعیِ درهم‌ریختگی» و «تصویرِ درهم‌ریختگی» با یک‌دیگر یگانه شده‌اند، به‌طوری‌که «متنِ زبانی» در آنِ واحد مفهومِ انتزاعیِ «درهم‌ریختگی» را به‌صورتِ تصویری نمودار می‌سازد:

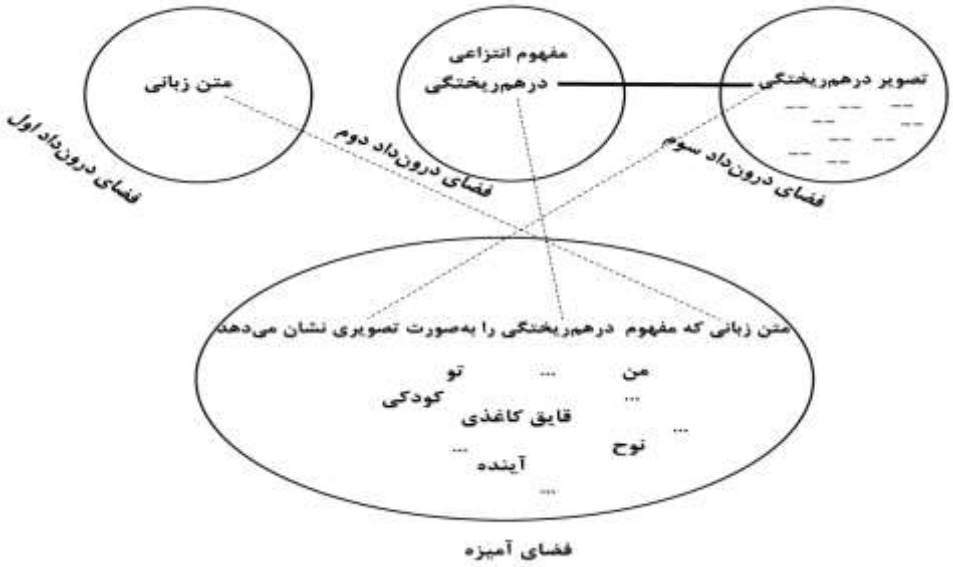

شکل ٤- شبکهٔ ادغامی مربوط‌به آمیزهٔ فرعیِ درونِ آمیزهٔ فرعیِ سومِ شعرِ «قایق کاغذی»

جدول ٤- جدول مربوط‌به ویژگی‌های آمیزهٔ فرعیِ چهارم شعر «قایق کاغذی»

نوع شبکهٔ ادغامی	چنددامنه
نوع آمیزهٔ مفهومی	ساده
پیوند حیاتی و فشرده‌سازی آن	بازنمایی، که به‌یگانگی فشرده‌سازی شده‌اند
ساختار پیدایشی و تصویرپردازی بدیع و خلاقانه	امکانِ دستکاری در جهان واقعی از طریقِ دستکاری در بازنماییِ آن

پس از آن‌که مجموعهٔ شبکه‌های ادغامیِ مربوط‌به آمیزه‌های فرعیِ آمیزهٔ مرکبِ شعرِ مزبور ایجاد می‌شوند، شبکهٔ ادغامیِ نهفته در پسِ آمیزهٔ مرکبِ شعر در کلیّتش ساخت‌وپرداخت می‌شود، شبکه‌ای ادغامی که ماهیتی چنددامنه دارد. این شبکهٔ ادغامی از سه فضای درون‌داد تشکیل شده است، که در واقع همان آمیزه‌هایی فرعی هستند که پیش‌تر مورد توصیف قرار گرفتند: فضای درون‌داد نخست را اولین آمیزهٔ فرعیِ شعر تشکیل می‌دهد، فضای درون‌دادِ دوم را آمیزهٔ فرعیِ دوم، و فضای درون‌دادِ سوم را آمیزهٔ فرعیِ سوم، با همهٔ آن‌چه در جریانِ بازسازیِ شبکه‌های ادغامیِ آن‌ها مورد توصیف قرار دادیم. آفرینشِ (و نیز خوانش) شعر «قایقِ

کاغذی» در کلیّتِ آن مستلزمِ هم‌نهشی و فرافکنیِ هر سه فضای درون‌داد (با همهٔ جزئیاتِ آن‌ها) به درونِ آمیزهٔ اصلی است. بدین‌سان، درون آمیزه، ساختاری پیدایشی پدید می‌آید که حاصلی است از سرجمعِ ساختارهای پیدایشیِ پدیدآمده در آمیزه‌های فرعی، و به‌طور خلاصه می‌توان آن را به این‌صورت تقریر کرد: راوی به‌علت مشکلاتی که افراد بزرگسال به‌طور معمول در زندگی خود با آن‌ها مواجه می‌شوند باعث شده است تا معشوق از وی برنجد. معشوق او را ترک می‌کند و این تجربهٔ تلخ به او آسیب می‌زند، و باعثِ پناه‌بردنِ وی به خاطرهٔ معصومیتِ کودکی می‌شود، زمانی که در آن از مشکلات دوران بزرگسالی خبری نبود. هم از این‌رو، راوی، به‌عنوانِ راه‌حل و جلوگیری از رنجشِ معشوق، از طریق دستکاریِ خیال‌پردازانه در امور، سعی می‌کند همان معصومیتِ کودکانهٔ دورانِ طفولیت را همراه خود به آینده بیاورد، و در پرتو آن با معشوق رویارو شود. نمودارِ (۵) شبکهٔ ادغامیِ مربوط‌به این آمیزهٔ کلّی را نشان می‌دهد.

در آمیزهٔ اصلی و مرکبِ مربوط‌به تحلیلِ بالا از شعر، چارچوبِ مفهومیِ «داستان نوح» و شماری از زیرحوزه‌های مفهومیِ مرتبط با آن (که آمیزه‌های فرعی و درون‌دادهای آمیزهٔ اصلی را تشکیل می‌دهند) به‌گونه‌ای منسجم و یک‌دست با یک‌دیگر درهم‌تنیده‌اند، و این، از منظرِ اصولِ بهینگی که بر ساخت‌وپرداختِ شبکه‌های ادغامی حاکم‌اند، به معنای برآورده‌ساختنِ اصلِ ادغام می‌باشد: هر سه بند شعر (یا آمیزه‌های مزبور) به‌نوعی با قالبِ مفهومیِ «داستان نوح» در پیوندند، مانندِ اشاره به «جفت‌جفت گذاشتنِ وسایل درونِ چمدان» در بند نخست و آمیزهٔ فرعی اول؛ «بازی‌کردنِ کودک با قایقِ کاغذی» در بند دوم و آمیزهٔ دوم (که اشاره‌ای به «کشتی نوح» دارد)؛ و «قدم‌زدن با نوح در انتظارِ توفان» در بندِ سوم شعر و آمیزهٔ سوم. آمیزه‌های فرعیِ سه‌گانه در دلِ فضای آمیزهٔ اصلی و کلانِ شعر به‌نحو یک‌پارچه‌ای با یک‌دیگر ادغام گشته‌اند و ساختاری پیوسته و منسجم پدید آورده‌اند. از همین رهگذر، اصلِ شبکه‌واری نیز، که با اصلِ ادغام در پیوند است، از طریقِ ایجاد پیوندهای شبکه‌وارِ مناسب میانِ سه آمیزهٔ فرعی (در مقام درون‌دادهای آمیزهٔ اصلیِ شعر) برآورده شده است، به‌گونه‌ای که مثلاً قالبِ مفهومیِ «داستان نوح» و زیرمؤلفه‌های آن به‌نحوی در هر سه آمیزهٔ فرعی مزبور به‌چشم می‌خورند («کشتی نوح» در در آمیزهٔ اول و دوم، و «توفان نوح» در آمیزهٔ سوم)، و گونه‌ای درهم‌تنیدگیِ شبکه‌وار میان آن‌ها (در متن شعری و خوانشِ آن) به‌چشم می‌خورد.

هم‌چنین، از دیگر اصولی که می‌توان به آن در مورد تحلیلِ بالا اشاره کرد اصلِ کامل‌سازیِ الگو است، که از رهگذرِ استفاده از چارچوب‌های مفهومی پیش‌موجودی در زبان فارسی چون «توفانِ نوح» و قیاسِ «ترک‌شدن از سوی معشوق» با آن (آمیزهٔ فرعی اول در بند نخستِ شعر)، و استفاده از چارچوب‌های روان‌شناسانه نظیرِ «کودکِ درون» برای اشاره به آسیب‌دیدنِ روحی‌روانی (آمیزهٔ فرعی دوم در بندِ دوم شعر)، و نیز استفاده از، البته به‌صورتِ اغراق‌آمیز و تخیلی، چارچوبِ مفهومیِ «تأثیرِ روایت‌های ادبی در زندگی واقعی» (آمیزهٔ فرعی سوم در بند سوم) از طریقِ اشاره به مضمونِ «کتابِ جهان» یا "liber mundi"، رعایت شده و بر بهینگیِ خوانش افزوده است.

اصلِ واسازی نیز آفرینندهٔ شعر را واداشته است تا عناصرِ گوناگون در آمیزهٔ مفهومیِ شعر خود را به‌گونه‌ای از فضاهای درون‌داد فرافکنی کند که، در عینِ ایجادِ یک ساختارِ مفهومیِ منسجم و یک‌دست درونِ آمیزه، سرنخ‌هایی نیز برای مخاطب فراهم آورد تا وی قادر باشد بر پایهٔ آن‌ها به بازسازیِ وارونهٔ شبکهٔ ادغامیِ شکل‌گرفته در ذهنِ خالق اثر بپردازد. موفقیت در چنین عملی مستلزم مهارتِ شاعر در آفرینش شعر است، و از همین‌رو، شعرِ مؤلفی که به این مهم توفیق یابد به‌لحاظِ نقد و سنجش جایگاه بالایی را به‌خود اختصاص می‌دهد. چنین امری از آن‌رو مهارت شاعر را در شعرسرایی می‌رساند که وی می‌بایستی ساختارهای مفهومیِ موجود در فضاهای درون‌داد را به نحوی با یک‌دیگر بیامیزد که در عینِ حفظِ ساختمانِ اساسیِ آن‌ها حداکثرِ فشرده‌سازی (کوتاه‌سازی و حذف) را در برداشته باشند، و این حذف و کوتاه‌سازی در درک و فهمِ ساختارِ پیدایشیِ پدیدآمده درونِ آمیزه مانعی ایجاد نکند. انجامِ همهٔ این‌ها نیازمندِ آشناییِ وی با عناصری مفهومی نیز هست که وی به عنوانِ درون‌دادِ شبکه‌های ادغامیِ اشعارِ خود برمی‌گزیند، و همین آشنایی است که به او اجازه می‌دهد چنین نکاتی را مورد توجه قرار دهد.

جدول ۵- جدول مربوط‌به ویژگی‌های آمیزهٔ اصلی یا ابرآمیزهٔ کلِّ شعر «قایق کاغذی»

نوع شبکهٔ ادغامی	چنددامنه
نوع آمیزهٔ مفهومی	مرکب یا ابرآمیزه
پیوندهای حیاتی و فشرده‌سازی به کار رفته در آن	قیاس و بازنمایی، که به‌یگانگی فشرده‌سازی شده‌اند

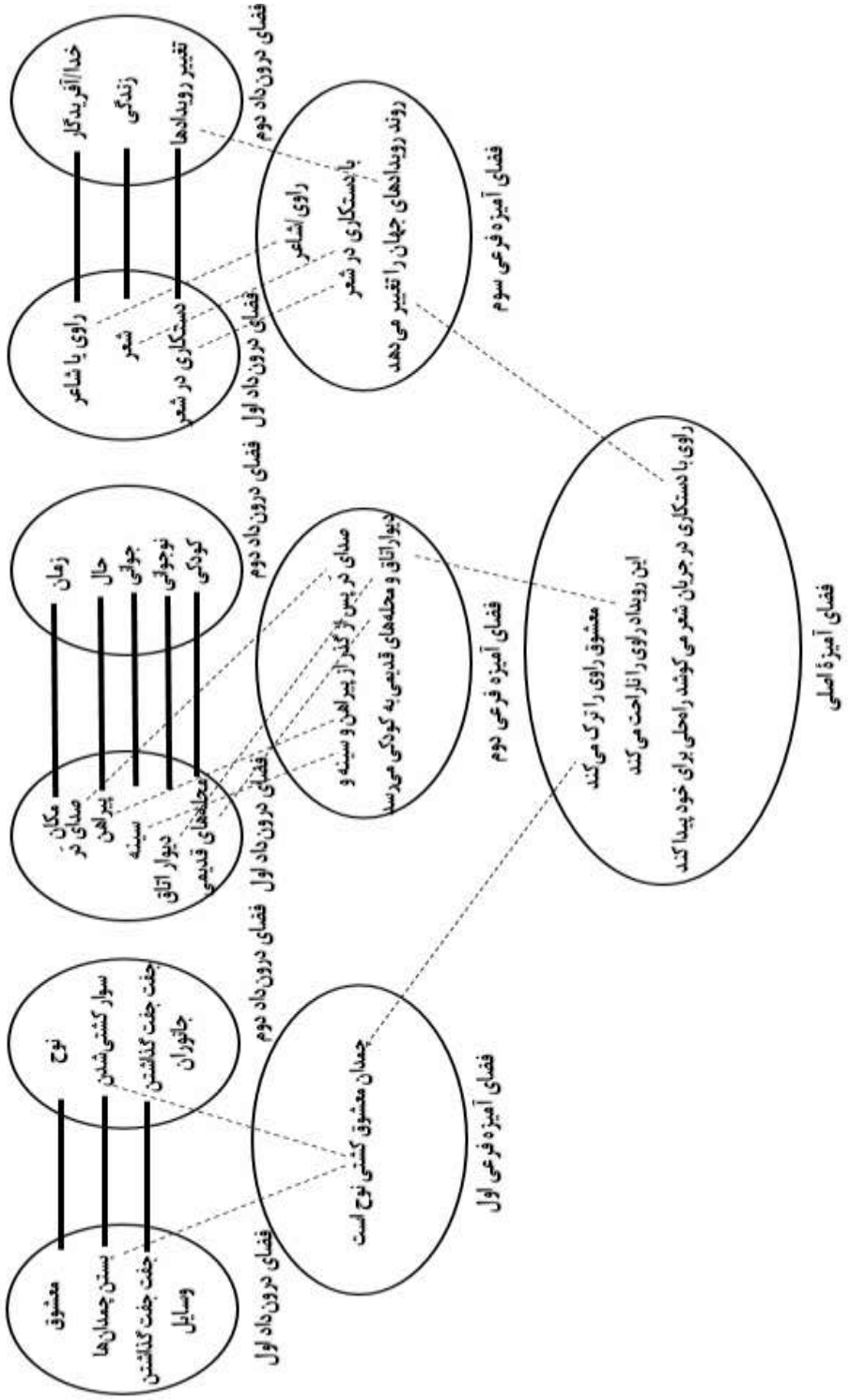

نمودار ۵- شبکهٔ ادغامیِ مربوط‌به آمیزهٔ مرکبِ شعرِ «قایقِ کاغذی»

٤- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ما بر اساس چارچوبِ نظری ادغام مفهـومی و ابزارهـای مفهـومی آن، بـه کندوکاو در سازوکارهایی شناختی پرداختیم که یک تن از شعرسرایانِ فارسـیِ امـروز، گـروس عبدالملکیان، بر پایهٔ آن‌ها به آفرینش اشعار خود پرداخته است. بر اساس جداولی که بر اسـاس تحلیل‌هایمان در مورد ویژگی‌های هـر یـک از آمیـزه‌هـای فرعـی درونِ ایـن ابرآمیـزه ترسـیم کرده‌ایم، می‌توان به این نتایج کلی در مورد اشعار گروس عبدالملکیان دست یافت. لازم به ذکر است، چنان‌که در مقدمهٔ مقاله نیز اشاره کردیم، این نتیجه‌گیری‌هـا صـرفاً بـر پایـهٔ همـین یـک تحلیل به دست نیامده‌اند، بلکه نمونه‌هـای مختلفـی از اشـعار گونـاگون گـروس عبـدالملکیان («قایق کاغذی»، «جنوب»، «میزبه‌هم‌ریخته»، «خرده‌های تاریکی» و «پرندهٔ اندوه») کـه بـه طـور جداگانه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و به دلیل حجم بالا و فضای محدود در این‌جـا نیامـده‌انـد، روی‌هم‌رفته همین جمع‌بندی را نشان می‌دهند و تأیید می‌کنند.: به طـور کلـی، (۱) آمیـزه‌هـای اشعار گروس عبدالملکیان عمدتاً ابرآمیزه هستند (ویژگیِ ابرآمیزه‌ها عمومـاً ایـن اسـت کـه، در ابتدا، با تشکیلِ فضایی آمیزه زمینه‌ای خلق می‌کنند که، سپس، در بسترِ آن مـابقیِ شـعر جریـان پیدا می‌کند، و این دنباله خود بعضاً در قالبِ آمیزه‌هایی مفهومی نمود پیـدا مـی‌کنـد کـه مـا در تحلیل‌های خود به آن‌ها نامِ آمیزهٔ فرعی داده‌ایم)؛ (۲) شبکه‌های ادغامیِ شـعرهای عبـدالملکیان نیز اکثراً شبکه‌های چنددامنه هستند (یعنی آمیزهٔ مفهومی شکل‌گرفته حاصل فرافکنی از تمـامی فضاهای درون‌داد است)؛ (۳) و میانِ درون‌دادهای آن‌ها پیوندهای حیـاتی متنـوعی از قیـاس و بازنمایی گرفته تا تغییر، این‌همانی، کلّ و جزء، نقش و ارزش و زمان و غیره برقـرار مـی‌باشـد، پیوندهایی که تحتِ فشـرده‌سـازی قـرار مـی‌گیرنـد و بـه‌تقریـب همـواره بـه صـورت پیونـدِ درون‌فضاییِ یگانگی درمی‌آیند. این ویژگی‌ها هستند که باعـث مـی‌شـوند بسـامد سـاختارهای پیدایشی یا همان تصویرپردازی‌های بدیع در اشعار گروس عبدالملکیان بالا باشد، که، چنان‌کـه اشاره کردیم، از عوامل دخیل در خلاقیت و نیز ارزش بالای زیبایی‌شناختی اشعار وی به شـمار می‌آیند. و احتمالاً همین عوامل هستند که در موفقیت بالای اشعار گـروس عبـدالملکیان مـؤثر بوده‌اند (فروش بالا و ترجمه به زبان‌های مختلف). بدین‌سان، چنان‌که نتایج تحلیل‌هایمان نشان می‌دهند، می‌توان از نظریهٔ هم‌آمیزی یا ادغام مفهومی برای سنجشِ میزان خلاقیـت ادبـی و لـذا ارزش زیبایی‌شناختی آن بهره گرفت، و نتایج آن را به صورت دقیق، نظـام‌منـد و کمّـی عرضـه

داشت. لازم به ذکر است که فرضیهٔ مقاله (امکانِ سنجشِ خلاقیت ادبی و ارزش زیبایی‌شناختی متون) و این تصریحِ مفصل و کمّیِ مشخصاتی که به سطح بالای خلاقیت ادبی و ارزش زیبایی‌شناختیِ آثار ادبی منجر می‌شوند، آن‌سان که در پژوهش حاضر صورت گرفته است، تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، در هیچ پژوهش دیگری، چه داخلی یا خارجی، مسبوق به سابقه نیست و از نوآوری‌های ویژهٔ این کار به حساب می‌آید.

همچنین، از رهگذرِ این پژوهش، نکاتی عام نیز در باب نحوهٔ آفرینش آثار شعری در چارچوب نظریهٔ هم‌آمیزی مفهومی به دست آمده است که می‌توان از آن‌ها در سنجش میزان خلاقیت تصویرپردازی‌های یک شعر و نیز قضاوت در مورد ارزش زیبایی‌شناختی آن بهره گرفت، که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نخستین قاعده و قانون در مورد خوش‌ساختیِ شعر به مفهومِ شبکه‌های ادغامی برمی‌گردد. می‌توان چنین مطرح ساخت که، به‌لحاظِ ساختارِ معناییِ شعر، هر آن شعری که شبکهٔ ادغامیِ آن ماهیتی چنددامنه داشته باشد، از خلاقیت بیش‌تر و لذا ارزشِ هنری و زیبایی‌شناسانهٔ بیش‌تری برخوردار است. در همان چند نمونهٔ بالا که در ارتباط با شعر «قایق کاغذی» مورد بحث قرار دادیم، شبکه‌های ادغامیِ نهفته در پسِ بندهای شعر همگی ماهیتی چنددامنه دارند، بدین‌معنی که درونِ آمیزه ساختارهایی مفهومی از هر دو فضای درون‌داد مشارکت دارند: معشوقی که در عین حال نوح است، یا عنصری مکانی که به عنصری زمانی تبدیل می‌شود.

بخشِ دیگری از نظریهٔ هم‌آمیزی مفهومی که در این رابطه (یعنی مسئلهٔ خوش‌ساختیِ شعر) می‌توان به آن اشاره کرد مسئلهٔ پیوندهای حیاتی مابینِ فضاهای درون‌داد و نیز سازوکارِ فشرده‌سازیِ آن‌ها درونِ فضای آمیزه است. این فرایند سهمِ عمده‌ای در خیال‌آفرینی و خلقِ فضاهای ذهنیِ خیال‌آمیز و شاعرانه به‌خود اختصاص می‌دهد: آفرینشِ شعر تنها به آمیختنِ دو یا چند فضای درون‌دادِ متفاوت خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن توجه به پیوندهای حیاتیِ میانِ فضاهای درون‌داد و امکانِ توأمان فشرده‌سازی و نیز فشردگی‌زداییِ این پیوندها درونِ فضای آمیزه است. فشرده‌سازی و فشردگی‌زداییِ پیوندهای حیاتی باعث می‌شود فاصلهٔ مفهومی یا وجودیِ میانِ فضاهای درون‌داد در شبکهٔ ادغامی از میان برود و ذهن مابینِ آن‌ها پیوسته در نوسان باشد و از یکی به دیگری گذر یابد. چنین حالتی شناختی سببِ خلقِ لذتی

زیبایی‌شناسانه می‌شود، و لذا هر آن اثر شعری که این سازوکارِ شناختی را در کارِ خود بیش‌تر رعایت کند، در نتیجه از ارزشِ هنری و زیبایی‌شناسانهٔ بیش‌تری برخوردار خواهد بود.

بخش دیگری از نظریهٔ هم‌آمیزی مفهومی که می‌تواند در سنجشِ آثارِ شعری از حیثِ خوش‌ساختی مورد استفاده قرار گیرد بخشِ موسوم‌به اصولِ حاکمیتی یا بهینگی است. از جمله اصولی که نظریهٔ ادغام برای سنجشِ شعر خوش‌ساخت از شعرِ ناخوش‌ساخت عرضه می‌دارد به اصلِ واسازی برمی‌گردد. به‌موجب این اصل «در شرایط برابر، فضای آمیزه خود به‌تنهایی می‌بایستی قادر به انگیختنِ بازسازیِ کلِّ شبکهٔ ادغامی باشد» (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۳۳۲). به غبارتی دیگر، آمیزه‌های مفهومی می‌بایستی به‌گونه‌ای ساخته شوند که امکانِ واسازیِ آن‌ها به عناصرِ تشکیل‌دهنده‌شان وجود داشته باشد. رعایتِ این اصل، به‌طور ضمنی مستلزم سایر اصولی است که نظریهٔ مزبور در مورد خوش‌ساختیِ آمیزه‌های مفهومی پیش می‌کشد. برای نمونه، اصل واسازی ایجاب می‌کند تا مثلاً اصولِ بیشینه‌سازیِ فشرده‌سازی، توپولوژی، بیشینه‌سازی پیوندهای حیاتی، ادغام و شبکه‌واری نیز برآورده شوند. هر اندازه شعری این اصول را بیشتر رعایت کرده باشد، به‌همان میزان نیز به‌لحاظِ نقد و سنجش در مرتبه‌ای بالاتر قرار می‌گیرد.

گام بعدی در پژوهش می‌تواند مقایسهٔ اشعار شاعران در چارچوب نظریهٔ مزبور و در قالب قواعد و قوانین پیشنهادشده در ساخت‌وپرداخت شعر باشد. این کار می‌تواند اصولی را که ما در این پژوهش مطرح ساختیم به محکّ آزمونِ بیشتری بگذارد.

کتابنامه

۱- اسکیلئوس، اوله‌مارتین. (۱۳۹٤). ***درآمدی بر فلسفه و ادبیات***. ترجمهٔ محمد نبوی. چاپ اول. تهران: نشر آگه.

۲- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۰). ***سفر در مه***. چاپ چهارم. تهران: نشر سخن.

۳- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۷). ***مفهوم ادبیات***. ترجمهٔ کتایون شهپرراد. چاپ اول. تهران: نشر قطره.

٤- رازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعار عجم*. چاپ اول. تهران: انتشارات علم

۵- رضایی، حدائق؛ پردل، مجتبی؛ رفیعی، عادل. (۱۳۹٦). «آفرینش معانی پیدایشی در شعر سپید بر پایهٔ نظریهٔ هم‌آمیزی مفهومی.» ***جستارهای زبانی***. ۳۸. صص. ٤۳-٦٦.

٦- رضایی، حدائق؛ پردل، مجتبی؛ رفیعی، عادل. (۱۳۹٦). «سازوکارهای مفهومی دخیل در خوانش‌های گوناگون شعر از منظر شعرشناسی شناختی: مورد کامران رسول‌زاده.» ***زبانشناسی و گویش‌های خراسان***. ۱۷. صص. ٤۹-۷۹.

۷- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳). ***ارسطو و فن شعر***. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیر کبیر.

۸- دهقان، مسعود و وهابیان، بهناز. (۱۳۹۷). «خوانش استعاری-شناختی اشعار کابوس‌های روسی اثر پناهی بر اساس انگارهٔ نظریهٔ آمیختگی مفهومی.» ***مطالعات زبانی و بلاغی***. ۹(۱۷). ۱٤۱-۱٦٦.

۹- دهقان، مسعود و وهابیان، بهناز. (۱۳۹۸). «نگاهی به ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی.» ***شعرپژوهی***. انتشار آن‌لاین.

۱۰-سیار، پیروز. (۱۳۹۳). ***عهد عتیق***. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.

۱۱-سونسون، گوران. (۱۳۹۰). ***نشانه‌شناسی عکاسی***. ترجمهٔ مهدی مقیم‌نژاد. چاپ دوم. تهران: نشر علمی.

۱۲-جعفری، علیرضا و فرهمند، مسعود. (۱۳۹٤). ***نظریه‌های شعر در قرن بیستم***. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۳-جورکش، شاپور. (۱۳۹۳). ***بوطیقای شعر نو***. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ققنوس.

۱٤-صادقی، لیلا، ۱۳۹۱، «خوانش شعر 'حکایت' اثر شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی،» *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ٤(۱۲)، ۱٤۹-۱٦۷.

۱۵-عبدالملکیان، گروس. (۱۳۹۳). ***پذیرفتن***. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.

۱٦-عبدالملکیان، گروس. (۱۳۹۳). ***خُضره‌ها***. چاپ دوازدهم. تهران: نشر چشمه.

۱۷-عبدالملکیان، گروس. (۱۳۹۷). ***سه‌گانهٔ خاورمیانه***. چاپ هشتم. تهران: نشر چشمه.

۱۸-کیسبی‌یر، آلن. (۱۳۹٤). ***درک فیلم***. چاپ نهم. تهران: نشر چشمه.

۱۹-گردون، گراهام. (۱۳۹٤). ***فلسفهٔ هنرها: درآمدی بر زیبایی‌شناسی***. ترجمهٔ مسعود علیا. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.

۲۰-لوتمن، یوری. (۱۳۹۲). ***نشانه‌شناسی سینما و زیبایی‌شناسی سینما***. ترجمهٔ مسعود اوحدی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سروش.

۲۱-مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۵). ***مثنوی معنوی***. چاپ چهل‌ونهم. تهران: صدای معاصر.

۲۲-متز، کریستین. (۱۳۹۵). ***نشانه‌شناسی سینما***. ترجمهٔ روبرت صافاریان. چاپ اول. تهران: نشر سینما.

۲۳-مقیم‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۳). ***عکاسی و نظریه***. چاپ اول. تهران: پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر اسلامی.

24- Booth, M. (2017). *Shakespeare and Conceptual Blending*. Switzerland: Palgrave Macmillan.
25- Coogan, M. D. (2008). *The Old Testament: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
26- Dzeren-Glowacka, S. (2012). 'Formal and Conceptual Blending in Terry Pratchett's Discworld'. ***UK-CLA Meetings*** 1: 193-208.
27- Eco, U. (1992). *Interpretation and Overinterpretation*. Cambridge: Cambridge University Press.
28- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
29- Fauconnier, G. & Turner, M. (1998a). 'Conceptual integration networks'. ***Cognitive Science*** 22, 2: 33–187.
30- Fauconnier, G. & Turner, M. (1998b). 'Principles of conceptual integration'. ***Discourse and Cognition***: 269–83.
31- Fauconnier, G., & Turner, M. (1998). 'Conceptual Integration Networks'. ***Cognitive Science*** 22: 133-87.
32- Fauconnier, G. & Turner, M. (1999). 'Metonymy and conceptual'. ***Metonymy in Language and Thought***: 77–90.
33- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
34- Freeman. M. (2005). 'The Poem as Complex Blend: Conceptual Mappings of Metaphor in Sylvia Plath's "The Applicant"'. ***Language and Literature*** 14(1): 25-44.
35- Gavins, J. & Steen, G. (2003). *Cognitive Poetics in Practice*. London: Routledge.
36- Kiang, M. (2005). 'Conceptual bending theory and psychiatry'. *Cognitive Science* 3(1):13-25.
37- Nöth, W. (1995). *Handbook of Semiotics*. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
38- Turner, M. (2004). 'The Ghost of Anyone's Father'. In Bradshaw, G., Bishop, T. & Turner, M. (eds.), ***Shakspearean International Yearbook*** (4): (72-97). Hants, UK: Ashgate Publishing Limited.

39- Turner, M. (2006). 'Compression and representation'. ***Language and Literature*** 15(1):17-27.
40- Turner, M. (2006). 'The Art of Compression'. In Turner, M. (ed.), ***The Artful Mind***. New York: Oxford University Press.
41- Turner, M (2014). ***The Origins of Ideas: Blending, Creativity, and the Human Spark*.** Oxford: Oxford University Press.

Literary Creativity and Cognitive Linguistics: Measuring the Esthetic Value of the Poem "The Paper Boat" by Garoos Abdolmalekian within the Framework of The Conceptual Blending Theory

mojtaba pordel
PhD in Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received:06/09/2020 Accepted:08/04/2021

Abstract:

The Poems written by Garoos Abdolmalekian have been among successful Blank-Verse Persian poetry over the last two decades – selling well and numerous reprints testify to this claim, as well as recent translations of his poetry selections into English, French, Swedish, Arabic, Turkish and Kurdish. By employing the Conceptual Blending Theory proposed by Fauconnier and Turner (2002) and the conceptual means it provides for analyzing creative literary texts, the present work, with a hint at the theories of the nature of poetry, aims at a scientific, systematic investigation of the reasons lying behind this success. What comes through this process reveals that Abdolmalekian's work, owing to his use of novel imagery in his poems, enjoys a high degree of literary creativity, and consequently a high esthetic value. Analyzed in terms of the Conceptual Blending Theory, these images are resultant from an employment of hyperblends and double-scope integration networks as well as a rich variety of vital relationships. Moreover, observance of the governing or optimality principles in setting up blends and integration networks, which makes his poems, while having a high creativity degree, not deter his readers from approaching his poetry, thus contributing to the esthetic appeal of his work, which has a share in hid overall literary success.

Keywords: Blank-Verse Poetry; Garoos Abdolmalekian; Conceptual Blending Theory; Literary Creativity; Esthetic Value

مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ۱۳۹۹، شمارۀ پیاپی ۲۳

Doi: 10.22067/jlkd.2021.48674.0

بررسی ساخت هجا در گویش مشهدی بر اساس نظریه‌ی همخوان- واکه

سعیده شجاع رضوی، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

صص: ۳٤۳-۳۱۷

چکیده

بررسی ساخت هجا در شناخت واجی یک گویش از اهمیت بـه سـزایی برخـوردار اسـت. پژوهش حاضر در قالب طرحی میدانی به بررسی ساخت هجایی گویش مشهدی پرداختـه و بر اساس نظریه‌ی همخوان- واکه به شـیوه‌ی واج آرایـی همخـوان‌هـا و همچنـین تـاثیر واکه‌ی هسته‌ی هجا در انتخاب خوشه‌های همخوانی می‌پردازد. داده‌های زبانی این پژوهش حاصل مصاحبه با ده گویشور مشهدی شامل زن و مرد بـین سـنین ٦۰ تـا ۸۰ سـال و کـم سواد است. پژوهش حاضر در نظر دارد ضمن ارایه‌ی تفاوت‌های آوایی و ساخت واژی به این مهم بپردازد که گونه ی مورد بررسی گویش است نه لهجه. یافته‌های پـژوهش نشـانگر آن است که عنصر هجایی در گویش مشهدی هسته است که قبل از آن حداکثر دو همخوان و بعد از آن نیز حداکثر دو همخوان می‌توانند قرار گیرند. طی این بررسی مشاهده شـد کـه تمایل گویش مشهدی بیشتر بر هجاهای کوتاه اسـت بـه صـورتی کـه در اغلـب مـوارد در مقایسه با فارسی معیار درج واکه یا فرایند واج افزایی را شاهد می‌باشـیم. واژه‌هـایی ماننـد: بزرگ/βoζoρ≅□/، ترش/toroΣ /، سطل/σ{τελ/ نشانگر این فرایند مـی‌باشـد. فراینـد واج افزایی در این گویش به چهار دسته تقسیم می‌شود که در این پـژوهش بـه تفصـیل بـه آن پرداخته شد.

کلیدواژه: گویش مشهدی، ساخت هجا، نظریه‌ی همخوان واکه، فرایند واج افزایی

تاریخ دریافت : ۱۳۹۹/۰۵/۳۰ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

پست الکترونیکی: 1. *saeedeshojarazavi@gmail.com*

۱- مقدمه

گویش مشهدی یکی از گویش‌های فارسی دری است که بسیاری از واژه‌های کهن فارسی و ساختار زبانی آن هنوز در این گویش مشاهده می‌شود و یادآور سخن بزرگانی چون رودکی، فردوسی، عطار وخیام است. از آنجایی که فراموشی گویش‌ها و لهجه‌های قومی در جای جای ایران مشاهده می‌شود وجوانان کمتر راغب به استفاده از گویش‌های محلی می‌باشند و شهر مشهد نیز از آن مستثنی نیست، که لزوم بررسی هر چه دقیقتری را در این زمینه می‌طلبد.

گویش مشهدی دارای تنوع بسیاری است به این معنا که در هر گوشه‌ای از این شهر با گونه‌ی خاصی از گویش مشهدی مواجه می‌شویم زیرا افرادی از شهرستان‌های اطراف که گویششان به این گویش بسیار نزدیک است، در جای جای مشهد زندگی می‌کنند و خود را نیز مشهدی می‌دانند. علاوه بر آن به دلیل زیارتی بودن این شهر، گویشوان مختلف از شهرها و روستاهای غیر همجوار در آن زندگی می‌کنند و جالب اینجاست که آنان نیز بعد از سال‌ها زندگی در مشهد لهجه‌ای مشهدی با واژگانی از شهر خود دارند که نام آن را نیز مشهدی می‌گذارند! بر این اساس، پیدا کردن گویش مشهدی و گویشور مشهدی در این شهر بسیار دشوار است اما از آنجایی که نگارنده گویشور بومی است، در تکمیل پرسشنامه‌ها افرادی را انتخاب نمود که مشهدی اصیل می‌باشند و چندین نسل در مشهد زندگی کرده‌اند. موضوع دیگر این که در بین همین گویشوارن صره‌ی مشهدی نیز تفاوت‌هایی آوایی و واژگانی وجود دارد که به دلیل وسعت شهر مشهد و مراودات زبانی با گویشوان دیگر طبیعی می‌نماید. به عنوان مثال مشهدی افرادی که در اطراف حرم مطهر زندگی می‌کنند با مشهدی کسانی که در محله‌ی نوغان هستند و یا کسانی که در محله‌ی کوهسنگی و احمد آباداند بسیار متفاوت است. به همین دلیل سعی شد چهار منطقه‌ی اصلی شمال، جنوب، شرق و غرب مشهد تفکیک شود و از هر منطقه افراد مشهدی اصیل انتخاب شوند و تفاوت‌های آوایی و واژگانی هر کدام ضبط و پیاده سازی شود. این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی صورت گرفته است. در گردآوری داده‌ها سه عامل شمّ زبانی پژوهشگر، مصاحبه با گویشوران و منابع مکتوب موجود در این زمینه مورد استفاده قرار گرفت. پیکره‌ی زبانی گویش مورد پژوهش، واژه‌نامه‌ی گویشی است که پژوهشگر آنرا بر اساس شناخت خود از گویش مشهدی تهیه کرده است و گویشوران به آن پاسخ گفته‌اند و گفتار آنان به صورت ضبط شده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. علاوه بر

آن گفتار آزاد نیز به صورت نقل داستان یا شعر به گویش مشهدی گرداوری شد که از کلمات و ساختار آن در پژوهش حاضر استفاده گردید.

در خصوص تفاوت گویش، لهجه و زبان زبانشناسان مطرح کردند: گویش شامل گونه‌هایی از زبان است که تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ساختاری با دیگر گونه‌ها دارد و فهم آن برای گویشوران آن زبان مشکل است و گاه نیاز به آموزش رسمی دارد ولی در هر صورت از آن زبان مشتق شده است (صادقی،۱۳٤۹: ۷۵)، (مدرسی،۱۳٦۸: ۲۹) و (دبیر مقدم،۱۳۸۷: ۱۰۳). «لهجه» به گونه‌هایی از زبان اشاره دارد که تفاوت‌های آوایی و واژگانی دارند ولی از لحاظ ساختار زبانی متفاوت نیستند. برخلاف گویش سخنگویان دو لهجه با تفاوت‌های تلفظی بدون نیاز به آموزش سخن یکدیگر را می‌فهمند(باطنی، ۱۳٥٤: ۱۸). زبان به دو گونه‌ی زبانی که دارای شکل یکسان نبوده صورت‌های گفتاری و نوشتاری متفاوت دارند و سخنگویان آنها درک متقابل از گفتار یکدیگر ندارند اطلاق می‌شود. به عنوان مثال کردی و بلوچی در ایران(دبیر مقدم، ۱۳۸۷)، (مدرسی، ۱۳٦۸). **گونه** اصطلاحی خنثی است که به عنوان مفهومی کلی برای انواع گویش، لهجه و زبان به کار می‌رود(دبیر مقدم، ۱۳۸۷). در برخی از پژوهش‌های انجام شده بر روی گونه‌ی مشهدی پژوهشگران از اصطلاح **لهجه** استفاده کرده‌اند و آن را لهجه دانسته اند مانند بینش(۱۳۳۹)، حبیب الهی، م (۱۳٤۷)، میرخدیوی(۱۳٦۳)، وحیدیان کامیار (۱۳۸٤) (از اصطلاح فارسی مشهدی استفاده کرده است). ناظران پور(۱۳۸٦)، مشکوه الدینی(۱۳۸۷) ، حیدری پور، م (۱۳۸۸). برخی دیگر از پژوهشگران اصطلاح **گویش** را برای گونه‌ی مشهدی به کار برده‌اند مانند: ظفر محجوب، ز(۱۳٤۱)، اکبری شالچی (۱۳۷۰)، وحیدیان کامیار، ت (۱۳۸٤)، زارعی، م(۱۳۸۵)، خزایی، الف (۱۳۸۸)، ، حسینی، ز (۱۳۸۸) پهلوان نژاد، م.ر (۱۳۸۹)، فیروزیان، آ(۱۳۸۹)، نجاتیان، ح(۱۳۹۰). شهریاری راد(۱۳۹٤).

اگر بخواهیم گونهٔ مشهدی امروز که در بین مردم رایج است را در تقسیم بندی لهجه و گویش بر اساس تعاریف فوق قرار دهیم، می‌بایست اصطلاح لهجه را به کار ببریم زیرا با تفاوت واژگانی و آوایی اندکی مواجه می‌شویم که حتی کاربران سعی در پنهان کردن و تصحیح آن دارند و اغلب در پی معادل یابی و جایگزینی فارسی معیار با آن می‌باشند. اما آن مشهدی که نگارنده سعی در حفظ و ثبت آن داشته است و در بین مشهدی های اصیل و آنان که سعی در تغییر لهجهٔ خود ندارند مشاهده می‌شود، حاکی از گویشی دارای نظام آوایی،

ساخت واژی و نحوی خاص خود است که طبق تعاریف زبانشناسان می‌توان آن را گویش نامید که بخش‌هایی از تفاوت‌های نظام آوایی و ساخت واژی آن در پژوهش حاضر مشاهده خواهد شد. طبق تعریف گویش، اگر گویشور مشهدی به گویش اصیل خود صحبت کند تفهیم و تفاهم با گویشور فارسی معیارصورت نمی‌گیرد.

۲- پیشینهٔ پژوهش:

بینش(۱۳۳۹) با پژوهشی با عنوان « چند اصطلاح هواشناسی در لهجه‌ی مشهدی» به توصیف برخی واژه‌های مشهدی پرداخته است. ظفر محجوب (۱۳٤۱) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «گویش مشهدی» به توصیف ساخت واژی و نحوی گویش[۱] مشهدی پرداخته است. ادیب طوسی (۱۳٤۱) درکتاب خود با عنوان« لغات نوقانی(مشهدی)»به گرداوری لغات قدیمی مردم محله‌ی نوقان مشهد پرداخته است. حبیب الهی با پژوهشی با عنوان « کیفیت و بررسی فعل در لهجه‌ی مشهدی» (۱۳٤۷) به بررسی افعال گویش مشهدی پرداخته است. مشکوه الدینی در پژوهشی با عنوان « رابطه‌ی لهجه‌ی رسمی و لهجه‌های محلی زبان فارسی» (۱۳۸۷) به تفاوت‌های آوایی گویش محلی و فارسی معیار پرداخته است.در بخشی از این پژوهش از مثال‌هایی مشهدی برای توصیف گویش محلی استفاده شده است. میرخدیوی(۱۳٦۳) در اثرش به نام« اشعار مشهدی» تعدادی از اشعار خود، به گویش مشهدی و لطایف نظم و نثر آورده است که همگی اثر خود او است و در بین مشهدی های اصیل این کتاب بسیار پر طرفدار است به طوری که اکثرا در خانه دارند و در محافل می‌خوانند. اکبری شالچی (۱۳۷۰)در اثرش با عنوان« فرهنگ گویش خراسان» ، وحیدیان کامیار (۱۳۸۳) در مقاله‌ی خود با عنوان « گویش مشهدی» و دیگر مقاله اش در سال (۱۳۸٤) با عنوان « بررسی کوتاه ویژگی های فارسی مشهدی» به بررسی زبان‌شناسانه‌ی گویش مشهدی پرداخته است. زارعی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان« بررسی جامعه شناختی گوناگونی گویش مشهدی» بر اساس متغیرهای سن، طبقه‌ی اجتماعی و جنسیت به شاخصه‌های جامعه شناختی زبان پرداخته است. ناظران پور(۱۳۸٦) در اثرش با نام « برخی از آداب و رسوم مشهد قدیم به لهجه‌ی شیرین مشهدی» سعی در استفاده از لغات و

۱. پژوهش حاضر بر گویش بودن این گونه ی زبانی تاکید دارد به دلیل تفاوتهای آوایی، ساخت واژی اشاره شده در بحث اما در نقل قولها ی آمده آنچه نویسنده‌های ذکر شده گفته اند با رعایت امانت داری آورده شد.

اصطلاحات مشهدی دارد و آداب و رسوم قدیم مشهد را نیز بازگو کرده است. داورپناه(۱۳۸۷) در مقاله‌ی «بررسی اجتماعی زبان فارسی در مشهد» به بررسی جامعه شناسی زبان در این شهر پرداخته است. مشکوه الدینی(۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «رابطه‌ی لهجه‌ی رسمی و لهجه‌های محلی زبان فارسی» از مثال‌های مشهدی برای توصیف زبان محلی استفاده کرده است، حیدری پور (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان « فرایند مرگ لهجه‌ی مشهدی: عوامل و روش‌های جلوگیری از آن» به تاثیرات فارسی معیار و کم کاربردی گویش شهدی در بین گویشوران پرداخته است. خزایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان« بررسی و توصیف آوایی افعال در گویش مشهدی» به نظام آوایی گویش مشهدی در افعال پرداخته است. حسینی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان«بررسی صامت‌های میانجی در گویش مشهدی» به بررسی ساختار متفاوت واژگانی گویش مشهدی پرداخته است. پهلوان نژاد (۱۳۸۸) در مقاله‌ی « بررسی و توصیف واژگانی در گویش مشهدی» و در سال (۱۳۸۹) در مقاله‌ی « بررسی صامت‌های میانجی در گویش مشهدی» به بررسی این گویش پرداخته است. در سال (۱۳۹۰) ایشان و نجاتیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و توصیف نظام آوایی گویش مشهدی» به بررسی گویش محله‌ی نوقان مشهد پرداخته‌اند. پیکره‌ی زبانی این پژوهش بر اساس پرسشنامه‌ی ویژه‌ی گردآوری گویش‌ها از ایران کلباسی است، داده‌های زبانی آوانویسی کلی شده و از لحاظ آوایی، واژگانی و دستوری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. فیروزیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ی « بررسی فرایندهای واجی در گویش مشهدی بر اساس واج شناسی خود واحد» به بررسی نظام آوایی گویش مشهدی پرداخته است. نجاتیان (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان « بررسی و توصیف گویش مشهدی» به بررسی نظام آوایی و ساخت واژی گویش مشهدی پرداخته است. حسینی معصوم و حسینی (۱۳۹۲) در مقاله ای با عنوان« بررسی فرایندهای واجی در گفتار کاربران لهجه‌ی مشهدی با تحصیلات مختلف در مقایسه با زبان فارسی معیار» به بررسی جامعه شناسی گویش مشهدی پرداخته اند. پیش قدم، شریفی و عطاران(۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان « بررسی کاربرد فعل رفتن در گویش مشهدی و زبان انگلیسی» به بررسی مقایسه‌ای گویش مشهدی و زبان انگلیسی به همراه بررسی تاثیر متغیرهایی از قبیل سن، جنسیت، سطح تحصیلات و طبقه‌ی اجتماعی بر میزان استفاده از فعل رفتن پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که استفاده از فعل رفتن به معنای شدن در این گویش تحت تاثیر متغیرهای

سن، جنس، سطح تحصیلات و طبقه‌ی اجتماعی است و کاربرد این فعل در گویش مشهدی و زبان انگلیسی دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌باشد. شهریاری راد (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان « بررسی گویش مشهدی» به دگرگونی‌های آوایی در گویش مشهدی پرداخته است. در بخشی به طور مختصر دستور زبان را بررسی کرده و در بخش دیگر کتاب ضرب المثل‌ها، اشعار و ترانه‌های این گویش آورده شده است. در انتهای کتاب، تعدادی واژه از گویش مشهدی نیز آمده است. در سال (۱۳۹٦) نیز در کتابی با عنوان « ریشه شناسی٦٥ واژه در گویش مشهدی» به خانواده های زبانی پرداخته است و دگرگونی‌های واجی ایران باستان در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را بررسی کرده است. معادل‌های کردی، سکایی، یغنابی، سغدی و ...واژه‌های مشهدی را آورده است.

۳- چارچوب نظری

۱-۳- نظریه‌ی همخوان- واکه

کلمنتس و کایزر[1](۱۹۸۳) اثری به نام واج‌شناسی همخوان- واکه منتشر کردند. آنها لایه‌ی همخوان واکه را به عنوان یکی از مولفه‌های بازنمایی هجا معرفی کردند و عنوان ساختند که لایه‌ی همخوان- واکه از لایه‌های تحلیل ساختواژی است. این لایه در ساختار نقش‌مند هجا نیز کاربرد دارد(به نقل از کرد زعفرانلو (۱۱۲:۱۳۹۰)). برای توصیف نظریه‌ی همخوان- واکه توصیف هجا ضروری می‌نماید.

۲-۳- هجا:

در ارتباط با تعریف و ساخت هجا دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. مشکوه‌الدینی(۱۳۸۵) نگه داشتن نفس و مکث را عاملی برای تشخیص هجا معرفی می‌کند و معتقد است بدین طریق، کوتاهترین زنجیره‌ی واحدهای واجی یعنی هجا مشخص می‌شود. همچنین می‌توان گفت هجا یک واحد آوایی مرکب است که از یک یا چند واحد زنجیری و یک یا چند واحد زبرزنجیری تشکیل شده و ضرورتا یکی از واحدهای زنجیری آن دست کم دارای مختصه‌ی هجایی است.

1. Clements & Keyser

هیز[1](۲۰۰۹) معتقد است اغلب مردم هجاهای سازنده‌ی یک واژه یا قطعه‌ای از گفتار زبان خود را به خوبی تشخیص می‌دهند، چرا که هجا به عنوان یک واقعیت واجی در سطح آگاهی گویشوران بومی هر زبانی قرار دارد.

در میان نظریات متعدد واج شناختی نیز، نظریه‌هایی مثل واج شناسی نوایی یا همونـدی[2] و واج شناسی همخوان – واکه به عنوان نظریه‌های پسازایشی به طور اختصاصی با ساختمان هجا سروکار دارند(کریستال،۲۰۰۸).

افرادی چون تروپتسکوی[3](۱۹۵۸) در مکتب نقش گرایی سازه‌های کوچک‌تر از هجا را مطرح کرده‌اند که شامل همخوان و واکه به عنوان یک مجموعه است و به آن آغازه، هسته و پایانه می‌گویند. هر هجا ابتدا به آغازه و میانه تقسیم می‌شود و میانه نیز شامل هسته و پایانه است. وجود هسته در ساختمان هجا ضروری است. در قسمت آغازه ممکن است یک یا بیشتر همخوان باشد. در پایانه‌ی هجا نیز ممکن است همخوان یا واکه جا بگیرد.

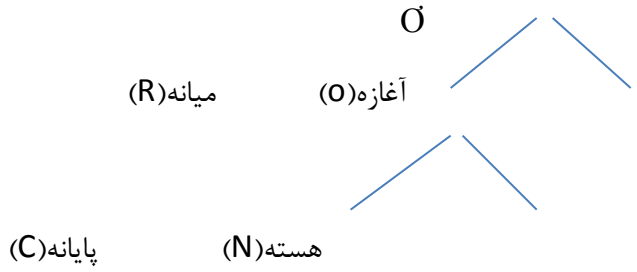

هسته‌ی هجا علاوه بر آن‌که در ساخت واجی نقش دارد در تمایز هجاهای سبک و سنگین نیز موثر است. منظور از هجای سبک هجایی است که به یک واکه‌ی کوتاه(a,e,o) ختم می‌شود و هجای سنگین به هجایی اطلاق می‌شود که به یک واکه‌ی کشیده(ā,u.i) یک واکه‌ی مرکب و یا یک واکه‌ی کوتاه و همخوان ختم شود(به نقل از کرد زعفرانلو(۱۳۹۰: ۱۵۳).

کرد زعفرانلو(همان) برای اهمیت بررسی هجا سه دلیل مطرح می‌سازد. الف: بررسی واج آرایی به وسیله‌ی بررسی ساخت هجا. وی بیان می‌دارد که محدودیت‌های واج‌آرایی به اصولی اشاره دارد که واج‌های یک زبان بر اساس آنها کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. به عنوان مثال در زبان فارسی، در آغازه‌ی هجا نه خوشه‌ی همخوانی قرار می‌گیرد و نه واکه که این مساله در

1. B. Hayez
2. Prosodic phonology
3. Trubetskoy

ساخت هجا مشاهده می‌شود. ب: فرایندهایی مانند فرایند درج که باعث تقطیع هجا می‌شود با توجه به ساختمان هجا قابل بررسی است. ج: فرایندهای واجی در سطح هجا یا بخشی از آن رخ می‌دهد. از آنجایی که هجا دارای بخش‌های کوچک‌تری است، بازنمایی‌های مختلفی می‌توان برای آن قایل شد. در نظریه‌ی همخوان- واکه، درخت هجا از سه لایه تشکیل می‌شود که عبارت است از: لایه‌ی هجا، لایه‌ی همخوان- واکه[1] و لایه‌ی واجی. این لایه‌ها ویژگی‌های صوری نظام جزء مستقل را دارا هستند و با استفاده از خطوط پیوندی به یکدیگر مرتبط می‌شوند(کلمنتس و کایزر، ۱۹۸۳). لایه‌ی همخوان- واکه بیانگر کمیت واج و لایه‌ی واجی بیانگر کیفیت واج است.لایه‌ی مبنا جایگاه‌های زمان‌بندی را به دیرش زمانی یک واج مرتبط نشان می‌دهد. ضرورت لایه‌ی مبنا را می‌توان در تمایز واکه‌های کوتاه و کشیده وبرخی واج‌ها مانند سایشی‌ها که توالی دو واحد واجی هستند، نشان داد. هر یک از لایه‌ها در این نظریه اصطلاح خاص خود را دارا است. لایه‌ی نخست یا لایه‌ی هجا تنها از یک عنصر بانماد (o) تشکیل شده و لایه‌ی دوم یا همان لایه‌ی همخوان- واکه از دو عنصر cو v شکل گرفته و لایه‌ی سوم یا لایه‌ی واجی دارای ماتریس‌های آوایی تک ستونی است که جایگاه همخوان‌ها و واکه‌ها را مشخص می‌سازد. زنجیره‌های خوش ساخت در هر لایه، مجموعه‌ای از اعضا است که برای آن لایه تعریف شده‌است(کلمنتس و کایزر، ۱۹۸۳: ۲۵). ساخت سلسله مراتبی هجا از نظر هیز(۲۰۰۹) عبارت است از تقطیع هجا به آغازه (o) و قافیه(R). کرد زعفرانلو (۱۳۹۰:۱۱۲) سه وظیفه‌ی عمده برای نظریه‌ی سه لایه‌ای هجا برمی‌شمارد. الف: باید عبارت‌های خوش ساخت را مشخص کند. ب: باید پارامترهای ساخت هجا در هر زبان را نشان دهد. ج: قواعد هجا سازی و چگونگی ساخت آن‌ها را مشخص کند.

٤- بررسی و توصیف داده‌ها

در این پژوهش میدانی ساخت هجا، محدودیت‌های حاکم بر آن و چگونگی توزیع همخوان‌ها در خوشه‌های همخوانی و تاثیر واکه‌ی هسته‌ی هجا در انتخاب همخوان‌های خوشه‌ی پایانی در گویش مشهدی در چارچوب نظریه ی همخوان- واکه[2] بررسی می‌شود.

---

۱. به لایه ی مبنا معروف شده است. ((Halle& Vergnaud به پیشنهاد ورگناد و هله

2. Cv- phonology theory

برکوئست[1](۲۰۰۱) به تحلیل واجی مبتنی بر رویکرد نقشی می‌پردازد. وی به منظور تبیین و تشخیص همخوان‌ها و واکه‌های یک زبان ، ابتدا تمامی داده‌های گردآوری شده را بررسی می‌نماید و واحدهای آوایی که احتمال واج بودن آن‌ها در گونه‌ی زبانی بیشتر است را شناسایی می‌کند. آواهای ارائه شده در جدول آواهای همخوانی و واکه‌ای ارایه می‌شوند و این تشخیص براساس سه نوع رابطه‌ی تقابلی، توزیع تکمیلی و مدل آزاد به عنوان واج یا واجگونه شناسایی می‌شود.

در پژوهش خاضر نیز در این گویش ۲۱ واج همخوان و ٦ واج واکه بر اساس انگاره‌ی برکوئست(۲۰۰۱) توسط نگارنده شناسایی شده است که عبارت است از:

جدول ۱- آواهای همخوانی و واکه‌ای گویش مشهدی:

واج‌های همخوانی	τ–Σ–□– ρ–δ–?–Ξ–δZ–φ–ν–δ–□–h– μ–σ–π–ζ–κ–τΣ–ω–β
واج‌های واکه‌ای ساده‌ی بلند	ι–υ–A
واج‌های واکه‌ای ساده‌ی کوتاه	{–ε–A
واج‌های واکه‌ای مرکب	oυ–O{–εi -oY

در این گویش واج(ژ) موجود نیست و به جای آن واج(ج) به کار می‌رود. این واج ارزش واجی در گویش مشهدی ندارد و در مواردی که به‌کار می‌رود نیز می‌بایست واجگونه‌ای از واج (ج) محسوب گردد و در جفت‌های کمینه تقابل معنایی ایجاد نمی‌کند. مانند غُژمَه یا غجمه/ PoZμ{–PoδZμ{/ به معنای دانه‌های انگور(وقتی انگور را می‌شویند، تعدادی انگور از خوشه کنده می شود که به آن غژمه یا غجمه گویند). خانلری معتقد است در فارسی دری آغازین نیز (ژ) واجگونه‌ای از واج (ج) بوده و بعدها تحت تاثیر زبان‌هایی چون پارتی و سغدی به تدریج واجی مستقل شده است(خانلری، ۱۳۷۳).

همخوان همزه نیز در هجای میانی و انتهایی مشاهده نشد. کلمات عربی نیز در این گویش به همین شیوه تلفظ می‌شوند. مانند قلعه: قله /Pελε/ دهات و روستا. نبودن واج همزه نیز

1. D.A. Burquest

نشانگر قدمت این گویش است زیرا در نظام همخوانی فارسی دری نیز واج همزه وجود نداشته است. این واج بعدها تحت تاثیر زبان عربی وارد فارسی شد(صادقی: ۱۳٤۹).

در این گویش همخوان (ذ) در مواردی به جای(د) به کار می‌رود. این (ذ) با (ذ) عربی تفاوت دارد. این آوا سایشی و پشت دندانی ضعیف است در حالی که در عربی سایشی میان دندانی قوی تلفظ می‌شود. مثل: این قدر: اقذر/ρ≅ζ}□ε?/، به او: بذو/βoζυ/، چه‌قدر: چقذر/ρ≅ζ}□τΣε/، آنقدر: اوقذر/ρ≅ζ}□o?/، گُمبَذ/ ζ}βμo□/: گنبد. (ذ) در فارسی دری واجگونه‌ای از (د) بوده است(صادقی،۱۳۵۷: ۱۲٦). این همخوان بعد از یک واکه تا سده‌ی هفتم رایج بوده بعد از آن به (د) بدل شده است. اما هنوز رد پای آن در گویش مشهدی مشاهده می‌شود(زمردیان: ۱۳٦۸).

ساخت هجای دوهمخوانی آغازه در باهم‌آیی برخی همخوان‌ها مشاهده می‌شود که به تفصیل خواهد آمد. مانند واژه‌های: پلخمون/πλ{Ξμυν/، دلنگون/δλ{ϑ□υν/ این ساخت نیز بازمانده‌ی ویژگی‌های زبان فارسی میانه در فارسی دری نخستین است(زمردیان: ۱۳۸۸). (که البته به هجای دو همخوانی آغازین در پژوهش زمردیان اشاره‌ای نشده است).

واکه‌ی مرکب /O{/ در واژه‌های خارسو/ΞO{ρ συ/ و خارشو ΞO{ Συ نیز بازمانده‌ی ویژگی‌های زبان فارسی میانه در فارسی دری نخستین است(کلباسی:۱۳۸۸). اشتو /O{ΣτO≅?/به معنای چطور، لو/lO{/ به معنای لب، گو /O□{/به معنای گاو.

در این گویش واکه‌ی ساده‌ی ι در بعضی مواردحذف و به جای آن واکه‌ی مرکب/εi/ به کار می‌رود. مانند کلمات پریشان و پشیمان که به صورت‌های پریشان πε4εiΣυν و پشیمانπεΣεiμυν مشاهده می‌شود.

در برخی مواقع تفاوتی میان چ و ج مشاهده نمی‌شود مانند: کلاج، کلاچ/ χYλAδZ–χYλAτΣ / به معنای لوچ، چشم چپ.

در این گویش همخوان(ب) نیز در مواردی به جای(و) به کار می‌رود. گاب،گاو /□Aβ / □Aϖ/ به معنای گاو و یا کلمه‌ی گَبرگه، گَورگه/□{β≅ρ□{-□{ϖ≅ρ□/ سازی منحصر به نقاره خانه امام رضا (ع) که هنگام طلوع و غروب آفتاب نواخته می‌شود.

۱-٤ ساخت هجا

در این بخش به توصیف ساخت هجا و انواع آن، شیوه‌ی واج آرایی همخوان‌ها در آغاز و پایان هجا و چگونگی هسته‌ی هجا در گویش مشهدی پرداخته خواهد شد.

در ساخت هجا، هسته اساسی‌ترین عنصر هجا است که معمولا به صورت واکه‌ی ساده، واکه‌ی کشیده و یا واکه‌ی مرکب مشاهده می‌شود. در این بررسی به وجود چهار واکه‌ی مرکب قائل هستیم. در فرهنگ کریستال[1](2008: ۱۳۹) واکه‌ی مرکب نوعی طبقه‌بندی آوایی واکه‌ها برشمرده شده که بر پایه‌ی شیوه‌ی تولید است. در تعریف وی واکه‌ی مرکب، واکه‌ای است که در حین تولید آن، صرفا در یک هجا شاهد نوعی تغییر کیفی محسوس باشیم. لاور[2](۱۹۹٤: ۲۸٤) نیز مهمترین ویژگی واکه‌ی مرکب را تغییر محسوس تولید آن از یک واکه به واکه‌ی دیگر در خلال تولید در یک هجا می‌داند. جنسن[3](۲۰۰٤:۱۵) واکه‌ی مرکب را توالی دو واکه‌ی مختلف می‌داند که در یک هجای واحد قرار می‌گیرد و معمولا یکی برجسته‌تر از دیگری است. او هفت واکه‌ی مرکب در انگلیسی قایل است که عبارتند از(iI, O{, αI, αY, εI,υY,OI). مشکوه الدینی (۱۳۸۷) معتقد است که در فارسی کنونی به سبب تغییر زبان بسیاری از واکه‌های مرکب را نداریم. مثلا صورت آوایی oωنقش واجی خاصی داشته که به سبب تغییر زبان، این نقش را از دست داده‌است و باز به سبب تغییر بیشتر در گفتار امروز به صورت o ظاهر می‌گردد. مسلما در گویش مشهدی نیز به سبب تغییرات زبانی برخی از واکه‌های مرکب را از دست داده‌ایم و چنانچه در گفتار جوانان بومی مشاهده می‌شود، واکه‌های مرکب رنگ و بوی واکه‌های ساده را به خود گرفته‌اند و به خوبی ادا نمی‌شوند، اما به نسبت فارسی معیار در این گویش واکه‌های مرکب بیشتری مشاهده شد.

در گویش مشهدی می‌توان از طریق حذف یا درج واکه به هسته‌ی هجا به ۶ نوع هجا دست یافت که شرح آن به تفصیل خواهد آمد.

۱-۱-٤- ساخت هجای CV:

در این ساخت، هجا متشکل از یک همخوان و یک واکه اعم از واکه‌ی ساده، واکه‌ی کشیده و یا واکه‌ی مرکب می‌باشد.

1. D. Crystal
2. J. Laver
3. J.T. Jenson

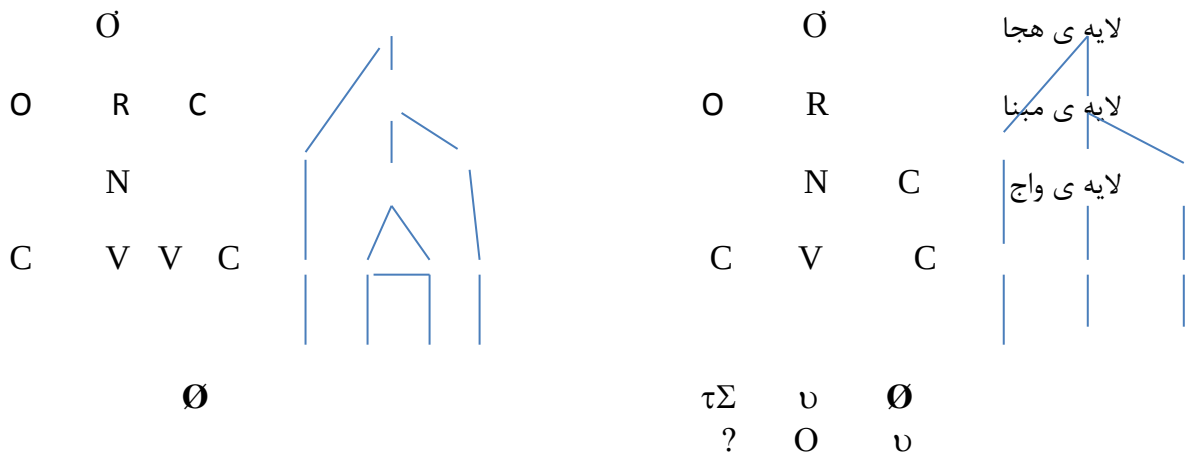

جدول ۲- ساخت هجای C V

هجای CV	واژه ی مشهدی	فارسی نوشته	معنای فارسی
□-ou	□ou	گو	گاو
β-ι	βιλE	بیله	دفعه، بار
β-ι	βιδ{	بیده	یونجه خشک
π-A φ-E	πAφE	پایه	رعد و برق
τ-≅	τ{□{δZoβAτι	تعجباتی	عجیب و غریب، اصطلاحی که برای نشان دادن تعجب به کار می‌رود(تعجباتی که مو نفهمیدم یعنی عجیب بود که نفهمیدم).
π-{	π{P{νE	پغنه	چرک ضخیم پشت دست یا پا
π-υ	πυτΣυ	پوچه	کپک مواد غذایی
?-Oυ	?Oυ	او	آب
τΣ-Oυ	τΣOυλ≅P≅ζ{χ	چوله غزک	مترسک

در این جدول برخی از هجاهای(cv) که در کلمات این گویش مشاهده شده بود به عنوان نمونه آورده شد.

۲-۱-٤- ساخت هجای C VC:

در این ساخت یک واکه در میان دو همخوان قرار می‌گیرد. این ساخت یکی از پرکاربردترین ساخت‌های هجایی در گویش مشهدی است. در این گویش عموما هجاهای CVCC فارسی معیار با فرایند واج افزایی[1] شکسته می‌شود و در این ساخت قرار می‌گیرد. در جدول(٤) به این نمونه‌ها پرداخته شد.

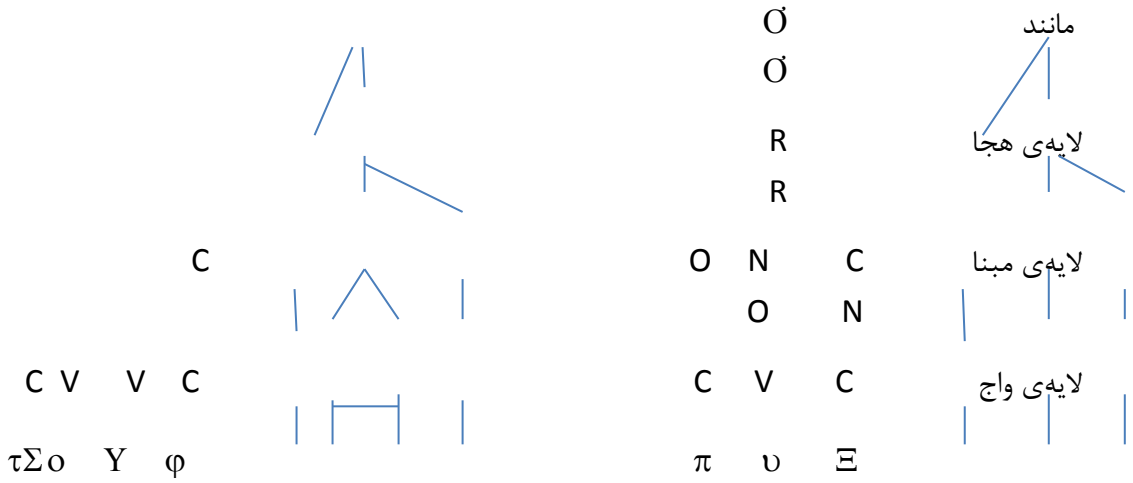

۳-۱-٤- درج واکه در هجای CVCC

واژه‌هایی که در این گویش با فرایند درج واکه شکسته می‌شود و هجاهای CVCC فارسی معیار را تبدیل به دو هجای CV+ CVC می‌کنند در جدول ذیل آمده است. این فرایند که در طی آن هجای کشیده تبدیل به دو هجای کوتاه می‌شود، در چند ساخت مشاهده شد که عبارتند از:

الف: بررسی داده‌ها حاکی از این است که فرایند درج واکه‌های (o,e) در برخی ساخت‌ها دیده می‌شود. اگر هجا دارای ساخت CVCC باشد و همخوان انتهایی خوشه‌ی دو همخوانی پایانه یکی از همخوان‌های(l,r,g,s,z,n,β) باشد، بین دو همخوان انتهایی واکه‌ی e درج

1 Epenthesis

می‌شود مانند: واژه‌ی بزرگ که در ترکیب «آقا بزرگ» به صورت βoζoρ≅□ تلفظ می‌شود و در واقع هجای کشیده‌ی ζoρ□ به صورت دو هجای کوتاه ζo+ ρ≅□ به کار می‌رود.

جدول ۳- ساخت هجای cvc

هجای CVC	واژه ی مشهدی	فارسی نوشته	معنای فارسی
δZ-o-λ	βoδZoλ	بجل	استخوان مچ پای گوسفند، قاب گوسفند که با آن بازی می‌کردند.
β-{-Ξ	β{ΞτE	بخته	گوسفند نر دو تا سه ساله
4-A-□	βo4A□	براق	زل زده، چشم در چشم، آماده‌ی جنگیدن
β-{-λ	β{λχoμ	بلکم	بلکه
β-{-σ	β{σχι	بسکی	بس که
β-υ-τΣ	βυτΣ	بوچ	لپ، گونه
β-υ-ζ	βυζ	بوز	بز
β-ε-φ	βεφPYΣ	بیغوش	جغد
π-A-λ ζ-ι-χ	πAλζιχ	پالزیک	پرستو
π-o-Ξ	πoΞ	پخ	قی چشم
π-E-ρ	πEρηιβ	پرهیب	سایه- شبح
π-o-σ	πoσ	پوس	پوست
τΣ-Y-φ	τΣYφ	چوی	چای
π-{-τ	π{τ	پت	موی در هم و شانه نشده
π-υ-Ξ	πυΞ	پخ	علف خشک، آدم لاغر
τ-A-σ	τAσ	تاس	کاسه
τ-{-λ	τ{λ	تل	شبیه، مانند
τ-ι-λ	τιλ	تیل	طالبی
δZ-o-λ	δZoλ	جل	لباس کهنه، رو اندا ز چارپا
χ-Oυ-Σ	χOυΣ	کوش	کفش

ب: نوع دیگری از افزایش یا درج واکه افـزوده شـدن واکـه‌ی o در هجاهـایی بـا سـاخت CVCC می‌باشد که همخوان انتهایی آن یکی از همخوان‌های (m,b) باشد. مانند چشم کـه بـه صورت/τΣεΣoμ/ مشاهده می‌شود. البته به دلیـل همگـونی واکـه‌ای اسـتثناهایی نیـز مشـاهده می‌شود مانند مثال ترش/toroΣ/.

جدول ٤- درج واکه در هجای CVCC

معنای فارسی	فارسی نوشته	واژه ی مشهدی	هجای CVC و فرایند واج افزایی
اسب	اسب	?{σεβ	σ-ε-β
چشم	چشم	τΣεΣoμ	Σ-o-μ
بزرگ	بزرگ	βoζoρ≅□	ρ-≅-□
برگ	بلگ	β{λ≅□	λ-≅-□
تلخ	تلخ	τ{λεΞ	λ-ε-Ξ
صبر	صبر	σ{β≅ρ	β-≅-ρ
ترش	ترش	toroΣ	r-o-Σ
پتک	پتک	πoτ≅χ	τ-≅-χ
سطل	سطل	σ{τελ	τ-ε-λ
گفت	گفتک	□oφτ≅κ	τ-≅-κ
برد	بردک	βoρδ≅κ	δ-≅-κ
حکم	حکم	ηoκoμ	κ-o-μ
زخم	زخم	ζ{Ξoμ	Ξ-o-μ
چرب	چرب	τΣ{roβ	r-o-β
اخم	اخم	?{Ξoμ	Ξ-o-μ

ج: کلماتی مانند پست، پوست، کلفت و.. که دارای ساخت هجـایی CVCC هسـتند و بـه همخوانτ ختم می‌شوند این همخوان انتهایی حذف می‌شود و به صورت πoσ تلفظ می‌شـوند. در اینجا واکه افزایی وجود ندارد ولی با کوتاه سازی، تلفظ هجای CVCC میسر میشـود.که در گونه‌ی گفتاری بسیار شایع است.

جدول ۵- ساخت هجای CVCC

معنای فارسی	فارسی نوشته	واژه ی مشهدی	هجای CVCC
باد تند، سریع	برغست	β{ρ□Aστ	□-A-στ
نوچ، چسبناک	الفج	?{λεφδZ	λ-ε-φδZ
سقف	چخت	τΣo□δ	τΣ-o-□δ
نوعی گیاه شبیه شاهی که خودرو است و اول بهار می روید و در آش و کوکو استفاده می‌کنند.	بلغست	βελ□εστ	□-ε-στ
نوعی دیگ مسی	غلفت	P{λεφτ	λ-ε-φτ
باد معده	غینگ	□ιϑ□	ϑ□-ι-□
غضروف	غرچنگ	□ερτΣ{ϑ□	τΣ-{-ϑ□
نوعی ماست که با دوغ ترکیب می‌شود.	گرماست	□ορμ{στ	μ-{-στ
قلدر و قوی هیکل	غلتشنگ	□Oλ τ{Σ{ϑ□	Σ-{-ϑ□
آدامس	آدانس	?AδAνσ	δ-A-νσ
برنز	برنس	βo4ονσ	4-o-νσ
پشت بام	بومب	βυμβ	β-υ-μβ
بغض	بوغض	βY□ζ	β-Y-□ζ
دانگ	دنگ	δoϑ□	δ-o-ϑ□
یک لحظه	ترغست	τ≅ρ□Eστ	□-E-στ
نوک پرنده – لبه- جلو	چینگ	τΣιϑ□	ϑ□-ι-τΣ

د: در افعالی مانند برد، گفت،سوخت، هست، بست و ... علاوه بر درج واکه شاهد افـزایش همخوان[1] κ نیز می‌باشیم مانند: گفت که تبدیل به □oφτ≅κ می‌شود. در واقع این ساخت هجـا

۱. فرایند افزایش همخوان را در واژه‌ی کیک نیز مشاهده می‌کنیم. این واژه بـا سـاخت هجـایی CVCC همخـوان بعـد از واکه‌ی خود یعنی j را از دست می‌دهد اما در انتها دچار فرایند افزایش همخوان شده و همخوانs را می‌پـذیرد و تبـدیل بـه واژه‌ی □□□□ می‌شود.

CVCC تبدیل به دو هجای کوچک‌تر CVC+ CVمی‌شود. نمونه‌ها از چهار ساخت مطرح شده، در جدول شماره(٤) آورده شد.

٤-١-٤- ساخت هجای CVCC:

در این ساختار هجا که به نسبت ساخت‌های قبلی کم کاربردتر است، درج دو واژه‌ی همخوانی در انتهای هجایCV است. یا به عبارتی یک واکه و سه همخوان در این ساخت مشاهده می‌شود.

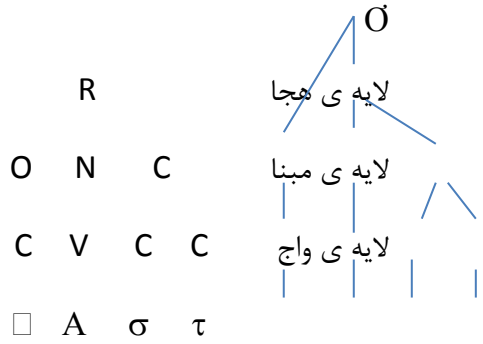

٥-١-٤- ساخت هجای CCVC

در این ساخت دو همخوان در ابتدای هجا و یک همخوان در انتها و یک واکه در میان آنها قرار می‌گیرد. یا به عبارتی یک همخوان در انتها و یک همخوان در ابتدای هجای CV قرار گرفته است.

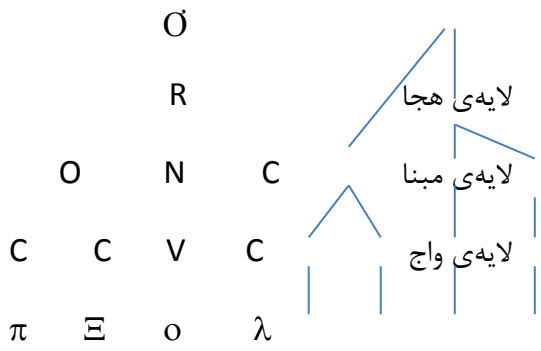

جدول ٦- ساخت هجای CCVC

معنای فارسی	فارسی نوشته	واژه ی مشهدی	هجای CCVC
تیرکمان	پلخمون	πλ{Ξμυν	πλ-{-Ξ
اندک، کم	پلق	πλεP	P-ε-πλ
پریشان و آشفته	پتیخ	πτιΞ	Ξ-ι-πτ
پنگول	پخل	πΞoλ	λ -o-πΞ
پهن	پچیخ	πτΣιΞ	Ξ-ι-πτΣ
خراب، داغون	پتل	πτAλ	πτ-αλ
بلا	بلا	βλA	β-λ-α
آویزان	دلنگون	δλ{ϑ□υν	δλ-{-ϑ

٦-١-٤ ساخت هجای CCV

در این ساخت دو همخوان در ابتدای هجا و یک واکه در انتها قرار می‌گیرد. یا بـه عبـارتی یک همخوان در ابتدای هجای CV قرار گرفته است.

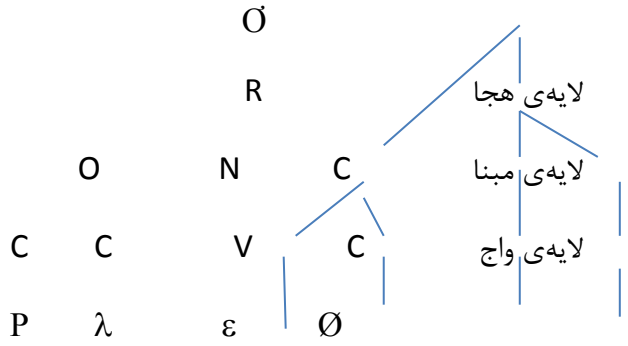

جدول ۷- ساخت هجای CCV

معنای فارسی	فارسی نوشته	واژه ی مشهدی	هجای CCV
تله	تله	**τλε**	τλ-ε
قلعه، روستا	قله	**Pλε**	Pλ-ε
شکمو، حریص	دله	**δλ{**	δλ-{
دنبه‌ی سرخ شده	جزغله	δZεζ□λ{	□-λ-{

۷-۱-٤ ساخت هجای CCVCC:

در این ساخت دو همخوان در ابتدای هجا و دو همخوان در انتها و یک واکه در میان آنها قرار می‌گیرد. یا به عبارتی دو همخوان در انتها و یک همخوان در ابتدای هجای CV قرار گرفته است. این ساخت نیز بسیار کم کاربرد است اما در گویش مشهدی مشاهده شده است. با توجه به پیکره‌ی گردآوری شده از گویش مشهدی، خوشه‌های دو همخوانی آغازه در این گویش عبارتند از:

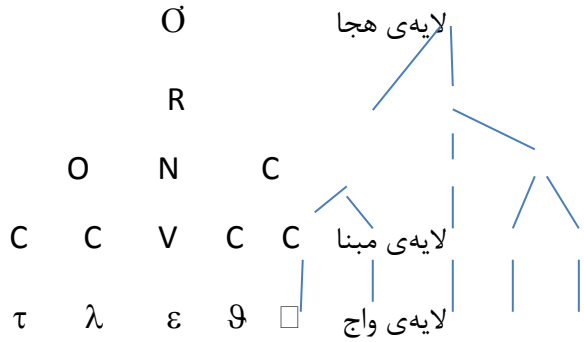

جدول ۸- ساخت هجا ccvcc

معادل فارسی		واژه ی مشهدی	خوشه ی دوهمخوانی آغازه و پایانه
پاچیدن آب	پشینگ	**πΣιϑ□**	πΣ-ι-ϑ□
پلنگ	پلنگ	**πλ{ϑ□**	πλ-{-ϑ□
آلوده و کثیف	پلشت	**πλ{Στ**	πλ-{-Στ
باد معده	تلنگ	**τλεϑ□**	τλ-ε-ϑ□
قشنگ	قشنگ	**□Σ{ϑ□**	□Σ-{-ϑ□
خل و دیوانه	مشنگ	**μΣ{ϑ□**	μΣ-{-ϑ□

٤-١-٨- خوشه‌های دوهمخوانی آغازه:

با توجه به پیکره‌ی زبانی گویش شهر مشهد، توزیع همخوان‌ها درخوشه‌های دو همخـوانی آغازه به شرح زیر است. درجدول زیر جایگاه قرارگیری واج‌های مختلف در سـاختار هجـایی دو همخوانی ارایه می‌شود. در این جدول واج‌های ستون افقی جایگاه آغازی واکـه و واج‌هـای ستون عمودی در جایگاه دوم خوشه‌ی دو همخوانی قرار دارند.

جدول ۹- خوشه‌های دوهمخوانی آغازه

	p	**b**	**t**	**d**	**k**	**□**	**s**	**z**	**Σ**	**h**	**?**	**Ξ**	**τ Σ**	**δ Z**	**m**	**n**	**r**	**l**	**G**	**j**	**w**
p			❊				❊		❊								*	*			
b							❊									❊					
t	❊																❊	❊			
d																	❊	❊			
k			❊						❊									❊			
□																		❊			❊
s															❊			❊			
z															❊						
Σ	❊																				❊
h																					
?																					
Ξ																					
τ Σ																	❊	❊			
δ Z								❊													
m																❊					
n															❊						❊
r																❊					
l																					
G																					
j																					
w																					

با توجه به جدول فوق ، توزیع دو همخوانی در خوشه ی آغازی و پس آغازی به صورت زیر است:

۱- همخوان/p / قبل از همخوان‌های /s, l,Σ, r, t / مشاهده شد.

۲- همخوان/ b / قبل از همخوان‌های/s,n / مشاهده شد.

۳- همخوان/ t / قبل از همخوان‌های/p,r,l / مشاهده شد.

٤- همخوان/ d/ قبل از همخوان‌های/r,l / مشاهده شد.

٥- همخوان/ k/ قبل از همخوان‌های/l,Σ,t, / مشاهده شد.

٦- همخوان/ □/ قبل از همخوان‌های/l,w / مشاهده شد.

۷- همخوان/ s / قبل از همخوان‌های/m,l / مشاهده شد.

۸- همخوان/ z / قبل از همخوان‌های/m / مشاهده شد.

۹- همخوان/ Σ/ قبل از همخوان‌های/p,w/ مشاهده شد.

۱۰-همخوان/ h / قبل از هیچ همخوانی مشاهده نشد.

۱۱-همخوان/ ?/ قبل از هیچ همخوانی مشاهده نشد.

۱۲-همخوان/Ξ / قبل از هیچ همخوانی مشاهده نشد.

۱۳-همخوان/ τΣ/ قبل از همخوان‌های/r,l / مشاهده شد.

١٤-همخوان/ δZ/ قبل از همخوان‌های/z/ مشاهده شد.

۱۵-همخوان/ m / قبل از همخوان‌های/n / مشاهده شد.

١٦-همخوان/ n / قبل از همخوان‌های/m,w / مشاهده شد.

۱۷-همخوان/r/ قبل از همخوان‌های/n / مشاهده شد.

۱۸-همخوان/ l / قبل از هیچ همخوانی مشاهده نشد.

۱۹-همخوان/G / قبل از همخوان‌های/l / مشاهده شد.

۲۰-همخوان/j / قبل از هیچ همخوانی مشاهده نشد.

۲۱-همخوان/ w / قبل از هیچ همخوانی مشاهده نشد.

چنانچه مشاهده شد خوشه‌ی دو همخوانی آغازه در گویش مشهدی دارای شرایطی است که به تفصیل ارایه گردید. هیچ دو همخوان آغازه‌ای تکراری نیست یا به عبارت دیگر همخوان‌های یکسان در ساخت خوشه‌ی همخوانی آغازین دخیل نیستند. تعدادی دارای بسامد

وقوع بالایی هستند مانند/p,t,k/ و برخی دیگر بسامد وقوع کمتری دارند. ممکن است در دوره‌های پیشین این گویش دارای خوشه‌های دو همخوانی آغازین بیشتری بوده اما در حال حاضر این تعداد مورد بررسی قرار گرفت.

۵- نتیجه گیری:

چنانچه اشاره شد اگر بخواهیم گونه‌ی مشهدی امروز که در بین مردم رایج است را در تقسیم بندی لهجه و گویش بر اساس تعاریف فوق قرار دهیم، می‌بایست اصطلاح لهجه را به کار ببریم زیرا با تفاوت واژگانی و آوایی اندکی مواجه می‌شویم که حتی کاربران سعی در پنهان کردن و تصحیح آن را دارند اما آن مشهدی که نگارنده سعی در حفظ و ثبت آن داشته است، حاکی از گویشی دارای نظام آوایی ، ساخت واژی و نحوی خاص خود است که طبق تعاریف زبانشناسان می‌توان آن را گویش نامید و بخش‌هایی از تفاوت‌های نظام آوایی و ساخت واژی آن در پژوهش حاضر مشاهده شد. پژوهش حاضر در تایید نظر پژوهشگرانی مانند ظفر محجوب(۱۳٤۱) اکبری شالچی(۱۳۷۰) وحیدیان کامیار(۱۳۸٤) زارعی(۱۳۸۵) خزایی(۱۳۸۸) حسینی(۱۳۸۸) پهلوان نژاد(۱۳۸۹) فیروزیان(۱۳۸۹) نجاتیان(۱۳۹۰) و شهریاری راد(۱۳۹٤) لفظ گویش را برای این گونه‌ی زبانی استفاده نمود.

مهمترین نتیجه‌ی بحث حاضر وجود هجای کوتاه در گویش مشهدی است به این شکل که گویشوران هجاهای بلند و کشیده را با فرایند درج واژگانی تبدیل به هجای کوتاه می‌کنند تا در نظام آوایی این گویش قابل تلفظ باشد.به عنوان مثال: اسب/σεβ}?/، چشم/τΣεΣoμ/، تلخ/τ{λεΞ/ گفته میشود که نمونه های مفصل ان در بحث ارایه شد. تفاوت دیگر وجود خوشه‌های دو همخوانی آغاز هجا است که در فارسی معیار مشاهده نمی‌شود که نشانگر قدمت این گویش و بازماندن ساختار هجایی پیشین زبان فارسی است.

در نهایت بر اساس داده‌های این پژوهش نتایج ذیل حاصل شد:

گویش مشهدی دارای۲۱ همخوان و ٦ واکه‌ی ساده و٤ واکه‌ی مرکب می‌باشد. در این گویش همخوان ژ مشاهده نشد.

در این گویش خوشه‌ی دو همخوانی در آغاز و انتهای هجا وجود دارد که در فارسی معیار وجود ندارد.

در ساخت‌های هجایی دوهمخوان آغازین همخوان‌های /Σ,s,p,b,t,d,k,□,m,n,r,G,τΣ,δZ/به‌عنوان آغازه مشاهده شد که در این خصوصیت نیز متفاوت با فارسی معیار است.

مشاهده شد که در ساخت‌های هجایی دوهمخوان آغازین همخوان‌های /l,j,w,Ξ, h,?/ نمی‌توانند در آغاز هجا قرار گیرند.

در ساختار هجا مشاهده شد هجاهای این گویش با فرایند درج واکه شکسته می‌شود و هجاهایCVCC فارسی معیار را تبدیل به دو هجایCV+ CVC می‌کنند.

در این گویش فرایند درج واکه‌های (o,e) در ساخت‌هایی دیده می‌شودکه هجا دارای ساخت CVCC باشد و همخوان انتهایی خوشه‌ی دو همخوانی پایانی یکی از همخوان‌های(b,l,r,g,s,z,n,) باشد، بین دو همخوان انتهایی واکه‌ی e درج می‌شود.

نوع دیگری از افزایش یا درج واکه افزوده شدن واکه‌ی o در هجاهایی با ساخت CVCC می‌باشد که همخوان انتهایی آن یکی از همخوان‌های (m,b) باشد. درکلماتی که دارای ساخت هجایی CVCC هستند و به همخوانτ ختم می‌شوند این همخوان انتهایی حذف می‌شود.

در افعالی مانند برد، گفت،سوخت نیز علاوه بر درج واکه شاهد افزایش همخوان κ نیز می‌باشیم مانند: گفت که تبدیل به □oϕτ≅κ می‌شود.

کتابنامه

۱- ادیب طوسی، م.(۱۳٤۱). لغات نوقانی(مشهدی). ***نشریه‌ی دانشکده ادبیات تبریز***، ۱،۳/۲، ۱-٤۱.

۲- اکبری شالچی، ا. (۱۳۷۰). ***فرهنگ گویش خراسان بزرگ***. اوّل. تهران: نشر مرکز.

۳- بینش، ت.(۱۳۳۹). چند اصطلاح هواشناسی در لهجه‌ی مشهدی. ***نشریه فرهنگ خراسان***،۱،٤/۲، ۳۳-۳٦.

٤- پهلوان نژاد، م. ر.(۱۳۸۸). بررسی و توصیف واژگانی در گویش مشهدی. ***چکیده مقالات اولین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبانشناسی***(۳۳) مشهد: دانشگاه فردوسی.

۵- پهلوان نژاد، م. ر.(۱۳۸۹) بررسی صامت‌های میانجی در گویش مشهدی. ***خلاصه مقالات همایش بین المللی گویشهای مناطق کویری ایران***.(۱۲۳) سمنان: دانشگاه سمنان.

٦- پیش قدم، ر. شریفی، ش. عطاران، آ.(۱۳۹۳) بررسی کاربرد فعل رفتن در گویش مشهدی و زبان انگلیسی: شباهت‌ها و تفاوت‌ها. ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***، ۹/٦ ، ۱۱، ۵۵-۷۷.

۷- حبیب الهی، م. (۱۳٤۷). کیفیت و بررسی فعل در لهجه‌ی مشهدی. ***دانشکده ادبیات مشهد***،۷/۳، ۳، ۲۰۰-۲٤٤.

۸- حسینی، ز.(۱۳۸۸). بررسی صامتهای میانجی در گویش مشهدی. ***چکیده مقالات اولین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبانشناسی.*** (۲۱۱) مشهد: دانشگاه فردوسی.

۹- حسینی معصوم، س و حسینی، ت (۱۳۹۲). بررسی فرایندهای واجی در گفتار کاربران لهجه مشهدی با تحصیلات مختلف در مقایسه با زبان فارسی معیار. ***مجله زبانشناسی و گویشهای خراسان***.۵/ ۹، ۱۰، ۱۱۹-۱٤۱.

۱۰-حیدری پور، م. (۱۳۸۸). فرایند مرگ لهجه‌ی مشهدی : عوامل و روشهای جلوگیری از آن. ***چکیده مقالات اولین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبانشناسی***.(۲۱۳)مشهد: دانشگاه فردوسی.

۱۱-خانلری،پ. (۱۳۷۳) ***دستور تاریخی زبان فارسی***، چاپ سوم، تهران. انتشارات توس.

۱۲-خزایی، آ. (۱۳۸۸). بررسی و توصیف آوایی افعال در گویش مشهدی. ***چکیده مقالات اولین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبانشناسی***. (٤۱)مشهد: دانشگاه فردوسی.

۱۳-داورپناه، ا. (۱۳۸۷). بررسی اجتماعی زبان فارسی در مشهد. ***نخستین همایش بین المللی زبان‌ها و گویش‌های ایران***. (۱۸) زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱٤-زارعی، م. (۱۳۸۵). ***بررسی جامعه شناختی گوناگونی گویش مشهدی بر اساس متغیرهای سن، طبقه‌ی اجتماعی و جنسیت***. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه پیام نور.

۱۵-شهریاری راد، پ. (۱۳۹۵) ***بررسی گویش مشهدی***، چاپ اول، مشهد: نشر کتابدار.

۱٦-شهریاری راد، پ. (۱۳۹٦) ***ریشه شناسی ٦۵ واژه در گویش مشهدی***،چاپ اول، مشهد: نشر کتابدار.

۱۷-شهریاری راد، پ(۱۳۹٤) بررسی زبانشناختی گویش مشهدی، اثبات مشهدی به عنوان یک گویش، ***سومین همایش ملی زبانشناسی و آموزش زبان فارسی ، چشم انداز پژوهش‌های زبان در قرن ۲۱.*** (۱۸-۳۷) مشهد: دانشگاه فردوسی.

۱۸-صادقی، ع.(۱۳٤۹). ***بررسی جامعه شناختی گوناگونی گویش مشهدی بر اساس متغیرهای سن، طبقه‌ی اجتماعی و جنسیت***. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه پیام نور.

۱۹-زمردیان، ر. (۱۳٦۸). ***زبان‌شناسی عملی***، جلد اول، مشهد: انتشارات آستان قدس.

۲۰-ظفر محجوب، ز. (۱۳٤۱). ***گویش مشهد***. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی). مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۱-فیروزیان، آ. (۱۳۸۹). بررسی فرایندهای واجی در گویش مشهدی بر اساس واج شناسی خود واحد. ***خلاصه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران***، (۱۱۳) سمنان: دانشگاه سمنان.

۲۲-کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع.(۱۳۹۰). ***واج شناسی رویکردهای قاعده بنیاد***. چاپ اول، تهران: سمت.

۲۳-کلباسی، ا.(۱۳۸۸). ***فرهنگ توصیفی گونه‌های زبان ایرانی***، تهران.: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲٤-میرخدیوی، ا. (۱۳٦۳). ***اشعار مشهدی: گزیده شیرین ترین لطایف نظم و نثر و اشعاری به لهجه‌ی مشهدی از آداب و رسوم مردم خراسان***. مشهد: انتشارات باستان.

۲۵-ناظران پور، م. (۱۳۸٦). ***برخی از آداب و رسوم مشهد قدیم به لهجه‌ی شیرین مشهدی***. مشهد: سنبله.

۲٦-نجاتیان، ح. (۱۳۹۰). ***بررسی و توصیف گویش مشهدی***. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۷-وحیدیان کامیار، ت.(۱۳۸۳). گویش مشهدی. ***دومین همایش زبان‌های ایرانی و زبان‌شناسی ایران،(۵۵۱-۵٦۷)*** مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۸-وحیدیان کامیار، ت.(۱۳۸٤). بررسی کوتاه ویژگی‌های فارسی مشهدی. ***فرهنگ و هنر خراسان***، ۷/۱۳، ۳، ۱۰۱-۱۰۷.

۲۹-مشکوه الدینی، م.(۱۳۸۵). ***ساخت آوایی زبان***. چاپ پنجم. مشهد: دانشگاه فردوسی.

۳۰-مشکوه الدینی، م.(۱۳۸۷). رابطه‌ی لهجه‌ی رسمی و لهجه‌ی محلی زبان فارسی. ***نامه‌ی فرهنگستان***، ۱/۱۰، ۲٤-۷۱.

۳۱- یارشاطر، ا.(۱۳۳٦). زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی. ***مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران***، ۱/۵و۲، ۳۱-۳۹.

32- Burquest, DA (2001***). Phonological Analysis: A functional approach***. 2 nd ed. Dallas: SIL International. Carr, P. (2008). A Glossary of **Phonology**. Edinburgh: Edinburgh University Press.

33- Clements,G. N,& S. J. Keyser(1983). CV phonology: a generative theory of syllable***. Linguistic Inquiry Monograph*** No.9.Cambridge, Mass.: MIT Press Pp191.

34- Crystal,D.(2008). ***A dictionary of linguistics and phonetics***. 6th ed.London: Blackwell Publishing.

35- Jenson, J. T. (2004). ***Principles of Generative Phonology an introduction***, Benjamins Publishing Company.volume250. Ottawa : University of Ottawa Press.

36- Hayes, B. (2009). ***Introductory phonology***. London: Blackwell.

37- Laver, J. (1995). ***Principles of phonetics Cambridge Textbooks in Linguistics***, Cambridge: Cambridge University Press, 1994.Pp.xxviii+502 appendices.

38- Trubetskoy, N. S. (1958). ***Grundzüge der Phonologie*** (Travaux du Cercle Linguistique de Prague, 7.) Prague. Translated as Principles of Phonology (by CAM Baltaxe). Berkeley: University of California Press, 1969.

Investigation of syllable construction in Mashhadi dialect based on cv- phonology theory

Saeede Shoja-Razavi
Assistant Professor, Research Institute of Iran Cultural Heritage, Handcrafts and Tourism organization (ICHTO). Tehran, Iran.

Received:20/08/2020 Accepted: 24/04/2021

The study of syllable construction is of great importance in the phonological recognition of a dialect. The present study has investigated the syllabic structure of the Mashhadi dialect in the form of a field design and based on the cv- phonology theory, it deals with the phonological arrangement of the consonants as well as the effect of the core vowel of the syllable on the selection of consonant clusters. The data of this study are the result of interviews with ten speakers native of Mashhad, including men and women between the ages of 60 and 80 and low literacy. In addition, researcher is a native of Mashhad. The research findings indicate that the syllabic element in the Mashhadi dialect is the core before that, a maximum of two consonants and after that, a maximum of two consonants can be placed. During this study, it was observed that the tendency of Mashhadi dialect is more on short syllables in most cases, in comparison with Persian we see the criterion of Epenthesis process. Words like: bozorg/βοζορ≅□/, torΣ/toroΣ/,satl/σ{τελ/ indicates this process. The phonological process in this dialect is divided into four categories, which were discussed in detail in this study.

Keywords: Mashhadi dialect, Syllable construction, Cv- phonology theory, Epenthesis

In the Name of God

Table of Contents | Pages

An investigation of semantic features of reduplication in Lori-Dehlorani dialect based on iconicity theory 32
Tahereh Afshar, Ali Rohi, Tahereh Afshar

The investigation of interational metadiscourse in the sermons of Nahjolbalaghe 58
Zahra hosseini, Raha zareifard

Polysemy in name-last Complex Words Within Construction Morphology 98
Parya Razmdideh, Sara Kheyrmand

A Study of Age and Gender Variables in Complaint Speech Act in Persian 125
sara askari foorg, jalil allah faroughi Hendvalan

The analysis of pausal processes of Qura'n in optimality phonology 151
Sima Avazpour, Mahmoud, BijanKhan

deliberate metaphor in persian newspaper headlines 175
Maryam Molaei, Mohammad Amin Sorahi, Mohammad Rostampour

Linguistic analysis of suicide notes, two case studies 202
Azam Estaji

Topic-based Discourse Analysis of Nahj-al-balāqa on Epistemology of Justice 225
Abolfazl, Mazinani, Alizadeh, Ali, Alireza, Azad

Hedge Analysis in Ferdowsi Annotated Academic Language Corpus: A Comparison of the Fields of Humanities and Science 246
Atiyeh Kamyabi Gol, Elham Akhlaghi Baghujeri, Hanieh Habibi

Analysis of Some Stylistic Features of the Iranian Literary Translators in the Last Century 279
Noura, Mahbube, Ali Khazaee Farid

Literary Creativity and Cognitive Linguistics: Measuring the Esthetic Value of the Poem "The Paper Boat" by Garoos Abdolmalekian within the Framework of The Conceptual Blending Theory 315
mojtaba pordel

Investigation of syllable construction in Mashhadi dialect based on cv- phonology theory 343
Saeede Shoja-Razavi

EXTENDED ABSTRACTS

In the Name of God

Volume12, No.4,
Serial Number 23
Spring &Summer 2020

Concessionaire:
Ferdowsi University of Mashhad
Managing Director:
Dr. Seyed Hossein Fatemi
Editor-in-Chief:
Dr. Mahdi Meshkat-o Dini

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Associate Professor University of Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Associate Professor University of Isfahan
- Mostafa Assi;
Associate Professor Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Khazaee Farid;
Associate Professor Ferdowsi University of Mashhad
- Mahdi Meshkat-o Dini;
Professor Ferdowsi University of Mashhad
- Jalal Rahimiyan;
Associate Professor Shiraz University
- Afzal Vosughi;
Professor Ferdowsi University of Mashhad
- Reza Zomorrodiyan;
Professor Ferdowsi University of Mashhad

Executive Manager:
Dr. Shahla Sharifi

Associate Editor:
Dr.Zahra Hamedi Shirvan

Administrator:
M. Dehghan

Typesetter:
E. Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Circulation: 50
Price: 2000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:
Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Postal code:
9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806723

E-mail: lj@um.ac.ir
Homepage: http:lj.um.ac.ir/index.

ISSN: 2008-7233

Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Volume 12, No. 4, Serial Number 23, Fall & Winter 2020

164.1.**20**

An investigation of semantic features of reduplication in Lori-Dehlorani dialect based on iconicity theory 32
Tahereh Afshar, Ali Rohi, Tahereh Afshar

The investigation of interational metadiscourse in the sermons of Nahjolbalaghe 58
Zahra hosseini, Reha zarefard

Polysemy in name-last Complex Words Within Construction Morphology 98
Parya Razmdideh, Sara Khayyamnad

A Study of Age and Gender Variables in Complaint Speech Act in Persian 125
sara sakaei Roeeg, jalil ollah farooghi Moradvalan

The analysis of gamal processes of Qara'a in optimality phonology 151
Sima Avazpour, Mahmoud, BijanKhan

deliberate metaphor in persian newspaper headlines 175
Maryam Molaei, Mohammad Amin Sarabi, Mohammad Rostampour

Linguistic analysis of suicide notes, two case studies 202
Azam Eslaji

Topic-based Discourse Analysis of Nahj-al-balaqa on Epistemology of Justice 225
Abolfazl, Mazinani, Alizadeh, Ali, Alireza, Azad

Hedge Analysis in Ferdowsi Annotated Academic Language Corpus: A Comparison of the Fields of Humanities and Science 240
Atiyeh Kamyabi Gol, Elham Akhlaghi Baghajeri, Hamid Habibi

Analysis of Some Stylistic Features of the Iranian Literary Translators in the Last Century 279
Nouza, Mahbobe, Ali Khazaei Farid

Literary Creativity and Cognitive Linguistics: Measuring the Esthetic Value of the Poem "The Paper Boat" by Garous Abdolmaleki within the Framework of The Conceptual Blending Theory 315
zeynabu poralel

Investigation of syllable construction in Mashhadi dialect based on cv- phonology theory 343
Saeede Sheja-Razavi